دانشنامه مهدویت و امام زمان

عجل الله تعالی فرجه







بسم الله الرحمن الرحیم

دانشنامه مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

پایگاه تخصصی عاشورا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانشنامه مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه

مشخصات کتاب

نویسنده : جمعی از نویسندگان

ناشر : پایگاه تخصصی عاشورا

آ

آستانه سامرا

«آستانه سامرا» در شهر سامرا در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد و در شرق دجله قرار دارد. مدفن شریف امام هادی‌علیه السلام [۱] و امام عسکری‌علیه السلام [۲] ، جد و پدربزرگوار حضرت مهدی‌علیه السلام [۳] و نیز مقبره نرجس خاتون مادر امام زمان‌علیه السلام و حکیمه خاتون عمه پدر آن حضرت (و شاهد ولادت ایشان) در آنجا قرار دارد. در ضلع غربی آستانه، سرداب معروف به «غَیْبَةُالمَهْدِی»علیه السلام، محل غایب شدن حضرت مهدی‌علیه السلام واقع شده است. [۴] .

شیعه و اهل سنّت، اتفاق نظر دارند که امام هادی‌علیه السلام پس از شهادت، در خانه خود به خاک سپرده شد و پس از شهادت امام عسکری‌علیه السلام پیکر مطهر ایشان نیز در کنار مرقد مطهر پدربزرگوارشان دفن گردید. از آنجایی که در اطراف آن پادگان نظامی بود، شیعیان و دوستداران خاندان عصمت و طهارت، به صورت پنهانی به زیارت آن دو امام می‌شتافتند.

این بارگاه ملکوتی و مکان مقدس، در طول تاریخ، همواره مورد توجه و علاقه دوستداران خاندان وحی بوده و هم اکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان، هزاران عاشق شیفته را همه روزه در خود جای می‌دهد.

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

[۲] کتاب‌الغیبهٔ، ص ۲۱۸.

[۳] مجمع‌البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

[۴] ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۷۶.

آغاز فعالیت مدعیان دروغین

شروع این تفکر به دوران نایب دوم محمدبن عثمان بر می‌گردد. در زمان نایب اوّل، (عثمان بن سعید)، به علل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت کنند و لذا در دوران نیابت نایب اوّل خبری از ادعای دروغین نیابت نیست. اگر هم باشد به صورت خیلی کم رنگ مطرح بوده که مشهود و ملموس نبوده است.

علل عدم وجود این دروغ گویان در دوره نایب اول عبارت است از:

۱. عثمان بن سعید از اشخاص مشهور و مورد اطمینان در میان شیعیان بود. همان طوری که گفته شد در زمان‌های پیش از غیبت صغری، از طرف امام هادی و امام حسن عسکری‌علیهما السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جوادعلیه السلام نیز وکالت داشته است. سوابق طولانی او با ائمه‌علیهم السلام، باعث شده بود که شهرت و منزلت خاصی در میان شیعیان داشته باشد. از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی مساعد نبود که کسی ادعای دروغین بکند. در اوایل غیبت صغری، دولتمردان عباسی شدیداً مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می‌کردند ردپایی از مهدی‌علیه السلام و یاران او پیدا کنند و آنها را نابود سازند. بدین جهت کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی‌کرد خود را به چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می‌رفت.

۳. عدم عادت مردم؛ هنوز برای مردم به روشنی ارتباط با امام‌علیه السلام از طریق «نواب» جا نیفتاده بود؛ از این‌رو عادت مردم احتیاج به زمان داشت. این کار در دوره اوّل صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده‌اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاصّ امام زمان‌علیه السلام معرفی نمایند». [۱] .

برخی از کسانی که در دوره محمدبن عثمان – نایب دوم امام زمان‌علیه السلام – به دروغ ادعای نیابت امام‌علیه السلام را داشتند، عبارت‌اند از: ابومحمد حسن شریعی، محمدبن نصیر نمیری، احمدبن هلال عبرتایی، ابوطاهر محمدبن علی بن بلال، ابوبکر محمدبن احمدبن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی، برادرزاده محمدبن عثمان، اسحاق احمر و باقطانی و حسین بن منصور حلاج.

اگرچه حسین بن منصور معروف به صوفی گری است. لیکن مکاتباتی که شیخ در کتاب الغیبه بیان کرده است، نشان می‌دهد که وی ادعای نیابت هم داشته است.

از دیگر مدعیان دروغین نیابت «شلمغانی» است که در زمان نایب سوم حسین بن روح بوده و شخص دیگری به نام «ابودلف کاتب» که بعد از وفات چهارمین نایب ادعای نیابت نموده است. [۲] .

البته گروهی از مدعیان نیابت به تدریج گام را فراتر نهاده، از «مهدویّت» خویش سخن گفتند.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بابیّت در غیبت کبری و بخشی از غیبت صغری، دلیل‌های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد در آتش حسد و آزمندی و باورهای کفرآمیز می‌سوختند و بی‌تردید صاحبان این رذیلت‌های اخلاقی و فکری، در گستره پرشکوه معنویت جایی نمی‌یابند. افزون بر این، دلیل‌های گوناگون دیگری نیز بر نادرستی این ادعا گواهی می‌دهد که به اختصار ذکر می‌شود.

یک. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود: «لِلّهِ اَمرٌ هُوَ بالِغُه»؛ «خدا را امری است که باید به اتمام رساند».

این سخن علی بن محمد نشان می‌دهد هنگام غیبت کبری فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی‌شود. چنان که در محل خود ثابت شد هر نایبی باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود! بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان دهنده نبودن نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

دو. امام زمان‌علیه السلام در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت: «... وَلا تُوصِ اِلی اَحَدٍ یَقُومُ مَقامَکَ بَعْدَ وَفاتِکَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الغَیْبَةُ الثانِیَةُ». [۳] .

سه. با آنکه این مسأله، مورد ابتلای مردم است و ائمه اطهارعلیهم السلام تمام آنچه مردم بدان نیاز داشتند بیان می‌کردند؛ در هیچ روایتی به تصریح یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان‌علیه السلام پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است. البته روایات بسیاری از جزئیات احکام و مباحث اعتقادی را به طور کامل بیان کرده‌اند؛ ولی درباره نیابت چیزی مشاهده نمی‌شود.

چهار. وجود نص خاصّ و کرامت، از شرطهای اثبات نیابت امام زمان‌علیه السلام است. نواب اربعه از این شرطها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بابیّت توان ارائه نص و معجزه را نداشتند.

پنج. در روایات، غیبت امام زمان‌علیه السلام به صغری و کبری یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی‌تردید غیبت صغری را بدان سبب غیر تام می‌نامند که در آن دسترسی به امام‌علیه السلام – به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب – ممکن است، اگر در زمان

غیبت کبری نیز امام زمان‌علیه السلام نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبری، غیبت تام محقق نمی‌شود.

شش. یکی از بهترین راه‌های اثبات دروغگو بودن مدعیان نیابت، آن است که این گروه مردم را به طرف دین خدا و امام زمان‌علیه السلام دعوت نمی‌کردند. آنان مردم را به خویش فرا می‌خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی‌کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی‌تواند نایب امام زمان‌علیه السلام باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی‌کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویّت» و «نبوّت» پیش می‌رفتند!

در پایان گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمری، هیچ کس نایب خاصّ امام زمان‌علیه السلام نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمری، رشته وکالت و نیابت خاصّ منقطع شد. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] همان، ص ۴۹۴.

[۲] زندگانی نواب خاصّ امام زمان علیه السلام، ص ۱۷۹ – ۱۷۶.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۳.

[۴] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

آثار و نتایج قیام قائم

هنگامی که حضرت قائم (عج) قیام کنند، جهان دگرگون خواهد شد، و از مسیر این دگرگونی و تحوّل آثار و نتایجی باقی خواهد ماند که ثمره ی دلنشین آن کام همگان را شیرین خواهد کرد.

از جمله ثمرات آن، می توان به این موارد اشاره کرد:

۱- جهان بافروغ جمال آرایش منوّر گردد.

۲- ثروت به طور مساوی تقسیم شود.

۳- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار گیرد.

۴- امّت اسلامی مجد و عظمت فوق العادّه ای پیدا کند.

۵- همه ی بدعتهای جاهلی ریشه کن شود.

۶- حسد و حیله از بین برود.

۷- همه بی نیاز شوند و از پذیرش پول امتناع کنند.

۸- همه ی شیعیان جهان از اقطار و اکناف جهان در اطراف شمع وجودش گرد آیند.

۹- هر حقّی به صاحب حق بر گردد.

۱۰- در روی زمین ویرانه ای نمی ماند جز اینکه آباد گردد و... (برای آگاهی بیشتر ر.ك به مقدّمه ی کتاب «او خواهد آمد»)

آخرالزمان

روزگاری بر دنیا سپری شده که دیباچه زندگی دنیایی به شمار می‌آید و زمانی نیز خواهد گذشت که پایان این کتاب خواهد بود. برگه‌های پایانی کتاب زندگی انسان در زمین «آخِرُالزّمان» خوانده می‌شود. «آخِرُالزّمان» اصطلاحی‌است که در فرهنگ اغلب ادیان

بزرگ به‌چشم می‌خورد و در ادیان ابراهیمی، از برجستگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اصطلاح معمولاً به روزگار پایانی دنیا و رویدادهایی گفته می‌شود که ممکن است در این بخش از زندگی دنیوی به وقوع بپیوندد. ادیان بزرگ در باره آن پیشگویی‌هایی کرده‌اند؛ برای مثال در «انجیل» آمده است: «... و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید، زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زرپرست و مغرور و متکبّر و کفرگو و نافرمان والدین و حق‌ناشناس و بی‌دین، و بی الفت و بی وفا و خبث کننده و بی‌پرهیز و بی‌حلم و با خوبان بی‌اعتنا، و خائن و کم حوصله و عبوس کننده و عیش را بر خدا ترجیح می‌دهند». [۱]
.

قرآن مجید در آیات فراوان به دوران «آخِرُالزّمان» اشاره کرده [۲] و در معارف ارزشمند اسلامی، این اصطلاح در دو معنای کلی به کار رفته است:

۱. مدت زمانی طولانی که با ولادت پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله آغاز و با شروع رستاخیز بزرگ پایان می‌یابد. از این رو آن پیامبر الهی را پیامبر آخِرُالزّمان نیز نامیده‌اند. [۳] .

۲. مدت زمانی که با ولادت واپسین جانشین پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله حضرت مهدی‌علیه السلام مقارن شده و زمان غیبت و ظهور را در بر گفته، با شروع قیامت به انجام می‌رسد.

روایات معصومین‌علیهم السلام نشان می‌دهد:

یکم. با سپری شدن این دوران، بساط زندگی دنیوی برچیده و مرحله‌ای جدید در نظام آفرینش آغاز می‌شود.

دوم. آخِرُالزّمان خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می‌شود: دوران نخست که در آن انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی می‌رسد. فساد اخلاقی و ستم همه جوامع بشری را فرا می‌گیرد و واپسین امیدهای بشری به ناامیدی می‌گراید. دوران بعد، عصر تحقّق وعده‌های الهی به پیامبران و اولیای خدا است وبا قیام مصلح جهانی‌آغاز می‌شود.

کلیات عقاید مربوط به «آخِرُالزّمان» تقریباً از سوی همه فرقه‌های بزرگ اسلامی پذیرفته شده است؛ ولی در خصوص وابستگی این تحولات به ظهور مهدی موعودعلیه السلام و نیز هویت او اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان دوازده امامی، حضرت مهدی‌علیه السلام و حکومت جهانی او را حسن ختام حیات بشر در کره زمین و او را همان موعود امت‌ها می‌دانند. در نظر آنان، با ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، برخی از ائمه و نیکان و صالحان و نیز بدان و تبهکاران تحت عنوان «رجعت» به دنیا باز می‌گردند وزندگی دنیایی‌پایان می‌یابد.

با گلگشتی در کلمات نورانی معصومان‌علیهم السلام، می‌توان واژه‌هایی را که بیانگر پیوند مهدویّت و آخِرُالزّمان است، یافت. این واژه‌ها عبارت است از:

۱ . «آخِرُالزَّمان» (پایان زمان)

پیامبرصلی الله علیه وآله به‌حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «اَلا ـ اُبَشِّرُکَ اَلا ـ اُخْبِرُکَ یا عَلِیُّ فَقالَ: بَلی یا رَسُولَ‌اللَّهِ فَقالَ کانَ جَبْرَئیلُ عِندی آنِفاً وَاَخْبَرَنی اَنَّ القائِمَ الَّذِی یَخْرُجُ فِی آخِرِالزَّمانِ فَیَمْلَأُ الاَرْضَ عَدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوراً مِنْ ذُرِّیَّتِکَ مِنْ وُلْدِالحُسَیْنِ». [۴] .

«آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، یا رسول اللّه! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخِرُالزّمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد - همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از نسل تو و از فرزندان حسین‌علیه السلام است».

۲ . «لا تَذهَبُ الدُّنیا» (دنیا به پایان نمی‌رسد)

این تعبیر بیانگر حتمی بودن تحقّق حوادثی است که پس از آن ذکر می‌شود. عبداللّه بن مسعود می‌گوید: رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود: «لا تَذهَبُ الدُّنیا حَتّی یَلِیَ اُمَّتِی رَجُلٌ مِنْ اَهلِ بَیْتِی یُقالُ لَهُ المَهْدِیُّ»؛ [۵] «دنیا به پایان نمی‌رسد؛ مگر اینکه امت

مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

و روشن است دنیا به پایان نمی‌رسد مگر اینکه بخش پایانی‌اش (آخِرُالزّمان) را پشت سر گذارد.

۳ . «لا تَقُومُ السّاعَةُ» (قیامت برپا نمی‌شود)

پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود:

«لاـ تَقُومُ السَّاعَـةُ حَتَّى یَقُومَ قـائِمٌ لِلحَقِّ مِنّا وَذلِـکَ حِینَ یَأذَنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ وَمَنْ تَبِعَهُ نَجا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَکَ...»؛ [۶] «قیامت بر پا نمی‌شود تـا اینکه قیـام کننـده‌ای به حق از خانـدان مـا قیام کنـد و این هنگامی است که خداونـد به او اجازه فرمایـد و هر کس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد».

۴ . «لاتَنقَضِی الاَیّامُ» (روزها منقضی نگردد)

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «وَلاـ تَنْقَضِـی الاَیّامُ حَتّى یَمْلِکُ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیْتِی یُواطِیءُ اِسـمُهُ اِسْـمی»؛ [۷] «روزها منقضی نگردد تا اینکه مردی از اهل‌بیت من بر زمین حکومت کند که همنام من است».

۵ . «لَوْ لَمْ یَبقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَومٌ واحِدٌ» (اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند)

امیرمؤمنان‌علیه السـلام بر بالای منبر در شهر کوفه چنین فرمود: «لَو لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنیا اِلَّا یَوْمٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللّهُ ذلک الیَومَ حَتی یَبْعَثَ‌اللّهُ رَجُلًا مِنّی»؛ [۸] «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانـد، خداونـد آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم بر انگیخته شود».

۶ . «عِندَ اِنقِطاعٍ مِنَ الزَّمانِ» (در بخش پایانی زمان)

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «یکُونُ عِنْدَ اِنقِطَاعٍ مِنَ الزَّمانِ وَظُهُورِ الفِتَنِ رَجُلٌ یُقالُ لَهُ المهدی عَطاؤهُ هَنیئاً»؛ [۹] «هنگام پایان زمان وآشکار شدن فتنه‌ها، مردی هست که‌به‌او مهدی گفته‌می‌شود و بخشش بسیار دارد».

پی نوشت ها:

[۱] کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، نامه دوم پولس حواری به تیموتیوس، باب سوم.

[۲] ر.ک: سوره واقعه (۵۹)، آیات ۴۰ و۱۴ و ۴۹؛ حجر (۱۵)، آیه ۲۴؛ اعراف (۱۲۸).

[۳] شـیخ صـدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ علامه مجلسـی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۸۷؛ همچنین ر.ک: تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۳۰۶؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۵۷.

[۴] ابن ابی زینب نعمانی، الغیبهٔ، ص ۳۵۷.

[۵] شیخ طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱ و ر.ک: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۸۸.

[۶] شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج۲، ص۵۹؛ ر.ک: کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۴۵۹.

[۷] طبری، آملی، بشارهٔ المصطفی لشیعهٔ المرتضی، ص ۲۵۸.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶. ر.ک: شـیخ صدوق، کمال الدین و تمام‌النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴؛ ابن شهرآشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۲۷.

[۹] اربلی، کشف‌الغمهٔ، ج ۳، ص ۲۶۰؛ ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

آغاز فعالیت مدعیان دروغین

شروع این تفکر به دوران نـایب دوم محمـدبن عثمـان بر می گردد. در زمـان نایب اوّل، (عثمان بن سـعید)، به علل مختلفی، منحرفان

نتوانستند فعالیت کنند و لذا در دوران نیابت نایب اوّل خبری از ادعای دروغین نیابت نیست. اگر هم باشد به صورت خیلی کم رنگ مطرح بوده که مشهود و ملموس نبوده است.

علل عدم وجود این دروغ گویان در دوره نایب اول عبارت است از:

۱. عثمان بن سعید از اشخاص مشهور و مورد اطمینان در میان شیعیان بود. همان طوری که گفته شد در زمان‌های پیش از غیبت صغری، از طرف امام هادی و امام حسن عسکری‌علیهما السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جوادعلیه السلام نیز وکالت داشته است. سوابق طولانی او با ائمه‌علیهم السلام، باعث شده بود که شهرت و منزلت خاصی در میان شیعیان داشته باشد. از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی مساعد نبود که کسی ادعای دروغین بکند. در اوایل غیبت صغری، دولتمردان عباسی شدیداً مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می‌کردند ردپایی از مهدی‌علیه السلام و یاران او پیدا کنند و آنها را نابود سازند. بدین جهت کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی‌کرد خود را به چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می‌رفت.

۳. عدم عادت مردم؛ هنوز برای مردم به روشنی ارتباط با امام‌علیه السلام از طریق «نواب» جا نیفتاده بود؛ از این‌رو عادت مردم احتیاج به زمان داشت. این کار در دوره اوّل صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده‌اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاصّ امام زمان‌علیه السلام معرفی نمایند». [۱] .

برخی از کسانی که در دوره محمدبن عثمان - نایب دوم امام زمان‌علیه السلام - به دروغ ادعای نیابت امام‌علیه السلام را داشتند، عبارت‌اند از: ابومحمد حسن شریعی، محمدبن نصیر نمیری، احمدبن هلال عبرتایی، ابوطاهر محمدبن علی بن بلال، ابوبکر محمدبن احمدبن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی، برادرزاده محمدبن عثمان، اسحاق احمر و باقطانی و حسین بن منصور حلاج.

اگرچه حسین بن منصور معروف به صوفی گری است. لیکن مکاتباتی که شیخ در کتاب الغیبه بیان کرده است، نشان می‌دهد که وی ادعای نیابت هم داشته است.

از دیگر مدعیان دروغین نیابت «شلمغانی» است که در زمان نایب سوم حسین بن روح بوده و شخص دیگری به نام «ابودلف کاتب» که بعد از وفات چهارمین نایب ادعای نیابت نموده است. [۲] .

البته گروهی از مدعیان نیابت به تدریج گام را فراتر نهاده، از «مهدویّت» خویش سخن گفتند.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بابیّت در غیبت کبری و بخشی از غیبت صغری، دلیل‌های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد در آتش حسد و آزمندی و باورهای کفرآمیز می‌سوختند و بی‌تردید صاحبان این رذیلت‌های اخلاقی و فکری، در گستره پرشکوه معنویت جایی نمی‌یابند. افزون بر این، دلیل‌های گوناگون دیگری نیز بر نادرستی این ادعا گواهی می‌دهد که به اختصار ذکر می‌شود.

یک. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود: «لِلّهِ اَمرٌ هُوَ بالِغُه»؛ «خدا را امری است که باید به اتمام رساند».

این سخن علی بن محمد نشان می‌دهد هنگام غیبت کبری فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی‌شود. چنان که در محل خود ثابت شد هر نایبی باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود! بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان دهنده نبودن نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

دو. امام زمان‌علیه السلام در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت: «... وَلا تُوصِ اِلی اَحَدٍ یَقُومُ مَقامَکَ بَعْدَ وَفاتِکَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الغَیْبَةُ الثانِیَةُ». [۳] .

سه. با آنکه این مسأله، مورد ابتلای مردم است و ائمه اطهارعلیهم السلام تمام آنچه مردم بدان نیاز داشتند بیان می‌کردند؛ در هیچ روایتی به تصریح یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان‌علیه السلام پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است. البته روایات بسیاری از جزئیات احکام و مباحث اعتقادی را به طور کامل بیان کرده‌اند؛ ولی درباره نیابت چیزی مشاهده نمی‌شود.

چهار. وجود نص خاصّ و کرامت، از شرطهای اثبات نیابت امام زمان‌علیه السلام است. نواب اربعه از این شرطها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بابیّت توان ارائه نص و معجزه را نداشتند.

پنج. در روایات، غیبت امام زمان‌علیه السلام به صغری و کبری یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی‌تردید غیبت صغری را بدان سبب غیر تام می‌نامند که در آن دسترسی به امام‌علیه السلام - به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب - ممکن است، اگر در زمان غیبت کبری نیز امام زمان‌علیه السلام نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبری، غیبت تام محقق نمی‌شود.

شش. یکی از بهترین راه‌های اثبات دروغگو بودن مدعیان نیابت، آن است که این گروه مردم را به طرف دین خدا و امام زمان‌علیه السلام دعوت نمی‌کردند. آنان مردم را به خویش فرا می‌خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی‌کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی‌تواند نایب امام زمان‌علیه السلام باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی‌کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویّت» و «نبوّت» پیش می‌رفتند!

در پایان گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمری، هیچ کس نایب خاصّ امام زمان‌علیه السلام نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمری، رشته وکالت و نیابت خاصّ منقطع شد. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبهٔ الصغری، ص ۴۹۴.

[۲] زندگانی نواب خاصّ امام زمان علیه السلام، ص ۱۷۹ - ۱۷۶.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۳.

[۴] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

ا

البرهان علی صحهٔ طول عمر الامام صاحب الزمان

یکی از شش (پنج کتاب دیگر عبارتست از: ۱- الغیبهٔ اثر نعمانی ۲- الغیبهٔ اثر شیخ طوسی ۳- اکمال الدین و اتمام النعمهٔ اثر شیخ صدوق ۴- الفصول العشرهٔ فی الغیبهٔ اثر شیخ مفید ۵- مسأله وجیزهٔ فی الغیبهٔ اثر سیّد مرتضی) کتابی که می توان آن را اساس عقائد بعدی امامیّه در موضوع غیبت دانست و یکی از مآخذ اصلی غیبت به شمار می رود، کتاب «البرهان علی صحهٔ طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)» تألیف «محمّد بن علی کراجکی»، (متوفّی ۴۴۹ هـ ق) یکی از شاگردان بر جسته ی شیخ مفید است.

او در رساله ی خود همان روش استاد خود را دنبال کرده است، و در آن اسامی بسیاری از افراد را ذکر می کند که سنّ آنها بالاتر از طول عمر افراد عادی بوده است، هدف او همچون شیخ مفید و شیخ صدوق این بود که ثابت کند، طول عمر امام دوازدهم در دوران غیبت امر خارق العاده نبوده است.

الغیبهٔ طوسی

کتاب «الغیبهٔ» تألیف «شیخ الطّائفه ابی محمّد بن الحسن طوسی» (متوفّی ۴۶۰ هجری قمری) است.
«شیخ طوسی» در این کتاب جدیدترین استدلالات، هم از نظر روایتی و هم از لحاظ کلامی را در توجیه غیبت کبرای امام دوازدهم (عج) به کار می برد و با استفاده از احادیث واستدلال عقلی ثابت می کند که امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) است که باید در پرده غیبت به سر برد.
«شیخ طوسی» اطّلاعات تاریخر موثّقی را در مورد فعّالیّتهای مخفی چهار نائب خاصّ امام دوازدهم به نقل از کتاب مفقود شده ای تحت عنوان «الاخبار الوکلاء الاربعه» نوشته «احمد بن نوح بصری» ارائه می دهد. («آخرین امید»، ص ۱۷۱)
رجوع شود به واژه: البرهان علی صحّهٔ طول عمر الامام صاحب الزّمان

الغیبهٔ نعمانی

در کتاب «الغیبهٔ» اثر «محمّد بن ابراهیم بن جعفر» معروف به «نعمانی» است. «نعمانی» چون پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السّلام دید جوامع شیعه را هاله ای از حیرت و شگفتی فرا گرفته است، کتاب «الغیبهٔ» را نوشت، وی کوشید تا ضرورت غیبت امام دوازدهم را با نقل احادیثی از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمّه اطهار علیهم السّلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده اند، اثبات کند. («آخرین امید»، ص ۱۶۷)
رجوع شود به واژه: البرهان علی صحّهٔ طول عمر الامام صاحب الزّمان.

الفصول العشرهٔ فی الغیبهٔ

کتاب «الفصول العشرهٔ فی الغیبهٔ» تألیف «محمّد بن نعمان» معروف به «شیخ مفید» (متوفّی ۴۱۳ هجری قمری) است.
وی مرجع تقلید شیعیان امامیّه بود، در زمان او بود که تعمّق در مباحث کلامی غیبت آ آغاز شد. او در این کتاب می کوشد تا وجود امام غائب را بر اساس دو اصل ضرورت وجود امام در هر دوره از زمان و عصمت آن حضرت، اثبات کند.
رجوع شود به واژه: البرهان علی صحهٔ طول عمر امام صاحب الزّمان (عج)

الفوائد الشمسیه

«الفوائد الشّمسیّه» نام کتابی مشتمل بر بیش از ۹۰ مسأله که «علی بن فاضل مازندرانی» آنچه را که از محضر جناب «سیّد شمس الدّین» در جزیره خضراء استفاده کرده، در این کتاب جمع آوری نموده است
رجوع شود به واژه: سیّد شمس الدّین

اسفار تورات

«اَسفار»، یا «اسفار تورات»، یا «پنج سِفْر موسی علیه السلام»، کتابهای پنجگانه ای را گویند که در اوّل مجلّد عهد عتیق (تورات) واقع است و آن شامل: «سِفْر خلقت» یا تکوین (پیدایش)، «سِفْر خروج»، «سِفْر لاویان»، «سِفْر اعداد»، «سِفْر تثنیه» یا استثناء است و مجموع کتاب، نظامات و قواعد دین موسی را بیان می کند. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۴۲)
در روایات اسلامی وارد شده که حضرت قائم (عج) به وسیله ی «اسفار تورات» با یهود، احتجاج و استدلال می کند و بسیاری از یهودیان مسلمان می شوند. («المجالس السنیّه»، ج ۵، ص ۷۱۰)

رجوع شود به واژه: انطاکیه، احتجاج قائم (عج) با پیروان ادیان مختلف

ابدال

«ابدال» جمع «بَدَل» یا «بَدِیل»، عده‌ای معلوم از صالحان و خاصان خدا [هستند] که گویند: هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نباشد و جهان بدیشان برپاست. آن گاه که یکی از آنان بمیرد، خدای تعالی دیگری را به جای او برانگیزد [۱] تا آن شمار – که به قولی هفت و به قولی هفتاد است – همواره کامل بماند. [۲] .

برخی نیز گفته‌اند: «آنان گروهی اند که خداوند به وسیله آنها دین را بر پا نگه می‌دارد و روزی را نازل می‌گرداند. چهل نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر بلاد هستند. هر گاه یکی از دنیا برود، کس دیگری همانند‌او به‌جای او قرار می‌گیرد». [۳] .

علت اینکه «ابدال» نامیده شده‌اند، همین است که چون یکی از دنیا رود، کسی مانند او جایش را می‌گیرد. [۴] .

در روایات اسلامی آمده است: «ایشان گروهی از یاران حضرت مهدی‌علیه السلام در شام هستند [۵] و هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه رسانده با ایشان بیعت می‌کنند».

البته در برخی روایات «ابدال» همان اوصیا معرفی شده‌اند. از خالد بن هیثم فارسی نقل شده که گفت: «به امام رضاعلیه السلام عرض کردم مردم اعتقاد دارند که بر روی زمین ابدالی هستند؛ ایشان کیانند؟ حضرت فرمود: راست می‌گویند: ابدال همان اوصیا هستند که خداوند ایشان را بدل پیامبران قرار داد؛ وقتی که دیگر نبوّت با پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله به پایان رسید.». [۶] .

درباره ویژگی این افراد گفته شده است: «... رُهْبانٌ بِاللَّیْلِ لُیُوثٌ بِالنَّهارِ کانَ قُلُوبُهُم زُبُرَ الحَدِیدِ فَیُبایِعُونَهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَالْمَقام...»؛ [۷] «آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل‌های‌شان چون فولاد سخت است که در میان رکن و مقام، با آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی‌علیه السلام بیعت می‌کنند.»

پی نوشت ها:

[۱] کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵.

[۲] علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ابدال.

[۳] خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۴۵؛ ر.ک: حلیۀالاولیاء، ج ۳، ص ۱۱۴؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۵.

[۴] مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۳۱۹.

[۵] کتاب‌الغیبۀ، ص ۴۷۶؛ شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۰۸ و مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ صحیح‌ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

[۶] طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۷.

[۷] شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۰۸.

اخیار

«اخیار» در لغت به معنای نیکان و انسان‌های نیک رفتار است. در فرهنگ مهدوی گروهی از یاران خاصّ حضرت مهدی‌علیه السلام و از جمله ۳۱۳ تن هستند که از عراق به آن حضرت می‌پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.

امام باقرعلیه السلام در این باره فرمود:

«یُبَایِعُ القَائِمَ بَیْنَ الرُّکْنِ وَالمَقَامِ ثَلاثُمِائَةٍ وَ نَیِّفٌ عِدَّةُ اَهلِ بَدْرٍ فِیهِمُ النُّجَباءُ مِنْ اَهْلِ مِصْرَ وَالاَبْدالُ مِنْ أَهلِ الشّامِ وَالاَخْیارُ مِنْ‌اَهْلِ الْعِراقِ...»؛ [۱] .

«سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر، ابدال از اهل شام و اخیار

از اهل عراق می‌باشند...».

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۶، ح ۵۰۲.

اخیار

«اَخْیار» جمع کلمه ی «خَیِّر» و به معنی مردمان بسیار نیکوکار و دیندار است.

در برخی از روایات یاران حضرت مهدی (عج) با عنوان «اَخْیار» خوانده شده اند. («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۳۸)

ابوبکر بغدادی

«ابوبکر، محمّد بن احمد بن عثمان» معروف به «بغدادی»، برادر زاده ی «محمّد بن عثمان» (نائب دوم امام عصر (عج)) و نواده ی «عثمان بن سعید»، (نائب اوّل) است.

او ادّعای نیابت از سوی امام زمان (عج) نمود و عدّه ای را دور خود جمع کرد. از جمله ی آنه شخصی بنام «ابودِلْف محمّد بن مظفّر کاتب» بود. («الغیبه»، ص ۲۵۹ - «آخرین امید»، ص ۱۲۹)

رجوع شود به واژه: ابودِلْف کاتب

ابودلف کاتب

«ابودِلْف، محمّد بن مظفّر کاتب»، از کسانی است که ادّعای نیابت نمود. او قبلًا کارش جمع آوری خمس اموال شیعیان بود، زیرا وی در میان شیعیان کَرخ تربیت شده و شاگردی آنها را کرده بود، مردم کرخ هم خمس مال خود را می پرداختند و هیچ یک از شیعیان در این خصوص تردید نداشت. امّا او بعد ها منحرف شد. («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۷۹)

وی به «ابوبکر بغدادی» ایمان آورد و ابوبکر به هنگام مرگش به او وصیّت کرده و او را نائب خود دانست. بعد از فوت «علی بن محمّد سِیْمُری»، «ابودِلْف» ادّعای نیابت و سفارت از سوی امام زمان (عج) کرد، با این که از آن حضرت توقیعی صادر شده بود که دیگر بعد از «علی بن محمد سِیْمُری» نائب خاص نخواهد داشت.

او به هر مجلسی که سر می زد مورد سرزنش و توهین قرار می گرفت. شیعیان اندک مدّتی با وی آشنا شدند، سپس از او و همکاران وی دوری جستند. («آخرین امید»، ص ۱۳۰ - «جامع الرواهٔ»، ج ۲، ص ۴۶۹)

رجوع شود به واژه: ابوبکر بغدادی، توقیع

ابوعبدالله محمد بن تومرت

«ابوعبدالله، محمد بن تومرت»، از مدّعیان مهدویّت است که مؤسّس سلسله ی موحّدون در مغرب بود. وی در سال ۵۲۴ درگذشت. («آخرین امید»، ص ۲۱۲)

احمد بن هلال عبرتائی

احمدبن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است: وی از یاران حضرت هادیعلیه السلام یا عسکریعلیه السلام بود. به غلو مشهور ومورد لعن ونفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکریعلیه السلام و از اصحاب خاصّ و روایت کننده از امامان معصومعلیهم السلام بود. ۵۴

مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

امّا دچار انحراف و ارتجاع شد؛ به گونه‌ای که حضرت عسکری‌علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید». [۱] .

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی‌علیه السلام دانسته‌اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمدبن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی‌علیه السلام در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است. [۲] .

بیشتر کتاب‌های رجالی، او را ملقب به «عَبَرْتایی» می‌دانند. [۳] شیخ طوسی‌رحمه الله در «کتاب الغیبهٔ» وی را «کرخی» نامگذاری کرده و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [۴] .

از تاریخ فهمیده می‌شود که احمدبن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت! [۵] .

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از طرف ولی عصرعلیه السلام به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

«خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و تنها به میل خود عمل می‌کرد تا آنکه پروردگار، با نفرین ما زندگی‌اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود: «ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد». [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] محمدبن عمرکشی، رجال کشی، ص ۵۳۵.

[۲] ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۳۵۳.

[۳] رجال ابن داوود؛ ص ۴۲۵؛ رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال علامه، ص ۲۰۲.

[۴] نجاشی، رجال، ح ۱، ص ۲۱۸؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۹، ح ۳۷۴.

[۵] سید محمدصدر، تاریخ‌الغیبهٔ‌الصغری، ص ۵۰۲.

[۶] ر.ک: رجال الکشی، ص۵۳۵؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۵۳.

ابر مخصوص قائم

در روایات اسلامی وارد شده، از خصایص حضرت قائم (عج) این است که، خداوند تبارك و تعالی برای آن حضرت ابری مخصوص ذخیره کرده که در آن رعد و برق است و ایشان بر آن سوار شده و در راههای هفت آسمان و هفت زمین سِیْر می کنند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۲)

رجوع شود به واژه: سایه انداختن ابر سفید

انگشتری سلیمان

«انگشتری سلیمان علیه السلام» همان انگشتر و مُهر حضرت سلیمان علیه السلام است که گویند اسم اعظم الهی بر آن نقش بسته بود و سلطنت وی بر اِنس و جِن، وابسته آن بود، و دیوی، به شکل حضرت سلیمان علیه السلام، آن انگشتری را به دست آورد و چندی سلطنت کرد تا بار دیگر، انگشتری به دست حضرت سلیمان علیه السلام افتاد و سلطنت خود را باز یافت. نامهای دیگر آن: «خاتم جم»، «خاتم جمشید»، «انگشتری جم» و «انگشتری جمشید» است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۹۰)

یکی از خصائص حضرت قائم (عج) در هنگام ظهور، دارا بودن انگشتری سلیمان علیه السلام است. امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: «قائم (عج) کسی است که هر گاه خروج کند... انگشتری سلیمان علیه السلام و عصای حضرت موسی علیه السلام، همراه اوست». («اعلام الوری»، ص ۴۰۷، - «کشف الغمه»، ج ۳، ص ۴۴۵)

رجوع شود به واژه: انطاکیه، عصای حضرت موسی علیه السلام

احادیث مهدویت

نصوص مربوط به امام عصر (عج) از طریق شیعه و سنّی بسیار است و در کتابهای مختلف ذکر شده است، در اینجا فهرست برخی از آنها را که مؤلّف محترم «منتخب الاثر» در کتاب خود آورده، نقل می شود:

۱- درباره ی این که امامان دوازده نفرند و اوّل آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدی (عج) است. ۹۱ حدیث

۲- احادیثی که به ظهور آن حضرت مژده می دهد. ۶۵۷ حدیث

۳- روایاتی که آن حضرت را از دودمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم می داند. ۳۸۹ حدیث

۴- روایاتی که می گوید: اسم و کنیه او مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم است. ۴۸ حدیث

۵- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام می داند. ۲۱۴ حدیث

۶- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها می داند. ۱۹۲ حدیث

۷- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام حسن علیه السلام می داند. ۱۸۵ حدیث

۸- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام حسین علیه السلام می داند. ۱۴۸ حدیث

۹- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام سجّاد علیه السلام می داند. ۱۸۵ حدیث

۱۰- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام باقر علیه السلام می داند. ۱۰۳ حدیث

۱۱- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام صادق علیه السلام می داند. ۱۰۳ حدیث

۱۲- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام کاظم علیه السلام می داند. ۱۰۱ حدیث

۱۳- روایاتی که می گوید، او چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است. ۹۵ حدیث

۱۴- روایاتی که می گوید، او سوّمین فرزند امام جواد علیه السلام است. ۹۰ حدیث

۱۵- روایاتی که می گوید، او از فرزندان امام هادی علیه السلام است. ۹۰ حدیث

۱۶- روایاتی که می گوید، او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. ۱۴۶ حدیث

۱۷- روایاتی که می گوید، اسم پدرش حسن علیه السلام است. ۱۴۷ حدیث

۱۸- روایاتی که می گوید، او جهان را از عدالت پر می کند. ۱۲۳ حدیث

۱۹- روایاتی که غیبت او را طولانی می داند. ۹۱ حدیث

۲۰- روایاتی که در رابطه با طول عمر آن حضرت می باشد. ۳۱۸ حدیث

۲۱- روایاتی که می گوید او امام دوازدهم و پایان بخش امامان است. ۱۳۶ حدیث

۲۲- روایاتی که می گوید دین اسلام به وسیله ی او جهانی می شود. ۴۷ حدیث

۲۳- روایاتی که درباره ی ولادت آن حضرت رسیده است. ۲۱۴ حدیث

با توجّه به ارقام یاد شده و با اضافه ی ۲۵۱۵ روایت دیگر که پیرامون حضرت مهدی (عج) در منابع شیعه وارد شده، آشکار می گردد، روایتهایی که درباره ی آن حضرت رسیده، فوق حدّ تواتر (تواتر از «باب تفاعل»، یعنی: پی در پی آمدن. حدیثی را که به حدّ تواتر رسیده باشد متواتر گویند. حدّ تواتر چیست؟ هر حدیثی که در همه ی طبقات راویان (نسلهای روایتی و حدیثی)، راویانی متعدّد - میان ۱۰ تا ۲۰ راوی - و از جاهای مختلف، داشته باشد، به طوری که نتوان آن راویان را، به تبانی و کذب، منسوب داشت، به «حدّ تواتر» رسیده است و «متواتر» است. حدیث متواتر را می توان «حدیث ثابت و قطعی» خواند. («علم الحدیث؛ ص ۱۴۴»)) است و در کمتر موضوعی از موضوعات دینی تا این حدّ روایت نقل شده است. (در کتاب منتخب الاثر، جمعاً ۶۲۰۷ حدیث، با ذکر مأخذ، از ۱۵۴ کتاب معتبر سنّی و شیعه درباره ی مهدی موعود نقل شده است)

احتجاج قائم با پیروان ادیان مختلف

مطابق روایات، امام قائم (عج) با معتقدان به ادیان مختلف، مناظره و احتجاج می کند و با توراتیان به تورات، با انجیلیان به انجیل، با صحفیان به صحف و با قرآنیان به قرآن و...، و همه ی آنها به حقّانیّت امام عصر (عج) پی می برند و سوگند یاد می کنند که تورات و انجیل و صحف و قرآن حقیقی همانست که امام (عج) به آنها نشان می دهد. سر انجام آنها به اسلام حقیقی می گروند. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۵۱)

در عین حال حضرت قائم (عج) با کمال قاطعیّت به کتاب (قرآن) عمل می کند و هر گونه منکرات را نابود می سازد. و برای برقراری حکومت جهانی قیام به شمشیر (نهضت نظامی) می کند، در حدّی که به فرموده ی امام صادق علیه السلام.

«وقتی که امام زمان (عج) قیام به شمشیر می کند (از منحرفان و طاغوتیان و توطئه گران) از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر آنها را به هلاکت می رساند». («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۱۷۷)

رجوع شود به واژه: شمشیر

اسماء و القاب قائم

اسماء و القاب و کنیه های شریف حضرت مهدی (عج) که در قرآن مجید و سایر کتب آسمانی و اخبار اهلبیت علیه السلام و روایات و ادعیّه ذکر شده، فراوان است.

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب «نجم الثاقب»، در باب دوّم، به ثبت ۱۸۲ اسم از آن بزرگوار، همّت گماشته است.

اسامی مذکور در خلال این کتاب و بر اساس حروف الفباء آمده است.

رجوع شود به واژه: نجم الثّاقب، اوصاف قائم (عج)

اصحاب قائم

یکی از مسائل غیر قابل انکار در پیروزی ها و حرکتهای انقلابی حضور مردم در صحنه است. مردم با رهبری و هدایت پیشوای خود می توانند به سر منزل مقصود برسند. همچنین تا زمانی که این حضور آگاهانه و قاطع و با امید و توکّل به خدا باشد، رهبر انقلاب با

خیالی آسوده گامهای پیروزی را سریعتر بر می دارد. در این رهگذر قیام جهانی مهدی موعود (عج) که جهان را به تکاپو واخواهد داشت، مستثنی از این قاعده و قانون کلّی نیست.

البتّه در قیام قائم (عج) هر کسی لیاقت این را ندارد که در زمره ی اصحاب آن حضرت قرار گیرد.

در روایات به وفور نامی از یک گروه ۳۱۳ نفری به میان آمده است که این افراد از نژاد «عجم» هستند و برخی از آنها بدون وعده ی قبلی در مکّه به حضور امام قائم (عج) شرفیاب می گردند. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۹۲)

در قرآن کریم، این کتاب انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه ی حضرت مهدی (عج) یک آیه ی بسیار امید بخش و سازنده وجود دارد. در سوره ی مائده آیه ی ۵۴ خداوند به طور مستقیم، مؤمنان را در مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

«ای مؤمنان هر کس از شما مرتّد شده و از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیّتی را می آورد که دارای این پنج امتیاز هستند:

۱- هم خداوند آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.

۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند.

۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند.

۴- به طور پی گیری در راه خدا جهاد و تلاش می کنند.

۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است.»

در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده، از جمله اینکه: این آیه در مورد یاوران حضرت قائم (عج) است که با این ویژگیها با تمام قدرت، در مقابل مرتّدین و کارشکنان می ایستند، و برای بر قراری حکومت عدل امام منتظر (عج) و بر قراری عدالت در کلّ جهان تلاش می کنند. («مجمع البیان»، ج ۳، ص ۲۰۸)

و در عبارتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) در پرتو این آیه (در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور) محفوظ است («تفسیر برهان»، ج ۱، ص ۴۹۷)».

همچنین در وصف اصحاب قائم (عج) به واژه هایی مانند اوتاد، عصائب، ابدال، اعاجم، رفقاء و نجباء بر می خوریم، که با توجّه به معانی این عناوین با ویژگیهای اصحاب صاحب العصر (عج) نیز آشناتر می شویم. («حضرت مهدی، فروغ...»، ص ۲۰۷)

در این کتاب، درباره هر کدام از عناوین، به ترتیب حروف الفباء، توضیح داده شده است.

رجوع شود به واژه: سیصد و سیزده نفر، ایرانیان و قائم (عج)

یکی از مسائل غیر قابل انکار در پیروزی ها و حرکتهای انقلابی حضور مردم در صحنه است. مردم با رهبری و هدایت پیشوای خود می توانند به سر منزل مقصود برسند. همچنین تا زمانی که این حضور آگاهانه و قاطع و با امید و توکّل به خدا باشد، رهبر انقلاب با

خیالی آسوده گامهای پیروزی را سریعتر بر می دارد. در این رهگذر قیام جهانی مهدی موعود (عج) که جهان را به تکاپو واخواهد داشت، مستثنی از این قاعده و قانون کلّی نیست.

البتّه در قیام قائم (عج) هر کسی لیاقت این را ندارد که در زمره ی اصحاب آن حضرت قرار گیرد.

در روایات به وفور نامی از یک گروه ۳۱۳ نفری به میان آمده است که این افراد از نژاد «عجم» هستند و برخی از آنها بدون وعده ی قبلی در مکّه به حضور امام قائم (عج) شرفیاب می گردند. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۹۲)

در قرآن کریم، این کتاب انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه ی حضرت مهدی (عج) یک آیه ی بسیار امید بخش

و سازنده وجود دارد. در سوره ی مائده آیه ی ۵۴ خداوند به طور مستقیم، مؤمنان را در مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

«ای مؤمنان هر کس از شما مرتّد شده و از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیّتی را می آورد که دارای این پنج امتیاز هستند:

۱- هم خداوند آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.

۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند.

۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند.

۴- به طور پی گیری در راه خدا جهاد و تلاش می کنند.

۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است.»

در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده، از جمله اینکه: این آیه در مورد یاوران حضرت قائم (عج) است که با این ویژگیها با تمام قدرت، در مقابل مرتّدین و کارشکنان می ایستند، و برای بر قراری حکومت عدل امام منتظر (عج) و بر قراری عدالت در کلّ جهان تلاش می کنند. («مجمع البیان»، ج ۳، ص ۲۰۸)

و در عبارتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) در پرتو این آیه (در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور) محفوظ است («تفسیر برهان»، ج ۱، ص ۴۹۷)».

همچنین در وصف اصحاب قائم (عج) به واژه هایی مانند اوتاد، عصائب، ابدال، اعاجم، رفقاء و نجباء بر می خوریم، که با توجّه به معانی این عناوین با ویژگیهای اصحاب صاحب العصر (عج) نیز آشناتر می شویم. («حضرت مهدی، فروغ...»، ص ۲۰۷)

در این کتاب، درباره هر کدام از عناوین، به ترتیب حروف الفباء، توضیح داده شده است.

رجوع شود به واژه: سیصد و سیزده نفر، ایرانیان و قائم (عج)

انتظار فرج

انتظار به معنی آینده نگری، و به معنی ناراضی بودن از وضع موجود، و به راضی شدن از آینده ی بهتر، است و انتظار فرج یعنی آماده بودن برای ظهور امام زمان (عج) و تشکیل دولت حقّه ی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و حکومت جهانی آخرین سفیر الهی، انتظار فرج یعنی مهیّا ساختن روح و جسم خود، برای روزی که با طلوع پیشوای غائب جهان، گشایش در کلیّه ی شئون زندگی بشریّت پدید می آید، روزی که تمام بدبختیها، ناکامیها، بیدادگریها و ظلمها از میان می رود. و فقر و تنگدستی، بیکاری و بیماری و بالاخره تمام مصائب و ناراحتیها یکباره و برای همیشه رخت از جان بر می بندد و به وسیله ی آن حضرت، حکومت عدل واحد جهانی در سراسر گیتی بر قرار می گردد، و برای چنین روزی باید خیلی انتظار کشید و امیدوار بود.

در همین رابطه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که دوست دارد از یاران قائم (عج) باشد، باید در انتظار ظهور باشد، و حتماً باید کارهایش بر اساس تقوی، پاکی و اخلاق نیک باشد، چنین کسی منتظر امام (عج) است. در این راه بکوشید و آماده باشید، گوارا باد بر شما ای جوانمردان که رحمت خدا با شما است». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۰)

انتظار فرج امام عصر (عج) از برترین اعمال شمرده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در همین زمینه فرمود:

«اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتِی اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَ: بهترین و برترین اعمال امّت من انظار فرج (مهدی موعود (عج)) از نزد خدای عزیز

و جلیل است». (همان مدرک، ص ۱۲۸)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شما، در حال انتظار ظهور حاکمیّت خدا درگذرد، مانند کسی است که در خدمت قائم (عج) باشد و در خیمه ی او... نه بلکه مانند کسی است که در رکاب قائم (عج) بجنگد، نه به خدا سوگند، بلکه مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم شهید شده باشد». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۶)

و نیز امام علی علیه السلام فرمود:

«اِنتِظارُ الْفَرَجِ بِالصَّبرِ، عِبادَةٌ: چشم به راه فرج (رسیدن گشایش الهی) داشتن، با صبر و بردباری، عبادت است» (همان مدرک، ص ۱۴۵)

اوصاف قائم

درباره ی مقام شامخ و اوصاف و ویژگیهای امام عصر علیه السلام در روایات فراوان، نامهای گوناگونی دیده می شود که نوشتن همه ی آنها در یک جا و توضیح و دلیل انتخاب آن اوصاف و القاب جزوه ای جداگانه می طلبد. بیشترین اوصاف در ادعیّه و زیارات وارد شده است. در ذیل برخی اوصاف ذکر می شود:

حاصد فروغ الغی و الشقاق – طامس آثار الزیغ و الاهواء – قاطع حبایل الکذب و الافتراء – طالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء – طالب بدم المقتول بکربلاء – منصور علی من اعتدی علیه و افتری – فاتق کل رتق – محقق کل حق – مبطل کل باطل – محیی المؤمنین و مبیر الکافرین – مهدی الامم – سفینهٔ النجاهٔ – التقی – حافظ اسرار رب العالمین – معدن علوم النبویهٔ – حجهٔ الله فی ارضه – الرضی – باب الله و خازن کل علم – شاهد الله علی عباده – سبب المتصل بین الارض و السماء – حجهٔ المعبود و کلمهٔ المحمود – صاحب الصمصام – قاصم الشوکهٔ المعتدین – منیر الحق – مؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده – قائم بقسط الله – معز الاولیاء و مذل الاعداء – الزکی – دین المأثور – جامع الکلم – بقیهٔ الله من الصفوهٔ منتجبین – النقی – عین الله فی خلقه – عین الحیوهٔ – قمرالزاهر – السیف الشاهر – صاحب الشرف – وتر الموتور – مؤلف شمل الصلاح و الرضا – عَلَم المنصوب – خلف السلف – وارث الانبیاء – العدل المشتهر – هادم ابنیهٔ الشرک و النفاق – مُدَّخِرُ لتجدید الفرایض و السنن – مفرج الکرب و مزیل الهَمّ – نور الباهر – صدر الخلایق ذوالبرّ و التَقوی – جامع الکلمهٔ علی التقوی – متخیر لاعادهٔ الملهٔ و الشریعهٔ – مبید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان – الکتاب المسطور – فائز بامر الله – خالق الهامّ – شمس الظلام و بدر التمام – مستأصل اهل العناد و التضلیل و الالحاد – صاحب یوم الفتح و ناشر رایهٔ الهدی – عین الله الناظره – وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء – ربیع الانام– نضرهٔ الایام – امنیهٔ شایق یتمنّی من مؤمن و مؤمنهٔ.

رجوع شود به واژه: اسماء و القاب قائم (عج)

اهداف قیام قائم

مقصود از «هدف» قیام قائم (عج)، چیزی است که آن حضرت برای دست یافتن به آنها با تحقق آنها حرکتی جدّی را آغاز خواهد کرد. فهرستی از اهداف مقدّس به این صورت است:

۱– احیای اسلام که بر اثر کجرویها زنگار گرفته است.

۲– تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع.

۳– اصلاح جامعه و به حرکت در آوردن امّت.

۴– حاکم ساختن حقّ و نیرو بخشیدن به حق پرستان.

۵- احیای سنّت نبوی و سیره ی علوی.

۶- از بین بردن بدعتهای جاهلانه.

۷- آزاد سازی اراده ی ملّت از محکومیّت سلطه و زور.

۸- آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیّت واقعی جبّاران.

۹- از بین بردن سلطه ی استبدادی خودکامگان بر جهان اسلام.

۱۰- تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیّت بخشیدن به جامعه.

این هدفها، هم در اندیشه و عمل حضرت قائم (عج) جلوه گر خواهد بود و هم در یاران و سربازانش. (اهداف مذکور همان اهداف عاشوراست، زیرا حسین علیه السلام و مهدی (عج) پیروان یک مکتبند. ر.ک به «فرهنگ عاشورا»، ص ۶۲)

اهل سنت و انتظار

انسان مسلمان که به قرآن کریم معتقد است، و آن را، کتاب خدا می داند، و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم معتقد است و او را پیام آور و وحی می دانـد، و تعـالیم او را تعالیم الهی می شـناسد، بایـد به «مهـدی (عـج)» و «انتظار» معتقـد باشـد، و به «آداب انتظار» عمل کند و خویشتن را برای چنان ظهور عظیم، آماده سازد.

توجّه و تأمّل در این همه حدیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین و این همه راوی و سند و کتاب و تألیف و قول و تصریح و این همه محتوای غنی و مسلّم قرآن کریم، ایجـاب می کنـد، که سراسـر جهـان تسـنّن، از وجود این ولیّ بزرگ الهی غافل نماننـد، و همه ی آنـان، از هر مـذهب و در همه کشور دارای این جهان بینی اسـلامی، یعنی: اعتقاد به ظهور قائم (عـج)، برای نابود کردن ظلم جهان، باشند و مانند شیعه، توجّهات و توسّلاتی نیز به ساحت اعلای آن امام، داشته باشند.

علمـای بزرگ اهل سـنّت، در زمینه ی مهـدویّت کتابهای خاصّ نوشته و منتشر کرده انـد و برخی در کتابهایشان، بخشـی را به این موضوع عظیم اختصاص داده اند، که این خود بیانگر اهمیّت انتظار در بین اهل سنّت است. («خورشید مغرب»، ص ۸۵)

ایرانیان و قائم

در روایـتی می خـوانیم، هنگـامی که از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلّم در مورد آیه ی ۵۴ سوره مائـده سؤال کردند، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلّم دست خود را بر شـانه ی سـلمان فارسـی نهـاد و فرمود: «منظور از این یاران، هموطنان این شـخص هستند».

سپس فرمود:

«لَوْ كانَ الدَّينُ مُعَلَّقاً بِالثُّرَ يّا لِتَناوَلَهُ رِجالٌ مِنْ اَبْناء الْفارْسِ

: اگر دین به سـتاره ی ثریا بسته باشد و در آسـمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت («نورالثقلین»، ج ۱، ص ۶۴۲)

(در بعضی از روایات بجای دین، «علم» آمده است. («حلیه»، ج ۶، ص ۶۴))

طبق بعضی از روایات آن ۳۱۳ نفر از یاران مخصوص حضرت مهدی (عج) از عجم هستند. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۹۲)

شگفت نیست که چشمت به این دیار افتد

که بهترین رقم انتظار، ایرانی است

رجوع شود به واژه: اصحاب قائم (عج)

امامت حضرت مهدی

از نگـاه شـیعه، خداونـد متعـال از طریق آخرین پیـامبر خود، مقـام امـامت و ولایت را به جهت قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاصّ عطا فرموده و تنها از طرف ذات او است که امام بر جامعه نصب می گردد. این قابلیت ذاتی ارتباطی به سن و سال ندارد.

آنچه در آغاز امامت حضـرت مهدیعلیه السـلام بیش از همه چیز توجه‌ها را به خود جلب می کند، رسیدن به این مقام عظیم در سن پنـج سـالگی است. البته ایشـان اوّلین شخصـی نبود که در خردسـالی به افتخـار امـامت نایل آمـد و نه تنها این گونه پیشوایی در بین ائمهعلیهم السلام دارای سابقه بوده؛ بلکه در سلسله نبوّت نیز مواردی از آن وجود داشته است.

الف) نبوت در کودکی

خداوند متعال پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوّت مفتخر ساخت:

۱) نبوت حضرت عیسی از ابتدای ولادت

خداونـد در آیـات نـورانی خـود در بخشـی از داسـتان حضـرت مسیـحعلیه السـلام از زبـان آن پیـامبر الهی در جـواب منکران چنین می‌فرماید: «قَالَ اِنّی عَبْدُاللّه آتَانِیَ الکِتابَ وَجَعَلَنِی نَبیّاً» «[کودک] گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.» [۱] .

۲) اعطای کتاب و مقام نبوت به حضرت یحیی در کودکی

خداوند در این باره می‌فرماید: «یا یَحْیی خُذِالکِتابَ بِقُوَةٍ وَآتَیْناهُ الحُکْمَ صَبِیّاً» «ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و [ما] از کودکی به وی حکم (نبوّت) دادیم». [۲] .

بنـابراین همـان گونه که خداونـد متعـال، مقـام نبوّت را به کودک خردسالی عطا فرمود؛ مقام امامت را نیز می‌توانـد به انسانی با تمام صفات لازم، در سن کودکی عطا فرماید.

ب) امامت در کودکی

قبل از حضـرت مهدیعلیه السـلام دو امام (امام جوادعلیه السلام و امام هادیعلیه السلام) قبل از سن بلوغ به مقام امامت نایل آمدند و این شاید خود به نوعی ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدیعلیه السلام، در سن کودکی بوده است.

اولین امـامی که در سن کودکی به امامت رسـید، نهمین پیشوای شـیعیان بود و از آنجا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، ابتـدا مورد پرسـش و تردیـد عده‌ای قرار گرفت؛ ولی کم‌کم با هدایت‌های امام رضاعلیه السـلام و بیاناتی از خود آن حضـرت، قلب شیعیان آرام گرفت.

معمربن خلاد گویـد: «سَـمِعْتُ الرِّضاعلیه السـلام وَ ذَکَرَ شَـیئاً فَقالَ: ما حاجَتُکُمْ اِلی ذَلِکَ هَـذَا اَبُوجَعفَرٍ قَدْ اَجْلَسْـتُهُ مَجْلِسـی وَصَـیَّرْتُهُ مَکانی وَقالَ اِنّا اَهلُ بَیتٍ یَتَوارَثُ اَصاغِرُنا عَنْ اَکابِرِنا القُذَّةَ بالقُذَّةِ»؛ «از امام رضاعلیه السلام شنیدم که مطلبی [راجع به امر امامت] بیان کرد و سـپس فرمود: شـما چه احتیـاجی به این موضوع داریـد؟ این ابوجعفر است که او را به جـای خود نشانیـده، و قـائم مقـام خود ساخته‌ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالان‌مان موبه‌مو از بزرگسالان‌مان ارث می‌برند». [۳] .

روایت یاد شده بیانگر این حقیقت است که مقام امامت، ربطی به کمی و یا زیادی سن ندارد.

صفوان بن یحیی گویـد: «به امـام رضـاعلیه السـلام عرض کردم: پیش از آنکه خـدا ابی جعفرعلیه السـلام را به شـما ببخشـد، درباره جانشین‌تان از شـما می‌پرسـیدیم و شـما می‌فرمودید؛ خدا به من پسـری عنایت می کند. اکنون او را به شـما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمـود. اگر خـدای ناخواسته برای شـما پیش آمـدی کنـد، به که بگرویم؟ حضـرت بـا دست اشـاره به ابی‌جعفر فرمود که در برابرش ایسـتاده بود، عرض کردم: قربانت گردم، این پسـر سه ساله است: فرمود: چه مانعی دارد عیسیعلیه السلام سه ساله بود که به

حجّت قیام کرد». [۴] .

علی‌بن‌اسباط گوید: «امام محمد تقی‌علیه السلام را دیدم که به طرف من می‌آمد، من نگاهم را به او تیز نموده و به سر و پایش نگاه می‌کردم تا اندازه و قامتش را برای اهل شهر خود (شیعیان) وصف کنم. در آن میان که من او را وارانداز می‌کردم، حضرت نشست و فرمود: «ای علی! خدا حجّت درباره امامت را به مانند حجّت درباره نبوّت آورده و فرموده است: «حکم نبوّت را در کودکی به او دادیم»، «و چون به رشد، رسید»، «و به چهل سالگی رسید»، پس روا است که به شخصی در کودکی حکم داده شود [چنان که به یحیی‌علیه السلام داده شد] و روا است که در چهل سالگی داده شود [چنان که به یوسف داده شد]». [۵] .

البته کم نبودند انسان‌های وارسته‌ای که در برابر فرمایش امام، سر تعظیم و قبول فرود می‌آوردند و در برابر مشیت الهی، با کمال رضایت آن را می‌پذیرفتند.

محمدبن حسن عمّار گوید: «من دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضاعلیه السلام) بودم و هر خبری که او از برادرش موسی بن جعفرعلیه السلام شنیده بود، می‌نوشتم. روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم، ابوجعفر محمدبن علی‌الرضاعلیه السلام در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله بر او وارد شد. علی بن جعفر برجست و بدون کفش و عبا، نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد؛ ابوجعفر به او فرمود: ای عمو! بنشین خدایت رحمت کند. او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و شما ایستاده باشید؟

چون علی بن جعفر به مسند خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کرده و گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او این‌گونه رفتار می‌کنید؟! او دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید! اگر خدای عزوجلّ این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانست و این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد، من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن شما! من بنده او هستم». [۶] .

ج) آخرین پیشوا

شیعه با این ذهنیت - که مقام امامت به سن و سال خاصی مربوط نیست - درباره امام هادی‌علیه السلام چندان تردیدی به خود راه نداد؛ به ویژه آنکه حاکمان جور زمان، هر چه تلاش کردند تا مسأله امامت را با مناظرات ساختگی دانشمندان بزرگ با این امامان خردسال خدشه دار کنند، شکست خوردند. اما این وضع درباره آخرین پیشوای شیعیان به کلی متفاوت شد؛ چرا که او هم در سن و سال کمتر از دیگر امامان به امامت رسید و هم به خاطر مصالحی ولادت آن حضرت مخفیانه صورت پذیرفت. این مسأله برخی از شیعیان را دچار تردیدهایی نمود و کار امام حسن عسکری‌علیه السلام را مشکل ساخت؛ اگرچه امامان پیشین تا حدودی زمینه را مساعد کرده و شیعه را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

امام باقرعلیه السلام فرموده است: «صَاحِبُ هَذا الاَمْرِ اَصْغَرُنا سِنّاً وَاَخْمَلُنا شَخْصاً»؛ «صاحب این امر کم سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ما است». [۷] .

اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت ابی جعفرعلیه السلام راجع به امامت پرسیدم و گفتم: آیا ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟ فرمود: «نَعَمْ وَاَقَلَّ مِنْ خَمْسِ سِنین»؛ «آری، کمتر از پنج سال هم می‌شود». [۸] .

البته معرفی حضرت مهدی‌علیه السلام با دیگر امامان، این تفاوت را داشت که خواست الهی بر پنهان زیستن آن حضرت تعلق گرفته بود؛ بنابراین تنها افرادی خاصّ از ولادت او با خبر بودند.

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس نقل می‌کند: به سامرا آمدم و ملازم در خانه امام حسن عسکری‌علیه السلام شدم. حضرت مرا طلبید، من وارد شدم و سلام کردم، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: برای اشتیاقی که به خدمت شما داشتم. فرمود: پس دربان ما باش. من همراهِ خادمان در خانه آن حضرت بودم. گاهی می‌رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که

مردان در خانه بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم. روزی بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردان بود.
ناگهان در اتاق حرکت و صدایی شنیدم، سپس با فریاد به من فرمود: بایست، حرکت مکن! من جرأت در آمدن و بیرون رفتن را نداشتم. سپس کنیزکی - که چیز سر پوشیده‌ای همراه داشت - از نزد من گذشت. آن‌گاه مرا صدا زد که: در آی! من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد آن حضرت بازگشت، او به کنیز فرمود: روپوش از آنچه همراه داری بردار؛ کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم موی سبزی که به سیاهی آمیخته بود، از زیر گلویش تا نافش روییده است، سپس فرمود: این است صاحب شما و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. سپس من آن کودک را ندیدم تا امام حسن‌علیه السلام وفات کرد». [۹] .
با توجه به روایات یاد شده و تولّد آن حضرت در سال ۲۵۵ ق و شهادت امام عسکری در سال ۲۶۰ ق، آن حضرت در سن پنج سالگی به امامت رسید.
پی نوشت ها:
[۱] مریم ۱۹: ۳۰.
[۲] مریم ۱۹: ۱۲.
[۳] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.
[۴] همان، ج ۱، باب الاشارهٔ والنص علی ابن جعفرالثانی.
[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۷ و با اندکی تفاوت، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۲.
[۶] الکافی، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۲.
[۷] الغیبهٔ، ص ۱۸۴؛ دلائل الامامهٔ، ص ۲۵۸.
[۸] الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۵.
[۹] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۱۲۰، ح ۶.

امدادهای غیبی در عصر ظهور

بدون تردید از برترین آموزه‌های پیامبران ایمان به «غیب» است. خداوند متعال در ابتدای صحیفه آسمانی خود آن گاه که ویژگی‌های پرهیزگاران را بر شمرده، ایمان به غیب را در رأس ویژگی‌ها قرار داده می‌فرماید: «ذلِکَ الکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدَیً لِلمُتَقینَ الذینَ یُؤمِنُونَ بالغَیبِ وَ...» [۱] «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است؛ آنان که به غیبت ایمان می‌آورند و...».
بخشی از این اعتقاد، مربوط به «امدادهای غیبی» خداوند است. این امدادهای الهی، در طول تاریخ به بهترین صورت ممکن به کمک انسان‌ها آمده و آنان را در برابر زوال و نابودی یاری کرده است.
از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود که خداوند در مقابله حق با باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند. این دفاع، گاهی از طریق نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد و روشن است که در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف پیامبران در نظام هستی رخ خواهد داد (قیام حضرت مهدی‌علیه السلام)، این سنّت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.
اگر چه اساس قیام حضرت مهدی‌علیه السلام بر امور طبیعی است؛ ولی به اقتضای عظمت و گستردگی آن قیام جهانی، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر فراهم آید.

نمونه‌هایی از امدادهای غیبی:

۱) نصرت الهی

نصرت الهی یکی از نمونه‌های بارز جانبداری خداوند از اهل ایمان و جریان حق است. قرآن در این باره می‌فرماید: « وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ» [۲] ؛ «و قطعاً خداوند به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می‌دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است».

این نصرت و یاری نه تنها شامل حال پیامبران الهی شده که در روایات فراوانی از آن به عنوان یکی از عوامل پیروزی حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده است.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در این باره فرمود: «قائِمُ اَهْلِ بَيْتى... يُؤَيَّدُ بِنَصرِ اللّهِ»؛ «... قائم اهل بیت من به نصرت الهی تأیید می‌شود». [۳] .

۲) فرشتگان

از دیگر نیروهای غیبی خداوند - که به یاری مؤمنان آمده و می‌آید - فرشتگان الهی هستند. خداوند در قرآن مجید، در مواردی چند یاری فرشتگان را این گونه بر شمرده است:

۱-۲. فرشتگان یاری دهنده حضرت لوط علیه السلام: «قالَ فَمَا خَطبُكُمْ اَيُّهَا المُرْسَلُونَ، قَالُوا اِنَّا اُرْسِلْنا اِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِم حِجارَةً مِنْ طينٍ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِكَ لِلْمُسْرِفينَ» [۴] ؛ «... پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟ گفتند: ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شدیم تا بارانی از «سنگ - گل» بر آنها بفرستیم؛ سنگ هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است».

۲-۲. فرشتگان جنگ بدر: «إِذْ تَسْتَغيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجابَ لَكُمْ أَنّى مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُرْدِفينَ» [۵] ؛ «[به‌خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان تقاضای کمک می کردید و او تقاضای شما را پذیرفت [او گفت] من شما را به یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می کنم».

۳-۲. فرشتگان در جنگ احزاب:

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ ريحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْها وَ كانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرًا» [۶] ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید؛ در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید [و به این وسیله آنها را در هم شکستیم] و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است».

پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله در روایتی پس از آنکه نصرالهی را از جمله امدادهای غیبی مربوط به قیام حضرت مهدی‌علیه السلام ذکر فرموده، چنین می گوید: «... و به وسیله فرشتگان خداوند یاری می‌شود...». [۷] .

از روایات استفاده می‌شود فرشتگانی که به یاری حضرت مهدی‌علیه السلام می‌شتابند، سه گروه هستند:

الف) فرشتگان مقرب

روایات فراوانی درباره نزول فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرّب خداوند هنگام ظهور در دست است که حکایت از عظمت و بزرگی قیام حضرت مهدی‌علیه السلام دارد.

ابوحمزه‌ثمالی گوید: از امام‌باقرعلیه السلام شنیدم که فرمود: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قائِمُ آلِ مُحمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللّهُ بِالْمَلائِكَةِ المُسَوِّمينَ وَالمُرْدِفينَ وَالمُنزَلِينَ وَالكَروُبينَ يَكُونُ جَبْرَئيلُ اَمامَهُ وَميكائيلُ عَنْ يَمينِهِ وَاِسْرافيلُ عَنْ يَسارِهِ...» [۸] ؛ «هرگاه قائم آل محمد خروج کند بدون شک خداوند با ملائکه مسوّمین و مردفین و منزلین و کرّوبین او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت

راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند...».

ب) فرشتگان حاضر در جنگ بدر

روایاتی چند، از یاری شدن حضرت مهدی‌علیه السلام توسط فرشتگان حاضر در جنگ بدر حکایت دارد.

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «یا ثابت! کَأَنّی بِقائِم اَهلِ بَیتی قَدْ اَشرَفَ عَلی نَجَفِکُمْ هذا - وَ أَوْمَأ بِیَدِهِ اِلَی نَاحِیَةِ الکُوفَةِ - فَاِذَا هُوَ اَشْرَفَ عَلَی نَجَفِکُم نَشَرَ رَایَةَ رَسُولِ اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله فَاِذا هُوَ نَشَرَهَا اِنحَطَّتْ عَلَیهِ مَلائِکَةُ بَدْرٍ...» [۹] ؛ «ای ثابت! گویی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف شما نزدیک شود، پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله را بر خواهد افراشت و چون آن را بر افرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند...».

امام صادق‌علیه السلام نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان روز بدر (آنهایی که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند)، فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند». [۱۰] .

ج) فرشتگان قیام امام حسین

از روایات استفاده می‌شود که فرشتگانی در روز عاشورا، جهت یاری امام حسین‌علیه السلام نازل شدند؛ ولی به تقدیر الهی آن گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود؛ از این رو خداوند آنها را مأمور ساخت تا هنگام قیام منتقم خون امام حسین‌علیه السلام، در زمین بمانند و چون آن منتقم ظهور کرد، او را یاری کنند و انتقام خون شهید کربلا را از ستمگران باز ستانند. شعار ایشان «یا لَثاراتِ الحُسَیْن» است. [۱۱] .

۳) القای ترس در دل دشمنان

خدای جهان آفرین در قیام جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام، ترس و دلهره را بر قلب کافران و مشرکان و ستمگران حق ستیز خواهد افکند و آنان قدرت تصمیم‌گیری و مخالفت را از دست خواهند داد. البته این القای ترس قبلاً نیز در زمان پیامبران وجود داشته است. قرآن شریف در آیات فراوانی به آن اشاره کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «سَنُلقِی فِی قُلُوبِ الَّذینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ...» [۱۲] ؛ «ما در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند».

بر اساس این باور، هیچ مانعی ندارد که یکی از امدادهای غیبی خداوند برای حضرت مهدی‌علیه السلام رعب و ترس باشد که خداوند در دل دشمنان می‌اندازد؛ همان‌گونه که در روایات بسیاری بدان تصریح شده است. امام باقرعلیه السلام در این باره فرمود: «القائِمُ مِنّا مَنصُورٌ بِالرُّعْبِ» [۱۳]؛ «قائم ما منصور به رعب (یاری شده با القای ترس در دل دشمنان او) است».

۴) نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی در عصر ظهور، همان تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آنها مجهز کرده است؛ همانند: بادها، طوفان‌ها، ابرها و... .

قرآن درباره تسخیر برخی از این عوامل برای حضرت سلیمان‌علیه السلام چنین فرموده است: «وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ عاصِفَةً تَجْری بِأَمْرِهِ إِلی الْأَرْضِ الَّتی بارَکْنا فیها وَ کُنَّا بِکُلِّ شَیْءٍ عالِمینَ» [۱۴] ؛ «و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پر برکت کرده بودیم حرکت می‌کرد، و ما از همه چیز آگاه بودیم».

همچنین درباره یاری رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله، در جنگ احزاب به وسیله باد و طوفان می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ جاءَتْکُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْها وَ کانَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرًا» [۱۵] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا بر خودتان را به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفانی سخت بر آنها فرستادیم...».

در روایات فراوانی «عوامل طبیعی» از جمله امدادهای غیبی برای آخرین حجّت الهی ذکر شده است.

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله در حدیث «معراج» به نقل از خداوند متعال چنین فرموده است: «... وَلَاُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیاحَ وَلَاُذَلِّلَنَّ لَهُ الرِّقابَ الصِّعاب...» [۱۶] ؛ «... و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم...».

پی نوشت ها:

[۱] بقره (۲)، آیه ۲ و ۳.

[۲] حج (۲۲)، آیه ۴۰.

[۳] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج۱، ص۲۵۷، ح۲.

[۴] ذاریات (۵۱)، آیه ۳۴ – ۳۱.

[۵] انفال (۸)، آیه ۹.

[۶] احزاب (۳۳)، آیه ۹.

[۷] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج۱، ص۲۵۷، ح۲.

[۸] الغیبهٔ، ص ۲۳۴، ح ۲۲.

[۹] همان، ص ۳۰۷، ح ۲.

[۱۰] همان، ص ۲۴۴، ح ۴۴.

[۱۱] شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۵۸.

[۱۲] آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱.

[۱۳] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

[۱۴] انبیا(۲۱)، آیه ۸۱.

[۱۵] احزاب (۳۳)، آیه ۹.

[۱۶] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۵۴، باب ۲۳، ح ۴.

انتظار

«انتظار» در فرهنگ متعالی اسلام – بویژه در مذهب گران‌سنگ تشیّع – از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در مباحث مهدویّت درخشندگی خاصی دارد.

مجموعه روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته نخست روایاتی است که به انتظار فرج و گشایش به صورت عام و کلی اشاره کرده است. اگرچه مصداق کامل و تام آن «فرج عمومی» در سطح جهان با ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام نیز هست؛ ولی هر گشایشی را نیز شامل می‌گردد.

دسته دوم، روایاتی است که در خصوص فرج قائم آل محمدعلیهم السلام و ظهور آخرین مصلح جهانی و موعود است.

یک . در دسته نخست با تعبیرهای متفاوتی مواجه می‌شویم:

– گاهی از آن به عنوان عبادت یاد شده است: رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود: «اِنتِظارُ الفَرَجِ عِبَادَهٌ» [۱] .

– گاهی از آن به عنوان برترین عبادات یاد شده است: همان حضرت فرمود: «اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَجِ». [۲] .

– گاهی پا از همه آنچه گفته شد، فراتر نهاده می‌شود و از آن به عنوان برترین کارهای امت پیامبر خاتم‌صلی الله علیه وآله یاد می‌شود: «اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتِی اِنتظارُ الفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». [۳] .

– گاهی هم به آثار وضعی انتظار اشاره شده، خودِ انتظار فرج نوعی فرج و گشایش معرفی گشته است. در این باره امام سجّادعلیه السلام فرمود: «اِنتِظارُ الفَرَجِ مِنْ اَعظَمِ الفَرَجِ». [۴] .

– بالاخره رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله آن را برترین جهاد امت اسلام دانسته است فرمود: «اَفْضَلُ جِهادِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الفَرَجِ». [۵] .

دو . در دسته دوم نیز با مضامین فراوانی مواجه هستیم که برخی از آنها از این قرار است:

– امام صادق‌علیه السلام فرمود: «عَلَیْکُمْ بِالتَّسْلیمِ وَالرَّدِّ اِلینا وَاِنْتظارِ اَمْرِنا وَامْرِکُمْ وَفَرَجِنا وَفَرَجِکُم» [۶] ؛ «بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج شما».

– امام باقرعلیه السلام نیز – آن گاه که دین مرضی خداوند را تعریف می کند – پس از شمردن اموری می‌فرماید: «وَالتَّسْلِیمُ لِاَمْرِنا وَالوَرَعُ وَالتَّواضُعُ وَاِنتِظارُ قائِمِنا...». [۷] .

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار فرج – چه به معنای عام آن و چه به معنای خاصّ – در فرهنگ دین مقدس اسلام جایگاه والایی دارد.

اما انتظار چیست؟

ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است؛ به گونه‌ای که بدون «انتظار» زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی، ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداها است. این چنین پویایی و حرکتی، بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می‌بخشد و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می کند؛ از این رو است که ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستنی دارد. پدیده انتظار انسان را به حرکت در جهت مناسب با آن بر می‌انگیزد و از هر حرکت و گرایش به جهت‌های نامتناسب یا ناسازگار و متضاد با انتظار باز می‌دارد.

انتظارهای دیگر نیز – که از انتظار اصل حیات فراتر می‌رود و به انتظار آرمان‌ها و هدف‌های برتر حیات و فرازهای زندگی می‌رسد – اندیشه و عمل آدمی را در راستای تحقق آن آرمان‌ها و هدف‌ها، قرار می‌دهد و او را وا می‌دارد تا راه‌ها و شیوه‌هایی را برگزینند تا به خواسته‌ها و هدف‌هایش نزدیک شود و موانع راه را کنار زند. از اینجاست که انسان به آمادگی و آماده سازی خود و محیط خود می‌پردازد و زمینه آرمان‌ها و هدف‌های خویش را فراهم می‌آورد.

پی نوشت ها:

[۱] کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۱۰۱؛ الأمالی طوسی، ص ۴۰۵.

[۲] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۸۷. همچنین ر.ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵.

[۳] عیون اخبارالرضاصلی الله علیه وآله، ج ۲، ص ۳۶؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۴۴.

[۴] الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۵] تحف‌العقول، ص ۳۷.

[۶] رجال کشی، ص ۱۳۸.

[۷] الکافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

انواع نشانه های ظهور

نشانه‌های ظهور گوناگون است و بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آنکه بسیاری از آنها، نشانه‌های

قطعی ظهور نمی‌باشد. افزون بر این، از نظر سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست. از این رو در تقسیم نشانه‌ها تنها به موارد ذیل بسنده می گردد:

یک . نشانه‌های حتمی و غیر حتمی

در میـان نشانه‌های ظهور، شـماری از آنها به روشـنی به عنوان «علایم حتمی ظهور» یاد شـده است. منظور از «نشانه‌های حتمی» – در مقابل نشانه‌های غیر حتمی – آن است که پدیـدار شدن آنها – بدون هیچ قید و شـرطی – قطعی و الزامی خواهد بود؛ به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردد، حضـرت مهدی‌علیه السلام ظهور نخواهد کرد. البته باید توجه نمود که حتمی و یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه‌ها، به این معنا نیست که پدیـد نیامـدن آنها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شـرایط و مقتضیات و نبودن باز دارنده‌ها، پدید آمدن آنها – اگر خداوند اراده کند – قطعی خواهد بود.

از روایـات فراوانی که در میـان آنهـا روایـات صـحیح نیز وجود دارد حتمی بودن نشانه‌هـای پنـج گانه ذیل اسـتفاده می‌شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء.

امام صادق‌علیه السـلام می‌فرماید: «پنج امر قبل از قیام قائم از نشانه‌ها است: صـیحه و سفیانی و خسف در بیداء و خروج یمانی و قتل نفس زکیه». [۱] .

در پـاره‌ای روایات از حتمی بودن آن نشانه‌ها، چنین تعبیر شـده است: امام صادق‌علیه السـلام فرمود: «امور حتمی که قبل از قیام قائم به ناگزیر خواهد بود [عبارت است از:] خروج سـفیانی، خسف در بیداء، قتل نفس زکیه و منادی که از آسـمان ندا سر خواهد داد». [۲] .

در برابر نشانه‌های حتمی، نشانه‌های غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی، مقیـد و مشـروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه پدیـد می‌آیـد. به عبارت دیگر نشانه‌های غیر حتمی شایـد پدیـد آیـد و شایـد پدیـد نیایـد و امام زمان‌علیه السـلام ظهور کنـد. پاره‌ای از نشانه‌هایی که به حتمی بودن آنها تصریح نشده، از این قرار است:

۱. مرگ و میرها، زلزله‌ها و جنگ‌ها و آشوب‌های فراگیر

۲. خسوف و کسوف نابه‌هنگام

۳. بارش باران‌های فراوان و...

دو . نشانه‌های متصل‌به ظهور و غیر متصل به ظهور

بر اسـاس روایـاتی چنـد، شـماری از نشانه‌های ظهور، متصل به آن خواهـد بود؛ به گونه‌ای که بین آنها و ظهور حضـرت مهـدی‌علیه السـلام فاصـله زیادی نباشد. البته اینکه فاصله آن نشانه‌ها تا ظهور چه مدت و یا چند روز است، به طور دقیق روشن نیست؛ ولی قدر مسـلم آن است که فاصـله زیـاد نیست و احتمالاً مجموعه نشانه‌هـای متصـل به ظهور، در همـان سـال ظهور، یا سال پیش‌ازآن، رخ می‌دهـد. براین‌اساس تردیـدی نیست که شـماری از نشانه‌های ظهور، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می‌شود. در مقابل نشانه‌های غیرمتصل است که در طول تاریخ در دوران غیبت کبری، اتفاق افتاده و خواهد افتاد.

سه . نشانه‌های غیر عادی

تحقق نشانه‌های ظهور – همچون واقع شـدن سایر پدیـده‌ها – به روال طبیعی و عادی است؛ ولی پیشگویی برخی از آنها، به گونه‌ای در روایات بازتاب یافته که به نظر می‌رسـد، واقع شـدن آنها به طور عادی، غیرممکن می‌نماید و تحقق آنها به صورت غیرطبیعی در چهار چوب معجزه خواهد بود؛ مثلاً طلوع خورشید از مغرب و صیحه آسمانی، اگر همان معنای ظاهری آنها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهـد؛ زیرا پدیـدار شدن چنین اموری، عادتاً ممکن نیست. البته شاید بعضـی از این نشانه‌ها، معنای کنایی و رمزی داشـته باشد و به رخدادهایی اشاره کند که پیدایش آنها عادتاً امکان دارد.

در پایان گفتنی است که حدیث‌های فراوانی در مورد نشانه‌های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتماد است. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم بین آنها نیست و پاره‌ای از آنها مصحف و مخلوط می‌باشد.

به نظر می‌رسد، اهمیت بسیار مسأله «مهدویّت» از یک سو و علاقه‌مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه‌های ظهور مهدی‌علیه السلام، از سوی دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان – به ویژه حاکمان ستمگر – وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییراتی در روایات به وجود آورند. [۳] .

اینک با انبوهی از روایات صحیح و غیرصحیح در زمینه نشانه‌های ظهور، روبه‌رو هستیم که دست کم شماری از آنها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است. متأسفانه کتاب‌هایی نیز وجود دارد که در آنها از سر جهل و دلسوزی و یا به عمد و از روی غرض، به این امر دامن زده شده است.

البته برخی با گردآوری این روایات، خواسته‌اند اصل آنها محفوظ بماند و نیز بنمایانند که همگان، در اصل ظهور مهدی‌علیه السلام اتفاق نظر دارند.

بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه‌های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه‌های دست‌های پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت.

البته وجود مواردی از جعل و تحریف، در نشانه‌های ظهور و یا وجود مدعیان دروغین به عنوان نمونه نشانه‌ها، هیچ گاه دلیل این نمی‌شود که همه روایات از اعتبار بیفتد و یا اصل همه نشانه‌ها زیر سؤال برود؛ زیرا دسته‌ای از این نشانه‌ها مسلّم و قطعی است.

همچنین وجود پاره‌ای اشکالات و ضعف‌ها در نشانه‌های ظهور و احتمال تحریف و تغییر در آنها از سوی دشمنان و یا ادعاهای واهی برخی شیّادان درباره اصل مهدویّت، هیچ گاه به اصل مهدویّت و اعتقاد به ظهور قائم‌علیه السلام آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا اعتقاد به مهدویّت و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده است و هرگز خدشه‌ای در آن وارد نمی‌گردد. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.

[۲] الغیبة، ص ۲۶۴، ح ۲۶.

[۳] نور مهدی، مقاله علی دوانی، ص ۷۰.

[۴] چشم به راه مهدی‌علیه السلام، ص ۲۵۸.

اشراط الساعة

«اشراط» (جمع «شَرَط») به معنای علامت است. بنابراین «اشراط الساعة» به معنای نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. [۱] این اصطلاح بر مجموع حوادثی اطلاق می‌شود که پیش از واقعه عظیم قیامت، اتفاق خواهد افتاد.

تعبیر «اَشْراطُ السَّاعَة» تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته است:

«فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنَّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِکْراهُمْ»؛ [۲] «آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان بر پا شود؛ [آن گاه ایمان آورند] در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت».

در روایات – به‌ویژه از طریق اهل سنّت [۳] – این‌انگاره، فراوان مورد اشاره قرار گرفته است.

یکی از حوادث مهمی که در آستانه قیامت رخ خواهد داد و مورد اتفاق شیعه و اهل سنّت است، ظهور مردی از خاندان پیامبر

اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌باشد.

شیعه معتقد است:

او فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است که در سال ۲۵۵ ق. متولد شده و هم‌اکنون به قدرت الهی زنده است. هر گاه خداوند اراده کند، او پرچم قیام را بر دوش خواهد گرفت و تا او نیاید و حکومت عدل را در گیتی برپای ندارد، عمر جهان به سر نمی‌رسد و قیامت بر پا نمی‌گردد.

به نظر می‌رسد روایات بیانگر نشانه‌های ظهور و روایات حکایتگر نشانه‌های برپایی قیامت، در هم آمیخته شده باشند. (نشانه‌های ظهور)

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

«عَشرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لابُدَّ مِنْها السُّفیَانِیُّ وَالدَّجّالُ وَالدُّخانُ وَالدّابَّةُ وَخُروُجُ القائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِیسیعلیه السلام وَخَسْفٌ بِالْمَشرِقِ وَخَسْفٌ بِجَزیرَةِ العَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ عَدَن تَسُوقُ النّاسَ اِلَی المَحْشَرِ»؛ [۴] «ده چیز، پیش از برپایی قیامت، به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجّال، پیدا شدن دود و جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن حضرت عیسی‌علیه السلام از آسمان، فرو رفتن [در زمین] در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه جزیرةالعرب و آتشی که از انتهای عدن بر می‌خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می‌کشاند».

بر این اساس، همه نشانه‌های ظهور، به گونه‌ای نشانه‌های قیامت هم هستند؛ ولی همه نشانه‌های قیامت، نمی‌توانند نشانه‌های ظهور باشند؛ زیرا ممکن است، برخی از آنها پس از ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام واقع شوند.

یکی از مشروح‌ترین و جامع‌ترین احادیث در این زمینه، حدیثی است که ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله در داستان حجةالوداع نقل کرده و حاوی نکات ارزشمند فراوانی است. او می‌گوید: «ما با پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله در «حجةالوداع» بودیم، حضرت حلقه در خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرد و فرمود: آیا شما را از «اَشْراطُ السَّاعةُ» آگاه کنم و سلمان - که در آن روز از همه به پیامبرصلی الله علیه وآله نزدیک‌تر بود - عرض کرد: آری ای رسول خدا!

فرمود: از نشانه‌های قیامت تضییع نماز، پیروی از شهوات، تمایل به هواپرستی، گرامی داشتن ثروتمندان و فروختن دین به دنیا است. در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش آب می‌شود - آن چنان که نمک در آب [ذوب می‌شود] - از این همه زشتی‌ها که می‌بیند و توانایی بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا چنین امری واقع می‌شود؟

فرمود: آری، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست! در آن زمان، زمامدارانی ظالم، وزرایی فاسق، کارشناسانی ستمگر، و امنایی خائن بر مردم حکومت می‌کنند.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟

فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم در دست اوست! در آن هنگام زشتی‌ها، زیبا و زیبایی‌ها، زشت می‌شود. امانت به خیانتکار سپرده می‌شود و امانتدار خیانت می‌کند. دروغگو را تصدیق و راستگو را تکذیب می‌کنند.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا چنین چیزی واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست! در آن روز حکومت به دست زنان، و مشورت با بردگان خواهد بود، کودکان بر منبرها می‌نشینند و دروغ، «ظرافت» و زکات «غرامت» و بیت‌المال «غنیمت» محسوب می‌شود.

مردم به پدر و مادر [خود] بدی می‌کنند و به دوستانشان نیکی و ستاره دنباله‌دار در آسمان ظاهر می‌شود.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست اوست! در آن زمان زن با شوهرش شریک تجارت می‌شود (و هر دو تمام تلاش خود را در بیرون خانه و برای ثروت اندوزی به کار می‌گیرند). باران کم می‌شود. صاحبان کَرَم خسیس و تهی‌دستان، حقیر شمرده می‌شوند. در آن هنگام بازارها به یکدیگر نزدیک می‌گردد. یکی می‌گوید چیزی نفروختم و دیگری می‌گوید سودی نبردم! همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می‌گشایند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست! در آن زمان اقوامی به حکومت می‌رسند که اگر مردم سخن بگویند، آنان را می‌کشند، و اگر سکوت کنند، همه چیزشان را مباح می‌شمرند! اموال آنها را غارت می‌کنند و احترام‌شان را پایمال و خون‌های‌شان را می‌ریزند! دل‌ها را پر از عداوت و وحشت می‌کنند، و همه مردم را ترسان و خائف و مرعوب می‌بینی!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، قسم به آن کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام چیزی از مشرق و چیزی از مغرب می‌آورند (قوانینی از شرق و قوانینی از غرب) و امت من متلوّن می‌گردد! وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها و وای بر آنها از عذاب الهی! نه بر صغیر رحم می‌کنند، نه به کبیر احترام می‌گذارند و نه گنهکاری را می‌بخشند! بدن‌های‌شان همچون آدمیان است؛ اما قلب‌های‌شان قلب‌های شیطان‌ها است.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به آن کسی که جانم در دست او است! در آن زمان مردان به مردان قناعت می‌کنند و زنان به زنان و بر سر پسران به رقابت بر می‌خیزند؛ همان‌گونه که برای دختران در خانواده‌های‌شان! مردان، خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می‌کنند! زنان بر زین سوار می‌شوند (و به خودنمایی می‌پردازند)؛ لعنت خدا بر آنان باد!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن زمان به تزیین مساجد می‌پردازند، آن‌چنان که یهود و نصارا معابد را تزیین می‌کنند! قرآن‌ها را می‌آرایند (بی‌آنکه به محتوای آن عمل کنند)! مناره‌های مسجد طولانی و صفوف نماز گزاران فراوان می‌شود؛ اما دل‌ها نسبت به یکدیگر دشمن و زبان‌ها مختلف است!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن هنگام پسران امت من با طلا تزیین می‌کنند و لباس‌های ابریشمین حریر و دیباج می‌پوشند و از پوست‌های پلنگ برای خود لباس تهیه می‌کنند!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام زنا آشکار می‌گردد. معاملات با غیبت و رشوه انجام می‌گیرد. دین را فرو می‌نهند و دنیا را بر می‌دارند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر شدنی است؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام طلاق فزونی می‌گیرد، و حدّی برای خدا اجرا نمی‌شود؛ اما با این حال به خدا ضرر نمی‌زنند (خودشان زیان می‌بینند).

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این شدنی است؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام زنان خواننده می‌شوند. آلات لهو و نوازندگی آشکار می‌شود و اشرار امتم به دنبال آن می‌روند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام، ثروتمندان امتم، برای تفریح به حج می‌روند و طبقه متوسط برای تجارت، و فقیران آنها برای ریا و تظاهر! در آن زمان اقوامی پیدا می‌شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می‌گیرند و با آن همچون آلات لهو، رفتار می‌کنند! و اقوامی روی کار می‌آیند که برای غیر خدا علم دین فرا می‌گیرند! فرزندان نامشروع فراوان می‌شوند، و قرآن را به صورت غنا می‌خوانند و برای دنیا بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است! این در زمانی است که پرده‌های حرمت دریده و گناه فراوان می‌شود. بدان بر نیکان مسلط می‌گردند. دروغ زیاد و لجاجت آشکار می‌شود. فقر فزونی می‌گیرد. مردم با انواع لباس‌ها بر یکدیگر فخر می‌فروشند. باران‌های بی‌موقع می‌بارد. قمار و آلات موسیقی را جالب می‌شمرند، و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می‌دانند؛ به گونه‌ای که مؤمن در آن زمان از همه امت خوارتر می‌شود. قاریان قرآن و عبادت کنندگان پیوسته به یکدیگر بدگویی می‌کنند و آنها را در ملکوت آسمان‌ها افرادی پلید و آلوده می‌خوانند.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن هنگام ثروتمند رحمی بر فقیر نمی‌کند، تا آنجا که نیازمندی در میان جمعیت به پا می‌خیزد و اظهار حاجت می‌کند، و هیچ کس چیزی در دست او نمی‌نهد!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام «رویبضهٔ» سخن می‌گوید!

سلمان عرض کرد: پدر ومادرم فدایت باد ای رسول خدا! «رویبضهٔ» چیست؟

فرمود: کسی درباره محروم سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت (و کسی اظهار نظر می‌کند که مجال اظهار نظر به او نمی‌دادند).

در این هنگام طولی نمی‌کشد که فریادی از زمین بر می‌خیزد، آن چنان که هر گروهی خیال می‌کند این فریاد در منطقه آنها است. باز مدتی که خدا می‌خواهد به همان حال می‌مانند، سپس در این مدت زمین را می‌شکافند و زمین پاره‌های دل خود را بیرون می‌افکند. فرمود: منظورم طلا و نقره است. سپس به ستون‌های مسجد با دست مبارکش اشاره کرد و فرمود: همانند اینها! و درآن روز دیگر طلا ونقره‌به‌درد نمی‌خورد.

[و فرمان الهی فرا می‌رسد]. این است معنای سخن پروردگار:

«فَقَدْ جاءَ اَشْراطُها». [۵] . [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب العین، ج ۶، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۷.

[۲] محمد (۴۷)، آیه ۱۸.

[۳] ر.ک: صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۲۷۴؛ علی بن جعد، مسند، ص ۲۴۸؛ ابن ابی‌شیبه، المصنف، ج ۸،ص ۲۶۷؛ ابن ابی عاصم، کتاب الاوائل، ص ۱۱۴؛ النسائی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الطبرانی، المعجم‌الکبیر، ج ۹، ص ۲۹۶.

[۴] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶؛ ر.ک: صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

[۵] سوره محمد(۴۷)، آیه ۱۸.

[۶] تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۵۴ - ۴۵۹؛ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم. همچنین ر.ک: بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۶.

ابقع

«اَصْهَب»، نام یکی از سه گروه دارای پرچم است که در آخر الزّمان، در شام بر علیه امام قائم (عج) خروج می کند. این مطلب در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«در شام سه گروه دارای پرچم، خروج می کنند: اَصْهَب، اَبْقَع و سفیانی.» («اعلام الوری»، ص ۴۲۸)

سفیانی ابتدا با «اَبْقَع»، برخورد می کند و می جنگد و پیروان وی را می کشد و سپس «اَصْهَب» را هم می کُشد. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۳۷)

اختلاف بنی عباس

در روایاتی که در کتب حدیث ثبت شده، اختلاف بنی عبّاس و انقراض دولت آنها، از علائم حتمیّه ی قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) اعلام شده است.

آنان قبل از قیام حضرت قائم (عج) از سمت خراسان منقرض خواهند شد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

احمد امین مصری

«احمد امین مصری» هم مانند «ابن خلدون» در صدور روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم پیرامون حضرت قائم علیه السلام تردید کرده است. قرائنی وجود دارد که انگیزه ی آنان در این کار ضعف اخبار نبوده، بلکه فکر می کردند روایات مربوط به مهدی مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آنها را باور کرد، یا به خاطر این که نتوانسته اند احادیث درست را از نادرست جدا کنند. («آخرین امید»، ص ۲۲۲)

رجوع شود به واژه: ابن خلدون

احمد کسروی

«سیّد احمد کسروی»، دانشمند و مورّخ و زبانشناس ایرانی، در سال ۱۲۶۹ هـ ش در تبریز متولّد و در سال ۱۳۲۴ هـ ش در تهران به دست برادران امامی (از فدائیان اسلام) به ضربت خنجر به قتل رسید. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۵۷۷)

او مردی تند خو و نسبت به روحانیّون سخت دشمن بوده تا جائیکه پارا فراتر نهاد و گستاخی به ساخت مقدّس ائمه اطهار علیهم السلام حتّی شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم نمود؛ و جسارتها به مذهب شیعه و اعتقاد به امامت مهدی موعود (عج) و غیبت آن حضرت نمود.

او در یکی از کتابهایش می نویسد: «عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و ابوالحسن سیمری، که ادّعای نیابت امام ناپیدا کرده اند، افرادی گمنام بوده، و کسی آنها را نمی شناخته و خواسته اند؛ از این راه به ریاست برسند، و نیابت آنها و شخص امام ناپیدا دروغ بوده است». («مهدی موعود»، پاورقی ص ۶۹۶)

ابوالادیان

«اَبُوالاَدْیان» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری‌علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه‌های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف نیز بود.

او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری‌علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی‌علیه السلام بر آن حضرت را ذکر کرده است.

شیخ صدوق‌رحمه الله در «کمال‌الدین و تمام النعمه» (باب ۴۳)، بدون آن که آن را از کسی شنیده باشد - بلکه در نوشته‌هایی دیده است - چنین نقل کرده است:

«ابوالادیان گوید: من خدمتکار امام حسن عسکری‌علیه السلام بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردم. در آن بیماری که منجر به فوت او شد، نامه‌هایی نوشت و فرمود: آنها را به مداین برسان. چهارده روز اینجا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامرّا خواهی شد و از آنجا صدای واویلا می‌شنوی و مرا در مغتسل می‌یابی. ابوالادیان گوید: ای آقای من! چون این امر واقع شود، امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو مطالبه کرد، همو قائم پس از من خواهد بود.

گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر من نماز خواند، همو قائم پس از من خواهد بود. گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان چیست، همو قائم پس از من خواهد بود. هیبت او مانع شد که از او بپرسم: در آن همیان چیست؟

نامه‌ها را به مداین بردم و جواب آنها را گرفتم و همان‌گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرّا رسیدم. به ناگاه صدای واویلا از سرای او شنیدم و او را بر مغتسل یافتم. برادرش جعفر بن علی را بر در سرا و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند. با خود گفتم: اگر این امام است که امامت باطل خواهد بود، زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد و قِمار می‌کند و تار می‌زند، پیش رفتم و تبریک و تسلیت گفتم. او از من چیزی نپرسید، آن گاه عقید بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است،برخیز وبراونمازبگزار! جعفربن علی داخل شد و برخی از شیعیان مانند سمّان و حسن بن علی - که معتصم او را کشت و به سلمه معروف بود - در اطراف وی بودند.

چون به سرا در آمدیم، حسن بن علی را کفن شده، بر تابوت دیدم و جعفربن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید، کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعّد و دندان‌های پیوسته، بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: «ای عمو! عقب برو که من به نمازگزاردن بر پدرم سزاوارترم». جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد. آن حضرت کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. سپس گفت: ای بصری! جواب نامه‌هایی را که همراه تو است بیاور و آنها را به او دادم و با خود گفتم: این دو نشانه، باقی می‌ماند همیان، آن گاه نزد جعفر بن علی رفتم، در حالی که او آه می‌کشید! حاجز وشّاء به او گفت: ای آقا من! آن کودک کیست تا بر او اقامه حجّت کنیم؟ گفت: به خدا سوگند! هرگز او را ندیده‌ام و او را نمی‌شناسم! ما نشسته بودیم که گروهی از اهل‌قم‌آمدند و ازحسن‌بن‌علی‌علیهما السلام پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است وگفتند: به‌چه کسی‌تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفربن علی اشاره کردند، آنان بر او سلام‌کردند وبه او تبریک وتسلیت گفتند و پرسیدند: همراه مانامه‌ها و اموالی‌است، بگو نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟

جعفر در حالی که جامه‌های خود را تکان می‌داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید؟ راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است و نقش ده دینار آن محو شده است. آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاد، همو امام است.

جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد، معتمد کارگزاران خود را فرستاد و صقیل جاریه را گرفتند و از وی مطالبه آن کودک کردند، صقیل منکر او شد و مدعی شد که باردار است تا به این وسیله کودک را از نظر آنان مخفی سازد. وی را به ابن الشوارب قاضی سپردند تا اینکه مرگ ناگهان عبیداللّه‌بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره پیش آمد. از این‌رو از آن کنیز غافل شدند و او از دست آنها گریخت». [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۷۵؛ باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر.ک: منتخب الأنوار المضیئهٔ، ص ۱۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

احمد بن اسحاق قمی

احمدبن اسحاق قمی، بزرگ شیعیان قم و از اصحاب امام جواد، هادی و عسکری‌علیه السلام بود. او به دیدن حضرت صاحب الزّمان‌علیه السلام شرفیاب گردید او از وکلای حضرت عسکری‌علیه السلام و حضرت مهدی‌علیه السلام بود. [۱] در خاندان امامت از شأن و مرتبه والایی نیز برخوردار بود که نمونه‌ای از آن حدیث در کمال‌الدین و تمام النعمهٔ نقل شده است.

شیخ صدوق‌رحمه الله با ذکر سند نوشته است: احمدبن اسحاق گوید: بر امام عسکری‌علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم‌علیه السلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد.

گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. پس فرمود: ای احمدبن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجّت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی‌نمودم. او هم‌نام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمدبن اسحاق! مَثَل او در این امّت، مَثَل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فَرَج موفّق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: پرسیدم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: «اَنَا بَقِیَّةُ اللّهِ فی اَرْضِهِ وَالمُنْتَقِم مِنْ اَعْدائِهِ». ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشانه مکن!

احمدبن اسحاق گوید: من شاد و خرّم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری‌علیه السلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منّتی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سنّتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمدبن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاکران باش تا فردا با ما در علّیّین باشی». [۲] .

احمدبن اسحاق در یکی از سفرها چون به شهر حلوان رسید، بیمار شد و در آنجا وفات یافت. همراهانش او را در کفنی که حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام یا حسین‌بن روح - بنا به اختلاف روایات - برایش ارسال داشته بودند، کفن کرده و در همان‌جا به خاک سپردند.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۴۳، ش ۱۶.

[۲] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱.

ابراهیم بن محمد تبریزی

از جمله کسانی که به ملاقات با امام قائم (عج) نائل شده، «ابراهیم بن محمّد تبریزی» است. وی آن حضرت را، هنگام نماز خواندن بر بدن شریف پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری علیه السلام دیده است. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۶)

ابراهیم نیشابوری

«ابراهیم بن محمّد بن فارس نیشابوری» از ملاقات کنندگان حضرت حجّت (عج) در پنج سال نخست زندگی ایشان، در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. («منتخب الاثر»، ص ۳۵۴)

ابوغانم

«ابوغانم»، از خادمان امام حسن عسکری علیه السلام بود. او بارها سعادت یافت که امام قائم (عج) را ملاقات کند. از جمله در روز سوّم ولادت با سعادت آن سرور، به دیدار حجّت خدا نائل شده و اوصاف مبارکش را نقل کرده است. «اکمال الدین و...»، ص (۴۳۱

ابونصر ظریف

«ابو نصر ظریف»، خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. او از جمله کسانی است که به دیدار حضرت مهدی (عج) نائل شده است. پس از مدّتی که حضرت قائم (عج) متولّد شد، درحالیکه در گهواره آرمیده بود، به ابونصر فرمود: «مرا می شناسی؟... من «خاتم الاوصیاء» هستم. خداوند به وسیله ی من بلاها را از اهل و شیعیانم دفع می کند». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۹ و ۶۰)

ابو هارون

«ابوهارون» از کسانی است که سعادت زیارت حضرت قائم (عج) در اوان کودکی آن حضرت، نصیبش شده است. او که در روزهای اوّل تولّد، ولی عصر (عج) را دیده است، می گوید:
«من صاحب الزّمان (عج) را دیدم، در حالیکه صورتش چون ماه شب چهارده بود». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵)

ابی خلف اشعری

بنا به روایت «شیخ صدوق»، «ابی خلف اشعری»، حضرت مهدی (عج) را هنگام کودکی در منزل پدر بزرگوارش دیده، که گویی مشغول بازی بوده است. («اکمال الدین و...»، ص ۲۵۱)

احمد بن اسحاق

«احمد بن اسحاق اشعری قمی»، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود. مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم (در چهار راه بازار) به دست ایشان و به امر حضرت ساخته شده است.
او از جمله کسانی است که امام قائم (عج) را در طول حیات پدر بزرگوارشان ملاقات کرده است. وی هنگامی که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می رسد، می پرسد: «امام بعد از شما کیست؟».

امام عسکری علیه السلام وارد خانه می شود، حضرت مهدی (عج) را بغل کرده، می آورد. «احمد بن اسحاق» می گوید: «کودک سه ساله ای بود که صورتش چون ماه شب چهارده بود». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴ – «کشف الغمه»، ج ۲، ص ۵۲۶)

شیخ طوسی می گوید: «در دوران نیابت نوّاب خاصّه، عدّه ای مورد اعتماد و اطمینان بودند، که از سوی حضرت به وسیله ی نوّاب توقیعاتی برای آنها صادر می شد، یکی از آنها «احمد بن اسحاق» است».

احمد بن عبدالله هاشمی

یکی از ۳۹ نفری که پشت سر حضرت قائم (عج) و به امامت ایشان بر پدر بزرگوارش (امام عسکری علیه السلام) نماز خوانده، و حضرت ولی عصر (عج) را از نزدیک مشاهده کرده است، «احمد بن عبدالله هاشمی» است.

اسماعیل نوبختی

«ابوسهل، اسماعیل بن علی نوبختی»، از دانشمندان بزرگ شیعه بوده که در سالهای ۲۳۷ تا ۳۱۱ هجری قمری می زیسته است. وی یکی از متفکّران و متکلّمان برجسته جهان تشیّع، در قرق سوّم، است که او را در شمار «فلاسفه ی شیعه» ثبت کرده اند. از وی بیش از ۳۰ تألیف، در رشته هایی چند از علوم عقلی کلامی و تحقیقی بر جای مانده است. («فلاسفه شیعه»، ص ۱۷۲)

این عالم فیلسوف و متفکّر بزرگ، از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و آخرین کسی است که در عهد آن حضرت، به دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام نائل شده است.

«ابوسهل» در واپسین لحظات زندگی حضرت عسکری علیه السلام به دیدار امام رفت و در حالی رسید که امام می خواستند کاسه ای را که در آن مَصْطَکی (چیزی شبیه سَقّز که از ساقه ی درخت مصطکی بیرون می آید) با آن جوشیده بود میل کند و از شدّت بیماری قادر نبودند و از فرزندش حضرت مهدی (عج) خواستند که او را یاری کند.

حضرت قائم (عج) کاسه را به دست مبارک گرفته، پدر بزرگوارش را یاری کرده تا آن را تناول فرموده است. آنگاه فرمود: «مرا آماده ی نماز کنید» حضرت حجّت (عج) ایشان را یاری کرد تا اینکه وضو ساخت و خطاب به فرزند بزرگوارش فرود:

«مژده باد تو را، فرزندم! تو «صاحب الزّمان»، «مهدی» و «حجّت الله» در روی زمین هستی. تو پسر و جانشین من هستی...»

ابو سهل می گوید: «سخنان امام حسن عسکری علیه السلام پایان یافت و همان لحظه جان به جان آفرین تسلیم کرد.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۶)

امامیه

امامیّه، نام عمومی فرقه‌هایی است که به امامت بلافصل علی بن ابیطالب‌علیه السلام و فرزندان او معتقدند. [۱] .

از دیدگاه آنان، جهان از امام تهی نتواند بود و منتظر خروج واپسین امام هستند که در آخِرُالزّمان ظهور می‌کند و جهان را پس از آنکه پر از ستم و بیداد شده، مالامال از عدل و داد می‌فرماید.

«امام» (از ریشه امّ) به معنای قصد کردن است و «امام» کسی است که مقتدا و پیشوای دیگران باشد. به قافله سالار نیز امام گویند. [۲] .

در قران کریم به معنای راهنما و دلیل و... آمده است. پیش نماز را نیز امام گویند و به این معنا نخستین امام مسلمین حضرت ختمی مرتبت بود و پس از وی پیشوایی و پیش نمازی به جانشینان او رسید. [۳] .

«امامت» در شیعه ریاست عامّه مسلمانان در امور دین و دنیا و نیابت از پیامبرصلی الله علیه وآله است. عقلاً واجب است که پیغمبر

برای خود جانشینی تعیین کند؛ زیرا امامت «لطف خداوند» بر بشر است و اگر برای مردمان پیشوای عادلی باشد که از او اطاعت کنند تا حق مظلوم را از ظالم بستاند و ستمگران را از بیداد و ستم باز دارد و مردم را به صلاح و سداد آورد؛ موجب خیر دنیا و آخرت ایشان خواهد بود.

در نظر شیعه امامیّه، امام باید دارای اوصاف و شرایطی باشد:

یکم. باید «معصوم» باشد؛ یعنی، با وجود قدرت بر انجام فعل، هیچ انگیزه‌ای بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت عمداً و یا سهواً در او وجود نداشته باشد.

دوم. امام باید «مَنصُوصٌ علیه» باشد؛ زیرا عصمت از امور باطنی است و کسی جز خداوند بر آن آگاه نیست. پس خداوند – که بر عصمت او دانا است – باید به امامت او به نص حکم کند و یا کرامتی از امام صادر شود، که صدق دعوی او را برساند.

سوم. امام باید «اَفْضَل» مردم زمان خود باشد.

چهارم. امام بر حق بعد از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله، حضرت علی‌علیه السلام و بعد از آن یازده فرزند او هستند که همه معصوم و در عهد خود افضل خلایق بودند. آنان به نص صریح امام قبلی، به این مقام تعیین شده‌اند.

همچنین شیعیان امامیّه اثنی عشریه معتقدند: امامان دارای «علم لَدُنّی» هستند و آن علمی است که مفهوم تمام دین و علوم غیبی و همه دانستنی‌های جهان را در بر می‌گیرد. این علم لدنی و مخفی، بر حضرت علی‌علیه السلام مکشوف شد و از آن حضرت پیاپی به دیگر امامان منتقل گردید، بنابراین امام از همه وقایع گذشته و آینده جهان اطلاع دارد. همچنین معتقدند: به جای «وحی» – که بر پیغمبران نازل می‌گردد – امامان ملهم از غیب هستند و خداوند امور غیبی را به آنان الهام می‌کند.

و ایشان را از اسرار عالم آگاه می‌سازد؛ با این فرق که پیغمبرصلی الله علیه وآله جبرئیل را می‌دید و کلام او را می‌شنید؛ اما امام کلام جبرئیل را می‌شنود ولی او را نمی‌بیند.

از دیدگاه شیعه امامیّه، وجود امام بر روی زمین، دلیل «لطف خداوند» بر خلایق است. حکمت و عدالت اقتضای چنین لطفی را می‌کند؛ از این جهت خداوند در هر عصری امامی را بر مردم می‌گمارد، تا هادی و رهبر ایشان باشد و آنان را از خطا و گمراهی نگه دارد.

پی نوشت ها:

[۱] شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۹.

[۲] لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۴.

[۳] ر.ک: یس (۳۶)، آیه ۱۲؛ بقره (۲)، آیه ۱۲۴؛ هود (۱۱)، آیه ۱۷؛ فرقان (۲۵)، آیه ۷۴؛ احقاف (۴۶)، آیه ۱۲.

اثنی عشری

«اثنی عشری» یا «دوازده امامی» پر جمعیت‌ترین فرقه‌های شیعه هستند. آنان معتقد به دوازده امامند که با حضرت علی‌علیه السلام آغاز می‌شود و به محمدبن حسن مهدی آل‌محمدصلی الله علیه وآله ختم می‌گردد. [۱] .

ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی‌علیه السلام اقامه نموده و امامت آن حضرت را به نص صریح از طرف‌خداوند دانسته‌اند. همچنین معتقدند: پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله از طرف خداوند، تمامی امامان دوازده‌گانه را معرفی کرده است. [۲] .

آنان، امامان را مانند پیامبر، ملهم از جانب خدا می‌دانند و می‌گویند: امام ریاست عامّه دارد و مقام او ما فوق بشر عادی است و از آن روزی که خداوند آدم را آفرید، نور خود را در برگزیدگان خویش – از حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی‌علیهم السلام گرفته تا به حضرت محمدصلی الله علیه وآله، خاتم‌الانبیا – سرایت داد و از وی آن نور را به اوصیای او، ائمه طاهرین‌علیهم السلام،

سریان داد و همان نور و روح خدایی است که در امام عصرعلیه السلام تجلّی می کند و او را از سطح بشر عادی فراتر می‌برد وی را قادر می‌سازد که قرن‌ها؛ بلکه هزاران سال بی هیچ گزند و آزار و بدون ضعف و پیری، با بدن جسمانی - که در بشر عادی موجب کون و فساد است - زندگی کند و در زمان مناسب به امر خداوند از پس پرده غیب ظهور فرماید.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ك: شهرستانی، الملل‌والنحل، ج ۱، ص ۱۸۷.

[۲] ر.ك: الكافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۶۱؛ عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۶۵؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۱۵۰.

احمدیه

فرقه ی «احمدیّه» یا «قادیانی»، یکی از فِرَق مذهبی در جامعه ی مسلمانان هندوستان و پاکستان است. مؤسّس و بانی آن «میرزا غلام احمد قادیانی» بود. او در شهر قادیان پنجاب هندوستان در سال ۱۸۷۹ م. درگذشت. هنوز پیروان او در هندوستان، پاکستان، آفریقا و اندونزی بسیارند.

«احمدیّه»، در مبادی اصولی تابع اسلام می باشند و فقط در سه اصل اختلاف دارند:

۱- عقیده به رجعت مسیح ۲- اصل جهاد ۳- مسأله ظهور مهدی (عج)

در باب مسیح بر آنند که عیسی علیه السلام مقتول نگردید و بر روی صلیب نَمُرد، بلکه ظاهراً به نظر مردم چنین آمد، پس او را در قبری دفن کردند و او بعد از ۴۰ روز برخاست و به هندوستان رفت و در کشمیر اقامت کرد و به نشر دعوت انجیل پرداخت و پس از ۱۲۰ سال عمر در شهر «سِرینَگَر» در گذشت.

در باب مسأله جهاد معتقدند که جهاد با شمشیر با دشمنان دین اسلام حرام است، بلکه باید این تکلیف شرعی با وسایل مسالمت آمیز اعمال شود، به همین مناسبت «احمدیّه» نسبت به دولت انگلیس وفادار بوده اند.

در باب مهدویّت بر آنند که مهدی (عج)، مظهر «عیسی علیه السلام» و «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم» و چون بعضی روایات اسلامی ظهور مهدی منتظر (عج) را در اوایل قرن ۱۴ هـ ق خبر داده بودند؛ «غلام احمد» خود را «مهدی وقت» معرّفی کرد. «احمدیّه» مرجعی به نام انجمن «احمدیّه» دارند که مرکز آن «لاهور» و رئیس آن مکلّف به رسیدگی امور دینی و ارشاد پیروان است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۰۴ - «آخرین امید»، ص ۲۱۳)

ازلی

«ازلی» منسوب به «صبح ازل» است. آیین ازلی شعبه ای منشعب از بابیّه است، که توسط «یحیی نوری» تأسیس گردید.

رجوع شود به واژه: یحیی نوری

اسماعیلیه خالصه

«اسماعیلیّه خالصه»، نام فرقه ای است که منکر فوت اسماعیل، پسر حضرت امام صادق علیه السلام شدند و او را بعد از آن حضرت، امام حیّ و مهدی قائم (عج) می دانند. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۵)

اسماعیلیه

«اسماعیلیه» فرقه‌ای هستند که به امامت شش امام اوّل شیعیان اثنی عشری معتقدند؛ امّا پس از امام صادق‌علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند او، اسماعیل یا فرزند او، محمد را به امامت پذیرفتند.

اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق‌علیه السلام و مورد علاقه و احترام آن حضرت بود.

اگرچه از برخی روایات خلاف این به دست می‌آید؛ ولی علمای شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده‌اند. به نظر شیخ طوسی‌رحمه الله او جزء رجال امام صادق‌علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق‌علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل‌القدر بوده است. از امام صادق‌علیه السلام درباره امامت او سؤال شد و حضرت نفی کرد. [۱] به این ترتیب اسماعیلیه به هفت امام معتقدند و همین مطلب اعتقاد مشترک در میان همه فرقه‌های اسماعیلیه است. یکی از ادلّه نامیده شدن اسماعیلیه به «سبعه» نیز همین مطلب است. از دیگر ادلّه این نام‌گذاری، اختلاف آنان با امامیّه در مورد هفتمین امام است.

از دیگر نام‌های اسماعیلیه، «باطنیه» است. مهم‌ترین ویژگی این گروه باطنی‌گری و تأویل آیات و احادیث و معارف و احکام اسلامی است. آنان معتقدند: متون دینی و معارف اسلامی دارای ظاهر و باطن است که باطن آن را امام می‌داند. فلسفه امامت تعلیم باطن دین و بیان معارف باطنی است. اسماعیلیه در جهت تأویل معارف اسلامی، معمولاً از آرای فیلسوفان یونانی – که در آن زمان سخت رواج یافته بود – سود می‌جستند. به اعتقاد همه فرقه‌های اسلامی، اسماعیلیان در تأویل دین افراط کردند. حتی بسیاری از مسلمانان آنان را به عنوان یکی از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی قبول ندارند. [۲] .

ریشه پیدایش اسماعیلیه شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام‌صادق‌علیه السلام مورد احترام آن حضرت بود؛ به همین دلیل برخی پنداشتند که پس از امام صادق‌علیه السلام او به امامت خواهد رسید. اما اسماعیل در زمان حیات امام صادق‌علیه السلام، ازدنیارفت وآن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر شاهد گرفت و جنازه او را در حضور آنان و به صورت علنی، تشییع و دفن کرد.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: شیخ طوسی، رجال، ص ۱۴۶.

[۲] ر.ک: مطهری، مرتضی، کلام و عرفان، ص ۳۱.

انجمن حجتیه

یکی از گروه‌هایی که در سال‌های اخیر در مباحث مهدویت مورد توجه قرار گرفته، گروه موسوم به «انجمن حجتیه» است. این گروه به وسیله شیخ محمود ذاکرزاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی (۱۳۷۶ – ۱۲۷۹ ه .ش) با همکاری سیدرضا آل رسول، سید محمدحسین عصار، سید حسین سجادی، غلامحسین حاج محمدتقی که عمدتاً تاجر بودند، تأسیس شد.

اگرچه اغلب اعضای‌این گروه‌ازسطح سواد بالایی برخوردار بودند؛ با این حال حضور روحانیون در این گروه کم‌رنگ بود. این‌امر ممکن‌است به دلیل حساسیت رژیم طاغوت بوده باشد؛ اگرچه برخی بر این باورند که این عدم حضور روحانیون، به جهت مخالفت سرسختانه مؤسس گروه با فلسفه بوده است. [۱] .

انگیزه‌های تأسیس انجمن حجتیه:

– مقابله با فرقه ضاله بهائیت

بدون تردید یکی از شیطنت‌های دشمنان در مقابل حقیقت تابناک اعتقادات شیعه، ایجاد انحرافات در اذهان مردم – از جمله در مباحث مهدویت – است. یکی از این انحرافات «بابیت» و سپس «بهائیت» است که به نوعی ضربه‌های سنگینی بر پیکره اعتقادات شیعه وارد ساخت. بنابراین روحانیت شیعه، این سنگربانان اعتقادات راسخ، همواره در مقابله با این کج‌روی‌ها از هر تلاش فروگذار

نبوده‌اند.

در دوران رژیم طاغوتی پهلوی، به علت مساعد شدن شرایط، حضور بهائیان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، گسترش فراوان و بی‌سابقه‌ای یافت.

در این زمان روحانیان با احساس خطر، به طور جدی وارد صحنه مبارزه شدند. از جمله آقای فلسفی با اجازه حضرت آیت‌الله بروجردی در منابر و برخی رسانه‌ها، علیه این گروه سخنرانی می‌کرد. گروهی تحت عنوان انجمن حجتیه نیز در سال ۱۳۳۵ ه .ش وارد این عرصه شدند. [۲] .

- خواب آقای حلبی

آقای حلبی رئیس انجمن، بخشی از انگیزه تأسیس آن را خوابی می‌داند که خود دید، و در آن خواب حضرت مهدیعلیه السلام ایشان را امر به تشکیل چنین گروهی نموده است!! [۳] .

افکار و عقاید انجمن حجتیه :

بزرگ نمایی و جلوه دادن بهائیت به عنوان دشمن اصلی

شیخ حلبی تأکید می‌کرد: امروز امام زمانعلیه السلام از کسی جز این خدمت را نمی‌پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم. [۴] .

عدم دخالت در امور سیاسی:

در تبصره ۲ از ماده دوم اساسنامه انجمن، تصریح شده است: انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد کرد و مسؤولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، به عهده نخواهد گرفت.

بر این اساس چنانچه فردی از اعضای انجمن به طرف مسائل سیاسی کشیده می‌شد، بلافاصله عذر او را می‌خواستند. [۵] به زعم آنان اسلام تنها دین عبادت است و دخالت در سیاست، زیبنده پیشوایان دینی نیست.

قیام‌های قبل از ظهور محکوم به شکست است:

آنان با استفاده از برخی روایات، صاحب پرچم‌های قیام قبل از ظهور را گمراه می‌دانستند و تشکیل حکومت و بسط عدل را در جهت انسداد باب مهدویت می‌شمردند. [۶] .

جهاد در دوران غیبت معنا ندارد:

شیخ حلبی در این باره می‌گوید: [شیعه می‌گوید:] در عصر غیبت امام زمانعلیه السلام جهاد نیست، چرا؟ چون حاکم اسلامی که باید معصوم باشد، مصداق پیدا نکرده است. وظیفه داریم فقط دین خود را حفظ کنیم. تکالیف شرعی‌مان را انجام دهیم و به شبهادت منکران جواب دهیم و دیگر هیچ. [۷] .

فلسفه نوعی بدعت است:

از دیدگاه برخی از آنان، کسی که فلسفه می‌خواند یا درس می‌دهد، از عدالت ساقط است.

انجمن حجتیه و انقلاب اسلامی

با توجه به افکار و عقاید انجمن حجتیه، می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که اعضای این گروه، هرگز با انقلاب اسلامی رابطه‌ای برقرار نکردند؛ چه اینکه این قیام شیعی را بر خلاف نظر خود می‌دانستند.

«آنان مبارزه را ممنوع کرده بودند و معتقد بودند این مبارزه به جایی نمی‌رسد مسؤولان انجمن اعلام کردند: هر کس مایل به شرکت در فعالیت‌های سیاسی و تظاهرات باشد، باید از انجمن کناره‌گیری کند. در این ایام بسیاری از اعضا - که عمدتاً مقلد امام خمینی‌رحمه الله بودند - علاوه بر شرکت در فعالیت‌های ضد رژیم، برخوردهای فکری با انجمن را آغاز کردند و برخی با عنوان

سازمان «عباد صالح» انشعاب یافتند». [۸] .

از جمله مواردی که به صراحت در مقابل فرمایش بنیان گذار انقلاب ایستادگی کردند، برپایی جشن‌های نیمه شعبان در سال ۱۳۵۷ بود! [۹] این در صورتی بود که امام خمینی‌رحمه الله در سوگ شهدای نهضت اسلامی، مردم را به عزای عمومی و عدم برگزاری جشن دعوت کرده بود.

در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲ امام خمینی‌رحمه الله در پی سخنانی مهم، کسانی را که معتقد بودند باید معصیت زیاد شود تا امام زمان ظهورعلیه السلام کند، به شدت مورد مذمت قرار داد. در پی آن بود که رسماً این انجمن‌طبق بیانیه‌ای انحلال خود را اعلام کرد. [۱۰] .

پی نوشت ها:

[۱] سید مجید پورطباطبایی، در جستجوی قائم، ص ۳۸۹.

[۲] طاهر احمدزاده، مصاحبه با نشریه چشم انداز ایران، ش ۲، سال ۱۳۷۸.

[۳] بهائیت در ایران، ص ۲۴۸.

[۴] نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش ۲.

[۵] روزنامه کیهان، سال ۱۳۸۱، ص ۱۰۲ شهریور.

[۶] ر.ک: همان.

[۷] پگاه، ش ۴ و ۷۱ آبان ۱۳۸۱.

[۸] از: علی اکبر هاشمی رفسنجانی: روزنامه عروةالوثقی، ۲۲ مهرماه ۱۳۶۱ به نقل از کتاب در شناخت حزب قاعدین.

[۹] ر.ک: مجله پگاه، ش ۷۲، سال ۸۱.

[۱۰] تحقیق از: محسن ملکی.

اربع رسالات فی الغیبة

این کتاب ارزنده به وسیله محمدبن نعمان بغدادی مشهور به «شیخ مفیدرحمه الله» نگاشته شده است. وی از علمای برجسته و از چهره‌های درخشان فقهای شیعه در نیمه نخست قرن پنجم هجری است. موضوع این کتاب، غیبت امام زمان‌علیه السلام و ویژگی‌های قیام آن حضرت و پاسخ به شبهاتی درباره امامت ایشان است.

درباره انگیزه نگارش این کتاب می‌توان گفت: مسأله امامت امام زمان‌علیه السلام و غیبت آن حضرت، از مهم‌ترین مباحث شیعه است. در دوران شیخ مفیدرحمه الله - که عصر قدرت گرفتن شیعیان و پیروان اهل بیت رسول‌خداصلی الله علیه وآله بود - این بحث از پر رونق‌ترین مباحث جهان اسلام به شمار می‌رفت.

شیخ مفیدرحمه الله با نگارش این چهار رساله، گامی ارزشمند در معرفی هر چه بیشتر امام زمان‌علیه السلام و غیبت آن حضرت به جهان اسلام برداشت.

این کتاب به سبک پرسش و پاسخ نگاشته شده است. وی در این کتاب شبهات مخالفان را آورده و به بررسی و پاسخ‌گویی آنها پرداخته است. او در این کتاب با سبکی استدلالی و شیوه‌ای قابل قبول برای تمام مذاهب اسلامی، وارد بحث شده، نتیجه‌گیری می‌کند.

شبهات ذکر شده در این کتاب، از مهم‌ترین شبهاتی است که درباره امام زمان‌علیه السلام و غیبت آن حضرت مطرح شده است. پاسخ به آنها در این زمان نیز بسیار کارساز و جالب توجه است.

شیخ مفیدرحمه الله در این چهار رساله، به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. دلیل بروجودامامزمان‌علیه السلام چیست؟

۲. به چه دلیل روایاتی که بر وجود آن حضرت دلالت می کند، دروغ نیست؟

۳. اگر امام زمان‌علیه السلام غایب است، پس بودن یا نبودن ایشان چه فرقی دارد؟

۴. چرا امام زمان‌علیه السلام ظهور نمی کند؟

۵. علم‌امام زمان‌علیه السلام از چه راهی‌است؟

۶. انگیزه غیبت چیست؟

۷. چرا دیگر ائمه‌علیهم السلام غایب نشدند؟

شیخ مفیدرحمه الله در این کتاب با بیانی رسا و دقیق به این شبهات پاسخ می‌دهد.

الزام الناصب فی اثبات الحجهٔ الغائب

این کتاب کلامی، در شرح احوال حضرت مهدی‌علیه السلام و اثبات وجود آن حضرت با دلایل عقلی و احادیث متواتر نگاشته شده است.

در این کتاب علاوه بر فضایل ائمه دوازده گانه، به شرح غیبت صغری و کبرای امام زمان‌علیه السلام و نایبان خاصّ و عام آن حضرت و نشانه‌های ظهور او و رویدادهای پس از ظهور - مانند گستردن دادگری در سراسر کره زمین و رجعت پیامبران و امامان - پرداخته است.

نویسنده کتاب، شیخ علی بن زین العابدین یزدی حایری (م ۱۳۳۳ ق) است. در سال ۱۳۵۲ ق در ایران به روش سنگی به چاپ رسیده است و به عنوان یکی از آثار مهم استدلالی امامت - به ویژه درباره وجود مقدس صاحب الامر امام زمان‌علیه السلام - است.

این کتاب در ده «غُصْن» فراهم آمده که موضوعات آنها از این قرار است:

۱ . خالی نبودن زمین از حجّت، شناخت امام، حالات و نشانه‌های امام و...

۲ . اخبار قرآن به قیام قائم‌علیه السلام، بشارت‌های آسمانی به قیام مهدی‌علیه السلام...

۳ . روایات پیامبر و ائمه‌علیهم السلام از طریق شیعه‌وسنی درباره حضرت مهدی‌علیه السلام و...

۴ . امکان غیبت و غیبت انبیا و اولیا و اوصیا

۵ . روایات درباره مادر مهدی‌علیه السلام، ولادت، دیدارکنندگان با مهدی‌علیه السلام در کودکی، نواب خاصّ و...

۶ . مدعیان دیدن حضرت مهدی‌علیه السلام در غیبت کبری

۷ . اخبار اهل سنّت به وجود حجّت‌علیه السلام

۸ . علایم ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از آیات و روایات و...

۹ . در آنچه در زمان ظهور او اتفاق می‌افتد

۱۰ . در رجعت ائمه‌علیهم السلام با استفاده از آیات و احادیث... .

توضیح: این کتاب اخیراً از سوی مؤسسه مطبوعاتی «حق بین» در دو جلد به زبان عربی منتشر شده که در بخش پایانی جلد دوم «کتاب البیان فی اخبار صاحب الزّمان» اثر گنجی شافعی به ضمیمه آورده شده است.

امام مهدی از ولادت تا ظهور

این کتاب ترجمه کتاب «الإِمامُ المَهدِیعلیه السلام مِنَ المَهْدِ اِلَی الظُّهُورِ» اثر ارزشمندی از علامه فقید «آیت‌اللّه سید محمد کاظم قزوینی» است.

سید محمد کاظم قزوینی به سال ۱۳۴۸ ه .ق در شهر مقدس کربلا در خانواده علمی و روحانی «قزوینی» - که از خاندان‌های اصیل و ریشه دار آن خطه به شمار می‌آمد - دیده به جهان گشود، او در مدت عمر پر برکت خود، علاوه بر اینکه سخنوری توانا بود؛ ده‌ها کتاب ارزشمند از خود به یادگار نهاد. بالاخره پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی به (۱۴۱۵ ه .ق) جهان را بدرود گفت. [۱] .

در این کتاب، موضوعاتی که در مورد شخصیت والای حضرت مهدیعلیه السلام مورد بحث واقع شده عبارت است از:

۱. امام مهدیعلیه السلام کیست؟

۲. نام و نسب آن حضرت

۳. قرآن و نوید از آن حضرت

۴. نویدها در سنت پیامبرصلی الله علیه وآله

۵. نوید از آن حضرت در روایات امامان نورعلیهم السلام

۶. آیا حضرت مهدیعلیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟

۷. چگونه از دیدگان نهان گشت؟

۸. غیبت کوتاه آن حضرت

۹. سفیران چهارگانه یا چهار نایب خاصّ

۱۰. چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده‌اند؟

۱۱. غیبت طولانی او

۱۲. چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نایل شده‌اند؟

۱۳. چگونه تا کنون زیسته است؟

۱۴. چه زمانی ظهور خواهد کرد؟

۱۵. ویژگی‌های حضرت مهدیعلیه السلام و نشانه‌های او

۱۶. نشانه‌های ظهور آن حضرت

۱۷. مدعیان دروغین

۱۸. چگونه ظهور می‌کند و از کجا آغاز می‌نماید؟

۱۹. پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟

۲۰. چگونه دولت‌ها و قدرت‌ها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟

۲۱. زندگی جامعه در عصر طلایی او

۲۲. مدت حکومت عادلانه او

۲۳. چگونه روزگارش به پایان می‌رسد؟

۲۴. پس از او چه خواهد شد؟

و بحث‌های دیگری که ضمن این موضوعات مورد بررسی قرار گرفته است.

پی نوشتها:

[۱] ر.ک: سید محمدکاظم قزینی مرد علم و اجتهاد.

التحفهٔ المهدیهٔ

التحفهٔ المهدیهٔ، کتابی تاریخی و کلامی به زبان فارسی در شرح حال و اثبات امامت حضرت مهدی‌علیه السلام تألیف سید حسین بن نصراللّه عرب باغی ارومی (در سال ۱۳۳۰ ق) است. وی کتاب خود را در دوازده باب مرتب کرده است:

۱. ذکر نام‌های چهل تن از دانشمندان اهل تسنن که به وجود حضرت مهدی‌علیه السلام اعتراف کرده‌اند؛

۲. ذکر چهل حدیث معتبر از کتاب‌های معروف اهل سنّت در فضایل و کمالات و خوارق عادات وی؛

۳. نقل ۲۸ حدیث در امامت دوازده امام و خلافت بلافصل امام علی‌علیه السلام از کتاب‌های معتبر اهل سنّت؛

۴. ذکر چهل حدیث از احادیث معتبر شیعیان در فضایل و مناقب و معجزات امام عصرعلیه السلام؛

۵. ذکر چهل نام از نامهای امام زمان‌علیه السلام که از کتاب‌های پیامبران پیشین و آثار دانشمندان اهل سنّت گرفته شده است؛

۶. ذکر چهل لقب از لقب‌های حضرت مهدی‌علیه السلام از کتاب‌های معتبر اهل اسلام؛

۷. ذکر چهل امتیاز ویژه امام زمان‌علیه السلام که در پیامبران و اوصیا و حتی در اجداد وی نبوده است؛

۸. ذکر چهل معجزه از امام زمان‌علیه السلام که هر کدام دلیل امامت او است؛

۹. ذکر چهل آیه قرآن که درباره حضرت مهدی‌علیه السلام نازل شده است؛

۱۰. ذکر چهل حکایت از کسانی که در زمان غیبت کبری به حضور حضرت مهدی شرفیاب شده‌اند؛

۱۱. ذکر چهل حدیث معتبر در بیان علائم ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام؛

۱۲. ذکر چهل حدیث معتبر به اعتقاد مؤلف در بیان شرح زندگی حضرت و آنچه پیش از ظهور ایشان روی خواهد داد.

این کتاب در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۴ ق در تبریز چاپ شده است. [۱].

پی نوشتها:

[۱] دائرهٔالمعارف تشیّع، ج ۴، ص ۱۶۸؛ به نقل از: الذریعه، ج ۳، ص ۴۷۵؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ج ۱، ص ۱۲۱۹.

العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان

یکی از کتاب‌های مفصّل درباره حضرت مهدی‌علیه السلام، عبقری الحسان است که به وسیله علی اکبر نهاوندی در دو مجلد بزرگ به رشته تحریر در آمده است این مجموعه درباره زندگی ظاهری، غیبت و ظهور حضرت ولی عصرعلیه السلام و حکایات ملاقات کنندگان و رفع شبهات وارد شده درباره مهدویّت است. نگارنده، کتاب را در پنج بخش عظیم تنظیم کرده و برای هر کدام نام خاصی گذاشته است.

نخست آیات قرآن و بشارت‌های کتاب‌های آسمانی درباره ظهور آخرین حجّت خداوند و تشکیل حکومت واحد جهانی را مطرح و به بعضی از سخنان کاهنان و ساحران پیشین و نیز سخنان ارزنده معصومین‌علیهم السلام استناد کرده است. سپس ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام و کرامات وی و همچنین گواهی ۴۵ تن از بزرگان دانشمندان اهل سنّت را - که به ولادت آن حضرت و حضور بالفعل ایشان معتقدند - ذکر کرده است.

در فصل بعد به پرسش‌ها و شبهات وارده درباره آن حضرت؛ همانند راز طول عمر، فلسفه و علل غیبت پاسخ داده و به ذکر تاریخ غیبت‌های بسیاری از پیامبران پیشین پرداخته است.

در ادامه نام و یاد و خاطره جمع کثیری از کسانی را که مشرَّف به حضور آن حضرت شده‌اند - به استناد برخی منابع - متذکر شده

است. در پایـان نشانه‌هـای ظهور و قیـام امـام‌علیه السـلام و مبـاحث کلاـمی مربوط به رجعت امامـان را به اسـتناد به احادیث و آیات قرآنی بیان کرده است.

الغیبهٔ

اگرچه برخی از این کتاب به عنوان کتاب الغیبهٔ یاد کرده‌اند ولی ما برای پرهیز از اشـتباه با کتاب الغیبهٔ طوسی طبق قول مشهور فقط از آن با عنوان «الغیبهٔ» یاد می‌کنیم.

کتـاب ارزشـمند «الغیبـهٔ» به وسـیله ابوعبـداللّه، محمـد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشـهور به ابن ابی زینب (از راویان بزرگ شیعـه در اوایـل قرن چهـام هجری) نگاشــته شــده اسـت. موضـوع کتـاب، روایـات غیبـت امـام زمـان‌علیه السـلام اسـت کـه از ائمه معصومین‌علیهم السلام وارد شده است. همچنین خصوصیات آن حضرت و عصر ظهور و ویژگیهای آن دوران بیان شده است.

مؤلف محترم در آغـاز کتـاب، دربـاره انگیزه نگـارش آن می‌نویسـد: من در جامعه می‌دیـدم شـیعیان و علاقه‌منـدان به محمـد و آل محمدصـلی الله علیه وآله به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و نسبت به امام زمان‌علیه السلام و ولی امر و حجّت پروردگار، سرگردان گشته‌اند.

پس از بررسـی، دلیـل آن را غیبت آن حضـرت یافتم، چنان که رسول خـدا و حضـرت علی و ائمه معصومین‌علیهم السـلام نیز به آن اشاره کرده‌انـد. لـذا به یاری خداونـد، بر آن شـدم تا روایاتی که مشایـخ بزرگ روایی از امیر مؤمنان و ائمه معصومین‌علیهم السـلام درباره غیبت امام عصرعلیه السلام روایت کرده‌اند، جمع آوری نمایم.

بسـیاری از روایـاتی که هم اکنون در اختیـار من است، علمای اهل تسـنن نیز آنها را روایت کرده‌انـد. البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم اکنون در اختیار من است».

مؤلف این کتاب، در سال ۳۴۲ ه، در اوایل غیبت کبری، در شهر حلب، این اثر ارزنده را به نگارش در آورده است.

این کتاب به وسیله ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب از آغاز تا پایان بر مؤلف آن، محمد بن ابراهیم قرائت شده و مؤلف نیز اجازه روایت آن را به وی داده است.

دیگر راویان نیز در نزد شـجاعی قرائت می‌کردند، پس فرزند او، حسـین بن محمد شـجاعی نسـخه قرائت شده در نزد مؤلف و دیگر کتاب‌های پدرش را در اختیار نجاشی (از مشایخ بزرگ) قرار داد و از این طریق کتاب به دست ما رسیده است.

کتاب مزبور شامل ۴۷۸ روایت در ۲۶ باب است. از جمله موضوعات کتاب «الغیبهٔ» می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

وجوب حفظ اسـرار آل محمدعلیهم السـلام، الهی بودن مسأله امامت، تعداد ائمه‌علیهم السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان‌علیه السـلام، درباره صبر و انتظار فرج، درباره امتحان، صفات امام منتظرعلیه السلام، صفات لشکر آن حضرت و...

این کتاب تاکنون ده‌ها بار به زیور طبع آراسته شده و ترجمه های متعددی از آن صورت گرفته است.

المحجهٔ فیما نزل فی القائم الحجهٔ

کتاب المحجّهٔ فیما نزل فی القائم الحجّهٔ نوشـته سـید هاشم بحرانی است. بحرانی، فقیه، مفسـر، محدث و صاحب نظر در علم رجال بوده است. [۱] .

وی گذشـته از مرتبه علمی، امر حسبیه را نیز بر عهده داشته است. در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستمگران و حاکمـان سـتم‌پیشه، هیـچ گونه بیم و هراسـی به خود راه نـداده و عمر پر برکت خویش را در راه نشـر علوم اهل بیت و خـدمت به

بندگان خدا به پایان برده است.

وی، در سال ۱۱۰۸ - ۱۱۰۷ در قریه «نعیم» درگذشت و در قریه «توبلی»، به خاک سپرده شد. بحرانی از بزرگانی چون: سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی و شیخ فخرالدین بن طریحی النجفی (صاحب مجمع‌البحرین) بهره جسته است. [۲] .

از وی نوشته‌های بسیاری - از جمله کتاب المحجهٔ فیما نزل فی القائم الحجهٔ - به جا مانده است.

موضوع مورد بحث این اثر، آیات قرآنی است که در روایات، به حضرت مهدی‌علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. این آیات، به ۱۲۰ عدد می‌رسد که از سوره «بقره» آغاز و به سوره مبارکه «عصر» پایان می‌پذیرد. مطالب کتاب به ترتیب سوره‌های قرآنی تنظیم شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«در این کتاب، آیاتی گرد آمده که در روایات معصومین‌علیهم السلام به مهدی‌علیه السلام تفسیر شده است و روایات مربوط به دیگر ائمه‌علیهم السلام را باید در تفسیر برهان جست.

روایات مورد استناد در تفسیر و تأویل آیات قرآن، از مصادر آنها نقل شده است. این کتاب توسط محمد منیر میلانی تحقیق و تعلیق شده است.

محقق محترم، افزون بر آیاتی که مؤلف گردآوری کرده، با پژوهش بسیار، به دوازده آیه از قرآن دست یافته که به گونه‌ای با امام عصرعلیه السلام ارتباط دارد و آنها را به صورت استدراک در پایان کتاب، تحت عنوان «مستدرک المحجهٔ» آورده است.

وی برای تصحیح کتاب به نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه آیت‌اللّه مرعشی نجفی مراجعه و کتاب را، اصلاح کرده است.

از جمله کارهای ارزشمند محقق، تطبیق احادیث با مصادر اصلی آن و نمایاندن موارد اختلاف از نظر زیادی و نقص است. بعضی از روایات - که سند مشخصی نداشته - با جست و جو و تحقیق در منابع گوناگون، از مصادر دیگری آدرس داده است.

گفتنی است که این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده و با عنوان سیمای حضرت مهدی‌علیه السلام در قرآن برای عموم قابل استفاده است.

پی نوشتها:

[۱] ریحانهٔ الادب، میرزا محمدعلی مدرس، ج ۱، ص ۲۳۳.

[۲] ریحانهٔ الادب، میرزا محمدعلی مدرس، ج ۱، ص ۲۳۳.

اسفار تورات

«اَسفار»، یا «اسفار تورات»، یا «پنج سِفْر موسی علیه السلام»، کتابهای پنجگانه ای را گویند که در اوّل مجلّد عهد عتیق (تورات) واقع است و آن شامل: «سِفْر خلقت» یا تکوین (پیدایش)، «سِفْر خروج»، «سِفْر لاویان»، «سِفْر اعداد»، «سِفْر تثنیه» یا استثناء است و مجموع کتاب، نظامات و قواعد دین موسی را بیان می کند. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۴۲)

در روایات اسلامی وارد شده که حضرت قائم (عج) به وسیله ی «اسفار تورات» با یهود، احتجاج و استدلال می کند و بسیاری از یهودیان مسلمان می شوند. («المجالس السنیّه»، ج ۵، ص ۷۱۰)

رجوع شود به واژه: انطاکیه، احتجاج قائم (عج) با پیروان ادیان مختلف

اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام رجوع شود به واژه: اسماعیلیّه خالصه

اقدس

«اقدس» نام کتاب «حسینعلی نوری» ملقّب به «بهاء الله» است که درباره ی احکام دین خود و به زبان عربی نگاشته است.
او در این کتاب بیشتر احکام دین «باب» را که سر به افتضاح برداشته، و باعث مسخره ی خرد و کلان بود، نسخ کرد، و چیز بهتری که به عقلش می رسید جای آن گذاشت.
بهاءالله درباره ی کتاب «اقدس» خود، معتقد بود که آن را مانند قرآن نوشته است.
رجوع شود به واژه: بهاء الله، باب

اکمال الدین و اتمام النعمة

کتاب «اکمال الدّین و اتمام النّعمة»، تألیف «محمد بن علی بن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» (متوفّی ۳۸۱ هـ ق) است.
محتوای کتاب ارزشمند «اکمال الدین...» بر مأخذ اصلی شیعه «الاصول الاربعمأة» که قبل از سال ۲۶۰ هـ ق، توسط امام صادق علیه السلام و دیگر امامان گرد آوری شده، تکیه دارد. شیخ صدوق به خاطر این که پدرش «ابن بابویه» از فقهای عالیقدر و وکیل امام علیه السلام در قم بوده، توانست اطّلاعات موثّقی را درباره ی ارتباطات پنهانی بین وکلاء و امام قائم (عج) به وسیله ی چهار سفیر ارائه دهد. وی همچنین فصلی را درباره ی معمّرینی که بیش از صد سال عمر کرده اند، اختصاص داده، تا طول عمر امام دوازدهم (عج) را توجیه کند.
مرحوم «صدوق» می نویسد: «کتاب خود را زمانی که در نیشابور بوده جمع آوری و انشاء کرده است، زیرا غیبت امام عصر (عج) موجب حیرت و تحیّر در بین اکثریت شیعیانی که او را ملاقات می کردند، شده و در نتیجه باعث انحراف آنها گردیده بود».
رجوع شود به واژه: البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)، ابن بابویه

ایقان

کتاب «ایقان» از آثار «میرزا حسینعلی نوری»، معروف به «بهاء الله» است.
او این کتاب را در بغداد پیش از تبعید به ترکیه نوشته است و هر کس آن را مطالعه کند، گمان می کند، مؤلّف آن یک نفر صوفی عارف مسلک بسیار غلیظ است.
وی همچنین صاحب کتاب «اقدس» است.
رجوع شود به واژه: بهاء الله، اقدس

حضرت مهدی (عج)

طَلَبُ الْمَعارِفِ مِنْ غَیْرِ

طَریقِنا اَهْلِ الْبَیْتِ

مُساوِقٌ لِاِنْکارِنا

جُستجوی معارف

جُز از راه ما خاندان پیامبر،

برابر با انکار ما خواهد بود.

«دین و فطرف جلد۱»

استخاره حضرت قائم

در باب دوّم از کتاب «باقیّات صالحات» که در حاشیه ی کتاب «مفاتیح الجنان» نگاشته شده، کیفیّت استخاره ای که منسوب به امام عصر (عج) می باشد، چنین بیان شده است: «علاّمه مجلسی از پدر بزرگوارش نقل کرده که ایشان از استاد بزرگوارش «شیخ بهایی» نقل می کرد که می گفت: «چندی از مشایخ در باب استخاره با تسبیح از حضرت قائم (عج) مذاکره می کردند که حضرت فرموده است: « [هر که می خواهد با تسبیح استخاره نماید باید] تسبیح را به دست گیرد و سه مرتبه صلوات بفرستد و یک قبضه از تسبیح را بگیرد و دو تا دو تا بشمرد.

پس اگر یکی باقی ماند بجا آورد و اگر دو تا باقی ماند بجا نیاورد.

همچنین در کتاب «جواهر» استخاره ای منسوب به حضرت قائم (عج) وجود دارد و کیفیّت آن بدین گونه است که:

«بعد از قرائت دعا یک قبضه از تسبیح را بگیرد و هشت هشت جدا کن. پس اگر یکی باقی ماند، فی الجمله نیک است، و اگر دو تا باقی مانـد یک نهی از آن است و اگر سه تا مانـد، اختیار دارد (که آن را انجام دهـد یا ندهـد)، چون انجام و ترک آن مساویست و اگر چهار تا ماند، دو نهی از آن است و اگر پنج تا ماند، بعضـی گفته اند که سختی و رنج دارد و بعضی گفته اند که در آن ملامت است و اگر شـش تـا مانـد، نهـایت خوب است و بایـد تعجیل در آن کار کرد، واگر هفت تا مانـد حکمش مثل پنـج تا است، و اگر هشت تا مانده چهار نهی از آن است».

استغاثه به قائم

«یکی از تکالیف بنـدگان نسبت به امام عصـر (عـج)، اسـتمداد و اسـتغاثه به آن حضـرت در هنگام شدائـد و بلاها و امراض و روی آوردن شـبهات و فتنه از اطراف و جوانب و ندیـدن راه چاره است و اینکه از ایشان بخواهیم تا بلا را دفع و غم و اندوه را رفع نماید. خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند، مرقوم فرمودند:

«علم ما به خبرهای شـما محیط است و هیچ چیز از اخبار شـما و بلایی که به شـما می رسد از ما پوشیده نیست («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۸)».

از جمله اسـتغاثه ای که به امام زمان (عـج) می شود این است که هر کجا باشـی، دو رکعت نماز به حمـد و هر سوره ای که خواهی می گذاری، سپس رو به قبله می ایستی و می گوید:

«سَلامُ الله الْکامِلُ التّامُّ الشّامِلُ الْعآمُّ وَ صَلَواتُهُ الدّآئِمَةُ وَ... («مفاتیح الجنان»، فصل ۷، دعاء ۱۴)

رجوع شود به واژه: مسجد سهله، شیخ مفید

اسحاقیّه رجوع شود به واژه: محمّد بن نصیر نمیری

امام زمان

امام زمان‌علیه السـلام، پیشوای دوازدهم شـیعه امامیّه، مهدی موعود، یگانه فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام و واپسین امام است. همه شـیعیان دوازده امـامی، به اجماع بر امامت آن حضـرت متفق‌انـد و او را زنـده و از انظار غایب و حضـرتش را نقطه امیـد خود و منجی عالم بشریت می‌دانند.

پیوسته در حوادث سـهمگین زندگی، بدو پناه می‌برند و منتظر فرج او هسـتند؛ تا آن گاه که حکمت الهی اقتضای ظهور، خلافت و تصرف ظاهری آن حضرت را بکند و بنا به وعده خداوند زمین را از عدل و داد و مساوات پر کند و عظمت شریعت را تجدید نماید و احکام الهی را در میان مردم جاری سازد.

نام آن حضـرت همان نام حضـرت رسول (م، ح، م، د) است. در اخبار شیعه از بردن نام ایشان منع شده است و اکثر علمای شیعه نام

ایشان را به تصریح ذکر نمی‌کنند. این روایات شاید مربوط به زمان کودکی و دوران پیش از غیبت ایشان بوده است تا مخالفان – که به شدت در تعقیب ایشان بودند – به وجود ایشان پی نبرند، از آن حضرت با القابی چون مهدی، حجّت، قائم، منتظَر، بقیَّةُاللّه و صاحب زمان، خلف صالح، امام زمان، ولی عصر، امام عصر و... یاد می‌شود و یا به کنایه او را الحضرة، الناحیة المقدسة، الغریم و... می‌نامند.

تولد ایشان در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق روی داده است. مادرش ام ولد و بانویی رومی بود که نرجس (نرگس) و به قولی ملیکه نام داشت. او را نواده قیصر روم گفته‌اند و در روایات به چگونگی ازدواج حضرت عسکری‌علیه السلام با این بانو و نیز کیفیت ولادت امام و معجزات آن حضرت اشاره شده است.

به موجب این روایات، آن حضرت از روز ولادت از انظار پنهان نگاه داشته می‌شد؛ ولی برخی از خانواده و خواص صحابه او را زیارت می‌کردند. امام عسکری‌علیه السلام اصحاب خود را از غیبت قریب‌الوقوع ایشان مطلع می‌ساخت. در شمایل حضرتش گفته‌اند: در شکل و خوی شبیه جدش پیغمبرصلی الله علیه وآله است. آخرین بار وقتی که امام دوازدهم در جمع مردم دیده شد، هنگام خواندن نماز بر جنازه پدر بزرگوارش (ربیع‌الاول ۲۶۰ ق) بود و پس از آن غیبت آن حضرت آغاز شد. بنابر اخبار و روایات شیعه، آن حضرت دو غیبت دارد: صغری و کبری که قصری و طولی نیز می‌گویند. غیبت صغری ۶۹ سال (از شهادت امام عسکری‌علیه السلام تا سال ۳۲۹ ق) طول کشید و در این مدت چهار سفیر یا نایب – که ایشان را «نواب» یا «ابواب» یا «سفراء» می‌خواندند – نامه‌ها و توقیعات حضرت را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند.

بجز این چهار تن – که «سفراء محمودون» و «نواب مرضیون» نامیده می‌شوند – ظاهراً کسانی دیگر نیز در مدت غیبت صغری، به حضور امام رسیده‌اند. امّا کسانی هم بوده‌اند که به دروغ ادعای سفارت و نیابت نموده‌اند و مورد تکذیب و لعن سخت حضرت مهدی‌علیه السلام و نواب خاصّ و شیعیان قرار گرفته‌اند؛ از قبیل «شریعی»، «نمیری»، «حسین حلاج»، «شلمغانی» و... .

با پایان زندگی علی بن محمد سمری (نایب چهارم)، عصر نیابت خاصه به انتها رسید و دوره نیابت عامّه آغاز گردید. به این معنا که از سوی امام شرایطی کلی و به طور عام تعیین شد که در هر زمان بر هر کسی منطبق شد، سخنش سخن امام بوده و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

اعتماد شیعه امامیّه بر غیبت امام دوازدهم و زنده بودن او در طی قرون متمادی، اعتماد به ظهور او در آینده، خروج او از پرده استتار، گرفتن حکومت و خلافت الهی و... موجب سؤالات و شبهات فراوانی از جانب مخالفان شیعه امامیّه شده است و علمای شیعه به خوبی در هر عصری به این موارد پاسخ داده‌اند.

اعتقاد به امام حی قائم و انتظار ظهور او و نیابت فقها، از نظر سیاسی، فرهنگی و دینی نتایج مهمی در تاریخ تشیّع داشته است و تکیه گاه شیعیان و سبب انسجام و اتحاد جامعه ایشان و زنده ماندن روح انقلاب و مقاومت در آنان بوده است.

این انگاره موجب گردیده است که همیشه عده‌ای در صدد تحصیل علم و وصول به مقام اجتهاد بر آیند. مدارس بزرگ شیعه در ایران، عراق، هند و سایر بلاد آسیا و آفریقا، نه تنها موجب بقا و قوّت تشیّع بوده است؛ بلکه معارف پربار تشیّع را ترویج کرده و مشعل دانش و خرد را در تاریک‌ترین ادوار تاریخ روشن نگه داشته است. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] دایرةالمعارف تشیّع، ج ۲، صص ۳۷۷ – ۳۷۳ با تصرف و تلخیص.

الموتور بِابیه

«موتور» از نظر لغت به کسی گویند که یکی از کسانش کشته شده؛ ولی خونبهای او گرفته نشده است. [۱] .

در برخی از روایات از حضـرت مهدیعلیه السـلام، به عنوان «موتور بوالده» و یا «موتور بابیه» یاد شده است؛ یعنی، کسـی که پدرش کشـته شـده و از خون او مطالبه و خونخواهی نشـده است. مراد از «پدر» در این روایت، ممکن است امام حسن عسـکریعلیه السـلام باشـد و ممکن است مقصود امـام حسـینعلیه السـلام باشـد و یا اینکه جنس پـدر است که شامل تمامی ائمه معصومینعلیهم السـلام باشد.

امام باقرعلیه السلام فرمود: «صاحِبُ هَذا الاَمْرِ هُوَ الطَّریدُ الشَّریدُ المَوتُورُ بِاَبیهِ». [۲] .

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «... المَوتُورُ بِوالِدِهِ...». [۳] .

عیسی خشّاب گویـد: «به امام حسـینعلیه السـلام گفتم: آیا شـما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «لا وَلکِنْ صاحِبُ الاَمرِ الطَّریدُ الشَّریدُ المَوتُورُ بِاَبیهِ المُکَنَّی بِعَمِّهِ...» [۴] ؛ خیر ولکن صاحب الامر طرید و شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می‌باشد...».

پی نوشت ها:

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ص ۵۰۹.

[۲] الغیبهٔ، ص ۱۷۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۳] الغیبهٔ، ص ۱۷۸، ح ۲۲.

[۴] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵.

ابو ابراهیم

«ابو ابراهیم» از کنیه های حضرت ولی عصر (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۹)

ابوالحسن

«ابوالحسن»، از کنیه های حضـرت صاحب الزّمان (عـج) است. «ابوالحسن» کنیه ی مولی الموحّـِدین، حضـرت علی علیه السـلام هم، است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۰)

ابوالقاسم

کنیه ی حضـرت ولی عصـر (عـج)، «ابوالقـاسم» است. همانگونه که در «تاریـخ ابن خَشّاب» از امام صادق علیه السـلام روایت شـده، ایشان فرمود: «خلف صالح از فرزندان من است. اوست مهدی. اسم او همنام من است، کنیه ی او ابوالقاسم».

در برخی اخبار از کنیه گذاشـتن به «ابوالقاسم»، اگر اسم «محمّد» باشد، نهی شده و بعضی به حرام بودن ذکر آن حضرت به کنیه در مجالس تصریح کرده اند. (همان مدرک، ص ۵۹)

ابوبکر

«ابوبکر» کنیه ی حضـرت مهـدی (عـج) است. «ابوبکر» یکی از کنیه هـای امام رضا علیه السـلام نیز هست. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۰)

ابوتراب

«ابوتراب کنیه ی مهدی موعود (عج) است. «ابوتراب» کنیه ی حضرت علی علیه السلام نیز هست. یکی از وجوه قرار دادن این کنیه،

آن است که شاید مراد از «ابوتراب» صاحب خاک و مربّی زمین باشد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی:
«وَ اَشْرَقَتِ الْاَرضُ بِنُورِ رَبِّها (زمر/۶۹)
: و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود».
فرمودند: «هنگامی که قائم (عج) ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و بندگان از نور آفتاب مستغنی می شوند و ظلمت بر طرف می گردد». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۰ - «تفسیر نمونه»، ج ۱۹، ص ۵۴۵)
رجوع شود به واژه: ربّ الارض

ابوجعفر

«ابوجعفر» کنیه ی امام غائب (عج) است. (همان مدرک، ص ۵۹)

ابوصالح

در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» ذکر شده که حضرت قائم (عج) مکنّی به «ابوالقاسم» و «ابوصالح» است. «ابوصالح» کنیه ی معروف آن حضرت در میان عربهای بلدی و بادیه نشین است و پیوسته در توسّلات و استغاثات خود آن جناب را به این اسم می خوانند و شعراء و ادباء در قصاید و مدایح خود ذکر می کنند. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۰)
رجوع شود به واژه: دعاء توسّل به قائم (عج)

ابوعبدالله

«ابوعبدالله» کنیه ی امام زمان (عج) است. «حذیفه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم نقل کرده که فرمود:
«اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خداوند، مردی را که اسم او، اسم من و خلق او، خلق من و کنیه ی جمیع اجداد طاهرین خود است بیاید». (همان مدرک، ص ۵۹)

ابومحمد

«ابومحمّد»، کنیه ی حضرت قائم (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۹)

احسان

«احسان»، از القاب حضرت قائم (عج) است. این لقب در کتاب هدایه ذکر شده است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۱)

احمد

«احمد»، از اسماء امام قائم (عج) است. شیخ صدوق در «اکمال الدین و...» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مردی از فرزندان من در آخر الزّمان قیام می کند... برای او دو اسم است: اسمی مخفی و اسمی ظاهر. امّا اسم مخفی او «احمد» است».
در «الغیبهٔ» شیخ طوسی، از «حذیفه» روایت شده که گفت: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم که مهدی (عج) را ذکر کرد،

پس فرمود: بـا او میـان رکن و مقـام بیعت می کننـد، اسم او احمـد و عبـدالله و مهـدی (عـج) است. پس اینها نامهای اوست». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۵)

اذن سامعه

یکی از لقبهای حضرت حجّت (عج) «اُذُن سامعه» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۱)

اصل

«اصل»، از اسـماء شـریف ولی عصـر (عج) است. حضـرت مهدی (عج)، اصل هر علم و خیر و برکت و فیض هسـتند و هیچ حقّی در دست احـدی نیست، مگر آنکه نـاگزیر به آن حضـرت منتهی شـود، و نعمـتی به احـدی نمی رسـد مگر به خـاطر ایشـان. و مرجع و پناهگاه بندگان در دنیا و برزخ و آخرت هسـتند و حضرت قائم (عج) مقصود اصلی از خلقت جمیع عوالم می باشند. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۶)

امام زمان

یکی از القابی که حضـرت مهـدی (عـج) را با آن می خواننـد و بسیار هم شایع است، لقب «امام زمان (عـج)» است. شایـد این لقب برگرفته از این حدیث معروف نبوی باشد که:

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یَعْرِفْ اَمامَ زَمانُهُ، ماتَ مَیْتَهً جاهلیَّهً («اصول الکافی»، ج ۱، ص ۳۷۵)

: کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیّت است»

و شاید به این دلیل که در این دوره از زمان، هیچ امام حیّ و حاضـر دیگری به جز حضـرت مهدی (عج) فریادرس و امید بی پناهان نیست، ایشان را با لقب «امام زمان» ندا می کنند.

رجوع شود به واژه: مرگ جاهلی

امیر الامره

یکی از القـاب حضـرت قائم (عـج)، «امیر الاَمَره» است. حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام را نیز به همین لقب می خواننـد. امام صادق علیه السلام، بعد از ذکر پاره ای از فتنه ها و جنگها و آشوبها فرمود: «دجّال خروج می کند و بسیاری را گمراه می سازد و در این هنگام، «امیر الاَمَره» و «قاتل الکَفَره» و «سلطان المأمول»، خروج می کند». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۱)

اوقیدمو

از اسـماء حضرت ولی عصر (عج)، «اوقیدمو» است. «میرزا محمّد نیشابوری» در کتاب «ذخیرهٔ الالباب»، معروف به «دوائر العلوم» ذکر کرده که اسم آن حضرت در تورات به لغت ترکوم، «اوقیدمو» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۸)

ایزدشناس

«ایزدشناس» و ایزدنشان»، دو نام حضرت ولی عصر (عج) در نزد «مجوس» است. شیخ بهایی، در «کشکول» فرموده که «فارسیان» آن

حضرت را به این نام می خوانند. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۸)

ایزدنشان رجوع شود به واژه: ایزدشناس

ایدی

«اَیْدی» از القاب حضرت قائم (عج) است. ظاهراً مراد از «ایدی» که جمع «ید» است، در اینجا، به معنی نعمت باشد.

شیخ صدوق در «اکمال الدین» و ابن شـهر آشوب در «مناقب»، از امام کاظم علیه السلام روایت کرده اند که حضرت در تفسیر آیه ی شریفه ی:

«وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً (لقمان/۲۰)

: و (خداونـد) نعمتهـای ظاهر و باطن خود را برای شـما فراوان گردانیـده است». فرمود: «نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غایب است و در مواضع بسیاری از قرآن، نعمت به امام عیه السلام تفسیر شده است (نجم الثاقب، باب دوّم، ص ۶۱)».

ایستاده

«ایستاده»، از اسامی حضرت صاحب الزمان (عج) است. در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» ذکر شده که، «ایستاده»، نام آن حضرت در کتاب «شاکمونی» («شاکمونی» از بزرگان کفّار هند به شمار می رفته و به گمان آنان پیامبر آسمانی بوده است) است.(نجم الثاقب، باب دوّم، ص ۵۸)

السلطان المأمول

«السُّلْطان المأمول» (فرمانفرمای آرزو شده)، لقب حضرت مهدی (عج) است.

رجوع شود به واژه: امیر الاَمَره

المصباح الشدید الضیاء

«المصباح الشّدید الضّیاء»، یعنی چراغی که نور فراوان دارد و لقب صاحب الأمر (عج) است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۹)

رجوع شود به واژه: بقیّهٔ الانبیاء

انطاکیه

«انطاکیه» یکی از قدیمی‌ترین شـهرهای شام بود که به گفته برخی، در سیصد سال قبل از مسیح‌علیه السلام بنا گردید. این شهر در روزگار قدیم از حیث ثروت، علم و تجارت، یکی از سه شهر بزرگ کشور روم محسوب می‌شد. [۱] .

شهر «انطاکیه» تا «حلب» کمتر از یکصد کیلومتر و تا «اسکندریه» حدود شصت کیلومتر فاصله دارد. در زمان خلیفه دوم به دست ابوعبیده جراح فتح شد و از دست رومیان در آمد. مردم مسیحی آن، به پرداخت جزیه تن در دادند و بر آیین خود باقی ماندند.

بعد از جنگ جهانی اوّل، این شـهر به تصرف فرانسویان در آمد، و چون فرانسویان خواستند شام را رها کنند، آن را به ترکیه دادند تا در آشوب‌های احتمالی، گزندی به مسیحیان نرسد.

«انطاکیه» برای مسیحیان مانند «مدینه» برای مسلمانان است، آنجا پس از «بیت‌المقدس» به عنوان دوّمین شهر مذهبی مسیحیان به حساب می‌آید؛ چرا که حضرت مسیح دعوت خود را از بیت‌المقدس آغاز نمود و بعداً گروهی از ایمان آورندگان به او، به انطاکیه

هجرت کردند. «پولس» و «برنابا» بدان شهر رفتند و مردم را به این آیین فرا خواندند و از آنجا دین مسیح‌علیه السلام گسترش یافت. به همین جهت در قرآن مجید از این شهر، بخصوص سخن به میان آمده است.

شاید ذکر «انطاکیه» در روایات مهدویّت، وجود رابطه تنگاتنگ بین حضرت مهدی‌علیه السلام و مسیح‌علیه السلام است.

در روایات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام، از آن محل به عنوان سرزمینی یاد شده است که حضرت مهدی‌علیه السلام پس از ظهور، از غاری در آن سرزمین تورات و انجیل را بیرون می‌آورد و با یهود و نصارا با آن استدلال می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود، بیرون می‌آورد». [۲] .

و به وسیله آن کتاب‌ها با مسیحیان و یهودیان به استدلال می‌پردازد و سرانجام بسیاری از آنها اسلام می‌آورند. [۳] .

در احادیث اسلامی آمده است که «حضرت مهدی (عج)»، نخست به «انطاکیه» می رود، و از غاری در آنجا، تورات موسی)(نسخه ی اصلی)، را بیرون می آورد... عصای موسی علیه السلام و انگشتری سلیمان نیز در آن غار است». (کتاب‌الغیبهٔ ، ص ۳۹۰)

آنچه در مآخذ، درباره ی انطاکیه آمده است، با موضوع یاد شده، مناسبت دارد: «...انطاکیه ی کنونی (انطاکیه، در جنوب ترکیه، بر رود اورونتس، نهر العاصی، ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه قرار دارد)، فقط قسمت کوچکی از انطاکیه ی قدیم را اشغال کرده است. از شهر قدیم، باروها، آباره، تئاتر و قلعه ای باقی است. در کاوشهایی که در آنجا و در اطرافش به عمل آمده، موزائیکهای عالی، از شش قرن اوّل میلادی، به دست آمده است.

جام بزرگ انطاکی، که در ۱۹۱۰ به دست آمده، به زعم بعضی، همان جام مقدّس است». («خورشید مغرب»، پاورقی ص ۲۹۵)

پی نوشت ها:

[۱] ر.ك:معجم‌البلدان،ج۱،ص۱۸۲؛ص۲۶۶.

[۲] علل‌الشرایع، ج ۱، ص۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵؛ ج ۵۲، ص۳۵۰. همچنین ر.ك: الجامع لمعمر بن راشد، ج۱۱، ص ۳۷۲.

[۳] ر.ك: الغیبهٔ، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

اقامتگاه قائم در غیبت کبری

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که امام قائم (عج) هم اقامتگاه مخصوص و هم همسر و هم فرزند دارد.

در مورد اقامتگاه آن حضرت و فرزندان و بستگان و یاران مخصوص، چندین مکان مانند: مدینه، دشت حجاز، کوه رضوی، کرعه، خرابات، سرزمین های دور دست، جزیره ی خضراء و... گفته شده است. همچنین آن حضرت همه ساله در مراسم حج شرکت می کند. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۵۱)

امام هادی علیه السلام در باره ی اقامتگاه قائم (عج) فرمود: «حضرت مهدی (عج) و فرزندانش در جزیره هایی بسیار بزرگ و پهناور در دریا زندگی می کند و عدد شیعیان آنجا بسیار زیاد است». («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۵۸)

آنگونه که از داستان مفصّل و معروف «انباری» بر می آید، «جزایر مبارکه» از اقامتگاههای قائم (عج) است. این جزایر شامل پنج جزیره به نامهای: مبارکه، زاهره، صافیه، ظلوم و عناطیس است که همگی مسلمان و شیعه هستند، و بر آنها پنج نفر از فرزندان حضرت صاحب الزّمان (عج)، حکومت می کنند که نامهای آنها طاهر، قاسم، ابراهیم، عبدالرحمن و هاشم است. (خلاصه ی داستان انبار در کتاب «اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۳، ص ۵۷۹، نقل شده است)

«بَلَد مهدی»، یکی دیگر از اماکن سکونت حضرت ولی عصر (عج) است. «بَلَد مهدی» شهری نیکو و محکم است، که آن را مهدی فاطمی بنا کرده و برای آن قلعه ای قرار داده است. («العبقری الحسان»، ج ۱، بساط ۳، ص ۵۸)

در آخرین مطلب از باب هفتم کتاب «نجم الثاقب»، اینگونه آمده است:

«مسکن آن جناب (حضرت قائم (عج)) در جزیره ی خضراء است، در بحرابیض، از جزایر خالدات مغربیّه، معروف به خرابات، برکوهی که در دو فرسخی این بلده ی مبارکه است و سایر جزایر مثل علقمیّه و ناعمه ی مبارکه و صالحیّه و بیضاویّه و نوریّه که حاکمند در آنها امرای آن جناب که از فرزندان اویند:

وَ اِذا اَرَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعیماً وَ مُلْکاً کَبیراً. (انسان/۲۰)

: (و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پُر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی یافت.)

از بررسی مجموع احادیث استفاده می شود که حضرت مهدی (عج) اقامتگاه و فرزندان بسیاری دارند که همه از اولیاء و صُلَحا و شرفا هستند، امّا سِمَت امامت ندارند، که امامت منحصر به دوازده معصوم است و جایگاه واقعی آن حضرت بر همگان پوشیده است.

رجوع شود به واژه: همسر قائم (عج)

ایام الله

«ایّام اللّه» به معنای روزهای خدا است که در قرآن دوبار مورد اشاره قرار گرفته است:

۱. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ» [۱]؛ «در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایِ سپاسگزاری عبرت‌هاست».

۲. «قُلْ لِلَّذینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» [۲]؛«به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزیِ] خدا امید ندارند در گذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می‌شده‌اند به مجازات رساند.».

خداوند در آیه نخست به یکی از مأموریت‌های بزرگ حضرت موسی‌علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: «تو موظفی که ایّام الهی و روزهای خدا را به یاد قوم خود بیاوری».

مسلماً همه روزها، ایام الهی است؛ همان‌گونه که همه مکان‌ها متعلق به خدا است. اگر نقطه خاصی به نام بَیْتُ اللّه (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است. همچنین عنوان «اَیّام اللّه» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده‌ای دارد. به همین جهت مفسران در تفسیر آن احتمالات مختلفی داده‌اند:

برخی گفته‌اند: اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آنان و روزهایی است که انواع نعمت‌های الهی‌براثر شایستگی‌هاشامل حال‌آنها است.

عده‌ای گفته‌اند: اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می‌کشید و طاغوت‌ها را با یک فرمان درو می‌کرد!

گروهی نیز اشاره به هر دو قسمت داشته‌اند؛ اما اصولاً نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت! «ایّام اللّه»، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است. هر روز - که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت‌الشعاع خود قرار داده - از ایّام اللّه است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده و درس عبرتی به آنها داده شده است و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده و یا طاغوت و فرعون گردن‌کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته است؛ همه آنها از ایّام اللّه است. [۳] .

در روایـاتی که از ائمه معصومین‌علیهم السـلام به مـا رسـیده «اَیّام اللّه» به روزهای گوناگونی تفسـیر شـده است: امام باقرعلیه السـلام فرموده است:

«اَیَّامُ اللّهِ ثَلاثَةٌ یَوْمُ یَقُومُ القائِمُ وَیَوْمُ الکَرَّةِ وَیَوْمُ الْقِیامَةِ» [۴] ؛ «ایّام اللّه سه روز است؛ روزی که حضـرت قائم‌علیه السلام قیام خواهد کرد و روز بازگشت برخی از مردگان و روز رستاخیز».

البته در پـاره‌ای از روایـات به جـای «یَومُ الکَرَّةِ»، «یَومُ المَوْتِ» آمـده است. [۵] روشـن است که این گـونه احـادیث هرگز دلیـل بر انحصار نیست؛ بلکه بیان قسمتی از مصداق‌های روشن است.

پی نوشت ها:

[۱] ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.

[۲] جاثیه (۴۵)، آیه ۱۴.

[۳] تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۲ – ۲۷۱.

[۴] الخصال، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵، ح ۱.

[۵] بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۲.

...

جمعه

«جمعه» روز پایانی هفته، مورد احترام مسلمانان و یکی از اعیاد مهم آنان است. به عقیـده برخی جمعه از آن رو «جمعه» نامیده شده که در آن جهت نماز اجتماع می‌کنند. [۱] .

اهمیت شب و روز جمعه در احادیث بسیاری بیان شده و اعمال و ادعیه فراوانی برای آن مقرر گشته است. از مهم‌ترین اعمال مؤمنان در روز جمعه توجه به حضـرت مهدی‌علیه السلام و انتظار فرج آن بزرگوار است. در این روز زیارت آن حضرت و دعا برای تعجیل فرج او مستحب است؛ زیرا طبق برخی از روایات و زیارات، امید ظهور آن حضرت در روز جمعه بیش از سایر روزها است. [۲] .

امـام صـادق‌علیه السـلام در این باره فرموده است: «...وَیَخرُجُ قائِمُنا اَهْلَ البیْتِ یَوْمَ الجُمُعَـةِ...» [۳] ؛ «... و خروج می‌کنـد قـائم ما اهل بیت در روز جمعه».

همچنین در روایـاتی آمـده است: «وَکـانَ الیَوْمُ الَّذِی نَصَبَ فِیهِ رَسُولُ اللّهِ‌صـلی الله علیه وآله اَمِیرَالمُؤمِنینَ‌علیه السـلام بِغَـدِیرِ خُمٍّ یَوْمَ الجُمُعَةِ وَقِیامُ القائِمِ‌علیه السـلام یَکُونُ فِی یَوْمِ الجُمُعَةِ وَتَقُومُ القِیامَةُ فِی یَومِ الجُمُعَةِ...» [۴] ؛ «روزی که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله، حضرت علی‌علیه السلام را در غدیر خم نصب فرمود، جمعه بود و روز قیام قائم‌علیه السلام جمعه خواهد بود و روز بر پایی رستاخیز جمعه خواهد بود».

البته بین این سه رخـداد عظیم، وجـوه مشـترک فراوانی وجـود دارد. از ویژگی‌هـای دیگر این روز بـا عظمت، آن است که حضـرت مهدی‌علیه السلام در آن روز شریف پای به عرصه گیتی نهاده چشم به جهان گشود. [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] راغب اصفهانی، مفردات.

[۲] ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

[۳] شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۹۴، ح ۱۰۱.

[۴] شیخ صدوق، من لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۲، م ۱۲۴۱.

[۵] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ح ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۳ و۱۲.

اوقات مخصوص قائم

در بـاب یـازدهم کتاب «نجم الثاقب» به توضـیح درباره ی اوقات مخصوص قائم (عـج) پرداخته شـده است. در اینجا تنها عناوین این اوقات ذکر می شود:

شب قدر، روز جمعه، روز عاشورا، از وقت زرد شدن آفتاب تا غروب آن در هر روز، عصـر دوشنبه، عصر پنجشنبه، شب و روز نیمه شعبان و روز نوروز.

ابن خلدون

هیچ کس از سنّی و شیعه، منکر این نیست که موضوع حضـرت مهدی (عج) موضوعی است که پیامبر از آن خبر داده و اوست که پرچم اسلام را در روی کره ی زمین افراشته می کند و عدالت، سرتاسر جهان را فرا می گیرد.

تنها «ابن خلـدون» («ابوزیـد عبـدالرحمن بن محمّد» معروف به «ابن خلدون» از بزرگان و حکما و مورّخان معروف (متولد ۷۳۲ هـق در تونس و متوفّی ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـق) است. کتاب تاریـخ او موسوم به کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر» معروف است. (فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۸۳)) است که در مقدّمه ی تاریخ خود، احادیث مربوط به امام زمان (عج) را با حدیث بی اساس و مجعولی که می گوید:

«لامَهْدی اِلّا عیسی بْنِ مَرْیَم: مهدی جز حضرت عیسی بن مریم نیست».

مورد ایراد قرار می دهد.

چون در عصـر «ابن خلدون» نظر به شـرایط خاصّ‌ی که در جهان اسـلام پیش آمده و تب مهدی پرستی بالا گرفته بود، افراد فرصـت طلب برای پیشبرد اهداف خود از عنوان مهدی موعود اسـتفاده می کردند. لذا «ابن خلدون» به خاطر سوء اسـتفاده از این حقیقت، به خود عقیده نیز، بی اعتقاد شده و در صحّت احادیث شبهه کرده است.

او فصلی از کتاب خود، بالغ بر ۲۰ صفحه را به بحث درباره ی مهدویّت و انتظار مردم درباره ی منجی موعود، اختصاص داده است. وی به نقل و نقد احادیث سـی و شـش گانه ای که بزرگان علم و حدیث آنها را درباره ی ظهور حضـرت مهدی (عج) یادآور شده اند، پرداخته است. البتّه او به شـهرت این احادیث اعتراف کرده است و انگیزه ی مخالفت او، با این احادیث تعصّبهای خاصّ مذهبی و پاره ای از مصلحت اندیشیهای بی دلیل است.

برخی گفته انـد؛ تحلیـل سیاسـی از مقـدّمه ی او گویای این است که انکار او جنبه ی سیاسـی دارد، زیرا در برابر فاطمیین که ادّعای مهـدویّت کرده بودنـد، او هـم انکـار مهـدویّت نمـوده است. امّ‌ا بزرگـان، پیشوایـان و دانشـمندان اسـلام گفتـار او را ردّ کرده انـد. بخصوص «ابن عبـدالمؤمن» که کتاب ویژه ای نوشـته و سـی سال قبل در شـرق و غرب انتشار یافته است. («آخرین امیـد»، ص ۱۹۸، ۲۰۳ و ۲۲۹ – زندگانی ۱۴ معصوم (ع)، ص ۱۷۵)

رجوع شود به واژه: احمد امین مصری

ب

برخاستن هنگام شنیدن لقب قائم

یکی از وظـایف عاشـقان و شـیفتگان حضـرت ولی عصـرعلیه السـلام ، آن است که چون به یـاد او می‌افتنـد و یا نام آن حضـرت را می‌شنوند، نسبت به ایشان اظهار ارادت نموده، قیام کنند و از جای خود به پا خیزند.

از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخیزیم؟ فرمود: «برای آن حضرت غیبت طولانی‌ای هست و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است. لذا آن حضرت از شدّت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را بـا این لقب یـاد کنـد، نگـاه محبت‌آمیز می‌کنـد. از تجلیـل و تعظیم آن حضـرت است که هر بنـده خاضـعی در مقابـل صـاحب عصـر خـود - هنگـامی که مولاـی بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جـای برخیزد. پس بایـد برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند مسألت نماید». [۱] .

علاوه بر حکمت ذکر شـده، حکمت اجتمـاعی و عمـل گرایـانه آن نیز نبایـد مورد غفلت قرار گیرد. آمادگی افراد در هر آن، برای «قیام» و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت جهانی و حفظ حقوق انسان‌ها، اهمیتی بسـزا دارد. شـیعه منتظر - بلکه هر مسلمان - در عصـر غیبت، باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقّق آن به طرق گوناگون بکوشد و تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد که هرگـاه نـام پیشوای قیـام (قـائم) ذکر می‌شود، به پـا خیزد و آمـادگی همه جـانبه خویش را نشـان دهـد. همچنین این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و در خود و دیگران تحکیم کند. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴.

[۲] حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۲۶۴ و۲۶۳.

بیعت با حضرت مهدی

اولین اقـدام حضـرت مهـدی‌علیه السـلام در ابتـدای ظهـور گرفتن بیعت از یـاران خود است. «بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و ایجاب و قبول بیع و در اصـطلاح بر هم زدن کف دست راست از طرفین به نشانه ختم معامله و تسلیم است و نیز به هر عمـل و رفتـاری اطلاق می‌شود که شـخص به وسـیله آن فرمانبرداری خود را از شـخص دیگر و سـرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد.

شایـد اطلاـق کلمـه «بیعت» به این معنـا، از این جهت بـود که هر یـک از دو طرف، تعهّـدی همچـون دو معـامله‌گر در برابر دیگری می‌کردنـد؛ بیعت کننـده حاضـر می‌شود تا پای جان و مال و فرزنـد در راه اطاعتِ او بایسـتد و بیعت‌پـذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گیرد.

قرائن نشان می‌دهد که بیعت از نوآوری‌های مسـلمین نیست؛ بلکه سـنتی بوده که قبل از اسلام در میان عرب رواج داشت و به همین دلیل در آغاز اسـلام - که طائفه «اوس» و «خزرج» درموقع حـج از مـدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام‌صـلی الله علیه وآله در عقبه بیعت کردنـد - برخورد آنهـا با مسأله بیعت، برخورد با یک امر آشـنا بود، بعـد از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام‌صـلی الله علیه وآله در فرصت‌های مختلف با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

پیـامبر اسلام‌صـلی الله علیه وآله بیعت زنـان را نیز می‌پـذیرفت، امـا نه از طریق دست دادن؛ بلکه دسـتور می‌داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند. سپس آن حضرت دست خود را در یک طرف ظرف فرو می‌برد و زنان بیعت‌کننده در طرف دیگر.

گفتنی است در مـورد پیامبرصـلی الله علیه وآله و امامـان معصوم‌علیهم السـلام - که از سوی خـدا نصب می‌شونـد - نیـازی به بیعت نیست؛ یعنی، اطـاعت پیامبرصـلی الله علیه وآله و امام معصوم‌علیه السـلام منصوب از سوی او، واجب است؛ خواه بر کسانی که بیعت کرده یا نکرده باشند.

و به تعبیر دیگر لازمه مقـام نبوّت و امـامت، وجوب اطـاعت است؛ همـان‌گونه که قرآن می‌فرمایـد: «یَا اَیُّهـا الَّذِینَ آمَنُوا اَطِیعُوا اللّهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ». [۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت

کنید.

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین است پس چرا پیامبرصلی الله علیه وآله از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت که دو نمونه آن (بیعت رضوان و بیعت با اهل مکه) در قرآن صریحاً آمده است. [۲] .

پاسخ اینکه بدون شک این بیعت‌ها یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می‌گرفته است؛ مخصوصاً برای مقابله با بحران‌ها و حوادث سخت از آن استفاده می‌شده است تا در سایه آن روح تازه‌ای در کالبد افراد دمیده شود. البته همین امر در بیعت با حضرت مهدی‌علیه السلام خواهد بود که جنبه تأکید بر وفاداری دارد. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی‌علیه السلام هنگام ظهور بیعت با یاران خود است. این بیعت در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد. [۳] همچنین در روایات فراوانی نقل شده که اولین بیعت کننده با حضرت مهدی‌علیه السلام، جبرئیل آن فرشته مقرب الهی است.

امام باقرعلیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: «... پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ نفر [بیعت می‌کنند]...». [۴] پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی‌علیه السلام با دیگر یاران خود بیعت خواهد نمود.

پی نوشت ها:

[۱] نساء (۴)، آیه ۵۹.

[۲] ر.ک: سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰ و ۱۸.

[۳] کتاب الغیبة، ۴۷۶، ح ۵۰۲.

[۴] الغیبة، ص ۳۱۴؛ روضةالواعظین، ص ۲۹۰؛ ر.ک: الفتن، ص ۱۸۳.

بیعت نامه حضرت مهدی

در روایتی از امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام مفاد بیعت‌نامه مردم و حضرت مهدی‌علیه السلام این‌گونه مورد اشاره قرار گرفته است: «... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند. مرتکب فحشا نشوند. مسلمانی را دشنام ندهند. خون کسی را به ناحق نریزند. به آبروی کسی لطمه نزنند. به خانه کسی هجوم نبرند. کسی را به ناحق نزنند. طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند. مال یتیم نخورند. در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند.

مسجدی را خراب نکنند. مشروب نخورند. حریر و خز نپوشند. در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند. راه را بر کسی نبندند. راه را ناامن نکنند. گرد هم جنس بازی نگردند. خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند. به کم قناعت کنند. طرفدار پاکی باشند و از پلیدی گریزان باشند. به نیکی فرمان دهند و از زشتی‌ها باز دارند. جامه‌های خشن بپوشند. خاک را متکای خود سازند. در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...».

او نیز در حق خود تعهد می‌کند که:

«از راه آنان برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد. مرکبی همانند مرکب آنان سوار شود و آن‌چنان‌که آنها خواهند، باشد... با کم راضی و قانع شود. زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن‌چنان‌که پر از ستم شده است. خدا را آن‌چنان‌که شایسته است بپرستد. برای خود دربان و نگاهبان اختیار نکند». [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

بارانهای پیاپی

یکی از پدیده‌هایی که در سال ظهور اتفاق می‌افتد و در شمار نشانه‌های ظهور از آن یاد شده است، باران‌های پیاپی است که تا آن روز مانند آن دیده نشده است.
این باران‌ها زمینه آبادی و سرسبزی زمین را فراهم می‌کند و به بهبود وضع زمین منجر می‌شود؛ چنان‌که امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید:
«انّ قُدّامَ القائِمِ‌علیه السلام لَسَنَةٌ غَیْداقَةٌ یَفْسُدُ فِیها الثَّمَرُ فِی النَّخْلِ فَلا تَشُکّوا فِی ذلکَ» [۱] ؛ «در آستانه [قیام] قائم‌علیه السلام سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید».
بارش این مقدار باران پیاپی، کم‌سابقه و یا بی‌سابقه است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران‌ها، هم زمان و در همه جای زمین ببارد، در این صورت، می‌تواند جنبه اعجاز داشته باشد.
امام صادق‌علیه السلام نیز فرمود: «اذا آنَ قِیامُ القائِمِ مَطَرَ النّاسَ جَمادِی الآخِرةِ وَعَشْرَةَ اَیّام مِنْ رَجَبَ مَطَراً لَم یَرَ الخَلایِقُ مِثلَهُ...» [۲] ؛ «وقتی که زمان قیام قائم‌علیه السلام فرا رسد، بر مردم باران فرو خواهد ریخت؛ در ماه جمادی‌الثانی و ده روز رجب؛ بارانی که مانندش دیده نشده است.»
پی نوشت ها:
[۱] کتاب الغیبة، ص ۴۴۹؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۶۱.
[۲] الارشاد،ج ۲، ص ۳۸۱؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۶۳.

بیوح

در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پیش از این امر (قیام حضرت مهدی (عج)) کشتار «بیوح» روی خواهد داد».
راوی گوید، پرسیدم: «بیوح چیست؟»
حضرت فرمود: «جنگ پیوسته ی بدون قطع شدن است («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۸۲)».

بزوفری

«ابو عبدالله، حسن بن علی بن سفیان بزوفری»، از کسانی است که معلوماتش را مستقیماً یا با واسطه ی نوّاب خاص از خود حضرت قائم (عج) فراگرفته، و از نائبان و وکلاء خاصّ آن حضرت به شمار می رفته است. («آخرین امید»، ص ۱۱۹)

بلالی

«ابو طاهر، محمّد بن علی بن بلال» معروف به «بلالی» از وکلاء امام زمان (عج) در دوران غیبت صغری است. وی را از جمله کسانی دانسته اند که شیعیان امامیّه به عنوان راوی احادیث شهرت دارد و علاوه بر آن در زمره ی وکلای اصلی بغداد بود و با امام دهم و یازدهم روابط نزدیکی داشت.
بلالی، نیابت «محمّد بن عثمان» را انکار کرد و مدّعی شد که خود، وکیل امام غائب (عج) است، او وجوهات امام را در نزد خود نگاهداشت و از ارائه آن به «محمّد بن عثمان» سرباز زد ادّعای او موجب انشعابی جدّی در میان امامیّه شد، زیرا عدّه ای از امامیّه همچون برادرش «ابوطیّب» و ابن حِرزْ» ادّعای او را پذیرفته و از او پیروی می کردند. این انشعاب پس از اندک زمانی از بین رفت.

بکمینابدو

در کتب مهدویّت آمده است که «بکمینابدو» یکی از شاهدان حضرت قائم (عج) در هنگام خروج خواهد بود. و او از اصحاب کهف است. («نجم الثاقب»، ص ۱۵۸)

رجوع شود به واژه: تمنیحا

بنی اسرائیل

«بنی اسرائیل» (اسراء)، هفدهمین سوره ی قرآن کریم است که ۱۱۱ آیه، ۱۵۳۳ کلمه و ۶۴۶۰ حرف دارد. («دانستنیهای قرآن»، ص ۱۹۵)

درباره ی فضیلت قرائت سوره بنی اسرائیل، امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در هر شب جمعه، سوره ی بنی اسرائیل را بخواند نمی میرد تا به خدمت امام قائم (عج) برسد و از اصحاب آن حضرت باشد». («تفسیر برهان»، ج ۲، ص ۳۸۹) (لازم به توضیح نیست که قرائت همراه با درک معانی و مضامین و انجام اعمال نیک و خدا جویانه مثمرثمر واقع می شود نه قرائت خشک و بی روح)

بودای پنجم رجوع شود به واژه: بوداییان و انتظار

بقیهٔ الله

واژه «بقیه»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود و آن مصدری است که به جای اسم فاعل یا اسم مفعول به کار می‌رود.

ترکیب «بَقیّهُٔاللّه» در قرآن مجید و روایات خاندان عصمت‌علیهم السلام آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب آمده است که پس از آنکه قوم خود را از کم‌فروشی نهی می کند، چنین فرماید: «بَقیَّتُ اللّهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ» [۱] ؛ یعنی، آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی] برایتان باقی می گذارد، برای شما بهتر است.

در این آیه هر چند مخاطب قوم شعیب هستند و منظور از «بَقیَّهُٔاللّه» سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بقیّهٔاللّه» محسوب می‌شود.

تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ «بَقیّهُٔاللّه»اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می‌ماند، از این نظر «بقیّهٔاللّه»اند...

از آنجا که مهدی موعودعلیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بَقیَّهُٔاللّه» می‌باشد و از دیگران به این لقب شایسته‌تر است؛ بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان‌علیهم السلام است.

در روایات و ادعیه و زیارات متعددی، ائمه اطهارعلیهم السلام به عنوان «بقیهٔاللّه» توصیف شده‌اند که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱ . یک بار به دستور هشام بن عبدالملک امام باقرعلیه السلام را به شام بردند، موقع مراجعت به مدینه هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و از خوراک و آشامیدنی محروم باشند. چون به شهر مدینه رسیدند، مردم درِ شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقرعلیه

السلام به بالای کوهی که مشرف به شهر بود رفت و با صدای بلند فرمود: «ای اهل شهری که مردمانش ستم‌گرند! به خداوند سوگند من بقیۀاللّه هستم. خداوند فرمود: بقیۀاللّه برایتان بهتر است اگر ایمان دارید». [۲] .

۲ . در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «اَلسَّلامُ عَلَی الاَئِمَةِ... وَ بَقِیَّةِ اللَّهِ...»؛ «سلام بر امامان که... بقیۀاللّه هستند». [۳] .

۳ . در دعای ندبه می‌خوانیم: «أیْنَ بَقِیَّةُاللَّهِ‌التی لاتَخْلُو مِنَ‌العِتْرَةِ الهادِیَةِ...»؛ «کجاست آن بقیۀاللّه که از عترت هدایتگر بیرون نیست». [۴] .

۴ . در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق‌علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم‌علیه السلام می‌توان با عنوان «امیرمؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لا ذاکَ اِسْمٌ سَمَّی اللّهُ بِهِ اَمیرَالمؤمِنینَ لَمْ یُسَمَّ بِهِ اَحَدٌ قَبْلَهُ وَلا یَتَسَمَّی بِهِ بَعْدَهُ اِلّا کافِرٌ قُلتُ جُعِلْتُ فِداکَ کَیْفَ یُسَلِّمُ علیهِ؟ قالَ: یَقُولُونَ السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقیَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأ بَقِیَّتُاللهِ خَیرٌ لَکُم اِنْ کنتُم مُؤمنین»؛ «خیر، خداوند این نام را به حضرت امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود ننهاده و پس از او نیز - مگر کافر - این نام به خود نبندد. راوی گوید: پرسیدم: فدایت گردم پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند: سلام بر تو ای بقیۀاللّه». [۵] .

۵ . و از امام باقرعلیه السلام روایت است که فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی‌علیه السلام بعد از ظهور این آیه است که می‌خواند: بقیۀاللّه برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می‌فرماید: منم بقیۀاللّه و حجّت و خلیفه او در میان شما. در آن زمان هر کس بر آن جناب سلام کند، می‌گوید: السَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقیَّةَاللّهِ فِی اَرْضِهِ». [۶] .

۶ . در روایت است وقتی احمدبن اسحاق‌بن سعد اشعری محضر امام عسکری‌علیه السلام شرفیاب شد، درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد؛ حضرتش کودکی خردسال همچون قرص ماه به او نشان داد. احمدبن اسحاق پرسید: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح چنین فرمود: «اَنَا بَقِیَّةُ اللّهِ فِی اَرْضِهِ وَالمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ فَلا تَطْلُبْ اَثَراً بَعْدَ عَیْنٍ یا اَحْمَدَبنَ اِسْحاقَ» [۷] ؛ «من بقیۀالله بر روی زمین هستم و من منتقم از دشمنان اویم. ای احمدبن‌اسحاق! بعداز دیدن اثری طلب نکن».

پی نوشت ها:

[۱] هود(۱۱)، آیه ۸۶.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.

[۳] شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

[۴] سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۷.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۹ و۱۹۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

[۶] کمال الدین و تمام النعمۀ، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

[۷] همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

باسط

«باسط» از القاب حضرت ولی عصر (عج) است. «باسط» یعنی فراخ کننده و گستراننده.

فیض آن حضرت، چنانچه خود ایشان فرمودند، مانند آفتاب به همه جا رسیده و هر موجودی از آن بهره دیده و در ایّام حضور و ظهور، عدلش چنان منبسط و عام شود که گرگ و گوسفند با هم چرا کنند. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۳)

بئرمعطله

از القاب حضرت مهدی (عج)، «بئرمعطّله» است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر

آیه شریفه ی:

«... وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيْدٍ (حج/۴۵)

: و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند، و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع».

فرمود: «که این مَثَلی جاری برای آل محمّد علیه السلام است. «بئرمعطّله» چاهی را گویند که از آن، آب کشیده نمی شود و همچنین آن امامی که غایب شده است».

پس، از او تا وقت ظهور، علمی اقتباس نمی شود. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۲)

برهان الله

از اسماء شریفه ی حضرت مهدی (عج)، «برهان الله» است. این نام در کتاب «انکلیون» آمده است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۳)

بقیة الانبیاء

از القاب حضرت مهدی (عج)، «بقیة الانبیاء» است.

حکیمه خاتون می گوید: «مولد قائم (عج) شب نیمه ی شعبان بود. آن حضرت را به نزد برادرم، حسن بن علی علیه السلام آوردم. ایشان دستی بر روی فرزندش کشید و فرمود: «سخن بگو! ای «حجة الله» و «بقیّة الانبیاء» و «نور الاصفیاء» و «غوث الفقراء» و «خاتم الاوصیاء» و «نورالاتقیاء» و «صاحب کُرَة البیضاء» و «المصباح الشدید الضیاء» و «خلیفة الاتقیاء» و «نورالاوصیاء» و... («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۴)»

بقیة الله

«بقیّة الله» از نامهای حضرت مهدی (عج) است. مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد که آیا هنگام سلام به حضرت قائم (عج) به ایشان «یا امیرالمؤمنین» بگوئیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «نه این اسمی است که خداوند با آن، حضرت علی علیه السلام را نامیده و قبل و بعد از او احدی به این نام نامیده نمی شود مگر آنکه کافر باشد.»

آن شخص کفت: «پس چگونه به آن حضرت سلام کنیم؟»

امام صادق علیه السلام در جواب فرمود: «بگوئید

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَّةُ الله»

آنگاه آن حضرت آیه ی:

«بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنين (هود/۸۶)

: آنچه خدا برای شما باقی می گذارد بهتر است، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید» را قرائت فرمود». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۱)

«بقیّة الله خیراً لکم» که گفته خدای

توئی توئی، به تو ای نازنین امام، سلام

بلدالامین

از القاب حضرت مهدی (عج)، «بَلَدُالاَمین» است. «بَلَدُالاَمین» یعنی قلعه ی محکم خداوند که کسی نمی تواند بر آن تسلّط پیدا کند. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۳)

بَلَدِ مهدی رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

بنده یزدان

«بنده ی یزدان»، یکی از نامهای شریف حضرت ولی عصر (عج) است. این نام در کتاب «ایستاع» آمده است. (همان مدرک)

بهرام

«بهرام»، از اسماء شریف حضرت مهدی (عج)، در کتاب «مجوس» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۳)

بیت الحمد

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در برخی روایات مهدویّت به کار رفته و از آن به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده است.

مفضل گوید: شنیدم امام صادق‌علیه السلام فرمود: «اِنَّ لِصَاحِبِ هَذا الاَمْرِ بَیتاً یُقَالُ لَهُ بَیْتُ الحَمْدِ فِیهِ سِرَاجٌ یَزهَرُ مُنذُ وُلِدَ اِلَی یَوْمَ یَقُومُ بِالسَّیفِ لا یُطْفَأ» [۱] ؛ «همانا صاحب این امر را خانه‌ای است که بدان «بیت الحمد» گویند. در آن چراغی است که روشنی می‌بخشد و از آن هنگام که صاحب الامر زاده شده تا روزی که با شمشیر قیام کند، خاموش نخواهد شد».

اگرچه به روشنی جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی بخشی چراغ آن، بیان نشده است؛ ولی احتمال می‌رود مقصود یک معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجّت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است. این روایت با همین مضمون از امام باقرعلیه السلام نیز نقل شده است. [۲] .

گفتنی است این واژه در منابع اهل سنّت نیز آمده است؛ ولی به معنای خانه‌ای است که در بهشت ساخته می‌شود. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] الغیبهٔ، ص ۲۳۹، ح ۳۱.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶۷، ح ۴۸۳.

[۳] ر.ک: تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۹؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۱۵.

بیت المقدس

شهر «البَیْتُ‌المُقَدَّس» یا «بَیتُ المَقدِس» یا «قُدس». این شهر در غرب آسیا و شمال خاورمیانه، در فلسطین واقع شده است.

اوّلین قبله مسلمین است.

قداست این شهر بسیار است. آن را پیامبران بنا کرده‌اند داوودعلیه السلام و سلیمان‌علیه السلام در این شهر حشمت داشتند. [۱] خداوند در همین جا زکریاعلیه السلام را به یحیی‌علیه السلام بشارت داد. جبال و طیر را در بیت‌المقدس برای داوودعلیه السلام مسخر ساخت. [۲] هاجر از کوثا به بیت‌المقدس هجرت کرد. موسی‌علیه السلام در اینجا به نور رب العزهٔ نگریست و در همین جا با خداوند تکلم کرد. [۳] مریم عذرا در بیت المقدس وفات یافت عیسی بن مریم در همین جا به دنیا آمد و عروج کرد. حضرت محمدعلیه السلام مدت‌ها رو به بیت‌المقدس نماز می‌گزارد [۴] و اسرای آن حضرت به اینجا و معراج آن حضرت از همین جا بود. [۵] بالاخره در اینجا حضرت مسیح نازل شده و در نماز به حضرت مهدی‌علیه السلام اقتدا خواهد کرد. [۶] .

ابن بطریق در «العُمْده» به نقل از ثعلبی در تفسیرش چگونگی نزول حضرت عیسی بن مریم‌علیها السلام را این گونه توصیف کرده

است: «... یَنزِلُ عیسَی بْنُ مَرْیَم علی ثَنْیةٍ مِنَ الاَرْضِ المُقدَّسَةِ یُقالُ لَها أثبنی و عَلَیهِ مِمْصَرَتانِ و شَعرُ رَأسِهِ دَهینٌ وَ بِیَدِهِ حِرْبَةٌ وَ هِیَ الَّتی یَقْتُلُ بِها الدَّجّالَ فَیَأتِی بَیْتَ المَقْدِسَ وَ النَّاسُ فِی صَلاةِ العَصْرِ وَالإمامُ یَؤُمُّ بِهِمْ...» [۷]؛ «حضرت عیسی بن مریمعلیه السلام بر بخشی از سرزمین مقدس - که به آن «اثبنی» گویند - فرود می‌آید؛ در حالی که دو لباس بر تن دارد و موهای خویش را روغن مالی کرده است به دست خود حربه‌ای دارد که به وسیله آن دجّال را می‌کشد. پس به معنای بیت‌المقدس می‌آید، در حالی که مردم در نماز عصر هستند و امام بر آنان امامت می‌کند...».

امام علی‌علیه السلام از «بیت‌المقدس» در آستانه ظهور به عنوان بهترین جاها یاد کرده، فرموده است: «... خَیرُ المَسَاکِنِ یَومَئِذٍ بَیْتُ المَقْدِسِ، وَلَیَأتِیَنَّ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یَتَمَنّی اَحَدُهُم اَنَّهُ مِنْ سُکّانِهِ»؛ [۸] «بهترین جاها در آن روز بیت‌المقدس باشد و بر مردم زمانی در آید که هر کدامشان آرزو کنند که از ساکنان آنجا باشند».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۱۱۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۰۷ و ۲۲.

[۲] ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

[۳] ر.ک: مستدرک الوسایل، ح ۱۰، ص ۳۲۴.

[۴] الکافی، ج ۳، ص ۲۸۶.

[۵] اسراء (۱۷)، آیه ۱.

[۶] ر.ک: منتخب الاثر، فصل ۸۴، ح ۱۳.

[۷] ابن بطریق، العمدة، ص ۴۳۰، ح ۹۰۱.

[۸] کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱.

بیت الحمد

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: برای صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) خانه ای هست که آن را «بیت الحمد» گویند و در آن چراغی روشن است، از آن روز که متولّد شد، تا روزی که با شمشیر خروج کند، خاموش نمی شود («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۴)»

بیت المقدس

«بیت المقدّس» یکی از سرزمینهای مقدّس از نظر اسلام است. «مسجد الاقصی» که دوّمین معراجگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است، در این شهر قرار داد.

در حدیثی از امام علی علیه السلام، در ضمن خطبه ی طولانی فرمود: «حضرت مهدی (عج) با یارانش از مکّه به بیت المقدّس می آیند و در آنجا بین آن حضرت، با دجّال و ارتش او جنگ واقع شده و دجّال و لشکریانش شکست را متحمّل می شوند». («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۱۴۲ و ۱۷۶)

بیداء

«بَیْداء»، نام سرزمینی ما بین مکّه و مدینه است. در زمان ظهور حضرت قائم (عج)، در این سرزمین، لشکر سفیانی که به سیصد هزار نفر می رسند، به امر خداوند در زمین فرو می روند و نابود می شوند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

بیضاویّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

بشربن سلیمان نخاس

«بشربن سلیمان نُخّاس» (برده فروش)، از فرزندان ابوایّوب انصاری و از شیعیان خاصّ امام علی النّقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در سامراء بود.

امام علی النقی علیه السلام وی را با دویست و بیست اشرفی همراه با یک نامه به خطّ فرنگی و لغت فرنگی و مهر شریف خود که بر آن زده بود، روانه ی بغداد کرد تا کنیزی (ملیکه) را با فلان صفت خریداری کند. او چنین کرد و ملیکه را به خانه ی امام علیه السلام آورد. او بعدها مادر منجی عالم بشریّت امام قائم (عج) شد.

رجوع شود به واژه: ملکیه

باقریه

«باقریه»، به گروهی از شیعیان که معتقد به رجعت امام محمدباقرعلیه السلام بودند، گفته می‌شود. آنان رشته «امامت» را از حضرت علی بن ابی‌طالب‌علیه السلام به نواده او امام محمدبن علی بن الحسین‌علیه السلام معروف به باقرعلیه السلام کشانیده و او را «مهدی منتظر» می‌دانستند. از نظر آنان جابربن عبدالله انصاری روایتکرده که رسول خدا به او فرموده است: «انک سَتُدرِکُ رَجُلاً مِنْ اَهْلِ بَیْتی اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ یُکَنَّی اَبا جَعْفَرٍ فَاقْرَئهُ مِنی السَّلام» [۱] ؛ «همانا تو او را خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان».

جابر آخرین کس، از اصحاب پیغمبرصلی الله علیه وآله بود که در سن پیری و نابینایی در گذشت. وی به دنبال حضرت امام محمدباقرعلیه السلام - که در آن وقت کودک بود - در کوچه‌های مدینه می گشت و می گفت: «یا باقر! متی القاک»؛ یعنی، ای باقر! من کی تو را دیدار خواهم کرد؟

روزی دریکی‌ازکوچه‌های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسبانید. سر و دستش را بوسید و گفت: «یابنی! جَدُّکَ رَسُولُ اللّهِ یَقْرَئُکَ السَّلام» [۲] ؛ یعنی، ای فرزند من! جد تو رسول‌اللّه به تو سلام می‌رساند. گویند: در همان شب پس از دیدار آن حضرت، جابر در گذشت.

«باقریه» گویند: از آنجایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدّش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است. [۳] و البته این استدلالی بسیار سست و واهی است.

پی نوشت ها:

[۱] شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

[۲] ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۵.

[۳] فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

بلالیه

ازفرقه‌های «غُلاة» منسوب‌به ابوطاهر محمدبن علی بن بلال (از اصحاب امام یازدهم) وازمنکران نیابت ابوجعفرعمری محمدبن عثمان (از نواب اربعه) هستند.

ابو طاهر از تسلیم اموالی که شیعیان به عنوان سهم امام به او داده بودند، به ابوجعفر محمدبن عثمان خودداری کرد. سپس دعوی

نیابت نمود و گفت: وکیل امام است. از طرف حضرت صاحب الامرعلیه السلام توقیعی در لعن او صادر شد و شیعیان نیز از وی تبرّی جستند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

بابی

«بابی» (بابیّه) نام فرقه ای است که «سیّد علی محمّد شیرازی» معروف به «سیّد باب» تشکیل داد.

رجوع شود به واژه: باب

بوداییان و انتظار

چنانکه در پاره ای از کتب و مآخذ آمده است، در دین بودایی نیز، مسأله ی انتظار مطرح است. گفته اند در این آیین نیز انتظار هست و شخص مورد انتظار بوداییان، «بودای پنجم» است.

بهایی

«بهایی»، آیینی منشعب از بابیّه است. مؤسس آن «بهاء الله»، و جانشینان او را «بهایی» گویند.

رجوع شود به واژه: بهاء الله

بتریه

«بتریّه» نام یک گروه است که با حضرت مهدی (عج) به مبارزه می پردازند. حضرت قائم (عج) پس از ظهور، از مکّه به مدینه آمده و در آنجا همراه دهها هزار نفر از همراهان به سوی کوفه رهسپار می شوند.

در کوفه حدود ده هزار نفر که «بتریّه» نام دارند، جلوی آن حضرت را می گیرند و به او می گویند، از همانجا که آمده ای برگرد، ما نیازی به فرزندان فاطمه (س) نداریم، امام (عج) با آنها می جنگد و همه ی آنها را به هلاکت می رساند، آنگاه وارد کوفه شده و هر منافق شکّاک را می کشد، و کاخ های عظیم ظلم را ویران می سازد، و جنگ افروزان را به قتل می رساند تا خداوند خشنود گردد.

این روایت از امام باقر علیه السلام هم نقل شده است. («اِعلام الوری»، ص ۴۳۲)

بابیه

بنیان گذار «فرقه بابیه» سید علی محمد شیرازی است. از آنجا که او در ابتدای دعوتش مدعی بابیّت امام دوازدهم شیعه بود و خود را طریق ارتباط با امام زمان‌علیه السلام می‌دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. سید علی‌محمد در سال ۱۲۳۵ ق. در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سید علی تربیت یافت.

سید علی‌محمد در کودکی، به مکتب شیخ عابد رفت و خواندن و نوشتن آموخت. شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی (بنیان گذار شیخیه) و شاگردش سید کاظم رشتی بود. سید علی‌محمد از همان دوران با شیخیه آشنا شد؛ به طوری که وی در سن نوزده سالگی به کربلا رفت و در درس سید کاظم رشتی حاضر شد، در همین درس بود که با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و

احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد. قبل از رفتن به کربلا، مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آنجا به «ریاضت» پرداخت. نقل شده است که در هوای گرم بوشهر، بر بام خانه رو به خورشید اورادی می‌خواند. [۱] .

اقامت او در کربلا به ظاهر، دو یا سه سال به طول انجامیـد و موجب گشت که از نوزده سالگی به محضـر سـید کاظم رشتی پیشوای شیخیه راه یابد و در سلک شاگردان او در آید.

علی‌محمد بر اثر نفوذ اخلاقی و مذهبی سـید کاظم رشتی، دگرگون گشت و پس از درگذشت سـید، در ۲۴ سالگی دعوی کرد که «باب و واسطه» وصول به امام زمان حضرت حجهٔبن الحسن قائم آل محمدصلی الله علیه وآله است. [۲] .

علی محمـد در آغاز، بخش‌هایی از قرآن را با روشـی که از مکتب شـیخیه آموخته بود، تأویل نمود و تصـریح کرد که از سوی امام زمان‌علیه السلام مأمور به الارشاد مردم است. سپس مسافرت‌هایی به مکه و بوشهر کرد و دعوت خود را آشکارا تبلیغ کرد.

یـارانش نیز در نقاط دیگر، به تبلیغ ادعاهای علی‌محمـد پرداختنـد. پس از مـدتی که گروه‌هایی به او گرویدنـد، ادعای خود را تغییر داد و از «مهـدویّت» سـخن گفت و خود را «مهـدی موعود» معرفی کرد. پس از آن ادعای «نبوّت و رسالت» خویش را مطرح کرد و مدعی شد که دین اسـلام فسخ شده است و خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسـمانی تازه به نام «بیان» را بر او نازل کرده است. علی‌محمد در کتاب بیان، خود را برتر از همه پیامبران دانسته و خود را مظهر نفس پروردگار پنداشته است.

از سال ۱۲۶۰ تا مـدت پنج ماه، هیجده تن از علمای شـیخیه به سـید علی محمد باب گرویدند و از روی حساب ابجد با خود وی که نوزده می‌شود، معروف به «حروف حیّ» شدند.

در زمانی که علی‌محمد هنوز از ادعای بابیّت امام زمان‌علیه السـلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق دستگیر و به شـیراز فرسـتاده شد. پس از آن وقتی در مناظره با علمای شـیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خـدا بر کسـی که مرا وکیل امام غایب بدانـد! لعنت خدا بر کسـی که مرا باب امام بداند!» پس از این واقعه شـش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آنجا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه با مریـدانش مکاتبه داشت و از اینکه می‌شـنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می‌کوشـند، به شوق افتاد و کتاب «بیان» را در همان قلعه نوشت. دولت محمدشاه قاجار برای آنکه پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال ۱۳۶۴ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از علما محاکمه کردند.

علی‌محمـد در آن مجلس آشـکارا از مهدویّت خود سـخن گفت و «بابیّت امام زمان» را – که پیش از آن ادعا کرده بود – به «بابیّت علم اللّه» تأویل کرد.

علی محمـد در مجالس علما نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسائل دینی پرسـیدند، از پاسخ فرو ماند و جملات ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبرّی جست و توبه نامه نوشت. اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود. از این‌رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۴ ق. مریـدان علی محمـد، آشوب‌هایی در کشور پدیـد آوردنـد و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این زمان میرزا تقی خان امیرکبیر – صدر اعظم ناصـرالدین شاه – تصـمیم به قتل علی‌محمد و فرو نشاندن فتنه بابیه گرفت. برای این کار از علما فتوا خواست. برخی علمـا به دلیل دعاوی مختلف و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شـبهه خبط دماغ را مطرح کردنـد و از صـدور حکم اعـدام او خودداری کردنـد. اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شـمردند و حکم به قتل او دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد. [۳] .

زمینه‌های پیدایش بابیت :

معمولاً وقتی مشـکل یا بحرانی اجتماعی پدیـد می‌آید و جمعی از مردم خود را از مقابله با آن ناتوان می‌بینند، برخی مغرضان و گاه

ساده‌لوحان، برای کنار کشیدن خود از مسؤولیت‌های مهم و پر زحمت، یا به گوشه‌نشینی روی می‌آورند و یا به دین‌سازی و بازی با اعتقادات مردم می‌پردازند. اکثر ادعاهای بابیّت در موقعیتی این گونه پدید آمده است. انگیزه‌های مدعیان بابیّت عبارت است از:

۱) ثروت اندوزی

یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ شیطان ثروت است هنگامی که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام شهید شد، سی هزار دینار از اموال امامعلیه السلام نزد علی بن ابی‌حمزه بطائنی باقی ماند. ولی برای آنکه اموال را به امام هشتمعلیه السلام تحویل ندهد، ادعا کرد امام هفتمعلیه السلام زنده و همان مهدی موعود است. در زمان غیبت صغری نیز برخی برای آنکه اموال امام زمانعلیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی‌اش تحویل ندهد، ادعای نیابت و بابیّت کردند. ابوطاهر محمدبن علی ابن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای بابیّت را بر زبان راند.

۲) توهم

برخی در توهّمات فرو رفته، خرد را از دست می‌دهند؛ ادعاهای گزاف بر زبان می‌رانند و جمعی نادان را پیرامون خویش گرد می‌آورند. برای مثال منابع معتبر تاریخی نشان می‌دهد ابودلف محمد بن مظفر کاتب - که ادعای بابیّت داشت - با این مشکل روبه‌رو بود.

۳) جاه طلبی

ریاست‌طلبی نیز از عوامل بسیار مهم پیدایش اعتقادات خرافی و ادیان ساختگی است. غرور و اشتیاق به بزرگ شدن و خود نمایی از صفات مذموم اخلاقی است که انسان را به سمت کارهای خطرناک می‌کشاند. از آنجا که مسأله نیابت امام زمانعلیه السلام موقعیت ویژه اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند و احترام و فرمانبرداری مردم را به ارمغان می‌آورد، برخی از فرومایگان برای جبران ضعف روحی خود، ادعای نیابت می‌کنند. البته گاه حسادت در برابر بزرگان سبب جاه‌طلبی است. برای مثال شلمغانی، به نواب اربعه حسادت می‌ورزید و نمی‌توانست برتری آنان را ببیند؛ بدین سبب ادعای نیابت کرد.

۴) شهوترانی

گمراهی و گرایش به محرمات و شهوت‌رانی، از دیگر انگیزه‌های مدعیان بابیّت است. متأسفانه کسانی که نمی‌خواهند پاکدامن باشند، برای رسیدن به لذت‌های جنسی و ترویج مفاسد اخلاقی، به ادعای بابیّت و ساختن دین جدید روی می‌آورند.

۵) مسائل سیاسی

یکی دیگر از انگیزه‌های مدعیان بابیّت، مسائل سیاسی است. دولت‌ها گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم - برای آنکه روحیه شیعیان را خرد کرده و در صفوف متحدشان رخنه پدید آورند و آنان را در تفرقه و تزلزل فرو برند - برخی را تحریک می‌کنند تا ادعای بابیّت کنند و به استحکام بنیادهای حکومت غاصبان و ستمگران بپردازند. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۱.

[۲] مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۷.

[۳] آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۳ - ۱۸۲ و نیز ر.ک: اعتضاد السلطنهٔ، فتنه باب.

[۴] عابدی، احمد، مدعیان و منکران بابیّت و مهدویّت.

بِشارهٔ الاسلام فی علامات المهدی

نام کتابی درباره احوال و علایم ظهور حضرت ولی عصر حجهٔبن الحسنعلیه السلام و مشتمل بر احادیثی است که از طریق شیعه و

سنی روایت شده است. این کتاب همراه با توضیحات مؤلف، در دو جلد تدوین شده است. جلد اوّل دارای پانزده باب در علایم ظهور و خاتمه‌ای در توضیح و توجیه روایات مربوط به مدت حکومت حضرت مهدی‌علیه السلام و جلد دوم دارای ۲۵ باب و راجع به سیره حضرت و اصحاب آن جناب و طول عمر و... است. هر دو جلد بارها به قطع وزیری چاپ و با نام «نوید اسلام» به فارسی ترجمه شده است.

مؤلف این اثر گران‌بها، عالم بزرگوار مرحوم سید مصطفی فرزند ابراهیم بن سیدحیدر حسنی حسینی کاظمی است.

بحارالانوار

«بحارالانوار فی اخبار الائمهٔ الاطهار»، کتاب ارزشمندی از علاّمه ی مجلسی است. این کتاب به زبان عربی و شامل ۲۶ جلد است.
علاّمه ی مجلسی درباره ی کتابش می گوید: «من نظر به اینکه این کتاب مشتمل بر انواع علوم و حکمتها و اسرار است، و از مراجعه به تمام کتب بی نیاز کننده می باشد آن را بحارالانوار (دریای نور) جامع گوهرهای اخبار ائمه ی اطهار، نامیدم».
علاّمه، جلد سیزدهم (چاپ جدید «بحارالانوار» در ۱۱۰ جلد منتشر شده که جلد های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ چاپ جدید، همان جلد ۱۳ چاپ قدیم است) کتاب گرانسنگ خود را به «حضرت مهدی (عج)» اختصاص داده است. اکثر قریب به اتّفاق کتب مهدویّت، از این اثر مهم اقتباس کرده اند.

بیان

«بیان»، نام کتاب «سیّد علی محمّد شیرازی» معروف به «باب» است. وی، «بیان» را کتاب آسمانی می دانست و عقیده داشت که این کتاب را خداوند بر او نازل کرده و باید مردم مطابق آنچه در آن است، عمل کنند.
او هر چه به ذهن آشفته اش می رسید، بدون فکر و تأمّل و بی درنگ به قلم می آورد و به سرعت می نوشت. به همین جهت آثار او آنچنان آشفته و نامفهوم و در هم و برهم و مغلوط است که خود بهاییان هم از افشاء و نقل آن جداً خود داری می کنند. («مهدی موعود»، مقدّمه ص ۱۵۷)
رجوع شود به واژه: باب

باب

«باب» در فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. این واژه در عربی به معنای «در» (محل ورود و خروج) به کار می‌رود. راغب می گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می‌خوانند؛ مانند «باب‌المدینهٔ» یا «باب‌البیت».
از ائمه‌علیهم السلام به عنوان «بابُ اللّه» یاد شده است [۱] ؛ بدین معنا که هر کس اراده لقای خداوند را دارد، تنها راه رسیدن به آن، ایشان هستند. در دعای ندبه می‌خوانیم! «أیْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤتی؟» [۲] بنابراین «باب»؛ یعنی، چیزی که می‌توان به وسیله آن به چیز دیگر رسید. حدیث «اَنَا مَدِینَةُ العِلْمِ وَ عَلیٌّ بابُها» [۳] بدان معنا است که به وسیله حضرت علی‌علیه السلام می‌توان به شهر علم دست یافت.
«باب» در اصطلاح کسی است که به معصومان‌علیهم السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاصّ نماینده مخصوص آنان شمرده می‌شود.
بر این اساس می‌توان وکیل یا نماینده شخص را «باب» نامید. در گذشته تمام وکلا و سفیران ائمه‌علیهم السلام را «باب» می‌خواندند. به تدریج این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین «بابیّت» روبه‌رو شد و بار ارزشی‌اش را از دست داد. باب در روایات متعدد بر

معصومان‌علیهم السلام اطلاق گردیده است؛ مانند «بابُ‌الحَوائج» [۴] «بابُ حِطَهٔ» [۵] «بابُ مَدینَهِٔ عِلْمِ النَّبیّ‌صلی الله علیه وآله»، «بابُ الحِکْمَهِٔ» [۶] و «بابُ‌اللَّه». افزون بر این چنان که ابن شهر آشوب می‌نویسد:

جمعی از اصحاب ائمه‌علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده‌اند؛ مانند رشید هجری (باب سید الشهداءعلیه السلام)، یحیی بن ام الطویل مطعمی (باب حضرت سجّادعلیه السلام)، جابربن یزید جعفی (باب امام باقرعلیه السلام)، محمدبن سنان (باب امام صادق‌علیه السلام)، علامه مجلسی‌رحمه الله نیز «باب الائمهٔ» شناخته شده است.

ادعاهای نادرست کسانی چون سیدعلی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی‌اش دور و متروک ساخت؛ به گونه‌ای که امروزه کمتر به کار می‌رود و اغلب برای اشاره به کسانی است که به دروغ خود را نماینده معصومان معرفی می‌کنند.

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷؛ و ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ التهذیب، ح ۶، ص ۲۷.

[۲] الاقبال، ص ۲۹۷.

[۳] وسائل الشیعهٔ، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۳۳۱۴۶؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۶۶.

[۴] ر.ک: المناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۶.

[۵] الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ الأمالی طوسی، ص ۵۲۵؛ الاقبال، ص ۶۱۰.

[۶] ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

باب

سیّد علی محمّد شیرازی معروف به «باب»، فرزند سید محمّد رضای بزّاز در سال ۱۲۳۵ هـ ق در شیراز متولّد شد. او چندین بار سرِ درس سیّد کاظم رشتی، شاگرد شیخ احمد احسایی، (که خود در ادّعاهای عجیب و غریب مهارتی بسزا داشت و یک دسته از طلّاب افراطی در درس وی اجتماع می کردند) حاضر شد و مورد توجّه او قرار گرفت. پس از فوت سیّد کاظم، مورد توجّه عدّه ای از شاگردان او گردید. در سن ۲۵ سالگی (۱۲۶۰ هـ ق) تحوّلی در فکر او ایجاد شد و نخست دعوی «بابیّت» و سپس دعوی «مهدویّت» کرد. از این به بعد به «علی محمّد باب» یا «سیّد باب» مشهور گشت.

او مردم را پنهانی به ارادت خویش دعوت می نمود و می گفت: «من باب الله هستم

وَ أتُواْ الْبُیُوتَ مِنْ اَبْوابِها (بقره/۱۸۹) : و از در خانه ها وارد شوید».

در مدّتی اندک ۱۸ تن به او گرویدند و آنان به «حروف حیّ» («حیّ» به حروف ابجد، معادل عدد است. به این ترتیب که ح = ۸ و ی = ۱۰) موسومند. او به مرید های خاصّ‌ش می گفت: «من آن مهدی صاحب الامر هستم»، سال بعد در مکّه معظّمه دعوت خود را اظهار نمود و گفت:

«علی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم دو کس بودند، اینک آن هر دو منم، لذا نام من علی و محمّد است». وی بدعتهای زیادی در دین خدا گذارد، بعد به طرف شیراز آمد.

بعدها دعوت او بالا گرفت و به سبب شورشهای پیاپی در مازنداران، زنجان و نیریز گروه بسیاری از بابیان به قتل رسیدند. به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر و موافقت ناصر الدین شاه، در تبریز مجلس مباحثه ای بین علماء و «باب» و باحضور ولیعهد شاه تشکیل شد و سرانجام علماء حکم به قتل «باب» دادند.

بالاخره او را در روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان المعظّم سال ۱۲۶۶ هـ ق در میدان مشق تبریز به دار آویخته شد و بدنش را هدف گلوله کردند و جسدش را چند روز در میان شهر گردانیدند. آنگاه در بیرون دروازه شهر انداختند و خوراک جانوران ساختند.

(«فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۲۲ - «منتخب التواریخ»، باب ۱۴، ص ۸۶۸)

بهاء الله

«بهاء الله»، لقب «میرزا حسینعلی بن میرزا عبّاس نوری» است. وی در سال ۱۲۶۰ هـ.ق، به واسطه ی «ملّا حسین بشرویه ای» در تهران خبر دعوت «باب» را شنید و به یاری او قیام کرد. در واقعه ی سال ۱۲۶۸ هـ ق (تیر اندازی به طرف ناصر الدین شاه از طرف بابیان)، بهاء الله با گروهی از بابیان دستگیر و زندانی شد. او پس از چهار ماه به عراق تبعید شد و مدت یازده سال در بغداد به تبلیغ بابیّه مشغول بود. بهاء الله در بغداد، خود را «مَنْ یُظْهِرُ الله» و «موعود بیان» («بیان» نام کتابی از «باب» است) خواند. در سال ۱۲۷۹ هـ.ق او را به استانبول و پس از چهار ماه به اَدِرْنِه و پس از ۵ سال به عکّا (فلسطین) تبعید کردند و او در سرباز خانه ی عَکّا زندانی بود تا اینکه، در سال ۱۳۰۹ در گذشت.

بهاء الله کتابهایی هم نوشته است. از جمله: ایقان، اقدس، جواهر الاسرار، هفت وادی، کلمات مکنونه. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۴۶۲)

رجوع شود به واژه: بیان

براق

«بُراق»، شتر سواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است. حضرت صاحب العصر (عج) هنگام ظهور و خروج به عنوان نشانه ای، آن را همراه خود خواهند داشت. («نجم الثاقب»، ص ۱۲۵)

پ

پرویز

«پرویز» به معنی «مظفّر» و «منصور» و از اسماء حضرت مهدی (عج) است. این نام در کتاب «برزین آزر» فارسیان ذکر شده است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۳)

پسر انسان

کلمه ی «پسرِ انسان»، طبق نوشته ی مسترهاکس آمریکایی، در کتاب خود، «قاموس کتاب مقدّس» ۸۰ بار در انجیل و ملحقّات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق می باشد. ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخرالزّمان ظهور خواهد کرد، عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطّلاع ندارد و او کسی جز حضرت مهدی (عج) نمی باشد. («آخرین امید»، ص ۱۹۵)

پیراهن حضرت مهدی

در روایات فراوانی گفته شده برخی از میراث پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام نزد حضرت مهدی‌علیه السلام است. از جمله آنها پیراهن پیامبرصلی الله علیه وآله است:

یعقوب بن شعیب از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا... پس [آن حضرت] جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد). ناگاه دیدم در آستین چپ آن، خون مشاهده می‌شود (خون آلود است). سپس فرمود: این پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله است؛ روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را بر تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد. [راوی گوید:] من آن خون را بوسیدم و بر روی خویش نهادم (به صورت خود مالیدم). سپس امام صادق‌علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت». [۱] .

همچنین ابوبصیر از حضرت صادق‌علیه السلام چنین نقل کرده است: «...یَکُونُ عَلَیهِ قَمِیصُ رَسُولِ اللهِ‌صلی الله علیه وآله الَّذِی عَلَیْهِ یَومَ اُحُدٍ...» [۲] ؛ «... پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله که در روز احد به تن داشت، بر تن او است...».

البته در برخی روایات نیز لباس حضرت مهدی‌علیه السلام همان لباس حضرت علی‌علیه السلام بیان شده است.

حماد بن عثمان می‌گوید: در خدمت امام صادق‌علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: خداوند به صلاحت دارد! شما فرمودید که علی بن ابیطالب‌علیه السلام لباس خشن به تن می‌کرد؛ پیراهن چهار درهمی می‌پوشید و امثال این‌ها، در حالی که می‌بینم شما خود جامه‌ای نیکو پوشیده‌اید!

حماد می‌گوید: حضرت به او فرمود: «علی بن ابیطالب‌علیه السلام آن لباس‌ها را در زمانی می‌پوشید که عیب نبود. اگر چنان لباس‌هایی را امروز می‌پوشید موجب شهرت او می‌شد.

امام صادق‌علیه السلام در این باره فرموده است:

«فَخَیرُ لِباسِ کُلِّ زَمانٍ لِباسُ اَهْلِهِ غَیرَ اَنَّ قائِمَنا اَهلَ البَیْتِ اِذَا قَامَ لَبِسَ ثِیابَ عَلیٍّ وَسَارَ بِسِیرةِ عَلیّ‌علیه السلام» [۳] ؛ «پس بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل آن زمان است؛ ولی هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کرد، لباس علی‌علیه السلام را بر تن کرده و به روش آن حضرت عمل خواهد کرد».

پی نوشت ها:

[۱] الغیبهْ، ص ۲۴۳، ح ۴۲.

[۲] همان، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

پرچم حضرت مهدی هنگام ظهور

در روایات فراوانی ذکر شده که پرچم حضرت مهدی‌علیه السلام هنگام ظهور، همان پرچم پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «مَعَهُ رَایَةُ رَسُول اللّه‌صلی الله علیه وآله». آن‌گاه حضرت در پاسخ شخصی که پرسید: آیا نزد او است یا اینکه برای او آورده می‌شود؟ فرمود: «بلکه جبرئیل آن را خواهد آورد». بعد از آن ایشان فرمود: «با آن پرچم بر هیچ [قوم ستمگری] نمی‌گذرد، مگر آنکه خداوند آنها را هلاک می‌سازد». [۱] .

شبیه همین روایت از امام سجادعلیه السلام نیز نقل شده است. [۲] .

اهمیت این امر به قدری زیاد است که در غیبت نعمانی بابی تدوین شده با این عنوان که پرچم پیامبر بعد از جنگ جمل، باز نخواهد شد؛ مگر به دست قائم‌علیه السلام. [۳] .

امام صادق‌علیه السلام درباره آن پرچم به ابوبصیر فرمود:

«یا اَبا مُحَمَّدٍ ما هِیَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَلاکَتانٌ وَلاقَزٌّ وَلاحَریرٌ. قُلْتُ: فَمِنْ اَیِّ شَیْءٍ هِیَ قالَ مِن وَرَقِ الجَنْةِ نَشَرَها رَسُولُ اللّهِ‌صلی الله علیه وآله یَومَ بَدرٍ ثُمَّ لَفَّها وَدَفَعَها اِلَی عَلیّ‌علیه السلام فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلیٍّ حَتَّی اِذا کانَ یَوْمَ البَصْرَةِ نَشَرَها اَمیرُالمُؤمِنینَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَیهِ ثُمَّ لَفَّها وَهِیَ

عِندَنا هُناكَ لا يَنْشُرُها اَحَدٌ حَتّى يَقُومَ القائِمُ فَاِذا هُوَ قامَ نَشَرَها...» [۴] .

«ای ابا محمـد! به خـدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمـود: از ورق (برگ) بهشـتی اسـت. رسـول خداصـلی الله علیه وآله در روز بـدر آن را برافراشت، و بعـد آن را در هم پیچیـد و به علی‌علیه السـلام داد. پس همچنان نزد علی‌علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید، آن را برافراشت. پس خداوند پیروزی را نصیب او ساخت. سـپس آن حضـرت آن را در هم پیچیـد و آن اینجا نزد ما است. هیـچ کس آن را نخواهد گشود تا آن گاه که قائم‌علیه السلام قیام کند و چون او قیام نمود، آن را برخواهد افراشت.».

و از علی‌علیه السلام روایت شده، آنگاه که حضرت مهدی‌علیه السلام پرچم خویش را به اهتزاز در آورد بین مشرق و مغرب برای او روشن خواهد شد. «اِذا هَزَّ رايَتَهُ اَضاءَ لَها ما بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ» [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] الغیبهٔ، ص ۳۰۹، ح ۴؛ و ر.ک: کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۳.

[۲] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، ح ۳.

[۳] الغیبهٔ، ص ۳۰۷.

[۴] همان، ح ۲.

[۵] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷.

پرچم ارتش قائم

پرچم در یک سپاه نشانه ی پویایی آن است و مادامیکه در میـدان نبرد برافراشـته باشـد، نشان دهنده ی ادامه ی قیام و باز نایسـتادن لشکر، از حرکت است.

همانگونه که مرسوم است، روی برخی از پرچم ها جملاتی نوشـته می شود که بیان کننده ی دیدگاه و سـخن حاملان، و کسانی که تحت آن پرچم می جنگند، می باشد.

در روایات اسلامی آمده که روی پرچم ارتش قائم (عج) این جمله نوشته شده است:

«اَلْبَيْعَةُ لِلّهِ: بیعت مخصوص خداست («حضرت مهدی (عج) فروغ...»، ص ۳۸)»

پرچم رسول اکرم

از جمله خصائص حضـرت ولی عصـر (عـج) این است که در هنگام ظهور، پرچم رسول گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلّم، همراه ایشان خواهد بود.

آنچه از روایـات رسـیده این است که این پرچم از برگ بهشتی تهیّه شـده و جبرییـل در روز جنـگ بـدر بر پیامبر نازل کرد. پس از جنگ، پیامبر آن را پیچیـد و به حضـرت علی علیه السـلام داد. آن حضـرت پرچم را در روز بصـره باز کرد و آن گاه آن را پیچید و بعد از آن حضرت کس دیگری جزء امام قائم (عج) آن را پس از خروج باز نخواهد کرد. («نجم الثاقب»، باب سوّم، ص ۱۷۰)

پیشرفت علم و قیام قائم

در زمان حکومت حضرت ولی عصر (عج)، پیشرفت صنعتی همچنان ادامه می یابد و اگر صنایع به صورت عوامل تخریبی و ویرانگر در آیند، اسلام و حکومت قائم (عج) شدیداً با آن مخالفت می کند.

حکومت صاحب الزّمان (عج) مؤیّد پیشرفتهای همه جانبه صنعتی است که در خدمت بشر و عدالت و امنیّت و آسایش و آزادی به کار می رود.

امام صادق علیه السلام در رابطه با اوج پیشرفت در آن زمان، فرمود: «در عصر قائم (عج)، مؤمنی که در شرق جهان است برادرش را که در غرب جهان است می بیند، و به عکس مؤمنی که در غرب جهان است برادرش را که در شرق جهان است، می بیند». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۹۳)

همچنین در جای دیگر می فرمایند: «علم بیست و هفت حرف است، آنچه تا به امروز پیامبران آورده اند، دو حرف بیش نبوده و مردم تا امروز غیر از این دو حرف بقیّه ی آن را نشناخته اند. پس هر گاه قائم ما (عج) خروج کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آنها را در میان مردم پراکنده می کند و دو حرف دیگر را به آنها ضمیمه کرده و بدین ترتیب بیست و هفت حرف را منتشر می نماید». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۸)

پایان تاریخ

بشر به مقتضای حب ذات و طبیعت جست‌وجوگر خود، همواره به سرانجام دنیا می‌اندیشیده است. [۱] همه ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری، درباره پایان تاریخ، اظهار نظر کرده‌اند. [۲] در همه پیش‌گویی‌های مربوط به آخِرُالزّمان، خبرهای وحشتناک و نگران‌کننده‌ای وجود دارد؛ [۳] ولی اغلب بر این امر اتّفاق نظر است که پایان کار بشر، روشن و سعادت‌آمیز است. [۴] در تمام فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، کم و بیش سرانجام سعادت‌مند بشر پیش‌بینی شده است. [۵] در متون زرتشتی (از آیین‌های باستان) به صراحت از دوره طلایی بشر در پایان جهان یاد شده که به آشوب‌ها و بلاهای بسیار مسبوق می‌گردد و با ظهور واپسین منجی (سوشیانس) محقّق می‌شود. [۶] در آیین هندوان نیز هر دوره انسانی به چهار قسمت تقسیم شده که قسمت چهارم آن، مظهر غروب و افول تدریجی معنویت اوّلیه است و از آن، به عصر ظلمت Yuga Kali تعبیر می‌شود؛ سپس منجی بشر ظاهر شده و با فروپاشی جوامع انسانی و از بین رفتن شرارت‌ها، دوره‌ای نو آغاز می‌گردد. [۷] در متون بودایی نیز از این دوره، سخن به میان آمده است. [۸]
.

در ادیان ابراهیمی - بیش از آیین‌ها و مکاتب دیگر - بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ، تأکید شده است. در عهد عتیق، برقراری سعادت و عدالت در سرتاسر جهان پیش‌بینی شده که به وسیله «مشیح» محقّق می‌شود. [۹] در عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته شده [۱۰] و مکاشفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخِرُالزّمان، اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است. [۱۱] در میان مکاتب بشری، پیش‌بینی «مارکس» از مدینه کمونیستی همراه با کمون نهایی ایجاد شده، تصویری از جامعه بی‌طبقه و بی‌نیاز از دولت را ارائه می‌دهد. [۱۲] پیش‌بینی‌های «رنه گنون» (عبدالواحد یحیی) از افول و فروپاشی تمدّن مادّی غرب و ظهور مجدّد حقّ و حقیقت - که با نظر به داده‌های آیین‌های باستان و ادیان ابراهیمی ارائه شده - خبر می‌دهد. [۱۳] نظریّه پایان تاریخ «فوکویاما» پیروزی نهایی نظام غربی و حاکمیّت ابدی آن بر سرتاسر جهان را پیش‌بینی کرده است [۱۴] و نظریّه «برخورد تمدّن‌ها» از «هانتیگون» جنگ جهانی تمدّن‌ها و نظم جهانی نوی بر اساس مرزهای تمدّنی را در پایان این دوره از جهان، پیش‌بینی می کند. [۱۵] .

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۰۳.

[۲] نجات‌بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴؛ علی و پایان تاریخ، ص ۲۵ - ۱۵.

[۳] هزاره گرایی، ص ۲۵.

[۴] نجات‌بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴.

[۵] قیام و انقلاب مهدی، ص ۵.

[۶] اوستا، گاهان، یسنه ۴۶، ب ۳ و یَشتها، اردیبهشت، ب ۱۷ – ۱۰ و فروردین، ب ۱۲۹؛ نجات‌بخشی در ادیان، ص ۷۱-۳.

[۷] بحران دنیای متجدّد، ص ۱ و اوپانیشاد، ص ۷۷۴ – ۷۷۲ و ۷۳۷.

[۸] بودا، ص ۵۱۸ و ۵۱۹ علی و پایان تاریخ، ص ۲۳.

[۹] کتاب مقدّس، اشعیاء ۱۱ و ۱۲، یوئیل ۳ و ۴، زکریا ۹، دانیال ۴۴ :۲، و ۱۳ :۷ و ۲۷.

[۱۰] کتاب مقدّس، متی ۴۴ – ۱۵ :۲۴، و رسل ۲۱ – ۱۷ :۲.

[۱۱] کتاب مقدّس، مکاشفه یوحنا ۲۲ – ۴؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳۳ – ۱۱۳.

[۱۲] مارکس و مارکسیسم، ص ۹۴ – ۹۱.

[۱۳] بحران دنیای متجدّد، ص ۱۵۴ و۱۰۵ و۵۵ و۲۰ و۲ و ۱۸۶؛ علائم آخِرُالزّمان، ص ۲۰۰ و۱۹۹ و۱۸۸ و ۳۱۸.

[۱۴] «پایان تاریخ و آخرین انسانها» مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ص ۲۲.

[۱۵] برخورد تمدّن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۴۸۵ و ۵۱۶.

پرچم های سیاه از خراسان

در فرهنگ مهدویّت از وجود «پرچم‌های سیاه از خراسان» به عنوان نشانه ظهور یاد شده و درباره آن روایاتی چند از معصومین‌علیهم السلام نقل شده است. مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور امام مهدی‌علیه السلام در منطقه خراسان (خراسان قدیم، شامل: قسمت‌های زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه را به اهتزاز در آورده‌اند، به حرکت در می‌آیند. [۱] .

پدیدار شدن این نشانه ظاهراً در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن خواهد بود؛ به گونه‌ای که حضرت مهدی‌علیه السلام آنان را به سوی خویش فرا می‌خواند.

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «تَنْزِلُ الرّایاتُ السُّودُ حَتّی تَخْرُجَ مِنْ خُراسان اِلَی الکُوفَةِ فَاِذا ظَهَرَ المَهْدِیُ‌علیه السلام بَعَثَ اِلَیهِ بِالبَیْعَةِ» [۲] ؛ «پرچم‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی‌علیه السلام ظاهر شود، اینان کسی را جهت بیعت نزد آن حضرت می‌فرستند».

به غیر از این روایت، احادیث دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا می‌شود. در حقیقت، برخی از یاران حضرت مهدی‌علیه السلام همراه آن پرچم‌های سیاه خواهند بود. [۳] .

رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده است: «اِذَا رَأَیْتُمُ الرّایاتِ السُّودَ قَد اَقْبَلَتْ مِنْ خُراسانَ فَأْتُوها وَلَو حَبْواً عَلَی الثَّلْجِ فَاِنّ فیها خَلیفَةَ المَهْدِیّ»؛ [۴] .

برخی احتمال داده‌اند: منظور از خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، همان قیام ابومسلم خراسانی (در سال ۱۴۰ه .ق) علیه حاکمیت هزار ماهه بنی‌امیه است. [۵] که به از هم گسستن حکومت بنی‌امیه و روی کارآمدن بنی‌عباس انجامید! مستند اینان، روایت زکار از امام صادق‌علیه السلام و بعضی قراین و مؤیدات تاریخی است.

در این روایت، با اشاره به نام و مشخصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه، یاد شده است. [۶] .

این احتمال درست نیست؛ زیرا روایت زکار – که مهم‌ترین مستند و دلیل آن به شمار می‌رود – از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی، در پیش از یک قرن قبل از تولد امام مهدی‌علیه السلام و نشانه

ظهور دانستن آن، بسیار بعید است!

این نکته نیز در خور توجه است که حاکمان بنی‌عباس، تلاش می کردنـد، قـدرت را از دست بنی‌امیه بگیرند؛ از این رو «نفس زکیه» را مهـدی معرفی می کردنـد! و از جـانب دیگر می‌خواسـتند شورش ابومسـلم خراسانی را در راسـتای قیام مهـدی‌علیه السـلام و نشانه ظهور وی قلمـداد کننـد! بر این اساس، بعید نیست حاکمان بنی‌عباس، به دلخواه خویش، در این روایات دست برده و آنها را با خود تطبیق کرده باشند. [۷] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۲.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۳، ح ۴۵۷.

[۳] اربلی، کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۴۷۲.

[۴] همچنیـن ر.ک: مسـند احمـد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تحفـهٔالاحوذی، ج ۶، ص ۴۵۱؛ کنزالعمـال، ج ۱۱، ص ۱۶۰، ح ۳۱۰۳۳؛ کتاب الفتن، ص ۱۸۸.

[۵] ر.ک: تاریخ غیبت کبری، ص ۴۵۸.

[۶] الغیبهٔ، ص ۱۲۵.

[۷] چشم به راه مهدی‌علیه السلام ، ص ۲۹۶.

پرچمهای سیاه

از روزگاران قدیم که سـخن از مهدی منتظر (عج) به میان آمده، و در احادیثی که در این زمینه از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلّم و ائمّه ی طاهرین علیهم السلام رسیده است، از «رایات سود خراسان» (یعنی پرچمهای سیاه که از سوی خراسان (ایران) می آید و مردمی که با آن پرچمها حرکت می کنند) گفتگو شده است.

طبق روایات آنان در شمار یاران مهدی (عج) در می آیند، و او را یاری می کنند، تا حکومت جهانی عدل و داد را پی ریزد و بر سر کار آورد.

در روایتی آمـده: «هر گاه دیدیـد که رایات سود (پرچمهای سـیاه) از سوی خراسان (ایران) آمدنـد، خود را به آن پرچمها برسانیـد، اگر چه خویشتن را به روی برف بکشید، زیرا، مهدی خلیفهٔ الله، در میان آنان است». («عقدالدرر»، ص ۱۲۵)

برخی از اهـل سنّت گفته انـد: «مقصود از این پرچمهـای سـیاه، پرچمهـای اصـحاب مهـدی (عـج) است، نه پرچمهای سیاهی که با «ابومسلم خراسانی» بود». («خورشید مغرب»، ص ۳۱۹)

ت

تسبیح قائم

تسبیح حضرت حجهٔ (عج) از هجدهم، تا آخر هر ماه است، و تسبیح آن حضرت این است:

«سُبْحانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحانَ اللهِ رِضا نَفْسِهِ، سُبْحانَ اللهِ مِدادَ کَلَماتِهِ سُبْحانَ اللهِ زِنَهَٔ عَرْشِهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ مِثْلَ ذلِکَ

: پاک و منّزه است خداونـد به تعداد مخلوقاتش، پاک و منزّه است خداوند تا آنگاه که خشـنود گردد، پاک و منزّه است خداوند به شمارش موجوداتش، پاک و منزّه است خداونـد به انـدازه ی وزن عرش او، و حمـد و سـپاس مخصوص خداونـد است، هماننـد این

مقادیر». («صحیفةالمهدی»، ص ۱۹)

تالی

«تالی» در لغت به معنی «تابع و دنباله رو» است، که از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده می شود. (همان مدرک، ص ۶۵)

تأیید

«تأیید»، از القاب حضرت مهدی (عج) ذکر شده و به معنی نیرو و قوّت دادن است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۵)

تمام

«تمام» در کتاب هدایه از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است و معنی آن روشن است چرا که آن حضرت در صفات حمیده و کمال و افعال و شرافت نسبت و شوکت و رأفت، تامّ و تمام و بی عیب و نقص است. و شاید مراد از تمام، متمّم و مکمّل باشد، زیرا با آمدن آن حضرت خلافت و ریاست الهی در زمین تمام می شود. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۶۵)

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم

مؤلف کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم دکتر جاسم محمدحسین، اهل عراق و متخصص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ اخذ کرده است. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه دوره تحقیقات فوق دکترا را ادامه داده است.

علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب‌های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان‌های انگلیسی،

عربی و اردو به چاپ رسیده است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. بررسی مراسم مذهبی تعزیه در میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسی.

۲. سیاست اصولی و منسجم امامان‌علیهم السلام

۳. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام

۴. تأثیر غیبت‌کبرای‌امام دوازدهم‌علیه السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیّه

۵. نقش وکالت امامیّه با عنایت خاصّ نسبت به دوران نخستین سفیر.

کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم با ورود و خروج بسیار عالی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و منصفانه را پی می گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیّه و بررسی آنها

فصل اول. نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام

فصل دوم. نقش امامان در فعالیت‌های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت

فصل سوم. دیدگاه‌های امامیّه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت

فصل چهارم. بازتاب فعالیت‌های مخفی امام دوازدهم‌علیه السلام در اقدامات سفیران آن حضرت

فصل پنجم. فعالیت‌های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم‌علیه السلام

فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر

فصل هفتم. سفیر چهارم و غیبت کبری امام دوازدهم‌علیه السلام [۱] .

پی نوشتها:

[۱] جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: دکتر آیت‌اللهی، ص ۱۲.

تاریخ الغیبهٔ الکبری

تاریخ الغیبهٔ الکبری، کتابی تاریخی و کلامی به زبان عربی، نوشته سید محمد صدر است.

این اثر دومین مجموعه از یک رشته پژوهش‌هایی درباره حضرت مهدی است و عنوان کلی آن «موسوعهٔ الامام المهدی» می‌باشد.

این کتاب دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبری» و سه بخش است:

تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی‌علیه السلام؛ دارای پنج فصل:

۱. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام

۲. تکلیف اسلامی امام در زمان غیبت کبری و کارهایی که در این مدت انجام می‌دهد

۳. زندگی خصوصی ایشان

۴. دیدارهایشان در طول غیبت کبری

۵. نامه‌های ایشان به شیخ مفیدرحمه الله

بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبری؛ دارای سه فصل:

۱. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده

۲. اخباری مشتمل بر پیشگویی‌ها

۳. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبری

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه‌های آن؛ دارای دو فصل:

۱. شرایط ظهور، برنامه ریزی ویژه ایجاد رهبر

۲. نشانه‌های ظهور، تعیین روش کلی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزات بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه‌های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور

تبیین المحجهٔ الی تعیین الحجهٔ

تبیین المحجهٔ الی تعیین الحجّهٔ، کتابی کلامی به زبان عربی، نوشته حاج میرزا محسن بن میرزا آقا (بالا مجتهد) بن ملا محمدعلی قره داغی تبریزی است. از تاریخ ولادت و درگذشت او خبری نیست؛ لیکن از برادرش میرزا صادق آقا (۱۳۵۱ - ۱۲۷۴ ق) اندکی بزرگ‌تر بوده و پس از او در گذشته است. وی در این کتاب «چهل حدیث» درباره تعیین امام زمان‌علیه السلام می‌آورد. و در ضمن شرح هر یک از آنها، احادیث دیگری نیز نقل می‌کند که همه درباره امامت خاصّ حضرت مهدی‌علیه السلام است. کتاب، مقدمه‌ای در چند فصل دارد که طی آنها از «امامت عامّه» بحث می‌کند. کتاب، شامل احادیثی از امام دهم‌علیه السلام و امام یازدهم‌علیه السلام در تعیین امام مهدی به امامت است؛ چه پیش از آمدن به جهان و چه در هنگام آن و چه پس از آن.

کتاب در سال ۱۳۴۶ ق در تبریز به چاپ رسیده است. [۱] .

پی نوشتها:

[۱] دایرهٔالمعارف تشیّع، ج ۴، ص ۱۰۰؛ به نقل از: الذریعه، ج ۳، ص ۳۳۴.

توقیع

«توقیع» به معنای امضا کردن نامه و فرمان و نشان کردن برنامه و منشور است. همچنین پاسخ‌هایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤال‌ها و درخواست‌های کتبی که از ایشان می‌شود، می‌نویسند. [۱] .

«توقیع نویسی» از زمان‌های دور، بین حاکمان و فرمانروایان رواج داشته، و موارد فراوانی از توقیعات آنها در متون تاریخی ثبت و ضبط شده است.

در کتاب‌های روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز، توقیع به قسمتی از نوشته‌های ائمه اطهارعلیهم السلام اطلاق شده است. البته عمده آنها - چه از لحاظ مقدار و حجم و چه از نظر تعداد - توقیعاتی است که از سوی قلب عالم امکان، حضرت صاحب الزّمان‌علیه السلام صادر گردیده است.

امروزه نیز وقتی سخن از «توقیع» به میان می‌آید، ذهن به توقیعات حضرت مهدی‌علیه السلام منصرف می گردد؛ اگرچه از دیگر امامان‌علیهم السلام نیز نوشته‌هایی تحت عنوان «توقیع» صادر شده است.

پی نوشت ها:

[۱] علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۱۴۵.

توقیع

«توقیع» در لغت یعنی: نشان گذاشتن، امضاء کردن نامه و فرمان، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله و کتاب، امضاء، دستخط. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۱، ص ۱۱۶۹)

حضرت قائم (عج) به مناسبتهای گوناگون برای آگاهی نوّاب اربعه (در زمان غیبت صغری) و به ندرت برای افراد مورد اعتمادشان (در زمان غیبت کبری) (به عنوان نمونه، توقیعاتی که حضرت قائم (عج) برای «شیخ مفید» و «علاّمه حلّی» نگاشته اند) مطالبی را در توقیعاتی بیان می فرمودند. یکی از مهمترین توقیعات حضرت قائم (عج) که سندی است برای ردّ هر گونه ادّعای مهدویّت، توقیعی است که برای «علی بن محمّد سِیْمُری» مرقوم فرمودند.

وقتی که وفات «علی بن محمّد» نزدیک شد و به او گفتند: بعد از خود چه کسی را وصیّ خود می نمایی؟ توقیعی از مهدی موعود (عج) به خطّ مبارکش در جواب آنان خارج شد که مضمون آن، اینگونه بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

ای علی بن محمّد سِیْمُری! خدا اجر برادران تو را درباره ی مصیبت تو بزرگ کند! تو تا مدّت شش روز دیگر رحلت خواهی کرد، خود را برای موت آماده نما! کسی را وصیّ خود نکن که جانشین تو گردد! زیرا غیبت کبری شروع شده، ظهوری در کار نخواهد بود تا آن موقعی که خدای توانا بعد از مدّت طولانی و قساوت قلبها و پر شدن زمین از ظلم و ستم اجازه ی ظهور دهد!

بزودی عدّه ای ادّعا می کنند که مرا مشاهده نموده اند، کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ی آسمانی ادّعا کند که مرا مشاهده کرده، دروغ می گوید و افترا می زند.

وَلاحولُ وَلا قُوَّةَ الاَّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظْیم». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۸)

تابوت سکینه

«تابوت سکینه»، صندوقی است که حضرت موسی علیه السلام به امر حق تعالی، از چوب شطیم ساخت. طول آن سه قدم و نُه قیراط

و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود.

بیرون و انـدرونش را به طلا پوشیده کرد. آن تابوتی بود که به عدد هر پیغمبری خانه ای از زبرجد سبز در آن بود، آخرین خانه ها، خانه ی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلّم بود.

آن تابوت را، «تابوت شهادت» و «تابوت عهد» هم گفته اند. («لغت نامه ی دهخدا»، چاپ جدید، ج ۴، ص ۵۳۳۵)

در روایات اسـلامی ذکر شـده که آن تابوت هنگام ظهور قائم (عج) همراه ایشان خواهد بود، که از غاری در «انطاکیه» بیرون آورده است. («المجالس السنّیه»، ج ۵، ص ۷۱۰) و به روایتی دیگر، تابوت در «دریاچه ی طبریه» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۶)

تراث رسول خدا

حضـرت قائم (عج) هنگام قیام و ظهور در جبهه ی جنگ با دشـمن، غرق در اسـلحه است. زره ی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلّم در تن و شمشیر ذوالفقار، در دست و کلاهخود آن حضرت را بر سر دارد. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۸۹)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «تُراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به قائم (عج) می رسد».

یکی از یاران پرسید: «تُراث چیست؟»

حضـرت فرمود: «شمشیر، زره، عمامه، لباس بُرد، شـلّاق و اسب و زین و آلات جنگی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلّم است.» («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴۲)

تلفظ نام مقدس حضرت قائم

این سؤال بین جمعی از محدّثان و راویان مطرح است که آیا تلفّظ به نام مقدّس حضرت قائم (عج) جایز است یا خیر؟

مشـهور بین جمعی از محدّثان و راویان آن است که تکلّم به نام اصـلی امام عصـر (عج) حرام است. ولی تلفّظ به القاب آن حضرت مانند مهدی، حجّت، قائم و... حرام نیست.

حـال این سؤال مطرح است که آیـا این حکم مخصوص زمـان غیبت صـغری بوده است یـا در هر زمـان و مکـانی، تـا موقعی که آن حضـرت ظهور کند، حرام است؟ و یا اینکه حرمت تلفّظ نام مقدّس آن حضـرت بسـتگی به موارد خاصّی مانند تقیّه و ترس دارد که اگر موارد ترس و تقیّه نباشد جایز است؟ و آیا این مسألهٔ اختصاص به حضرت حجّت (عج) دارد یا درباره ی سایر ائمه علیهم السلام نیز جاری است؟

دانشـمند معروف شـیعه شـیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشـیعه» می گویـد: «در مورد تقیّه و خوف، تلفّظ به نام آن حضـرت حرام است و در غیر موارد تقیّه و خوف حرام نیست».

روایاتی را که در این موضوع به ما رسیده می توان به ۴ بخش تقسیم کرد:

۱- تلفّظ نام مبارک حضـرت ولیّ عصـر (عج) به طور مطلق (در هر زمان و مکانی و در هر شرایطی) بی آنکه جای تقیّه باشد، حرام است.

امام صادق علیه السلام در این رابطه، فرمود:

«صاحِبُ هذا الاَمرِ لا یُسَـمِّیهِ بِاسْـمِهِ اِلّا کافِراً: نام مبارک صاحب این امر (حضـرت مهدی (عج)) را هیچ کس جز شـخص کافر نمی برد». («وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ص ۴۸۶)

همچنین مرحوم صدوق از «محمّد بن عثمان عمری» نقل می کند که گفت: «برایم دستخطی پدیدار شد که با آن دستخط آشنا بودم (که نویسنده اش حضرت ولی عصر (عج) است) به این عبارت:

مَنْ سَمَّانِی فِی مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللهِ: کسی که در میان اجتماع مردم، نام مرا ببرد، لعنت خدا بر او باد». (همان مدرک، ص ۴۸۹)

۲- نام بردن آن حضرت تا موقعی که قیام کند، ترک شود، امام هادی علیه السلام درباره ی حضرت صاحب الزّمان (عج) فرمود: «یاد کردن حضرت قائم (عج) به نام جایز نیست، تا وقتی که قیام کند و زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید». («حضرت مهدی (عج) فروغ...»، ص ۱۴۲)

۳- پوشاندن نام حضرت مهدی (عج) به خاطر امر تعبّدی خاص نیست، بلکه تنها به ملاک تقیّه (با آن شرایطی که دارد)، می باشد. هنگامی که از امام حسن عسکری علیه السلام درباره ی امام عصر (عج) سؤال شد، ایشان فرمودند:

«اگر آنها را (مردم) به اسم مهدی (عج) آگاه سازید، آن را ظاهر می سازند و اگر مکانش را بشناساند، بر ضدّ او اقدام می کنند». («وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ص ۴۸۷)

شیخ حرّ عاملی پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث دلالت بر این دارد که نهی ائمّه اطهار علیهم السلام از نام بردن حضرت مهدی (عج) مخصوص مواردی است که خوف از ضرر و بروز فساد باشد».

۴- خود ائمّه ی اطهار علیهم السلام یا اصحابشان در موارد متعدّدی آن حضرت را به نام یاد کرده اند.

در حدیثی می خوانیم که وقتی همسر امام حسن عسکری علیه السلام باردار شد، امام حسن علیه السلام به او فرمود:

«سَتَحْمِلِینَ وَلَداً وَ اِسْمُهُ مُحَمَّدُ وَ هُوَ الْقائِمُ مِنْ بَعْدِی (همان مدرک): بزودی پسری را حمل می کنی که نامش «محمّد» است و قائم بعد از من اوست».

امام باقر علیه السلام فرمود:

«پدرم از پدرش نقل کرد که امام علی علیه السلام روی منبر فرمود: «در آخرالزّمان مردی از فرزندانم خروج و قیام می کند». پس اوصاف و احوال حضرت قائم (عج) را تشریح کرد و آنگاه فرمود:

«لَهُ اِسْمانِ، اِسْمُ یُخْفی فَاَحْمَدٌ وَ اَمّا الَّذی یَعْلِنُ فَمُحَمَّدٌ... (همان مدرک): او دو نام دارد یک نامش پنهان است که احمد می باشد و امّا نامی که آشکار است، محمّد است»

این روایت دلالت دارد بر اینکه تصریح به نام حضرت به گفتن «محمّد» حتّی بالای منبری جایز است.

نتیجه اینکه ممنوعیّت نام بردن آن حضرت بستگی به وجود ملاک تقیّه دارد، ولی در غیر تقیّه مانند امثال ما بنابر تحقیق حرام نیست. («حضرت مهدی (عج) فروغ...»، ۱۳۷ الی ۱۶۱)

تولد قائم

حضرت مهدی (عج) در شب جمعه، نزدیک اذان صبحِ روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق در زمان حکومت معتمد عباسی، به هنگام قِران اکبر، در برج قوس، به طالع ۲۵ درجه از برج سرطان، در شهر سامرّا متولّد شد. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۱۳۷ - «ینابیع المودّة»، ص ۴۵۲)

برخی ولادت حضرت حجّت (عج) را سال ۲۵۶ هـ ق ذکر کرده اند. اقوالی که در سال ولادت آن حضرت ذکر شده، در این بیت آمده است:

مولد نور حق امام زمان (عج)

«نور» یا «نهر»، سال آن میدان

(بر اساس «حروف ابجد»، کلمات «نور» و «نهر» به ترتیب بیانگر اعداد ۲۵۶ و ۲۵۵ هستند)

تولّد آن حضرت را جز عدّه ای خاص نمی دانستند و برای نوع دوم مخفی بود، تا مبادا مورد گزند طاغوتیان غاصب و ستمگر زمان قرار گیرد.

حکیمه خاتون عمّه ی امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: «روز پنجشنبه، شب نیمه ی شعبان، به منزل برادرم رفتم. هنگام مراجعت، امام عسکری علیه السلام فرمود: «عمّه جان! امشب را نزد ما باش، امشب فرزندی متولّد می شود که خداوند زمین را به علم و ایمان و هدایت او زنده گرداند». بالاخره ماندم. صبح صادق حالت اضطراب در نرجس خاتون پدید آمد، او را در بر گرفتم، امام علیه السلام فرمود: سوره ی قدر را بخوان، مشغول خواندن سوره ی قدر شدم، شنیدم که آن کودک در شکم مادر، در خواندن سوره با من همراهی می کند. در این موقع پرده ای بین من و آنها افکنده شد، دیگر نرجس را نمی دیدم، از آنجا سراسیمه دور شدم و نزد امام علیه السلام آمدم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: برگرد، برگشتم. در نرجس نوری را مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد و امام زمان (عج) را دیدم، رو به قبله به سجده افتاده، سپس دستش را بلند کرده و می گفت:

«أشْهَدُ أنَّ لا الهَ إلّا الله، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه وَ انْ جَدّی رَسولُ الله وَ اَنْ ابی امیرَ الْمؤمِنینَ وَصیَّ رَسولُ الله»

بعد یکایک امامان را شمرد تا به خودش رسید و فرمود:

«اللّهُمَّ اَنْجِزْلی وَ عَدْتَنی وَ اتْمَمْ لی اَمْری وَ ثَبِّتْ وَ طَأتی وَ امْلاَء الْاَرْضِ بی عَدلاً و قِسْطاً»: (خداوندا وعده ی نصرت که به من فرموده ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن و استیلاء و انتقام را از دشمنان ثابت گردان و زمین را به سبب من از عدل و داد پر کن)

او را نزد پدر بردم، همینکه نظرش بر پدر افتاد سلام کرد. حضرت او را به دست گرفت، و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و او را بر کف دست چپ نشانید و دست چپ نشانید و دست بر سرش کشید و فرمود: ای فرزند! به قدرت الهی سخن بگو.

صاحب الامر (عج) استعاذه کرد و فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحیم، و نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفوا فِی الارْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الارْضِ و نُرِیَ فِرعَونَ وَ هامانِ وَ جُنودَ هُما مِنْهُمْ ماکانوا یَحْذَرونَ» (قصص/۵و۶): اراده ی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین، نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم، حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را بیم داشتند از این گروه نشان دهیم.

امام قائم (عج) هنگامی که متولّد شد، پاك بود و هیچگونه آلودگی نداشت و در بازوی راستش این آیه نوشته بود:

«وَ قُلْ جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ، انَّ الباطِلُ کانَ زَهوقاً» (اسراء/۸۱): (و بگو حق آمده و باطل نابود شد، حتماً باطل نابود شدنی است.)

توقیعات ائمه

توقیعات فراوانی از سوی امامان صادر شده است که برای نمونه به برخی از توقیعات ائمه اطهار علیهم السلام قبل از حضرت مهدی‌علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱) امام موسی بن جعفر

در کتاب کشف الغمۀ آمده است: «وشاء از حسن بن علی نقل می‌کند: من همراه دایی خودم اسماعیل بن الیاس، به قصد مناسک حج حرکت کردیم؛ پس او نامه‌ای به سوی [امام] موسی بن جعفرعلیه السلام به این مضمون نوشت: من دارای دخترانی هستم، در حالی که هیچ فرزند پسر ندارم. از آنجایی که مردان ما نیز کشته شده‌اند؛ دعا کنید همسرم که آبستن است، پسر بیاورد و خودتان

نیز نام او را معیّن فرمایید. پس توقیعی وارد شد که: «قَدْ قَضَی اللّهُ حَاجَتکَ فَسَمِّهِ مُحَمَّداً» [۱] ؛ «خداوند حاجتت را برآورده ساخت، او را محمد بنام». چون ما به کوفه رسیدیم، فرزند پسری به دنیا آمده بود».

۲) حضرت هادی

مرحوم کلینی با ذکر سند از ایوب بن نوح نقل می‌کند: «وی به ابوالحسن‌علیه السلام نوشت: آیا خدای عزوجل به هر چیزی - پیش از آنکه آنها را بیافریند و پدید آورد - آگاه بود یا آنکه نمی‌دانست تا آنها را اراده کرد و علم پیدا نمود به مخلوق هنگامی که خلق کرد و به موجود هنگامی که موجود کرد؟ پس آن حضرت به خط خود مرقوم فرمود: خدا همیشه پیش از خلقت اشیاء به آنها علم دارد؛ مانند علم داشتنش به آنها بعد از خلق‌شان». [۲] .

۳) امام عسکری

سهل گوید: «در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری‌علیه السلام نوشتم: اصحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند؛ برخی گویند: او (خدا) جسم است و بعضی گویند: او صورت است. اگر صلاح بدانید به چاکر خود لطف کنید و به من بیاموزید آنچه را که بر آن باید عمل کنیم و از آن تجاوز نکنم.

حضرت به خط خود مرقوم فرمود: از توحید پرسیدی، در صورتی که از شما بر کنار است (وظیفه شما نیست)! خدا یگانه و یکتا است. نزاده و زاده نشده است. چیزی همتای او نیست. او خالق است و مخلوق نیست. خدای - تبارک و تعالی - هر چه خواهد از جسم و غیر جسم بیافریند و خودش جسم نیست. آنچه خواهد صورتگری کند و خودش صورت نیست. سپاسش بزرگ است و نام‌هایش مقدس‌تر از آنکه برایش مانندی جز خود او باشد. چیزی مانندش نیست و او شنوا و بینا است». [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۶.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۱۰.

توقیعات حضرت مهدی

چنان که گذشت امروزه مراد از «توقیعات» نوشته‌هایی است که از ناحیه مقدسه صاحب الامرعلیه السلام صادر شده است؛ اگرچه اطلاق توقیع بر نوشته‌هایی که به آنها اشاره شد، به معنای عام بدون اشکال است.

آنچه می‌توان در مورد توقیعات حضرت مهدی‌علیه السلام بیان کرد، عبارت است از:

۱) اعجاز در توقیعات

چگونگی ارتباط نواب خاصّ امام زمان‌علیه السلام با مقام شامخ امامت در صدور توقیعات هر چند به طور دقیق روشن نیست؛ اما بدون شک بسیاری از این توقیعات، به گونه‌ای معجزه آسا صادر شده است؛ به نحوی که قاطعانه می‌توان گفت: صدور آنها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

به عنوان نمونه نقل شده است: «محمدبن فضل موصلی» شیعه بود؛ ولی نیابت «حسین بن روح» را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش - حسن بن علی وجنا - و بنا به پیشنهاد او، برای آزمودن نایب امام، مطلبی را کاملاً محرمانه با هم توافق کردند و حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با آن بدون مرکب، مطالبی را بر روی آن ورقه نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان‌روز - درحالی که محمدبن فضل مشغول غذا خوردن بود - جواب نامه وارد شد که فصل به فصل در همان ورقه ارسالی،

جواب‌ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه با حسن بن وجنا به محضر حسین بن روح وارد شدند و از وی عذرخواهی کردند. [۱] .

این معجزه در مرحله صدور توقیع بود. در متن توقیعات نیز موارد فراوانی از معجزات به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت اخبار غیبی از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می‌باشد.

یک نمونه از این توقیعات، زمانی صادر شد که در مورد وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت سعایت شده بود. خلیفه برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه با پول نزد آنان به جاسوسی بفرستند و اگر کسی از آنها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند!

حضرت ولی عصرعلیه السلام در توقیعی خطاب به کلیه وکلا، فرمانی صادر فرمود مبنی بر اینکه: از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و از گرفتن هرگونه چیزی خودداری کنند و خود را بی‌اطلاع نشان دهند. مرحوم کلینی این واقعه را در کتاب شریف الکافی این گونه بیان کرده است:

حسین بن حسن علوی گوید: «مردی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود، به او گفتند: اینک او (صاحب الزّمان) اموال مردم را [به عنوان سهم امام‌علیه السلام] جمع می‌کند و وکلایی دارد. پس وکلای آن حضرت را که در اطراف پراکنده بودند، نام بردند.

این خبر به گوش عبیداللّه بن سلیمان وزیر رسید؛ وی همت گماشت که وکلا را بگیرد.

سلطان گفت: جست‌وجو کنید و ببینید خود این مرد کجا است؛ زیرا این کار سختی است؟ عبیداللّه بن سلیمان گفت: وکلا را می‌گیریم. سلیمان گفت: نه، بلکه اشخاصی را که نمی‌شناسند، به عنوان جاسوس با پول نزد آنان می‌فرستیم. هر کس از آنها پولی قبول کرد، او را می‌گیریم.

از حضرت ولی عصرعلیه السلام نامه رسید که: به همه وکلا دستور داده شود: از هیچ کس چیزی نگیرند و از گرفتن سهم امام خودداری کنند و خود را به بی‌خبری زنند. مردی ناشناس به عنوان جاسوس نزد محمدبن احمد آمد و در خلوت به او گفت: مالی همراه دارم که می‌خواهم آن را برسانم.

محمد گفت: اشتباه کردی؛ من از این موضوع خبری ندارم. او همواره مهربانی و حیله‌گری می‌کرد و محمد خود را به نادانی می‌زد». [۲] .

در ماجرای دیگری حضرت ولی عصرعلیه السلام، با صدور دستوری از زیارت کاظمین و کربلا نهی کرد. پس از چندماه معلوم شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود که هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند. [۳] .

۲-۲. کتابت بیشتر توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام

به تصریح عده‌ای از راویان و ناقلان توقیعات، برخی از این نوشته‌ها به خط شریف آن حضرت نوشته شده است. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف. شیخ طوسی‌رحمه الله به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است: «فَوَرَدَ جَوَابُ كِتابِهِم بِخَطِّهِ عَلَيهِ وَعَلَى آبائِهِ السَّلام...»؛ «در جواب نوشته آنان به خط امام زمان‌علیه السلام وارد شد که: به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد...». [۴] .

ب. شیخ صدوق‌رحمه الله نقل کرده است: «محمدبن عثمان العمری - قدس اللّه روحه - یقول: خَرَجَ تَوقِيعٌ بِخَطِّهِ نَعْرِفُهُ...»؛ [۵] محمدبن عثمان عمری می‌گوید: توقیعی به خطی که ما آن را می‌شناختیم، خارج شد [و مشتمل بر این مسأله بود که] هر کس مرا در میان جمعی از مردم، به اسم خود نام ببرد، پس لعنت الهی بر او باد».

ج. وی همچنین نقل کرده است: اسحاق بن یعقوب گوید: از محمدبن عثمان عمری خواهش کردم جواب نامه‌ای را که در آن از مسائل مشکلی پرسش کرده بودم، به من برساند. پس در توقیع و به خط مولایمان صاحب الزّمان‌علیه السلام وارد شده بود که: «اما آنچه درباره آن پرسیدی - که خدایت هدایت کند و پایدارت بدارد - راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هرکس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح‌علیه السلام است اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف است...». [۶] .

عبارات یاد شده بیانگر این مطلب است که بزرگان محدثین، اطمینان داشته‌اند توقیعات و یا حداقل بیشتر آنها، به خط خود حضرت نگاشته شده است.

با توجّه به اینکه در طول مدت نیابتِ سفیران چهارگانه، این توقیعات به طور یکنواخت صادر می‌شد؛ شیوه‌ای کاملاً مطمئن برای یقین به صدور آنها از ناحیه امام‌علیه السلام بود و راه را به کلی برای افراد فرصت طلب و مغرض می‌بست که هرگز نتوانند نامه‌ای جعلی به نام آن حضرت فراهم آورند و مردم را فریب دهند.

البته تنها افرادی خاصّ و مورد اعتماد، توقیعات را به خط امام مشاهده می‌کردند؛ سپس از روی آنها نسخه برداری و رونویسی کرده یا مضمون آنها را به ذهن می‌سپردند. بعضی از این توقیعات نیز بنا بر اقتضای مصلحت، در بین عموم شیعیان منتشر می‌شد. همه توقیعات حضرت مهدی‌علیه السلام به وسیله نواب خاصّ آن حضرت در طول غیبت صغری، برای افراد ظاهر می‌شد و ارتباط کتبی با حضرتش منحصراً از طریق آنان امکان‌پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکلای آن حضرت نامه‌های خود و دیگران را نزد نایب امام می‌فرستادند و از او پاسخ دریافت می‌کردند. اساساً فلسفه نیابت خاصه نیز همین است؛ وگرنه چنانچه هر کسی می‌توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر چه نیازی به نایب خاصّ بود.

۲) توقیع در دوران غیبت کبری

برخی از علما - بر خلاف قول مشهور - توقیعات را منحصر به زمان غیبت صغری و نواب خاصّ ندانسته‌اند و نامه‌هایی را به آن حضرت نسبت داده‌اند که قبول و یا ردّ آن، تأمل بیشتری می‌طلبد. از جمله مرحوم طبرسی‌رحمه الله نامه‌هایی از حضرت مهدی‌علیه السلام به شیخ مفیدرحمه الله را نقل کرده است.

این نامه‌ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفیدرحمه الله می‌رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است یکی از این نامه‌ها این‌گونه آغاز می‌شود: «نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ابوعبداللّه محمدبن نعمان - شیخ مفیدرحمه الله - که خداوند عزّت وی را از محل ودیعه نهادن عهدی که بر بندگان گرفته شده است، مستدام بدارد. به نام خداوند بخشنده مهربان؛ اما بعد، سلام بر تو ای دوستی که در دین مخلص و در مورد ما به یقیین مخصوص گشته‌ای.

ما در مورد [نعمت وجود] تو خداوند را سپاسگزاریم...». [۷] .

در درستی این توقیعات، تردیدهایی وجود دارد. این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابومنصور طبرسی‌رحمه الله (از علمای قرن ششم)، بدون سند، پس از نزدیک به صد سال بعد از فوت شیخ مفیدرحمه الله، در الاحتجاج نقل شده است. آن گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) به آن اشاره کرده و ابن بطریق شاگرد ابن شهر آشوب، (م ۶۰۰) آنها را مطرح کرده است.

اما شاگردان مفید، سید مرتضی، نجاشی، شیخ طوسی‌رحمه الله، ابویعلی جعفری، ابوالفتح کراجکی، سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... - با اینکه تألیفات فراوانی داشته‌اند - به این توقیعات اشاره نکرده‌اند. [۸] .

همچنین برخی از معاصران، پیامی را که از سوی آن حضرت برای مرحوم آیت‌اللّه سیدابوالحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات ذکر کرده‌اند.

در این نامه چنین آمده است: خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه قرار بده [تا مردم

سریع‌تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و حوایج مردم را بر آور؛ ما تو را یاری می‌کنیم». [۹] .

۳) چگونگی صدور توقیعات

در عصر غیبت صغری، سفیران حضرت مهدی‌علیه السلام سؤالات و درخواست‌های مراجعه کنندگان را در یک ورقه به نوبت می‌نوشتند؛ آن‌گاه جواب آنها - که حداکثر ظرف سه روز صادر می‌شد - یک‌جا می‌آمد. گاهی نیز جواب پرسش‌ها به صورت شفاهی، به نوّاب خاصّ گفته شده و آنان به قلم خود آن را می‌نگاشتند و یا به صورت حضوری به سؤال کننده پاسخ می‌دادند. در پاره‌ای از موارد نیز - به جهت مصلحتی که حضرت می‌دانستند - اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد. برخی از توقیعات نیز ابتداءً و بدون اینکه در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

۴) موضوعات توقیعات

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می‌گرفت؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و... فهرست اجمالی آنها بدین قرار است:

الف. مباحث عقیدتی؛ در زمینه‌های مختلف توحید، نبوّت، امامت، معاد و امثال آن [۱۰] .

ب. مباحث اجتماعی؛ شامل مسائل اخلاقی، تربیتی، شؤون اقتصادی و مشکلات مالی [۱۱] .

ج. وظایف و تکالیف شیعیان در عصر غیبت؛ مانند توجه به خداوند متعال، ایجاد زمینه خودسازی، ارتباط با حضرت مهدی‌علیه السلام، پیروی از آن حضرت، آمادگی برای برپایی حکومت عدل و قسط توسط حضرت مهدی‌علیه السلام و... [۱۲] .

د. احکام و مسائل فقهی؛ مانند نماز، روزه، حج، نذر، خمس، ازدواج و مانند آن

ه . امور شخصی کسانی که‌ازآن‌حضرت درخواست پاسخ می‌کردند؛ از قبیل نامگذاری فرزند، انتخاب دوست، اجازه مسافرت و مانند آن [۱۳] .

و. نصب و تأیید نوّاب و وکلا و امور مربوط به آنان

ز. افشا کردن تزویر مدعیان دروغین و طرد منحرفان و غالیان

در عصر غیبت صغری، افرادی به عناوین مختلف و با مقاصد گوناگونی، به دروغ ادعاهایی می‌کردند و سعی داشتند دوستان و پیروان ائمه‌علیهم السلام را به سوی خود جلب کرده، آنان را فریب دهند و گمراه سازند.

این قبیل افراد، کم و بیش در بین شیعیان آن زمان شهرت و احترامی داشتند و غالباً زیر پوشش ادعای نیابت و سفارت حضرت مهدی‌علیه السلام، دام‌های خود را می‌گسترانیدند.

بر این اساس خطر آنها برای شیعیان و مسلمانان، از خطر دیگر دشمنان اسلام، کمتر نبود و افشای تزویر و برداشتن نقاب از چهره آنان و طرد ایشان از جوامع شیعی ضرورت داشت. از این رو توقیعات مهمی درباره این افراد و بیزاری حضرت ولی عصرعلیه السلام از آنها، از سوی آن حضرت صادر می‌شد و مایه رسوایی و انزوای مدعیان دروغگو را فراهم می‌آورد.

گاهی می‌شد که توقیعات صادر شده از سوی حضرت مهدی‌علیه السلام، جزء موارد ذکر شده نبود؛ بلکه تنها به خاطر دفع خطر از شیعیان، صادر می‌گردید؛ بویژه در عصری که حاکمان ستمگر، برای شناسایی، آزار و نابودی شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت‌علیهم السلام کمر بسته بودند و تمام همت خویش را به کار می‌گرفتند و چه بسا نقشه‌های زیرکانه‌ای طرح می‌کردند تا بلکه بتوانند تمامی آنان را از بین ببرند، تنها راه نجات از دام بدخواهان و کینه‌توزان، همین توقیعات بود که آن حضرت به وسیله آنها و با الهام‌های الهی، شیعیان را نجات می‌داد.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.

[۳] همان، ح ۳۱.

[۴] همان، ص ۲۸۵.

[۵] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۳.

[۶] همان، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۴.

[۷] طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۹۷.

[۸] چشم به راه مهدی‌علیه السلام، ص ۹۸.

[۹] خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیهٔاللّه‌علیه السلام، ص ۱۷۰.

[۱۰] ر.ک: الاحتجاج، ص ۴۶۷ به بعد.

[۱۱] همان.

[۱۲] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۸۵؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۱۶۰.

[۱۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۰۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵۷، ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

تناثر النجوم

«تناثر» به معنای پراکنده شدن و از بین رفتن و «نجوم» به معنای ستارگان است. در سال پایانی غیبت صغری و آغاز غیب کبری، ستارگان فروزان بسیاری در آسمان علم و دانش و تقوا، افول کرده، چهره در نقاب خاک بردند.

مرحوم کلینی صاحب کتاب شریف الکافی [۱] ، علی بن بابویه قمی و سمری آخرین سفیر حضرت حجّت‌علیه السلام از جمله کسانی هستند که در سال ۳۲۹ ه دار فانی را وداع گفتند. [۲] این سال، به جهت کثرت در گذشت دانشمندان شیعی، به «سنه تناثر النجوم» شهرت یافت.

پی نوشت ها:

[۱] رجال ابن داوود، ص ۳۴۱.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۳.

تمنیحا

«تمنیحا» نام یکی از یاران اصحاب کهف است که طبق روایات، هنگام خروج حضرت قائم (عج) جزو یاران آن حضرت خواهد بود. («نجم الثّاقب»، باب سوّم، ص ۱۵۸)

رجوع شود به واژه: بکمینابدو

ث

ثاراللّه

«ثار»؛ یعنی، خون، دشمن، کین خواهی و خونخواهی. به‌شخص کین خواه «ثائر» و به کسی که از وی کین کشیده شود «مثئور» و به کسی که برای او کین خواهی شده «مثئورٌ به» گویند. [۱].

«ثاراللّه» برای اولین‌بار درمتون شیعه، در زیارت‌های مربوط به امام حسین‌علیه السلام و زیارت عاشورا ذکر شده است.

مرحوم کلینی در باب زیارت قبر امام حسین‌علیه السلام، به این ترکیب اشاره کرده و پس از آن، در کامل الزیارات و مصباح کفعمی و بعدها در بحارالانوار نقل شده است: «... السَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَاللَّهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالوِتْرَ المَوْتُور...». [۲] .

این‌عبارت درزیارت وارث‌هم‌آمده.

قرآن درباره قصاص و خونخواهی می‌فرماید: «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسرِفْ فِی‌القَتْلِ اِنَّهُ کانَ مَنْصُوراً» [۳] ؛ «وکسی که خون‌مظلومی‌راناحق بریزد ما به ولی او حکومت و تسلط به قاتل دادیم، پس در مقام انتقام آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهدبود». امام‌صادق‌علیه السلام ذیل این آیه فرمود: «مراد از این آیه حسین‌بن علی‌علیه السلام است که مظلوم کشته شدوماواولیای اوییم وقائم‌ماوقتی قیام کند «ثار» اورا طلب خواهدکرد وانتقام‌اوراخواهد گرفت». [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۴.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ کامل‌الزیارات، ص۱۷۴؛ مصباح کفعمی، ص۴۸۲.

[۳] سوره اسراء(۱۷)، آیه ۳۳.

[۴] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

ثائر

«ثائر» از القاب امام قائم (عج) است. «ثائر» اسم فاعل از «ثار» است. «ثار» در لغت به معنای خون، کینه کشی، انتقام و خونخواهی است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۱، ص ۱۱۸۵)

نامگذاری امام عصر (عج) به ثائر به خاطر همین قیام برای کینه خواهی است که تا قصاص ننماید آرام نگیرد. حضرت مهدی (عج) روزی که ظهور کند، مطالبه ی خون جدّ بزرگوار خود، بلکه خون جمیع اصفیاء را خواهد کرد. در دعای ندبه، در اوصاف حضرت منتظر (عج) آمده است:

«أیْنَ الطّالِبُ بِذُحولِ الانْبیاءِ وَ اَبْناءِ الانْبیاءُ، ایْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتولَ بَکَربَلاء»

رسل را چو ابناء محزونشان

کجا هست آن طالب خونشان

بخون شهید طف کربلا

کجا هست آن طالب مه لقا

همچنین در زیارت عاشورا، این آرزو آمده است:

«وَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثاری (ثارِکُمْ) مَعَ اِمامِ هُدیً ظاهِرٍ... وَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ اِمامِ مَنْصورٍ»

شعار یاران حضرت ولی عصر (عج) هم، «یا لَثاراتِ الْحُسَیْن» خواهد بود. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۵)

رجوع شود به واژه: یا لَثاراتِ الْحُسَیْن

ثقیف

«ثقیف» نام مسجدی است. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«وقتی که قائم قیام کرد، به کوفه می رود و چهار مسجد را در آنجا ویران می نماید. هر مسجدی که در زمین مشرف (بر خانه های مردم) باشد، ویران می کند و راهها را وسیع می نماید».

گویا منظور چهار مسجدی است که دشمنان اهلبیت علیهم السلام هر یک از آنها را برای تشویق به نام یکی از دشمنان یا شرکت کنندگان در خون امام حسین علیه السلام ساختند. آنها عبارتند از:

۱- مسجد ثقیف (به نام مغیرهٔ بن شعبه ی ثقفی)

۲- مسجد اشعث (به نام اشعث بن قیس، سر کرده ی منافقین)

۳- مسجد جُریر (به نام جریر بن عبدالله، مخالف امام علی علیه السلام)

۴- مسجد سمّاک (به نام سمّاک بن مخزومه اسدی، از فرمانروایان جنگ صفّین)» («تهذیب»، ج ۲، ص ۲۵۰)

ج

جابر

در کتاب هدایه، «جابر»، از القاب حضرت مهدی (عج) ذکر شده است. «جابر» در لغت یعنی: «درست کننده» و «شکسته بند». این لقب از خصایص آن حضرت است که فرج اعظم و گشایش همه ی کارها و جبر همه ی دلهای شکسته وخرسندی همه ی قلوب پژمرده و انبساط خاطر همه ی نفوس محزون و شفای همه ی امراض مزمن مخفی، به وجود مبارک او است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۶۷)

جعفر

در کتاب «الغیبهٔ» شیخ نعمانی، دو خبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام است که در آنجا «جعفر» از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۶۶)

جنب

«جَنْب» از القاب امام قائم (عج) است. در اخبار متواتره و در تفسیر آیه ی شریفه ی

«یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ الله (زمر/۵۶)

: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم»

رسیده که امام قائم (عج) «جَنْبِ الله» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۷)

جوار الکنس

«جَوارِ الکُنَّس»، از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است. «جَوارِ الْکُنَّس» یعنی ستاره های سیّاره که در زیر شعاع آفتاب پنهان می شوند. همانگونه که وحوش به خوابگاههای خود می روند و در آنجا پنهان می شوند. امام باقر علیه السلام در تفسیر دو آیه ی شریفه ی:

فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ - الْجَوارِ الْکُنَّسِ (تکویر/۱۵ و۱۶)

: سوگند به ستارگانی که باز می گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند»

فرمود: «مراد از آن امامی است که در سال ۲۶۰ هـ ق غایب می شود و آنگاه زمانی مانند شهاب درخشان در شب تاریک ظاهر شود». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۷)

جزیره خضرا و مثلث برمودا

اخیراً برخی از نویسندگان تلاش دارند جزیره خضرا را با مثلث برمودا تطبیق دهند؛ غافل از اینکه:

۱. وجود مثلث برمودا بر فرض صحّت آن، نمی‌تواند دلیل بر درستی داستان جزیره خضرا و وجود آن باشد.

۲. در حکایت جزیره خضرا بیان شده بود که کشتی‌های دشمنان امام زمان‌علیه السلام، وقتی داخل آب‌های سفید اطراف جزیره می‌شوند، نابود می گردند؛ ولی عده زیادی به مثلث برمودا رفته‌اند و به سلامت بازگشته‌اند و عده اندکی دچار مشکل شده‌اند!

۳. جزیره خضرا بنابر قرائنی که در داستان نقل شده، در دریای مدیترانه واقع است؛ ولی مثلث برمودا در اقیانوس اطلس هست.

۴. اتفاق‌های مثلث برمودا ساخته رسانه‌های غربی و افسانه سازان است و مطالبی از قبیل اینکه «هر کسی به آنجا وارد شود، از بین خواهد رفت» و اینکه «عده زیادی رفته‌اند و باز نگشته‌اند» همه اینها با چهره واقعی امام زمان ناسازگار است. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] برگرفته از فصلنامه انتظار، ج ۴ و۳ و۲ و۱، مقاله بررسی افسانه جزیره خضراء، مجتبی کلباسی، تلخیص از (سید جعفر موسوی‌نسب).

جابلسا

«جابُلْسا» شهری در غربی ترین نقطه ی دنیا و «جابُلْقا» شهری در شرقی ترین نقطه ی دنیا معرّفی شده است.

سهروردی در «حکمهٔ الاشراق» آنها را در اقلیم هشتم جای داده و شهرزوری در شرح آن، «جابلسا» را مظهر و مجلای جمیع حقایق اسماء الهیّه دانسته است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۴۱۶)

گفته اند اهل آن شهرها از انصار حضرت قائم (عج) هستند. پیوسته از خداوند مسألت می کنند که ایشان را از انصار دین خود قرار دهد.

حتّی در زمان ائمه ی اطهار علیهم السلام دیگر هم نام این دو شهر بوده است. از جمله کلماتی که حضرت سیّد الشهداء روز عاشورا در میدان جنگ فرمود، این بود:

«والله ما بین جابلسا و جابلقا، غیر از من پس پیغمبری نیست». («منتخب التواریخ»، باب ۱۴، انتهای فصل ۴)

جزیره خضرا

در برخی از کتاب‌های متأخر از «جزیره خضرا» به عنوان جایگاه زندگی حضرت مهدی‌علیه السلام و فرزندان ایشان در دوران غیبت یاد شده است. اصل این قضیه به دو حکایت باز می گردد.

الف. حکایت اوّل از کمال الدین و تمام النعمهٔ احمدبن محمدبن یحیی انباری (در سال ۵۴۳ ه .ق) نقل شده و خلاصه آن بدین قرار است:

وی می گوید: در شبی که مصادف با ماه رمضان بود، مهمان وزیری به نام یحیی ابن هبیره بودم. در آن ضیافت در کنار وزیر، مردی نشسته بود که سخت مورد احترام وی قرار داشت.

آن مرد گفت: با جمعی همراه پدرم به قصد تجارت به دریا رفتم سرنوشت ما را به جزایر سرسبزی برد که در آنجا وفور نعمت بود.

از ناخدا نام آنجا را جویا شدم؛ اظهار بی‌اطلاعی کرد. از مردم آن منطقه پرسیدم؛ گفتند: نام این شهر «مبارکه» و مرکز آن «ظاهره» است و حاکمش «طاهر» نام دارد. ما خواستیم مشغول تجارت شویم، لازم بود که مالیات خود را بپردازیم، سؤال کردیم: به چه شخصی پرداخت کنیم؟ نایب سلطان به ما معرفی شد. خدمت او رسیدیم، او از عقاید ما سؤال کرد؛ خود را معرفی کردیم. نایب گفت: یهودی و نصرانی جزیه بدهند و از مسلمانان سؤالاتی کرد و فرمود: تمام اموال آنها مصادره گردد. از شهر «مبارکه» به «ظاهره» رفتیم و خدمت سلطان رسیدیم و بعد از هشت روز به شهر «رائقه» سفر کردیم، سپس به شهر «ظلوم» و از آنجا به شهر دیگری به نام «عناطیس» رفتیم تمام این شهرها شیعه نشین و سرشار از نعمت‌های الهی بود. امیر هر کدام از فرزندان امام زمان‌علیه السلام بود. ما یک سال توقف داشتیم که امام زمان‌علیه السلام را ملاقات کنیم؛ ولی میسر نشد و از جمع ما فقط دو نفر جهت ملاقات ماندند و بقیه برگشتیم. [۱] .

ب. حکایت دوم از علی بن فاضل مازندرانی (در سال ۶۹۹ ه .ق) نقل شده که خلاصه آن به قرار ذیل است:

در یکی از قریه‌های اندلس بودم؛ با کاروانی برخورد کردم. گفتند: ما اهل منطقه‌ای در نزدیکی جزایر شیعیان هستیم. وقتی نام جزایر شیعیان را شنیدم، مشتاق سفر به آنجا شدم. سفر را آغاز نمودم تا به آنجا رسیدم. در آنجا بیان شد که ارزاق آن جزیره از «جزیره خضراء» - که متعلق به امام زمان و اولاد آن حضرت است - می‌رسد.

منتظر شدم تا کشتی‌های ارزاق وارد شد. پیرمردی خوش سیما، همراه آنان بود که مرا می‌شناخت. با او همسفر شدم تا به مقصود خود برسم. در مسیر خود آب‌های سفیدی را مشاهده کردم که آن پیرمرد گفت: این آب‌ها جزیره خضرا را احاطه نموده است و مانع می‌شود که دشمن وارد جزیره گردد. از آنجا که گذشتیم، چشمم به هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج‌های به آسمان کشیده شده خورد. از آنها که گذشتیم، وارد جزیره خضرا شدیم. در روز جمعه‌ای در نماز جمعه شرکت کردم و نماز جمعه را با سید شمس‌الدین ادا نمودم، بعد از نماز از سید شمس الدین پرسیدم: آیا امام زمان‌علیه السلام در مسجد حاضر بودند؟ گفت: نه. ولی من نایب خاصّ آن حضرت هستم.

از او پرسیدم: آیا شما امام را مشاهده کرده‌اید؟ گفت: نه.

با سید شمس به خارج آن شهر رفتم، مردی خوش سیما را مشاهده کردم از سید پرسیدم این مرد کیست؟ جواب داد: او همراه یک نفر دیگر خادمان قبه هستند و کوهی را به من نشان داد و گفت! قبه در آنجا است. وی گفت: من هر صبح جمعه می‌روم آنجا و امام را زیارت می‌کنم تو نیز بیا و امام را زیارت کن. رفتم به سمت قبه و از خادمان آن پرسیدم: آیا می‌شود امام را اینجا مشاهده کرد؟ گفتند: هرگز دیدن امام ممکن نیست! بعد از سید شمس پرسیدم، چرا بعضی آیات قرآن با هم مرتبط نیستند؟ گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و وقتی عمر و ابوبکر قرآن را تنظیم کردند، بعضی از آیات را حذف نمودند؛ لذا برخی آیات با هم مرتبط نیستند.

روز جمعه‌ای در مسجد بودم که سر و صدایی از بیرون مسجد شنیدم. از سید شمس پرسیدم: این سر و صدا چیست؟

گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان‌علیه السلام و منتظر فرج آن حضرت هستند. از اینها سیزده نفر هنوز باقی مانده است که یاران حضرت کامل شوند.

بعد پرسید: اساتید ما قائل‌اند روایاتی داریم که: هر کس در غیبت امام ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد، تکذیبش کنید؟ سید شمس گفت: این مربوط به دوران بنی عباس است، بعد از او پرسیدم: آیا می‌شود امام را در دوران غیبت دید؟ گفت: نه. گفتم: من از مخلصین آقا هستم. گفت: تو دو مرتبه آن حضرت را دیده‌ای. بعد از خمس پرسیدم، سید شمس گفت: حضرت خمس را بر شیعیان مباح نموده است و پرداخت آن واجب نیست.

پس سید شمس به من دستور داد که به وطن برگردم و مرا با همان کشتی که وارد جزیره خضرا شده بودم، برگرداندند. [۲] .

نکات مشترک دو حکایت:

۱ . محل سکونت امام زمان‌علیه السلام و فرزندان آن حضرت، در جزیره‌ای میان دریا قرار دارد.

۲ . امام زمان‌علیه السلام هم اکنون دارای همسر و فرزند می‌باشند.

۳ . این جزیره بسیار خوش آب و هوا و سرسبز است و در نقاط دیگر دنیا نظیر ندارد.

۴ . در این جزیره می‌توان امام زمان‌علیه السلام را مشاهده کرد.

۵ . نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت سلوک مردم، در آن بسیار عالی است.

۶ . ناقلان هر دو داستان، دو شخص مجهول می‌باشند.

دیدگاه‌ها در این باره:

۱ . گروهی اندک بر این عقیده‌اند که این داستان واقعی است.

۲ . برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته‌اند، آن را با مثلث برمودا تطبیق داده‌اند. [۳] .

۳ . پژوهشگران سترگی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، آقا بزرگ طهرانی، علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی عاملی، محمدباقر بهبودی و... بر این عقیده‌اند که داستان جزیره خضرا واقعیت ندارد و بر دو حکایت یاد شده اشکالات متعدد سندی، تاریخی و متنی وارد نموده و آن را کاملاً از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند. شایسته است در اینجا به بعضی از اشکالات اشاره شود:

الف) حکایت علی بن فاضل مازندرانی

اشکالات سندی

۱ . علامه مجلسی‌رحمه الله تصریح می‌فرماید: که این حکایت را در کتاب‌های معتبر نیافته و به همین علت آن را به صورت مستقل در یک باب جداگانه نقل کرده است. [۴] .

۲ . هیچ یک از علما و بزرگان معاصر علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلی و ابن داوود اسمی از او و داستانش به میان نیاورده‌اند. این قضیه از چند حال خارج نیست:

یا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده‌اند، یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده‌اند و یا اینکه این داستان در زمان‌های بعد از آنان ساخته شده است.

۳ . در میان منابع موجود، قدیمی‌ترین مأخذی که برای این داستان به‌چشم‌می‌خورد،کتاب «مجالس‌المؤمنین» اثر قاضی نوراللّه شوشتری است. او در سال ۱۰۱۹ ه .ق به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیره خضرا مربوط به سال ۶۹۹ ه .ق است؛ بر این حکایت اشکالات فراوان دیگری نیز وارد شده که به همین مقدار بسنده می گردد.

اشکالات متنی

در داستان علی بن فاضل به مطالبی اشاره شده که با بسیاری از مسلّمات دینی سازگاری ندارد و روایات زیادی بر خلاف آن مطالب هست که به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱ . در متن روایت آمده است که: فاضل مازندرانی از شخصی به نام سید شمس‌الدین پرسید: چرا میان برخی آیات قرآن کریم، ارتباط منطقی وجود ندارد؟ سید شمس‌الدین پاسخ داد: این قرآنی است که خلیفه اول جمع آوری کرده و بعضی آیات با هم سازگاری ندارد! همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اگر کسی این قسمت را قبول کند، قائل به تحریف قرآن شده است. این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب صریح آیه قرآن «اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ» [۵] باطل و مردود است. از طرفی اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدّد نسخه‌ها و شیوع آن در بین مسلمین، از زمان پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و زیر نظر مستقیم آن حضرت، تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن از امور محال و ممتنع بود.

۲ . متن حکایت، مکان و محل سکونت آن حضرت را جزیره خضرا معرفی می کند. این مطلب، بر خلاف بسیاری از روایات است، از جمله:

۲ – ۱ . امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «کسی از مکان سکونت آن حضرت اطلاع ندارد؛ مگر خدمتکار آن حضرت.» [۶] .

۲ – ۲ . آن حضرت می‌فرماید: «امام زمان‌علیه السلام در بین مردم به طور ناشناس در همه جا حضور پیدا می کند؛ ولی مردم حضرت را نمی‌شناسند؛ مگر آنکه حضرت با اذن پروردگار، خود را به خواص معرفی فرماید». [۷] .

۳ . در متن حکایت آمده است؛ جزیره خضرا دارای هفت حصار از برج‌های محکم دفاعی برخوردار است تا دشمنان نتوانند وارد آن جزیره شوند. از طرفی گفته شده: آن جزیره به وسیله آب‌های سفیدی که در اطراف آن وجود دارد، همراه با نیروی غیبی، محافظت می گردد.

۴ . در متن حکایت از قول خادمان قبه نقل شده که رؤیت امام‌علیه السلام غیر ممکن است؛ ولی در گفت‌وگو با سید شمس‌الدین، گفت: «هر مؤمن با اخلاص می تواند امام را ببیند؛ ولی او را نمی‌شناسد». چگونه می توان بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط جمع کرد؟!

۵ . در یک روز جمعه، راوی داستان سر و صدای زیادی از بیرون مسجد شنیده، از سید شمس‌الدین پرسید: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان‌علیه السلام و منتظر سیزده نفر دیگر هستند».

اگر این مطلب را بپذیریم، باید قائل به طولانی بودن عمر آن سیصد نفر و حیات آنان تا کنون و تا هنگام ظهور باشیم که البته هیچ دلیلی بر آن نداریم.

۶ . متن داستان بر وجود همسر و اولاد برای حضرت ولی عصرعلیه السلام دلالت می کند. این نظریه را بزرگانی چون مفید، بیاضی و طبرسی‌رحمه الله و... نپذیرفته‌اند و روایاتی را که ثابت می کند آن حضرت دارای اولادی هستند، از نظر سند رد کرده‌اند.

ب) حکایت انباری

اشکالات سندی

داستان انباری فاقد هرگونه استناد است؛ چون صاحب کتاب التعازی آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ کننده نامعلومی آن را در پایان کتاب التعازی افزوده است.

پس معلوم نیست این خبر را از کجا و از چه کسی شنیده است؟

اشکالات متنی

۱. از متن حکایت این طور استفاده می گردد که یک تاجر مسیحی با تعدادی افراد یهودی و اهل سنّت به زیارت نایب صاحب‌الامرعلیه السلام مشرف شده‌اند! چگونه ممکن است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق امام زمان‌علیه السلام، به چنین افتخار نائل نشده باشند؛ ولی این جماعت چنین سعادتی یافته‌اند!!

۲. در متن داستان از شهرهایی نام برده شده که در منابع جغرافیایی معتبر و قدیمی، اصلاً نامی از آنها برده نشده است.

۳. در متن حکایت آمده است: فرزند امام زمان‌علیه السلام از یهود و نصارا جزیه گرفت؛ ولی اموال اهل سنّت را مصادره کرد. این مطلب با هیچ یک از احکام الهی سازگاری ندارد.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

[۳] ر.ک: ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید جعفر رفیعی، جزیره خضرا.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۹.

[۵] حجر (۱۵)، آیه ۹.

[۶] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۱؛ الغیبهٔ، ص ۱۷۱، ح ۵.

[۷] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

جمعه

شخصی درباره ی این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم که می فرماید:

«لا تُعادوُا الأَیّامَ فَتُعادیکُمْ: با روزها دشمنی نکنید که آنها با شما دشمنی خواهند کرد»

از امام علی النّقی علیه السلام توضیح خواست. امام علیه السلام در جواب فرمودند:

«مراد از ایّام و روزها، ما (اهلبیت علیهم السلام) هستیم تا زمانیکه آسمانها و زمین بر پاست.

شنبه اسم رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلّم، یکشنبه امیرالمؤمنین علیه السلام، دوشنبه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، سه شنبه علی بن الحسین علیه السلام و محمّد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمّد علیه السلام، چهارشنبه موسی بن جعفر علیه السلام و محمّد بن علی علیه السلام و منم و پنجشنبه فرزندم حسن علیه السلام و جمعه فرزند فرزندم (حضرت مهدی (عج)) است، که اهل حق به سوی او جمع می شوند. این است معنی ایام، پس با ایشان در دنیا دشمنی نکنید که با شما در آخرت دشمنی نکنند». («مفاتیح الجنان»، باب اوّل، ابتدای فصل ۵ (با اندکی تلخیص))

زیارت صاحب الزمان (عج) در روز جمعه، در باب اوّل کتاب مفاتیح الجنان ذکر شده است.

رجوع شود به واژه: اوقات مخصوص قائم (عج)

جده

پس از شهادت امام حسن عسکری‌علیه السلام مشهور است که امور شیعیان عمدتاً بر دوش مادر آن حضرت؛ یعنی، مادربزرگ حضرت مهدی‌علیه السلام بود و در روایات از او به عنوان «جده» یاد شده است. [۱] .

وی نقش مهم و اساسی در حفظ و صیانت شیعه داشت. نقل شده است که: «روزی احمدبن ابراهیم محضر حکیمه خاتون رسید، ضمن پرسش‌هایی از او پرسید: شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ حکیمه گفت: به جده او مادر امام یازدهم. گفتم: وصیت خود را به زنی واگذاشته است؟! حکیمه گفت: پیروی از حسین بن علی بن ابیطالب‌علیه السلام کرده است، زیرا آن حضرت به حسب ظاهر وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی‌بن ابی‌طالب سپرد (برای پنهان کردن امامت پسرش علی بن الحسین).

سپس فرمود: شما مردمی مطلع از اخبار هستید؛ آیا در روایات به شما نرسیده که نهمین فرزند حسین‌علیه السلام زنده است و میراثش تقسیم می‌شود؟» [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۰، ح ۱۹۶.

[۲] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۲۴.

جارودیه

«جارودیه» از اصحاب ابی الجارود (زیادبن ابی زیاد) هستند، امامت را از امام اوّل تا چهارم قبول داشته و می گویند: امامت پس از

امام سجادعلیه السلام به زید بن علی و پس از او به محمدبن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابیطالب رسیده است. محمدبن عبداللّه پس از خروج از مدینه به قتل رسید؛ اما گروهی از جارودیه همچنان محمد را امام دانسته، می گویند: او کشته نشد و حیّ و باقی است و بعداً خروج کرده، عالم را به عدل آراسته خواهد کرد. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] توضیح‌الملل، ترجمه ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۷.

جعفریه

«جعفریه» پیروان جعفربن علی تقی - برادر حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام - بودند. «شیعیان امامیه» او را «جعفر کذّاب» می‌خواندند؛ زیرا وی پس از برادرش حسن بن علی‌علیه السلام، دعوی امامت کرد و منکر فرزند داشتن آن حضرت شد.

هنگامی که علی بن محمد النقی‌علیه السلام به شهادت رسید، گروه اندکی از اصحاب او به امامت پسرش جعفربن علی گرویدند و گفتند: پدرش درباره امامت او وصیت کرده است.

گروهی دیگر گفتند: حسن بن علی العسکری‌علیه السلام در گذشت و پس از او برادرش جعفر بنا به وصیت وی، امام است.

برخی گفتند: امامت از محمدبن علی‌علیه السلام - که عموی جعفر بود - به وی رسید.

فرقه‌ای دیگر به سخنی مانند گفتار «فطحیه» پرداختند که عبدالله بن بکیر بن اعین از آنان بود و چنان پنداشتند که حسن بن علی، پس از پدرش امام بود و چون درگذشت بعد از وی جعفربن علی به امامت رسید. همان طور که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام پس از عبدالله جعفر (افطح) امامت داشت؛ زیرا بنا به خبری که رسیده چون امامی در گذرد، امامت به مهترین پسر وی رسد.

این فرقه چون منکر فرزند داشتن حضرت امام حسن عسکری‌علیه السلام بودند، گفتند: اگر امامی درگذرد و او را فرزندی نباشد، امامت به برادرش خواهد رسید. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۹.

جارودیه

«جارودیّه»، شعبه ای از فرقه ی «زیدیّه» هستند. آنان در پیرامون امام آینده، حضرت مهدی (عج)، به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- گروهی از آنان معتقدند که کسی برای آینده به امامت نامزد نشده است و هر کس از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به شمشیر قیام کند و مردم را به دین اسلام تبلیغ کند، وی امام خواهد بود.

۲- گروهی عقیده دارند که «محمّد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب» معروف به «نفس زکیه» (که به روزگار منصور، خلیفه عبّاسی خروج کرد و در سال ۱۴۵ هـ ق در سن ۳۵ سالگی کشته شد)، زنده است و بر زمین سلطنت می کند و مهدی (عج) آینده خواهد بود.

۳- عدّه ای از آنان منتظر آمدن «محمّد بن قاسم بن علی بن عمر بن حسین بن علی علیه السلام»، فرمانروای طالقان (که در روزگار معتصم، خلیفه ی عبّاسی در طالقانِ خراسان خروج کرد و کشته شد)، هستند و او را مهدی موعود (عج) می دانند.

۴- گروهی دیگر چشم به راه «ابوالحسن، یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام»، (که یکبار در زمان حکومت متوکّل، خلیفه ی عبّاسی، و بار دیگر در زمان مستعین بالله، دیگر خلیفه ی عبّاسی، خروج کرد و این بار توسط «محمّد بن عبدالله بن طاهر» کشته شد) هستند و معتقدند که وی در کوفه نمرده و کشته نشده است». («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱،

ص ۲۹۸ و ۲۹۹)

جنة المأوی

«جنّةالمأوی»، کتابی درباره امام زمان‌علیه السلام به زبان عربی، نوشته حاج میرزا حسین بن محمدتقی طبرسی‌رحمه الله، معروف به «علامه نوری» (م ۱۳۲۰ ق) است. وی این کتاب را در تکمیل جلد سیزدهم بحارالانوار مجلسی نوشته است. در این کتاب ۵۹ داستان درباره ۵۹ تن می‌آورد که در زمان غیبت کبری، به حضور حضرت ولی عصرعلیه السلام رسیده‌اند. این کتاب را نخست حاج محمدحسن امین الضراب همراه جلد سیزدهم بحارالانوار در ۱۳۰۵ ق به چاپ رساند. بار دیگر میرزا موسی تهرانی آن را تصحیح کرده، در سال ۱۳۳۳ ق در تهران چاپ و منتشر کرد. [۱].

پی نوشتها:

[۱] الذریعه، ۵، ص ۱۵۹.

جعفر کذاب

«جعفر» از فرزندان حضرت هادی‌علیه السلام معروف به «ابوالکراین» از مدعیان امامت بود. وی پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری‌علیه السلام، دعوی امامت کرد و از این رو به کذّاب (دروغگو) شهرت یافت.

این شهرت و ادعای او، قبلًا در کلمات معصومین‌علیهم السلام مورد اشاره و پیشگویی قرار گرفته بود. امام سجادعلیه السلام به نقل ازپیامبرصلی الله علیه وآله فرموده‌است:

«انّرَسُولَ اللّهِ‌صلی الله علیه وآله قالَ: اذا وُلِدَ ابْنی جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِ بن عَلیِّ بنِ الحُسَینِ بن عَلیِّ بنِ ابیطالبِ‌علیه السلام فَسُمُّوهُ الصادِقَ، فَاِنَّ لِلْخامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَلَداً اسمُهُ جَعْفَرٌ یَدَّعی الإمامَةَ اِجتراءً عَلَی اللّهِ وَکِذْباً عَلَیهِ فَهُوَ عِندَاللهِ جَعْفَرٌ الکَذّابُ، المُفتَری عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالمُدَّعی لِما لَیْسَ لَهُ بِاَهلٍ، المُخالِفُ عَلَی أبیهِ، والحاسِدُ لِاَخیهِ، ذلِکَ یَرُومُ کَشفَ سَتْرِاللّهِ عِندَ غَیْبَةِ وَلیِّ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، - ثُمَ بَکی عَلیُّ بنُ الحُسَینِ‌علیه السلام بُکاءً شَدِیداً، ثُمّ قالَ: کَاَنّی بِجَعْفَرِ الکَذّابِ وَقَدْ حَمَلَ طاغِیَةَ زَمانِهِ عَلی تَفتِیشِ اَمْرِ وَلیِّ اللّهِ وَالمُغَیَّبِ فی حِفْظِ اللّهِ، وَالتَّوکیلِ بِحَرَمِ اَبیهِ جَهلاً مِنهُ بِولادَتِهِ وَحِرْصاً مِنْهُ عَلی قَتْلِهِ انْ ظَفَرَ بِهِ وَطَمَعاً فی میراثِهِ حَتّی یَأخُذَهُ بِغَیرِ حَقِّهِ»؛ «آن گاه که فرزندم جعفربن محمدبن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب متولد شد، نامش را صادق بگذارید که پنجمین فرزند از سلاله او، نامش جعفر است که از روی تجرّی بر خدای تعالی و دروغ بستن بر او، ادعای امامت می‌کند! او نزد خدا جعفر کذّاب و مفتری بر خدای تعالی است و مدعی مقامی است که اهل آن نیست. وی مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود و کسی است که می‌خواهد در هنگام غیبت ولیّ خدا او را بر ملا سازد».

امام سجادعلیه السلام پس از نقل فرمایش پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله بسیار گریسته و فرمود: «گویا جعفر کذّاب را می‌بینم که طاغی زمانش را وادار می‌کند تا در امر ولی اللّه و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش، تفتیش کند؛ به جهت جهلی که بر ولادت او و حرصی که بر قتل او دارد - اگر به او دسترسی یابد - و طمعی که در میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب کند». [۱].

بدون شک انحراف جعفر از خط پدران معصومش، نه به علت اهمال پدر در تربیت وی بود و نه به جهت محیطی که در آن زندگی می‌کرد! این انحراف به علت همنشینی با بدکاران و منحرفان برای وی به وجود آمد و شکی نیست همنشین در انسان تأثیر فراوانی دارد.

شیخ صدوق‌رحمه الله نقل کرده است: «فاطمه دختر محمدبن هیثم معروف به ابن سیابه گوید: در موقع ولادت جعفر، من در خانه امام هادی‌علیه السلام بودم و اهل خانه به این ولادت مسرور شدند. به نزد امام هادی‌علیه السلام رفتم و او را مسرور نیافتم، گفتم: ای

سرورم! چرا شما را به واسطه این مولود شادان نمی‌بینم؟! فرمود: این امر بر تو سهل خواهد شد؛ زیرا به زودی او خلق کثیری را گمراه می‌سازد». [۲] .

اوج انحرافات جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری‌علیه السلام صورت گرفت. شیخ صدوق‌رحمه الله یکی از این اتفاقات را چنین نقل کرده است: «علی بن سنان موصلی گوید: پدرم گفت: چون آقای ما ابومحمد حسن بن علی‌علیه السلام در گذشت، از قم و بلاد کوهستان نمایندگانی که معمولاً وجوه و اموال را می‌آوردند در آمدند و خبر از درگذشت امام حسن‌علیه السلام نداشتند. چون به سامرا رسیدند، از امام حسن‌علیه السلام پرسش کردند، به آنها گفتند که وفات کرده است. پرسیدند: وارث او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر بن علی، آن گاه از او پرسش کردند، گفتند: او برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است. شراب می‌نوشد و همراه او خوانندگانی هم هستند. آنان با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: اینها از اوصاف امام نیست. برخی از آنها می‌گفتند: باز گردیم و این اموال را به صاحبانش برگردانیم. ابوالعباس محمدبن جعفر حمیری قمّی گفت: بمانید تا این مرد بازگردد و او را به درستی بیازماییم.

راوی گوید: چون بازگشت به حضور وی رفتند و به او سلام کردند و گفتند: ای آقای ما! ما از اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و دیگران همراه ما هستند و ما نزد آقای خود ابومحمد حسن بن علی، اموالی را می‌آوردیم، گفت: آن اموال کجا است؟ گفتند: همراه ما است، گفت: آنها را به نزد من آورید، گفتند: این اموال داستان جالبی دارد پرسید: آن داستان چیست؟ گفتند: این اموال از عموم شیعیان یک دینار و دو دینار گردآوری می‌شود، سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و آن را مهر می‌کنند. وقتی این اموال را نزد آقای خود ابومحمدعلیه السلام می‌آوردیم، می‌فرمود: همه آن چند دینار است و چند دینار آن از کی و چند دینار آن از چه کسی است. نام همه آنان را می‌گفت و نقش مهرها را هم می‌فرمود. جعفر گفت: دروغ می‌گویید! شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد. این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند.

راوی گوید: چون آنان کلام جعفر را شنیدند، به یکدیگر نگریستند! جعفر گفت: آن مال را نزد من آورید، گفتند: ما مردمی اجیر و وکیل صاحبان این مال هستیم و آن را تسلیم نمی‌کنیم؛ مگر به همان علاماتی که از آقای خود حسن بن علی می‌دانیم. اگر تو امامی بر ما روشن کن؛ وگرنه آن را به صاحبانش بر می‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند، بکنند.

راوی گوید: جعفر به نزد خلیفه - که در آن روز در سامراً بود - رفت و علیه آنان دشمنی کرد و خلیفه آنها را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید، گفتند: خدا امیرالمؤمنین را به صلاح آورد، ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم. آنها سپرده مردمانی است که به ما گفته‌اند: آن را جز با علامت و دلالت به کسی ندهیم و با ابومحمد حسن بن علی‌علیه السلام نیز همین عادت جاری بود.

خلیفه گفت: چه علامتی با ابومحمد داشتید؟ گفتند: دینارها و صاحبانش و مقدار آنها را گزارش می‌کرد، پس از آنکه چنین می‌کرد، آنها را تسلیم وی می‌کردیم، ما مکرر به نزد او می‌آمدیم و این علامت و دلالت ما بود و اکنون او در گذشته است، اگراین مرد صاحب الامر است، بایستی همان کاری را که برادرش انجام می‌داد، انجام دهد، وگرنه اموال را به صاحبانش برمی‌گردانیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می‌بندند و این علم غیب است. خلیفه گفت: اینها فرستاده و مأمورند. جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد. آنان گفتند: امیرالمؤمنین بر ما منت نهد و کسی را به بدرقه ما بفرستد تا از این شهر به در رویم. وقتی از شهر بیرون آمدند، غلامی نیکو منظر - که گویا خادمی بود - به طرف آنان آمد و ندا کرد: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! مولای خود را اجابت کنید، آنان گفتند: آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذاللّه! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید، گویند: ما به همراه او رفتیم تا آن‌که بر سرای مولایمان حسن بن علی‌علیه السلام وارد شدیم؛ به ناگاه فرزندش آقای ما قائم‌علیه السلام را دیدیم که بر تختی نشسته بود. او مانند پاره ماه می‌درخشید و جامه‌ای سبز در برداشت. بر او

سلام کردیم و پاسخ ما را داد؛ سپس فرمود: همه اموال چند دینار است و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی است. بدین سیاق همه اموال را توصیف کرد؛ سپس به وصف لباس‌ها و اثاثیه و چهارپایان ما پرداخت. ما برای خدای تعالی به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی فرمود و بر آستانه وی بوسه زدیم. هرسؤالی که‌خواستیم،از او پرسیدیم و او جواب داد. آن گاه اموال را نزد او نهادیم و حضرت قائم‌علیه السلام فرمود: بعد از این مالی را به سامرّاء نبریم و فردی را در بغداد نصب می کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود.

گوید: از نزد او بیرون آمدیم؛ آن حضرت بـه ابوالعباس محمدبن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و کفن داد و به او فرمود: خداوند تو را در مصیبت خودت اجر دهد. راوی گوید: ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده بود، در گذشت. بعد از آن اموال را به بغداد و به نزد وکلای منصوب او می‌بردیم و توقیعات نیز از نزد آنها خارج می گردید».

مرحوم صدوق پس از بیان این حکایت، می‌نویسد: «این خبر دلالت دارد که خلیفه، امر امامت را می‌شناخته است که چیست و موضع آن کجا است. از این رو از این گروه و اموالی که با آنها بود، دفاع کرد و جعفر کذّاب را از مطالبه آنها باز داشت و به آنان دستور نداد که اموال را به جعفر تسلیم کنند؛ جز اینکه او می‌خواست این امر پنهان باشد و منتشر نشود تا مردم به سوی او راه نجویند و او را نشناسند. جعفر کذّاب هنگامی که امام حسن‌علیه السلام در گذشت، بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مرتبت و منزلت برادرم حسن را برای من قرار بده! خلیفه بدو گفت: بدان که منزلت برادرت به واسطه ما نبود؛ بلکه به واسطه خدای تعالی بود و ما تلاش می کردیم که منزلت او را تنزّل دهیم و ناچیز گردانیم. اما خدای تعالی از آن اِبا کرد و هر روز رفعت او را افزود؛ زیرا او خودداری و خوش رفتاری و علم و عبادت داشت. اگر تو نزد شیعیان برادرت همان منزلت را داری، نیازی به ما نداری و اگر نزد آنان چنان منزلتی نداری و اوصاف او هم در تو نیست، در این باب ما نمی‌توانیم کاری برای تو انجام دهیم». [۳] .

عملکرد جعفر کذّاب در مقابل روش ائمه معصومین‌علیهم السلام در موارد ذیل قابل بررسی است:

ادعای امامت:

وی بعد از برادر خود امام حسن عسکری‌علیه السلام، ادعای امامت کرد و برای رسیدن به این هدف خود، نقشه‌هایی کشید. اوّل خود را در معرض تسلیت گویی مردم و تبریک بر امامت خود قرار داد. دوم خود را آماده اقامه نماز بر جنازه برادرش کرد تا بلکه از این راه منصب رسمی (امامت) را به چنگ آورد. نقشه دیگر این بود که دست به دامن دولت شد تا دولت او را به جای برادرش گذاشته و زعامت شیعیان را به وی واگذار نماید! اما در تمام این نقشه‌ها شکست خورد و جز رسوایی، چیزی به دست نیاورد.

انکار وارث امام :

جعفر کذّاب، منکر وارث شرعی امام عسکری‌علیه السلام و امامت حضرت مهدی‌علیه السلام شد. به همین دلیل مدعی ما ترک و وارث منحصر به فرد امام عسکری‌علیه السلام گردید و اتفاقاً به کمک دولت، توانست اموال و ماترک امام عسکری‌علیه السلام را تصرف کند.

تحریک دولت:

وی وقتی دید حضرت مهدی‌علیه السلام در جریان نماز، بر او الاحتجاج کرده و رسوایش نمود، دولت حاکم را علیه آن حضرت و وجود او تحریک نمود و در نتیجه حاکمان جور، دوباره به خانه امام عسکری‌علیه السلام یورش بردند و جهت یافتن حضرت مهدی‌علیه السلام تلاش‌های مذبوحانه‌ای انجام دادند؛ ولی مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که آن حضرت از گزند بدخواهان در امان بماند. [۴] .

منابع شیعه درباره پایان کار او دو قول مختلف دارند: بعضی می گویند: وی تا پایان زندگی بر دعوی دروغین خود پای فشرده،

همچنان خود را امام می‌دانست! برخی دیگر می گوینـد: وی از دعوی کذب خود دست برداشـته، توبه کرد و شـیعیان نیز نامش را از جعفر کذّاب به جعفر تائب برگردانیدند.

کلینی به نقل از محمـدبن عثمان عمری می گویـد: «امام دوازدهم‌علیه السـلام در توقیعی به توبه او تصـریح کرده و فرموده است: راه جعفر راه برادران یوسف است که سرانجام توبه کردند و گناهشان بخشوده شد». [۵] .

وی بـا وجود عمر کوتاهی که کرد، ۱۲۰ فرزنـد داشت و از این رو وی را ابوالکراین (پدر فرزندان بسـیار) می‌خواندند. نوادگان وی چون نسبت خود را به امام رضاعلیه السلام می‌رساندند، به رضویان شهرت یافتند.

احمـدبن اسـحاق گویـد: از جعفر بن علی نـامه‌ای به دست من رسـید و طی آن ادعـا کرده بود که: به علم دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بـدان نیازمندنـد، آگاهی دارد! پس از اینکه نامه را خوانـدم، عریضه‌ای به پیشـگاه مقـدس حضـرت امام عصرعلیه السلام نگاشتم و نامه جعفر را نیز به پیوست آن قرار دادم. متعاقباً از ناحیه مقدسه جوابی بدین شرح صادر شد:

«به نام خداوند بخشاینده مهربان؛ خداوند تو را پایدار بدارد! نامه تو و ضـمیمه آن (نامه جعفر) به من رسید و از مضمون آن - که با اختلاف الفاظ و اشتباهات بسیار توأم بود - مطلع شدم و اگر شما هم دقّت کرده بودید، به برخی از آنها آگاه می‌شدید».

آن گـاه حضـرت مهـدی‌علیه السـلام در ادامه بـا ذکر حمـد و ثنـای پروردگـار، مطالبی در ردّ جعفر بیان فرمود: «... این پیرو باطل و دروغگو بر خداوند افترا بسته است. این شخص با امید به چه چیزی، می‌خواهد این ادعای عاری از حقیقت خود را ثابت کند! آیا با اطلاعـاتی که در احکام الهی دارد؟ به خـدا قسم این فرد آن قـدر بی‌اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شـناسد و میان بـد و خوب فرق نمی‌گـذارد! آیـا بـه دانش خـود تکیـه دارد؟ او بـه قـدری تهی دست است که حق و باطـل را نمی‌شـناسد، محکم و متشـابه را نمی‌دانـد و از احکـام نمـاز - حـتی وقت آن - آگـاهی نـدارد! آیـا این مـدعی فاقـد صـلاحیت، به ورع و پرهیزگـاری خویش تکیه می‌کنـد؟ خداونـد شاهـد اسـت که نمـاز واجب خـویش را برای اینکه شـعبده بـازی یـاد بگیرد، ترک نمـوده است! حتمـاً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او اطلاع دارید...!

خداونـد تو را توفیق دهد؛ آنچه برایت گفتم، از این سـتمکار ظالم بپرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسـیر آن از وی سؤال نما و یا از نماز و شـرایط آن از او باز پرس تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و حال او را بدانی. خداوند کفایت کننده است؛ او حق را برای اهلش حفظ می‌کند و آن را در جایگاهش قرار می‌دهد». [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، باب ۳۱، ح ۲.

[۲] همان، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۲۱.

[۳] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۶.

[۴] صدر، سید محمد، پژوهشی در زندگی امام مهدی‌علیه السلام، ص ۲۴۷.

[۵] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۹۰؛ ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

[۶] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۸۹، ح ۲۱.

جامعه

«جامعه»، نام کتابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم، آنچه تا روز قیامت پدید می آید را در آن ذکر کرده است.

شیخ بهایی در «شـرح اربعین» فرموده: «اخبار بسیاری رسیده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم دو کتاب به املاء امیرالمؤمنین علیه السلام به نام «جَفْر» و «جامعه» باقی گذارده که آنچه تا روز قیامت پدید آید در آن است».

شیخ کلینی در «کـافی» روایـات بسـیاری از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام نقل کرده که آن دو کتاب نزد امام زمان (عـج) است. آن دو کتـاب پیوسـته در نزد ائمّه بوده و هر امامی آن را از امام پیش از خود به ارث می برده است. («مهـدی موعود»، پاورقی ص ۴۸۵)

جبرییل

«جبرییـل» یکی از چهـار فرشـته ی مقرّب اسـلام و حامـل وحی الهی برای انبیـاست. جبرییـل یک کلمه ی عربی به معنی «مرد خـدا» است.

پس از اینکه امـام قائم (عـج) متولّـد شـد، امام حسن عسـکری علیه السـلام، آن حضـرت را به جبرییل (روح القُـدُس) که به صورت مرغی (پرنـده ای) ظاهر شـده بود، داد تا از او مواظبت کنـد و هر چهل روز یکبار به نزد آنها بیاورد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۱)

همچنین در روایات اسلامی است که به هنگام ظهور مهدی موعود (عج) جبرییل در پیشاپیش سپاه آن حضرت حرکت خواهد کرد. («المجالس السنّیه»، ج ۵، ص ۷۱۰)

جُریر رجوع شود به واژه: ثقیف

جزایر مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

جعفر بن احمد

«جعفر بن احمد بن متیل»، از مؤمنین معتمد و از دوستان نزدیک «محمّد بن عثمان» (سوّمین نایب خاصّ امام زمان (عج)) بود. برخی گمان می کردند که «محمّد بن عثمان» امر وکالت و سفارت امام قائم (عج) را بعد از خود، به او خواهد داد.

چون هنگام درگـذشت «محمّـد بن عثمان» فرا رسـید، «جعفر بن احمـد» در بالای سر او و «حسـین بن روح» در پایین نشسته بودند. «محمّد بن عثمان» در آن حال، به «جعفر بن احمد» رو کرد و گفت: «من مأمور شدم که حسـین بن روح رو وصـیّ گردانم و امور را به او واگذارم».

چون «جعفر بن احمد»، این سـخن را شـنید، از جای خود برخاست، و دست «حسـین بن روح» را گرفت، و او را در بالای سر «محمّد بن عثمان» نشانید، و خود در پایین پای او نشست. («خورشید مغرب»، ص ۴۶)

جبرئیل

«جبرئیـــل»، یکی‌ازچهـــار فرشـــته مقرّب و برتریـن آنهـــا (میکائیـــل، اســـرافیل و عزرائیـــل)اســـت. او در ادیـــان ابراهیمی رابط میان‌خداوندوپیامبران است. در کتاب‌های دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام از نقش جبرئیل بسیار یاد شده است. جبرئیل، ابراهیم‌علیه السلام را از آتش به فرمان خدا نجات داد و از موسی‌علیه السلام در مبارزه با فرعون حمایت کرد. هنگام خروج بنی‌اسرائیل از مصر، فرعونیان را به بحر احمر کشانیـد و در آن غرق کرده بر شـموئیل ظاهر شد و به داوودعلیه السـلام ساختن زره آموخت. او زکریاعلیه السلام رابه ولادت یحیی‌علیه السلام و مریم‌علیها السلام را به ولادت عیسی‌علیه السلام بشارت داد. [۱] .

در سـنت اسـلامی و قرآن کریم، جبرئیـل همان «روح القُـدُس» است. دلیل صـریح این مطلب، آیه ۱۰۲ سوره «نحـل» است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ القُدُسِ مِنْ رَبِّکَ»؛ «بگو آن (قرآن) را روح القـدس از سوی پروردگـارت نازل کرده است». در آیه ۹۷ سوره «بقره» نیز آمده است: «قُلْ مَنْ کانَ عَدُوّاً لِجِبْریلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللَّهِ»؛ «بگو هر کس دشـمن جبرئیل شد [بداند] که جبرئیل آن (قران) را به

دستور الهی بر دل تو نازل کرده است».

همچنین در قرآن با نام‌های روح (غافر، ۱۵)، «الرُّوحُ الاَمین» (شعراء، ۱۹۳)، «شَدیدُ القُوی» (نجم، ۵۰) و «رَسُولٌ کَریم» (تکویر، ۲۱ – ۱۹) از او یاد شده است.

در سوره «نجم» به ملاقات یا مواجهه پیامبرصلی الله علیه وآله با جبرئیل، تصریح دارد. طبق احادیث بسیاری، جبرئیل به صورت جوان خوشرویی به نام دحیه کلبی، بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله ظاهر می‌شده است. [۲] آن حضرت، جبرئیل را به صورت اصلی خودش نیز مشاهده کرده است.

در غزوه بدر با هزاران فرشته، به مدد پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله و یاران او آمد، در معراج همسفر و راهنمای حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله بود و در منتهای معراج، در «سدرةالمنتهی»، از مسیر باز ماند و به پیامبرصلی الله علیه وآله گفت: دیگر مأذون نیست که پیش‌تر رود و آن حضرت به تنهایی به سیر معراج ادامه داد.

نام‌های دیگر جبرئیل، عبارت است از: فرشته وحی، امین وحی، روح الامین عقل اوّل، ناموس اکبر، روح اعظم. [۳] .

علامه مجلسی‌رحمه الله در بحارالانوار (ج ۲۵، ص ۴۷ به بعد) بابی تحت این عنوان که «ائمه‌علیهم السلام مؤید به روح القدس بوده‌اند» باز کرده و احادیث فراوانی از منابع معتبر نقل کرده است.

روایاتی چند، نقش آن فرشته بزرگ الهی را در قیام عظیم و جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام، به روشنی بیان کرده و از او به عنوان اولین کسی که با حضرت مهدی‌علیه السلام بیعت خواهد کرد، نام برده است.

در بعضی از روایات آمده است: او به همراه خیل عظیمی از فرشتگان، هنگام ظهور در محضر آخرین حجّت الهی حاضر شده و به یاری آن حضرت خواهند شتافت.

امام صادق‌علیه السلام در قسمتی از یک روایت طولانی فرموده است: «... فَاَوّلُ مَنْ یُبایِعُهُ ذَلکَ الطائِرُ وَهُوَ وَاللَّهِ جَبْرَئیل‌علیه السلام» [۴] .

نیز فرمود: «اَوَّلُ مَنْ یُبایِعُهُ جَبْرَئیل...». [۵] و [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب مقدس، کتاب دانیال، باب ۸، عدد ۱۶ و باب ۹ عدد ۲۱؛ انجیل متی، باب اول عدد ۱۹ و....

[۲] الکافی، ج ۲، ص ۵۸۷؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۴۴.

[۳] ر.ک: لغتنامه دهخدا.

[۴] الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳؛ علل‌الشرایع، ح ۲، ص ۴۲۹، ح ۱.

[۵] علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴.

[۶] ر.ک: الغیبة، ص ۳۱۴، ح ۶؛ روضةالواعظین، ص ۲۶۵.

جبرییل

«جبرییل» یکی از چهار فرشته ی مقرّب اسلام و حامل وحی الهی برای انبیاست. جبرییل یک کلمه ی عربی به معنی «مرد خدا» است.

پس از اینکه امام قائم (عج) متولّد شد، امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت را به جبرییل (روح القُدُس) که به صورت مرغی (پرنده ای) ظاهر شده بود، داد تا از او مواظبت کند و هر چهل روز یکبار به نزد آنها بیاورد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۱)

همچنین در روایات اسلامی است که به هنگام ظهور مهدی موعود (عج) جبرییل در پیشاپیش سپاه آن حضرت حرکت خواهد کرد. («المجالس السنّیه»، ج ۵، ص ۷۱۰)

جُریر رجوع شود به واژه: ثقیف

جزایر مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

ح

حرز حضرت مهدی

«حِرْز» در لغت به معنای جای استوار و پناهگاه است و نیز دعای حفظ و تعویذ را گویند. [۱] در اصطلاح بیشتر معنای دوم مقصود است؛ یعنی، هر گونه دعای خواندنی و نوشتنی، بلکه هر گونه تعویذی است که مایه حفظ باشد و به وسیله آن پناه جویند. وجه مشترک بین تمامی حرزها، به کار بستن آنها برای محفوظ ماندن شخص و یا همراهان و یا اموال او از گزند دشمنان و یا پیش آمدهای ناگوار و حوادث پیش‌بینی نشده روزگار است.

قسمتی از حرزها - همچون سایر متون احادیث و دعاها - با ذکر سند معتبر تا به معصوم ضبط شده است؛ اما بعضی از آنها استناد محکمی ندارد.

هر یک از حرزها، ویژگی‌هایی دارند که در کتاب‌های دعا مورد اشاره قرار گرفته است. برای هر کدام از معصومین‌علیهم السلام حرزهایی نقل شده که بعضی از آنها شهرت بیشتری دارند؛ یکی از آنها حرز حضرت مهدی‌علیه السلام است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ یا مالِکَ الرِّقابِ یا هازِمَ الاَحْزابِ یا مُفَتِّحَ الاَبْوابِ یا مُسَبِبَ الاَسْبابِ سَبِّبْ لَنا سَبَباً لانَسْتَطیعُ لَهُ طَلَباً بِحَقِّ لااِله اِلّااللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه وآله». [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۵، ص ۳۳۳؛ مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۱۵.

[۲] مصباح کفعمی، ص ۳۰۵؛ مهج‌الدعوات، ص ۴۵.

حرز قائم

«حِرْز» در لغت یعنی: دعایی که بر کاغذی نویسند و با خود دارند، چشم آویز و تعویذْ.

حرز امام زمان، حضرت قائم (عج) این است:

«یا مالِکَ الرِّقابِ وَ یا هازِمَ الأَحْزابِ یا مُفَتِّحَ الابْوابِ یا مُسَبِّبَ الاسْبابِ. سَبِّبْ لَنا سَبَباً لا نُستَطیعُ لَه طَلَباً بِحَقِّ لا الهَ الّا اللهِ مُحَمَّدٌ رَسولَ اللهِ عَلَیهِ وَ عَلی الِهِ اجْمَعینَ

: ای صاحب اختیار، و ای گریزاننده ی احزاب و ای گشاینده ی درها، ای سبب ساز، برای ما سببی که نتوانیم آن را بجوییم، فراهم کن به حقّ خدایی که جز او نیست و پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلّم». («مفاتیح الجنان»، باقیات الصالحات، باب ۵)

حروف حیّ رجوع شود به واژه: باب

حجت

«حجّت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و جمع آن حجج و حجاج است. [۱] .

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لِئَلَّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَّةٌ بَعدَ الرُّسُلِ وَکانَ اللّهُ عَزیزاً حَکیماً» [۲] ؛ «تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است».

«قُلْ فَلِلّهِ الحُجَّةُ البَالِغَةُ فَلَو شَاءَ لَهَداکُمْ اَجْمَعین» [۳] ؛ «بگو برهان رسا (حجّت) ویژه خدا است، و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد».

امام کاظم‌علیه السلام فرموده است: «انّ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حُجَتَینِ حُجَةً ظَاهِرَةً وَحُجَةً بَاطِنَةً فَاَمَّا الظَاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالاَنبیاءُ وَالاَئِمَّةُعلیهم السلام وَاَمَّا البَاطِنَةُ فَالعُقُولُ» [۴] ؛ «خداوند را بر مردم دو حجّت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دین و دیگر باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنها از این جهت «حجّت» نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند و نیز از این جهت که آنان دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان نیز دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجّت نمی‌ماند؛ چنان که از امام رضاعلیه السلام سؤال شد: آیا زمین از حجّت خالی می‌ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِیَتْ بِغَیْرِ اِمَامٍ لَسَاخَتْ» [۵] ؛ «اگر زمین [به اندازه چشم برهم زدنی] از حجّت خالی باشد، اهلش را فرو می‌برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی‌علیه السلام به عنوان آخرین حجّت الهی است که به حجةبن الحسن العسکری‌علیه السلام نیز شهرت دارد. [۶] .

داوود بن قاسم گوید: از امام دهم شنیدم که می‌فرمود: «الخَلَفُ مِنْ بَعْدِیَ الحَسَنُ فَکَیْفَ لَکُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الخَلَفِ فَقُلتُ لِمَ جَعَلَنِیَ اللّهُ فِداکَ فَقَالَ: اِنَّکُم لا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلایَحِلُّ لَکُم ذِکْرُهُ بِاسمِهِ فَقُلتُ کَیفَ نَذکُرُهُ فَقَال: قُولُوا الحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله» [۷] ؛ «جانشین من پس از من پسرم حسن است. شما را چه حالی خواهد بود نسبت به جانشینِ پس از جانشین؟ عرض کردم: چرا؟ خداوند مرا قربانت کند. فرمود: برای آنکه شخصش را نتوانید دید و ذکر او به نام مخصوصش روا نباشد. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید حجّت از خاندان محمدصلی الله علیه وآله».

در اغلب روایات این لقب به صورت «الحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله» به کار رفته است. [۸] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

[۲] نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

[۳] انعام (۶)آیه ۱۴۹.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۱۵.

[۵] شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

[۶] بحارالانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.

[۷] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

[۸] ر.ک: پیشین؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۴۸.

حاشر

«حاشِر» یکی از نامهای حضرت صاحب الزّمان (عج) در صحف حضرت ابراهیم علیه السلام است.

حامد

از القاب حضرت قائم (عج)، «حامد» است.

حجاب

در کتـاب هـدایه، «حجـاب» از القاب حضـرت شـمرده شـده و در زیارت حضـرت قائم (عـج) نیز هست که: «السَّلامُ عَلی حِجابُ اللهِ الْاَزَلِی الْقَدیم».

حجة

«حُجّ ۀ» لقب امـام زمـان (عـج) است. شخصـی از امـام علی النّقی علیه السـلام پرسـید که آن حضـرت را چگـونه ذکر کنیم؟ فرمود: «بگوئید حُجَّۀ از آل محمّد علیهم السلام».

این از القـاب شـایع آن حضـرت است که در بسـیاری از ادعیّه و اخبـار به همین لقب مـذکور شـده انـد و بیشتر محـدّثین آن را ذکر فرموده انـد و با آنکه در این لقب سایر ائمّه علیه السـلام هم شـریکند و همه حجّتهای خداونـد بر مردم از طرف خدایند امّا چنان این لقب به حضرت مهدی (عج) اختصاص دارد که در اخبار هر جا، بی قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است.

برخی گفته اند لقب آن حضـرت «حجّۀ الله» است به معنی غلبه یا سـلطنت خدا بر خلایق. و هر دو این ها به واسطه ی آن حضرت به ظهور خواهد رسید و نقش خاتم حضرت قائم (عج) نیز «أنَا حُجَةُ الله» است و به روایتی

«أنَا حُجَّةُ اللهِ وَ خالِصَتِهِ».

و با همین مُهر بر روی زمین حکومت خواهد کرد. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۸)

حجة الغایب

«حُجّۀ الغایب»، (پیشوای پنهان و مخفی) لقب حضرت ولی عصر (عج) است. («مصلح آخرالزّمان»، ص ۹۶)

حجة القائم

«حُجّۀ القائم» لقب امام زمان (عج) است.

حُجّۀ الله رجوع شود به واژه: حجّۀ، اسماعیل نوبختی

حق

«حقّ» لقب امام عصر (عج) است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی:

«وَقُلْ جآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً (اسراء/۸۱)

: و بگو حق آمد و باطل نابود شد، یقیناً باطل نابود شدنی است»

فرمود: چون قائم (عج) خروج کند دولت باطل برود».

در زیارت آن حضرت نیز آمده که:

«السَّلامُ عَلی الْحَقِّ الْجَدیدَ». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۶۹)

حمد

«حمد» لقب امام زمان، مهدی موعود (عج) است.

حبهٔ

در لغت نامه ی دهخدا درباره ی «حبهٔ» آمده که: ناحیه ای در راه موصل به بغداد است. در «اختصاص» شیخ مفید، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه قائم (عج) خروج کند، به حبه ی کوفه می آید. پس به پای مبارک خود اشاره می کند و آن جناب به دست خود اشاره به موضعی می کند و آنگاه می فرماید: «این جا را حَفْر کنید».

پس حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار خُود که برای هر خود دورو است، بیرون می آورند.

آنگاه دوازده هزار نفر از موالیان و عجم را می طلبد و آنها را بر ایشان می پوشاند.

آنگاه می فرماید: «هر کس بر او مثل آنچه بر شماست، نباشد او را بکشید». («نجم الثاقب»، ص ۱۸۲)

حکیمه

«حکیمه» دختر امام محمّد تقی علیه السلام و عمّه ی امام حسن عسکری علیه السلام است. قبر شریفش پایین پا، چسبیده به ضریح عسکریین علیهم السلام است.

حکیمه هنگام تولّد حضرت قائم (عج) در خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام بود و در وضع حمل نرجس خاتون او را یاری داد و در حقیقت جزء نخستین کسانی بود که دادگستر جهان را ملاقات کرد.

رجوع شود به واژه: تولّد قائم (عج)

حکیمه خاتون

«حکیمه خاتون» دختر امام جوادعلیه السلام، از ثقات محدثان و یکی از راویان حدیث ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام است. ولادت و نشأت او در خاندان عصمت و طهارت‌علیهم السلام بوده است. علوم اسلام را از ائمه هدی‌علیهم السلام کسب فیض نموده و از جمله زنانی است که احادیثی به نقل از ایشان در کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه آمده است. او اخبار بسیاری را در مورد ازدواج امام حسن عسکری‌علیه السلام با نرجس خاتون و ولادت امام حجهٔ‌بن‌الحسن‌علیه السلام نقل کرده است: کلینی به نقل از محمدبن یحیی به سند معتبر خویش متصل به حکیمه عمه پدر حضرت مهدی‌علیه السلام می‌نویسد: «وی در شب نیمه شعبان هنگام ولادت حضرت صاحب الامر حاضر بوده است». [۱] .

شیخ صدوق‌رحمه الله به نقل از محمدبن الحسن بن الولید به سند معتبر خود متصل به حکیمه دختر حضرت جوادعلیه السلام می‌نویسد: «حضرت ابومحمدالحسن العسکری در شب نیمه شعبان مرا طلبید و فرمود: عمه امشب افطار مهمان ما هستی؛ چون در این شب باری تعالی حجّت خود را ظاهر خواهد کرد که حجّت او بر اهل زمین خواهد بود. حکیمه می گوید: پرسیدم: مادرش کیست؟ امام‌علیه السلام فرمود: نرگس. عرض کردم: خدا مرا فدایت کند، در او اثری از حاملگی نیست. فرمود: چرا. سپس نقل می‌کند که هنگام طلوع فجر نوزادی از او به دنیا آمد». [۲] .

شیخ صدوق‌رحمه الله به سند معتبر خود از احمد بن ابراهیم نقل کند: «من در سال ۲۶۲ ق بر حکیمه دختر حضرت جوادعلیه السلام

وارد گشتم. او از پشت پرده با من سخن می گفت؛ از امامان سؤال نمودم، او یکی پس از دیگری آنان را بر شمرد تا اینکه به حضرت صاحب الزّمانعلیه السلام رسید. من پرسیدم: این فرزند در کجا است؟

پاسخ داد: مستور است. من گفتم: پس شیعیان به کجا رجوع کنند؟ فرمود: به مادر امام حسن عسکریعلیه السلام که مشهور به «جده» است. من گفتم: آیا به کسی اقتدا کنیم که به زن وصیت کرده است؟ حکیمه

پاسخ داد: این مطلب همانا مانند اقتدا به ابی‌عبداللّه الحسینعلیه السلام است که در صحرای کربلا به خواهرش زینب وصیت نمود». [۳] .

حکیمه از زنان برجسته خاندان ائمه هدیعلیهم السلام است که محضر چهار امامعلیه السلام را درک نمود و محرم اسرار اهل بیت نبوّتعلیهم السلام بود. امامعلیه السلام و مادرش نرگس در منزل او پنهان بود. وی در سال ۲۷۴ ق وفات یافت و در پایین پای امام حسن عسکری به خاک سپرده شد.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۴، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۲۴.

[۲] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴.

[۳] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۰۱.

زن و فرزند حضرت مهدی

از مجموع روایات سه احتمال درباره زن و فرزندان حضرت مهدیعلیه السلام به دست می‌آید:

۱. اساساً حضرت مهدیعلیه السلام ازدواج نکرده است.

۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.

۳. ازدواج کرده و دارای فرزندانی نیز هست.

لازمه احتمال اوّل این است که امام معصومعلیه السلام، یکی‌ازسنّت‌های مهم‌اسلامی را ترک کرده باشد واین با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی چون مسأله غیبت مهم‌تراست وازدواج مهم؛ ازاین‌رو ترک ازدواج - با توجه به آن امر مهم‌تر - اشکالی ایجاد نمی‌کند و گاهی برای مصلحت‌بالاتر، لازم‌وواجب‌نیز هست.

برای تأیید این قول می‌توان موارد ذیل را بیان کرد:

۱. روایاتی‌حضرت خضررا به‌عنوان کسی معرفی کرده که وحشت تنهایی حضرت مهدیعلیه السلام را در دوران غیبت برطرف می‌سازد و درحالی‌که آنحضرت زن و فرزند داشت، نیازی به او نبود.

امام‌رضاعلیه السلام فرمود: «خضرعلیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی‌اش را با وصلت او مرتفع سازد». [۱] .

۲. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید(تنها) یاد شده است و این با زن و فرزند داشتن منافات دارد. [۲] .

۳. دسته‌ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت تنها سی تن از یاران خاصّ آن حضرت ذکر کره است. امام صادقعلیه السلام دراین باره‌فرمود: «لابُدَّ لِصاحِبِ هَذَا الاَمْرِ مِنْ غَیْبَهٍ وَلابُدَّ لَهُ فی غَیبَتِهِ مِنْ عُزلَهٍ و نِعمَ المَنزِلُ طَیْبَهُ وَ ما بِثَلاثِینَ مِنْ وَحْشَهٍ». [۳] .

اما احتمال دوم (پذیرش اصل ازدواج بدون داشتن اولاد) جمع می‌کند بین انجام سنّت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت آن حضرت. اما این اشکال هست که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است - که بر این امر دلیلی نداریم - یا اینکه بگوییم مدتی با آن حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است. در این صورت، حضرت به سنّت ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می‌دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و آنان نیز فرزندانی دارند و...

این مسأله، افزون بر اینکه دلیل محکمی ندارد، با این اشکال اساسی روبه‌رو است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش بر می‌آیند و همین کنجکاوی و جست و جو، مشکل ساز است و با فلسفه غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام نمی‌سازد.

برخی خواسته‌اند با تمسک به داستان «جزیره خضراء»، بگویند که امام عصرعلیه السلام فرزندانی دارد و بر آن جزیره، زیر نظر وی، جامعه نمونه و تمام عیار اسلامی را تشکیل داده‌اند! لکن با بررسی‌های گسترده‌ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه‌ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. (جزیره خضراء)

علامه مجلسی‌رحمه الله این داستان را جداگانه در نوادر بحارالانوار نقل کرده، می‌نویسد: «چون در کتاب‌های معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم». [۴] .

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی شمرده است. [۵] .

افزون بر این، داستان به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را پذیرفت! تناقضات فراوان، سخنان بی‌اساس و... از اشکالات اساسی آن است و در سلسله سند آن، افراد ناشناخته‌ای وجود دارد که نمی‌توان بر آن اعتماد کرد، بنابراین، از این راه نمی‌توان زن و اولادی برای حضرت مهدی‌علیه السلام ثابت نمود.

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱.

[۲] همان، باب ۲۶، ح ۱۳.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶، کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۲؛ الغیبهٔ، ص ۱۸۸.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

[۵] الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۸.

حکومت جهانی مهدی

کتاب «حکومت جهانی مهدی‌علیه السلام» نوشته آیت‌اللّه ناصر مکارم شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی‌علیه السلام و ویژگی‌های حکومت جهانی او است.

مؤلف محترم در این کتاب، با بهره‌گیری از روایات و منابع تاریخی شیعه و سنّی و برخی از پژوهش‌های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشان نخست در خصوص آینده جهان و سیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضی از ادیان و کتاب‌های آسمانی (نظیر زرتشتی، هندو، تورات، انجیل) و کتاب‌های غربیان درباره مصلح بزرگ پرداخته است. سپس درباره انواع حکومت‌ها، فلسفه انتظار و غیبت، مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی، نشانه های ظهور امام مهدی علیه السلام و روش حکومت آن حضرت بحث می کند.

حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است. [۱] .

مؤلف «قاموس الرجال» می‌نویسد: «از حدیثی که شیخ طوسی‌رحمه الله نقل کرده، روشن می‌شود که اسم او به صورت یقین روشن

نیست و او معروف به لقب بوده است و اینکه «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به خاطر اینکه او «ابومحمد» بوده و غالباً کنیه کسانی که «ابومحمد» است، اسم‌شان حسن می‌باشد». [۲] .

شریعی‌اولین کسی است که به دروغ و افترا، ادعای نیابت امام زمان‌علیه السلام را کرد. او قبلًا از اصحاب امام هادی‌علیه السلام و امام حسن عسکری‌علیه السلام بود؛ ولی‌بعداًمنحرف شد.

تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم شروع شده است؛ به نظر می‌رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمدبن عثمان، به چنین عملی دست زده است!

علمای رجال درباره شرح حال او زیاد بحث نکرده‌اند؛ لذا جامع‌ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ در «کتاب الغیبهٔ» است.

شیخ طوسی‌رحمه الله درباره «شریعی» می‌نویسد: «نخستین کسی که به دروغ و افترا، دعوی نیابت خاصّ از جانب امام زمان‌علیه السلام کرد،شخصی‌معروف به «شریعی» بود. جماعتی از علما از ابومحمد تلعکبری از ابوعلی محمدبن همام نقل کرده‌اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود.

تلعکبری می گفت: گمان دارم نام وی حسن باشد. او از اصحاب امام هادی‌علیه السلام و امام حسن عسکری‌علیه السلام به شمار می‌آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود! در این خصوص بر خدا و حجّت‌های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن به دور بودند. از این رو شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصرعلیه السلام در خصوص لعن و دوری از وی صادر شد. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۷.

[۲] قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۶۲.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۷، ح ۳۶۸.

حسین بن منصور حلاج

«حسین بن منصور حلّاج»، در حدود سال ۲۴۴ ه در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آنجا علوم اسلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقه تصوّف پوشید. در سال ۲۷۰ ه به مکه سفر کرد و از آنجا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مذهب صوفیانه خود - که جنبه «حلولی» داشت - به‌مسافرت می‌پرداخت. وی در آغاز خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «بابیّت» شمرده‌اند.

نام او ابوالمغیث حسین بن منصور حلاّج بود که در سال ۳۰۹ ه . کشته شد. حلاّج پس از دعوی بابیّت، بر این شد که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سلک یاران خود در آورد و به تبع او هزاران شیعه امامی را - که در قول و فعل تابع او بودند - به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ بویژه آنکه جماعتی از درباریان خلیفه نسبت به حلّاج حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

ولی ابوسهل - که پیری مجرّب بود - نمی‌توانست ببیند که او با مقالاتی تازه، خود را معارض حسین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می کند.

اسماعیل در جواب گفت: وکیل امام زمان‌علیه السلام باید معجزه داشته باشد. چنانچه راست می گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر

چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می‌پذیرم. ابن حلاج که می‌دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه‌رو شد و از شهر بیرون رفت. آن گاه به قم شتافت و به مغازه علی بن بابویه، (پدربزرگوار شیخ صدوق‌رحمه الله) رفت و خود را نماینده امام زمان‌علیه السلام خواند! مردم بر وی شوریدند و با خشونت از شهر بیرونش افکندند. ابن حلاج، پس از آنکه جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت. [۱].

در این زمان چون فقه امامیّه از طرف خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنّت «مذهب ظاهری را - که مؤسس آن ابوبکر محمدبن داوود اصفهانی است - پذیرفته بودند.

رؤسای امامیّه و خاندان نوبختی، برای برانداختن حلّاج ناچار به محمدبن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی - که در سال ۲۹۷ ه و اندکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلّاج انتشار داده بود - وادار کنند. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر: (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلّاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلّاج در سال ۲۹۶ ه به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه‌ای «حلول» دعوت کرد.

ابوالحسن بن فرات وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال ۳۰۱ ه . به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

پس ازهفت ماه‌محاکمه،علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (۲۴ ذیقعده ۳۰۹ ه .ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامدبن عباس به دار آویخته شد. [۲] سپس جسد او را سوزانیدند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸؛ تاریخ الغیبهٔ الصغری، ص ۵۳۲.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۶۴۰۱ - ۴۰۳. دائرهٔالمعارف اسلامیه، ج ۸، ص ۱۹ - ۱۷. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۶۳ - ۱۶۲.

حلاج

یکی از مدّعیان نیابت و وکالت، «حسین بن منصور حلّاج بیضایی» صوفی معروف است. وی در آغاز، خود را رسول امام غائب و وکیل و باب آن حضرت معرّفی می کرد، به همین سبب علمای علم رجال شیعه او را از مدّعیان بابیّت شمرده اند («آخرین امید»، ص ۱۴۴) او در ابتدا مردم را به سوی مهدی (عج) دعوت می کرد و چنان به مردم القاء می نمود که از طالقان (خراسان) ظهور خواهد کرد، و ظهور وی نزدیک است. (ترجمه «آثارالباقیه»، ص ۲۷۵)

سپس دعوی حلول و اتّحاد نمود و گفت: روح القُدُس در من حلول کرده و خود را به نام خدا معرّفی می کرد و می گفت: من خدای شما هستم و در نامه هایی که به اصحاب خود می نوشت، تصریح به خدایی می کرد!

او در کتابهای خود نیز ادّعای خدایی می کرد، و با خدا و قرآن و پیامبران معارضه می نمود، گویند او پیروان خود را از ذکر نام خدا باز می داشت و می گفت:

«گفتن لا اِلهَ اِلاّ الله ممنوع است و فریاد معروف او «أنا الْحَقّ: من حقّ هستم» بود. («مذهب حلّاج»، ص ۱۱۸)

مرحوم طبرسی روایت کرده که از طرف صاحب الامر (عج) به دست جناب «حسین بن روح» که از جمله ی سفرای آن حضرت بود، ظاهر شد برای لعن جماعتی که یکی از آنان «حسین بن منصور حلّاج» بود. («الاحتجاج»، ج ۲، ص ۲۸۹)

بالاخره او را در عهد وزارت «علی بن عیسی» به بغداد آوردند و مدّت ۸ سال در زندان ماند تا این که در ۲۴ ذی القعده سال ۳۰۹ هـ ق پس از هفت ماه محاکمه به فتوای قُضات و ائمّه دین و امر «مقتدر» خلیفه ی عبّاسی و وزیر او «حامد بن العباس به دار آویخته شد و سپس جسد او را سوزانیدند و سرش را بر چوبی بالای جِسْر (پُل) بغداد زدند. («خاندان نوبختی»، ص ۱۱۴)

حسن شریعی

«ابومحمّد، حسن شـریعی»، نخستین کسـی است که بعد از شهادت امام یازدهم، به دروغ و افترا ادّعای بابیّت و سفارت از جانب امام زمـان (عـج) کرد. از این رو شـیعیان او را لعن کرده و از او دوری جسـتند و توقیعی از سوی امـام (عـج) درباره ی لعن و برائت از او صادر گردید. («آخرین امید»، ص ۱۲۴)

حکومت صالحان

اعتقاد به «حکومت صالحان» میان مسـلمانان (به ویژه شـیعیان) وجود داشـته است. مراد از «حکومت صالحان» آن است که در جامعه بشـری - و به طور خاصّ در جامعه دینی و اسـلامی - چاره‌ای جز به دست گرفتن قدرت سیاسی، به وسیله انسان‌های صالح، دیندار، عادل، امین، پارسا، شجاع و مورد اعتقاد و اعتماد مردم نیست؛ وگرنه نه دیانت بر جای می‌ماند و نه عدالت محقق می‌شود و نه مردم به سـعادت واقعی خواهند رسـید. برای اثبات این مدعا، به دلایل عقلی و نقلی اسـتناد شده است؛ از جمله اینکه «وجود نظام آفرینش دلیـل روشـنی بر پـذیرش یـک نظام صـحیح اجتماعی در آینـده، در جهان خواهـد بود». از نظر نقلی هم به برخی از آیات و روایات الاحتجاج و اسـتناد شده است؛ از جمله آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» است که از آن ضـرورت قطعی قیام مصـلح جهانی و تشکیل حکومت عدل الهی و اسلامی، استنباط می‌شود.

از نظر شیعیان دوازده امامی، حکومت صالحان منحصراً حکومتی است که در رأسش معصوم باشد و معصوم نیز در حال حاضر فقط یک تن بیش نیست که غایب است؛ از این رو تا کنون حکومت صالحان بر جهان حکم نرانـده است و پس از این فقط با ظهور امام زمان و مهدی منتظرعلیه السلام مورد اعتقاد شیعیان، حکومت صالح جهانی و ایده آل محقق خواهد شد.

حکومت مستضعفان

تشـکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی حکومت فرو دستان و عقب نگهداشته شدگان، از برنامه‌های اصلی و اقـدام‌های اساسـی و تردیدناپـذیر مهدی موعودعلیه السـلام است. در جامعه و نظامی که امام مهدی‌علیه السـلام بنیاد می‌نهد، زمام همه امور در دست طبقات محروم است و مستضعفان بر آن حکم می‌رانند و به اداره جامعه می‌پردازند.

چنین آرمانی، هدف اصـلی همه ادیان آسمانی به ویژه اسلام بوده است. در تعالیم ادیان، معیارها و اصولی بیان شده که جهت‌گیری کلی به سود مستضـعفان و تحقّق بخش حـاکمیت آنـان است و رویـارویی و نبرد اصـلی پیامبران، با همین طبقات اشـراف، مسـرفان، مترفان و مسـتکبران بوده است؛ یعنی، طبقاتی که همواره از تن دادن به حق و عدل سرباز می‌زده‌اند و خوی و خصلت برتری جویی، سلطه‌طلبی، حق کشی و بیدادگری راه و روش ایشان بوده است.

خداونـد در قرآن می‌فرماید: «وَنُرِیدُ اَنْ نَمُنَ عَلَی الَّذِینَ استُضْعِفُوا فِی الاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُم اَئِمهً وَ نَجْعَلَهُمُ الوارِثینَ» [۱] ؛ «و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

این آیه به صـراحت، از امـامت مستضـعفان سـخن گفته و فرو دسـتان و مستضـعفان را میراث برِ آن زمین معرفی کرده است، روشـن است که در دوران ظهور و قیام مهدی آل محمدصـلی الله علیه وآله این وعده خدایی تحقق می‌پذیرد و حکومت آل محمدصلی الله علیه وآله؛ یعنی، همان حکومت مردم مستضعف و رسیدن محرومان به حق خود.

از نظر دیگر برای اجرای عـدالت راسـتین، حـاکمیت فرودسـتانِ محروم ضـرورت دارد؛ زیرا در تمـامی دوران گذشـته تاریـخ، مورد اصلی ظلم و بی‌عدالتی، طبقات محروم بوده‌اند و سرانجام باید پدیده ناهنجار و ضد بشری «استضعاف» - که تعبیری از همه ظلم‌ها و

ستم‌ها است - از میان برود و انسان از زیر بار سنگین و شکننده آن آزاد شود.

برای این امر مهم، مبارزه با علل اصلی «استضعاف» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. روشن است که زورمندان و زرمداران، دو عامل اصلی استضعاف در گذشته و اکنون بوده‌اند. هر ظلم و ستمی که به محرومان و بی‌پناهان شده است، یا مستقیم به دست حکومت‌های اشرافی و مرفّه انجام گرفته است و یا به دست طبقات اشراف و سرمایه دار که در زیر چتر حمایت حکومت‌های مستکبر قرار داشتند و با حکایت قانونی و عملی آنها، راه ظلم، تحمیل و استثمار را هموار می‌ساختند.

این نظام‌ها و جریان‌های ضد بشری، هنگامی پایان می‌یابند که حکومت و قدرت سیاسی و نظامی جامعه، به دست طبقات محروم و مستضعف سپرده شود. دفاع از حقوق پایمال شده فرودستان و مستضعفان، آن گاه امکان دارد که حاکمیت به دست آنان سپرده شود. هر حکومتی - هر چه صالح باشد - نمی‌تواند حقوق محرومان را به آنان بازگرداند؛ مگر اینکه خود از این طبقه باشد و دردهای این طبقه را با تمام وجود خویش لمس کرده باشد. از این رو، باید مستضعفان حاکمیت یابند و این از شاخه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق است. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] قصص (۲۸)، آیه ۵.

[۲] عصر زندگی، ص ۱۶۵ - ۱۷۴.

حج کردن و حجه دادن

یکی از تکالیف مردم نسبت به امام عصر (عج) حجّ کردن و حجّه دادن به نیابت از آن حضرت است. چنانچه در قدیم میان شیعیان مرسوم بود و آن حضرت نیز تقریر فرمودند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۵)

حکومت جهانی حضرت مهدی

یکی از ویژگی‌های دولت مهدوی‌علیه السلام، جهانی بودن آن است. حکومت مهدی‌علیه السلام، شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و آبادی‌ای در زمین نمی‌ماند؛ مگر اینکه گلبانگ محمدی از آن بر می‌خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می گردد.

در آن دوران به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقّق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود.

امام رضاعلیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود: «... وَلَاُطَهِّرَنَّ الاَرْضَ بِآخِرِهِم مِنْ اَعدَائِی وَلَاُمَلِّکَنَّهُ [وَلَاُمَکِّنَنَّهُ] مَشارِقَ الْاَرْضِ وَمَغارِبَها...»؛ [۱] «... و به درستی زمین را به وسیله آخرین آنان (ائمه معصومین‌علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمامی گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد...». [۲] .

در دوران رهبری امام مهدی‌علیه السلام، با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم از بین می‌رود. [۳] .

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در روایتی می‌فرماید: «اَلاَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِی اِثْنا عَشَرَ اَوَّلُهُمْ اَنْتَ یا عَلِیُّ وَآخِرُهُم الْقائِمُ الَّذِی یَفْتَحُ اللّهُ تَعالی ذِکْرُهُ عَلی یَدَیْهِ مَشارِقَ الاَرْضِ وَمَغارِبَها» [۴] ؛ «پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ اولین آنان تو هستی ای علی و آخرین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد».

امام صادق‌علیه السلام نیز در این باره فرمود: «ثُم یُظْهِرُهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَیَفتَحُ اللّهُ عَلَی یَدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَ مَغارِبَهَا» [۵] ؛ «سپس خدای

عزوجل‌اوراظاهر سازد ومشارق و مغارب زمین را به دست او بگشاید و...».

اگرچه این امید به آمدن مصلح جهانی، ریشه در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت در همه جا وجود دارد؛ اما در تفکر شیعی به طور روشن و شفاف مطرح است. در این تفکّر، امام منتظر و منجی نهایی، زنده است و روزی به فرمان خداوند ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از این رو مفهوم «غیبت» و «انتظار فرج» نزد شیعه دوازده امامی، متفاوت با دیگر ادیان و مکاتب است.

بر اساس دیدگاه «تشکیل حکومت جهانی»، با ظهور امام غایب، اسلام به عنوان تنها دین حق و کامل و دارای شریعت جامع، مقبول همگان خواهد شد. در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده می‌شوند. پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری امام معصوم و عادل برپا شده و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا می گردد.

در برخی از آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده است و آیات مربوط به جهانی بودن اسلام نیز مؤید این معنا است. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی گرفت و سایر اقوام و امت‌ها هم برای عدم پذیرش، عذری می‌داشتند. [۶] .

مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی منجر می‌شود، از این قرار است:

اعتقاد به برتری اسلام و جهانی بودن آن:

به اجماع تمامی مسلمانان، اسلام دینی است که در آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوّت ظاهر شده و از هر جهت کامل‌ترین و جامع‌ترین دین‌ها است و تا روز قیامت نیز بشریت را از هر جهت کفایت می کند. دین اسلام روزی تمامی انسان‌ها را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه‌های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. از آیاتی چون: «اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الِاسْلامُ» [۷] ، «در حقیقت، دین نزد خداوند همان اسلام است». «وَمَنْ یَبتَغِ غَیرَ الاِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقبَلَ مِنهُ» [۸] ، «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود». «اَلیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» [۹] ، «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم». «ما کانَ مُحَمَّدُ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُم وَلکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخاتَمَ النَّبیین» [۱۰] ، «محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است». «وَلَقد کَتَبنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ» [۱۱] ، «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد». «وَهُوَ الذِی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدین الحَقِ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِه» [۱۲] ، «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند». به دست می‌آید که مسلمانان به حقانیّت، جامعیّت، خاتمیّت، جهان شمولی و سرانجام جهان گستری و پیروزی و غلبه نهایی آن دست خواهند یافت.

اعتقاد به مهدویت:

چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژی‌ها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی و تأسیس حکومت جهانی لازمه اعتقاد به مهدویّت و ظهور منجی دادگستر است.

از نظر شیعیان (زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی) با حذف امام علی‌بن ابیطالب‌علیه السلام و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید. و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی‌علیه السلام و پس از او بقیه امامان دوازده گانه،

پیشوایان دینی - سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری‌اند. دیگران - هر کس که بخواهد - غاصب حق معصوم‌اند و لـذا «جائر» و باطل می‌باشـند. این انحراف تا کنون ادامه پیـدا کرده است. شـیعیان زیـدی و اسـماعیلی، پس از مـدتی از این عقیده عدول کردند (زیدیان تشـکیل حکومت را در شمال و یمن و اسماعیلیان ظهور ابوعبیداللّه شیعی را در مغرب انحرافی نمی‌دانند)؛ اما از آنجا که شیعیان دوازده امامی در عصر امامان هرگز به قدرت و تأسیس دولت دست نیافتند، منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم - که از سـال ۳۲۹ ق غیبت کبری برای او آغاز شـده است - ظهور کنـد و تاریخ اسـلام و در نهایت تاریخ انسان را به مسـیر طبیعی و الهی‌اش باز گرداند.

در آن عصـر اسـلام، عزیز، مسلّط و همگـانی می‌شـود و مسـلمانان قدرتمنـد و بر جهـان چیره می گردنـد. طبـق این تفسـیر، تشـکیل حکومت واحد جهانی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ویژگی‌ها و اختیارات مهدی منتظر:

در منابع روایی اسـلامی (به ویژه شیعی)، از ویژگی‌ها، اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهند شد. از جمله گفته شده است: حضـرت مهدی‌علیه السـلام ظلم و جور را برای همیشه بر می‌اندازد و عدالت و دین حق را در سـطح جهان برای همیشه مسـتقر می کنـد. در برخی روایات از اختیارات قـدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که نتیجه آن، چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی است.

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «القَائِمُ مِنّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُوَیَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوی لَهُ الاَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الکُنُوزُ یَبْلُغُ سُلْطانُهُ المَشْرِقَ وَالمَغْرِبَ وَیُظْهِرُاللهُ عَزَّوَجَـلَّ بِهِ دِینَهُ عَلَی الـدِّینِ کُلِّهِ وَلَوکَرِهَ المُشْـرِکُونَ فَلا یَبْقَی فِی الاَرْضِ خَرابٌ اِلاَّ قَدْ عُمِرَ وَیَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عیسَـی بْنُ مَریَمَ فَیُصَلّی خَلْفَهُ» [۱۳] ؛ «قائم ما با در انداختن بیم و هراس در دل سـتمگران یاری می‌شود، با پشتیبانی و حمایت از جانب خداوند تأیید می گردد. زمیـن برایش خـاضع و تسـلیم می‌شـود گنـج‌ها برایش آشـکار و نمایـان می‌شـود. حکـومت او شـرق و غرب عـالم را فرا می گیرد. خداونـد به وسـیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی و غلبه می‌بخشد؛ هر چند مشـرکان کراهت داشـته باشـند. [در عصـر ظهور] در زمین خرابی و ویرانی نمی‌ماند؛ مگر آنکه آباد می‌شود. عیسی بن مریم‌علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد».

شیخ عباس قمی‌رحمه الله با اسـتناد به این روایات و اخبار، ویژگی سی و چهارم امام زمان‌علیه السلام را چنین توصیف می کند: «فرو گرفتن سـلطنت آن حضـرت تمام زمین را از مشـرق تا مغرب؛ خشکی و دریا، کوه و دشت. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ نشود و اخبار در این باره متواتر است». [۱۴] .

بر این اساس، حکومت جهانی واحـد از دیرباز به عنوان یکی از عقاید مسلّم شـیعی و یکی از نیازهای بشـر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی به سر می‌برند که چنین حکومتی، با ظهور منجی غایب تشکیل شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشـریت از برکـات واقعی و همه جـانبه آن بهره‌منـد شونـد. بـا اینکه آرمان‌هـایی چـون «عـدل جهـانی» و «حکومت جهـانی» سـابقه‌ای دیرینه دارد؛ امـا در قرن اخیر به دلایـل خـاصّ سیاسـی، فرهنگی و اجتمـاعی - به ویژه گسترش ارتباطات - آرمان «جهانی شدن» تشدید و تقویت شده و عملی‌تر به نظر می‌رسد. در جنبش‌های اسلامی معاصر نیز بار دیگر، آرمان دیرین جهانی و چیره شدن اسـلام با قـدرت تمام مطرح شـده و مفاهیمی چون دین جهانی، عـدل جهانی، حکومت جهانی، و یا بین‌الملل اسـلامی و... گسترش یافته است.

آرمان‌های یاد شـده در میان شـیعیان در سـطح گسترده‌تر مطرح و تقویت شـده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسـلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان‌ها - از جمله حکومت واحد جهانی - تبلیغ می‌شود. [۱۵] .

پی نوشت ها:

[۱] عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.

[۲] همچنین ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

[۳] عصر زندگی، ص ۱۶۲.

[۴] الأمالی صدوق، ص ۹۷، ح ۹؛ فتال نیشابوری، روضهٔالواعظین، ص ۱۰۲؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۹۸.

[۵] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۵، ح ۳۱.

[۶] آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶.

[۷] آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

[۸] همان، آیه ۸۵.

[۹] مائده (۵)، آیه ۳.

[۱۰] احزاب (۳۳)آیه ۴۰.

[۱۱] انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

[۱۲] توبه (۹)، آیه ۳۳؛ الفتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

[۱۳] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

[۱۴] منتهی الامال، ص ۴۹۵.

[۱۵] ر.ک: دایرهٔالمعارف تشیّع، ج ۶، ص ۴۷۴.

حسین بن روح رحمه الله

سومین نایب خاصّ از نواب اربعه حضرت مهدیعلیه السلام، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می‌رفت.

او در خلال سال‌های ۳۲۶ - ۳۰۵ ه .ق به عنوان نایب امام زمان‌علیه السلام، واسطه بین امام و شیعیان بود. حسین بن روح اگرچه دارای فضیلت‌های فراوانی بود؛ ولی عمدتاً شهرت و اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می‌گردد.

محمدبن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغداد قرار داد. وی در دربار عباسی در زمان حیات نایب دوم، نفوذ فوق العاده‌ای داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک‌های مالی به ایشان می‌رسید. [۱] .

نایب دوم، از دو یا سه سال قبل از وفات خود، با ارجاع برخی از شیعیان به حسین بن روح نوبختی - که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند - زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان‌علیه السلام هموار می‌نمود و به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می‌شدند، تأکید می‌کرد که این دستور، از طرف امام‌علیه السلام صادر شده است. [۲] .

او در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می‌کرد. گاهی به صورت انفرادی و گاهی در میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را تذکر می‌داد. این تأکید بدان علّت بود که از طرف ائمّه‌علیهم السلام، نصّی دالّ بر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر نشده بود. از طرفی در میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمدبن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی‌کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب گردد. بدین جهت نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت ایشان از طرف امام زمان‌علیه السلام، برای رفع شک و تردید از آنان استفاده می‌کرد. [۳] .

پس از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او در نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابوالقاسم حسین بن روح به

«دارالنیابهٔ» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند.

حسین بن روح با همکاری وکلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان‌علیه السلام شروع نمود و توانست با روش و سیره معقولانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از مقبولیت بالایی برخوردار باشد.

به جهت انتساب او به خاندان نوبختی و نفوذ آنان در دربار عباسی و نیز در رأس کار بودن برخی از خاندان فرات – که متمایل به شیعه و طرفدار آنان بودند – در اوایل کار با مانعی از طرف حکومت مواجه نبود. از طرفی با تأکیدهای فراوان محمدبن عثمان، عموم شیعیان و خواص نیز در نیابت ایشان دچار شک و ابهام نگشتند؛ از این رو در زمان ایشان مدعیان دروغین چندانی وجود نداشت.

روایات حاکی از آن است که موقعیت حسین بن روح به عنوان سفیر امام دوازدهم – بر عکس سفیر اوّل و دوم – در بین امامیّه آشکار بود. به همین دلیل عده‌ای از عوام امامیّه، بر آن شدند تا وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکنار شدن برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به نحوی که وی بخشی از اواخر عمر خود را در زندان به سر برد. [۴] .

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزاقر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است. [۵] .

گفتنی است ملاک انتخاب افراد در نیابت، علم و دانش بود؛ اما در راستای نیابت مسائل دیگری نیز مورد توجه بود. از مهم‌ترین این امور راز داری و حفظ امر امامت بود که افراد انتخاب شده، دارای این ویژگی مهم بوده‌اند.

از ابوسهل نوبختی پرسیدند! چگونه شد که ابوالقاسم حسین بن روح برای امر نیابت برگزیده شد و شما نشدید؟! گفت: ایشان (ائمه‌علیهم السلام) آگاه‌ترند دراینکه چه کسی را انتخاب کنند. از آنجایی که من اهل مناظره با مخالفان و مراوده با آنان هستم؛ اگر مکان حضرت را آن گونه که نایب خاصّ می‌داند بدانم، ممکن است در گفته‌های خود فاش کنم. در حالی که حسین بن روح [چنین نیست و] اگر حضرت حجّت، زیر لباس او باشد و او را با قیچی تکه تکه کنند، غیر ممکن است آن حضرت را آشکار سازد. [۶] .

حسین بن روح در سال ۳۲۶ ه .ق دار فانی را وداع گفت و به دار باقی شتافت. اگرچه در سال وفات او اختلافی نیست؛ ولی در محل دفن ایشان اختلاف و شبهاتی وجود دارد. قبر ایشان در بغداد است؛ ولی مشخص نیست در قسمت غربی آن است یا قسمت شرقی.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۷۲، ح ۳۴۳.

[۲] همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۷ و ح ۳۳۵.

[۳] همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۶.

[۴] ر.ک: همان، ص ۳۰۲، ح ۲۵۶.

[۵] همان، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

[۶] همان، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

حسین بن روح

«ابوالقاسم، حسین بن ابی بحر» را مورّخان و محدّثان گاهی «نوبختی» زمانی «روحی»، گاهی «حسین بن روح بن بنی نوبخت» و

بعضاً «قمی» نوشته اند.

روایات چندی وجود دارد که «نوبختی» اهل قم بوده است، گویند در گفتگوی فارسی به لهجه ی اهالی آبه (از حومه قم) سلیس و روان بود. («آخرین امید»، ص ۹۹)

وی سوّمین نائب خاص حضرت قائم (عج)، (از نوّاب اربعه) در دوران غیبت صغری بود. او از شیوخ مورد اعتماد «محمّد بن عثمان» (دوّمین نائب خاص) بود. زمانی محمّد بن عثمان، بزرگان و مشایخ شیعه را گرد آورد و گفت:

«هر گاه برای من حادثه ای پیش آید و مرگم فرا رسد وکالت (و نیابت از امام دوازدهم) با «ابوالقاسم بن روح» خواهد بود. من مأمور شدم که او را به جای خود معرّفی کنم».

حسین بن روح در هجدهم ماه شعبان سال ۳۲۶ هـق در گذشت. قبر شریفش در بغداد در وسط بازار عطاران، در انتهای کوچه ای است که در آنجا بقعه و صحن مختصری بنا کرده اند.

حسینعلی نوری رجوع شود به واژه: بهاء الله

حضرت شئونیّه رجوع شود به واژه: غیبت شأنیّه

حارث بن حراث

«حارث بن حراث» از قیام کنندگان قبل از قیام حضرت قائم (عج) است. امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«مردی از ماوراء النّهر قیام خواهد کرد که به او «حارث بن حارث» گفته می شود، فرمانده سپاه و پیشرو لشکریان او مردی است که به وی «منصور» می گویند. و حکومت و سلطنت را برای آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم آماده و مهیّا می کند و یا قدرت و سلطه ای برای ایشان فراهم می سازد هم چنانکه قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم زمینه ی حکومت او را فراهم نمودند. بر هر فرد مسلمان مؤمن واجب است وی را یاری دهد». («عقد الدُرر»، ص ۱۳۰)

حسن بطاینی

«حسن بن علی بن حمزه بطاینی» که در عصر امام رضا علیه السلام می زیست، از جمله کسانی بوده که کتابی در پیرامون غیبت نوشته است. («قاموس الرجال»، ج۳، ص ۱۹۳)

حسن بن محبوب

یکی از محدّثین موثّق شیعه «حسن بن محبوب زرّاد» است که کتاب «مشیخه» را که در میان اصول شیعه مشهورتر از بسیاری کتب دیگر است، صد سال پیش از زمان غیبت امام زمان (عج) تصنیف کرده است. «حسن بن محبوب» قسمتی از اخبار غیبت حضرت قائم (عج) را در آن کتاب ذکر کرده و بدون تفاوت همان طور که خبر داده نیز واقع شده است. («مهدی موعود»، ص ۶۹۴)

حضرت عیسی

در روایات اسلامی وارد شده است که پس از ظهور حضرت قائم (عج)، حضرت عیسی علیه السّلام از آسمان فرود می آید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می گذارد، و فریاد می زند که: «در بیت المقدّس را باز کنید». در را باز می کنند. در این میان، دجّال با هفتاد هزار یهودی مسلّح پدیدار می شود... و چون عیسی علیه السّلام آهنگ کشتن دجّال می کند، او می گریزد.

عیسی علیه السّلام می گوید: من تو را با یک ضربت می شکنم و چنین می شود (او را می گیرد و می کشد)».
یهودیان در گوشه و کنار، و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان می شوند. امّا همه چیز، به سخن می آید و بانگ بر می دارد «ای بنده مسلمان خدا، اینجا یک یهودی است بیا و او را بکش». و اینچنین جهان از وجود یهود پاک می گردد.
(«خورشید مغرب»، ص ۳۲)

خ

خروج یمانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدیعلیه السلام، خروج سرداری از اهل یمن است [۱] که مردم را به حق و عدل دعوت می کند. [۲] این نشانه در منابع اهل سنّت ذکر نشده؛ ولی در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی آنها را مستفیض دانسته‌اند. [۳] .
امام باقرعلیه السلام فرموده است: «... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است. هر یک از پی دیگری [می‌آید] و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر می‌شود. وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند! در میان پرچم‌ها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند و هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است. هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند». [۴] .
خروج یمانی، اجمالاً ـ از نشانه‌های حتمی ظهور است؛ هرچند جزئیات و چگونگی قیام وی روشن نیست. امام صادقعلیه السلام همزمانی خروج سفیانی و یمانی را این گونه وصف فرموده است: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند». «الیَمانِیُ وَالسُّفیانِیُ کَفَرَسَی رِهانٍ» [۵] .
پی نوشت ها:
[۱] الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳ والغیبهٔ، ص ۲۵۲، ح ۱۱.
[۲] الغیبهٔ، ص ۲۵۳، ح ۱۳.
[۳] تاریخ غیبت کبری، ص ۵۲۵.
[۴] الغیبهٔ، ص ۳۶۹، باب ۱۳، ح ۱۳.
[۵] همان، باب ۱۸، ح ۱۵.

خسف به بیداء

فرو برده شدن در «بَیْداء» - که از آن در روایات «خسف به‌بیداء» تعبیر شده است - از نشانه‌های ظهور حضرت مهدیعلیه السلام است. این نشانه در احادیثی که درباره سفیانی سخن گفته‌اند، فراوان ذکر شده است. [۱] .
واژه «خَسْف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بَیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. [۲] ظاهراً منظور از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدیعلیه السلام عازم‌مکه می‌شود؛ اما در بین مکه و مدینه - در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف‌است - به گونه‌ای‌معجزه آسا، به امر خداوند، در دل زمین فرو می‌روند.

این حادثه در روایات بسیاری – از عامّه و خاصّه – به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور (نشانه‌های ظهور) بیان شده و در شماری از آنها بر حتمی بودن آن تأکید شده است. [۳] .

امام باقرعلیه السلام در بخشی از یک روایت مفصل فرمود: «... و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رخت بربندد وخبر به‌فرمانده سپاه سفیانی رسدکه مهدی‌علیه السلام به‌جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی آن حضرت روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت آن قوم را نابود ساز» پس آن نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچیک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر...» [۴] .

درباره حتمی بودن این نشانه از روایات متعددی می‌توان استفاده کرد؛ چنان که عمر بن حنظله، در حدیثی از صادق آل محمدصلی الله علیه وآله چنین روایت کرده است: «خَمْسٌ قَبْلَ قِیامِ القائِمِ‌علیه السلام مِنَ العَلاماتِ: الصَّیْحَةُ وَالسُّفیانِیُّ وَالخَسْفُ بِالبَیداءِ وَ خُرُوجُ الیَمانی وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّکِیةِ» [۵] .

پیش از قیام حضرت قائم‌علیه السلام پنج نشانه است: ندای آسمانی، سفیانی و فرو رفتن در سرزمین بیداء و خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیّه» در روایات اهل سنّت نیز به این مهم اشاره شده است. [۶] .

حادثه «خسف» گرچه در منطقه «بیداء» و در مورد لشکر سفیانی واقع می‌شود، ولی در برخی روایات – غیر از خسف در بیداء – از خسف در مشرق و خسف درجزیرةالعرب‌نیزیاد شده است. [۷].

این نشانگر آن است که در سایر نقاط زمین نیز، چنین حوادثی رخ خواهد داد و به امر خداوند دشمنان حضرت مهدی‌علیه السلام، بدین‌وسیله نابود خواهندشد. [۸] .

البته در برخی روایات از «خسف به مشرق» و «جزیرةالعرب»، به عنوان نشانه قیامت (اشراط السّاعة) یاد شده است، بر این اساس ارتباطی به «خسف به بیداء» نخواهد داشت. [۹] .

پی نوشت ها:

[۱] الغیبة، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

[۲] لسان العرب، ماده خسف و بیداء.

[۳] الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ الخصال، ج ۱، ص۳۰۳، ح۸۲؛ الغیبة، ص۲۵۷، ح۱۵.

[۴] الغیبة، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷.

[۵] الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۶۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ح ۲، ص ۶۴۹.

[۶] ر.ک: صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹.

[۷] کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

[۸] الغیبة، ص ۲۵۲.

[۹] ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

خسوف و کسوف غیرعادی

از نشانه‌های ظهور «کسوف در نیمه ماه رمضان» و «خسوف در آخر یا اوّل همان ماه» است. «کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و «خسوف» در روزهای میانی ماه طبیعی و عادی است؛ ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اوایل و یا آخر آن، ظاهراً امری غیر عادی است و رؤیت آن امکان ندارد.

امام باقرعلیه السلام فرموده است: «دو نشانه پیش از قیام قائم پدید خواهد آمد: یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه در آخر آن».

مردی به امام‌علیه السلام عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟!»

حضرت فرمود: «[آری] من آنچه را گفتم داناتر به آن هستم. اینها دو نشانه‌اند که واقع شدن آنها، از زمان هبوط آدم‌علیه السلام سابقه ندارد». [۱] .

فلسفه این نشانه غیر عادی - همانند برخی نشانه‌های دیگر - می‌تواند بیدار شدن مردم از خواب غفلت و یقین به امر ظهور باشد. به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجّت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی‌علیه السلام به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را بر خلاف معمول و به گونه معجزه، محقق می‌سازد.

برخی بر این باورند! خسوف و کسوف، به گونه یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال‌ها و توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند. البته نیازی به این توجیه‌ها نیست؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، چون در جهت اقامه حجّت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد.

به علاوه این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است؛ از این رو نمی‌توان خسوف و کسوف غیرعادی را از نشانه‌های قطعی و مسلم ظهور به حساب آورد. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۸، ص ۲۲، ح ۲۵۸؛ الغیبهٔ، ص ۳۹۰، ح ۴۵؛ مفید، الارشاد، ص ۴۹۷.

[۲] چشم به راه مهدی‌علیه السلام، ص ۳۰۰.

خراسانی

یکی از نشانه های ظهور امام قائم (عج) خروج «خراسانی» است.

در حدیثی امام صادق عیه السلام به ابوبصیر فرمود: «ای ابو محمّد به درستی که پیش از این امر (ظهور حضرت مهدی (عج)) پنج علامت خواهد بود: نخستین آنها نداء در ماه رمضان است و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشتن نفس زکیّه و فرو رفتن در بیداء». («الغیبهٔ» نغمانی، ص ۱۵۶)

از بررسی احادیث مهدویّت معلوم می شود که سپاه جناب «سیّد خراسانی» برای ظهور حضرت بقیهٔ الله زمینه را فراهم می کنند. («طاووس بهشتیان»، ج ۴، ص ۱۷۷)

خسف

از علائم قیام حضرت مهدی (عج) واقع شدن «خَسْف» است. در حدیث آمده:

«سَیَکونَ فی آخرالزّمان خَسْفٌ و قَذْفٌ وَ مَسْخٌ

: در آخر الزّمان خَسْف، قَذْف و مَسْخ واقع خواهد شد».

«خَسْف»: فرو رفتن در زمین و زیر آوار ماندن به وسیله ی زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و بالا آمدن آب دریا و جز آنها گویند.

«قَذْف»: پرتاب چیزی از مکانی به مکان دیگر، (بمباران، سنگباران، موشکهای زمین به زمین و امثال آنهاست.)

«مَسْخ»: دگرگونی سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آنچه هست (مبدّل شدن انسان دو پا به حیوان وحشی چهارپا) مثل میمون،

خوک و...

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در همین رابطه می فرماید:

«در میان بنی اسرائیل هیچ حادثه ای روی نداده است جز اینکه در میان امّت من نظیر آن روی خواهد داد، حتّی خَسْف و قَذْفٌ و مَسْخٌ». («بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۳۱ – «طاووس بهشتیان»، ج ۴، ص ۱۶۹)

خسوف ماه رجوع شود به واژه: کسوف آفتاب

خاتم الاوصیاء

«خاتم الاوصیاء»، یکی از القاب حضرت مهدیعلیه السلام و به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی – آن گاه که در کودکی لب به سخن گشود – جاری شد. البته این لقب درباره حضرت علیعلیه السلام نیز به عنوان پایان بخش وصی آخرین پیامبرصلی الله علیه وآله به کار رفته است. [۱].

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزّمانعلیه السلام وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: بله سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «اَنَا خَاتَمُ الاَوْصیاءِ وَبِی یَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ البَلاءَ عَنْ اَهلی وَشِیعَتی» [۲]؛ «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دور می‌سازد».

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدیعلیه السلام به عنوان خاتم الائمه نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلامصلی الله علیه وآله می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النّاسِ اِنّی نَبیٌّ وَعَلیٌّ وَصیّی اَلا اِنَّ خَاتَمَ الاَئِمّةِ مِنّا القائِمُ الْمَهْدیُّ...» [۳]؛ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین. آگاه باشید که خاتم الائمه قائم مهدی از ما است».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

[۳] فتال نیشابوری، روضهٔالواعظین، ص ۹۷.

خورشید پشت ابر

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانمایه امام غایبعلیه السلام رسیده که در اینها چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک آن حضرت بیان شده است. پاره‌ای از این روایات از این قرار است:

۱. جابربن عبداللّه انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره‌ور می گردند؟ پیامبرصلی الله علیه وآله در پاسخ فرمود: «ای وَالّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَهْ اِنَّهُم یَسْتَضیئُونَ بِنُورِهِ وَیَنْتَفِعُونَ بِوِلایَتِهِ فی غَیْبَتِهِ کَانتِفاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَاِنْ تَجَلَّلَها سَحابٌ یا جابِرُ هَذا مِنْ مَکْنُونِ سِرِّاللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاکْتُمْهُ اِلّا عَنْ اَهْلِهِ»؛ «آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوّت بر انگیخت! آنان در غیبت او، از وجودش بهره‌مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند؛ درست همچون بهره‌ور شدن از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر این سرّ مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش بپوشان». [۱].

۲. سلیمان بن اعمش از امام صادقعلیه السلام و ایشان از امام باقرعلیه السلام و او از امام سجادعلیه السلام چنین نقل کرده است که

فرمود: «وَلَمْ تَخْلُ الاَرضُ مُنذُ خَلَقَ اللهُ آدمَ مِنْ حُجَّةِ اللهِ فیها ظاهرٍ مَشهُورٍ اَوْ غائِبٍ مستورٍ، وَلا تخلُو اِلی اَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللّهِ فیها، وَلَولا ذلِکَ لَمْ یُعبَدِ اللّهُ. قالَ سُلَیْمانُ: فَقُلتُ لِلصَّادِقِ‌علیه السلام: فَکَیفَ یَنْتَفِعُ النّاسُ بِالْحُجَّةِ الغائِبِ المَسْتُورِ؟ قال: کَما یَنتَفِعُونَ بالشَّمْسِ اِذا سَتَرَهَا السَّحابُ»؛ «زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجّت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجّت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد و یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود».

سلیمان می‌گوید: گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نظر، بهره‌ور می‌گردند؟ حضرت فرمود: «همان گونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره‌ور می‌گردند؛ اگرچه ابر، چهره آن را پوشانده باشد». [۲] .

۳. در توقیع مبارکی - که از سوی حضرت مهدی‌علیه السلام صادر شده است - به «اسحاق بن یعقوب» مرقوم شده است:

«...وَاَمّا وَجْهُ الاِنتِفاعِ بی فِی غَیبَتی فَکَالاِنتِفاعِ بِالشَّمْسِ اِذا غَیَّبَتْها عَنِ الاَبْصارِ السَّحابُ...»؛ اما چگونگی بهره‌وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست همانند بهره‌وری زمین و پدیده‌های آن، از خورشید است؛ به هنگامی که ابر آن را از چشم‌ها بپوشاند». [۳] .

بر این اساس امام مهدی‌علیه السلام همان پیشوای گرانقدر که انسانیت به برکت وجود گران‌مایه او متنعم است و زندگی سامان می‌یابد. تمامی خوبی‌ها و برکات و الطاف نهایی خدا و بهره‌های معنوی، همه از وجود او سرچشمه می‌گیرد. به اذن خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است.

همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می‌کند و همه اختیارات و صلاحیت‌هایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد.

حضرت مهدی‌علیه السلام با وجود غیبت از نظرها، به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره‌ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می‌سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او فراهم می‌آورد.

آری! امام با اوصاف خاصّ خود، به راستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانمایه‌اش، سبب بقا و حیات زمین و زمینیان.

به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می‌خورند و زمین و آسمان استوار می‌گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می‌دهد. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳.

[۲] همان، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

[۳] همان، ج ۲، ص ۴۸۵، کتاب الغیبهٔ، ص ۲۹۰.

[۴] ر.ک: امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۳۴۳.

خاتم الائمه

«خاتم الائمه» در کتاب «جنّات الخلود» از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است.

خاتم الاوصیاء

از اسماء و القاب شایع حضرت قائم (عج)، «خاتم الاوصیاء» است. آن حضرت خود را به همین لقب به مردم می شناساند.

رجوع شود به واژه: ابونصر ظریف

خازن

«خازن» در لغت یعنی: «خزانه دار» و «نگهبان گنج». «خازن» در کتاب «هدایه»، از القاب حضرت ولی عصر (عج) شمرده شده است.

خجسته

«خجسته»، لقب امام زمان (عج) است. این لقب در کتاب «کندرآل» فرنگیان نوشته شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۰)

خداشناس

«خداشناس» از نامهای حضرت مهدی (عج) است که همراه با نام «ایستاده» در کتاب شاکمونی هندوان ذکر شده است. (همان مدرک)

خسرو

«خسرو»، یعنی «سلطانی عظیم الشّأن» و لقب امام زمان (عج) می باشد که در کتاب جاویدان «خسرو مجوس» ذکر شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۰)

«خسرو» ملک عدالت صاحب عصر و زمان....آنکه می باشد ز آل پاک یاسین می رسد.

خلف صالح

امام قائم (عج) مکرّر به لقب «خَلَفِ صالح» در زبان ائمّه علیهم السلام ذکر شده است.

منظور از «خَلَف صالح»، «جانشین شایسته» است. آن حضرت خَلَف همه ی انبیاء و اوصیاء گذشته است و جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آنها و مواریث الهیه ای که از آنها به یکدیگر می رسد را، داراست و همه ی آنها در آن حضرت و در نزد او جمع است.

خلیفهٔ الاتقیاء

«خلیفهٔ الاتقیاء» (جانشین پرهیزکاران)، لقب حضرت مهدی (عج) است.

رجوع شود به واژه: بقیّهٔ الانبیاء

خلیفهٔ الله

یکی از القاب حضرت قائم (عج)، «خلیفهٔ الله» است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلّم فرمود:

«مهدی (عج) درحالی خروج می کند که بر سر او ابریست و در آن منادی است که ندا می کند:

این مهدی خلیفهٔ الله است او را پیروی کنید». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۳)

خلیل

«خلیل»، (دوست)، لقب مهدی موعود (عج) است.

خنس

«خُنَّس» آن ستاره های سیر کننده است که برای آنها محلّ سیری است. مانند: زُحَل، مریخ، زهره، عطارد و برای خورشید و ماه مسیری برای سیر وجود ندارد.
«امّ هانی» از امام باقر علیه السلام درباره ی آیه ی
«فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (تکویر/۱۵)
: سوگند به ستارگانی که باز می گردند»
پرسید. حضرت علیه السلام فرمود: «آن امامی است که در زمان خود پنهان می شود». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۲)
رجوع شود به واژه: جوارالکنس

خورشید ابرآلود

در برخی روایات از امام قائم (عج) در دوران غیبت تعبیر به خورشیدی شده است که در پس ابرها قرار دارد.
مثال خورشید ابرآلود که برای امام غایب آورده اند، به درستی صدق می کند: خورشید، چه آشکار باشد و چه در پس ابر، خورشید است، و همه ی آثار وجود و فعلیّتهای تأثیری او بر قرار است. نهایت هنگامی که در پس ابر است، پرتو طلایی رنگ او، به چشمها نمی رسد، امّا دیگر اثرها و تأثیرهای او در جریان و مستدام است.

خرابات

«خرابات» یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) است. «خرابات»، عبارت از جزیره هایی در مغرب از بحر محیط (اقیانوس اطلس)، است که «جزیزه ی خضراء» یکی از آنهاست.
«میرزا محمّد استر آبادی» در ضمن نقل داستان تشرّف خود به نزد امام قائم (عج) می گوید:
«در حین ملاقات یک بوته ی گل سرخ که موسم آن نبود به من عنایت فرمودند. من آن را بوئیدم و بوسیدم و عرض نمودم: سیّد من! مولای من! این گل از کجاست؟!»
فرمودند: «از خرابات است:». و آنگاه از نظرم ناپدید شدند. («ریحانة الادب»، ج ۳، ص ۳۶۴)

خضراء

درباره ی موقعیّت «خضراء» اینگونه نوشته اند:
«خضراء، جزیره ای است بزرگ در بلاد زنگ و آن را جزیره ی خضراء نیز گویند.
نام شهری است در اندلس در مغرب اسپانیا که به آب محاط نیست و آن را جزیره ی خضراء نیز می گویند».
«جزیره ی خضراء» را یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) عنوان کرده اند.
یکی از محقّقین معتقد است:
«برخی از نویسندگان بی توجّه به صحّت ادّله و بدون تحقیق و تفحّص لازم و دقّت پیرامون مسأله ی خاصّ باعث پخش مجهولاتی چون «جزیره ی خضراء» در جامعه گردیدند و محلّ زندگی امام را تلویحاً با «مثلّث برمودا» ی واقع شده در ۲۰۰ کیلومتری کالیفرنیا یکی از ایالات کشور آمریکا تطبیق دادند («در جستجوی قائم (عج)»، ص ۱۰)». (والله العالم)

رجوع شود به واژه: مثلّث برمودا
خضریّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

خمط

یکی از نامهای «نرجس خاتون» مادر گرامی حضرت ولی عصر (عج)، «خَمْط» است. («وفیات الاعیان»، ج ۳، ص ۳۱۶) «خَمْـط»، نـام درختی است که میوه ی خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خوشبو و به دریای خروشان گفته می شود («لسان العرب»، ج۴، ص ۲۲۰). و همه ی این تعبیرات با آن بانوی بی همتا تناسب دارد.

خمس رسائل فی اثبات الحجهٔ

«خمس رسائل» مجموعه‌ای شامل پنج رساله در اثبات غیبت دوازدهمین امامِ شیعه، امام زمان‌علیه السلام است. مؤلّف آن، فقیه و متکلم نامدار شیعی محمدبن نعمان بغدادی، مشهور به شیخ مفید رحمه الله است.

رساله اوّل:

رساله اوّل این مجموعه «فصول العشرهٔ فی الغیبهٔ» در ده فصل است که به این مباحث می‌پردازد:

۱. بیان مدعای امامیّه درباره وجود جانشین حضرت امام عسکری‌علیه السلام و ولادت او در زمان حیات ایشان و اختفایش پس از رحلت آن حضرت. در این فصل، شیخ مفیدرحمه الله به شیوه‌ای کلامی از اخبار مربوط به ملل و نحل دیگر نیز بهره گرفته است. چنان که به تولّدِ مستور کیخسرو و فرزند سیاوش در سرزمین توران (ملکِ افراسیاب) - بنا بر باورهای دانشمندان پارسی و نوشته محمدبن جریر طبری - اشاره کرده است و همچنین تولد مخفیانه حضرت ابراهیم‌علیه السلام و پوشیده ماندن تولد حضرت موسی‌علیه السلام را ذکر کرده است. شیخ مفیدرحمه الله علت مخفی ماندن تولد نامبردگان را خصومت و دشمنی پادشاهان زمانه‌شان با آنها بر شمرده و از این استدلال و حجّت قیاسی - تمثیلی، برای توضیح چرایی مخفی ماندن تولّد امام زمان‌علیه السلام استفاده کرده است. او در ادامه با استناد به تصریح نزدیکان امام یازدهم، به وجود امام دوازدهم و نیز استناد به روایت‌های موجود - که به امامت او براساس «نص» تصریح دارند - این بحث را پی می گیرد و می‌نویسد: در دو اثر دیگر خود - الارشاد و الایضاح - در این باره به تفصیل سخن گفته است.

۲. چگونگی انکار ولادت و امامت آن حضرت از سوی عمویش جعفر بن علی (جعفر کذّاب).

۳ و ۴. وصیت امام یازدهم درباره فرزندش که به «حدیث المکناهٔ بام الحسن» مشهور است.

۵. از علت غیبت امام دوازدهم و چگونگی امامت او و بی خبری از مکان به سربردنش در این زمان خبر می‌دهد.

۶. نام بردن از اشخاص دیر زیسته‌ای که نام‌های ایشان در تورات و روایات آمده است و پاسخ به این اعتراض که چگونه ممکن است شخصی که پیش از وفات امام یازدهم‌علیه السلام به دنیا آمده تا سال نگارش این رساله (۴۱۰ ق) زنده باشد.

۷. شناخت موقعیت تاریخی کلام شیعی در آغاز سده پنجم با مراجعه به متون نگاشته نسل معاصر مفید، نشان می‌دهد که آموزه امامت تشیّع دوازده امامی، در این دوران بر محور توضیح و دفاع از غیبت آخرین امام شیعه تمرکز یافته بود.

هرچند این نکته مانع از آن نبود که جدل‌ها و بحث‌های تاریخی درباره مسأله جانشینی بر حق و بی‌واسطه پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله از تکاپو بیفتد. در واقع پرسش اصلی دوران شیخ مفیدرحمه الله - با توجه به پایان یافتن سلسله امامان در پی غیبت امام دوازدهم‌علیه السلام و وفات نوّاب آن حضرت - این بود که «اختلاف عملی موجود میان تشیّع دوازده امامی و اهل تسنن در چه موضوعی است؟» شیخ مفیدرحمه الله با توجه به این فضا، پرسش فوق را در فصل هفتم به شکلی روشن بیان می‌دارد: «در صورت

حاضـر نبودن امـام در اجرای حـدود و برپـا داشـتن احکـام الهی و فرمان دادن به جهاد، آیا به نظر نمی‌رسـد که بود و نبود او در این جهـان بـا یکـدیگر تفـاوتی نـدارد؟» پاسـخ او به این اعتراض، شـکلی دو وجهی دارد: نخست آنکه، غیبت امـام به هیـچ روی به نیاز اجتماع به او، به مثابه محافظ شـرع و حجّت خـدا بر روی زمین پایان نمی‌دهد؟ در عین حال، امام، نیازی ندارد که شـخصاً به اجرای وظایف خویش بپردازد؛ چرا که می‌تواند و ممکن است نایبی از جانب خود برگزیند؛ به همان ترتیب که پیامبران نیز در زمان حیات خـویش، به واسـطه نایبـان و کـارگزاران خود عمـل می‌کردهانـد. به نوشـته مفیـد، امـام، آن هنگـام که ببینـد حزبِ او (پیروانش)، از سنت‌هایی که برایشان بر جای نهاده، روی گردان و منحرف شده‌اند، لازم است که ظاهر شود و زمام امور را شخصاً بر عهده گیرد.

پاسـخ دوم شـیخ مفیـد رحمه الله، به دشـمنانِ تشـیّع نظر دارد. بنـابراین برهـان، با پیـدا شـدن شـرّ و فساد در زمین به دلیل غیبتِ امام، ملامـتی متـوجّه حق تعـالی نیست که چرا او را پنهـان داشـته است؛ بلکه این ملامـت، متوجه مردمـان بدسـرشتی است که غیبت او را ضروری کرده‌اند! ما تنها هنگامی می‌توانستیم خداوند را مسؤول شـرّ پدید آمده بدانیم که او امام را به میل خود و بدون هیچ سببی، دور می‌داشت.

۸. پاسـخ به اعتراض مخالفـان تشـیّع دوازده امامی (ماننـد فرقه‌های کیسانیه، ناووسـیه و اسـماعیلیه) نسبت به غیبت امام دوازدهم؛ در حالی که هر یک به غیبت امام مذهبشان باور دارند!

۹. پاسـخ به شـبهه برخی مخالفانِ امامیّه درباره باور شـیعیان به مصـلحتِ وجود امام بر این جامعه، در عین طرفداری آنان از سـلطانی عادل.

۱۰. پاسخ به ایراد یکی از مخالفان که بر نهج عبدالجبار معتزلی، معجزه را نشانه‌ای از حقانیت رسول اکرم‌صـلی الله علیه وآله دانسـته و بر این اسـاس چنین اسـتدلال کرده است که چون امـام غـایب، آن گاه که ظهور کنـد، به دلیل از دنیا رفتن همه آنهایی که ممکن بوده او را در پیش از غیبت شـناخته باشـند، نیازمنـد اثبـات هویّت خویش است، و بـا توجه به اینکه او پیغمبر نیست، بنابراین نخواهد توانست از معجزه بهره گیرد! پاسـخ شـیخ مفیـدرحمه الله به این شـبهه آن است که معجزه لزوماً پیامبری را به اثبات نمی‌رساند؛ بلکه راسـتگویی ارائه دهنـده آن را نشان می‌دهـد. شـیخ مفیدرحمه الله برای اثبات این مدعا به داسـتان دیدن خوراک آماده نزد حضـرت مریم‌علیهـا السـلام به طرزی معجزه آسا از سوی زکریا اسـتناد می‌کنـد؛ با ذکر این نکته که مریم، پیامبر نبوده است. در عین حال، او می‌نویسد: در کنار افعال امام دوازدهم‌علیه السلام نشانه‌ای دیگر از ظهور در روایات آمده است؛ از جمله: آمدن سفیانی و دجّال.

رساله دوم:

موضوع رساله دوم، توضیـح این حـدیث نبوی – با توجه به مسأله غیبت امام دوازدهم – است: «مَنْ ماتَ وَهُوَ لایَعرِفُ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِیتةً جاهِلِیَةً» [۱]؛ «هر که بمیرد و امام زمانش را نشـناخته باشد، همچون مردمان دوران جاهلیت مرده است». شیخ مفیدرحمه الله این روایت را صـحیح می‌دانـد و در توجیه غیبتِ امـام و رابطه پیروانش بـا او می‌گویـد: «شـناختن امام غایب امر دشواری نیست؛ چرا که صِرف دانسـتن حضور امـام در جهـان برای فرد شـیعی الکافی است». از نظر او بسـیاری از چیزها را می‌شناسـیم، در حالی که آنها را ندیده‌ایم؛ از جمله اشخاص و رویدادهای گذشته و آینده.

سؤال: در صورتی که آدمی نتواند امام را ببیند، پس فایده شناختن او چیست؟ شیخ مفیدرحمه الله در پاسخ به این پرسش می‌کوشد، نه از طریقِ اسـتدلالی و عقلی محض؛ بلکه بـا توسّـل به فرمـان و امر الهی، از اعتقـاد به غیبت امـام دفـاع کنـد. به نوشـته او، شـناخت حقیقی مـا از وجود امـام و امـامت و عصـمت و کمـال او، خود سـزاوار پـاداش است؛ چرا که انتظار برای ظهور امام، در نفس خود، عملی عبـادی است که کیفر را دور می‌کنـد. از آنجـا که این عمل، خود به انجام رسانیـدن تکلیفی است که حق تعالی برای ما معیّن کرده است.

رساله سوم:

این رساله، اختصاص به محاجّه شیخ مفیدرحمه الله و یکی از معارضانِ تشیّع دارد که به نقل حدیثی از امام صادق‌علیه السلام می‌پردازد: «اِنَّهُ لَوْ اِجْتَمَعَ عَلَی الاِمام عِدَّةُ اَهلِ بَدْرٍ ثَلاثُمأَةٍ و بِضْعَةُ عَشَرِ رَجُلًا لَوَجَبَ عَلَیْهِ الْخُرُوجُ بِالسَّیْفِ»؛ «هرگاه سیصد و ده چند مرد به شمار مردان بدر گرد امام جمع شوند، با شمشیر خروج خواهد کرد». معارض یاد شده پس از نقل این حدیث، می‌پرسد: چرا در حالی که بارها اتفاق افتاده که چنین شماره‌ای از مردان جنگی میان شیعیان وجود داشته، امام ظهور نکرده است؟ شیخ مفیدرحمه الله در پاسخ گوید: مردانی که اکنون در صحنه‌اند، از نظر دلیری، بردباری، سرسختی، وفاداری، انحصارِ هدف و پاکی و سلامت عقل، با مبارزان بدر همبستگی نمی‌کنند و هرگاه به شماره ذکر شده مردانی با این خصوصیات جمع شوند، امام بلافاصله ظهور خواهد کرد.

اعتراض کننده در ادامه سخنش می‌گوید: این روایت از چه راه می‌تواند نیاز مبارزان به خصوصیات یاد شده را - در حالی که اشاراتی بدان‌ها ندارد - به اثبات برساند؟ شیخ مفیدرحمه الله در پاسخ به این ایراد - با مقایسه رفتار پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله در جنگ بدر، با رفتار آن حضرت در جنگ حدیبیه - اظهار می‌دارد: ایشان به رغم آنکه در حدیبیه چند برابر رزمندگان بدر مبارز به همراه داشت، اما نبرد نکرد و این می‌رساند که مردان بدر از گونه‌ای دیگر بوده‌اند.

ادامه این رساله از نظر شناسایی موضع شیخ مفیدرحمه الله در برابر نظرگاه معتزله راجع به غیبت امام، اهمیت بسیار دارد. معتزله بر این باورند که: ضرورت وجود امام را نمی‌توان از طریق عقل ثابت کرد و به همین دلیل بر آنند که بنابر وحی، لازم است که در هر زمانی امامی وجود داشته باشد. از نظر آنان امام مورد نیاز است؛ زیرا:

۱. باید حدود معیّن شده در قرآن را اجرا کند؛

۲. اجماع اصحاب پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله بر احتیاج به وجود امام بوده است.

با این حال معتزله - بر خلاف امامیّه - ضرورت وجود امام در هر عصر را ضرورتی مطلق نمی‌دانند. شیخ مفیدرحمه الله نیز به همین دلیل و با بهره‌گیری از ناتوانی معتزله در اشاره به امامی که در عصر او می‌زیسته است، آن را همچون برهانی برای کوبیدن رأی ایشان به کار می‌گیرد. او در این باره می‌نویسد: «جالب توجه است که ما و معتزله، هر دو به ضرورت امامت و نیاز به وجود امام در هر عصر معترفیم و هر دو آن کس را که منکر نیاز به وجود امام پس از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله باشد، بر خطا می‌دانیم. اما با این احوال، معتزله، هماره به ما، به جهت اعتقادمان به غیبت امام و اینکه به رغم گذشت زمان او هنوز ظهور نکرده، ناسزا می‌گویند! آن هم در حالی که خودشان می‌پذیرند که از زمان امیرالمؤمنین‌علیه السلام تا کنون امامی نداشته‌اند و نیز امیدی ندارند که در آینده نزدیک هم امامی مستقر شود! بدین ترتیب، عذر ما برای اعتقاد به غیبت پذیرفته است و اگر به انصاف نگریسته شود، ما بیش از آنها شایسته‌ایم که پاسخگوی نیاز به امام در هر زمانی باشیم».

وی پس از بیان این مطلب - که امامیّه بیش از معتزله، تکلیف خود را در خصوص امامت انجام داده‌اند - می‌کوشد راه اعتراض معتزله بر غیبت امام امامیّه را بر بندد: «بنابراین آن قوم (معتزله) چنین گفته‌اند: با اینکه آنها (امامیّه) به نیازمندی به وجود امام معتقدند، بخت بدشان را آشکارا می‌توان دید؛ چرا که اکنون به دلیل ناموجود بودن امام، اجرای حدود شرعی آنها موقوف مانده است. شما می‌گویید که امامتان تا زمان غیبت آشکار بود، اکنون چه عذری برای موقوف ماندن حدود و اجرای احکام دارید؟! من (شیخ مفیدرحمه الله) در پاسخ گفتم: این مردم (اهل سنّت) با آنکه به گونه ما در معرض این اتهام نیستند که پس از غیبتِ امام، اجرای حدود و اقامه احکام را مهمل گذاشته باشند؛ امّا معتقدند: در هر زمان گروهی از اهل حلّ و عقد وجود دارد که قدرت اجرای حدود و اقامه احکام به عهده آنان محول شده است. پس آنها (معتزله) چه عذری در قصور در تعیین امام دارند؛ در حالی که می‌بینند اهل حلّ و عقد در هر زمانی وجود دارند و مورد اعترافند؟ از آنجا که چنین افرادی در هر عصر وجود دارند و آشکارا دیده می‌شوند؛ لازم است که معتزلیان نیز امامی تعیین کرده باشند که حدود و احکام الهی را اجرا کند! اما آنها این همه وقت را از

دست داده‌اند؛ بدون اینکه به چنین کاری دست یازند. آنان از روی نافرمانی از راه هدایت منحرف شده‌اند و این حجّیت ما علیه ایشان است.

شیخ مفیدرحمه الله در دنباله این بحث آورده است. هر گاه مخالفان امامیّه عذری برای عدم تعیین امام داشته باشند، عذر شیعیان در نشان ندادن امامِ خود، معقول‌تر می‌نماید؛ چرا که این مطلب به خوبی روشن است که بسیاری از اخلاف علی‌علیه السلام در طول تاریخ، کشته یا تبعید شده‌اند و سایرین نیز هماره گرفتار ترس بوده و زیر بدگمانی دستگاه حاکمه نسبت به خود می‌زیسته‌اند. این در حالی است که معتزله، - مدعی امر به معروف و نهی از منکر هستند و مدعای خود داری از اطاعت از یک حکومت بد را دارند - در عمل با اجتناب از آزار، با فرمانروایان خود کامه بر مسند نشسته، کنار آمده‌اند!

رساله چهارم:

این رساله در پاسخ این پرسش به نگارش در آمده است: در حالی که اجداد امام دوازدهم‌علیه السلام - به رغم آزاری که می‌دیدند - پنهان نشدند، غیبت ایشان را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ پاسخ شیخ مفیدرحمه الله آن است که اختلاف مهم موجود میان امام دوازدهم و اجدادش، این است که آنان پیروان خود را در دست گرفتن شمشیر و شوریدن بر حکومت دعوت نکردند و به همین دلیل هم، فرمانروایان زمانشان، آنان را - البته به طور نسبی - به حال خود وا می‌گذاشتند. اما حضرت مهدی‌علیه السلام هنگامی که ظهور کند، عَلَم قیام برخواهد افراشت و از همین رو، او بایستی کاملاً دقت کند که پیش از در اختیار داشتن نیرویی کلان، خود را در معرض فرمانروایان صاحب قدرت قرار ندهد؛ چرا که آنها مطمئناً در برابرش مقاومت خواهند کرد.

رساله پنجم:

در این رساله شیخ مفیدرحمه الله به اعتراض مطرح در باب وجود امام زمان‌علیه السلام توجه نشان داده و بر آن است که روایات ناظر بر وجود امام غایب، چندان مستحکم است که اگر کسی منکر آنها شود، باید جملگی روایات مربوط به شریعت اسلامی را انکار کند. به زعم او هر چند که از لحاظ عقلی ناممکن نیست که حق تعالی امام غایب را به آسمان برده باشد؛ امّا از آنجا که روایاتی داریم مبنی بر اینکه زمین نباید خالی از حجّت باشد، بنابراین می‌گوییم: او هنوز بر روی زمین است به نوشته شیخ مفیدرحمه الله، یکی از معتزلیان، ضمن تعجب از چگونگی توقّف تمایلات اعتزالی او، هر جا که اراده کند، بر وی ایراد می‌گیرد که به عنوان یک طرفدار عدل و توحید، چگونه می‌تواند امامت کسی را بپذیرد که ولادتش قطعی نیست، تا چه رسد به امامتش، و در وجود او شک است تا چه رسد به غیبتش؟! آن هم در حالی که شیعه می‌گوید: در این زمان، ۱۴۵ سال از عمرش می‌گذرد! آیا چنین چیزی به عقل یا سمع درست می‌نماید؟! شیخ مفیدرحمه الله با قرار دادن بنیاد برهان خود بر روایات امامیّه، چنین اظهار می‌دارد که: استدلال مبتنی بر این حدیث است که: «اِنَّ الاَرْضَ لاتَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» [۲] ؛ «زمین هرگز از حجّت خالی نخواهد بود». در ادامه می‌آورد: حجّت دارای صفاتی خاصّ است و هر که آنها را نداشته باشد، حجّت نخواهد بود. از آنجا که او در اولاد عباس و اولاد علی‌علیه السلام و در قریش، شخصی با این صفات را نیافته است، بنابراین بنا به استدلال عقلی می‌داند که حجّت با ید شخصی دیگر باشد؛ هر چند ناپیدا و به ظهور در نیامده است و چون حجّت تنها می‌تواند بر شخصی اطلاق شود که از گناه و خطا بری و معصوم است، لازم می‌آید که حجّت غایب باشد.

شیوه استدلال شیخ مفیدرحمه الله در این رسائل، از ذهن بسیار قویِ او حکایت می‌کند. رساله‌های مذکور، که به زبان عربی نگاشته شده، توسط مطبعه حیدریه در نجف اشرف منتشر شده است. (۱۳۷۰ق) و در قم در سلسله منشورات مکتب مفید، به صورت افست در انتهای کتاب عدهٔ رسائل، به چاپ رسیده است. [۳] .

پی نوشتها:

[۱] همچنین ر.ک: المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۷۸؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۲۹.

[۲] کافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۵۳.

[۳] دایرهٔالمعارف تشیّع، ج ۷، ص ۲۶۰ – ۲۶۲.

خورشید مغرب

کتاب خورشید مغرب، نوشته استاد محمد رضا حکیمی از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان کتابهای مربوط به امام عصرعلیه السلام دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. خورشید مغرب، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ مباحث و نکات دیگری بر آن افزود و در همان قطع به همّت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال ۱۳۶۲ آن را در قطع وزیری با ۳۹۰ صفحه به شکل کنونی در آورد و از آن زمان تا کنون بارها چاپ و منتشر شده است. این کتاب به قلم آقای حیدر آل حیدر با نام شمس لمغرب به عربی ترجمه شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین‌علیهم السلام) و یک یادآوری مهم دارد:

۱. میلاد، ۲. شمایل و سیرت، ۳. غیبت، ۴. در کتاب‌های پشینیان، ۵. در کتاب‌های مسلمین ۱، ۶. در کتاب‌های مسلمین ۲، ۷. در قرآن کریم، ۸. در سوره قدر، ۹. در علوم عقلی، ۱۰. در علوم تجربی، ۱۱. در فلسفه تربیتی و سیاسی، ۱۲. عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، ۱۳. انتظار، ۱۴. در طلب خورشید.

ختم وصایت

در پشت حضرت مهدی (عج) علامتی مانند علامت پشت مبارک حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است که آن را «ختم نبوّت» گویند، و شاید در آن حضرت اشاره به «ختم وصایّت» باشد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۱۱)

خیمه

از آن در روایات فراوانی به عنوان جایگاه فرماندهی و هدایت نیروها، به وسیله حضرت مهدی‌علیه السلام در هنگام ظهور یاد شده است.

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«... پس هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم‌علیه السلام باشد». «فَمَنْ عَرَفَ اِمَامَهُ کانَ کَمَنْ هُوَ فِی فُسْطَاطِ القائِم‌علیه السلام» [۱] .؛

امام باقرعلیه السلام نیز فرمود:

«برای کسی که در انتظار امر (فرج و ظهور) ما مرده است، زیانی نیست [چه زیانی است] که در میان خیمه حضرت مهدی‌علیه السلام نمرده است».

«مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِراً لِاَمْرِنا اَلَّا یَمُوتَ فِی وَسَطِ فُسْطَاطِ المَهْدِیِّ وَعَسْکَرِهِ» [۲] .؛

پی نوشت ها:

[۱] الغیبهٔ، ص ۳۳۱، ح ۷.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶.

خرق عادت

قضیّه ی حضرت مهدی (عج)، یک قضیّه ی خرق عادت (خرق عادت یعنی «کاری غیر از جریان عادی آن صورت پذیرد») است و ما در این جهان، قضایای خارق عادت فراوان داریم. ما نبایـد قضیّه ی مهدی موعود (عج) را یک جریان طبیعی بدانیم، تا در توجیه و تفسیر آن بکوشیم. قرآن شریف قضایای خارق عادت بسیاری نقل می کند.

قرآن کریم، قضیّه ی حضرت عیسی علیه السلام را نقل می کند که او در گهواره با مردم سخن می گفت. (مریم/۳۰)

داسـتان حضـرت یونس علیه السـلام را نقل می کنـد می فرماید: «اگر از تنزیه کنندگان نبود، حتماً تا روز قیامت در شـکم ماهی می ماند». (صافات/۱۴۳و۱۴۴)

جریان اصحاب فیل را نقل کرده که «پرستوها» اصحاب فیل را مثل کاه جویده نمودند. (فیل/۵)

اینها همه برای این است که اگر به قضیّه ی مهدی رسیدیم و گفتند که: «او حین تولّد، قرآن خواند و خبر از حکومت داد و اینکه او در طفولیّت امام بود»، حاشا نکنیم و خاطره ی حضرت عیسی علیه السلام در ذهنمان زنده شود.

از طول عمر حضـرت بقیّة الله هم متعجّب نباشیم، آن خدایی که می تواند حضرت یونس علیه السلام را تا روز قیامت در شکم ماهی نگاه دارد، می تواند ولیّ خود را در قِشْر عصـمت در این جهان باقی بدارد. و نیز با در نظر داشـتن قضـیّه ی اصـحاب فیل بدانیم که حضرت حجّت به واسطه ی امدادهای غیبی می تواند به آسانی بر این جهان مسلّط شود. («زندگانی چهارده معصوم (ع)»، ص ۱۷۳)

خطبه قیام

حضرت مهدی‌علیه السلام پس از ظهور و قبل از قیام خطبه‌ای ایراد خواهد کرد. امام باقرعلیه السلام در این باره می‌فرماید:

قائم در آن هنگام (ظهور) در مکه است. پشت به بیت‌اللّه الحرام تکیه داده چنین ندا کند:

ای مردم! ما از خـدا یاری می‌طلبیم و از مردمی که دعوت ما را اجابت کنند، ما اهل بیت پیامبرتان محمد هستیم و سـزاوارترین مردم به خـدا و به محمدصـلی الله علیه وآله، هر که در مورد آدم با من محاجّه کنـد، باید بداند که من نزدیک‌ترین کس به آدمم. هر که درباره نوح با من به گفت‌وگو بر خیزد، بداند که من سزاوارترین کسی به نوحم. هر که در زمینه ابراهیم با من الاحتجاج کند، بداند که شایسـته‌ترین مردمان به ابراهیمم. هر که در مورد محمدصلی الله علیه وآله با من محاجه نماید، بداند که من نزدیک‌ترین مردمان به محمـدم، هر که دربـاره پیـامبران بـا من گفت‌وگو کنـد، من سـزاوارترین مردمـان به پیامبرانم. آیا خـدای تعالی در کتاب خویش نمی‌فرماید: «ان اللّه اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین... سمیع علیم»؟ [۱] .

من بازمانده آدم، ذخیره‌ای از نوح، برگزیده‌ای از ابراهیم و انتخاب شده‌ای از محمدصلی الله علیه وآله هستم.

بدانید! هر که در کتاب خدا با من به محاجّه برخیزد، من سزاوارترینِ مردم به کتاب خدا هستم. بدانید! هر که در سنّت رسول خدا با من محاجّه نماید، من به سنّت رسول خدا سزاوارترینم.

شما را به خدا سوگند! هر که سخن را امروز بشنود، به دیگری که حاضر نیست برساند. به حق خدا و حق پیامبرش و به حق خودم - حق من بر شـما حق قرابت من به پیامبر خـدا است - از شـما می‌خواهم که مرا یاری نمایید و در برابر کسانی که به ما ظلم کردند، از ما حفاظت کنید. ما را بیم دادندو به ما سـتم نمودند و ما را از دیار و فرزندانمان راندند. بر ما جور نمودند و حقمان را سـلب کردند و اهل باطل بر ما دروغ بستند.

خدا را! خدا را! ما را در نظر آورید، ما را رها نکنید و یاریمان کنید که خدای تعالی شما را یاری خواهد نمود». [۲] .

البته در بیانات نورانی معصومین‌علیهم السلام خطبه‌های دیگری نیز به آن حضرت نسبت داده شده است.

پی نوشت ها:

[۱] آل عمران ۳: ۳۳ - ۳۵. «خـدای متعال آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیـد؛ فرزندانی که برخی از برخی

دیگرند و خدا شنوا و دانا است».

[۲] الغیبهٔ، باب چهاردهم، حدیث ۶۷.

خروج خراسانی

در برخی از روایات «خروج خراسانی» به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور بیان شده است. اگر چه در این روایات به روشنی او معرفی نشده است؛ ولی برخی او را مردی از بنی‌تمیم دانسته‌اند. [۱] .

اغلب روایاتی که نام او را برده‌اند، از خراسانی همراه سفیانی یاد کرده‌اند. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ الثَّلاثَهِٔ الخُراسانی وَالسُّفیانی وَالیَمانی فِی سَنَهٍٔ واحِدَهٍٔ فِی شَهْرٍ واحِدٍ فی یَوْمٍ واحِدٍ وَلَیْسَ فیها رایَهٌٔ بِأَهْدَی مِنْ رایَهِٔالیَمانی یَهدِی إِلَی الْحَقِّ» [۲] ؛ «خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز تحقق می‌یابد و در بین آنها پرچمی هدایتگرتر از یمانی نیست که او به حق هدایت می‌کند».

و در برخی روایات از خراسانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به طرف کوفه در حرکت‌اند. [۳] .

البته روایتی نیز از خروج او به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده که به جای خروج یمانی ذکر شده است. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] روزگار رهایی، ص ۱۰۴۳.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۴۶.

[۳] الغیبهٔ، ص ۲۵۹.

[۴] ر.ک: همان، ص ۲۸۹، ح ۶.

خروج دجال

«دجّال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» و طلا اندود کردن است و به همین علت، افراد بسیار دروغ‌گویی که باطل را حق جلوه می‌دهند «دجّال» نامیده می‌شوند. [۱] .

دجّال ستمکاری است که در آخِرُالزّمان، مردم را گمراه خواهد کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. [۲] گاهی افرادی در هر سه جامعه دینی می‌گویند: دجّال تولد یافته و زنده است.

در روایات فراوانی از خروج «دجّال» به عنوان نشانه ظهور و در برخی دیگر از آن به عنوان یکی از «اَشْراطُ السَّاعَهٔ» یاد شده است. این نشانه، در کتاب‌های اهل سنّت از نشانه‌های برپایی قیامت دانسته شده [۳] ؛ ولی در منابع روایی شیعه از آن به عنوان حادثه‌ای مقارن ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده است. [۴] .

در مورد اصل دجّال، چند احتمال وجود دارد:

یک. دجّال، نام شخص معینی نیست و هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حیله گری و نیرنگ، در صدد فریب مردم باشد، دجّال است. اینکه در روایات از «دجّال»های فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می‌کند.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرموده است: «لاتَقُومُ السَّاعَهُٔ حَتَّی یَخْرُجَ المَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی وَلایَخْرُجُ الْمَهدِیّ حَتَّی یَخْرُجَ سِتُّونَ کَذَّاباً کُلُّهُمْ یَقُولُ أَنَا نَبِیٌّ» [۵] ؛ «قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی‌علیه السلام از فرزندانم قیام کند و مهدی‌علیه السلام قیام نمی‌کند،

تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگوید، من پیامبرم».

در روایات، از این «دجّال»ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است، در بعضی دوازده و در برخی سی، شصت و هفتاد دجّال آمده است. [۶] .

از میان این «دجّال»ها، فردی که در دروغ گویی، حیله گری و مردم فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه‌اش از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهور مهدی‌علیه السلام و یا برپایی قیامت است. بر این اساس دو نوع دجّال هست: یکی همان دجّال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجّال»ها می‌آید و دیگری گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریب کاری، تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «پیش از خروج دجّال، بیش از هفتاد دجّال خروج خواهد کرد». [۷] .

حقیقت داستان دجّال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی افراد فریبکار و منافق - که معتقد به نظام‌های پوشالی گذشته و حافظ سنت‌ها و ضد ارزش‌هایند - برای نگه‌داشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می گیرند و با سوء استفاده از زمینه‌های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حیله گری می‌زنند تا آنان را نسبت به اصالت و تحقّق انقلاب و استواری رهبران آن، دلسرد و دو دل کنند و با شیطنت، آنان را به کژ راهه برند!

در انقلاب جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام، چنین خطری پیش‌بینی شده است و از آنجایی که این انقلاب از همه انقلاب‌های تاریخ بزرگ‌تر و گسترده‌تر است، خطر فریبکاران دجّال صفت نیز به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. در آستانه ظهور، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت که مردم را فریب دهند و آنها را نسبت به نتیجه آن دلسرد و ناامید سازند و بالاخره از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند!

البته در این احتمال می‌توان گفت: ممکن است یکی از آن دجّال‌ها - صفات زشت در او بیشتر از همه متبلور است - نشانه ظهور باشد.

دو. احتمال دوم آن است که فردی معیّن و مشخص، به عنوان «دجّال» دردوره غیبت - با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده است - خروج می کند و مردم را به انحراف می کشاند.

برخی با استناد بعضی از روایات او را زنده می‌دانند. برای مثال گفته می‌شود او در زمان حضرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله موجود بوده و تا زمان خروج زنده خواهد ماند. [۸] .

نگرانی مردم از دجّال بدان اندازه بود که خلیفه دوم هنگام فتح شام، از علمای اهل کتاب درباره دجّال پرسید. پس نام دجّال نزد افراد و جوامع دینی پیوسته مطرح بوده است و برخی از کتاب‌ها و فیلم‌ها نام «دجّال» بر خود دارند. «دجّال» لقب دغل‌بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائدبن صید» نامیده می‌شود. [۹] .

اصل داستان «دجّال» در کتاب‌های مقدس مسیحیان نیز آمده است در انجیل واژه «دجّال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند و یا «پدر و پسر» را انکار کنند، به عنوان «دجّال» یاد شده است:

«دروغگو کیست؛ جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجّال است که پسر و پدر را انکار کند». [۱۰] .

طرفداران احتمال دوم به این روایت نیز استناد کرده‌اند: اصبغ بن نباته از حضرت علی‌علیه السلام پرسید: یا امیرالمؤمنین! دجّال کیست؟

آن حضرت فرمود: «دجّال صائدبن صائد (صید) است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند. از شهری بر آید که آن را اصفهان نامند از دهی که آن را یهودیه گویند. [۱۱] چشم راستش ممسوح و چشم دیگرش بر پیشانی است و مانند ستاره صبح می‌درخشد، در آن نقطه عَلَقه‌ای است که با خون در آمیخته است. و میان دو چشمش نوشته است: «کافر» هر خواننده و بی‌سواد آن را می‌خواند. در دریاها فرو می‌شود و آفتاب با او می گردد. مقابل او کوهی از دود و عقبش

کوهی سپید است که مردم تصور می‌کنند طعام است. در زمان قحطیِ سختی خروج می‌کند. در حالی که بر حمار سپیدی سوار است. هر گام حمارش یک میل است و زمین منزل به منزل زیر پایش نَوَردیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه فرو رود تا روز قیامت. به آوازی که همه جن و انس و شیاطین - در شرق و غرب - عالم آن را می‌شنوند، فریاد کند: ای دوستان من! نزد من آیید. منم آنکه آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و رهبری نمود. منم پروردگار شما.

دشمن خدا دروغ می گوید!

او یک چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. به راستی که پروردگار شما نه یک چشم است، و نه غذا می‌خورد، نه راه می‌رود و نه زوال دارد! و برتر است خدا از این اوصاف؛ برتری بزرگی. آگاه باشید! بیشترِ پیروانش در آن روزگار ناپاک زادگانند و صاحب پوستین‌های سبز! خداوند او را در شام بر سر گردنه‌ای که آن را «افیق» نامند - به دست کسی که عیسی‌علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند - هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد - خواهد کشت. آگاه باشید بعد از آن، حادثه بزرگ و قیامت کبری باشد. [۱۲] .

سه. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که مراد از «دجّال» همان سفیانی است که درکتاب‌های اهل سنّت بیشتر به عنوان «دجّال» و در کتاب‌های شیعی به عنوان سفیانی آمده است. [۱۳] البته این احتمال مردود است.

چهار. دجّال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده و همه ویژگی‌هایی را که برای دجّال بیان شده، با ویژگی‌های استکبار برابر دانسته‌اند.

«استکبار» به معنای واقعی، دجّال است که خود را قیّم ملت‌ها می‌داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد. [۱۴] .

در منابع اهل سنّت عمدتاً سخن از کشته شدن دجّال به دست حضرت عیسی‌علیه السلام است. [۱۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۴.

[۲] ر.ک: کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۸۲ - ۳۲۳.

[۳] صحیح مسلم، باب فی الآیات التی تکون قبل الساعهٔ، ح ۱، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷، سنن ابن داوود، ج ۴، ص ۱۱۵.

[۴] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۵۰.

[۵] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۰۰ - ۱۹۸.

[۷] کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

[۸] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۱۱۳، ح ۸۶.

[۹] توفیقی، حسین، هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، ص ۲۶.

[۱۰] رساله یوحنا، باب ۲، آیه ۱۸ و ۲۲.

[۱۱] در پاره‌ای روایات محل خروج او سجستان ذکرشده است. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۰.

[۱۲] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۱.

[۱۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶۳.

[۱۴] تاریخ غیبت کبری، ۵۳۲ - ۵۳۶.

[۱۵] تفسیر الطبری، ج ۳، ص ۲۹۰، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۷۹.

خروج سفیانی

پیش از قیام حضرت مهدی‌علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را فریب می‌دهد و بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی را به تصرف خود در می‌آورد. او بر مناطق پنجگانه - شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق - سیطره می‌یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می‌پردازد و برای کشتن و یافتن آنان جایزه تعیین می کند. [۱] .

از روایات استفاده می‌شود مدت حکومت او نه ماه است. [۲] سفیانی، با این که از خبیث‌ترین و پلیدترین مردمان است؛ ولی همواره ذکر «یا رب یا رب» بر زبانش جاری است. [۳] .

وی آن گاه که از ظهور حضرت حجّت‌علیه السلام با خبر می گردد، با سپاهی عظیم به جنگ وی می‌رود. وی در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) با سپاه امام‌علیه السلام برخورد می کند و به امر خدا، همه لشکریان وی - به جز چند نفر - در زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند. [۴] ([خسف به بیداء)

از روایات استفاده می‌شود خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور است [۵] ؛ ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه خروج می کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات استفاده می‌شود: نام وی عثمان بن عنبسه [۶] و از خاندان ابوسفیان است که در دوره غیبت خروج می کند. البته برخی این احتمال را مردود و سند آن روایات را ضعیف دانسته‌اند. [۷] .

در برخی از روایات از امام‌علیه السلام در مورد نام سفیانی پرسیده شد و آن حضرت از بیان آن خودداری کردند؛ [۸] حال آنکه اگر نام وی مشخص بود، دلیلی نداشت که از بردن نام وی خودداری کند.

برخی معتقدند: سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی‌های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام به طرفداری از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند.

اینها در بیان نظر خود می گویند: در حقیقت، ابوسفیان، به عنوان سر سلسله سفیانیان، سمبل و نماد پلیدی است او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت‌های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده‌های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت.

ابوسفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می‌زد، دشمن شماره یک خود می‌دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه بر می‌خاست. [۹] .

بر اساس این دیدگاه سفیانی، فردی است با این ویژگی‌ها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام خروج می کند و تلاش‌های فراوانی برای رودررویی با آن به عمل می‌آورد.

بنابراین، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است، و بر فرض هم که سفیانی را از نسل ابوسفیان بدانیم، اشکالی به وجود نمی‌آید و آخرین مهره این زنجیره، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم علیه السلام خروج می کند.

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۵۱.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۴۹.

[۳] همان، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۰؛ الغیبهٔ، ص ۳۰۶.

[۴] الغیبهٔ، ص ۲۷۹، ح ۶۷؛ همچنین ر.ک: کتاب الفتن، ص ۱۶۸.

[۵] الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ الغیبهٔ، ص ۲۷۰، ح ۴۲.

[۶] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۹.

[۷] جامع‌الرواهٔ، ج ۲، ص ۱۵۶، اختیار معرفهٔ الرجال، شیخ طوسی، ص ۵۴۵.

[۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.

[۹] چشم به راه مهدی‌علیه السلام، ص ۲۷۴.

خروج سید حسنی

از جمله نشانه‌های ظهور «خروج سید حسنی» از طرف دیلم است. درباره شخصیت سید حسنی در روایات سخنی نیامده، ولی روایاتی که سخن از خروج و کشته شدن او دارد تا حدودی به معرفی او پرداخته است.

علامه مجلسی‌رحمه الله گفته است: در حدیث مفضل از حضرت صادق‌علیه السلام آمده است که فرمود: «حسنی آن جوانمرد خوشرویی که از طرف دیلم خروج می‌کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد بر می‌آورد: ای آل احمد! اجابت کنید. دردمند پریشان حال را و آنکه از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می‌کند؛ پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می‌کنند. [آنها] گنج هایی از طلاـ و نقره نیستند؛ بلکه مردانی اند همانند قطعه‌های آهن. بر اسب‌های چابک سوار گشته و حربه‌هایی به دست می‌گیرند. پیوسته ستمگران را می‌کشند تا اینکه وارد کوفه می‌شوند. در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوث وجود بی‌دینان پاک گشته، سید حسنی آنجا را محل اقامت خود قرار می‌دهد.

آن گاه خبر ظهور مهدی‌علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می‌رسد، اصحاب به او می‌گویند: ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟ می‌گوید: برویم ببینیم او کیست - در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می‌داند او مهدی‌علیه السلام است و بدین جهت این سخن را می‌گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند - پس سید حسنی بیرون می‌آید تا اینکه به مهدی‌علیه السلام می‌رسد. آن گاه می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمدصلی الله علیه وآله هستی، پس عصای جدّت پیامبر و انگشتر و جامه و زره آن حضرت کجا است؟ عمامه (سحاب) اسب، شتر، قاطر، الاغ و اسب اصیل رسول خدا و مصحف امیرمؤمنان کجا است؟

پس آن حضرت تمام اینها را به او نشان می‌دهد. آن گاه عصای پیامبر را می‌گیرد و در سنگ سختی می‌کارد، فوراً برگ می‌دهد. منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت حضرت مهدی‌علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت بیعت کنند.

پس سید حسنی عرضه می‌دارد: اللّه اکبر ای فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم. حضرت مهدی‌علیه السلام دستش را دراز می‌کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می‌کنند». [۱] .

مرحوم کلینی پایان کار سید حسنی را در ضمن روایتی از امام صادق‌علیه السلام این گونه نقل کرده است: «فَيَبَتَدِرُ الحَسَنِيُّ اِلَى الخُرُوجِ فَيَثِبُ عَلَيهِ اَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأسِهِ اِلَى الشَّامِيِّ فَيَظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ هَذَا الاَمرِ...» [۲] ؛ «... و آن گاه که [سیّد] حسنی خروج خود را آغاز می‌کند، اهل مکه بر او هجوم آورده، او را به قتل می‌رسانند و سر او را بریده برای شامی می‌فرستند و دراین هنگام صاحب الامر ظهور خواهد کرد...».

نعمانی نیز می‌نویسد: «یعقوب سراج گوید: به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: آن گاه که فرزندان عباس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد. [راوی] حدیث یاد شده را به عینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلات جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون می‌کشد، و زره را می‌پوشد و پرچم و برد را باز می‌کند. عمامه را به سر می‌گذارد و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه

می‌خواهد.

پس یکی از خادمان آن حضرت از آن موضوع آگاه می‌شود و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می‌کند. حسنی به خروج از آن حضرت پیش‌دستی می‌کند؛ پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را به نزد شامی می‌فرستند. پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده از او پیروی می‌کنند...». [۳] .

برخی، از این دو روایت استفاده کرده‌اند که «سید حسنی» همان نفس زکیه است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

[۲] الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

[۳] الغیبهٔ، باب ۱۴، ح ۴۳؛ با اندک تفاوتی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

خروج شعیب بن صالح

یکی از نشانه‌های ظهور، خروج مردی به نام شعیب بن صالح در سمرقند و یا نیشابور است. شیخ طوسی‌رحمه الله خروج او را به نقل از امام سجادعلیه السلام این گونه بیان کرده است: «خروج شعیب بن صالح پس از عوف سلمی و قبل از خروج سفیانی است». [۱] « ثُمَّ یَکُونُ خُرُوجُ شُعَیبَ بْنَ صالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْد ثُمَّ یَخْرُجُ السُّفیانی...»

راوندی نیز از امام سجادعلیه السلام نقل کرده است: «پس خروج شعیب صالح از سمرقند است». [۲] شیخ صدوق‌رحمه الله خروج او را از نیشابور ذکر کرده است. [۳] .

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود: او پرچم‌دار حضرت مهدی‌علیه السلام و به عنوان پیش قراول آن حضرت انجام وظیفه می‌کند. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۴۳.

[۲] الخرائج والجرائح، ج۳، ص۱۱۵۵، ح ۶۱.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، باب ۴۳، ح ۱۶.

[۴] علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ همچنین ر.ک: کنزالعمال، ج ۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۷ و ۳۹۶۶۶؛ کتاب الفتن، ص ۱۸۸.

خروج شیصبانی

مراد از «شیصبانی» در روایات اهل بیت‌علیهم السلام، مردی از بنی عباس و یا مردی دشمن اهل بیت‌علیهم السلام است؛ زیرا امامان‌علیهم السلام بنی عباس را به بنی شیصبان تعبیر می‌کردند و آن نام مردی بدکردار یا گمنامی [۱] است و آن بزرگواران دشمن خود را به طور کنایه با این کلمه نام برده‌اند. «شیصبان» در لغت نامی از نام‌های ابلیس است. پس از آنکه قدرت در دست زمینه سازان خراسانی و طرفداران آنان قرار می‌گیرد، شیصبانی در عراق خروج می‌کند.

از جابر جعفی نقل شده است: «از ابوجعفر امام باقرعلیه السلام درباره سفیانی سؤال کردم، حضرت فرمود: «وَانّی لَکُمْ بِالسُّفیانی حَتَّی یَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّیْصبانی یَخْرُجُ مِنْ اَرْضِ کُوفان یَنْبَعُ کَما یَنْبَعُ الماءُ فَیَقْتُلُ وَفْدَکُم فَتَوَقَعُوا بَعدَ ذلکَ السُّفیانی وَ خُروجَ القائِمِ‌علیه السلام» [۲] ؛ «سفیانی خروج نمی‌کند؛ مگر آنکه قبل از او شیصبانی در سرزمین کوفان خروج کند. او همچون جوشیدن آب از زمین

می‌جوشد و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند. بعد از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم‌علیه السلام؛ باشید».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: مستدرک الوسائل، ج۱۳، ص ۱۳۱ و ۱۲۶.

[۲] الغیبهٔ، ص ۳۰۲، باب ۱۸، ح ۸.

خروج عوف سلمی

یکی از نشانه‌های ظهور، خروج مردی به نام عوف سلمی از سمرقند است. وقتی به امام سجادعلیه السلام گفته شد، ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را توصیف و دلایل و نشانه‌های آن را ذکر فرمایید، حضرت فرمود: «قبل از ظهور او، خروج مردی خواهد بود که به او عوف سلمی گفته می‌شود. محل خروج او زمین جزیره و منزل او تکریت و مقتل او مسجد دمشق است».

«یَکُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ یُقالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِیّ بِاَرْضِ الجَزیرَهِٔ وَیَکُونُ مَأْواهُ تَکْریتُ وَ قَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقٍ...» [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۴۳.



دعای افتتاح

از دعاهای مشهور شب‌های ماه مبارک رمضان، «دعای افتتاح» است. این دعای شریف به وسیله شیخ ابوجعفر محمدبن عثمان بن سعید عمری، نایب خاصّ حضرت ولی عصرعلیه السلام صادر شده است؛ چنان که علامه مجلسی‌رحمه الله گفته است: «و به سند معتبر از حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ - منقول است که به شیعیان نوشتند: در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانید که دعای این ماه را ملائکه می‌شنوند و برای صاحبش استغفار می‌کنند...». [۱] .

نام این دعای شریف از جمله اوّل آن «اَللّهُمَّ اِنّی اَفْتَتِحُ الثَّناءَ بِحَمْدِکَ» گرفته شده است. [۲] مضامین عالی خداشناسی و حمد و ثنای الهی و بر شمردن صفات خداوند - به خصوص مهربانی کامل و بی‌نظیر هنگام عفو و گذشت، و شدّت کیفر و عقوبت هنگام حسابرسی و نقمت - و بعضی از علل تأخیر استجابت دعا و بیان مهم‌ترین نعمت‌های الهی، سرآغاز این دعای شریف است. سپس درود و صلوات مخصوص بر پیامبر و آل اوعلیهم السلام با ذکر نام و القاب ایشان، آن گاه دعا برای قیام حضرت قائم‌علیه السلام و اظهار اشتیاق برای برقراری دولت کریمه‌ای که اسلام و اهل اسلام در آن عزّت یابند و نفاق و منافقان خوار و زبون گردند و ما از داعیان آن دولت باشیم که دیگران را به اطاعت الهی فرا خوانیم و به راه خداوند راهبری کنیم. پایان دعا شکوه‌ای به درگاه خداوند است که با فقدان پیامبر و غیبت امام و بسیاری دشمن، و کمی تعداد و فتنه‌های شدید، فتح و گشایش از او درخواست می‌شود.

برخی از دانشوران، - از جمله شیخ شهاب الدین محمدبن موسی بزچلوئی اراکی (م ۱۳۱۳ ق) از شاگردان حکیم سبزواری - این دعای شریف را شرح کرده‌اند. شرح او از سوی انجمن تبلیغات اسلامی تهران (۱۳۲۴ش) منتشر شده است.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

[۲] التهذیب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ الاقبال، ص ۵۸؛ البلدالامین، ص ۱۹۳؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۷۸.

دعای عهد

دعای عهد

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدیعلیه السلام فراوان مورد سفارش قرار گرفته «دعای عهد» است. این دعای شریف مشتمل بر درود خاصّ از طرف خواننده دعا و نیز از سوی تمامی مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی عصرعلیه السلام است. پس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می‌دارد.

آن گاه از خداوند درخواست می کند که اگر مرگ من فرا برسد، در حالی که امام زمانعلیه السلام ظهور نکرده باشد؛ پس از ظهور او مرا از قبرم بر آور و به یاری آن حضرت سعادتمند کن. (

بعد از این درخواست دیدار امامعلیه السلام با عبارت ظریفی بیان شده و دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان پایان بخش این دعای شریف است.

امام صادقعلیه السلام درباره این دعا فرموده است:

«مَنْ دَعا اِلَی اللَّهِ اَرْبَعینَ صَباحاً بِهذَا العَهْدِ کَانَ مِنْ اَنْصارِ قَائِمنا وَاِنْ مَاتَ اَخْرَجَهُ اللّهُ اِلَیْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَاَعْطاهُ اللّهُ بِکُلِ کَلِمَهٍ اَلْفَ حَسَنَهٍ وَمَحاعَنْهُ اَلْفَ سَیئَهٍ...»؛ «هر کس چهل صبحگاه این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائمعلیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن حضرت جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود، و هزار کار بد از او محو می گردد». [۱] .

مهم‌ترین آثار مداومت بر این دعا سه چیز است:

۱. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امامعلیه السلام می‌باشند؛

۲. تجدید عهد مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می‌شود؛

۳. مایه توجه خاصّ و نظر رحمت کامل آن حضرت نسبت به بنده می‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴، ح ۴۷.

دعای فرج

کلمه «فرج» یعنی، آسودگی از اندوه و غم و بیماری و آنچه نفوس را از آن کراهت است و نیز گشایش را گویند. «دعای فرج» دعایی است که حضرت صاحب الزّمانعلیه السلام آن را به یکی از شیعیان (محمدبن احمدبن ابی اللیث) آموختند. علامه میرزا حسین نوری در کتاب نجم‌الثاقب به نقل از کنوز النجاح (تألیف شیخ طبرسی‌رحمه الله) آورده است: «این دعا را حضرت صاحب الزّمانعلیه السلام در خواب به ابی‌الحسن محمدبن ابی اللیث در شهر بغداد، در مقابر قریش (مرقد مطهر کاظمین) تعلیم نموده است. ابی‌الحسن از ترس کشته شدن به مقابر قریش گریخته و پناه برده بود؛ پس به برکت خواندن این دعا، از کشته شدن نجات یافت». [۱] .

دعای فرج این گونه آغاز می‌شود: «اَللَّهُمَّ عَظُمَ البَلاءُ وَبَرِحَ الخَفَاءُ...». [۲] گفتنی است دعاهای دیگری نیز به عنوان «دعای فرج» موسوم است؛ چنان که مرحوم مجلسی در بحارالانوار، تحت عنوان باب «ادعیهٔ الفرج»، ۳۹ دعا آورده است. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] نجم‌الثاقب، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

[۲] مصباح الکفعمی، ص ۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۸، ح ۱۱.

[۳] ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۰۸.

دعای ندبه

از جمله دعاهای بسیار مشهور که مستحب است در چهار عید - روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر - خوانده شود، «دعای ندبه» است. همواره بسیاری از مؤمنان، مشتاقان و منتظران ظهور دولت حق و حکومت جهانی اسلام و ارادتمندان درگاه ولایت‌مدار حضرت ولی عصرعلیه السلام خواندن آن را شعار خود قرار داده و در مناسبت‌ها و فرصت‌های معین، به وسیله آن، با رهبر ابرار و سر سلسله اخیار و احرار به نجوا می‌پردازند.

«ندبه» به معنای فراخوانی و نیز گریه و ناله است، و این دعای شریف، مشتمل بر استغاثه و استمداد از حضرت ولی عصرعلیه السلام و تأسّف بر غیبت و گریه از فراق آن بزرگوار است؛ از این رو به این نام شهرت یافته است.

جمعی از علما سند این دعای گران‌قدر را معتبر شمرده‌اند. در عصر حاضر که برخی از مصلح نمایان با لحن تند، این دعا را بی سند پنداشتند و یا مضامین آن را نادرست انگاشتند؛ چندین کتاب کوچک و بزرگ در بررسی سند و متن این دعا منتشر شده است.

علامه مجلسی‌رحمه الله گفته است: «اما دعای ندبه - که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسف بر غیبت حضرت قائم‌علیه السلام - به سند معتبر از حضرت صادق‌علیه السلام منقول است». [۱] .

سیدابن طاووس حلی (م ۶۶۴ ق) در کتاب اقبال الاعمال و کتاب مصباح الزائر و نیز شیخ محمد مشهدی حائری (از علمای قرن ششم) در کتاب مزار خود این دعای شریف را آورده‌اند. همچنین در مزار قدیم که ظاهراً از مؤلفات قطب راوندی است - این دعا نقل شده است. روشن است که این شخصیت‌های گران‌قدر و حدیث‌شناس، دعای غیر معتبر را در کتاب‌های خود نقل نمی‌کنند.

خواندن این دعا خواص زیادی دارد؛ از جمله در هر مکانی و موضعی که با حضور قلب و اخلاص کامل خوانده شود و ملتف مضامین عالی، و عبارات و اشارات آن باشد؛ نتیجه آن توجه و التفات مخصوص حضرت صاحب العصر والزمان - ارواحنا فداه - در آن مکان و محل؛ بلکه حضور به هم رسانیدن آن حضرت در آن مجلس است؛ چنان که در بعضی مواضع و موارد اتفاق افتاده است.

این دعای عظیم‌الشأن، با حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت اوعلیهم السلام آغاز می‌گردد. پس حکمت برگزیده شدن انبیا و اولیا و مورد قبول خداوند بودن‌شان بیان و به مهم‌ترین بخش زندگی هر یک از پیامبران اولوالعزم و پیش از آنان حضرت آدم‌علیه السلام، اشاره شده است. همچنین تأکید گردیده که برای هر یک از آنان وصیّ و جانشین از سوی خداوند تعیین شده تا اینکه حق پایدار بماند و باطل بر اهل حق چیره نشود و کسی بر خداوند عذری نیاورد که چرا پیامبر و فرستاده‌ای از سوی تو نیامد، و راهنمای هشدار دهنده‌ای نرسید تا از آیات تو پیروی کنیم؟! آن‌گاه به جانشینی مولای متقیان حضرت علی‌علیه السلام می‌پردازد و با بیان قسمتی از فضایل آن حضرت، سخن را به بی‌وفایی و شقاوت‌مندی دشمنان دین می‌کشاند که بر خلاف دستور صریح پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله آن امام مبین را به شهادت رساندند و پس از آن حضرت هدایتگران از فرزندانش را یکی پس از دیگری شهید کردند! با سوز و گداز به استغاثه و اظهار شوق نسبت به آخرین بازمانده معصوم خاندان رسالت می‌پردازد و با درود مخصوص بر پیامبر و آل او، با چند درخواست مهم برای تعجیل فرج و روی کارآمدن دولت حق و از بین رفتن باطل و محکم شدن پیوند با امام زمان‌علیه السلام، دعا خاتمه می‌یابد.

شرح‌های بسیاری برای این دعای شریف نوشته شده است؛ از جمله: عقد الجُمان لندبة صاحب الزّمان، کشف الکربة، وسیلةالقربة، ندبه و نشاط، وظائف الشیعه و... [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] زادالمعاد، ص ۴۹۱.

[۲] ر.ک: لطف اللّه صافی گلپایگانی، فروغ ولایت در دعای ندبه، پیشگفتار.

دعاء امام زمان

دعاء امام زمان

«کفعمی» در «بلد الامین» فرموده: این دعاء حضرت صاحب الامر (عج) است که آن را به شخصی که محبوس بود تعلیم فرمود، پس خلاص شد:

«اِلهی عَظُمَ البَلاءُوَ بَرِحَ الخَفاءُ وَ انْکَشَفَ الغِطاءَ وَ انْقَطَعَ الرَّجاءُ وَ ضاقَتِ الأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّماءُ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ وَ اِلَیْکَ الْمُشْتَکی وَ عَلَیْکَ المُعَوَّلُ فِی الشِّدَّةِ وَ الرَّخاء اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اُولِی الأَمْرِ الَّذینَ فَرَضْتَ عَلَیْنا طاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنا بِذلِکَ مَنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عاجِلاً قَریباً کَلَمْحِ الْبَصَرِ أوْ هُوَ اَقْرَبُ یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا عَلیُّ یا مُحَمَّدُ اِکْفِیانی فَاِنَّکُما کافِیانِ وَ انْصُرانی فَاِنَّکُما ناصِرانِ یا مَولانا یا صاحِبَ الزَّمانِ اَلْغَوْثَ اَلْغَوْثَ اَلْغَوْثَ اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی اَدْرِکْنی السّاعَةِ السّاعَةِ السّاعَةِ الْعَجَلِ العَجَلِ العَجَلِ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ الِهِ الطّاهِرینَ». («مفاتیح الجنان»، باب اوّل)

دعاء توسل به قائم

در کتاب ارزشمند «بحارالانوار» دعایی برای توسّل به هر یک از ائمّه نقل شده، که دعای توسّل به امام عصر (عج) این است:

«اللّهُمَّ انّی أسْئَلُکَ بِحَقِّ وَلیِّکَ وَ حُجَّتِکَ صاحِبَ الزَّمانِ اَلا اَعَنْتنی بِه عَلی جَمیعِ اموری وَ کَفَیْتَنی بِه مَؤنَةُ کُلِّ مُوذٍ وَ طاغٍ وَ باغٍ وَ اَعَنْتنی بِهِ فَقَد بَلَّغَ مَجهودی وَ کَفَیْتَنی کُلُّ عَدُوٍّ و هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ دَیْنٍ وَ وَلَدی وَ جَمیعَ اَهلی وَ اخوانی وَ مَنْ یَعنینی اَمْرُهُ وَ خاصَّتی آمین رَبَّ العالَمینَ».

همچنین در کتاب «محاسن» از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر گاه در راهی گم شدی، پس ندا کن و بگو:

«یا صالِح! یا اَباصالِحَ! اُرْشِدْنا اِلی الطَّریقِ رَحِمَکُمُ الله».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام که به ما رسیده، ایشان چنین می فرمایند: «هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند، سپس همانا به درستی که او امام، محمّد بن الحسن (عج) را در بیداری یا خواب خواهد دید آن دعا این است:

«اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَولانا صاحِبَ اَلزْمان اَیْنَما کانَ وَ حَیْثُما کانَ مِنْ مَشارِقَ الارْضِ وَ مَغارِبِها سَهْلِها وَ جَبَلِها عَنّی وَ عَنْ والِدَیَّ وَ اخْوانی التَحِیَّه وَ السَّلامُ عَدَدَ خَلْقِ اللهِ وَزِنَةُ عَرْشِ الله وَ ما اَحْصاهُ کِتابُهُ وَ احاطَ بِهِ عِلمُه.

اللّهُمَّ اِنّی اُجَدِّدُ لَهُ فی صَبیحَةِ هذا الْیوم وَ ما عِشْت فیهِ مِن اَیّام حَیاتی عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَیْعَةً لَه فی عُنُقی لا اَحوُلُ عَنْها وَلا اَزوُلُ اَبَداً.

اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِن اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ وَ الذّآبینَ عَنْهُ وَ المُمْتَثِلینَ لِاَوامرِهِ وَ نواهیهِ فی اَیّامِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدینَ بَیْنَ یَدَیْهِ.

اللّهُمَّ فَاِنْ حالَ بَینی وَ بَیْنَهُ الْمَوتُ الَّذی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتماً مُقْتَضیاً فَاَخْرِجْنی مِنْ قَبری مُؤتَزراً کَفَنَی شاهِراً سَیْفی مُجَرَّداً قَناتی مُلَبِّیاً دَعوَةَ الدّاعی فِی الْحاضِرِ وَ الْبادی. اللّهُمَّ ارنی الطَّلْعَةُ الرَّشیدَةُ وَ الغرةُ الحَمیدَةُ وَ اَکحَل بَصَری بِنَظَرَةٍ مِنّی الَیهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَه وَ مهل مَخْرَجَه.

اللّهُمَّ اشْدَد ازرَه وَ قو ظُهرَه وَ طول عُمرَه وَ اعْمُر اللّهُمَّ بِه بِلادِکَ وَ احی بِه عِبادِکَ فَاَنَّکَ قُلتُ وَ قَولِکَ الحَقُّ ظَهَرَ الفِسادَ فِی الْبِرِّ الْبَحْر بِما کَسَبتَ اَیدی النّاس، فَاظْهَر اللّهُمَّ لَناوَلیِّک وَ ابْنُ بِنْتِ نَبیِّک المُسَمّی باسْمِ رَسولِکَ صَلَواتِکَ عَلَیه وَ آلِهِ حَتّی لا یُظفر بِشَیء مِنَ الْباطِلِ الامزقهُ وَ یُحَقِّقُ اللهَ الْحَق بِکَلِماتِهِ وَ یُحَقِّقُهُ.

اللّهُمَّ اکشَفَ هـذِه الغمـهْ عَن هـذِه الامَّهْ بِظُهورِه انَّهُم یَرَونَه بَعیـداً وَ نُرِیَه قریباً وَ صـلّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آله («بحارالانوار»، ج ۸۶، ص ۶۱)».

دعاء رجبیه

«دعاء رجبیّه» از آداب «مسـجد صعصـعه» شـمرده شـده است زیرا که حضـرت قائم (عـج) در آنجا این دعا را قرائت می فرمودنـد. و همچنین این دعا از ادعیّه ی ماه رجب نیز می باشد. (ر.ک به کتاب «نجم الثاقب»، باب ۷، حکایت ۲۸)

رجوع شود به واژه: مسجد صعصعه

دعاء زمان غیبت و امتحان شیعه

«شیخ کلینی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که این دعا را به «زراره» تعلیم فرمود، که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند: «اللّهُـمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَـکَ فَـاِنَّکَ إنْ لَـمْ تُعَرِّفْنی نَفسَـکَ لَم اَعْرِفْ نَبِیِّکَ اللّهُمَّ عَرِّفْنی رَسوُلَکَ فَاِنَّکَ إنْ لَمْ تُعرِّفْنی رَسولَکَ لَمْ اَعرف حُجَّتَکَ اللّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی». («مفاتیـح الجنان»، «باقیات الصالحات»، باب ۶، مورد ۳۲)

دعاء عبرات

«دعاء عبرات» از ادعیه ای است که از ناحیه ی مقـدّسه ی حضـرت ولی عصـر (عـج) صادر شـده و شـرح آن در کتاب «نجم الثاقب» آمده است. («نجم الثاقب»، باب ۷، حکایت ۲۳، ص ۴۶۱)

دعاء عهد

روایت شده که هر کس چهل صبح، دعای عهد (اللّهُمَّ رَبَّ النّورِ العَظیم...) را بخواند از انصار حضرت ولی عصر (عج) باشد و اگر پیش از آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد. («مفاتیح الجنان»، باب سوّم)

نکته قابل ذکر اینکه دعاء دیدار با قائم (عج) تا حدودی تلخیص یافته ی دعاء عهد است.

دعاء فرج

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری در باب هفتم کتاب نجم الثاقب می گوید: «چند دعا معروف به دعای فرج است». و آنها را در کتاب خود ذکر کرده که مبادی آنها اینگونه است:

«یا عِمادَ مَن لا عِمادَلَه وَ یا سَنَدَ مَن لا سَنَدَلَه وَ...»

«یا مَن اظهَرَ الجَمیل وَ سِتْرَالقَبیحُ یا...»

«الهی طموحُ الآمالِ قَد خابَت الاّ لَدَیْکَ وَ...»

«للهُمَّ یا وَدودُ یا ذَا العَرشِ المَجیدِ...»

«اللهُمَّ إنّی اَسْئَلُکَ یا اللهُ یا اللهُ یا الله یا مَن عَلا فَقَهرْ...»

و در کتاب شریف «مفاتیح الجنان» هم چندین دعای فرج ذکر شده است. از جمله:

«الهی عَظُمَ البَلاءُ وَ بَرِحَ الخَفاءُ...»

رجوع شود به واژه: دعاء امام زمان (عج)

دعاء کمیل

«دعاء کمیل از ادعیّه معروف است و علاّمه مجلسی فرموده که آن بهترین دعاهاست.
آن دعای حضرت خضر علیه السلام است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن دعا را به «کمیل بن زیاد نخعی» که از خواصّ حضرت امیر علیه السلام بود تعلیم فرموده است.
این دعا در شبهای نیمه ی شعبان (شب میلاد حضرت قائم (عج)) و در هر شب جمعه خوانده می شود.
و برای راحت بودن از شرّ دشمنان و گشایش روزی و آمرزش گناهان سودمند است. («مفاتیح الجنان»، باب اوّل)

دعاء ندبه

یکی از تکالیف و آداب شیعیان در عصر غیبت، ناله کردن و ندبه نمودن و تأسّف خوردن به غیبت آن حضرت است، و از جمله دعاهای ارزنده ای که در این باره نقل شده، دعای مبارک «ندبه» است.
این دعا مشتمل بر عقائد حقّه و تأسف بر غیبت امام قائم (عج) است که به سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل گردیده و به خواندن آن در چهار عید: جمعه، فطر، قربان و غدیر توصیّه شده است.
دعاء ندبه به حق، یکی از دعاهای جالب و پرمعنی است، از نظر فصاحت بسیار فصیح و روان و از نظر محتوا، علمی، عقیدتی، انقلابی و سیاسی و در عین حال بسیار پر احساس و عاطفی است و اگر درست به مفهوم آن توجّه شود می تواند منبع الهام بخش برای مبارزات اجتماعی بر ضدّ ظلم بوده باشد.
شایسته است این دعا را شیعیان به طور دسته جمعی در هر روز جمعه با کمال تضرّع و زاری و ناله و سوگواری و با نهایت حزن و اندوه بخوانند و اشک بریزند و بر غیبت آن یوسف زهرا (س) توجه نمایند. («آخرین امید»، ص ۴۰۲ و ۴۰۵)
«علاّمه مجلسی»، این دعا را در «بحارالانوار» نقل کرده است. «بحارالانوار»، ج ۱۰۲ و ص ۱۰۴)

دابهٔ الارض

«دابَّهٔالارض»، لقب امام قائم علیه السلام است. در اخبار بسیاری این لقب برای حضرت علی علیه السلام نیز عنوان شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۳)

داعی

«داعی» یعنی «دعوت کننده». «داعی» لقب حضرت مهدی (عج) عنوان شده و در زیارت مأثوره آن حضرت است که:
«السَّلامُ عَلَیکَ یا داعیَ اللهُ»
آن حضرت از جانب خداوند داعی است که بندگان خدا را به سوی خدا دعوت کند و این دعوت را تا آنجا برساند که در دنیا جز دین جدّ بزرگوار خود - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم - دینی باقی نگذارد. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۳)

دریاچه طبریه

«دریاچه ی طبریّه» در شمال فلسطین واقع شده که شعبه ای از نهر اردن به نام «نهر الشّریعه» وارد آن می شود. از قراین پیداست که

سابقاً این دریاچه بزرگتر بوده و در آن کشتی های بسیار رفت و آمد می کردند. امّا امروزه به استثنای چند قایق ماهیگیری کشتیی در آن مشاهده نمی شود. («فرهنگ فارسی معین»، ج۵، ص ۱۰۸۱)

در روایات اسلامی آمده است که حضرت قائم (عج) کتاب زبور را از داخل آن دریاچه بیرون می آورد. («الزام الناصب»، ص ۷۲)

دشت حجاز

از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) در دوران غیبت کبری، دشت حجاز را هم ذکر کرده اند. «ابراهیم بن مهزیار» توسط فرستاده ی حضرت ولی عصر (عج) به پیشگاه آن سرور فرا خوانده می شود، از طائف می گذرد و به «دشت حجاز» که «عوالی» نامیده می شود، هدایت شده در آنجا به دیدار امام قائم (عج) می رسد، در این دیدار آن حضرت به پسر مهزیار می فرماید:

«پدرم با من پیمان بسته است که در مخفی ترین و دورترین سرزمینها مسکن گزینم، تا از تیررس اهل ضلالت در امان باشیم، این پیمان مرا به ریگزارهای عوالی (دشت حجاز از نجد تا تهامه) انداخته است...». («اکمال الدین و...»، ص ۴۴۷)

درخت بغوطه

در روایات اسلامی آمده که «درخت بغوطه» درخت بلند و پر شاخه ای در دمشق است.

سفیانی که بر علیه امام زمان (عج) خروج کرده است، در زیر آن به هلاکت می رسد. گفته اند در آن هنگام این درخت در «حیره» خواهد بود.

دادگستر جهان

کتاب «دادگستر جهان» نوشته آیت‌اللّه ابراهیم امینی، در ۳۴۴ صفحه رقعی منتشر شده است. نویسنده کتاب علت تألیف آن را رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش آموختگان می‌داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته‌اند. از این رو ایشان تصمیم می‌گیرند که چنین کتابی تألیف کنند و در سال ۱۳۴۶ توفیق یافتند کتاب را منتشر سازند. این کتاب تا کنون قریب بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبان‌ها نیز ترجمه شده است.

این کتاب که عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده، و با استفاده از روایات معصومین‌علیهم السلام مطالب ارزنده‌ای برای استفاده عموم - بویژه جوانان - ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته‌های عقلی و نقلی محدثان، مفسران و مورخان امامیّه و عامّه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک‌های گوناگون درباره مهدویّت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است. مؤلف، آغاز عقیده به مهدویّت را از زمان پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌داند و شخصیت و نسب امام را بررسی می‌کند و ادعای مهدی بودن محمد حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویّت محمدبن عبداللّه بن حسن، باور واقفیه به عروج امام صادق‌علیه السلام را رد می‌کند و به رد این نکته - که منشأ مهدویّت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبداللّه بن سبا در ایجاد این باور نقش داشته می‌پردازد.

عالم غیب و امام عصرعلیه السلام، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی در کتب اهل سنّت، نشانه‌ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی‌علیه السلام، و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنّت از مباحث مهم دادگستر جهان است.

دانشمندان عامه و مهدی موعود

این کتاب به وسیله دانشمند محترم علی دوانی تألیف شده است. در این کتاب تلاش شده تا نظرات اهل سنّت و روایات ایشان،

درباره اثبات وجود و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام منعکس گردد.

کتاب با هدف پاسخ به شبهات و تهمت‌های ناروایی که برخی از علمای اهل سنّت، علیه اعتقادات مذهب شیعه درباره حضرت مهدی‌علیه السلام مطرح کرده‌اند، تدوین شده است. نویسنده محترم با بهره‌گیری از منابع روایی و تاریخیِ دست اوّل اهل سنّت، درباره مطالب ذیل بحث کرده است.

۱. مهدی موعودعلیه السلام از دیدگاه شیعه،

۲. وجود حضرت مهدی‌علیه السلام در منابع اولیّه اهل سنّت،

۳. کتاب‌هایی که علمای اهل سنّت درباره حضرت مهدی‌علیه السلام به رشته تحریر در آورده‌اند،

۴. اوصاف و شمایل حضرت مهدی‌علیه السلام،

۵. افسانه سرداب و نام ۱۲۰ تن از بزرگان اهل سنّت که مهدی‌علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام می‌دانند.

در انتظار ققنوس

در انتظار ققنوس(کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)، به وسیله سید ثامر هاشم العمیدی تألیف و به دست مهدی علیزاده ترجمه شده است.

در این کتاب، محور اصلی پژوهش شخصیت حضرت مهدی‌علیه السلام و مباحث تاریخی، کلامی و حدیثی مربوط به آن حضرت است.

مؤلف علاوه بر تکیه بر آیات قرآن و احادیث معصومین‌علیهم السلام، از معارف بلند اسلامی - به ویژه شیعی - بهره‌های وافری برده است. شناخت حضرت مهدی‌علیه السلام و اعتقاد به آن حضرت و فواید و آثار این اعتقاد، تحریفات حدیثی و تاریخی در این زمینه و برنامه‌ریزی دشمنان علیه اعتقاد به مهدویّت، از دیگر موضوعاتی است که مؤلف به آن پرداخته است.

علاوه بر آن وی با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، اعتقادات تاریخی و کلامی به وجود و ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را در این مجموعه به خوبی گرد آورده است. برخی از سرفصل‌های کتاب از این قرارند:

مقدمه مترجم که به تفصیل به مطالبی درباره کتاب‌شناسی امام مهدی‌علیه السلام و مطالبی درباره کتاب مورد نظر پرداخته است.

در بخش اوّل با عنوان موعودشناسی به مقدمه مؤلف اشاره کرده تعلیقاتی بر آن زده و دارای فصل‌های زیر است:

۱. سیمای موعود در آیینه ثقلین،

۲. مهدی شناخت،

۳. لغزشگاه‌های مهدی پژوهی،

۴. جستاری در باب مهدویّت و خردپذیری.

بخش دوم با عنوان «مهدی باوری» دارای هفت فصل با عناوین ذیل است:

۱. مهدی باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان‌علیه السلام،

۲. مهدی باوری و امنیت روانی،

۳. کالبد شکافی انتظار،

۴. بعثت انبیا، و انقلاب مهدی‌علیه السلام،

۵. شیعه، قافله سالار کاروان انتظار،

۶. توطئه‌های استکبار جهانی علیه مهدی باوری،

۷. مهر نهان در سپهر ادب.

در فجر ساحل

کتاب در فجر ساحل به وسیله محمد حکیمی به رشته تحریر در آمده و از جایگاه خوبی – به ویژه در بین نسل جوان – برخوردار است، به گونه‌ای که تا کنون ده‌ها مرتبه تجدید چاپ شده است. در این کتاب نویسنده با بهره‌گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی‌علیه السلام پرداخته و دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب‌های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در شش بخش به این صورت ارائه شده است:

۱. سرآغازی راجع به امام زمان‌علیه السلام،

۲. مدینه فاضله اسلامی،

۳. مؤیدها و دوران حکومت امام زمان از دیدگاه روایات،

۴. حماسه انتظار،

۵. یأس و امید و شکست و پیروزی،

۶. به سوی ساحل.

دلدل

«دُلْدُل» نام استر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم است. در روایات اسلامی آمده که مهدی منتظر (عج) هنگام قیام جهانی خود به عنوان نشانه ای از ظهور همراه خواهند داشت. («نجم الثاقب»، ص ۱۲۵)

دوران حیرت

در بعضی از روایات، اساسی‌ترین ویژگی دوران غیبت کبری «حیرت و سرگردانی» مردم ذکر شده است؛ بویژه هر چه به ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، بر شدّت این حیرت افزوده می‌شود. در این دوران انسان‌ها به جهت فقدان رهبری الهی، هر چه بیشتر در تحیر، سرگردانی، و ضلالت و گمراهی به سر خواهند برد. البته افراد بسیاری نیز با اهتمام جدّی به پروای الهی، از این آزمایش به سلامت عبور کرده، ایمان خود را حفظ می‌کنند.

عبدالعظیم بن عبد اللَّه حسنی، از امام نهم، از پدرانش حدیث کرده که امیرمؤمنان‌علیه السلام فرمود: «لِلْقائِمِ مِنّا غَیْبَةٌ اَمَدُها طَویلٌ، کَاَنِّی بِالشّیعَةِ یَجُولُونَ جَوَلانَ النَّعَمِ فی غَیبَتِهِ، یَطْلُبُونَ المَرْعی فَلا یَجِدُونَهُ، اَلا فَمَنْ ثَبَتَ مِنهُمْ عَلی دِینِهِ وَلَمْ یَقْسُ قَلبُهُ لِطُولِ اَمَدِ غَیبَةِ اِمامِهِ فَهُوَ مَعی فی دَرَجَتی یَوْمَ القِیامَةِ، ثُم قالَ‌علیه السلام: اِنَّ القائِمَ مِنَّا اذا قامَ لَمْ یَکُنْ لِاَحَدٍ فی عُنُقِهِ بَیْعَةٌ، فَلِذلِکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیَغیبُ شَخْصُهُ» [۱] ؛ «برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است. گویا شیعه را می‌بینم که در غیبتش چون چهار پایان جولان می‌زنند و چراگاه می‌جویند و به دست نمی‌آورند. آگاه باشید هر کدام‌شان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است. سپس فرمود: به راستی قائم ما چون قیام کند، برای کسی در گردن او بیعتی نباشد و از این جهت است که ولادتش پنهان و شخص او غایب است».

در برخی روایات این حیرت و سرگردانی، به خود حضرت مهدی‌علیه السلام نیز نسبت داده شده است؛ البته نحوه حیرت ایشان با مردم کاملاً متفاوت است. اصبغ بن نباته گوید: «بر امیرالمؤمنین‌علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر

زمین خط می کشد، پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! چرا شما را اندیشناک می‌بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود:

«لاوَاللّهِ ما رَغِبْتُ فیها وَلا فِی الدُّنیا یَوْماً قَطُّ وَلکِنْ فَکَّرْتُ فی مَوْلُودٍ یَکُونُ مِنْ ظَهْری الحادی عَشَرُ مِنْ وُلْدی، هُوَ المَهْدِیُّ یَمْلَأُها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً، تَکُونُ لَهُ حَیْرَةٌ وَغَیْبَةٌ، یَضِلُّ فیها اَقوامٌ وَیَهتَدی فیها آخَرُونَ» [۲] و [۳] ؛ «لاوالّله! نه به آن و نه به دنیا هیچ روزی رغبتی نداشته‌ام؛ لکن در مولودی می‌اندیشم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است. او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. او را حیرت و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند».

البته این احتمال وجود دارد که مقصود از حیرت در این روایت، سرگردانی مردم باشد؛ ولی از آنجایی که فرموده برای او غیبت و حیرت - هر دو - هست و غیبت به مهدی‌علیه السلام نسبت داده شده، بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که حیرت مربوط به آن حضرت هم باشد.

چرا که حیران به کسی می گویند که در کار خود گشایشی نمی‌بینند [۴] و حضرت مهدی‌علیه السلام نیز در دوران غیبت چنین است. همچنین ام هانی ثقفیه گوید: بامداد خدمت سرورم امام محمدباقرعلیه السلام رسیدم و گفتم: ای آقای من! آیه‌ای از کتاب خدای تعالی بر دلم خطور کرده است و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است، فرمود: ای ام هانی! بپرس، گوید: پرسیدم: ای سرورم! این قول خدای تعالی «فَلا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الجَوارِ الکُنَّسِ» [۵] فرمود: «نِعْمَ المَسْأَلَهُ سَأَلْتِنی یا اُمَّ هانیُّ هذا مَوْلُودٌ فی آخِرِ الزَّمانِ هُوَ المَهْدِیُّ مِنْ هذِهِ العِتْرَةِ، تَکُونُ لَهُ حَیْرَةٌ وَغَیْبَةٌ یَضِلُّ فیها اَقوامٌ، وَیَهْتَدی فیها اَقْوامٌ، فَیاطُوبی لَکِ اِنْ اَدرَکْتِهِ، وَیا طُوبی لِمَنْ اَدرَکَهُ» [۶] ؛ «ای ام هانی! خوب مسأله‌ای پرسیدی، این مولودی در آخِرُالزّمان است. او مهدی این عترت است و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه شوند و اقوامی نیز هدایت یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا بر کسی که او را دریابد».

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین وتمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴ و اعلام الوری، ص ۴۲۶.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۳۳۶؛ الغیبهٔ، ص ۶۰، ح ۴.

[۳] شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱.

[۴] ر.ک: مجمع‌البحرین، ح ۳، ص ۲۸۰.

[۵] تکویر (۸۱): آیه ۲ و ۳.

[۶] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، باب ۳۲، ح ۱۴.

دین در عصر ظهور

روایات فراوانی بیان می‌دارد که تنها دین مورد قبول در عصر ظهور، همانا «دین اسلام» است و با توجه به شرایطی که در عصر ظهور تحقق می‌یابد، ندای توحید در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد.

امام حسین‌علیه السلام در توصیف حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید: «... وَیُظْهِرُ بِهِ دینَ الحَقِّ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ» [۱] ؛ «خداوند به وسیله او دین حق را بر تمامی ادیان ظهور می‌بخشد و اگرچه مشرکان آن را نپسندند».

امام صادق‌علیه السلام فرموده است: «اِذا قامَ القائِمُ‌علیه السلام لایَبْقی اَرْضٌ اِلاَّ نُودِیَ فیها بِشَهادَةِ اَنْ لااِلهَ اِلاَّ اللهَ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»؛ [۲] «در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند؛ مگر اینکه شهادت به توحید و نبوّت در آن ندا خواهد

شد».

البته از ظاهر برخی روایت‌ها این انگاره حاصل می‌شود که آن حضرت آیین و روش جدیـد خواهد آورد! و این سؤال پیش می‌آید که با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب جاودان الهی است، و اسـلام آیین ابـدی، چگونه امام مهـدی‌علیه السـلام آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می‌آورد؟!

در پاسخ گفتنی است که: او تحکیم بخش دین اسـلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و تعالیم قرآن را به اجتماعات بشـری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فرا خواند. آیین نو و کتاب جدید و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده [۳] ، برای تبیین مسائلی است:

۱. احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسـلام، در گذشـته بنا به عللی تبیین نگشته یا متناسب با سطح فرهنگ و فکر اجتماع گذشـته نبـوده است و یـا زمینه عملی آنهـا وجود نداشـته است. بـازگویی چنین معـارف و مسـائلی، بی‌گمـان برای جـامعه اسـلامی، ناشـناخته خواهـد بود و چون امام مهـدی‌علیه السـلام این تعالیم را از ظاهر و باطن قرآن کریم اسـتنباط می‌کند و به مردم می‌آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب جدید انگاشته می‌شود.

۲. معـارف و احکـامی از قرآن کریم و اسـلام، فراموش شـده و از یادهـا رفته است؛ به گونه‌ای که در جامعه اسـلامی ناآشـنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می‌شود.

۳. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضـعی گشـته است و امام‌علیه السـلام آنها را - چنان که در اسـلام اصیل بوده است - دیگر بـاره مطرح می‌سـازد و تحریف و انحراف‌های روی داده را روشن می‌کنـد و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشـخص می‌سازد. این با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری نـدارد؛ از این رو برنامه جدیـد و راه و روش تازه حساب می‌شود.

بنابراین بیشترین مسائلی را که امام مورد توجه قرار می‌دهـد و برای جامعه اسـلامی تازه و جدیـد جلوه می‌کنـد و ناشـناخته و ناآشـنا می‌نماید؛ مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت نیازمند به آن بوده و بدان نرسـیده است، همین امر نیز مشـکل نابسامانی اصـلی زندگی بشر امروز را تشکیل می‌دهد و اجرای آن (برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام‌های اصلی امام مهدی‌علیه السلام خواهد بود.

به عنوان مثال: امام موعودعلیه السلام به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می‌دهد؛ چنان که اسحاق بن عمّار می‌گوید: «نزد امـام صـادق‌علیه السـلام بودم، آن حضـرت از تسـاوی مردم بـا یکـدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سـخن گفت؛ من سخت در شـگفت شـدم! فرمود: «اِنَّمـا ذٰلِکَ اذا قامَ قائِمُنا وَجَبَ عَلَیْهِمْ اَنْ یُجَهِّزُوا اِخوانَهُم وَاَنْ یُقَوُّوهُمْ» [۴] ؛ این، به هنگام رستاخیز قائم ما است، که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند».

این موضوع در بسیاری دیگر از تعالیم اسـلامی آمده است؛ لیکن به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه‌هـای الزامی حکومت‌هـا و اجتماعـات اسـلامی به صورت اصـل و قانون تثبیت نشـده است! روشن است که چون این تعالیم عملی شود، به صورت احکامی جدید جلوه می‌کند و...

امام مهدی‌علیه السـلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می‌کند [۵] مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی‌ها را خراب می‌کند و همه زواید و تشریفات و کاشی‌کاری‌ها و گنبدها و گلدسته‌ها و زیورهای آنها را می‌پیراید [۶] و بودجه آنها را برای رفاه حال انسان‌ها صرف می‌کند. مساجد و معابد را ساده و بی‌آرایش و بی‌آلایش می‌سازد و...

امـام مهـدی‌علیه السـلام سود در مبادلـات بازرگـانی و داد و سـتدها را بر می‌دارد و مردمان را مأمور می‌سازد تا هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد. [۷] و خود نیازهـای خود را همین سان از دیگران

تأمین می کند.

امام مهدیعلیه السلام بر بیشتر تفسیر و تأویل‌هایی که در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله و امامان معصومعلیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می کشد و آرا و اندیشه‌ها را تابع و پیرو قرآن می‌سازد و در چارچوب‌های قرآنی می‌آورد. [۸].

و بدینسان مسائل و معارف و احکام جدیدی را امام مطرح می کند که برای مردم ناشناخته است و آنها را آیین جدید و کتاب تازه می‌انگارند و گه گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می‌شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می‌دهد. [۹] .

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی پرده برداشته می گوید: «اَیْنَ المُدَّخَّرُ لِتَجْدیدِ الفَرائِضِ وَالسُّنَنِ، اَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِاِعادَةِ المِلَّةِ وَالشَّریعَةِ، اَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِاِحْیاءِ الکِتابِ وَحُدُودِهِ، اَیْنَ مُحْیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِهِ...». [۱۰] .

«کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن (آیین اسلام که محو و فراموش شده) ذخیره شده است؟ کجا است آن کسی که برای برگرداندن (حقایق) ملّت و شریعت (دین مقدّس اسلام) انتخاب و برگزیده شده است؟ کجاست آنکه برای احیا و زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجا است زنده کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟...».

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

[۲] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۱ و۱۸۳؛ ر.ک: کمال‌الدین، ح ۱، ص ۲۵۴، ح ۴.

[۳] ر.ک: الغیبهٔ، ص ۳۲۲، ح ۵، ص ۳۲۰، ح ۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اربلی، کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۴۶۵.

[۴] وسائل الشیعهٔ، ج ۱۲۰، ص ۲۶.

[۵] الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.

[۶] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضهٔ الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹.

[۷] ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۸.

[۸] ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸.

[۹] عصر زندگی، ص ۱۷۹ – ۱۷۵.

[۱۰] سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ص ۵۰۴.

دوران زندگی قائم

دوران زندگی قائم (عج) را می توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱- دوره ی کودکی (از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ هـ ق)

۲- دوره ی غیبت صغری (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ ق)

۳- دوره ی غیبت کبری (از سال ۳۲۹ هـ ق شروع شده و تا وقتی که فرمان نهضت جهانی آن حضرت از طرف خداوند متعال صادر شود، ادامه می یابد).

دولت کریمه

در دعای شریف «افتتاح» به ویژگیهای حکومت حضرت مهدی (عج) اشاره شده و آن حکومت را «دولت کریمه» خوانده است.
«دولت کریمه» عبارت از تشکیل دولت اسلامی است که تمام افراد آن از مزایای حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند و در پرتو آن دولت، توحید و ایمان در سراسر زمین حکومت می کند.

دین نوین

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم (عج) خروج می کند، فرمان نو، کتاب نو و روش نو و قضاوت نو می آورد».
برای برخی با توجّه به این روایت و روایات دیگر این سؤال پیش می آید که آیا به هنگام ظهور مهدی موعود (عج) دین جدیدی آورده خواهد شد و آیا دین دیگری غیر از اسلام هم وجود دارد؟
در پاسخ می توان گفت: تعبیر به نو و جدید، اشاره به این است که انقلاب مهدی (عج) یک دگرگونی اساسی است نه روبنایی، از این رو جامعه گمان می کند چیز جدیدی غیر از اسلام است.
به عبارت دیگر: پیرایه هایی که در طول تاریخ اسلام زمامداران ناطق و دیگران به اسلام بسته اند، اسلام را طوری کرده، که اگر امام قائم (عج) آنها را از اسلام دور کند و حقیقت اسلام را آشکار سازد، مردم عادی خواهند گفت: این یک چیز جدیدی است نه اسلام، در صورتی که اسلام واقعی همین است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۱۱۱)

دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ

دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوش‌بینانه است و در آن پایان دنیا پایانی روشن و سعادت‌آمیز دانسته شده است. سرانجام سعادت‌مند جهان، همان تحقّق کامل غرض از آفرینش انسان‌ها است که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود: «وَ مَا خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدونَ». [۱] عبودیّت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، براساس برنامه‌ریزی خداوند و در چارچوب اصل اختیار واقع شده و غالب انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند: «وَعَدَاللّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّلِحتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ... وَلَيُمَكِّننَّ لَهُمْ دِينَهُم الَّذِى ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعدِ خَوفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِى لاَيُشْرِكُونَ بِى‌شَيئاً» [۲] و «هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدى وَدِينِ الحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [۳] و [۴].
آیات ناظر به آینده جوامع انسانی، بر عنصر خوش‌بینی در جریان کلّی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره پایان کار بشر، تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ بر اساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد. [۵] از نگاه اسلام، دین با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، در کامل‌ترین شکل خود به بشر عرضه شده است: «اَليَومَ أَكمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتمَمتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى وَرَضيتُ لَكُم الإِسلَمَ دِيناً» [۶] و همواره با انتقال از جامعه‌ای به جامعه دیگر شکوفاتر می گردد: «مَنْ يَرتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوفَ يَأتِى اللّهُ بِقَومٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» [۷] و [۸] خداوند از پیامبران گذشته، پیمان گرفته که به پیامبر خاتم‌صلی الله علیه وآله ایمان آورده، به او یاری رسانند. [۹].
بنابراین، تمام نبوّت‌ها و شرایع پیشین، مقدمه و پیش در آمد شریعت ختمیّه‌اند. [۱۰] از ظاهر برخی آیات، چون «والسَّبقونَ السَّبِقونَ، أُولئِكَ المُقرَّبُونَ...، ثُلَّةٌ مِن الأَوَّلين، وَقَليلٌ مِن الأَخِرين» [۱۱] و نیز بعضی روایات [۱۲] بر می‌آید که پیشینیان از مردم آخِرُالزّمان، فضیلت و مرتبه بالاتری داشته‌اند؛ [۱۳] امّا اهل تفسیر، سبقت گرفتگان را پیامبران و اصحابشان دانسته و سبقت را فضیلتی برای اقوام گذشته نشمرده‌اند؛ زیرا طبیعی است که اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله، نسبت به تمام پیامبران دیگر و اصحابشان بسیار کمتر باشند. [۱۴] البته روایاتی نیز حاکی از نسخ آیه مزبور نقل شده [۱۵] که درست به نظر نمی‌رسد [۱۶] و به دلیل سطح بالای معرفت مردم آخِرُالزّمان، معجزات حسّی اقوام گذشته، جای خود را در اسلام به معجزه عقلی و علمی (قرآن) می‌دهد. [۱۷].

طبق روایات، سوره توحید و شش آیه آغازین حدید، برای اقوامی در آخِرُالزّمان نازل شده که در کاوش‌های دینی، از اقوام پیشین ژرف اندیش‌تر و دقیق‌اند. [۱۸] در روایات متعدد دیگر نیز دوره آخِرُالزّمان و مردم آن - به رغم وقوع فتنه‌ها و آشوب‌های بسیار - بهترین زمان و بهترین مردم شناسانده شده‌اند. [۱۹] بنابراین، میان دیدگاه خوشبینانه اسلام درباره پایان تاریخ و ظهور آفت‌های اجتماعی بسیار در آن دوره، هیچ‌گونه تنافی وجود ندارد. برخی از پیامبران نیز به دلیل فضیلت مردم آخِرُالزّمان، از خداوند خواسته‌اند که نام و راهشان در میان آنان جاوید بماند. [۲۰] و [۲۱] قرآن، امت پیامبر را معتدل‌ترین و در نتیجه کامل‌ترین «و کَذلِکَ جَعَلنکُمْ أُمَّةً وَسَطاً» [۲۲] و [۲۳] و بهترین امّت «خَیرَ أُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» [۲۴] معرفی می‌کند. [۲۵] بر همین اساس، خوارق عادت در آخِرُالزّمان به کمترین میزان رسیده، خداوند از طریق سنت‌های طبیعی تاریخ، جوامع بشری را با آزمایش‌های مختلف به حدی از بلوغ، شعور و تجربه می‌رساند که زمینه حکومت جهانی صالحان مهیا شده [۲۶] و براساس سنّت همیشگی خویش، مؤمنان را بر همه موانع چیره ساخته، به فتح و پیروزی پایدار می‌رساند: «إِنَّهُم لَهُم المَنصُورونَ ، وإِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغَلِبونَ». [۲۷] .

از مجموعه مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که دوره اسلامی، همان دوره آخِرُالزّمان است که تحقّق کامل دیدگاه مثبت اسلام، درباره پایان تاریخ، در عصر ظهور امام مهدی‌علیه السلام به وقوع خواهد پیوست. [۲۸] .

پی نوشت ها:

[۱] ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

[۲] نور (۲۴)، آیه ۵۵.

[۳] توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

[۴] تاریخ الغیبهٔ‌الکبری، ص ۲۳۹ - ۲۳۳؛ تاریخ ما بعدالظهور، ص ۳۳.

[۵] قیام و انقلاب مهدی، ص ۶ و ۱۴.

[۶] مائده (۵)، آیه ۳.

[۷] مائده (۵)، آیه ۵۴.

[۸] فلسفه تاریخ، ص ۲۵۱ - ۲۴۷.

[۹] آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

[۱۰] نهج‌البلاغه، ص ۲۰؛ خاتمیّت، ص ۲۱.

[۱۱] واقعه (۵۶)، آیه ۱۳ - ۱۰ و ۱۴.

[۱۲] صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

[۱۳] بیضاوی، ج ۵، ص ۲۸۴؛ من وحی القرآن، ج ۲۱، ص ۳۲۹.

[۱۴] نهج‌البیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

[۱۵] الدرّالمنثور، ج ۸، ص ۸.

[۱۶] الکشاف، ج ۴، ص ۴۵۹.

[۱۷] الاتقان، ج ۲، ص ۲۵۲.

[۱۸] الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

[۱۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ الغیبهٔ، ص ۲۰۶.

[۲۰] شعرا (۲۶)، آیه ۸۴.

[۲۱] البرهان، ج ۴، ص ۱۷۴.

[۲۲] بقره (۲)، آیه ۱۴۳.

[۲۳] خاتمیت، ص ۱۹.

[۲۴] آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

[۲۵] نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۸.

[۲۶] تاریخ الغیبهٔالکبری، ص ۲۴۴ – ۲۴۲.

[۲۷] صافات (۳۷)، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳.

[۲۸] دایرهٔالمعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۱۹ – ۱۱۵.

دابهٔ الارض

«خُروج دابهٔالارض» به معنای بیرون آمدن جنبنده زمین‌است. این‌پدیده هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنّت، مورد اشاره قرار گرفته و از آن به عنوان «اَشراط السّاعهٔ» و یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت یاد شده است. [۱] .

آنچه که این اتفاق را نزد شیعه مهم ساخته، روایاتی است که از «خروج دابهٔالارض» به عنوان رجعت امیرمؤمنان علی‌علیه السلام یاد کرده است.

امام باقرعلیه السلام فرموده است: «امام علی‌علیه السلام پس از ذکر اوصاف خود، فرمود:... من همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می گویم...». «...اِنّی... وَالدّابَّهُ الَّتی تُکَلِّمُ النّاسَ» [۲] ؛

شیخ طوسی‌رحمه الله روایتی از پیامبرصلی الله علیه وآله، نقل کرده که آن حضرت فرمود: «عَشْرٌ قَبلَ السّاعَهِ لابُدَّ مِنْها: السُّفْیانی وَالدَّجّالُ وَالدُّخانُ وَالدّابَهُ وَخُرُوجُ القائِم وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِها وَنُزُولُ عیسی‌علیه السلام وَخَسفُ بِالمَشرِقِ وَخَسْفٌ بِجَزیرهِ العَرَبِ وَنارٌ تَخرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنٍ تَسُوقُ الناسَ اِلَی المَحْشَرِ» [۳] ؛ «به ناگزیر ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجّال، دود، دابهٔ، خروج قائم، طلوع خورشید از مغربش، نزول عیسی بن مریم‌علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیرهٔالعرب و آتشی که از قعر عدن خارج می‌شود و مردم را به سوی محشر می‌برد».

درباره ماهیت دابهٔ و خروج او – بویژه در میان اهل سنّت – سخن‌های فراوانی گفته و احتمالات بسیاری داده شده است. یکی از تفاسیر معاصر نیز درباره دابهٔالارض نوشته است:

«دابهٔ» به معنای جنبنده و «ارض» به معنای «زمین» است. بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، دابه تنها به جنبندگان غیرانسان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز در بر می گیرد؛ چنان که در آیه ۶ سوره «هود» می‌خوانیم: «وَما مِنْ دَابَّهٍ فِی الاَرْضِ اِلاَّ عَلَی اللّهِ رِزْقُها...»؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است».

اما در مورد تطبیق این کلمه، بنای قرآن بر اجمال و ابهام بوده و تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می گوید و افراد بی ایمان را اجمالاً مشخص می کند، ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث‌های فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. در یک جمع بندی می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد.

۱ . گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیرعادی از غیر جنس انسان، با شکل عجیب دانسته‌اند و برای آن عجایبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق عادات و معجزه انبیا است. این جنبنده در آخِرُالزّمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می نهد.

۲ . جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، او را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعّال که یکی از کارهای اصلی‌اش جدا ساختن صفوف مسلمین از کفار و منافقان و علامت گذاری آنان

است. حتی از بعضـی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان، با او است. می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است. بنابراین او یک انسان قدرتمند و افشاگر است.

در روایات متعـددی، بر شـخص امیرمؤمنان علی‌علیه السـلام تطبیق شـده است. (رجعت) در تفسـیر علی بن ابراهیم از امام صادق‌علیه السـلام آمـده است: «مردی به عمار یاسـر گفت: آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انـداخته است! عمار گفت: کـدام آیه؟ گفت: آیه «وَاِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَةً مِنَ الاَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ...» [۴] این کدام جنبنده است؟ عمار گوید: به خـدا سوگنـد من روی زمین نمی‌نشـینم، غذا نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم تا «دابةُالاَرْض» را به تو نشان دهم. پس همراه آن مرد به خدمت حضـرت علی‌علیه السـلام آمد، در حالی که غذا می‌خورد - هنگامی که چشم امام‌علیه السلام به عمار افتاد، فرمود: بیا، عمار آمد و نشست و با امام‌علیه السلام غذا خورد.

آن مرد سـخت در تعجّب فرو رفت و بـا ناباوری به این صـحنه نگریست؛ چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد! گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است!

هنگامی که عمار برخاست و با حضـرت علی‌علیه السلام خداحافظی کرد، آن مرد رو به او کرد و گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غـذا نخوری و آب ننوشـی و بر زمین ننشـینی، مگر اینکه «دابةالارض» را به من نشان دهی! عمار در جواب گفت: «من او را به تو نشان دادم اگر فهمیدی». [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: علل‌الشرایع، ج ۱، ص ۷۳؛ کتاب الغیبة، ۲۶۶؛ و المناقب، ج ۳، ص ۱۰۲، و اهل‌سنّت ر.ک: بیضاوی؛ انوارالتنزیل و اسرار التأویل؛ ذیل آیه ۸۲ سوره نمل، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

[۲] کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۳.

[۳] شیخ طوسی، کتاب‌الغیبة، ص۴۳۶،ح۴۲۶.

[۴] نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

[۵] تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۳ - ۵۵۱.

دجال

در آسـتانه ی ظهور حضـرت مهـدی (عج) نشانه های بسـیاری بروز می کند که یکی از آنها، خروج «دجّال» است. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۳۹۷)

اصـل دجّال را از اصـفهان («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۴) یا بجسـتان («منتخب الاثر»، ص ۴۲۵) و یـا خراسان («الملاحم و الفتن»، ص ۱۲۶) نشان داده اند. او یک طاغوت حیله گر مانند سفیانی است.

در روایات آمده که آن ملعون ادّعای الوهیّت کرده و به وجود نحس او خونریزی و فتنه در عالم واقع می شود. از اخبار چنین بر می آید که یک چشم او مالیده و ممسوح است و چشم چپ او در میان پیشانی اش واقع شده و مانند سـتاره می درخشد و تکّه ی خونی در میـان چشـم او واقع است. بسیار بزرگ و تنومنـد و دارای شـکل عجیب و غریب و بسـیار مـاهر در سِـحْر است. در پیش او کـوه سیاهی قرار دارد که به نظر مردم می آید، کوه نان است و در پشت سـرش کوه سـفیدی که از سِحْر به نظر مردم آبهای صاف جاری می آید. او فریاد می کند:

«اوْلیایی أَنَا رَبُّکُمُ الْاَعْلی

: بندگانم من پروردگار بزرگ و والای شما هستم». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

برای دجّال خری قرمز رنگ است که طول آن ۶۰ قدم و به اندازه ی دید چشم است و چشم راستش کور است («عقد الدّرر»، ص ۲۷۴). از هر موی خر دجّال، نغمه ای به گوش می رسد و آن نغمات باعث جذب شدن مردم سست و ناپرهیزکار به اوست. («آخرین امید»، ص ۳۲۳)

«دجّال» از همه جا می گذرد و فقط در مکّه و مدینه و بیت المقدّس قدم نمی گذارد. («الزام الناصب»، ص ۷۴)

بیشتر پیروان او افراد یهودی زنازاده عربهای بیابانی هستند که تاج بر سر دارند. («عقد الدّرر»، ص ۲۷۴)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم درباره ی دجّال فرمود: «هر مؤمنی که دجّال را ببیند آب دهان خود را به روی او بیندازد و سوره ی مبارکه حمد را بخواند برای اینکه سحر آن ملعون را دفع کند». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

طبق نقل امام صادق علیه السلام، امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبه ی طولانی فرمود: «حضرت مهدی (عج) با یارانش از مکّه به بیت المقدّس می آیند و در آنجا بین آن حضرت و دجّال و ارتش دجّال جنگ واقع می شود، دجال و ارتش او مفتضحانه شکست می خورند، به طوریکه از اوّل تا آخر آنها به هلاکت می رسند و دنیا آباد می شود». («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۱۷۶) بالاخره آن ملعون به دست مبارک حجّت علیه السلام یا به دست عیسی بن مریم علیه السلام کشته می شود. طبق روایتی، آن حضرت دجّال را در کُناسه ی کوفه به دار می زند. و بر روایتی دیگر در فلسطین در کنار دروازه ی «لد» نزدیک بیت المقدّس کشته می شود. («خورشید مغرب»، ص ۷۴)

و در جای دیگر ذکر کرده اند که در عقبه ی افیق شام به درک واصل خواهد شد. («نجم الثّاقب»، ص ۱۸۹)

خروج دجّال در روایات اهل تسنّن و در تورات و انجیل نیز آمده است. برخی از نویسندگان اسلامی با توجّه به ریشه ی لغت «دجّال» آن را منحصر به یک فرد مخصوص نمی دانند بلکه آن را عنوانی کلّی برای افراد پرتزویر و حیله گر که برای فریب مردم از هر وسیله ای استفاده می کنند، می دانند. («آخرین امید»، ص ۳۲۴)

ذ

ذی طوی

«طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن (چون «طایه») به سرزمین هموار و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود. [۱] .

«ذی طوی» در یک فرسخی مکه، و در داخل حرم قرار دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده می‌شود. [۲] .

در برخی روایات از آن به عنوان جایگاه حضرت مهدی‌علیه السلام در دوران غیبت یاد شده است. عیاشی به سند خود از عبدالاعلی حلبی آورده است: حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام فرمود: «به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبتی خواهد بود [و] با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود». [۳] .

و در بعضی دیگر از روایات آمده است: حضرت قبل از ظهور و در آستانه قیام در ذی طوی به سر می‌برد. امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «قائم‌علیه السلام آن روز (ظهور) را در «ذی طوی» در حال انتظار با ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر، به سر می‌برد، تا پشتش را به حجرالاسود تکیه داده پرچم بر افراشته را به اهتزاز در آورد». [۴] .

و امام صادق‌علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «گویی قائم‌علیه السلام را با چشم خود می‌بینم که با پاهای برهنه در «ذی طوی» سر پا ایستاده؛ همانند حضرت موسی‌علیه السلام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام نماید». [۵] .

در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم که در کجا مسکن گزیده‌ای؟ یا کدامین سرزمین تو را در آغوش کشیده؟

آیا در کوه رضوی هستی؟ یا در ذی طوی؟»

آنچه گفتنی است اینکه: «ارتبـاط آن حضـرت بـا این دو مکـان، ماننـد ارتبـاط ایشان با سایر اماکن مقـدس و متبرکه دیگر است که پرسـتش و عبادت خدا در آن اماکن فضـیلت دارد؛ مثل مسجدالحرام، مسجد مدینه طیبه، مشهد حسینی، مسجد کوفه و مسجد سهله، معلوم شده است حضـرت در این مکان‌ها رفت و آمد دارند و این دو مکان را نیز به واسـطه همین دو خصوصـیت در دعای ندبه نام می‌برند؛ کوه رضوی نیز یکی از مقامات آن حضرت و اماکنی است که گاهی به آنجا تشریف می‌بردند. [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۰.

[۲] مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹.

[۳] الغیبة، ص ۲۶۴، ح ۳۰.

[۴] همان، ص ۴۴۸.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

[۶] کتاب الغیبة، ص ۱۰۳، فروغ ولایت در دعای ندبه، ص ۴۰.

ذی طوی

«ذی طوی نام مکانی در حدود یک فرسخی مکّه، در را «تنعیم» قرار گرفته، است.

در روایـات عنوان شـده که «هنگـام ظهور امام قائم (عـج) آن حضـرت قبل از آنکه کنار کعبه رود و صـدای خود را بلنـد کرده و به جهانیـان برسانـد، در این مکـان در انتظار ۳۱۲ نفر از یـاران خاصـش توقّف می کنـد، تـا اینکه آنهـا می آینـد و به آن حضـرت می پیوندند...» («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۴ و ۳۰۷)

ذکر

«سیّد علی محمّد شیرازی» معروف به «باب» در آغاز کار، خود را «ذِکْر» نامید تا بعداً آیه ی شریفه ی:

«إِنّا نَحنُ نَزَّلَنا الذِّکْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (حجر/۹)

: ما قرآن را نازل کردیم، و به طور قطع نگهدار آن هستیم»

و آیه ی مبارکه ی:

«فَسْئَلوُا اَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ (نحل/۴۳)

: اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید»

را بـا خود مطابق کنـد. به همین جهت معروف به «سـیّد ذِکْر» شـد. بعـدها که از سادگی مردم عوام اسـتفاده کرد، خود را «باب» امام زمان (عج) نامید و گفت: «من واسطه ی میان مردم و حضرت هستم». («مهدی موعود»، مقدّمه، ص ۱۵۷)

ذوالفقار

«ذوالفقار» نام شمشیر دو سر حضرت علی علیه السلام است که طبق روایات اینک در محضر ولی عصر (عج) می باشد.

برای فرج آن حضرت نشانه هایی هست که یکی از آنها سخن گفتن «ذوالفقار» است که از غلاف خود خارج می شود و می گوید: «ای ولیّ خدا! بپاخیز و به وسیله ی من و به نام خدا دشمنان خدا را نابود کن».

این مطلب از زبان «سیّد محمّـد شـمس الـدّین» نایب خاصّ حضـرت قائم (عـج) در دوران غیبت کبری نقل شـده است. («جزیره ی خضراء»، ص ۱۷۷)

ذوالفقار

«ذوالفقار» شمشـیری شگرف است که ابتدا متعلق به رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله بود و آن حضرت در جنگ احد وقتی که شمشیر علی بن ابی‌طالب‌علیه السـلام در گرماگرم نبرد شـکست، آن را به او بخشـید و از همان زمان این شمشـیر جنبه مقـدس پیدا کرد. در وجه تسمیه این شمشیر گفته‌اند: پشت آن خارهای پست و بلندی مانند ستون فقرات آدمی داشته است. [۱] .

علامه مجلسی‌رحمه الله از مناقب ابن شهر آشوب نقل می‌کند: آیه «وَاَنْزَلنا الحَدِید فِیهِ بَأسٌ شَدِید وَمَنافِع لِلناسِ» [۲] اشاره به ذوالفقار دارد که از آسـمان برای پیامبرصـلی الله علیه وآله نـازل شـد [۳] و ایشان آن را به حضـرت علی‌علیه السـلام بخشـید». در مورد منشأ ذوالفقار اقوال دیگری هم‌هست؛ ازجمله اینکه در جنگ بـدر حضـرت علی‌علیه السـلام آن را پس از کشـتن صاحبش عاص بن منبه سهمی به دست آورد [۴] ، یا جزو هدایای بلقیس به سلیمان‌علیه السلام بود. [۵] .

و یا ذوالفقار در روز بدر به دست پیامبرصـلی الله علیه وآله رسـید وآن رابه‌حضرت علی‌علیه السلام بخشید. این شمشیر سپس به امام حسن و بعد از او به امام حسین‌علیه السلام و سرانجام به حضرت مهدی‌علیه السلام به ارث رسید. [۶] .

از حضـرت صادق‌علیه السـلام درباره وجه تسـمیه آن به ذوالفقار پرسـیدند، حضـرت‌علیه السلام فرمود: زیرا امیرالمؤمنین‌علیه السلام ضربتی با آن به هیچ کس نزد، مگر آنکه در دنیا از حیات «افتقار» (محرومیت) پیدا کرد و در آخرت از بهشت» [۷] .

در الارشاد شیخ مفیدرحمه الله و الأمالی طوسـی با ذکر سـند از حضرت صادق‌علیه السلام نقل شده است: در روز احد فرشته‌ای که نامش رضوان بود، از آسـمان ندا در داد که: «لا سَیْفَ اِلاَّ ذُوالفَقار وَلا فَتی اِلاَّ عَلی» [۸] همین حدیث را سمعانی در فضایل الصحابه، وابن بطّهٔ در الابانهٔ نقل کرده‌اند، با این تفاوت که به جای غزوه «احد»، غزوه «بدر» گفته‌اند. [۹] .

ازامام صادق‌علیه السلام نقل شده است: «... وَسَیْفُهُ سَیْفُ رَسُول اللَّه‌صلی الله علیه وآله ذُوالفَقار...»

و شمشیر [آن حضرت هنگام ظهور] همان شمشیر پیامبرصلی الله علیه وآله ذوالفقار است». [۱۰] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: علل‌الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

[۲] حدید ۵۷: ۲۵.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ر.ک: مستدرک، ج ۳، ص ۳۰۹.

[۴] ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

[۵] بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۵۷.

[۶] ر.ک: من لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

[۷] المناقب، ج ۳، ص ۲۹۵؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۵۸.

[۸] الارشاد، ج ۱، ص ۸۲ و ۸۷ و۸۶؛ الأمالی طوسی، ص ۵۴۷.

[۹] المناقب، ج ۳، ص ۲۹۶.

[۱۰] الغیبهٔ، ص ۳۰۷، ح ۲.

ر

رقعه نویسی

مرحوم محدّث قمی در کتاب «منتهی الآمال» به نقل از «تحفهٔ الزائر علّامه مجلسی» و «مفاتیح النجاهٔ سبزواری» می نویسد:

«هر کس حاجتی دارد، آنچه که ذکر می شود (متن رقعه در اینجا ذکر نشده است. ر.ک به «منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۸) در رقعه ای بنویسد و در (ضریح) یکی از قبور ائمّه علیهم السلام بیندازد، یا رقعه را ببیند و مُهر کند و خاک پاکی را گِل سازد، و آن را میان گِل گذارد و در نهر یا چاهی عمیق یا غدیر (برکه) آبی اندازد، که به حضرت صاحب الزّمان (عج) می رسد و آن بزرگوار عهده دار بر آوردن حاجت می شود.

آنگاه در کنار آن نهر یا چاه یا غدیر بایستد و بر یکی از وکلای آن حضرت اعتماد نموده و او را در نظر آورد (یا عثمان بن سعید، یا محمد بن عثمان، یا حسین بن روح یا علی بن محمّد سیمری) و آنها را بر زبان آورده و صدا نماید و بگوید:

«یا... سَلامٌ عَلَیْکَ أَشْهَدُ أَنَّ وَ فاتَکَ فی سَبیلِ اللهِ وَ اَنَّکَ حَیٌّ عِنْدَ اللهِ مَرزُوقٌ وَ قَد خاطَبْتُکَ فی حَیاتِکَ الَّتی لَکَ عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هذِهِ وُقْعَتی وَ حاجَتی إِلی مَولانا عَلَیْهِ السَّلامُ فَسَلَّمْها اِلَیْهِ وَ أَنْتَ الثِّقَةُ الْأَمینُ»

سپس نوشته را در نهر یا در چاه، یا در غدیر اندازد که ان شاء الله حاجت او بر آورده خواهد شد.

راهنما

«راهنما» از اسماء حضرت ولیّ عصر می باشد که در کتاب «باتنکل» که صاحب آن از عظمای کفره است، ذکر شده است.

همچنین در این کتاب کلماتی درباره ی بشارت به وجود و ظهور آن حضرت داده شده است. («نجم الثاقب»، ص ۷۴)

رب الارض

«ربّ الارض» از القاب حضرت مهدی (عج) است. این لقب از قرآن برداشت شده است.

رجوع شود به واژه: ابو تراب

رجل

«رجُل» (مرد) از القاب رمزی حضرت مهدی (عج) در هنگام تقیّه ایشان است که شیعیان، آن حضرت را به این اسم می خواندند.

رکن و مقام

«رکن» در لغت به معنای جانب و ناحیه قوی یک چیز است [۱] و «مقام» به جایگاهی که قدم در آن قرار می گیرد یا جایگاهی که شخص در آنجا می‌ایستد، گفته می‌شود. [۲] هر یک از چهار زاویه کعبه را یک «رکن» می‌نامند.

هرگاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود آن رکنی است که «حجرالاسود» در آن هست و مقصود از مقام نیز در اینجا «مقام ابراهیم»علیه السلام است.

یکی از نقاط مقدس مسجدالحرام «مقام ابراهیم»علیه السلام است این مقام یکی از شعائر الهی است و خداوند درباره آن می‌فرماید: «وَاتخذُوا مِنْ مَقامِ اِبراهیمَ مُصَلّی» [۳] و «فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ اِبْراهیم...» [۴] .

آنجا را بدین جهت مقام ابراهیم گویند که آن حضرت وقتی دیوارهای کعبه را بالا می‌برد، سنگی اختیار کرده بر روی آن می‌ایستاد تا به راحتی دیوار را بالا ببرد.

همچنین در روایات آمـده است: حضـرت ابراهیم‌علیه السـلام بر روی این سـنگ ایسـتاده و مردم را به حـج فرا می‌خوانـد. گفته شده است: در این هنگام جای پای حضرت در سنگ فرو رفت که هم اکنون این اثر کاملاً به چشم می‌خورد.

امـا آنچه در بحث «مهـدویّت» مورد نظر بوده و از آن به بزرگی یاد شـده «بین رکن و مقام» است. شـکی نیست که این مکان دارای ارزشی بسیار والا نزد خداوند است.

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: «امام سـجّادعلیه السلام به ما فرمود: آیا می‌دانید کدامین قسمت از زمین برترین مکان است؛ عرض کردیم: خداوند و پیامبر و فرزند پیامبر بهتر می‌داند. سپس فرمود:

«اَمّا اَفْضَلُ البِقاعِ مَا بَیْنَ الرُّکنِ وَالمَقامِ...» [۵] ، یعنی بهترین مکان‌ها بین رکن و مقام است».

در روایات «مهدویّت» وقتی سخن از بین رکن و مقام به میان می‌آید، معمولاً مربوط به یکی از موارد ذیل است:

۱. محل بیعت با حضرت مهدی‌علیه السلام

پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله می‌فرمایـد: «فیهِم مَهـدِیُّ اُمَّتی مُحَمَّدٌ الَّذی یَمْلَأُ الاَرْضَ قِسْـطاً وَعَـدْلاً کَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، وَاللّهِ اِنّی لَاَعْرِفُ مَنْ یُبایِعُهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَالمَقامِ وَاَعْرِفُ اَسْماءَ آبائِهِمْ وَقَبائِلِهِمْ» [۶] ؛ «مهدی امتم در میان ایشان [ائمه] محمدی است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند من کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، می‌شناسم و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می‌دانم».

در برخی از آثار اهل سنّت نیز از «بین رکن و مقام» به عنوان جایگاه بیعت حضـرت مهـدی‌علیه السـلام با یارانش سـخن گفته شـده است. [۷] .

۲. محل کشته شدن نفس زکیه و رخداد یکی از نشانه‌های حتمی ظهور

امام باقرعلیه السـلام پس از بیان پاره‌ای از نشانه‌های ظهور، در ادامه فرمود: «...وَقُتِلَ غلامٌ مِن آل مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله بَینَ الرُّکنِ وَالمَقامِ، اِسْمُهُ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ - النَّفسُ الزَّکِیهُٔ -...» [۸] ؛ «و جوانی از آل محمد که نامش محمدبن حسن - یا نفس زکیه - است، بین رکن و مقام کشته شود....».

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج۱۳، ص۱۸۵؛ مجمع البحرین، ح ۶، ص ۲۵۷.

[۲] کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۲.

[۳] بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

[۴] آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

[۵] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۲۳۱۳.

[۶] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۸۴، ح ۳۷.

[۷] ر.ک: المصـنف، الصنعانی، ج ۱۱، ص ۲۷۱؛ المصـنف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۶۰۹؛ معجم‌الکـبیر، الطبرانی، ح ۲۳، ص ۲۹۶؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵، ح ۳۰۹۳۲، ج ۱۴، ص ۲۶۵، ح ۳۸۶۶۸؛ درالمنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱.

[۸] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۲، ح ۱۶.

راضی

«راضـی محمّد بن المقتدر» بیستمین خلیفه ی بنی عبّاس که در جمادی الاول سال ۳۲۲ هـ ق به حکومت رسید و در ربیع الاول سال ۳۲۹ هـ ق در گذشت. وی هفت سال حکومت کرد.

در آغاز زمان حکومت راضی، ۶۹ سال از امامت حضرت قائم (عج) گذشته بود. در همان سال مرگ «راضی»، غیبت صغری هم به پایان رسید.

رشیق

«رشیق» از فرماندهان «معتمد»، خلیفه ی عباسی بود. او به دستور معتمد همراه با صد مأمور دیگر برای دستگیری امام زمان (عج) وارد خانه ی امام عسکری علیه السلام شدند و همه ی حجره ها را گشتند تا به حجره ای رسیدند که در آن پرده ی سفید آویزان بوده پرده را کنار زده، دریایی در آنجا دیدند که در وسط آن، کودکی سجّاده انداخته و نماز می خواند.

«رشیق» به یکی از مأمورانش دستور داد که برود و آن کودک را بگیرد. آن مأمور تا به سراغ کودک آمد. در میان آب غرق شد.

«رشیق» به دیگری دستور داد، او نیز در آب غرق شده امّا نجاتش دادند، حضرت با کمال وقار نماز را تمام کرد و سپس در پیش روی مأموران از حجره بیرون آمد. مأموران گویا چوب خشکی شده بودند. اصلاً نتوانستند کوچکترین آسیبی به کودک که حضرت حجّت (عج) بود برسانند.

همین موقع بود که حضرت مهدی (عج) غایب شد و غیبت صغری به وقوع پیوست. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۳۳)

رجوع شود به واژه: غیبت صغری

راه مهدی

کتاب راه مهدی اثر سید رضا صدر است که به وسیله سید باقر خسروشاهی تهیه و تدوین شده است.

این کتاب، کاوشی در زندگانی حضرت مهدی‌علیه السلام است که به شیوه گزارشی نگارش یافته است. کتاب در شش فصل کلی سامان یافته و مؤلف کوشیده تا با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات معصومین‌علیهم السلام و مطالب تاریخی، سیاسی حضرت ولی عصرعلیه السلام را - از هنگام ولادت تا زمان غیبت کبری - به تصویر کشد. مهم‌ترین عناوین کتاب از این قرار است:

۱. امید و عدالت،

۲. راه قرآن راه محمدصلی الله علیه وآله و علی‌علیه السلام،

۳. نقش امید در فرد و اجتماع،

۴. موانع رسیدن بشر به امید اجتماعی،

۵. مهدی‌علیه السلام امید انسان‌ها،

۶. عدل عالمگیر مهدی‌علیه السلام،

۷. حکومت الهی در جهان و...

رساله عملیه

«رساله عملیه» اصطلاحی است مشهور بین شیعیان که در مورد کتاب فتاوای مراجع تقلید به کار می‌رود. چنین کتابی مشتمل بر احکام و دستورات مذهبی است که دانستن آنها برای مردم مسلمان ضروری بوده و بر آنان واجب است که مطابق فتوای مرجع تقلید خود عمل کنند.

تاریخ تألیف و تدوین رساله عملیه، به اواخر سده چهارم هجرت می‌رسد. از همان آغاز غیبت کبرای امام زمان‌علیه السلام و نیاز شدید عموم مردم به دانستن احکام شرع از طریق عالمان دینی، بیان و تحریر فتوا از سوی فقهای بزرگ آغاز گردید که می توان

کتاب «من لایحضره الفقیه» و «المقنعة» را به عنوان نخستین رساله عملیه نام برد. اکثر فقهای شیعه، تقلید ابتدایی از مجتهد از دنیا رفته را جایز ندانسته‌اند؛ لـذا تألیف و شـرح و حاشـیه نویسـی رساله، به تدریـج رواج یافت (به خصوص در قرن‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)؛ سپس در قرن حاضر، به اوج خود رسید. جمعی از فقها و شاید بیش از همه شیخ مرتضی انصاری به منظور رعایت احتیاط شدید و اظهار فروتنی نسبت به گذشـتگان و احیای آثار و بزرگداشت آنان، از تألیف رساله مستقل خودداری کردند و فتاوای خود را فقط به صورت حاشیه بر رساله‌های پیشین ابراز داشتند.

بیشتر رساله‌هـای عملیه در گذشـته به زبـان عربی تألیف می‌شـد. سـپس رساله‌های بسـیاری به زبان فارسـی، اردو، ترکی و زبان‌های دیگر منتشـر شـده است. بعضـی از رساله‌هـا تمامی ابواب فقه را شامل می‌شود؛ ولی بیشتر فقها به نوشـتن ابواب مورد ابتلای مقلـدان اکتفا کرده‌اند. در قرن اخیر نیز مباحث تازه‌ای همچون عملیات بانکی، بیمه، سرقفلی، تشریح، و بعضی از مسائل طبی و... پدید آمده و بیشتر رساله‌های جدید به بیان آرا، در این زمینه‌ها پرداختند.

برخی از فقها هم به تدوین مسائل مستحدثه و تألیف رساله‌های جداگانه در این باب اقدام کرده‌اند. [۱] .

پی نوشتها:

[۱] دایرةالمعارف تشیّع، ج ۸، ص ۲۳۳.

رهبری بر فراز قرون

کتاب «رهبری بر فراز قرون»(پژوهشـی درباره امام مهـدی) توسط سـید محمدباقر صدر تألیف و به وسـیله عبدالجبّار شـراره با تحقیق چاپ و منتشر شده است. اگرچه حجم آن به ظاهر کم است؛ ولی مطالب ارزنده‌ای در خود جای داده است.

در این کتاب به برخی پرسـش‌های مربوط به حضـرت مهـدی‌علیه السـلام به روش عقلی پاسـخ داده شده است. محقق، در مقدمه‌ای طولانی، روش‌های پژوهش درباره حضرت مهدی‌علیه السلام را دو گونه دانسته است:

۱. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده‌اند!

۲. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می کنند.

وی ضـمن بیان فشردهِ ادلهِ استفاده کنندگان از روش‌های فوق، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسـته است. مؤلف در هشت گفتار، به پرسـش‌هایی در باره وجود، طول عمر، شایستگی‌ها، ظهور و حکومت امام زمان‌علیه السلام پاسخ گفته است.

وی در خصـوص طول عمر امـام‌علیه السـلام بر این نظر است که این امر امکـان علمی، عملی، منطقی و فلسـفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسـالت بزرگ مهـدی موعودعلیه السـلام و پدیـده‌ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیـده‌ای در رونـد هستی نسبت به خداوند، امری طبیعی است. چنان که معراج پیامبر در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود.

به نظر نویسـنده اساساً طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصـرار به رهبریِ شخصی خاصّ چون امام و چگونگی کمال یافتن شایسـتگی‌های رهبر منتظر و وجـود خـارجی امـام؛ علـت تـأخیر در ظهـور، چگـونگی تغییر سـرنوشت بشـریت به دست یـک فرد و روش‌هـایی که در روز موعود برای تغییر جهـان صورت می گیرد، پرسـش‌های دیگری است که در این اثر به آنهـا پاسـخ داده شـده است.

رجعت

«رِجْعت» از دیـدگاه تشیّع یعنی اینکه خداونـد عـدّه ای از مردگان را با همان انـدام و صورتی که بودنـد زنـده کرده و به دنیا بر می

گرداند، به گروهی از آنان عزّت داده و گروهی را ذلیل خواهد کرد و حقّ مظلومان را از ستمگران می گیرد. و این جریان پس از قیام قائم (عج) به وقوع می پیوندد.

زنده شدگان کسانی هستند که در حدّ اعلای ایمان و یا در حدّ اعلای کفر و فسادند، پس از مدّتی زنده شدن و دریافت کیفر و پاداش برخی از اعمالشان دوباره می میرند و در روز قیامت برای کیفر و پاداش کاملتر زنده می شوند.

در قرآن کریم آیات متعدّدی بر این مطلب دلالت دارد، از جمله آیه ی ۱۰ سوره ی مؤمن و آیه ی ۲۶۰ سوره ی بقره و... روایات هم در این باره به حدّ تواتر به ما رسیده است.

همچنین در عصر رجعت، پس از امام قائم (عج)، ائمّه ی دیگر به دنیا بر می گردند و یکی پس از دیگری حکومت می کنند، حتّی وقتی حضرت قائم (عج) از دنیا رحلت می کنند، امام حسین علیه السلام ایشان را غسل می دهد. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۱۰۳)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام که درباره ی رجعت صادر شده، می فرمایند:

«نخستین کسی که قبرش می شکافد و زنده شده به دنیا بر می گردد، حسین بن علی علیه السلام است، و این رجعت عمومی نیست (که تمام مردگان زنده شده و سر از قبر در آورند) بلکه افراد خاصّی به دنیا بر می گردند که یا مؤمن خالص و یا مشرک محض باشند».

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و حضرت علی علیه السلام به دنیا رجعت می کنند». («مهدی موعود»، ص ۱۱۸۶)

راز مخفی داشتن ولادت قائم

خلفای بنی عبّاس از طریق روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمّه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، دانستند که دوازدهمین امام، همان مهدی (عج) است، که زمین را پر از عدل و داد می کند... و خود میر شرق و غرب جهان می شود.

چون این امر را می دانستند، در صدد بر آمدند تا این نور را خاموش کنند و این امام را به قتل برسانند، از این رو، جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند و حتّی قابله هایی را مأمور کردند تا داخل خانه ی امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده ی خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت...

خداوند درباره ی مهدی (عج)، همان کار را کرد که درباره ی حضرت موسی علیه السلام کرد. چنانکه دشمنان مهدی نیز، همان روش فرعونی و سیاست فرعونی را دنبال کردند...

در احادیث بسیاری آمده است که مهدی (عج)، شباهتهایی به حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیه السلام دارد. («اعلام الوری»، ص ۴۰۲ – «منتخب الاثر»، ص ۲۸۶)

رجعت

بحث «رجعت» از مباحث مهم اعتقادی شیعه است که با فرهنگ مهدویّت نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. واژه «رجعت» در کتاب‌های لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی، بر گشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است. [۱] .

معنای اصطلاحی «رجعت» عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگانِ مؤمنان محض و کافران محض – به همان صورت‌هایی که در گذشته بودند [۲] – به دنیا تا پس از ظهور حضرت مهدیعلیه السلام و قبل از قیامت [۳] مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت ستمگران متألم شوند.» [۴] .

ناگفته نماند که برخی رجعت را به ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و بازگشت دولت آل محمدصلی الله علیه وآله تأویل کرده [۵] و بازگشت خود ائمه‌علیهم السلام را با بدن‌های ظاهری‌اشان منکر شده‌اند. در رد این قول جهاتی ذکر شده است:

یکم. روایات متواتر به بازگشت جسمانی‌ائمه‌علیهم السلام ورجعت‌کنندگان تصریح کرده است و قابل تأویل نیز نیست.

دوم. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات و آیات به آنها اشاره شده و شیعه آنها را نیز دلیل بر مدعای خود قرار داده است، به صورت بازگشت مردگان با همان جسم‌های گذشته ایشان بوده است.

جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه:

از روایات معصومین‌علیهم السلام استفاده می‌شود اعتقاد به «رجعت» در مجموعه اعتقادات شیعه از مرتبه والایی برخوردار است؛ تا جایی که برخی از این احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیّع خارج می‌داند.

یکی از این روایات سخن ارزشمند امام صادق‌علیه السلام است که فرمود: «لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُؤمِنْ بِکَرَتِنا...» [۶] در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده‌اند: «مَنْ اَقَرَ بِسَبْعَةِ اَشیاء فَهُوَ مُؤمِنٌ... الاَیمانُ بِالرَّجْعَةِ». [۷] .

از این رو عده فراوانی از علمای شیعه، اعتقاد به رجعت را از ضروریات دین و یا مذهب دانسته‌اند. [۸] عده اندکی نیز - که از ضروریات ندانسته‌اند - انکار آن را جایز نشمرده‌اند. البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده‌اند. [۹] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: العین؛ مفردات الفاظ القرآن و...

[۲] اوائل المقالات، ص ۷۷.

[۳] الایقاظ من الهجعهٔ، ص ۲۹.

[۴] رسائل الشریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ عقاید الامامیه، ص ۲۹۴.

[۵] تاریخ ما بعدالظهور، ص ۸۵۹.

[۶] من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

[۷] وسائل الشیعهٔ، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

[۸] رسالهٔ العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰؛ حق الیقین، مقصد نهم؛ الایقاظ من الهجعهٔ، ص ۶۷؛ مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

[۹] تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۱۱۱.

رجعت از نظر اهل سنت

بر خلاف عقیده شیعه، اهل سنّت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن [۱] قرار دارد! به این بهانه شیعه را می‌کوبند و ناسزا می‌گویند. [۲] .

البته در میان اهل سنّت افراد بسیار اندکی هستند که به رجعت شماری از افراد - از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی‌علیه السلام - اشاره کرده‌اند. [۳] .

معتقدان به رجعت برای اثبات این اعتقاد خود، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و این آیات و روایات راعمدتاً به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دسته نخست آیات و روایاتی است که سخن از وقوع رجعت در امت‌های گذشته دارد. دسته دوم آیات و روایاتی که به اعتقاد ایشان دلالت بر وقوع آن در آخِرُالزّمان و هنگام ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام دارد.

الف) ادله نقلی بر وقوع رجعت : آیات

از آنجایی که قرآن اساسی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسأله رجعت نیز به عنوان اوّلین منبع و اصلی‌ترین آنها، مورد بررسی قرار گرفته است. این آیات به دو دسته تقسیم شده است:

۱. آیاتی که دلالت بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته دارد.

۲. آیاتی که به بیان برخی روایات، بر تحقق رجعت در آخِرُالزّمان و قبل از قیامت دلالت دارد.

اخبار از وقوع رجعت در گذشته:

زنده شدن هفتاد نفر از یاران موسی

خداوند در این باره فرموده است: «وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ، ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»؛ «و چون گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس – در حالی که می‌نگریستید – صاعقه شما را فرو گرفت ، پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید». [۴] .

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنّت، تصریح در مردن و زنده شدن دارد. [۵] .

زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل:

در این باره در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فیها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ ، فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»؛ «وچون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آن‌چه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید. ، پس فرمودیم: پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود] این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید». [۶] .

این آیه نیز همانند آیه قبل از سوی بیشتر مفسران شیعه و اهل سنّت، بر وقوع رجعت و بازگشت به دنیا تفسیر شده است. [۷] .

زنده شدن هزاران نفر:

خداوند درباره این حقیقت فرموده است: «آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید. آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند». [۸] .

این آیه نیز به تصریح اغلب مفسران شیعه و سنی، بر وقوع رجعت درامت‌های گذشته دلالت دارد. شیعه علاوه بر آیات یاد شده، به زنده شدن عزیر نبی پس از یکصد سال [۹] و زنده شدن افراد فراوانی به دست حضرت عیسی بن مریم‌علیها السلام و به اذن خداوند [۱۰] اشاره کرده، این مطلب را قطعی دانسته‌اند. که در امت‌های گذشته، از جمله حوادث بسیار مهم زنده شدن مردگان بوده است.

بزرگان علمای شیعه، پس از ذکر آیات فوق به روایات فراوانی از رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله استدلال کرده‌اند، مانند: «هر آنچه در امت‌های گذشته رخ داده درامت من نیز اتفاق خواهد افتاد». این مجموعه روایات بیش از آنکه در جوامع روایی شیعه ذکر شده باشد، [۱۱] در کتاب‌های اهل سنّت آمده است. [۱۲] .

ب) آیات تأویل شده به رجعت در آخرالزمان

از روایات معصومین‌علیهم السلام استفاده می‌شود: برخی از آیات قرآن به رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام تأویل می‌شود.

۱. خداوند درباره خروج «دابۀالارض» می‌فرماید: «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های

ما یقین نداشتند». [۱۳] .

در تفسیر و تأویل این آیه، بین شیعه و اهل سنّت اختلاف شدیدی وجود دارد؛ در حالی که اهل سنّت دابۀالارض را موجودی بسیار

عجیب و غریب معرفی کرده‌اند؛ [۱۴] شیعه با استناد به روایات فراوانی، آن را انسانی والا مقام دانسته‌اند [۱۵] که رجعت کرده، صف کافران را از مؤمنان جدا می‌سازد. این انسان کسی نیست جز اوّلین امام شیعیان حضرت علی‌علیه السلام که خود فرمود: «وَانّی... الدّابَةُ التی تُکَلِّمُ الناسَ». [۱۶] .

۲. در آیه‌ای دیگر آمده است: «و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می گردانیم. پس آنان نگه داشته می‌شوند تا همه به هم بپیوندند». [۱۷] .

در ذیل این آیه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین‌علیهم السلام وارد شده که گویای بازگشت انسان‌هایی در عصر ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام است. و این گونه استدلال شده که در آیه به برانگیخته شدن عده‌ای محدود اشاره گشته است؛ در حالی که در قیامت همه انسان‌ها محشور می‌شوند. به علاوه سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و قبل از قیامت است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است. [۱۸] .

علاوه بر این آیات، بزرگان شیعه به آیاتی همچون آیه ۱۱ سوره «غافر» نیز برای اثبات رجعت استناد کرده‌اند.

پس عمده ادله معتقدان به رجعت آیات و روایات است و هر چند اکثر روایات مورد نظر در ذیل آیات ذکر شده است؛ ولی این روایات به قدری فراوان است که افرادی از بزرگان علمای شیعه، این روایات را «متواتر» دانسته‌اند.

از جمله کسانی که معتقدند روایات رجعت متواتر است، می‌توان به شیخ طوسی‌رحمه الله [۱۹] ، شیخ صدوق‌رحمه الله [۲۰] ، علامه مجلسی‌رحمه الله [۲۱] ، مرحوم مظفر [۲۲] و علامه طباطبایی [۲۳] اشاره کرد.

برخی از این روایات از این قرار است:

۱. امام باقرعلیه السلام فرمود: «اَیّامُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلاثَةٌ: یَوْمُ یَقُومُ القائِمُ وَیومُ الکَرَّةِ وَیَوْمُ الْقِیامَةِ» [۲۴] ؛ «روزهای خدای عزوجل سه تاست: روزی که قائم قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت».

۲. از امام سجّادعلیه السلام نقل شده است که ذیل آیه شریفه «اِنَّ الذی فَرَضَ عَلَیْکَ القُرآن لَرادُّکَ اِلی مَعاد» [۲۵] فرمود: «پیامبرتان و امیرمؤمنان و امامان به سوی شما باز می گردند». [۲۶] .

علاوه بر آیات و روایات، ادعیه و زیارت نامه‌های فراوانی نیز به رجعت اشاره کرده‌اند؛ از جمله: دعای مشهور عهد، [۲۷] دعای روز سوم شعبان، [۲۸] زیارت جامعه، [۲۹] زیارت اربعین، [۳۰] برخی زیارت‌های امام حسین‌علیه السلام؛ و زیارت ابوالفضل‌علیه السلام. [۳۱] .

علاوه بر ادله نقلی (آیات و روایات) که برای اثبات رجعت به آنها اشاره شد، علما یکی دیگر از راه‌های اثبات رجعت را «اجماع» دانسته‌اند. از کسانی که ادعای اجماع و اتفاق علما را بیان کرده‌اند، می‌توان به بزرگانی همچون سید مرتضی [۳۲] ، امین الاسلام طبرسی‌رحمه الله [۳۳] ، شیخ مفیدرحمه الله [۳۴] ، شیخ حر عاملی [۳۵] و علامه مجلسی‌رحمه الله [۳۶] اشاره کرد.

البته درباره رجعت شبهاتی نیز مطرح شده که در کتاب‌های مفصل به آنها پاسخ داده شده است.

در پایان بد نیست اشاره‌ای داشته باشیم به رجعت کنندگان:

از مجموع روایات می‌توان رجعت کنندگان را به صورت ذیل مورد اشاره قرار داد:

۱. رجعت پیامبر گرمی اسلام‌صلی الله علیه وآله [۳۷] .؛

۲. رجعت علی‌علیه السلام و تکرار آن [۳۸] .؛

۳. رجعت امام حسین‌علیه السلام و اینکه آن حضرت اولین رجعت کننده خواهد بود [۳۹] .؛

۴. رجعت معصومین‌علیهم السلام [۴۰] .؛

۵. رجعت پیامبران گذشته [۴۱] .؛

۶. رجعت مؤمنان محض و کافران محض [۴۲] .؛

۷. رجعت تمامی معتقدان به امر ولایت [۴۳] .؛

۸. رجعت برخی از اصحاب پیامبران [۴۴] .؛

۹. رجعت برخی زنان مؤمن [۴۵] .

ب) نقش اعتقاد به رجعت در زندگی معتقدان

بدون تردید، همان‌گونه که «انتظار فرج» عبادتی بس بزرگ است و نقش مهم و به سزایی در پویایی و تحرک جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت کریمه نیز می‌تواند نقش مهم و به سزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام ایفا کند؛ چرا که انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام سپری کرده‌اند و آن گاه بدون درک ظهور از دنیا می‌روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد! اما اگر بداند در هنگام ظهور - در صورت دارا بودن شرایط - امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام را دارد، در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

علاوه بر آنچه ذکر شد، از آنجایی که در روایات آمده یک گروه از رجعت کنندگان کسانی‌اند که دارای ایمان محض هستند، شخص علاقه‌مند به درک محضر آخرین حجّت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست تا به درجات بالای ایمان رسیده و در زمره رجعت کنندگان باشد. همچنین در روایات فراوانی مداومت بر دعاها و انجام کارهایی جهت بازگشت در هنگام حکومت حضرت مهدی‌علیه السلام، توصیه شده است که خود جنبه عبادی داشته و در تکامل روح انسان بسیار مؤثر است.

پی نوشت ها:

[۱] اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱؛ الشیعه و تحریف القرآن، ص ۲۵.

[۲] عقاید الامامیه، ص ۱۲۰.

[۳] الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تیسیرالتفسیر، ج ۷، ص ۳۶۸؛ حاشیهٔ الصاوی، ج ۴، ص ۱۱۹۳.

[۴] بقره (۲)، آیه ۵۶ - ۵۵.

[۵] مجمع‌البیان، ج ۲ - ۱، ص ۲۵۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۳؛ مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۵۳.

[۶] بقره (۲)، آیه ۷۳ - ۷۲.

[۷] تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۶۸.

[۸] بقره (۲)، آیه ۲۴۳.

[۹] همان، آیه ۲۵۹.

[۱۰] آل عمران (۳)، آیه ۲۹.

[۱۱] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۹.

[۱۲] تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ج ۴، ص ۴۹۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ السنهٔ للمروزی، ج ۱، ص ۱۸؛...

[۱۳] سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

[۱۴] تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ درالمنثور، ج ۶، ص ۳۸۱؛ الفتوحات الالهیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

[۱۵] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ الأمالی طوسی، ص ۲۰۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۵.

[۱۶] الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳.

[۱۷] نمل (۲۷)؛ آیه ۸۳.

[۱۸] مجمع‌البیان؛ ج ۸ – ۷، ص ۳۶۶؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

[۱۹] رسالهٔ العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

[۲۰] الخصال، ص ۱۰۸.

[۲۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

[۲۲] عقاید الامامیه، ص ۲۹۷.

[۲۳] تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

[۲۴] الخصال، ص ۱۰۸.

[۲۵] قصص (۲۸)، آیه ۸۵.

[۲۶] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

[۲۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱.

[۲۸] مصباح المتهجد، ص ۵۴۳.

[۲۹] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

[۳۰] مصباح المتهجد، ص ۷۳۰.

[۳۱] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۹.

[۳۲] همان، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۵.

[۳۳] رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۵.

[۳۴] مجمع‌البیان، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل.

[۳۵] سلسله مؤلفات مفید، ج ۴، ص ۴۶.

[۳۶] الایقاظ من الهجعهٔ، ص ۳۳.

[۳۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

[۳۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.

[۳۹] الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بصائرالدرجات، ص ۱۹۹.

[۴۰] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

[۴۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

[۴۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۷.

[۴۳] الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷.

[۴۴] همان، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ج ۳، ص ۵۳۶.

[۴۵] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.

رفقاء

«رُفَقاء» عنوانی برای یاران حضرت مهدی (عج) است که از کوفه خود را هنگام ظهور حضرت قائم (عج) به مکّه رسانده و با آن حضرت بیعت می کنند و همچون پاره های ابر پاییزی به سوی مکّه روانه می شوند. («المجالس السنیّه»، ج ۵، ص ۷۰۹)

با توجّه به اینکه ۵۰ نفر از ۳۱۳ نفر، اهل کوفه هستند («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۶) و با توجّه به معنی رفق و رفاقت که نشانگر صفا و صمیمیّت و پیوند محکم آنهاست به ویژگی دیگر یاران مخلص، حضرت مهدی (عج) پی می بریم.

ز

زیارت آل یس

«زیارت آل یس»، یکی از زیارت‌های مشهور حضرت صاحب الامرعلیه السلام است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمدبن عبداللّه بن جعفر حِمْیری است که همه علمای رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند. [۱] .

او صاحب کتاب‌های متعددی بوده که ظاهراً چیزی از آنها در دست نیست و چون در اواخر دوران غیبت صغری می‌زیسته، مکاتباتی با حضرت صاحب الامرعلیه السلام داشته و به افتخار این توقیع نایل آمده است.

این زیارت با ۲۳ سلام آغاز شده است: سلام اوّل به آل یس (عترت پاک پیامبرصلی الله علیه وآله) و سلام‌های بعدی هر یک با القاب و عناوین خاصّ حضرت مهدی‌علیه السلام می‌باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای دین، زیارت به پایان می‌رسد.

بعد از زیارت، دعایی برای نورانیّت زائر است که ترجمه بخشی از آن چنین می‌باشد: «خداوندا از تو می‌خواهم که بر محمد، پیامبررحمتت، وپرتو نورت درود فرستی، و دلم را به نور یقین و سینه‌ام را به نور ایمان و اندیشه‌ام را به نور نیت‌های خوب و نصیبم را به نور دانش و نیرویم را با نور کار [شایسته] و زبانم را به نور راستگویی و... آکنده سازی...». آن گاه درخواست درود بر امام عصرعلیه السلام با توجه به صفات حمیده آن بزرگوار و دعا برای نصرت و حفاظت و تعجیل در فرج و قیام آن حضرت، و پر شدن زمین از عدل و داد و نابودی کافران، منافقان و دشمنان دین از قسمت‌های بعدی آن است!

این زیارت به تصریح برخی از علما، جامع و کامل و بهترین زیارت‌های آن حضرت است و در همه اوقات می‌شود آن را خواند. سندهای این زیارت صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل گردیده است. [۲] جمع کثیری از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای بعد از آن مداومت دارند، و جلسات خاصی برای خواندن آن به طور دسته جمعی در بلاد مختلف شیعه‌نشین برگزار می گردد.

پی نوشت ها:

[۱] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

[۲] ر.ک: مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۴، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

زیارت ناحیه مقدسه

زیارت نامه‌ای است که به امام زمان‌علیه السلام نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از علمای شیعه، این نسبت را تقویت می کند. [۱] اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصرعلیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سید مرتضی دانسته‌اند. [۲] .

و ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی‌علیه السلام نقل شده؛ اما سید مرتضی بخش‌هایی را به تناسب به آن افزوده است. [۳] .

بنابراین انتساب قطعی آن به حضرت مهدی‌علیه السلام، محل تأمّل است.

متن زیـارت، خطـاب به سیدالشـهدا و شـهدای کربلاـ است و نـام یکایـک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصـیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: «السَّلامُ عَلَیکَ یا اَوَّلَ قَتیلٍ مِن نَسْلِ خَیْرِ سَلیلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده؛ ولی این چیزی را از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

«زیارت ناحیه»، عملکرد ظالمانه بنی‌امیّه را به نحوی بازگو نموده که تمام مردم دنیا متوجه می‌شوند که چه جرم و جنایت بزرگی در کربلا، نسبت به فرزندان پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله واقع شده است.

هیـچ زیـارتی، عمق فاجعه کربلا را هماننـد زیارت ناحیه بیان نکرده است؛ مثلاً در «زیارت عاشورا» فقط اشاره‌ای به عظمت مصایب امام حسـین‌علیه السـلام و فاجعه عاشورا شـده است؛ ولی همانند زیارت ناحیه نیست و در هیچ موردی مصـیبت عاشورا آن گونه که بوده جلوه داده نشده است.

یکی از مواردی که این حادثه وحشـتناک را تبیین می‌کننـد، این جملات تأثرانگیز است: «اگر روزگار، تولّـد مرا به تأخیر انداخت و مرا از یاری تو محروم گردانید و با محاربان تو به محاربه نپرداختم و با دشمنان تو به ستیز نایستادم، اکنون صبح و شام برای تو شیون می‌کنم و به جای اشک خون می‌گریم».

در یکی دیگر از قسمت‌های آن - که به جزئیات دقیقی از حادثه عاشورا اشاره نموده - آمده است:

«اسب تو شـتابان و شـیون کنان، شیهه می‌کشید و گریان به سوی حرمسرای تو رهسپار گردید. همین که زنان حرم اسب تو را به هم ریختـه و زار دیدنـد و زیـن تـو را واژگـون مشاهـده کردنـد، از خیمه‌هـا بیرون آمـده همگی مـو پریشـان کرده، سـیلی بر صـورت‌ها می‌زدنـد. نقاب از چهره انـداخته و صـدا را به ناله بلنـد کردند. بعد از عزّت و سـربلندی، به روزی تأسف بار، مبتلا شدند و به سوی قتلگاه تو حرکت کردند در حالی که...». [۴] .

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می‌شود.

در این رابطه، شـیخ مفیدرحمه الله - به عنوان اوّلین ناقل زیارت ناحیه - و شیخ محمد ابن مشهدی فرموده‌اند: «زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سید مرتضـی سـید بن طاووس و علامه مجلسی‌رحمه الله، این زیارت را مطلقه دانسته‌اند [۵] ؛ یعنی، در هر زمان دیگر نیز می‌توان آن را قرائت نمود.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

[۲] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸: «در صدر روایت نوشته والظّاهِرُ اَنَّهُ مِنْ تألیف السَّیدِ المُرتَضی...».

[۳] ر.ک: همان.

[۴] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

[۵] ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

زیارت جامعه کبیره

«زیارت جامعه ی کبیره»، از ادعیّه ای است که مورد عنایت حضـرت مهـدی (عـج) می باشـد، و شـیعه باید هر روز صـبح به صورت مدّاحی با این زیارت، عرض ادب به ساحت مقدّس آن بزرگوار بنماید.

علاّمه ی مجلسی اوّل، در «شرح من لایحضر الفقیه» در ذیل این زیارت می گوید:

«چون به نجف مشـرّف شدم، برای اینکه لیاقت تشـرّف حرم علوم را بیابم، تصمیم گرفتم که چند روزی عبادت کنم. روزها در مقام

مقائم و شبها در رواق مطهّر مشغول بودم. شبی در عالَم مکاشفه حضرت بقیهٔ الله (عج) را در حرم پدر بزرگوارش دیدم. فردا به سامراء مشرّف شدم، و چون وارد حرم شدم، مهدی (عج) آن پاره ی ماه، آنجا بود. ایستادم و از دور به طور مدّاحی و در حالی که با انگشت، اشاره به او می کردم، زیارت جامعه را خواندم. حضرت فرمودند: بیا جلو! ابهّت و عظمت او مانع می شد تا بالاخره جلو رفتم. به من تلطّف کرد و فرمود:

«نِعْمَ الزّیارَةِ هذِهِ

: خوب زیارتی است این زیارت».

گفتم: از جدّتان می باشد؟ و اشاره به قبر مطهّر امام هادی علیه السلام کردم. فرمودند: بلی از جدّم صادر شده است».

از این جهت، علاّمه مجلسی دوّم درباره ی این زیارت می فرماید:

«صحیحترین زیارات از نظر متن و سند، زیارت جامعه ی کبیره است». («زندگانی چهارده معصوم»، ص ۱۹۳)

زند افریس

در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» گفته شده که اسم حضرت مهدی (عج) در کتاب «ماریاقین»، «زند افریس» است و عین عبارت آن کتاب، این است: «و فی کتاب ماریاقین زند افریس» پس احتمال می رود که اصل اسم همان «افریس» باشد و مراد از زند همان کتاب منسوب به زردشت یا صحف حضرت ابراهیم علیه السلام یا فصلی از آن باشد. (والله العالم) («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۷۴)

زوراء

از جمله مکانهایی که در احادیث مربوط به قائم (عج) از آن سخن به میان آمده، شهر «زوارء» است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در توصیف شهر زوارء فرمود: «شهری است در مشرق که در بین رودها واقع شده که در این شهر شرورترین انسانها ساکن می شوند و عدّه ای از ستمکاران امّت من هم در آنجا سکنی می گزینند». («عقدالدّرر»، ص ۸۱)

همچنین امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه فرمود:

«در حوالی روی کوه سیاهی است که در پایین آن کوه شهری بنا می شود که آن را «طهران» می نامند و آن «دار الزوراء» است و...»

اهل شهر زوراء دچار قحطی و فتنه و بلا می شوند. («جهان در آینده»، ص ۱۰۶)

اما صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به علائم قیام حضرت مهدی (عج) اشاره کرد و فرمود:

«خروج مردمی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پرده ی کعبه، و هر چه مشیّت الهی است همان خواهد شد». («جهان در آینده»، ص ۴۰)

زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات اسلامی سفارش شده که در شب تولّد امام قائم (عج)، زیارت امام حسین علیه السلام خوانده شود.

با توجّه به محتوای این زیارت و خواندن آن در شب نیمه ی شعبان و ارتباط این دو، نتیجه می گیریم که مسأله راحت طلبی در کار نیست، بلکه مسأله ی قیام و انقلاب و شهادت طلبی و جهاد تا سر حدّ شهادت و نفرت شدید از دشمن است و باید با چنین روشی خود را به امام زمان (عج) نزدیک کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی که قائم (عج) ماقیام کند، تقیّه برداشته شود و شمشیر کشیده گردد و با مردم (متمرّد) در داد و ستد، جز شمشیر (حکومت) در میان نباشد». («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۱۲۸ - «حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۱۸۹)

زیدیه

«زیدیّه» گروهی از سپاه سیّد حسنی هستند که پس از ظهور امام زمان (عج) با ایشان بیعت نمی کنند و تعداد آنان را چهار صد هزار نفر ذکر کرده اند.

مصحف ها و قرآن در گردن آنان حمایل است و آنچه مشاهده می کنند از دلائل و معجزات، آن را حمل بر سِحْر می کنند و می گویند این سخنان بزرگی است و اینها همه سِحْر است که به ما نموده اند.

پس امام قائم (عج) آنچه آنان را نصیحت و موعظه کند و آنچه از معجزات بیاورد در آنها تأثیر نخواهد کرد. تا سه روز ایشان را مهلت می دهد و چون موعظه ی آن حضرت را که حق است قبول ننمایند امر می فرمایند که گردنهای آنها را بزنند.

حال آنان، شبیه به حال خوارج نهروان که در لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفّین بودند، است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

زیدیه

«زیدیّه» گروهی از سپاه سیّد حسنی هستند که پس از ظهور امام زمان (عج) با ایشان بیعت نمی کنند و تعداد آنان را چهار صد هزار نفر ذکر کرده اند.

مصحف ها و قرآن در گردن آنان حمایل است و آنچه مشاهده می کنند از دلائل و معجزات، آن را حمل بر سِحْر می کنند و می گویند این سخنان بزرگی است و اینها همه سِحْر است که به ما نموده اند.

پس امام قائم (عج) آنچه آنان را نصیحت و موعظه کند و آنچه از معجزات بیاورد در آنها تأثیر نخواهد کرد. تا سه روز ایشان را مهلت می دهد و چون موعظه ی آن حضرت را که حق است قبول ننمایند امر می فرمایند که گردنهای آنها را بزنند.

حال آنان، شبیه به حال خوارج نهروان که در لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفّین بودند، است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

زبور

«زبور» نام کتاب حضرت داوود علیه السلام است. در این کتاب که تحت عنوان (مزامیر) در لابلای (عهد عتیق) آمده، نویدهایی درباره ی ظهور مهدی (عج) داده شده است و می توان گفت، در هر بخش از «زبور» اشاره ای به ظهور آن حضرت و نویدی از پیروی صالحان بر شرّیران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آئین مستقیم وجود دارد.

نوید های حضرت مهدی (عج) در زبور فراوان است و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه نوید ظهور آن حضرت موجود است. («آخرین امید»، ص ۱۹۳)

زره رسول خدا

در روایات اسلامی آمده است که هنگام ظهور حضرت قائم (عج) زره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلّم با ایشان است و بر بدن هیچکس اندازه نیست مگر بر قدّ شریف حضرت مهدی (عج) همانگونه که تنها بر بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلّم اندازه بود. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۱)

زردشتیان و انتظار

در دین «زردشت»، موعودهایی معرفی شـده انـد که آنان را «سوشـیانت» («سوشـیانت» به معنی «رهاننده» یا «نجات دهنده» است) می نامند.

این موعودها سه تن بوده انـد که مهمترین آنان آخرین ایشان است. و او «سوشـیانت پیروزگر» خوانده شده است. و این «سوشـیانت» همان موعود است، چنانکه گفته اند:

«سوشـیانتِ مَزْدیَسْنان، بـه منزله ی کریشـنای بَرَهْمنـان، بـودای پنجم بودائیـان، مسیح یهودیـان، فارقلیط عیسویـان، و مهـدی (عـج) مسلمانان است». («خورشید مغرب»، ص ۵۳ – «دایرهٔ المعارف فارسی»، ج ۱، ص ۱۳۷۳)

زنان در قیام قائم

به تجربه ثابت شده که زنان در انقلابها نقش مؤثّر و تعیین کننده دارند، زنان هسـتند که جوانان رشـید و سـلحشور را در دامان پاک خود می پرورانند و در پشت جبهه و خانه داری، پشتیبان محکم و خوب برای مردان می شوند.

روایاتی که به ما رسیده، نشان دهنده این است که در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام هم زنان حضور خواهند داشت.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«سوگند به خدا، سیصد و اندی نفر مردمی آیند، در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، و در مکّه اجتماع می کنند، بی آنکه قبلاً وعده داده باشـند، آمـدنشان همچون ابرهای پاییزی است (که با حرکات تنـد می آینـد و در آن مرکز جمع می گردند)».(«بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۲۳)

زنان باید شخصیّت و نیروی معنوی خود را بیابند و بدانند که می توانند نقش سازنده داشته باشند و از اصحاب صاحب الامر (عج) گردند، و در جبهه های سیاسی و نظامی، شرکت و تلاش فعّال نمایند و به پانسمان زخمی ها بپردازند و نوازشگر انقلابیون شوند.

«مفضّل» می گوید: «امام صادق علیه السـلام فرمود: «همراه مهدی (عج) سیزده زن هست». عرض کردم: این بانوان برای چه در کنار مهدی (عج) هستند؟

فرمود: «اینها مجروحان را مداوا می کنند و از بیماران جنگی پرسـتاری می نمایند، چنانکه زنان در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم همراه آن حضـرت در جنگها این کارها را بر عهـده می گرفتند». («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۱۵۰ و ۱۷۱ – «حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۳۲)

زندگی شخصی قائم

زندگی حضـرت مهدی (عج) همچون زندگی پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلّم و امامان معصوم علیهم السـلام است. امام رضا علیه السلام فرمود:

«لباس قائم (عج) جز پارچه ی زبر و خشن، و غذای او جز غذای ساده نیست» («منتخب الاثر»، ص ۳۰۷)

او در بر خورد با مستضعفان آنچنان است که به فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم:

«هنگام حکومت مهـدی (عـج) نیازمنـدانی به حضورش می آینـد و درخواست نیازمندیهای خود می کنند، آن حضـرت مقداری که درخواست کنندگان بتوانند حمل کنند بدون شماره به آنها می دهد» («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۱۹۹)

امـام صادق علیه السـلام به «مفضّل» فرمود: «کار امام قائم (عـج) سـیاست شب و سـیاحت روز و غـذای ساده است. همچون زنـدگی

امیرالمؤمنین علیه السلام». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۵۹)

زمینه سازان ظهور

انقلاب حضرت مهدی‌علیه السلام همچون دیگر انقلاب‌ها، بدون مقدمه و زمینه سازی، به وجود نمی‌آید؛ بلکه در آستانه ظهور، حرکت‌هایی شکل می‌گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌آورد. این سلسله قیام‌ها و انقلاب‌ها - که از سوی حق پویان صورت می‌گیرد - بر اساس آنچه در بعضی از روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام آماده می‌کند. پیشگویی تحقّق این نشانه‌ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «گروهی از ناحیه مشرق، قد بر می‌افرازند و زمینه حکومت مهدی‌علیه السلام را فراهم می‌سازند». [۱] .

در روایتی دیگر می‌فرماید:

«تَجِیءُ الرّایاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ المَشْرِقِ کَاَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الحَدِیْدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْیَأْتِهِمْ فَبایِعَهُمْ وَلَوْ حَبْواً عَلَی الثَّلْجِ» [۲] ؛ «افرادی با بیرق‌های سیاه از ناحیه مشرق می‌آینـد که دل‌های آنان ماننـد قطعه‌های فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد؛ هر چند لازم باشد با سینه بر روی برف برود».

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «کَأَنِّی بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ یَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلا یُعْطُوْنَهُ ثُمَّ یَطْلُبُونَ فَلا یُعطَونَهُ فَاِذا رَأَوْا ذَلِکَ وَضَعُوا سُیُوفَهُمْ عَلی عَواتِقِهِمْ فَیُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلاً یَقْبَلُونَهُ حَتَّی یَقُومُوا وَلا یَدْفَعُونَها اِلاّ اِلی صاحِبِکُمْ قَتْلاهُمْ شُهَداءٌ اَما اِنِّی لَوْ اَدْرَکْتُ ذَلِکَ لَاِسْتَبْقَیْتُ نَفْسی لِصاحِبِ هَذا الاَمْرِ» [۳] ؛ «گویی قومی را می‌بینم که از شرق در طلب حق قیام کرده‌انـد؛ ولی بدانان نمی‌دهند و باز مطالبه می‌کننـد، اما بـدان‌ها نمی‌دهنـد. پس چون چنین می‌بیننـد، شمشیرهای خـود را بر دوش می‌گیرنـد. در آن هنگـام آنچه را می‌خواهنـد به آنـان می‌دهنـد؛ ولی نمی‌پذیرنـد تـا اینکه پیروز می‌شونـد و آن را جز به صـاحب الامرعلیه السلام تسلیم نمی‌کننـد. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می‌گذارم». [۴] .

در این روایات به روشنی از برپایی قیام‌ها و انقلاب‌هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایات فراوان دیگری نیز بر این نکته اتفاق دارنـد که پیش از ظهور حضرت مهـدی‌علیه السلام، حکومتی به رهبری یکی از صالحـان - که گمـان می‌رود از فرزنـدان، پیـامبر هم باشـد - در نـاحیه مشـرق تشـکیل می‌گردد و زمینه ظهور را مهیـا می‌سازد. این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی‌علیه السلام و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می‌یابد.

بر همین اساس، برخی تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را - که پس از قرن‌ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد - همان دولتی دانسته‌اند که در روایات از جمله زمینه سازان حکومت مهدی‌علیه السلام به شمار آمده است.

در زمـان مـا نیز، برخی با استناد به ویژگی‌هایی که در روایات آمـده، انقلاب اسلامی ایران را - که در سال ۱۳۵۷ ه .ش به رهبری امام خمینی‌رحمه الله به پیروزی رسید - همان دولتی دانسته‌اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهـدی‌علیه السلام آماده می‌کند و ان شاء اللّه تا ظهور آن حضرت ادامه می‌یابد. [۵] .

بر اساس این دیـدگاه بسیاری از نشانه‌ها که در روایات آمـده بر انقلاب اسـلامی ایران تطبیق می‌کنـد؛ به ویژه در برخی روایات به رهبری قیام که سیدی از اولاد پیغمبر است و از قم قیام می‌کند و یاران او، بدون ترس و واهمه در برابر طاغوت پایدارند» اشاره شده است که همگی آنها به انقلاب اسلامی صدق می‌کند.

در هر صورت، گرچه قراین فراوانی این احتمال را قوّت می‌بخشد؛ ولی دلیل قطعی و صحیحی در دست نیست که ثابت کند منظور از حکومت زمینه ساز - که ائمه‌علیهم السلام از آن خبر داده‌اند - انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی‌رحمه الله است.

البته این، نخستین باری نیست که علمای شیعه، چنین احتمالی را مطرح ساخته‌انـد. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه

شرق – به ویژه منطقه خراسان صورت می گرفت – این احتمال قوّت می گرفت.

البته هیچ یک از آن حرکت‌ها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی‌علیه السلام نبوده‌اند؛ بلکه اصلاً مقایسه آنها با انقلاب اسلامی باطل است. از این رو احتمال اینکه مراد از «دولت زمینه‌ساز» از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام تداوم یابد، بسیار است.

در هر حال با توجه به روایات بسیاری که در این بخش رسیده، در دوره غیبت و در آستانه ظهور مهدی‌علیه السلام، دولت‌هایی به حمایت از حق روی کار می‌آیند و انقلاب‌هایی به حمایت از آن شکل می گیرند و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌سازند و این از نشانه‌های ظهور است. [۶] .

آنچه ذکر شد زمینه سازی و زمینه سازان به طور خاصّ بود؛ ولی از روایات استفاده می‌شود علاوه بر موارد فوق، تمامی منتظران به نوعی زمینه‌ساز ظهور محسوب می‌شوند.

ویژگی‌های زمینه سازان:

در این قسمت به پاره‌ای از ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور اشاره‌ای می‌شود:

شناخت پروردگار:

خداوند متعال فلسفه اساسی آفرینش انسان‌ها را عبادت و بندگی معرفی فرموده است.

آنجا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الجِّنَ والاِنسَ اِلّا لِيَعبُدُونَ» [۷] ؛ «جن و انس را جز برای اینکه عبادت کنند خلق نکردم».

این مهم زمانی حاصل می گردد که شناخت نسبت به آن ذات مقدس فراهم آید، پس از شناخت خداوند است که راه رشد، هموار و موانع بر طرف می‌شود.

زمینه سازان ظهور و یاران امام مهدی‌علیه السلام، از جمله کسانی‌اند که خداوند را آن گونه که شایسته است می‌شناسند. حضرت علی‌علیه السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان این گونه وصف فرموده است: «رِجالٌ مُؤمِنُونَ عَرِفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ وَهُمْ اَنْصارُالمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمانِ» [۸] .؛

«مردانی مؤمن که خدا را چنان که شایسته است شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی‌علیه السلام در آخرالزمانند».

امام صادق‌علیه السلام قلب‌های آنان را بسان پولاد دانسته، می‌فرماید: «رِجالٌ كَاَنَّ قُلُوبَهُم زُبُرُ الحَدِيدِ لايَشُوبُها شَكٌّ فِي ذاتِ اللَّهِ اَشَدُّ مِنَ الحَجَرِ...» [۹] ؛ «آنان مردانی‌اند که دل‌های‌شان گویا پاره‌های آهن است. هیچ تردیدی نسبت به خداوند قلب‌هایشان را نیالاید و قلب‌هایشان از سنگ استوارتر است».

شناخت امام زمان :

یکی دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های زمینه سازان ظهور، شناخت حضرت مهدی‌علیه السلام است. البته شناخت امام در هر زمان بر پیروان لازم و ضروری است؛ ولی آنچه شناخت رهبر آخرین را از اهمیتی دو چندان برخوردار می‌سازد، شرایط ویژه او است. ولادت پنهان، زیست پنهان، امتحانات سخت و دشوار، و... برخی از این ویژگی‌ها است.

زمینه سازان – که همان یاران حضرت مهدی‌علیه السلام هنگام ظهور هستند – امام خویش را به بهترین وجه می‌شناسند و این شناخت آگاهانه در تمامی وجودشان رسوخ کرده است. بنابراین زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت، بدون شناخت آن بزرگوار امکان‌پذیر نخواهد بود.

در روایات فراوانی بیان شده است «... مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مِيتَةً جاهِلِيَّةً» [۱۰] ؛ «هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی خواهد مرد».

امام‌صادق‌علیه السلام‌فرمود:

«...اِعرِفْ اِمامَکَ فَاِذا عَرَفْتَهُ لَمْ یَضُرُّکَ؛ تَقَدَّمَ هَذا الامرُ اَمْ تَأَخَّرَ... فَمَنْ عَرَفَ اِمامَهُ کانَ کَمَنْ هُوَ فِی فُسْطاطِ القائِم» [۱۱] ؛ «امام زمان خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تأخیر این امر [ظهور] آسیبی به تو نخواهد رساند... پس هر آن کس که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم‌علیه السلام باشد».

حضرت مهدی‌علیه السلام هر چند در پس پرده غیبت است؛ ولی هرگز جمال وجودش برای انسان‌های مهدی باور و مهدی یاور پنهان نبوده است. اگر معرفت به آن حضرت نباشد، دیدن ظاهری ایشان نیز سودی در بر نخواهد داشت، چنان که کسانی بودند که همواره جمال دلنشین پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام را زیارت می‌کردند؛ ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه‌های آفرینش نبردند.

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «وَمَنْ عَرَفَ اِمامَهُ ثُمَّ ماتَ قَبْلَ اَنْ یَقُوْمَ صاحِبُ هَذا الاَمرِ کانَ بِمَنزِلَةِ مَنْ کانَ قاعِداً فِی عَسْکَرِهِ لا بَل بِمَنزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوائِهِ» [۱۲] ؛ «هر آن کس که امامش را شناخت و قبل از قیام صاحب این امر از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت خدمت‌گزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است».

امام صادق‌علیه السلام با تأکید، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجّت‌های الهی فرا خوانده، از جمله دعاهای دوران غیبت را این گونه توصیه فرموده است:

«اَللّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَم تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ، اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی». [۱۳] .

این دعا علاوه بر امام صادق‌علیه السلام از نواب اربعه نیز نقل شده که احتمال دارد ایشان از خود حضرت مهدی‌علیه السلام نقل کرده باشند. [۱۴] .

اطاعت محض از خداوند و اولیای او :

کسی که به دنبال زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام است، پس از شناخت خداوند و امام زمان‌علیه السلام و اعتقاد به آنان، باید این شناخت و اعتقاد را عملی کرده و تبلور حقیقی آن را در اطاعت محض از آن انوار پاک ظاهر سازد.

همسو کردن رفتارها، نیت‌ها و جهت‌گیری‌ها، طبق خواست رهبر الهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهروان راستین است و این صفت به خوبی در یاران امام مهدی‌علیه السلام وجود دارد.

گفتنی است اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن معرفت کسب نمود، در مرحله اطاعت دچار تردید نخواهد شد؛ حال آنکه اگر کسی در آن مرحله دچار تردید و یا نقصان معرفتی شد، در مرحله اطاعت هرگز پیرو خوبی نخواهد بود.

امروزه نیز حضرت مهدی‌علیه السلام در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش را باید گردن نهاد؛ چرا که اگر کسی اکنون از دستورات آن حضرت اطاعت کرد، در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود.

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله در این باره فرمود: «طوُبی لِمَنْ اَدرَکَ قائِمَ اَهلِ بَیْتی وَ هُوَ مُقتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِیامِهِ یَتَولّی وَلَیَّهُ وَیَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَیَتَوَلیَّ الاَئِمَّةَ الهادِیَةَ مِنْ قَبْلِهِ اوُلئِکَ رُفَقائی وَ ذَوُو وُدّی وَ مَوَدَّتی وَ اَکْرَمُ اُمَّتی عَلَیَّ» [۱۵] ؛ «خوشا به حال کسی که، قائم اهل بیت مرا درک کند؛ حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی‌ترین امت من در نزد من هستند».

احترام خالصانه:

از آنجایی که امام‌علیه السلام حقّی بزرگ بر گردن پیروان خود دارد، خداوند متعال احترام او را بر مردمان لازم فرموده است. از این رو هر آن چه مایه بزرگداشت او می‌شود، از سوی یاران آن حضرت انجام می‌گیرد، ایشان این روحیه را در زمان غیبت در خود ایجاد نموده‌اند تا در زمان ظهور نیز همواره در تمامی امور، احترام و پیروی از آن حضرت را پاس دارند.

ائمه معصومین‌علیهم السلام، هرگز از این مهم غفلت نکرده، عظمت شأن آخرین معصوم‌علیه السلام، ایشان را به تکریم و احترامی مثال زدنی وا داشته است.

وقتی «دعبل خزاعی» قصیده‌ای زیبا برای امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام خواند - که در ابیاتی از آن به حضرت مهدی‌علیه السلام اشاره شده بود - حضرتش به احترام ذکر نام مقدس ولی عصرعلیه السلام متواضعانه برخاست، دست بر سر نهاد و برای فرج قائم آل محمدصلی الله علیه وآله دعا فرمود. [۱۶] .

از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد: «چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است بر خیزیم!» آن حضرت فرمود: «حضرت مهدی‌علیه السلام ، غیبت طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است و لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند، نگاه محبت‌آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید بر خیزد و تعجیل در فرج مولایش را از خداوند مسئلت نماید». [۱۷] .

علاوه بر حکمت یاد شده، آمادگی افراد در هر آن، برای قیام و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت اجتماعی، و حفظ حقوق انسان‌ها واجد اهمیتی بسزا است.

انسان منتظر - که زمینه ساز ظهور در عصر غیبت است - باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن، به گونه‌های مختلف بکوشد و تا آنجا این آمادگی را حفظ کند و ابراز دارد، که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می‌شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد و این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و تحکیم کند. [۱۸] .

انتظار راستین:

انتظار راستین - که اساس شخصیت زمینه سازان ظهور را شکل می‌دهد - پیشینه‌ای بس دراز و طولانی در تاریخ شیعه دارد. آخرین فرستاده الهی بانگ بر آورده و انسان‌ها را به روزگاری سراسر نور نوید داده و فرموده است: «لا تَذهَبُ الدُّنیا حَتَّی یَلِیَ اُمَّتی رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ بَیْتی یُقالُ لَهُ المَهْدِیُّ» [۱۹] ؛ «دنیا به پایان نرسد مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من رهبری کند که به او مهدی گفته می‌شود».

اکنون قرن‌ها از آن بانک ملکوتی می‌گذرد؛ ولی همچنان طنین دلنشین و امیدبخش آن در گوش انسان‌ها است. این بشارت بزرگ، زندگی مردمان را در عصر بلند انتظار با تاریخی روشن از نمودها و جلوه‌های فکری و علمی، روزبه‌روز به آن دروازه روشنایی نزدیک‌تر می‌سازد.

آنچه در این رهیافت از ارزشی بس بلند برخوردار است، زمینه‌سازی برای ایجاد آن حکومت موعود است؛ اگرچه زمان بر پایی آن از اسرار الهی و تنها در حیطه اراده خداوند است.

امام صادق‌علیه السلام این معنا را چنین بیان فرموده است: «مَنْ سَرَّهُ اَنْ یَکُونَ مِنْ اَصْحابِ القائِمِ فَلْیَنْتَظِرْ وَلْیَعمَلْ بِالوَرَعِ وَمحاسِنِ الاَخْلاقِ وَهُوَ مُنتَظِرٌ فَاِن ماتَ وَقامَ القائِمُ بَعْدُ کانَ لَهُ مِنَ الاَجْرِ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ اَدرَکَهُ فَجِدُّوا وانْتَظِرُوا هَنیئاً لَکُمْ اَیَّتُهَا العِصابَةُ المَرْحُومَةُ»؛ [۲۰] «هر کس که خوشحال می‌شود که از یاران قائم‌علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزگاری و اخلاق نیکو عمل نماید و با چنین حالتی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم‌علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه رحمت شده!»

آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی:

آنان که وجودشان سرشار از عشق خداوند و اولیای او است، اگر عصر ظهور را درک کنند، بزرگ‌ترین افتخارشان خدمت به ساحت بلند مهدی آل محمدصلی الله علیه وآله خواهد بود. شاید باور کردن این سخن بسی مشکل نماید که رئیس مذهب شیعه

حضرت صادق‌علیه السلام، آن گاه که نام آخرین ذخیره الهی نزدش برده می‌شد، با حسرتی بر آمده از عمق جان و آرزویی بی‌مانند آهی از نهاد بر می‌آورد و می‌فرمود: «لَوْ اَدْرَكْتُهُ لَخَدِمْتُهُ اَيّامَ حَياتى؛ [۲۱] اگر او را درک کنم تمام روزهای زندگی‌ام خدمتگزار او خواهم بود».

هر کس بخواهد در آن روزگار خدمت حضرتش نصیب گردد، باید هم اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای خود قرار دهد.

خودسازی و دیگرسازی:

یکی دیگر از ویژگی‌های یاران امام مهدی‌علیه السلام در عصر غیبت، خودسازی و مواظبت بر رفتار خویش است که در پی آن، جامعه و دیگران نیز به این جهت متمایل خواهند شد. شکی نیست که دینداری در عصر غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام، از هر زمانی دیگر بسی مشکل‌تر و طاقت فرساتر است.

امام صادق‌علیه السلام سختی این دوران را این گونه تصویر کرده است: «صاحب این امر، غیبتی دارد که در آن هر کس از دین خود دست بر ندارد، همانند کسی است که با کشیدن دست خود به ساقه قتاد [که بوته‌ای تیغ‌دار است] خارهای آن را بسترد! پس کدام یک از شما با دست خود تیغ‌های قتاد را نگه می‌دارد؟

سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند و فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است؛ پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوا پیشه کند و به دین خود تمسک جوید». [۲۲] .

اگرچه آزمایش‌های دینی برای همه ایمان آورندگان در همه زمان‌ها، قانون الهی است؛ اما در عصر غیبت تمامی عوامل‌دست به‌دست‌هم‌داده این آزمایش را به اوج خود می‌رساند. در این دوران است که نگهداشت دین، بسیار دشوار است و بیشتر مردم به انگیزه‌های گوناگون، ایمان‌خویش‌رادرزندگی‌ازدست می‌دهند.

گسترش زمینه‌های ناباوری، افزایش انگیزه‌های انحراف و گریز از دین و ستیزه جویی‌های دشمنان با دینداران و دینداری، از مهم‌ترین عوامل این آزمایش است.

آنان که دراین گرداب‌های ترسناک، دین خود را حفظ کنند، از شأن و رتبه‌ای بس رفیع برخوردار خواهند بود. [۲۳] .

انسان در این دوران – بر خلاف دوران عصر پیامبرصلی الله علیه وآله و دیگر معصومان‌علیهم السلام – از تمامی دریافت‌های حسی نسبت به پیامبر و امامان‌علیهم السلام دور است و تنها بر اساس درک عقلی و تاریخی، پیامبرصلی الله علیه وآله و پیشوایان معصوم را می‌شناسد و به رسالت و امامت ایشان ایمان می‌آورد.

امام سجّادعلیه السلام در این باره می‌فرماید: «ای ابا خالد! مردم در زمان غیبت آن امام – که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند – از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا فرموده که غیبت نزد آنان، به منزله مشاهده است و آنان در آن زمان، به مانند مجاهدان پیش روی رسول خداصلی الله علیه وآله – که با شمشیر به جهاد برخاستند – قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین و داعیان به دین خدای متعال در نهان و آشکارند». [۲۴] .

موفقیت در این آزمایش، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن، بتوانددربرابرتحریف‌ها،شبهه‌ها و تردیدها رویکرد دینی خود را حفظ کند و با هیچ یک‌ازعوامل‌انحراف، خلوص و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد.

اگر چنین شد مصداق این فرمایش رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله خواهد بود که فرمود: «به زودی پس از شما، کسانی می‌آیند که یک تن از آنان پاداش پنجاه تن از شما را دارد. گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جهاد کردیم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است؟!

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: اگر آنچه از آزارها و رنج‌ها که بر آنان می‌رسد، بر شما آید، بسان آنان، شکیبایی نخواهید

داشت». [۲۵] .

پایداری بر دین در روزگار غیبت، به تحمل سختی‌ها، محرومیت‌ها و تنگناهای مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تحمّل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آنها افزوده می گردد و چنانچه دینداری با صبر و شکیبایی درست و آگاهانه توأم نباشد، به تدریج ناامیدی به مردم روی می‌آورد و باور را از روح و فکر آنان بر می‌دارد.

پی نوشت ها:

[۱] کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ المعجم الاوسط، الطبرانی، ج ۱، ص ۹۴.

[۲] کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

[۳] الغیبة، ص ۲۷۳؛ ح ۵۰.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

[۵] مجموعه مقالات و گفتارها در پیرامون حضرت مهدیعلیه السلام، ص ۲۰۷.

[۶] جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدیعلیه السلام، ص ۳۰۳ - ۳۰۶.

[۷] ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

[۸] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.

[۹] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

[۱۰] کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹.

[۱۱] الغیبة، ص ۳۳۱.

[۱۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

[۱۳] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۲؛ الغیبة، ص ۱۶۶.

[۱۴] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.

[۱۵] کتاب الغیبة، ص ۴۵۶؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

[۱۶] منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۳.

[۱۷] همان، ح ۴.

[۱۸] خورشید مغرب، ص ۲۶۴.

[۱۹] شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۴۴، ح ۳.

[۲۰] الغیبة، ص ۲۰۰، ح ۱۶.

[۲۱] همان، ص ۲۴۵، ح ۴۶. [۲۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱.

[۲۳] رک: کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۸، ح ۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.

[۲۴] کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۲۵] کتاب الغیبة، ص ۴۵۶.

زندیق

«زندیق» نام شخصی است که قبل از قیام حضرت العصر (عج) از شهر قزوین خروج می کند. مردم مشرک و مؤمن در اطاعت از او سرعت می گیرند و او کوهها را پر از خوف می کند. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۲)

شاید مراد از «زندیق» در این حدیث همان معنی لغوی «کافر» باشد.

س

سید شمس الدین

«سیّد شمس الدّین محمّد عالم» نایب خاصّ امام عصر (عج) و نوه ی پنجم ایشان است. این مطالب را «علی بن فاضل مازندرانی» هنگامی که به «جزیره ی خضراء» رفت، دریافته بود. («جزیره ی خضراء»، ص ۵۲)

سعد بن عبدالله قمی

«سعد بن عبدالله قمی» از کسانی است که به محضر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسیده و سعادت دیدار حضرت بقیّهٔ الله (عج) را پیدا کرده و معجزاتی از آن حضرت مشاهده نموده است. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۸۹)

سلمان فارسی

در روایات اسلامی آمده که، هنگام خروج حضرت قائم (عج) و پس از رِجعت، «سلمان فارسی» در شمار یاران آن امام خواهد بود. («الارشاد»، ص ۳۹۹)

وی از صحابه خاصّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و نام اصلی اش «روزبه» بود. مقام بسیار شریفی در نزد خاندان نبوّت داشت، تا آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلّم درباره ی او فرمود:

«سَلْمانُ مِنّا اَهْلُ الْبَیْتِ: سلمان از ما اهل بیت است».

همچنین حضرت علی علیه السلام درباره ی وی فرموده است: «علم اوّلین و آخرین را فرا گرفت. او دریایی است که هر چند از آن استفاده شود کم نمی گردد، او از ما اهل بیت است».

نامه ی ۶۸ نهج البلاغه، از نامه هایی است که حضرت علی علیه السلام پیش از خلافتش خطاب به سلمان فارسی نوشته است.

او در سال ۳۵ هجری در اواخر خلافت عثمان و یا در سال ۳۶ هـ ق از جهان رخت بربست طبق مطالبی که از تاریخ رسیده امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شخصاً با طیّ طریق غیر عادی برای غسل، کفن، نماز و دفن او از مدینه به مدائن رفت. عمر و حدّاقل که همه با آن موافقت دارند ۲۵۰ سال بوده است. («دانستنیهای نهج البلاغه»، ص ۱۷۲)

سمّاك رجوع شود به واژه: ثقیف

سید بن طاووس

«سیّد بن طاووس» از علمای بزرگوار تشیّع و صاب کتب «الملاحم و الفتن» و «جمال الاسبوع» است.

او در زمان غیبت کُبری به دیدار حضرت قائم (عج) نائل شده است. «سیّد بن طاووس» در سال ۶۶۴ هـ ق در گذشت.

سید مرتضی

«سیّد مرتضی بن داعی حسنی» (یاحسینی) مکنّی به ابوتراب و ملقّب به «صفی الدین» و «علم الهدی» (پرچم هدایت)، از علمای بزرگ شیعه در قرن ۵و۶ هجری قمری است. از آثار او می توان «تبصرهٔ العوام فی معرفهٔ مقالات الانام»، در شرح مذاهب مختلف به

پارسی و «فصول تامّه» (به عربی) نام برد. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۱۹۲)

او از جمله افرادی است که مورد توجّه حضرت قائم (عج) بوده است. «علی بن فاضل مازندرانی» پس از بازگشت از «جزیره ی خضراء» نقل کرده که در آنجا فقط نام ۵ تن از علمای شیعه مطرح بود:

«سیّد مرتضی» (علم الهدی)، «شیخ طوسی»، «محمّد بن یعقوب کلینی»، «ابن بابویه»، «شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلّی».

(«جزیره ی خضراء»، ص ۱۸۱)

ساعهٔ

«ساعهٔ» از القاب حضرت مهدی (عج) است. در روایات آمده که مراد از «ساعهٔ» در بسیاری از آیات قرآن، قائم (عج) است. آیاتی نظیر:

محمّد/۱۸، زخرف/۶۶ و ۸۵، نازعات/۴۲، اعراف/۱۸۷، شوری/۱۷ و ۱۸. «نجم الثّاقب»، ص ۷۵)

سبیل

«سبیل»، لقب امام قائم (عج) است.

سدرهٔ المنتهی

«سدرهٔ المنتهی» نام درختی در آسمان هفتم است که در آیه ی ۱۴ سوره ی نجم هم ذکر شده است. «سدرهٔ المنتهی»، لقب امام قائم (عج) است.

سروش ایزد

«سروش ایزد»، نام امام مهدی (عج) در کتاب زمزم زردشت است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۷۴)

سناء

«سناء» لقب امام زمان (عج) است. «سناء» در لغت یعنی: روشنایی، فروغ، بلندی و رفعت.

سید

در اخبار و روایات، «سیّد» لقب امام زمان (عج) شمرده شده است.

سامرا

«سامرّا» دومین شهری است که عباسیان در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد، بر کنار شرقی دجله ساختند. این شهر از زیارتگاه‌های عمده شیعیان و مدفن امام علی النقی‌علیه السلام و امام حسن عسکری‌علیه السلام است. سردابی که معبد و خوابگاه امامان‌علیهم السلام و ولایت گاه حضرت قائم‌علیه السلام و محل تشرف صالحان و دیدار ایشان بوده است، در آنجا قرار دارد.

نام این شهر به زبان آرامی «سامرا» دانسته شده و معتصم خلیفه عباسی - که آن را پایتخت خود قرار داد - آن را «سُرَّ مَن رای» (هر

که آن را ببیند مسرور می‌شود) نام گذاشت. روی سکه‌هایی که در زمان عباسیان در آن شهر ضرب گردیده و اکنون در دست است، همین نام عربی وجود دارد.

سامرّا به جهت مدفون بودن دو تن از ائمه بزرگوارعلیهما السلام، از زیارت گاه‌های عمده شیعیان و از اماکن مقدس ایشان است. مشهد این دو امام در قسمتی از سامرّا واقع است که عسکر معتصم و اردوگاه وی آنجا بود؛ از این رو ایشان را عسکری گویند. علاوه بر دو امام دهم و یازدهم، نرجس خاتون و حکیمه خاتون را در آنجا دفن نموده همچنین جده، مادر امام حسن عسکری و حسین ابن علی الهادی در این محل مدفون شدند.

سرداب سامرا

بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق از گذشته سرداب (زیرزمین) داشت تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند. [۱] خانه حضرت عسکری‌علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی‌علیه السلام، امام حسن عسکری‌علیه السلام و حضرت بقیهٔ‌اللّه‌علیه السلام بود و اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر، در همین منزل و در همین سرداب صورت می گرفت. به همین جهت شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری‌علیه السلام، برای زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارشان وارد سامرا می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگوار، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می کردند.

اما متأسفانه برخی از دشمنان متعصب با نسبت دادن تهمت‌های ناروا، خواسته‌اند از این موضوع بهره‌برداری‌های نادرست کنند! آنان به شیعه تاخته و معتقدان به غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام را به استهزا گرفته‌اند با اینکه می‌دانند حتی یک نفر شیعه راستین را نخواهند یافت که معتقد باشد حضرت مهدی‌علیه السلام در سرداب پنهان گردیده و یا در سرداب سکونت و اقامت گزیده است!

زائران، تنها از آن جهت به این مکان مقدس احترام می گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت انسان‌های کامل بوده است، با این بیان، آنجا مکان مقدس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، در آنجا نماز می‌خوانند و بر پیامبر و خاندانش‌علیهم السلام درود می‌فرستند و آنجا را زیارت می کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی‌علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد!

پی نوشت ها:

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۶۷.

سامره

شهر «سامراء» یا (سامره) یا (سُرَّمن رَآی) در کشور عراق واقع است. این شهر یکی از شهر های مذهبی عراق به شمار می رود، زیرا مدفن امام حسن عسکری علیه السلام و امام علی النّقی علیه السلام در آنجا قرار دارد.

حضرت مهدی (عج) در این شهر متولّد شد. به هنگام تولّد امام قائم (عج)، حدود ۳۵ سال از ساختن شهر سامراء (که در کنار ویرانه های شهر قدیم بنا شده بود) می گذشت. و با اینکه به عنوان پایتخت دوّم برای خلافت بغداد ساخته شده بود، از همان آغاز، مقرّ خلفای عباسی شد.

معتصم عبّاسی، هشتمین خلیفه ی بنی عبّاس، که خلافت او از سال ۲۱۸ آغاز شد، به ساختن این شهر فرمان داد، سپس خود به آنجا انتقال یافت، و بدینگونه سامراء مرکز خلافت گشت. («خورشید مغرب»، ص ۲۱)

سرداب مقدس

«سرداب مقدّس» داخل خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. گفته اند امام زمان (عج) از این مکان غیبت کبری را شروع کرده است. راه دخول به آن، سرداب قدیمی از پشت سر نزدیک به قبر «نرجس خاتون» بوده (و شاید حالا در رواق باشد) از آنجا پایین می رفتند و دالان دراز و تاریکی داشت چون از آنجا می گذشتند به در سرداب غیبت می رسیدند که حالا آیینه کاری شده و پنجره از طرف قبله به صحن عسکریین علیه السلام باز می شود.

«احمد خان دُنبلی»، زمانی مبلغی هزینه کرد و صحن و بارگاه دو امام بزرگوار را از «سرداب مقدّس» مجزّا ساخت. («مفاتیح الجنان»، باب سوّم)

علّت اینکه شیعیان «سرداب مقدّس» در سامرا را زیارت می کنند این است که، چون مهدی موعود (عج) پس از اینکه غائب شده محلّ و مکان معلومی ندارد تا شیعه بتواند خود آن حضرت را زیارت کند، لذا بهترین مکان برای زیارت و اظهار علاقه به آن حضرت خانه ی آن بزرگوار است. و شاعر چه زیبا گفته:

یعنی: من در میان خانه ها به خانه های لیلی مرور می کنم. این دیوار و آن دیوار (آنها) را می بوسم، دوستی و محبّت خانه ها دل مرا نبرده، بلکه دوستی آن افرادی که در آن خانه ها ساکن بوده است، دل مرا برده است. («ستارگان درخشان»، ج ۱۴، قسمت اوّل، ص ۱۰۵)

سرزمینهای دوردست

آنگونه که از احادیث بر می آید، یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) «سرزمینهای دور دست» است.

لازم به توضیح نیست که سرزمینهای دور دست نام مکان مشخّص و اسم خاصّ نمی باشد.

در توقیع شریفی که در سال ۴۱۰ هـ ق از ناحیه ی مقدّسه ی آن حضرت به افتخار «شیخ مفید» صادر شده است و با خطّ شریف حضرت حجّت (عج) شرف تحریر یافته، چنین آمده است:

«اگر چه ما در سرزمین دوردستی سکنی گزیده ایم که از جایگاه ستمگران به دور هستیم، زیرا که خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطه ی دوردست مسکن نمائیم، ولی از اخبار شما آگاهیم. و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست». («الاحتجاج»، ص ۴۹۷)

سبیکه

«سبیکه» از نامهای «نرجس خاتون»، مادر گرامی امام زمان (عج) است.

«سبیکه» طلای ناب و نقره ی خالص را گویند که پس از گداخته شدن، ناخالصی های آن جدا گردد و طلای ناب و نقره ی خالص به صورت شمش در قالبها ریخته شود. («لسان العرب»، ج ۶، ص ۶۲)

او در پایتخت بیزانس در عشق امام حسن عسکری علیه السلام گداخته شده و همه ی ناخالصی های امپراطوری روم به دست کیمیا اثر حضرت زهرا (س) از او جدا شد و طلای ناب جهان خلقت از او پدید آمد. («او خواهد آمد»، ص ۲۳)

سربداران

یکی از گروه‌هایی که اعتقاد به حضرت مهدیعلیه السلام در شکل گیری و استمرار آن نقش بسیار مهمّی داشتند، سربداران بودند.

سربـداران نـام جنبش مردمی پیشه‌وران و صوفیان شـیعه دوازده امامی سبزوار بود که در سال ۷۳۶ ه، به پیروی از آموزش‌های شـیخ خلیفه و شـیخ حسن جوری، علیه ظلم و جور حاکمان محلی شـکل گرفت و در قالب حکومت مردمی، نیم قرن در منطقه مسلّط بود. دربـاره وجه تسـمیه این جنبش نوشـته‌اند که در پی غائله «باشتین» اعضای این گروه «داری» بیرون ده نصب کردنـد و دسـتارها بردار نمودنـد و... نام خود را «سـربدار» نهادند. سـربداران معتقد بودند: اگر خداوند ما را توفیق دهد، رفع ظلم و دفع ظالمان کنیم؛ وگرنه سر خود را بر دار اختیار کرده‌ایم. آورده‌اند که سربداران سر خود بر دار دیدن را به هزار نامردمی کشته شدن، ترجیح می‌دادند.

زمینه ظهور و خروج سـربداران، در بستر اجتماعی، سیاسـی و اقتصادی ایران پس از هجوم مغولان فراهم آمـد. با فروپاشـی حکومت ایلخانان، حاکمان محلی در اطراف و اکناف ایران حکومت‌های مستقلی پایه گذاشتند و به جنگ قدرت با هم پرداختند. ظلم و جور این امیر نشـینان مسـتقل و تجـاوز و تعرّض آنـان به حقوق مردم و خرده مالکـان، موجی از نارضایتی را در منطقه برانگیخت. در این میان شرایط مغشوش سیاسی و اجتماعی خراسان، زمینه را برای بروز یک قیام مردمی فراهم آورد.

ناهنجاری‌هـای اقتصـادی و اجتمـاعی - که در پی استیلاـی مغولاـن در جامعه پدیـد آمـد و با انحطاط حکومت آنها شـدت یافت - انگیزه‌هـای لاـزم را در مردم برای پیوسـتن به یـک قیـام مـذهبی ایجـاد کرد. این در حـالی بـود که متعـاقب حمله مغولاـن و حـذف پایگاه‌های حکومتی تسـنّن در شـرق جهان اسلام، امکان رشد و گسترش تفکر شیعی دوازده امامی در ایران بیش از پیش فراهم شد تـا جـایی که در زمان ایلخانان مـدّتی شیعه مـذهب رسـمی کشور شـد. باورهای عرفانی متأثر از تفکرات شـیعه امامیّه، در کنار ظلم ستیزی و دادگستری مبتنی بر اعتقادات مذهبی، مهم‌ترین انگیزه برای جذب مردم به این جنبش شد.

حکومت سـربداران نخستین دولت مسـتقل شـیعی دوازده امامی و گسترده‌ترین نهضت شـیعی، پیش از رسـمیت یافتن این مذهب در ایران بود که زمینه ظهور بسیاری از نهضت‌های هم عصر و پس از خود را فراهم کرد. جنبش سربداران با الهام از مکتب مهدوی، با هـدف اسـتقرار یـک حکومت مشـروع و به منظور برانـدازی تشـکیلات غیر شـرعی ملوک الطوائفی و حـذف بقایای قوانین و رسوم یاسـایی عهـد مغول شـکل گرفت. ایـدئولوژی حاکم و دور نمایه این قیام، مـذهب اثنی عشـری بود. عـده‌ای از رهبران و پیروان این جنبش، از تشیّع انقلابی متکی بر تصوّف و تشیّع علوی حمایت می‌کردند. عده‌ای دیگر نیز نوعی تشیّع فقاهتی را ترجیح می‌دادند و علمای دینی را به شراکت در امور دینی ترغیب می‌کردند.

با این همه تعالیم شـیخ حسن و شـیخ خلیفه، با تکیه بر جهان بینی مهـدویّت، بر عدم جدایی دین و دولت تصـریح می‌کرد. اعتقاد به مهـدویّت در تعابیر و ادبیات جنبش سـربداران آشـکار بود؛ آن چنان که شـیخ حسن ، مریـدان را به «اختفاء» فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست به هنگام «ظهور» آماده نبرد باشند.

نوشـته‌اند: در زمان حکومت علی مؤید، پیروان شـیخ حسن، اسبی مجهز را هر روز دوبار در شـهر می‌گرداندند و ظهور امام غایب را انتظار می‌کشـیدند. ظلم‌گریزی، بیگانه ستیزی، حس مساوات‌طلبی و برقراری عـدل و داد از دیگر ارزش‌های این قیام بود. سـربداران توانسـتند قسـمتی از خاک ایران را از اشغال مغولان و فئودال‌های محلی برهانند. برابری و مساوات که در رفتار و حتّی پوشش سران سربدار، مشهود بود، توزیع عالانه غنایم، تقلیل مالیات و خراج محصول برای عوام، از ویژگی‌های دیگر این قیام به شمار می‌آمد.

حکومت در میان سربداران موروثی نبود و گاهی از آن شیخیان و گاه از آن سربداران بود. با وجود این ویژگی‌ها، دولت سربداران به واسـطه اتخاذ سیاست‌های نادرست داخلی و خارجی از هم فرو پاشـید. با این همه سنت سربداری در ایران زنده ماند تا جایی که در پی قیام مردم سبزوار، اصـطلاح سـربدار صفت عام قیام‌هایی از این دست شد. قیام مردم سمرقند به سرکردگی مولانا زاده بخاری (که سی سال بعد از خروج سربداران سبزوار رخ داد و به همین نام شهرت یافت)، قیام پهلوان اسد خراسانی در کرمان علیه ظلم شاه شجاع (که رنگ و بوی سـربداری داشت)، خروج سادات و دراویش مازنـدران به رهبری سـید قوام الدین مرعشـی و جنبش سادات کیانی در گیلان از این شمارند. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرةالمعارف تشیّع، ج ۹، ص ۱۳۳ - ۱۳۰.

سردابیه

فرقه‌ای از غلات دوازده امامی که منتظر خروج مهدی‌علیه السلام بودند و در ری می‌زیستند، آنان هر بامداد جمعه، اسبی زین و لگام شده به سردابی برده سه بار می گفتند: «یا امام بسم اللّه». محل این سرداب را در حله و بغداد نیز ذکر کرده‌اند که خود برداشتی از سرداب سامراء است. مخالفان امامیّه، عقیده غلات مذکور را به همه دوازده امامیان تعمیم داده‌اند! اما در کتاب‌های امامیّه از این موضوع اثری نیست.

سرداب سامراء نیز - که در شیعه مطرح است - مربوط به خانه‌ای است که امام دهم و یازدهم در آن سکونت داشته‌اند و امام دوازدهم‌علیه السلام در آن متولّد گردیده است. شیعیان به همین خاطر آن را زیارت کرده، بدان تبرّک می‌جویند.

سبائیه

«سَبائیّه» نام فرقه ای است که گمان می کنند حضرت علی علیه السلام همان مهدی موعود (عج) و نجات بخش آینده است.

«سَبائیّه» پیروان «عبدالله بن سباء» هستند. عبدالله به نبوت و الوهیّت امام علی علیه السلام هم معتقد بوده است. («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱، ص ۳۵۹)

سردابیه

«سردابیّه» طایفه ای از غُلّات («غُلّات» کسانی هستند که درباره ی رهبران و پیشوایان خود غُلُو کرده، آنان را از مرتبه ی بشریّت به مقام خدایی رسانند یا آنان را به خدا و خدا را به خلق تشبیه کنند) دوازده امامیان است که منتظر خروج حضرت مهدی (عج) از سردابی که در ری قرار دارد هستند. و هر بامداد جمعه پس از نماز صبح، اسبی را لگام کرده به آنجا می برند و سه بار می گویند: «یا امام بسم الله». («لغت نامه دهخدا»، ج ۸ (چاپ جدید)، ص ۱۱۹۷۶)

سیمای حضرت مهدی در قرآن

«سیمای‌حضرت مهدی‌علیه السلام در قرآن» عنوان ترجمه کتاب «المَحَجَّةُ فِیما نَزَلَ فِی القائِمِ الحُجَّةِ»، اثر ارزنده سید هاشم‌بن سلیمان بحرانی (معاصر علامه مجلسی‌رحمه الله) است که به وسیله سید مهدی حائری قزوینی به فارسی برگردان شده است.

مطالب این کتاب شمارش و بیان آیات قرآنی است که مطابق نقل روایات، درباره حضرت مهدی‌علیه السلام نازل شده است. نویسنده با مراجعه به روایات نقل شده در جوامع روایی شیعی، آیاتی را که از نظر آن بزرگواران درباره حضرت ولی عصرعلیه السلام و حکومت آن حضرت نازل شده و یا به وی تأویل گردیده، جمع‌آوری و به ترتیب سوره‌ها - از بقره تا عصر - گرد آورده است.

علاوه بر این، روایاتِ مربوط را نیز در ذیل هرکدام از آیات ذکر کرده است. در پایان چهارده آیه دیگر نیز بدان افزوده شده است.

سفارت

در قرون اوّلیّه ی غیبت به جای کلمه ی «نیابت» امام زمان (عج)، بیشتر از کلمه ی «سفارت»، و همینطور از عنوان «سفراء» به جای

«نوّاب» استفاده می شد. و شاید میان «سفارت» و «نیابت» تفاوتی نیز بوده است. («خورشید مغرب»، ص ۴۴)

سُفراء رجوع شود به واژه: سفارت

سه گروه مدعی مهدویت

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند:

یک. کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

دو. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی کردند.

سه. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست یازیدند و بی‌شرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

گروه اول

از تاریخ این واقعیت دریافت می گردد که برخی از کسانی که مهدویّت بدانان نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند؛ بلکه یاران و پیروان آنان چنین عنوانی را به آنها نسبت داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروهها و مراکزی گسترش دادند. البته به جا بود که خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت‌های نادرست را به شدّت نفی کنند؛ اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنها کوشیدند تا برخی علایم و نشانه‌های حضرت مهدی‌علیه السلام را - که در انبوه روایات آمده - به این چهره‌ها تطبیق و تفسیر نمایند!!

برای نمونه از این گروه می‌توان بدین چهره‌ها اشاره کرد:

۱. محمد حنفیه (کیسانیه)

۲. زید فرزند امام سجادعلیه السلام

۳. محمدبن عبداللّه محض

گروه دوم

اینان کسانی بودند که به انگیزه‌های فریبکارانه و جاه‌طلبانه، ادعای مهدویّت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دل‌ها و قلب‌ها و به دست آوردن قدرت و عظمت، به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند!

این گروه بسیارند؛ از جمله آنان «مهدی عباسی» است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد که پسرش «مهدی عباسی» همان مهدی موعود است! با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادعا، به محمدبن عبداللّه محض - به عنوان مهدی نجات بخش است - دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات بخش می‌دانست!

گروه سوم

اینان عناصری بودند که بر اساس نقشه استعمار و به اشاره استعمارگران، ادعای مهدویّت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف، کینه‌توزی و جدایی؛ نقشه‌های خائنانه بسیاری کشید تا به هدف خویش برسد و جهان اسلام را ببلعد. از جمله نقشه‌های شیطانی آن در این میدان، ساختن مرام‌ها و مسلک‌های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزش‌های مقدس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدین وسیله، بذر بی‌ایمانی و سست باوری و تزلزل دل‌ها و قلب‌ها را در جامعه اسلامی، پدید آورد! از چیزهایی که از آن در این میدان سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود، در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد تا ادعای مهدویّت کنند و آنان را با همه

امکانات در این راه یاری کرد که برای نمونه می‌توان به «علی محمد باب» اشاره کرد. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۵۶۵ تا ۵۷۲.

سایه انداختن ابر سفید

از خصائص حضرت مهدی (عج) این است که ابر سفیدی پیوسته به سر آن حضرت سایه می اندازد و منادی در آن ابر به نحوی که آن را جن و انس در مشرق و مغرب بشنوند، ندا می کند که او مهدی آل محمد علیه السلام است. او زمین را از عدل پر می کند، چنانکه از جور و ستم پر شده است. «منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۱۷)

رجوع شود به واژه: ابر مخصوص قائم (عج)

سحاب

«سَحاب»، نام عمّامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است که مهدی موعود (عج) هنگام خروج همراه خویش خواهند داشت. («نجم الثّاقب»، ص ۱۲۵)

سفط

«سَفَط» در لغت یعنی: جامه دان که به شکل جوال یا مانند کدوی خشک میان تهی باشد، سبد جامه. («لغت نامه ی دهخدا»، ج ۸، چاپ جدید، ص ۱۲۰۵۲)

در حدیث طولانی مفضّل است که، امام صادق علیه السلام فرمود:

«تَرَکِه ی جمیع پیغمبران، حتّی عصای آدم علیه السلام و آلت نجاری نوح علیه السلام و ترکه هود علیه السلام و صالح علیه السلام و مجموعه ی ابراهیم علیه السلام و صاع یوسف علیه السلام و مکیال شعیب علیه السلام و آینده ی او و عصای موسی علیه السلام و تابوتی که در اوست، بقیّه ی آنچه ماند از آل موسی علیه السلام و آل هارون که ملائکه بر می دارند و زره داوود علیه السلام و انگشتری سلیمان علیه السلام و تاج او و رحل عیسی علیه السلام و میراث جمیع پیغمبران و مرسلان در یک «سَفَط» است.»

«علاوه بر اینها عصا، انگشتر، بُرد، زره، عمّامه، اسب، ناقه، استر، الاغ و شتر سواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام هم در این «سَفَط» قرار دارد». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۲۵)

سنگ حضرت موسی

از جمله خصائص امام قائم (عج)، حمل سنگ حضرت موسی علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی (عج)» خروج کند و بخواهد از جانب مکّه به کوفه برود، منادی آن حضرت ندا کند که: آگاه باشید که کسی طعام و آب حمل نکند. و حضرت قائم (عج)، سنگ حضرت موسی علیه السلام را که از آن دوازده چشمه ی آب جاری شده بود، حمل می کنند.

پس در هر منزلی که فرود می آیند، حضرت آن سنگ را نصب می فرمایند و آن چشمه ها جاری می شوند و هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می شود. پس آن سنگ توشه ی آنهاست تا هنگامی که وارد نجف، که در پشت کوفه قرار دارد می شوند.

پس هنگـامی که در پشت کوفه فرود آمدنـد و مسـتقر شدنـد از آن سـنگ پیوسـته آب و شـیر جـاری می شود تا گرسـنگان سـیر و تشنگان سیراب شوند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۴۱)

سوشیانت رجوع شود به واژه: زردشتیان و انتظار

سلاح حضرت مهدی

در هنگام ظهور و قیام حضـرت مهدی‌علیه السـلام ، تمام قدرت‌ها مقهور و مغلوب قدرت بی‌پایان حضـرت مهدی‌علیه السـلام شده، بسان علف‌های هرز از روی زمین برداشـته می‌شونـد تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها، به صورت کامل فراهم آید و زمین پر از عدل و داد گردد.

امـا سؤال این است که نحـوه این پیروزی به چه صورت است و اساسـاً حضـرت مهـدی‌علیه السـلام بـا چه ابزاری در این قیـام بر آن قـدرت‌ها فـائق خواهـد آمـد؟ در روایـات کمـتر سـخن روشـنی در این بـاره به چشم می‌خـورد و تنهـا سـلاح مورد اشـاره در کلاـم معصومین‌علیهم السـلام برای آن حضـرت هنگـام قیام، «سـیف» (شمشـیر) ذکر شـده است. [۱] حـال آیـا این شمشـیر حمل بر معنای حقیقی می‌شود یا معنای کنایی؛ خود باعث پدید آمدن اقوال متعددی شده است:

۱. عـده‌ای بر این باورنـد که اسـتعمال کلمه «شمشـیر» در معنای حقیقی است و مصـداق آن، همان شمشـیر ابزار جنگی خاصّ است. البته این گروه درباره غالب شدن حضرت با این سلاح بر دشمنان، توجیهات متفاوتی دارند!

۱-۱. برخی می‌گوینـد: اگرچه حضـرت بـا شمشـیر قیـام می‌کنـد؛ ولی خداونـد در آن شمشـیر قـدرت و اعجـازی نهفته که تمـامی سلاح‌های موجود را مقهور نیروی خود می‌سازد. [۲] .

۲-۱. دسـته دیگر می‌گوینـد: خداوند در عصـر ظهور تمامی تسـلیحات پیشـرفته را از کار انداخته، مردم به ناگزیر در جنگ از همان سلاح‌های ابتدایی (یعنی شمشیر و مانند آن) استفاده می‌کنند و بنابراین حضرت مهدی‌علیه السلام با همان شمشیر می‌جنگد.

۳-۱. به رغم آنکه تمامی تسـلیحات در اختیار حضرت قرار می‌گیرد؛ ولی از آنجایی که استفاده از آنها به ناگزیر ظالمانه نیز خواهد بود؛ حضرت تنها از سلاح شمشیر بهره خواهد برد.

۴-۱. برخی دیگر گفته‌اند: به سـبب جنگ‌های خونین فراوانی که در آسـتانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، تمامی سـلاح‌های پیشـرفته از بین خواهد رفت و از آن پس در جنگ تنها از ابزارهای ساده استفاده می‌شود.

یکی از دلیل‌های این جمع این است که روایات فراوانی می‌گوید: «شمشـیر آن حضـرت همان شمشیر پیامبر است» و وقتی چنین شد نمادین بودن آن مشکل خواهد بود. [۳] .

البته هر کدام از اینها به دسـته‌ای از روایات استشـهاد می‌کنند و عمدتاً دلیل این گروه این است که علّت اسـتفاده از سـلاح‌های ساده همچون شمشیر - بر خلاف بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته - عادلانه بودن مبارزه با آن است.

۲. دسـته‌ای دیگر بر این اعتقادنـد که شمشـیر در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه شواهد متعددی بر این ادعا از ادبیات محاوره‌ای ذکر می‌کننـد؛ ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشـرفت روز افزون تجهیزات نظامی و فن‌آوری دفاعی است. از آنجایی که صاحبان این قول نتوانسـته‌اند بین شمشیر و سلاح‌های فوق پیشرفته، نسبتی بر قرار کنند، به چنین توجیهی دست زده‌اند.

آنان شمشیر را نماد قدرت دانسته، می‌گویند: هر ابزاری که قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳. بـا توجه به تکامـل خارق‌العـاده علم در آن زمـان، ممکن است سـلاح‌هایی فراهم آیـد که هرگز در تصور انسان‌هـای امروز قـابل درک نباشد. بنابراین آن به اهلش واگذاشته شده است.

بررسی روایات

روایات مربوط به سلاح حضرت مهدی‌علیه السلام را می‌توان به موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. روایاتی می‌گوید: شمشیری که نزد حضرت مهدی‌علیه السلام است، نزدیکی زمان قیام، با قدرت الهی به سخن در آمده، حضرت را از وقت ظهور آگاه می‌سازد. [۴] .

بدیهی است این دسته از روایات، هرگز قابل تأویل بر قدرت حضرت نیست؛ چرا که ظهور در این معنا دارد که آن شمشیر چنین می‌کند.

۲. روایات فراوانی می‌گوید: یاران مهدی‌علیه السلام شمشیرهای خاصی دارند که به نحوی بیان کننده کرامات آن حضرت و یارانش است. [۵] .

۳. روایات دیگری حکایت می‌کند: حضرت مهدی‌علیه السلام برای گسترش عدل و قسط به مدت هشت ماه شمشیر بر شانه خود دارد (که اگر مقصود نماد قدرت بود، تمامی دوران قیام و حکومت ذکر می‌شد). [۶] .

۴. روایات فراوانی وجود دارد که به صراحت تمام، سلاح حضرت را همان شمشیر پیامبرصلی الله علیه وآله دانسته علاوه بر آن زره، سپر و برخی آلات جنگی پیامبرصلی الله علیه وآله، نیز به عنوان میراث آن حضرت نزد امام مهدی‌علیه السلام است و کسی نگفته که اینها نماد است؛ بلکه از وجود عینی آنها یاد کرده‌اند.

۵. علاوه بر این چه دلیلی داشت حقیقت به این بزرگی، این گونه بیان شود؟ معصومین‌علیهم السلام می‌توانستند از مدلول سلاح - که قدرت و قوّت است - یاد کنند و یا می‌فرمودند: او با سلاحی ظاهر خواهد شد که در یک لحظه چنان است و چنین.

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۳؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹؛ علل‌الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۶؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۵۳۸۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۲؛ الغیبهٔ، ص ۱۶۴، ح ۵. و دهها کتاب دیگر.

[۲] ر.ک: صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

[۴] الخصال، ج ۲، ص ۴۹؛ عیون، ص ۵۹.

[۵] الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹.

[۶] الغیبهٔ، ص ۱۶۴، ح ۵.

سیصد و سیزده نفر

در همه جا معروف است و در کتابهای مربوط به امام زمان (عج) نوشته شده که هنگام ظهور آن حضرت، ۳۱۳ نفر یاران مخصوص ایشان به او می پیوندند و همچون کوه در برابر حوادث ایستادگی کرده و همراه امام (عج) هستند. اصل حدیث متواتر است و نباید شکّی در صدور حدیث مذکور از جانب معصومین علیهم السلام نمود.

و امّا چند نکته:

۱- آنان در «ذی طوبی» به امام زمان (عج) می پیوندند. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۴)

۲- آنان از اطراف جهان و دورترین نقاط جمع شده و به امام قائم (عج) پیوسته اند. در این باره امام باقر علیه السلام فرموده است: «خداوند برای حضرت قائم (عج) - از دورترین شهرها، به تعداد جنگاوران جنگ بدر، ۳۱۳ مرد را جمع می کند». (همان مدرک،

ص ۳۱۰)

۳- هنگام ظهور، نخستین کسانی که پس از جبرئیل امین با امام قائم (عج) بیعت می کنند، همین ۳۱۳ نفرند، چنانکه این مطلب را امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۲۳)

۴- این افراد در روایات شبیه به ۳۱۳ نفر مسلمانان شجاع و سلحشوری شده اند که در جنگ بدر، نخستین شکست بزرگ را بر کفّار و دشمنان اسلام وارد آورند. به علاوه، اینان پرچمداران روی زمین، و حاکمان خدا بر مردم در سراسر زمین می باشد. (همان مدرک. ص ۲۲۴) و...

طبق فرموده ی «سیّد شمس الدین محمّد»، ۳۰۰ نفر آنها در حال حاضر در جزیره ی خضراء به سر می برند و فقط ۱۳ نفر مانده است که تعداد یاران حضرت ولی عصر (عج) کامل شود. («جزیره ی خضراء»، ص ۱۷۷)

در کتاب «المحَجَّة...» در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام نام تمام سیصد و سیزده نفر و قبیله و شهر آنان ذکر شده است.

سیره حکومتی حضرت مهدی

از روایات به دست می‌آید، سیره حکومتی حضرت مهدی‌علیه السلام دقیقاً همان سیره حکومتی پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله، امام علی‌علیه السلام و دیگر امامان‌علیهم السلام است. البته نباید از نظر دور داشت که پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه‌علیهم السلام به جهت محدودیت‌ها و موانع تحمیل شده فراوانی، نتوانستند آنچه در نظر داشتند، پیاده کنند:

از روایات استفاده می‌شود: تمامی محدودیت‌ها و موانع از سر راه امام مهدی‌علیه السلام برداشته می‌شود و آن حضرت سیره معصومین‌علیهم السلام را تحقق خواهد بخشید. در این رابطه دو دسته روایت وجود دارد:

دسته‌ای که می‌فرماید سیره آن حضرت، همان سیره و روش پیامبرصلی الله علیه وآله و ائمه معصومین‌علیهم السلام است. این روایات ناظر بر روش ایشان در امور اجرایی است.

دسته دوم روایات فراوانی است که می گوید: حضرت مهدی‌علیه السلام بر خلاف سیره پیامبرصلی الله علیه وآله، امام علی‌علیه السلام و ائمه‌علیهم السلام عمل خواهد کرد.

برخی از روایات هر دو گروه عبارت است از:

عبداللّه بن عطا گوید: از امام باقرعلیه السلام پرسیدم: هنگامی که قائم‌علیه السلام قیام کند، به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ آن حضرت: «یَهْدِمُ ما قَبلَهُ کَما صَنَعَ رَسُولُ اللّهِ‌صلی الله علیه وآله وَیَستَأنِفُ الاِسْلامَ جَدیداً»؛ «... آنچه را [بدعت و پیرایه] پیش از او بوده، از اساس ویران خواهد نمود، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود». [۱].

امام صادق‌علیه السلام فرموده است: «ما تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ القائِم، فَوَاللَّهِ مَالِباسُهُ اِلّا الغَلیظَ وَلاطَعامُهُ اِلَّا الجَشِبَ وَما هُوَ اِلَّا السَّیفُ وَالمَوتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّیفِ» [۲] ؛ «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهدبودوغذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر [برای دشمنان] چیزی در کار نبوده و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود».

همچنین آن حضرت فرمود: «... اِنَّ قائِمَنا اَهلَ البَیْتِ‌علیهم السلام اذا قامَ لَبِسَ ثِیابَ عَلیّ‌علیه السلام وَسارَ بِسیرَةِ عَلیٍ‌علیه السلام» [۳] ؛ «همانا قائم ما اهل بیت آن گاه که قیام فرماید لباس علی‌علیه السلام را بر تن خواهد کرد و بر سیره او عمل خواهد نمود».

زراره از امام باقرعلیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر - و منظورم حضرت قائم‌علیه السلام بود - پس فرمود: اسم او اسم من است. عرض کردم: آیا همچون رفتار محمدصلی الله علیه وآله رفتار

می کند؟

فرمود: هرگز! هرگز! ای زراره رفتار او را پیش نمی گیرد، عرض کردم: فدایت شوم، برای چه؟! فرمود: همانا رسول خداصلی الله علیه وآله در امت خود چنان رفتار می‌کرد که توأم با بخشش بود و دل‌های مردم را به خود جذب می‌نمود؛ ولی رفتار قائم [به جهت ظلم فراوانی که جهان را فرا گرفته] با خشونت و کشتار است؛ زیرا در کتابی که به همراه دارد، مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد. وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد!» [۴] .

ابوخدیجه از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا امام علی‌علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم؛ لکن من به ملاحظه آینده‌نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند. اما برای قائم مقرر است آنان را که از جنگ می گریزند، بکشد و کار زخمی‌ها را یکسره سازد». [۵] .

همچنین از امام صادق‌علیه السلام سؤال شد: آیا سیره قائم‌علیه السلام به خلاف سیره و روش امام علی‌علیه السلام است؟ حضرت فرمود: بلی به جهت آنکه حضرت علی‌علیه السلام سیره‌اش از روی منّت و گذشت بود؛ چون می‌دانست که شیعیانش زود مغلوب خواهند شد. اما حضرت قائم‌علیه السلام چون قیام کند، با شمشیر و اسیر گرفتن است؛ چون می‌داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد». [۶] .

کوتاه سخن اینکه سیره و روش آن حضرت در راستای اجرای تمامی احکام و حدود الهی است که با توجّه به شرایط خاصّ آن حضرت، تمامی آنها تحقق خواهد یافت. [۷] .

با توجه به اینکه تا زمان ظهور، بسیاری از حقایق تابناك اسلام دچار پیرایه و خرافات شده است؛ وقتی آن حضرت حقیقت اسلام را اظهار می کند، عده فراوانی گمان می کنند آن حضرت دین جدیدی آورده است! این در حالی است که آن حضرت فقط دین راستین را اقامه می کند. [۸] (دین در عصر ظهور)

پی نوشت ها:

[۱] الغیبهٔ، ص ۳۳۵، ح ۱۷؛ ر.ك: تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ روضهٔالواعظین، ص ۲۶۵.

[۲] الغیبهٔ، ص ۳۳۶، ح ۲۰.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴؛ ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۵.

[۴] الغیبهٔ، ص ۳۳۴، ح ۱۴.

[۵] الغیبهٔ، ص ۳۳۴، ح ۱۵.

[۶] الکافی، ج ۵، ص ۳۳، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ علل‌الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۱۲۶.

[۷] ر.ك: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۱۴.

[۸] ر.ك: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

سیمای زندگی در آخرالزمان

سیمای زندگی در آخِرُالزّمان را می‌توان این گونه ترسیم کرد:

الف) دین در آخرالزمان

عوامل فراوانی روزبه‌روز حقیقت تابناك دین را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند. از این رو همواره دین رو به کم‌رنگ شدن در جوامع می‌رود و خرافات و انحرافات فراوانی، گریبان گیر آن می‌شود؛ به صورتی که وقتی حضرت مهدی‌علیه السلام قیام نمود، غبار از چهره دین بر می گیرد. همگی گمان می کنند این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می‌فرماید.

امیرمؤمنان علی‌علیه السلام این حقیقت را این گونه بیان فرموده است: «اَیُّها النَّاسُ! سَیَأتِی عَلَیْکَم زَمانٌ یُکْفَأَ فِیهِ الاِسْلامُ کَما یُکْفَأَ الاِناءُ بِمَا فِیهِ» [۱] ؛ «ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود».

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله نیز می‌فرماید: «سَیَأتِی عَلَی اُمَّتِی زَمانٌ لایَبقَی مِنَ القُرآنِ اِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الاِسْلامِ اِلَّا اِسْمُهُ... مَساجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِیَ خَرابٌ مِنَ الهُدَی...»؛ [۲] «بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام‌آن باقی نماند [به ظاهر] مسلمان نامیده می‌شوند؛ در حالی که بیش از همه مردمان از آن دورند! مساجدشان آباد است؛ ولی از هدایت خالی است.»

ب) مردان آخرالزمان

اگرچه امتحانات خداوند برای زن و مرد یکسان است؛ ولی پاره‌ای از روایات درباره مردان نقل شده است؛

چنان که امام صادق‌علیه السلام فرمود: «...وَرَأَیتَ الرَّجُلَ اذَا مَرَّ بِهِ یَوْمٌ وَلَمْ یَکْسِبْ فِیهِ الذَّنبَ العَظِیمَ مِنْ فُجُورٍ اَوْ بَخْسِ مِکْیالٍ اَوْ مِیزانٍ اَوْ غِشیَانِ حَرامٍ اَوْ شُرْبِ مُسْکِرٍ کَئیباً حَزِیناً یَحْسَبُ اَنَّ ذَلِکَ الیومَ عَلَیهِ وَضِیعَةٌ مِنْ عُمُرِهِ...»؛ [۳] «مردی را می‌بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی انجام نداده است - از قبیل فحشا، کم فروشی، کلاهبرداری و یا شرب خمر - بسیار غمگین و اندوهگین می‌شود.»

ج) زنان آخرالزمان

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله در وصف برخی از زنان آخِرُالزّمان چنین می‌فرماید: «کَیْفَ بِکُمْ اذا فَسَدَ نِساؤُکُم وَفَسَقَ شُبَّانُکُم وَلَمْ تَأمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوا عَنِ المُنْکَرِ. قِیلَ لَهُ وَیَکُونُ ذَلِکَ یَا رسولَ‌اللّه؟ قالَ: نَعَمْ‌وَشَرٌّ مِنْ‌ذَلک...»؛ [۴] «چگونه می‌شود حال شما هنگامی که زنان شما فاسد شوند و جوانان‌تان فاسق و شما نه امر به معروف می‌کنید و نه نهی از منکر!» به پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله گفته شد: آیا این چنین خواهد شد؟! آن حضرت فرمود: «بله و بدتر از آن [نیز خواهد شد]».

امام علی‌علیه السلام نیز می‌فرماید: «یَظْهَرُ فِی آخِرِالزَّمانِ وَاقتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الاَزمِنَةِ نِسْوَةٌ کَاشِفاتٌ عَارِیاتٌ مُتَبَرِّجاتٌ مِنَ الدِّینِ دَاخِلاتٌ فِی الفِتَنِ مَائِلاتٌ اِلَی الشَّهَواتِ‌مُسرِعاتٌ‌اِلَی‌اللَّذَّاتِ مُستَحِلّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِی جَهَنَّمَ خَالِداتٌ»؛ [۵] «در آخِرُالزّمان و نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمان‌ها است - زنانی ظاهر می‌شوند که برهنه و لخت هستند! زینت‌های خود را آشکار می‌سازند، به فتنه‌ها داخل می‌شوند و به سوی شهوت‌ها می گرایند! به سوی لذت‌ها می‌شتابند، حرام‌های الهی را حلال می‌شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود».

د) نجات یافتگان آخرالزمان

امام علی‌علیه السلام درباره نجات یافتگان این دوران می‌فرماید: «و آن زمانی است که از فتنه‌ها نجات نمی‌یابد؛ مگر مؤمنانی که بی‌نام و نشانند. اگر در حضور باشند، شناخته نشوند و اگر غایب گردند، کسی سراغ آنان را نمی گیرد. آنها برای سیرکنندگان در شب ظلمانی جامعه‌ها، چراغ‌های هدایت و نشانه‌های روشن‌اند. نه مفسده جو هستند و نه فتنه‌انگیز. نه در پی اشاعه فحشایند و نه مردمی سفیه و لغو گو. ایناننـد که خداوند درهای رحمتش را به سوی شان باز می کند و سختی‌ها و۲مشکلات را از آنان برطرف می‌سازد». [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳.

[۲] شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

[۳] الکافی، ج ۸، ص ۴۰.

[۴] حرانی، تحف العقول، ص ۴۹.
[۵] من لایحضره‌الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.
[۶] نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

سیصد و سیزده

در روایات فراوانی گفته شـده است: «تعـداد یاران خاصّ حضـرت مهـدیعلیه السـلام ۳۱۳ تن است». این عـدد نیز ماننـد بسـیاری از اعداد دیگر، دارای رمز و رازهایی است که بر ما پنهان و پوشیده است. با توجّه به روایاتی که این عدد در آنها به کار رفته؛ می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

یاران حضرت طالوت:

امام باقرعلیه السـلام ذیل آیه شـریفه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنّی وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنّی» [۱] فرمود: «فَشَرِبُوا مِنهُ اِلّا ثَلاثِمأَهَ وَثَلاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا...» [۲] ؛ «پس همه کسـانی که آزمـایش شدنـد تخلف کردنـد و تنهـا موفقین از این آزمـایش ۳۱۳ تن بودند».

پیامبران مرسل:

امام جوادعلیه السـلام در نوشته‌ای به عبدالعظیم حسنی مرقوم فرمود: «خداوند - تعالی - ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاد که مرسلین از ایشان ۳۱۳ تن بودند...». [۳] .

یاران پیامبر در جنگ بدر:

طبق نظر مشهور آن است که یاران پیامبرصلی الله علیه وآله در جنگ بدر، ۳۱۳ تن بوده‌اند. [۴] .

یاران خاص مهدی هنگام ظهور:

در این باره روایات فراوانی وجود دارد که تنها برخی از آنها از این قرار است:

«... آن گاه پیشوای دین و امام مسلمین آنها را به سوی خود فرا می‌خواند، و خداوند طبق مشیت خود آنان را گرد می‌آورد، آن گاه تعداد ۳۱۳ تن از اقطاب و اکناف جهان به سوی او می‌شتابند». [۵] .

امـام باقرعلیه السـلام فرمود: «یاران قائم ۳۱۳ تـن هسـتند، که برخی از فرزنـدان عجم (غیر عرب) هسـتند؛ در روز روشن سـوار بر ابر آورده می‌شونـد و برخی از آنها در حالی که در رختخواب خود خوابیده‌اند، از رختخواب برده می‌شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آن حضرت می‌رسند». [۶] .

از برخی روایات استفاده می‌شود: «پنجاه تن از این تعداد زنان هستند». [۷] .

ایشان پس از بیعت اوّلین بیعت کننده؛ یعنی، فرشته وحی (جبرئیل) با آن حضرت بیعت خواهند کرد. [۸] .

امام صادق‌علیه السـلام در وصف این افراد فرموده است: «گویا به قائم می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش - که ۳۱۳ تن و به شمار اصـحاب جنگ بـدر هسـتند - در اطراف او می‌باشـند. آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هسـتند...». [۹] .

همـان گونه که اشـاره شـد، در تشـکیل هسـته اصـلی آن پیکـار بزرگ و جهـاد مقـدس، زنـان نیز نقش دارنـد و طبق تعبیر برخی از احادیث، حدود پنجاه زن، از یاران اصلی امام و همراه هسته مرکزی آن قیام می‌باشند. این موضوع دو نکته را روشن می‌سازد:

۱. زنان که در طول تاریخ از حقوق خویش محروم بودند و شخصیت آنان تحقیر گشته بود، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز خواهنـد یافت و به عنوان کارگزاران اصـلی تحوّل عظیم، در جامعه جهانی شـرکت خواهند داشت. این موضوع

اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادهای او را – در صورتی که خود را ساخته باشد – مشخص می‌سازد.

۲. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پست‌ها و مسؤولیت‌ها و سازندگی‌ها، می‌توانند مشارکت داشته باشند. همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی، تبیین خطوط اصلی دین، آموزش معارف الهی و جایگزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی‌علیه السلام، می‌توانند کارآمد باشند و نقش‌های اصلی و برجسته‌ای را برعهده گیرند. در مسائل پشت جبهه و دیگر مسائل اجتماعی، فرهنگی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند.

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «... به خدا سوگند ۳۱۳ تن از مردان نزد او می‌آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هستند...». [۱۰] .

این موضوع والایی مقام زن و حد بالای رشد و تکامل او را روشن می‌سازد. اثر تربیتی این موضوع مهم،

در جامعه کنونی – که جامعه منتظر است – می‌تواند خودآیی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد. برای شرکت در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ و جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند، و بدانند که هم اکنون و در آینده، مسؤولیت‌های بزرگی بر عهده دارند، و در آینده نقش‌های اصولی‌تری را به انجام خواهند رسانید. پس ناگزیر از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام بپردازند و در تربیت خویش بکوشند تا پیش از ظهور، در جامعه زنان منتظر قرار گیرند، و در دوران ظهور شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند. [۱۱] .

پی نوشت ها:

[۱] بقره (۲)، آیه ۲۴۹.

[۲] بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۲۳ و ۳۰۹ و ۳۰۷ و ۳۰۶ و ۳۰۳ و ۳۳۴.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۲۳ و ۳۰۹ و ۳۰۷ و ۳۰۶ و ۳۰۳ و ۳۳۴.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۴۷۷؛ الغیبهٔ، ص ۳۱۵ و ۲۴۴.

[۶] الغیبهٔ، ص ۳۱۵.

[۷] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

[۸] الغیبهٔ، ص ۱۶۹.

[۹] شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۸، ح ۱۶.

[۱۰] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

[۱۱] عصر زندگی، ص ۷۶ – ۵۷.

سفیانی

از جمله نشانه های ظهور امام زمان (عج) خروج «سفیانی» است. (همانگونه که خود آن حضرت بیان فرمودند).

در وصف سفیانی آمده است که او مردی بدصورت و آبله رو و چهارشانه و ارزق چشم و اسم او «عثمان بن عنبسه» و از اولاد یزید بن معاویه است. در ظاهر مقدّس مآبی می کند و ذکرش اینست: یاربّ، یاربّ، یاربّ.

سفیانی آنقدر پلید است که کنیزش را که از او بچه دار شده زنده به گور می کند. («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۳۹۸)

آن ملعون پنج شهر بزرگ «دمشق»، «حمص»، «فلسطین»، «اردن» و «قنسرین» را متصرّف می شود، پس از آن لشکر بسیار به اطراف

می فرستد.

سفیانی پلید با دارودسته اش بر ضدّ حضرت مهدی (عج) قیام می کند. مهدی (عج) به مردم فرمان می دهد به جنگ با این دشمن خدا و دشمن خودتان برخیزید.

ارتشی که سفیانی برای جنگ با مهدی (عج) آماده کرده است، در سرزمین بیداء، میان مکّه و مدینه، در ذی الحُلَیْفه، در زمین فرو می رود و نابود می گردد، به طوری که فقط دو تن از آن ارتش که از طایفه ی «جهنّیه» هستند موفّق می شوند، بگریزند. (همان مدرک، ص ۲۳۹) و آن دو نفر یکی به سوی حضرت صاحب الامر (عج) رفته و ایشان را به هلاکت سفیانی خبر می دهد و دیگری روانه شام می شود تا خبر شکست سپاهش را به او بدهد.

سفیانی پس از شنیدن خبر به کوفه می آید و هنگامی که امام عصر (عج) به کوفه می رسد، آن ملعون فرار کرده و به شام بر می گردد. پس حضرت لشکری از عقب او می فرستد که او را در صخره ی بیت المقدّس دستگیر کرده و سرنحس او را بریده و روح پلیدش را وارد جهنّم می کنند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

در برخی از روایات آمده که سفیانی زیر درخت بغوطه ی دمشق به هلاکت می رسد. («المجالس السنیّه»، ج ۵، ص ۷۲۳)

در مورد سفیانی هم مانند دجّال یک نظر وجود دارد و آن اینکه سفیانی یک طاغوت پلید دارای یک رژیم جهنّمی است که با ویژگیهای خاص با انقلاب جهانی مهدی (عج) مخالفت می کند و شکست می خورد. («بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۰)

رجوع شود به واژه: توقیع

سید حسنی

از جمله علائمی که در آستانه ی ظهور امام قائم (عج) رخ خواهد داد، خروج «سیّد حسنی» با یارانش برای یاری آن حضرت است. «سیّد حسنی» جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم (یکی از بلاد گیلان) و قزوین خروج می کند و با صدای بلند فریاد می زند که به فریاد قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلّم برسید که از شما یاری طلبد و این سیّد حسنی ظاهراً از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد. مردم او را اطاعت می کنند. خصوصاً مردان شجاع و قوی دل و مسلّح و مکمّل که بر اسبهای اشهب سوار باشند (گنجهای طالقان). او از مکان خود تا کوفه زمین را از لوث وجود ظالمین و کافران پاک می کند. و چون با اصحاب خود وارد کوفه شود، به او خبر دهند که حضرت حجهٔ الله مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم ظهور نموده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است.

پس «سیّد حسنی»، با اصحاب خود خدمت آن حضرت مشرّف می شوند و از آن حضرت مطالبه ی دلائل امامت و مواریث انبیاء را می نماید. او می داند که مهدی (عج) بر حق است، ولیکن مقصودش این است که حقیقت امام (عج) را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نمایند.

پس آن حضرت دلائل را برای او ظاهر می نماید. وقتی «سیّد حسنی» یقین به صدق امام پیدا می کند، می گوید: «الله اکبر! دستت را بده تا با تو بیعت کنم»، و با آن حضرت بیعت می کند و به پیروی از او، سپاه او (جز زیدیّه که چهارصد هزار نفرند) نیز بیعت می کنند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۶ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۵)

رجوع شود به واژه: زیدیّه

ش

شرید

یکی از القاب حضرت مهدی‌علیه السلام «شَرید»، به معنای آواره است. از این جهت که آن حضرت در دوران غیبت، منزلی معیّن و خاصّ ندارد، به این لقب خوانده شده است.

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «صاحب این امر، شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است». [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

صاحب الامر

یکی از لقب‌های حضرت مهدی‌علیه السلام «صاحب الامر» است. امام صادق‌علیه السلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می‌فرماید: «... یومَئِذٍ مَنْ کانَ بِالمَدینةِ مِنْ وُلدِ عَلیّ‌علیه السلام اِلَی مَکَّةَ فَیَلحَقُونَ بِصاحِبِ الاَمرِ وَیُقْبِلُ صاحبُ الاَمرِ نَحوَ العِراقِ...» [۱] ؛ «... در این زمان هر کس از فرزندان علی‌علیه السلام که در مدینه است، به مکه می گریزد و به صاحب امر می‌پیوندد و صاحب امر به سوی عراق روی می آورد...».

اگرچه بقیه ائمه‌علیهم السلام نیز صاحب امر امامت بوده‌اند؛ ولی به خاطر عظمت امر امامت وقیام‌آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی‌علیه السلام متداول‌تر است.

ریّان بن صلت گوید: «به امام رضاعلیه السلام گفتم: آیاشماصاحب‌الامر هستید؟ فرمود:

«اَنَا صاحِبُ هذَا الأمْرِ وَلکِنّی لَسْتُ بِالَّذی اَمْلَأها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جَوراً، وَکَیْفَ اَکُونُ ذلِکَ عَلی ما تَری مِنْ ضَعْفِ بَدَنی، وَاِنَّ القائِمَ هُوَ الَّذی اِذا خَرَجَ کانَ فی سِنِّ الشُّیُوخِ وَمَنْظَرِ الشَّبابِ...» [۲] ؛ «من صاحب الامر هستم، امّا آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همچنان که پر از جور شده باشد و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می‌بینی، و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام کند...».

البته آنچه بیشتر در روایات آمده «صاحبُ هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب در زبان مردم به «صاحب الامر» تبدیل شده و به عنوان یکی از القاب آن حضرت قرار گرفته است.

پی نوشت ها:

[۱] الغیبة، ص ۲۷۰، باب ۱۴، ح ۴۳.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۵، ح ۸.

شرید

امام قائم (عج) مکرّر به لقب «شرید» در زبان ائمّه علیهم السلام به خصوص، حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام، ذکر شده است.

«شرید» به معنی رانده شده است. یعنی رانده شده از مردمی که آن حضرت را نشناختند و قدر وجود نعمت او را ندانستند و در مقام شکر گزاری و مقام حقّش برنیامدند، بلکه پس از اینکه از دست یافتن بر او ناامید شدند، به قتل و قمع ذریه ی طاهره ی ایشان پرداختند و به کمک زبان و قلم سعی بر بیرون راندن نام و یاد او از قلوب و اذهان مردم نمودند. («نجم الثّاقب»، ص ۷۸)

شماطیل

در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» گفته شده که، «شماطیل» اسم حضرت مهدی (عج) در کتاب «ارماتش» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم،

ص ۷۷)

شیلو

یکی از نامهای مصلح جهانی در کتب مقدس، «شیلو» است. «شیلو» یعنی کسی که دارای حق است و صلح و سلامتی می آورد.
در کتاب تورات در سِفْر پیدایش، شماره ۴۹–۱۰ آمده است:
«عصای قدرت و سلطنت از یهود دور نخواهد شد و نه فرمانروایی از میان پاهای وی، تا «شیلو» بیاید و او را اطاعت امتها خواهد بود». («مصلح آخرالزمان»، ص ۷۷)

شهر قم

یکی از شئون یک حکومت جهانی، و یا فراهم آوردن مقدّمات آن، استفاده از مراکز استراتژیکی و مهم از نظرات مختلف، به خصوص از نظر معنوی است. این مراکز همچون پایگاه و هسته های اصلی هستند که می توان از آنها به عنوان فراهم آوردن اسباب کار، استفاده کرد.
در روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) سه مرکز مکّه، کوفه، و قم به خصوص اسم برده شده است. در مورد قم و فضیلت این سرزمین مطالب بسیاری گفته شده است.
امام صادق علیه السّلام در باره قم فرمود: «مردم قم یاور قائم (عج) و خواهان حقّ ما هستند.» آنگاه آن حضرت سر مبارک را به سوی آسمان بلند کرد و عرض نمود: «خدایا! این مردم را از هر فتنه ای حفظ کن و از هر هلاکتی نجات بده.» («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۳۱۰)
همچنین آن حضرت علیه السّلام فرمود: «پیش از ظهور مهدی (عج) قم مرکز علم و دانش می گردد و از آنجا به تمام شهرها در شرق و غرب، علم و دانش منتشر می شود، و حجّت خداوند بر همه مردم تمام می گردد و کسی نمی ماند که از این سرزمین بهره مند نشده باشد». («سفینهٔ البحار»، ج ۲، ص ۴۴۶)
«قم چندین نام دارد که از جمله نامهای آن:
«مجمع انصار القائم (عج)» یعنی محلّ تجمّع یاران امام زمان (عج).
«مأوی للفاطمیین» یعنی پناهگاه منسوبین به فاطمه زهرا سلام الله علیها است. (در این باره ر.ک. به «بحار الانوار»، ج ۶۰، ص ۲۱۰ به بعد)
«قم» آشیانه اهل بیت و مرکز نشر اسلام است. اهمیّت قم به اموری مانند وجود بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (کریمه اهل بیت)، وجود حوزه علمیه مقدّسه آن، که توسّط آن اسلام به جهان منتشر می شود، و وجود مسجد مقدّس جمکران (مسجد صاحب الزّمان) می باشد. («حضرت مهدی (عج) فروغ...»، ص۲۹۳ به بعد)
رجوع شود به واژه: مسجد جمکران

شهر کوفه

در روایات اسلامی عنوان شده که شهر کوفه (در کشور عراق) مقرّ حکومت حضرت قائم (عج) خواهد بود. (همان مدرک، ص ۹۴) همانگونه که مقرّ حکومت حضرت علی علیه السّلام بود. و امام قائم (عج) پس از ظهور از مکّه به مدینه آمده و در آنجا همراه با دهها هزار نفر از همراهان به سوی کوفه (که به عبارت دیگر، آن شامل نجف و عراق است)، رهسپار می شوند.

حضـرت مهـدی (عـج) در کوفه به گونه ای راهها و خیابانها و شـهرها و مساجد را توسـعه می دهد که خانه های کوفه به رود کربلا متّصل می شود و مساجد با شکوهی در پشت کوفه ساخته می شود که هزار در دارد.

امام صادق علیه السّـلام در باره کوفه فرمود: «کوفه باغی از باغهای بهشت است، قبر نوح علیه السّلام و حضرت ابراهیم علیه السّلام و ۳۷۰ پیامبر دیگر و ۶۰۰ وصـیّ و قبر سـرور اوصیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در کوفه است.» (هم اکنون نجف اشرف به کوفه متّصل شده است.) («ارشاد اهل القبله»، ص ۲۰)

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرموده اند: «عصای موسی علیه السّلام و انگشتری سلیمان علیه السّلام و محلّ اصلی جوشیدن آب در طوفان نوح و محلّ تجمّع پیامبران در مسجد کوفه بوده است.» («تهذیب» شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۵۲)

شهر کوفه و ساکنان آن بسیار مقدّس هستند. امام صادق علیه السّلام در باره مردم کوفه فرمود: «مؤمنین کوفه، حجّت مردم سایر بلاد هستند.»

و همچنین رسول گرامی اسـلام منظور از «طور سینین» که در آیه ۲ سوره تین آمده است را شـهر کوفه عنوان کرده که خداوند اسن سرزمین را اختیار و امتیاز بخشیده است. («ارشاد اهل القبله»، ص ۲۹)

و همـانگونه که امام علی علیه السّـلام در خطبه ۴۷ نهج البلاغه فرموده است، هر سـتمگری که به شـهر کوفه نظر سوئی داشـته باشد، خدا او را گرفتار می سازد و یا به قتل می رساند.

رجوع شود به واژه: عصائب

شعبان

«شعبان» نام ماه هشتم از ماه‌های قمری است که پس از ماه «رجب» و پیش از ماه «رمضان» قرار دارد.

ازآن‌جهت‌که دارای عظمت فراوانی است، از آن به عنوان «شـعبان المعظم» یاد و در روایات فراوانی از معصومین‌علیهم السلام از آن به بزرگی نام برده شده است. [۱] .

مناسبت‌های فرخنـده‌ای در این مـاه وجود دارد که بر عظمت آن افزوده است؛ماننـد ولادت با سـعادت حضـرت حسـین‌بن علی‌علیه السلام در روز سوم این ماه ولادت حضرت ابوالفضل عباس در روز چهارم آن.

روز پنجم این مـاه نیز پیشوای چهـارم شـیعیان پـای به جهـان گذاشـته و طبق نقلی علی اکبر در روز یـازدهم این مـاه دیـده به جهـان گشوده است.

در سـحرگاه نیمه مـاه شـعبان، آخرین خورشـید آسـمان ولاـیت و امامت طلوع کرده و عظمت و جلالت خاصـی به این ماه بخشـیده است. شب نیمه ماه شـعبان «لیلـهٔالبرات» نیز نامیده شده است؛ [۲] چرا که در آن شب براتِ آزادی از آتش به اهـل طاعت و بنـدگی عطا می‌گردد.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الاقبال، ص ۷۲۳.

[۲] ر.ک: صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۴۸۱؛ معجم‌الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۳۶؛ کنزالعمال، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۷۴۵۱ و ۷۴۵۰.

شاهدان ولادت مهدی

شیعه برای اثبات ولادت حضـرت مهدی‌علیه السـلام، ادله فراوانی اقامه نموده است؛ از جمله آنها گواهی افرادی است که در سخنان خود اشاره به حضور هنگام ولادت آن حضرت کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱) امام حسن عسکری پدر بزرگوار حضرت

ایشان در روایات فراوانی، به ولادت فرزند خود تصریح فرموده‌اند. [۱] .

۲) حکیمه خاتون

حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری‌علیه السلام، از زنان والا مقام نزد ائمه‌علیهم السلام بوده است وی به دستور مستقیم امام عسکری‌علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است. (حکیمه خاتون) [۲] .

شیخ صدوق‌رحمه الله یکی از روایات ایشان را اینگونه بیان کرده است: «حکیمه دختر امام جوادعلیه السلام گوید: امام حسن عسکری‌علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را - که حجّت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گویم - گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بر دارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیاء نمود.

و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست‌وجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمدعلیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره «الم سجده» و سوره «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم اللّه بر تو باد آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم، حکیمه گوید: مرا و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمدعلیه السلام فریاد بر آورد که‌ای عمه! فرزندم را به نزد من آورا! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی: گفت: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِصلی الله علیه وآله». سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه‌علیهم السلام فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید». [۳] .

۳) نسیم و ماریه

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری‌علیه السلام حضور داشته‌اند.

شیخ طوسی‌رحمه الله و شیخ صدوق‌رحمه الله با ذکر سند می‌نویسند: «نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزّمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود: «اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، ستمکاران پنداشته‌اند که حجّت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود شک زایل

می گردید». [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴، ص ۴۳۱، ح ۸.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ روضهٔالواعظین، ص ۲۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۵؛ اثبات الوصیهٔ، ص ۲۷۲.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۸؛ کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۴۴۹.

[۴] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرایح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

شریعیه

«شریعیه» از غلاهٔ شیعه و پیرو مردی به نام شریعی بودند. او می گفت: خدای تعالی در کالبد پنج تن اندر آمد که عبارت‌اند از: رسول خداصلی الله علیه وآله، علی‌علیه السلام فاطمه‌علیها السلام، حسن‌علیه السلام و حسین‌علیه السلام.

شریعیه پندارند: این پنج تن خدایانند و آن را اضدادی است؛ اما درباره آن اضداد اختلاف کرده‌اند. برخی آن پنج ضد را نیکو شمرند؛ زیرا برتری و ارزش کسانی که خدای در آن «حلول» کرد جز به آن اضداد شناخته نشود. عده‌ای گویند: آن ضدها زشت و نکوهیده‌اند.

شریعی خودش نیز دعوی «حلول» می کرد و بعد از او مردی از پیروانش به نام نمیر، پنداشت که خدا در کالبد او اندر آمده است.

ابومحمد حسن شریعی از صحابه امام علی‌النقی‌علیه السلام و امام حسن عسکری‌علیه السلام بود و نخستین کسی بود که بعد از شهادت امام یازدهم، دعوی بابیّت کرد و به الحاد و کفر منسوب شد. توقیعی نیز درباره او صادر گشته است. وی در حالی که هیچ گونه صلاحیتی برای منصب نیابت نداشت، چنین ادعا می‌نمود. به علاوه بر خدای تعالی دروغ بست و اموری به ائمه‌علیهم السلام نسبت داد که در شأن آنان نبود و آن بزرگواران از آن امور و نسبت‌ها بیزار بودند.

توقیعی از سوی حضرت مهدی‌علیه السلام در لعن او به دست نائب سوم شرف صدور یافت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۷؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

شیعه

شیعه، فرقه یا گروهی را گویند که امر یگانه‌ای داشته باشند. «شیعهٔ الرجل»؛ یعنی، دوستان و یاران مرد. جمع آن «اَشْیاع» و «شِیَع» به معنای مثل و مانند و فرقه‌ها نیز آمده است. [۱] واژه «شیعه» به صورت مفرد چهار بار در قرآن آمده است: یک بار به تنهایی (مریم، ۶۹) و سه بار با اضافه (قصص، ۱۵؛ صافات، ۸۳). در آیه اوّل به معنای گروه و در بقیه به معنای پیرو آمده است.

«شیعه» در اصطلاح به پیروان حضرت علی‌علیه السلام و خاندانش و کسانی گفته می‌شود که معتقد به جانشینی بلافصل آن حضرت بعد از پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله و نص ولایت او در غدیر خم از طرف پیغمبر می‌باشند. در سخنان رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله، و حضرت علی و دیگر امامان‌علیهم السلام و نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل، این کلمه به کار رفته است.

جابربن عبداللّه انصاری می گوید: «نزد پیامبرصلی الله علیه وآله بودم که حضرت علی‌علیه السلام از دور نمایان شد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست او است! این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود». [۲] .

ابن عباس می گوید: «وقتی آیه «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِٔ» [۳] نازل شد پیغمبرصلی الله علیه وآله به

حضـرت علی‌علیه السـلام فرمود: مصداق این آیه تو و شـیعیانت می‌باشـید که در قیامت خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است». این دو حـدیث در الـدرالمنثور ۳۷۹ و۱۱ و غایـهٔالمرام، ۳۲۶ نقل شـده است. [۴] روایـات متعـدد دیگری نظیر روایت فوق از بزرگان اهل سنّت (مانند طبرانی، احمدبن حنبل و دار قطنی) به وسیله ابن حجر، ابن اثیر، سیوطی و دیگران نقل شده است.

حضرت علی‌علیه السلام در نامه‌ای می‌نویسد:

«این نامه از بنده خدا علی امیرالمؤمنین است، به شـیعه خود از مؤمنان و مسـلمانان؛ چه خدا می‌گوید: «وَانَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَابْراهِیمَ» [۵] و آن نامی است که خدای متعال آن را در قرآن شـرافت بیان داده است، و شـما شیعه پیامبر، محمدصلی الله علیه وآله هستید، چنان‌که ابراهیم نیز از شیعیان او است، نامی است غیر مختص و امری است سابقه‌دار». [۶] .

شیخ مفیدرحمه الله به سند خود تا امام باقرعلیه السلام از قول ام سلمه نقل می‌کند که گفت: «از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدم می‌گوید: «بی‌گمان علی و شـیعه او رسـتگار می‌باشـند» و به اسناد خود سه حدیث دیگر در همان فصل در این باره نقل کرده است. [۷] از امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام نیز در منابع مختلف و از جمله نهج‌البلاغه چند روایت نقل شده است.

به هر حال عنوان شـیعه برای پیروان علی‌علیه السـلام مشـهور گردیـد و این عنوان مخصوص کسانی شـد که معتقد به‌امامت علی‌علیه السـلام و جانشـینی او پس از پیـامبر بودنـد، و به امـامت یـازده نفر از فرزنـدان معصومش اعتقاد داشـتند و به کسانی که دارای چنین عقیده‌ای بودند، «شیعه اثنی عشریه» و «شیعه امامیّه» اطلاق شد». [۸] .

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.

[۲] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵، ح ۲۰.

[۳] سوره بینه (۹۸)، آیه ۷.

[۴] ودیعه در اسلام، ص ۷.

[۵] سوره صافات (۳۷)، آیه ۸۳.

[۶] بحارالانوار، ج ۳، ص ۷.

[۷] الارشاد، ص ۲۵.

[۸] الاسلام والشیعهٔ الامامیهٔ، ۱، ص ۳۳۵.

شریعیه

پیروان «ابومحمّد، حسن شریعی» را «شریعیه» گویند. («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱، ص ۶۵۲)

رجوع شود به واژه: شریعی

شلمغانیه

پیروان ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی معروف به ابن العزاقر از فرقه‌های غلاهٔ شیعه‌اند.

وی نخست خود را باب مهـدی اثنا عشری نامیـد، بعـد دعوی حلول نمود و گاه خود را روح القـدس و مسیح می‌خوانـد. عده‌ای از کاتبان دولت و ثروتمنـدان و خواص بـدو گرویدنـد. مقصـد سیاسـی این گروه، بر انداختن عباسـیان و طالبیان بود تا مردم از دسـت حکمرانانی بالفعل و بالقوه خلاص شونـد. گویند: میان پیروان شـلمغانی اباحه و آزادی جنسـی رایج بود، قرآن را تأویل می‌کردند و بهشت را به معنای شـناخت و گرایش به آیین شـلمغانی و دوزخ را عکس آن می‌دانستند. تکالیف اسلامی را به جای نمی‌آوردند و

همچون «سبعیّه» به هفت عالم و هفت آدم قائل بودند. گویند: شلمغانی، دختر عثمان بن سعید را رجعت فاطمه‌علیها السلام می‌خواند و می‌گفت: روح پیغمبر در عثمان بن سعید (از نواب اربعه) حلول کرده است. وی می‌گفت: «من و حسین بن روح وقتی داخل این کار شدیم، می‌دانستیم در چه امری وارد می‌شویم». حسین بن روح شیعیان را از او بر حذر داشت و توقیع صاحب‌الزمان‌علیه السلام در لعن شلمغانی و چند مدعی دیگر بابیت بیرون آمد. با اعدام شلمغانی در ۳۲۲ ق نحله او هم ظاهراً از میان رفت و حتی یکی از مریدانش در همان جلسه محاکمه، سیلی به صورتش نواخت! اما عده‌ای از بقایای شلمغانیه گرد شخصی «بصری» نام - که مدعی بود روح شلمغانی در وی حلول کرده - جمع شدند و چون وی به سال ۳۴۰ ق وفات یافت، به دستور مهلبی وزیر، جانشین وی بازداشت و خانه‌های‌شان بازرسی شد. کتاب‌هایی در عقاید آن جماعت به دست آمد و معلوم شد جوانی از ایشان مدّعی است روح علی‌علیه السلام در وی حلول کرده و زنی مدعی است روح فاطمه‌علیها السلام در وی حلول کرده است: و یکی از وابستگان بنی بسطام نیز از آن جماعت مدعی است: روح میکائیل در وی حلول کرده است! مهلبی می‌خواست آنها را مجازات کند؛ اما آنها نزد معزالدوله بویه‌ای چنین وانمودند که شیعه‌اند و مهلبی برای آنکه متهم به ضدیت با تشیع نشود، دیگر پیگیر آنها نشد. [۱] و [۲].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: تشیّع و تصوّف، ص ۱۹۱؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۴۱؛ الفرق بین الفرق، ترجمه دکتر مشکور، ص ۱۹۱؛ خاندان نوبختی، عباس اقبال، ص ۲۳۷.

[۲] ر.ک: دایرهٔالمعارف تشیّع، ج ۱۰، ص ۴۴.

شلمغانی

«شلمغانی» به «ابن عزاقر» یا «ابن ابی عزاقر» معروف بود و چون از روستای شلمغان (از نواحی «واسط» عراق) برخاسته بود، به آنجا منسوب شد و او را «ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی» می‌گفتند. [۱].

شلمغانی از یاران امام حسن عسکری‌علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب‌های بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل‌بیت‌علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته‌بندی کرده بود. [۲].

هنگامی‌که راه‌انحراف وارتجاع‌را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت، در روایات تغییراتی ایجاد می‌کرد! هر چه می‌خواست بر آنها می‌افزود وهرچه دلخواه‌او بودکم می‌کرد!

نجاشی در رجال خود می‌نویسد: ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیّه بود؛ اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیّه گوید و داخل کیش‌های مردود گردد؛ تا بدان‌جا که از طرف امام غایب توقیعاتی علیه او صادر گردید. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد. [۳].

حسین بن روح از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر ۳۰۶ ه) در بغداد با عزّت و احترام می‌زیست و خاندان آل فرات - که وزارت بنی‌عباس به دست ایشان بود - از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می‌کردند.

در ربیع الاول سال ۳۱۲ ه. وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار بر کنار شده و به زندان افتادند.

پس‌ازآن حسین‌بن‌روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می‌زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزاقر داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او وشیعیان‌شد وتوقیعات‌حضرت مهدی‌علیه السلام، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می‌شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات به او رجوع می‌کردند. [۴].

بعد از این زمان شلمغانی به دعوی‌های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیّه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان،

از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال ۳۱۲ ه توقیعی در لعن ابی العزاقر به شیخ ابوعلی محمدبن همام اسکافی بغدادی – که از بزرگان شیعه بود – فرستاد و از وی تبرّی جست. متن آن توقیع شریف بدین قرار است:

«به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. اعلان کن: خدا عمرت را طولانی ساخته و پاینده‌ات بدارد و همه خوبی‌ها و ارزش‌ها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان برد. اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیّت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: «محمدبن علی» معروف به «شلمغانی» – که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد – از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است! در دین خدا کفر و الحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است!» او به دروغ تهمت می‌زند و بهتان می‌بندد و گناهان بزرگی مرتکب می‌شود.

کسانی که از خدا برگشته دروغ گفته‌اند و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده زیانی آشکار کرده‌اند!

ما به خدا و پیام آورش و خاندان او – که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد – از او بیزاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده‌ایم، لعنت‌های خدا، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد،...». [۵] .

پس از آن ابن ابی العزاقر – که به سبب دوستی با محسن پسر ابوالحسن علی بن محمد فرات وزیر المقتدر بالله عباسی – در دستگاه وزارت در آمد و به کتابت و دبیری پرداخت. در این هنگام قرامطه – که طایفه‌ای از اسماعیلیه بودند – بر کاروان حاجیان زده و گروهی را کشتند. مردم بغداد – که از ابوالحسن علی بن محمد فرات و پسرش محسن راضی نبودند – آنان را متهم به دستیاری با قرامطه کردند.

محسن برای پیشگیری از دشمنان خود و مطالبات بقایای مالیات، شلمغانی را در دیوان وزارت وارد کرد و به تدبیر او، گروهی از دشمنان خویش را به جرم نپرداختن مالیات کشت.

اما ابن فرات و پسرش محسن، نتوانستند سوء ظن خلیفه را نسبت به خویش – درباره رابطه با قرامطه – رفع کنند؛ سرانجام خلیفه ایشان را در سال ۳۱۲ ه به قتل رسانید.

شلمغانی پس از این واقعه، گریخته و تا حدود سال ۳۲۰ ه در موصل و اطراف آن می‌زیست. چون اوضاع را آرام یافت، به بغداد رفت و به دعوی‌های تازه پرداخت.

مردم پس از صدور لعن شلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: خانه‌های ما از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟ فرمود: نظر من درباره کتاب‌های او همان چیزی است که امام عسکری‌علیه السلام درباره کتاب‌های بنی فضّال فرمود: «... خُذُوا بِما رَوَوا وَذَرُوا ما رَأَوا»؛ یعنی، اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده‌اند، بپذیرید». [۶] .

به نظر شیخ طوسی‌رحمه الله علت کشته شدن شلمغانی این بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و در همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حیله‌ها و نیرنگ‌های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن شلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می‌کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزانید، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آنجا به گوش «الراضی بالله» خلیفه عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند، بدین گونه شیعیان از شرّ او راحت شدند. [۷] این اتفاق در سال ۳۲۳ ه .ق رخ داد. [۸] .

پی نوشت ها:

[۱] الکامل، ج ۸، ص ۲۹۰.

[۲] رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۳۹.

[۳] الفهرست، ص ۳۰۵؛ رجال نجاشی، ح ۲، ص ۲۹۴.

[۴] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۰۳.

[۵] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴، ر.ک کتاب الغیبهٔ، ص ۴۱۰.

[۶] شیخ طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۳۸۷.

[۷] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۰۶.

[۸] همان، ص ۴۱۲.

شمشیر

در روایات اسلامی، مکرّر از شمشیر امام قائم (عج) سخن به میان آمده است. و اینکه مثلاً حتّی مانع زکات، اعدام می شود.
این به آن معنی نیست که حکومت، زوری است بلکه این شمشیر به عنوان قصاص و مقابله به مثل با مخالفان و خائنان و زورگویان و توطئه گران است، همانگونه که در قرآن کریم آمده است:
«و آهن (شمشیر و اسلحه ی عدالت) را فرستادیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است». (حدید/۲۵)
و یا در جای دیگر می فرماید: «برای شما در قصاص، زندگی است ای اندیشمندان». (بقره/۱۷۹)
بنابر این، این شمشیر برای امنیت و آسایش و صفای مردم و قصاص و مقابله به مثل است که در تمام دنیا به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۸۷)
روزگار حضرت مهدی (عج)، روزگار خوار ساختن زورداران است. دیگر روز موعظه و خواهش تمام می شود. مهدی (عج) آنقدر بکشد که مردم بگویند: «این مرد از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم نیست. اگر از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بود، این اندازه خون نمی ریخت».
اما او از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم است یعنی آل حق، آل عدالت، آل عصمت و آل انسانیّت.
شمشیر مهدی (عج)، «سیف الله» است، سیف الله المنتقم. شمشیر مهدی (عج)، شمشیر انتقام از همه ی جهانیان در طول تاریخ است. («خورشید مغرب»، ص ۳۷)

شمشیرهای آسمانی

از خصائص حضرت قائم (عج)، آوردن شمشیر های آسمانی برای انصار و اصحاب آن حضرت است.
رجوع شود به واژه: حبهٔ

شمایل حضرت مهدی

محدثان معتبر - از شیعه و اهل سنّت - بنابر احادیث بسیاری، از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه‌علیهم السلام شمایل و اوصاف حضرت مهدی‌علیه السلام را در کتاب‌های خویش بیان کرده‌اند. مجموعه این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
دسته نخست، روایاتی است که شمایل حضرتش را پس از ولادت و در ایام کودکی و در ایام حیات امام عسکری‌علیه السلام، توصیف نموده‌اند.

دسته دوم، حکایاتی است که ملاقات کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، شمایل آن حضرت را ذکر کرده‌اند.

دسته سوم، احادیثی است که به نقل از معصومین‌علیهم السلام شمایل و ویژگی‌های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده‌اند.

۱ . روایات دسته اوّل:

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام یازدهم حسن عسکری‌علیه السلام وارد شدم. درون حیات بر سکویی نشسته بود و سمت راستش اتاقی بود و بر آن پرده‌ای آویخته بود. عرض کردم: ای سید من! صاحب امر امامت بعد از شما کیست؟

فرمود: این پرده را بالا بزن، آن را بالازدم، یک پسربچه به قامت پنج وجب - که به نظر می‌آمد هشت الی ده سال داشت - بیرون آمد. با پیشانی درخشان و روی سفید و دو چشم براق و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی‌محمد نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب الامر شما». [۱] .

۲ . حکایات دسته دوم:

شمایل حضرت در پاره‌ای از حکایت‌های ملاقات نیز ذکر شده است. البته اینها همانند روایت‌های دسته اوّل و سوم اطمینان آور نیستند. (ملاقات با حضرت مهدی‌علیه السلام)

۳ . روایات دسته سوم:

روایاتی است که شمایل حضرت را در هنگام قیام و ظهور و عصر حکومت ذکر کرده است.

۳ - ۱ . امام رضاعلیه السلام فرمود: «... وَاِنَّ القائِمَ هُوَ الَّذی اِذا خَرَجَ کانَ فی سِنِّ الشُّیُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبّانِ قَوِیّاً فی بَدَنِهِ حَتّی لَوْ مَدَّ یَدَهُ اِلی اَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلی وَجْهِ الاَرْضِ لَقَلَعَها وَلَوْ صاحَ بَیْنَ الجِبالِ لَتَدَکْدَکَتْ صُخُورُها...» [۲] ؛ «... قائم آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا به جایی که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوهها نعره کشد، سنگ‌های آنها از هم بپاشد».

۳-۲. امیرمؤمنان علی‌علیه السلام بالای منبر فرمود: «یَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلدی فی آخِرِ الزَّمانِ اَبْیَضُ اللَّونِ مُشْرَبٌ بالحُمْرَةِ مَبْدَحُ البَطنِ عَریضُ الفَخِذَیْنِ عَظیمُ مَشاشِ المَنْکَبینِ بِظَهرِه شامَّتانِ: شامَةٌ عَلی لَوْنِ جِلْدِه و شامَةٌ عَلی شِبهِ شامَةِ النَبیّ‌صلی الله علیه وآله...» [۳] ؛ «مردی از فرزندانم در آخِرُالزّمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش بر آمده است. دو رانش ستبر و هر دو شانه‌اش قوی است. در پشتش دو خال است، مانند مهر؛ یکی به رنگ پوستش و یکی چون مهر نبوّت پیغمبرصلی الله علیه وآله».

۳ - ۳ . آن‌حضرت فرمود: «...وَهُوَ رَجُلٌ اَجْلَی الجَبینِ، اَقْنَی الاَنْفِ، ضَخْمُ البَطْنِ، اَزْیَلُ الفَخِذَیْنِ بِفَخِذِهِ الیُمْنی شامَةٌ، اَفْلَجُ الثَّنایا، وَیَملأُ الاَرضَ عَدلاً کَما مُلِئَتْ ظُلماً وَجُوراً» [۴] ؛ «... او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم، دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او است. میان دو دندان پیشین او گشاده است...».

۳-۴. امام باقرعلیه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود: «... او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گرد و فرو رفته، ابروانی پر پشت و برجسته و شانه‌ای پهن...». [۵] .

۳-۵. امام علی‌علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعد و خالی بر گونه دارد...». [۶] .

۳-۶. امام باقرعلیه السلام فرمود: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید در سر و محاسن او دیده نمی‌شود». [۷] .

و همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی‌علیه السلام آمده است که حضرت مهدی در سن و سالی کمتر از چهل ظهور خواهد کرد. [۸] .

از روایات فوق و احادیث دیگر، می‌توان حضرتش را این گونه وصف نمود: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه‌اش پهن، دندان‌هایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانیش بلند و تابنده، استخوان

بندی‌اش استوار و صخره سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند غرق، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون کننده و خروشش دریاسان و فریادش همه گیر است. [۹].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱؛ ر.ك: الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲.

[۲] کمال‌الدین، ح ۲، ص ۴۸، ح ۷.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۱۷.

[۴] الغیبة، ص ۲۱۴، ح ۲.

[۵] همان، ص ۲۱۵، ح ۳.

[۶] همان، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

[۷] شرح‌الاخبار، نعمان بن محمدبن منصور، ج ۳، ص ۳۸۰.

[۸] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵.

[۹] خورشید مغرب، ص ۲۷.

شمایل قائم

محدّثان معتبر از شیعه و سنّی، بنابر احادیث بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیه السلام، شمایل و اوصاف امام مهدی (عج) را در کتابهای خویش آورده اند:

«چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه اش پهن، دندانهایش برّاق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانیش بلند و تابنده، استخوان بندی اش استوار و صخره سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، خالی مشکین بر گونه ی راستش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله ی گوش ریخته و به قولی به دوشش ریخته، اندامش متناسب و زیبا و نگاهش دگرگون کننده، خروشش دریاسان فریادش همه گیر و... («خورشید مغرب»، ص ۲۸)

شیعیان و انتظار

در میان همه ی آیین ها و کسانی که در انتظار موعود (به معنای عام) به سر می برند، نام شیعه چون قطعه ای فروزان که در آتش عشق به مهدی (عج) می سوزد، نمایان است.

در حقیقت همین شیعیان هستند که باید در این امر بزرگ و خطیر پیشگام شده و مقدمات ظهورش را فراهم سازند و امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر یک از شما برای قیام قائم (عج)» - هر چند با تهیه یک تیر - باید آماده گردد». (همان مدرك، ص ۳۶۶)

در روایات اسلامی به این موضوع که شیعیان نقش مهمی در قیام قایم (عج) خواهند داشت، اشاره شده اشاره شده است:

«هنگامی که قایم قیام کند، خداوند شیعیان را از همه شهرها نزد او گرد می آورد». («تفسیرالعیاشی»، ج ۱، ص ۶۶)

هنگامی که قایم قیام کند، خداوند هر عیب و نقص را از شیعیان برطرف می کند، و دلهای آنان را چنان پاره های پولاد می

گرداند. قدرت هر مرد از آنان را، به اندازه قدرت چهل مرد قرار می دهد. و آنگاه آنان حاکمان و فرمانروایان زمین و سران بزرگوار جهان خواهند بود). («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۱۷)

این بیانات همه می توانند تاکید بر این امر باشد که، شیعه باید همواره حضور اعتقادی و اجتماعی خویش را، و تشکیلات سیاسی و نظامی - یعنی در واقع، «حضور شیعی» خود را در صحنه تاریخ نگاه دارد، تا سرانجام به هنگام ظهور، در محل جریان اصلی و به حق خود قرار گیرد. («خورشید مغرب»، ص ۲۹۴)

شاهدان ولادت مهدی

شیعه برای اثبات ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام، ادله فراوانی اقامه نموده است؛ از جمله آنها گواهی افرادی است که در سخنان خود اشاره به حضور هنگام ولادت آن حضرت کرده‌اند. از جمله این افراد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱) امام حسن عسکری پدر بزرگوار حضرت:

ایشان در روایات فراوانی، به ولادت فرزند خود تصریح فرموده‌اند. [۱] .

۲) حکیمه خاتون:

حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری‌علیه السلام، از زنان والا مقام نزد ائمه‌علیهم السلام بوده است وی به دستور مستقیم امام عسکری‌علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است. (حکیمه خاتون) [۲] .

شیخ صدوق‌رحمه الله یکی از روایات ایشان را اینگونه بیان کرده است: «حکیمه دختر امام جوادعلیه السلام گوید: امام حسن عسکری‌علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجّت خود را - که حجّت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می گویم - گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بر دارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیاء نمود.

و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست‌وجوی فجر به آسمان نگریستم و دیدم فجر اوّل دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمدعلیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره «الم سجده» و سوره «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم اللّه بر تو باد آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم، حکیمه گوید: مرا و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمدعلیه السلام فریاد بر آورد که‌ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را

در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی: گفت: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِصلی الله علیه وآله». سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه‌علیهم السلام فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید». [۳] .

۳) نسیم و ماریه:

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری‌علیه السلام حضور داشته‌اند.

شیخ طوسی‌رحمه الله و شیخ صدوق‌رحمه الله با ذکر سند می‌نویسند: «نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزّمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود: «اَلْحَمْدُلِلهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَی اللَّهُ عَلی مُحَمِّدٍ وَ آلِهِ، ستمکاران پنداشته‌اند که حجّت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود شک زایل می گردید». [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴، ص ۴۳۱، ح ۸.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ روضهٔالواعظین، ص ۲۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۵؛ اثبات الوصیهٔ، ص ۲۷۲.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۸؛ کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۴۴۹.

[۴] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرایح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

شرایط ظهور

«شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصرعلیه السلام را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهورتفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد الکافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه‌های آن» شمرده می‌شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد؛ وگرنه به تحقّق مشروط قبل از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور - که درستی‌شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است - می‌انجامد. [۱] .

پاره‌ای از تفاوت‌های شرایط و نشانه‌های ظهور عبارت است از:

۱. توقف ظهور بر شرایط، توقفی واقعی و از نوع توقف معلول بر علت است؛ ولی علامات تنها نزدیک شدن زمان ظهور را می‌نمایانند. از این رو، وقوع ظهور، بدون تحقق این نشانه‌ها ممکن است. البته پاره‌ای از نشانه‌ها - مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه - با شرایط ظهور ارتباط عنصری دارند؛ یعنی، از نتایج عصر فتنه‌ها و انحرافانند و به آماده سازی یکی از شرایط ظهور می‌انجامند.

۲. تحقق هم زمان همه نشانه‌ها یا گردآمدن آنها در یک زمان، ضرورت ندارد. نشانه‌ها می‌توانند با فاصله‌های بسیار اتفاق افتند و در زمان واحد گرد نیایند؛ ولی شرایط چنین نیستند. در نهایت باید تمام شرایط با هم محقق شوند و در یک زمان اجتماع کنند تا ظهور پدید آید.

۳. علایم پیش از ظهور، پدید می‌آیند و از میان می‌روند؛ ولی شرایط کمی پیش از ظهور رخ می‌دهند و بعد از تحقّق ظهور نیز باقی‌اند. [۲] .

پاره‌ای از شرایط ظهور:

شرایط ظهور امام عصرعلیه السلام به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی‌ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنـامه و طرحی متعـالی که بتوانـد بـا ساختـار درست، عـدل واقعی را در جهـان بر پا سازد و سـعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان‌هـای پـاک دل و فـداکار که در اوج تقوا به سـر می‌برنـد و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم‌علیه السلام آمادگی دارند.

امام جوادعلیه السلام در این باره فرمود: «و از اصحابش ۳۱۳ تن به اندازه اصـحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همـان قول خداونـد است که فرمود: «أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعًا إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» [۳] و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم‌آیند، خداوند امرش را ظاهر سازد و چون عقد - عبارت از ده هزار نفر باشد - کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند». [۴] .

بی‌تردیـد برای پدیـد آمـدن ظهور، بایـد این شـرایط محقق شود. وحی و روایـات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شـرطهای اوّل و دوم گواهی می‌دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم‌صلی الله علیه وآله محقق شد.

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری‌علیه السلام در سال ۲۵۵ ه . تحقق یافت.

آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شـرط سوم است. برای تحقق این شـرط بایـد تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرطهای یاد شده، احتمال وجود پاره‌ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی‌تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرّع در درگاه احدیّت بسیار سودمند است. معصومان‌علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند.

در پایان یاد کرد این نکته شایسـته است که گاهی اموری چون وضـعیت اسـفبار و آکنده از سـتم جهان نیز از شـرایط ظهور شـمرده می‌شود. ممکن است گروهی چنـان پندارنـد که بایـد در جهت تحقّق این شـرط کوشـید و به ترویـج فسـاد دست یازیـد تا پرده‌های غیبت سریع‌تر کنار رود و ظهور امام عصر واقع شود!

در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسـیاری از این پدیـده‌هایی که ممکن است از شـرایط تلقی شونـد، در شـمار نشانه‌های ظهور جای دارنـد و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. سـتم فراگیر و شـرط ظهور بودنش، قابل تأمل می‌نمایـد و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شـمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می‌توان ادّعا کرد که در شـمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسـبب نیست. افزون بر این، حتی اگر سـتم فراگیر «شـرط اصـطلاحی ظهور» به شـمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرطها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد شـرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود.

مؤمنـان بایـد وظیفه خویش را انجـام دهنـد و تکلیف الهی اهـل ایمـان را - بی‌آنکه در نتیجه بیندیشـند - به جای آورنـد؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبهٔ الکبری، ص ۳۹۵.

[۲] همان، ص ۴۰۰ – ۳۹۶.

[۳] بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

[۴] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۷، ح ۲.

شروسی

یکی از علائم قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)، خروج «شروسی» خواهد بود.

امام حسن علیه السلام فرمود: «شروسی از بلاد ارمنیه به سمت آذربایجان که آن را تبریز می نامند، به قصد پشت شهر ری، به طرف کوه سرخ که نزدیک و متّصل به کوه سیاه است، (در کنار کوههای طالقان) حرکت می کند. سپس در آنجا بین «شروسی» و «مروزی» جنگ بسیار سختی روی می دهد که کودکان را پیرو بزرگسالان را فرسوده می کند. پس در آن موقع، منتظر خروج او (حضرت مهدی (عج)) باشید». («مجمع النورین»، ص ۲۹۷)

شیصبانی

از نشانه های قیام قائم (عج)، خروج «شیصبانی» است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «کجاست برای شما سفیانی تا اینکه پیش از او «شیصبانی» از سرزمین کوفان خروج کند، بجوشد چنانکه آب از چشمه می جوشد و جمع شما و سران شما را بکشد. پس از آن، متوقّع سفیانی باشد و اینکه حضرت قائم (عج) خروج کند». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵۰)

شرایط ظهور

«شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصرعلیه السلام را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهورتفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد الکافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می‌گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه‌های آن» شمرده می‌شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد؛ وگرنه به تحقّق مشروط قبل از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور – که درستی‌شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است – می‌انجامد. [۱] .

پاره‌ای از تفاوت‌های شرایط و نشانه‌های ظهور عبارت است از:

۱. توقف ظهور بر شرایط، توقفی واقعی و از نوع توقف معلول بر علت است؛ ولی علامات تنها نزدیک شدن زمان ظهور را می‌نمایانند. از این رو، وقوع ظهور، بدون تحقق این نشانه‌ها ممکن است. البته پاره‌ای از نشانه‌ها – مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه – با شرایط ظهور ارتباط عنصری دارند؛ یعنی، از نتایج عصر فتنه‌ها و انحرافاتند و به آماده سازی یکی از شرایط ظهور می‌انجامند.

۲. تحقق هم زمان همه نشانه‌ها یا گردآمدن آنها در یک زمان، ضرورت ندارد. نشانه‌ها می‌توانند با فاصله‌های بسیار اتفاق افتند و در زمان واحد گرد نیایند؛ ولی شرایط چنین نیستند. در نهایت باید تمام شرایط با هم محقق شوند و در یک زمان اجتماع کنند تا ظهور پدید آید.

۳. علایم پیش از ظهور، پدید می‌آیند و از میان می‌روند؛ ولی شرایط کمی پیش از ظهور رخ می‌دهند و بعد از تحقّق ظهور نیز باقی‌اند. [۲] .

پاره‌ای از شرایط ظهور:

شرایط ظهور امام عصرعلیه السلام به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی‌ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان‌های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم‌علیه السلام آمادگی دارند.

امام جوادعلیه السلام در این باره فرمود: «و از اصحابش ۳۱۳ تن به اندازه اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خداوند است که فرمود: «أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعًا إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» [۳] و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم‌آیند، خداوند امرش را ظاهر سازد و چون عقد - عبارت از ده هزار نفر باشد - کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند». [۴] .

بی‌تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرطهای اوّل و دوم گواهی می‌دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم‌صلی الله علیه وآله محقق شد.

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری‌علیه السلام در سال ۲۵۵ ه . تحقق یافت.

آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرطهای یاد شده، احتمال وجود پاره‌ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی‌تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرّع در درگاه احدیّت بسیار سودمند است. معصومان‌علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند.

در پایان یاد کرد این نکته شایسته است که گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می‌شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقّق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده‌های غیبت سریع‌تر کنار رود و ظهور امام عصر واقع شود!

در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده‌هایی که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه‌های ظهور جای دارند و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. ستم فراگیر و شرط ظهور بودنش، قابل تأمل می‌نماید و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می‌توان ادّعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرطها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود.

مؤمنـان بایـد وظیفه خویش را انجـام دهنـد و تکلیف الهی اهـل ایمـان را – بی‌آنکه در نتیجه بیندیشـند – به جای آورنـد؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبهٔ الکبری، ص ۳۹۵.

[۲] همان، ص ۴۰۰ – ۳۹۶.

[۳] بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

[۴] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۷، ح ۲.

شعیب بن صالح

در روایات اسلامی آمده که، «شعیب بن صالح» یکی از پرچمداران لشکر حضرت مهدی (عج) در هنگام خروج خواهد بود.

وی مردی کوسه، گنـدم گون و متوسـط القـامتی است که دوسـتدار بنی تمیم می باشـد و بـا چهار هزار نفر که لباسـهایشان سـفید و پرچمهایشان سـیاه است از شـهر روی خروج می کند. او مقدّمه ی خروج حضرت مهدی (عج) است. با کسی ملاقات نمی کند مگر اینکه او را خواهد کشت.

و در جای دیگر آمده که وی از سرقند خروج خواهد کرد. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۳)

شیخ مرتضی انصاری

«شـیخ مرتضی بن محمّد امیر شوشتری انصاری» از مجتهدان بنام شیعه است. وی در سال ۱۲۱۴ هـ ق در دزفول متولّد شد و در سال ۱۲۸۱ هـ ق در نجف اشرف درگذشت «شیخ مرتضی» از سال ۱۲۶۶ هـ ق که «صاحب جواهر» درگذشت، مرجع مطلق شیعه گردید. تحقیقات «انصاری» در فقه استدلالی و اصول و قواعد کلیّه ی حقوق شیعه بی سابقه است.

از آثـار وی «رسائـل» در اصـول و «مکـاسب» در فقه دقیق ترین تحقیقـات حقوقی را دربر دارد. («فرهنـگ فارسـی معین»، ج ۵، ص ۱۸۶)

«شیخ انصاری» از جمله کسانی است که در زمان غیبت کبری به دیدار حضرت قائم (عج) نائل آمد.

شیخ مفید

«محمّد بن محمّد بن نعمان» معروف به «شـیخ مفید» از علمای برجسـته ی شـیعه و مورد قبول شـیعه و اهل سنّت بود و مرجع خاصّ و عام به شمار می رفت. وی بیش از ۲۰۰ کتاب اسلامی نوشت و در همه ی رشته های علوم اسلامی نابغه به شمار می آمد.

«شیخ مفید» در سن ۸۵ سالگی در سوّم رمضان سال ۴۱۳ هـ ق از دنیا رفت و در حرم کاظمین به خاک سپرده شد.

چنـدین بار از جانب امام قائم (عج) برای این مرد بزرگوار نوشـته ای به خط شـریف آن حضـرت صادر شد حتّی هنگامی که از دنیا رفت، بر روی قبرش مطالبی با خطّ مبارک آن حضرت مشاهده شده بود. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۴۹)

ص

صلوات بر قائم

شخصی خدمت امام حسن عسکری (عج) رسید و از آن حضرت خواست تا کیفیّت صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و اوصیاء آن حضرت را، بیان کند. امام عسکری علیه السّلام برای هر سک از چهارده معصوم علیهم السّلام صلوات جداگانه ای قرائت فرمودند.

صلوات بر قائم (عج) اینگونه آغاز می شود:

«اللّهُمّ صلِّ عَلی وَلیِّک وَ ابْنِ أَوْلیائِک الَّذینَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ وَ اوجَبْتَ حقَّهُم وَ...» («مفاتیح الجنان»، باب سوّم، (بخش صلوات بر حجج طاهره (ع)))

صاحب الدار

در برخی از روایات از «صاحب الدار» به عنوان لقب حضرت مهدیعلیه السلام یاد شده است. مقصود از «دار» (خانه) خانه پدری و جد آن حضرت است که در آنجا غایب شده است. از آنجایی که ذکر نام آن حضرت در آن روزگار جایز نبود، از انواع کنایه‌ها استفاده می‌کردند که از جمله آنها «صاحب الدار» است.

از اسحاق بن یعقوب نقل شده است: از محمدبن عثمان عمری خواستم تا نامه‌ای که در آن پرسش‌های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدیعلیه السلام برساند. پس توقیعی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد...». [۱] .

ممکن‌است‌این‌لقب مانندبرخی‌دیگر از القاب آن حضرت، در موارد تقیّه و ترس از دشمنان به کار می‌رفته است.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۹۰؛ ص ۳۶۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

صاحب الزمان

یکی از القاب حضرت مهدیعلیه السلام «صاحب الزَّمان» است. اگرچه این لقب در متن روایات به ندرت ذکر شده؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و شیعیان فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. [۱] .

امام صادقعلیه السلام می‌فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ القائِمُ بِالحَقِّ بَقیَّهُٔ اللهِ فی الاَرْضِ وَصاحِبُ الزَّمانِ». [۲] «و آخرین آنها قائم به حق بقیهٔاللّه در زمین و صاحب الزّمان است.»

فضل ابن شاذان در کتاب فضایل روایتی از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَلقِیَ اللّهَ وَقَدْ کَمُلَ ایمانُهُ وَحَسُنَ اِسلامُهُ فَلْیُوالِ الحُجَّهَٔ صاحِبَ الزَّمانِ القائمَ المُنْتَظَرَ المَهْدِیّعلیه السلام...» [۳] ؛ «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس می‌بایست حجّت، صاحب الزّمان قائم منتظر مهدی را دوست داشته باشد».

اگرچه هر یک از ائمه صاحب زمان خویش‌اند، ولی به اعتبار طول عمر فراوان آن حضرت و اینکه مدت زمانی بیشتر از بقیه ائمهعلیهم السلام زندگی خواهد کرد، ایشان بیشتر از بقیه آن بزرگواران به این لقب شهرت یافته است.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱، ح ۲۳۷.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

[۳] الفضایل، شاذان بن جبرئیل، ص ۱۶۶.

صاحب السیف

یکی از القاب حضرت مهدی‌علیه السلام - که در پاره‌ای از روایات معصومین‌علیهم السلام به آن اشاره شده - «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است.

اگرچه درباره سلاح حضرت مهدی‌علیه السلام هنگام ظهور صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است روایات مربوطه را حمل بر ظاهر کرد و به عنوان یک نظر مطرح نمود که آن حضرت با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله ظهور خواهد فرمود.

در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ اگر چه در مقابل می‌توان آن را کنایه از «صاحب القدرة والعظمة» دانست و «سیف» را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب شریف الکافی نقل شده است: وقتی از امام صادق‌علیه السلام درباره قائم‌علیه السلام پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «کُلُّنا قـائِمٌ بِاَمرِاللّهِ وَاحِـدٌ بَعْـدَ واحِـدٍ حَتَّی یَجِیءَ صاحِبُ السَّیْفِ فَاِذا جَاءَ صاحِبُ السَّیْفِ جاءَ بِاَمرٍ غَیْرِالَّذی کانَ» [۱] ؛ «همه مـا قائم به امر خداییم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می‌آورد. (پدرانش مأمور به تقیّه و صبر بوده و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است)».

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی‌علیه السلام اختصاص به آن حضرت ندارد و بقیه ائمه‌علیهم السلام نیز به این عنوان، ملقّب بوده‌اند.

در این باره حَکم بن ابی نعیم گوید: «در مدینه خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمدصلی الله علیه وآله هستید یا نه؟ حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود: ای حکم! تو هنوز اینجایی؟ گفتم آری، من نذری که کرده‌ام، به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودید.

فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا، فردا خدمتش رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس.

عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون نروم، جز آنکه بدانم شما قائم آل محمدصلی الله علیه وآله هستید یا نه؟ اگر شما هستید ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.

عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ما است).

عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؛ حال آنکه صاحب این امر [که تو می‌پرسی] از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر و هنگام سواری چالاک‌تر است». [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱.

صاحب الغیبة

در برخی روایات از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی‌علیه السلام و اثبات غیبت برای ایشان استفاده شده است. [۱] .

امام رضاعلیه السلام فرمود: «... وَهُوَ صاحِبُ الغَیبَةِ قَبلَ خُرُوجِهِ»؛ «و او است صاحب غیبت قبل از ظهورش...». [۲] .

همچنین از امام حسین‌علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قائم این امت نهمین از فرزندان من است و او است صاحب الغیبة...». «قائِمُ هَذِهِ الْاُمَةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدی وَهُوَ صاحِبُ الغَیْبَةِ...» [۳] .

البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از این ترکیب لقب نبوده؛ بلکه ترجمه آن مقصود باشد؛ یعنی، کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر اینکه این لقب نیز مانند بعضی از القاب، جهت تقیّه به کار می‌رفته است.

پی نوشت ها:

[۱] همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵.

[۳] همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

صاحب

«صاحب» از القاب معروف حضرت مهدی (عج) است و علمای رجال به این امر تصریح کرده اند که، این نام آن حضرت در صحف ابراهیم علیه السلام است.

صاحب الامر

یکی از لقبهای شایع حضرت قائم (عج)، «صاحب الامر» است.

زمین را می شوی وارث در آخر

به نصّ حکم قرآن صاحب الامر!

صاحب الدار

علمای رجال تصریح کرده اند که «صاحب الدار» از القاب خاصّه حضرت مهدی (عج) است. آن حضرت در حکایتی خود را «انا صاحب الدار» معرفی کرده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۹)

صاحب الدولة الزهراء

در کتاب هدایه از لقب «صاحب الدولة الزهراء» برای حضرت قائم (عج) یاد شده است.

صاحب الرجعة

«صاحب الرجعة» لقب امام زمان علیه السلام است.

صاحب الزمان

«صاحب الزمان» از القاب مشهور مهدی موعود (عج) است و مراد از آن فرمانفرما و حکمران زمان از جانب خداوند است.

صاحب السیف

«صاحب السیف» لقب قطب عالم امکان امام مهدی (عج) است. امام صادق علیه السلام راجع به امام عصر (عج) فرمود:
«کُلُّنا قائِمُ بِاَمْرِاللهِ واحِدُ بَعدَ واحِد حتّی یُجیءُ صاحِبُ السَّیف، فَإذا جاءَ صاحِبَ السَّیفَ جاءَ بأمْرِ غَیر الّذی کانَ
:همه مـا قـائم به امر خـدائیم، یکی پس از دیگری تـا زمـانی که، صاحب شمشـیر آمـد، امر و دسـتوری غیر از آنچه بوده می آورد».
(«اصول کافی»، ج ۱، ص ۵۳۶)

صاحب الغیبهٔ

«صاحب الغیبهٔ»، لقب امام عصر (عج) است.

صاحب الکرهٔ البیضاء

در کتاب هدایه، «صاحب الکرهٔ البیضاء» از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است.
رجوع شود به واژه: بقیهٔ الانبیاء

صاحب الناحیه

اطلاق لقب «صاحب الناحیه» به مهدی موعود (عج) در اخبار فراوان است ولیکن علمای رجال فرموده اند که بر امام حسن عسکری علیه السلام بلکه بر امام علی النقی علیه السلام نیز اطلاق می شود.
کفعمی در حاشیه «مصباح» خود گفته که، صاحب الامر (عج) در غیبت صغری در آنجا بود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۰)
صافیّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

صالح

«صالح» لقب مهدی موعود (عج) است.
صالحیّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

صبح مسفر

صبح ازل رجوع شود به واژه: یحیی نوری
«صُبظ ح مُسْفَر» از القاب خاصّه حضرت مهدی (عج) است که احتمال دارد آن را از آیه شریفه
«وَالصُّبْحَ إذا أسْفَرَ (مدّثر / ۳۴)
: و سوگند به صبح هنگامی که چهره بگشاید»
استنباط کرده باشند و مناسبت آن به حضرت قائم (عج) چون صبح صادق، روشن و هویداست. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۰)

صدق

«صدق» لقب امام غائب (عج) است.

صراط

«صراط» لقب امام زمان (عج) است.

صمصام الاکبر

«صمْصامُ الأكبر» (شمشير تيز بزرگ)، نام امام دوازدهم (عج) در كتاب «كندرال» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۰)

صقیل

«صقيل» از نامهاى مادر گرامى امام عصر (عج) است. هر شىء نورانى، صيقلى و جلا داده شده را، «صيقل» مى گويند.
علامه مجلسى مى فرمايد: «نرجس خاتون پس از آنكه به آن وجود نورانى حامله شد، هاله اى از نور و ضياء او را فرا گرفت، آنگاه به جهت اين نورانيّت فوق العادّه، او را «صيقل» نام نهادند». («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵)

صاحب الزمان

نخستين كتابى كه از علماى اهل تسنّن درباره حضرت مهدى (عج) نوشته شد، كتاب «صاحب الزمان» تأليف «ابوالعنبس، محمّد بن اسحاق بن ابراهيم كوفى» قاضى صمره (متوفّى ۲۷۵ ه.ق) است كه شايد تاريخ نگارش آن پيش از تولد امام قائم (عج) باشد. («آخرين اميد»، ص ۲۲۶)

صاحب الزمانی

سيد حسن صاحب الزمانى (۱۳۵۵ - ۱۲۸۸ ه.ق) در اصل اهل يزد بود، ولى در تهران تحت تربيت و تعليم حاج شيخ هادى نجم‌آبادى، ابوالحسن جلوه، شيخ فضل‌الله نورى و حاج ميرزا حسن آشتيانى قرار گرفت.
او در علوم متداول زمان خود از قبيل حكمت، كلام، فقه، حديث و تفسير متبحر بود. وجه شهرت او به صاحب الزمانى اين بود كه وى در آغاز جوانى به تحريك شيخ احمد كرمانى، در حدود همدان و كرمانشاهان ادعا كرد كه صاحب الزمان و موعود شيعه است.
چون علاوه بر سيادت، منظرى خوش، هيئتى مطبوع و شبيه به تصاوير خيالى نقاشان داشت كه از بعضى امامان مى‌كشيدند، جمعى كثير بدو گرويدند. لذا از طرف دولت وقت، او را با شيخ احمد كرمانى توقيف و روانه تهران كردند. پس از ورود به تهران، آنان را به زندان افكندند. شيخ احمد در زندان درگذشت، ولى سيد حسن به وساطت يكى از اعيان دولت آزاد شد و از دعاوى پيشين خود توبه كرد و در اواخر عمرش در مشهد توطّن گزيد. [۱] .
پى نوشت ها:
[۱] دايرةالمعارف دانش بشر، ص ۳۶۵؛ به نقل از: فرهنگ فرق اسلامى، ص ۲۹۱.

صدقه دادن

يكى از تكاليف مردم نسبت به امام عصر (عج) صدقه دادن براى حفظ وجود مبارك آن امام عزيز، در هر وقت است. چرا كه هيچ نفسى عزيز و گرامى تر از وجود امام قائم (عج) نمى باشد، حتى نفْس خود آدمى. اگر چنين نباشد در ايمان نقصان و در اعتقاد

خلل و سستی است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۴)

صبر و انتظار

یکی از اموری که همواره همراه انتظار فرج از آن یاد شده «صبر»ست.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «ما أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظارَ الفَرَجِ» [۱] ؛ «چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج».

آری انتظار بدون عنصر پایداری و شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، پوسته‌ای بدون مغز و قالبی بی‌محتوا است و در حقیقت انتظار نیست! روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است؛ باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان خود را از دست ندهد و هر ناملایمی را در آن راه، با بردباری بپذیرد. و چون صبر و پایداری را از دست داد و بی‌شکیب گردید و تاب و توان بر زمین نهاد، انتظار را نیز از دست داده است؛ زیرا که پایداری و صبر، تحقّق بخش جوهر انتظار است. از این رو، همواره خصلت حیاتی و الهی انتظار با صبر و پایداری، قرین گشته است.

اما نکته بسیار جالبی که از روایات مربوط به انتظار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام به دست می‌آید، اینکه انتظار فرج قائم آل محمد تنها طریق نیست؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد. بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به منتظر خویش دست یابد، یا دست نیابد.

در اینجا به پاره‌ای از این روایات اشاره‌ای می‌شود.

شخصی از امام صادق‌علیه السلام پرسید: چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟

امام‌علیه السلام در پاسخ فرمود: «هُوَ بِمَنزِلَةِ مَنْ کانَ مَعَ القائِمِ فِی فُسطاطِهِ - ثُمَ سَکَتَ هَنیئةً - ثُمَ قالَ: هُوَ کَمَنْ کانَ مَعَ رُسولِ اللّه»؛ [۲] «او همانند کسی است که با [رهبر این انقلاب] حضرت قائم‌علیه السلام در خیمه او بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله در «مبارزاتش» همراه بوده است».

عین این مضمون در روایات فراوانی با تعبیرات مختلفی نقل شده است؛ از جمله:

۱ . امام صادق‌علیه السلام فرمود: «بِمَنزِلَةِ الضّارِبِ بِسَیفِهِ فِی سَبیلِ اللهِ» [۳] ؛ «همانند شمشیر زنی در راه خدا».

۲ . همان حضرت فرمود: «کَمَنْ قارَعَ مَعَه بِسَیفِهِ» [۴] ؛ «همانند کسی است که در خدمت او [قائم‌علیه السلام] با شمشیر بر سر دشمنان بکوبد».

۳ . همچنین فرمود: «بِمَنزِلَةِ مَنْ کانَ قاعِداً فِی عَسْکَرِهِ لا بَلْ بِمَنزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحتَ لِواءِ القائِمِ» [۵] ؛ «همانند کسی است که در لشکرگاه او باشد، بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد».

۴ . امام سجّادعلیه السلام فرمود: «بِمَنزِلَةِ المُجاهِدِ بِالسَّیفِ بَینَ یَدی رَسُولِ اللّه‌صلی الله علیه وآله» [۶] ؛ «همانند کسی است که با شمشیر پیش روی پیامبر [با دشمنان] جهاد کند».

۵ . امام صادق‌علیه السلام فرمود: «بِمَنزِلَةِ مَنِ استُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ‌صلی الله علیه وآله» [۷] ؛ «همانند کسی است که با پیامبر شهید شود».

بر اساس روایات، انتظار فرج و چشم داشتن به ظهور، باید بامواظبت بر وظایف شرعی و فضایل اخلاقی توأم باشد؛ بلکه آمادگی برای درک محضر امام زمان‌علیه السلام در مفهوم انتظار نهفته است. در اینجاست که بحث انتظار مورد اختلاف قرار می‌گیرد و خود باعث شده برداشت‌های متفاوتی از مسأله انتظار صورت گیرد که عمدتاً به دو نوع تلقی از انتظار باز می‌گردد:

الف) انتظار سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات از آن به عنوان «با فضیلت‌ترین عبادت» یاد شده است.

از آیات و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً ـ در گروه اهل حق باشد.

شهید مطهری‌رحمه الله می‌نویسد:

«در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام‌علیه السلام به آن حضرت می‌پیوندند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند [؛بلکه] معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند و در ردیف یاران سیدالشهداءعلیه السلام». [۸] .

ب) انتظار ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج کننده و باز دارنده - که در واقع نوعی «اباحی گری» است - همواره مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته است.

این نوع انتظار حاصل برداشتِ قشریِ مردم، از مهدویّت و قیام و انقلاب مهدی موعودعلیه السلام است که صرفاً ماهیت آن را انفجاری می‌دانند که فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود.

نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یکّه تازِ میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود؛ این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود!

بر عکس، هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، روا است؛ زیرا [هدف وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند]. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است!

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعودعلیه السلام و این نوع انتظار فرج - که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحی گری» باید شمرده شود - به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد. [۹] .

بنابراین نکته مهم و اساسی این است که منتظر واقعی، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاکتر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

سپاهی که درانتظارجهادآزادی‌بخش به‌سر می‌برد، حتماً به‌حالت‌آماده‌باش کامل در می‌آید و سلاحی را به دست می‌گیرد که برای چنین میدان نبردی شایسته است.

سنگرهای لازم را می‌سازد و آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد. روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی‌ای نیست، هرگز در انتظار به سر

نمی‌برد و اگر بگوید، دروغ گفته است:

انتظار یک «مصلح جهانی» به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام‌روی زمین وپایان‌دادن به‌همه مظالم و نابسامانی‌ها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به وسعت و عمق آن باشد.

بی‌گمان تحقق چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ، مصمم، نیرومند، شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده پاک، بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق را نیازمند است.

افزون بر آن منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین - که انتظارش را می‌کشند - یک برنامه فردی نیست.

برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب، باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد. کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی، باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند. [۱۰].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۴۵.

[۲] المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

[۳] الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۴.

[۴] المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۴.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲؛ الغیبهٔ، ص ۳۲۹؛ ح ۲.

[۶] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

[۷] الغیبهٔ، ص ۳۲۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

[۸] قیام و انقلاب مهدی‌علیه السلام ، ص ۵۶.

[۹] همان، ص ۵۴.

[۱۰] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، صص۳۸۴ - ۳۸۷.

...

صائد بن صید

«صائد بن صید» در برخی از روایات «دجّال» نامیده شده است. («بشارهٔ الاسلام»، ص ۴۳) وی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم می زیسته است. پیامبر او را یکی از مصادیق دجّال به اصحاب خویش معرفی کرده است و چون بعداً از خروج دجّال در آخرالزمان نیز خبر داده، برخی گمان کرده اند «دجّال» موعود که قبل از ظهور امام قائم (عج) خروج خواهد کرد، همان «صائد بن صید» است و در نتیجه به زنده ماندن و طول عمر او قائل شدند.

اگر دجّال نام شخص معیّنی نباشد و به هر شخص دروغگو، پر تزویر و گمراه کننده اطلاق شود، دیگر نمی توان گفت که «صائد بن صید» همان دجّال است. («آخرین امید»، ص ۳۲۶)

صیحه آسمانی

از علائم حتميّه امام زمان (عج)، «صيحه آسمانى» است.«صيحه آسمانى» يعنى شنيده شدن فريادى از فضا.

امام صادق عليه السلام فرمود: «حضرت قائم (عج) در مكه داخل شود و در جانب خانه كعبه ظاهر گردد و چون آفتاب بلند شود از پيش قرص آفتاب منادى ندا كند (كه همه اهل زمين و آسمان بشنوند): اى گروه خلائق آگاه باشيد كه اين مهدى آل محمّد صلّى الله عليه و آله و سلّم است. او را به نام و كنيه جدّش رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم ياد كنيد» («منتهى الامال»، باب ۱۴، فصل ۷)

ض

ضياء

«ضياء» (نور و روشنايى)، لقب حضرت مهدى (عج) است.

ضحى

«ضحى» لقب حضرت قائم (عج) است. در «تأويل الآيات» شيخ شرف الدّين نجفى، در تفسير آيه مباركه «وَالشَّمْسِ وَ ضُحيها (شمس / ۱) : به خورشيد و گسترش نور آن سوگند»

روايت شده كه «شمس» رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم و «ضُحى» قائم (عج) است. و در بعضى نسخ، خروج آن حضرت است. («نجم الثاقب»، باب ۲،ص ۸۰)

ط

طريد

در برخى روايات از حضرت مهدى‌عليه السلام به عنوان «طريد» ياد شده است. «طريد» به معناى طرد شده از طرف مردم است. [۱] عيسى خشاب گويد: «به امام حسين‌عليه السلام گفتم: آيا شما صاحب الامر هستيد؟ فرمود: «لا وَلكنْ صَاحِبُ هَـذا الاَمْرِ الطَّريدُ الشَّريدُ المَوْتُورُ بِاَبيهِ المُكَنَّى بِعَمِهِ...» [۲] ؛ «خير، ليكن صاحب‌الامر طريد (رانده شده) و شريد (آواره) است و خونخواه پدرش و داراى كينه عمويش مى‌باشد...».

پى نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج۳، ص ۲۶۷.

[۲] كمال‌الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۸، باب ۳۰، ح ۵.

طالب التراث

«طالب التّراث» در كتاب «هدايه» از القاب مهدى موعود (عج) شمرده شده است.

رجوع شود به واژه: تُراث رسول خدا

طريد

حضرت قائم (عج) به طور مکّرر در اخبار به لقب «طَرید» خوانده شده و معنی آن شبیه به لقب «شرید» است.

رجوع شود به واژه: شرید

طالقان

در روایات مهدویّت آنجا که سخن از یاران حضرت مهدیعلیه السلام هنگام ظهور است، نام منطقه جغرافیایی «طالقان» به چشم می‌خورد. حال اینکه طالقان چه منطقه‌ای بین مرو و بلخ باشد و یا اینکه شهری میان قزوین و ابهر [۱] ، از آن به عنوان خاستگاه برخی از یاران حضرت مهدی یاد شده است.

در احادیث مربوط به امام زمان (عج) نامی از طالقان هم به میان آمده است که عنوان شده، تعدادی - به روایتی ۲۴ نفر- از یاران امام زمان (عج) از این دیار خواهند بود.

در منابع اهل سنّت از حضرت علیعلیه السلام نقل شده است که فرمود: «خوش به حال طالقان! خداوند متعال دارای گنج‌هایی در آنجا است که نه طلا است و نه از نقره؛ امّا در آن خطه مردانی وجود دارند که خدا را آن طور که شایسته معرفت است، شناخته‌اند و آنان، یاران مهدیعلیه السلام در آخِرُالزّمان می‌باشند». [۲] .

همین روایت به گونه‌ای دیگر در منابع شیعه نیز آمده است.

امام صادقعلیه السلام فرمود: «خدای متعال را گنج‌هایی است در طالقان که نه طلا است و نه نقره و درفشی که از آغاز تا کنون باز نشده و به اهتزاز در نیامده است. این خطه دارای مردانی است که قلب‌های آنان مانند پاره‌های آهن محکم و نستوه است. نسبت به ذات مقدس خداوند تردیدی در آن قلب‌ها ایجاد نمی‌شود، شدیدتر از آتش‌اند. اگر بر کوه حمله‌ور شوند آن را از جای بر می‌کنند با به دست داشتن پرچم، آهنگ هر دیاری که نمایند آن را ویران و منهدم می‌سازند. بر اسب‌هایشان همچون عقاب سوارند.به عنوان تیمّن و تبرّک زین مرکب امامعلیه السلام را بوسه زده و با دست لمس می‌نمایند.

آن بزرگوار را پروانه وار در وسط گرفته وبه‌هنگام خطر، آن وجود مقدس‌را با جان خود حفظ می‌کنند. شب‌ها را با مناجات سپری می‌کنند و روز سوارانِ کارزارند. آنان زاهدانِ شب و شیرانِ روزند. در اطاعت از امام و رهبرشان مطیع‌تر از کنیزکان نسبت به مولای خویش‌اند.

درخشندگی آنان، مانند چراغ‌های پر نور است؛ مثل اینکه قلب‌هایشان چراغی از ایمان است. از بیم خدا می‌هراسند، شهادت طلب‌اند و آرزوی کشته شدنِ در راه خدا را دارند. شعار آنان «خونخواهی سالار شهیدان حسینعلیه السلام» است. هنگامی که به پیش می‌تازند. رعب و وحشتِ آنان به مسافت یک ماه راه رفتن در قلب‌های دشمنان جایگزین می‌شود، گروه گروه به سوی حضرت روانه می‌شوند. به واسطه این رادمردان، خداوند امامِ بر حق (مهدیعلیه السلام) را پیروز می‌گرداند». [۳] .

اگرچه برخی طالقان را منطقه خاصّ دانسته‌اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده‌اند. [۴] از روایت ذکر شده در منابع اهل سنّت استفاده می‌شود که آنان اصحاب و یاران خاصّ آن حضرت‌اند؛ زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است؛ امّا در روایت بحارالانوار علاوه بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمّیت و لشکر و درفش‌های فاتح و پیروز به میان آمده است.

پی نوشت ها:

[۱] معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۶.

[۲] الحاوی، سیوطی، ج۲، ص ۸۲؛ کنزالعمال، ج ۷، ص ۲۶۲.

[۳] بحارالانوار، ج۵۲، ص ۳۰۷.

[۴] ر.ک: عصر ظهور، ص ۲۶۰.

طیبه

در روایات فراوانی از طیبه به عنوان محل زندگی حضرت مهدی‌علیه السلام در طول غیبت، سخن به میان آمده است و همان گون که ذکر خواهد شد مقصود از آن «مدینةالنبی‌صلی الله علیه وآله» است.

«مدینه» را طیبَهْ و طابه نامند؛ چرا که مدینه پیش از آن «یثرب» خوانده می‌شد. یثرب از ریشه ثرب به معنای فساد است؛ پس پیامبرصلی الله علیه وآله از بردن نام یثرب نهی فرمود و آن را طابه و طیبه نامید که به معنای طیّب و پاکیزه است. گفته شده: طیبه از طیّب و طاهر است؛ به جهت خلوص آن و تطهیر آن از شرک. [۱] .

ابوبصیر از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده است: «لابُدَّ لِصاحِبِ هَـٰذا الاَمرِ مِنْ غَیْبَةٍ وَلابُدَّ لَهُ فِی غَیبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ ونِعْمَ المَنْزِلُ طَیْبَةُ وَما بِثَلاثینَ مِنْ وَحْشَةٍ» [۲] ؛ «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره جویی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست».

همچنین ابوهاشم جعفری می‌گوید:

«به امام حسن عسکری‌علیه السلام عرض کردم: بزرگواری شما مانع آن است که من از شما پرسش کنم. اجازه بفرمایید، سؤال کنم! حضرت فرمود: بپرس؛ گفتم: آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد در کجا او را جست‌وجو کنم؟ فرمود: در مدینه». [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] لسان‌العرب، ج ۱، ص ۵۶۷؛ معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۵۳.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغیبهٔ، ص ۱۸۸، ح ۴۱؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۲، ح ۱۲۱.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۳۲، ح ۱۹۹، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

طی الارض

در روایات فراوانی مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام، از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به عنوان «طی‌الارض» تعبیر شده است.

اگرچه کیفیت طی‌الارض به روشنی معلوم نیست و اختلافات فراونی در آن وجود دارد؛ ولی می‌توان از آن به عنوان یک جابه‌جایی بسیار سریع برای انسان نام برد.

امام‌رضاعلیه السلام در روایتی پس‌از معرفی حضرت مهدی‌علیه السلام می‌فرماید: «هُوَ الذی تُطْوی لَهُ الاَرضُ». [۱] .

از امام جوادعلیه السلام نیز شبیه این سخن وارد شده است. [۲] .

امام صادق‌علیه السلام درباره طی الارض یاران حضرت مهدی‌علیه السلام فرمود: «... فَیَصیرُ اِلیهِ شیعَتُهُ مِنْ اَطْرافِ الاَرْضِ تُطْوی لَهُمُ الاَرْضُ حَتّی یُبایِعُوهُ...» [۳] .

البته در برخی از حکایت‌های مربوط به اولیاءاللّه نیز از طی الارض آنها فراوان سخن به میان آمده است. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵.

[۲] همان، ص ۳۷۷، ح ۲.

[۳] روضهٔالواعظین، ص ۲۶۳.

[۴] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۵.

طول عمر قائم

این سؤال در طول تاریخ از زمان مرحوم شیخ صدوق به بعد مطرح بوده که، چگونه ممکن است،حضرت مهدی آنقدر یا بیشتر عمر کند؟

از نظر علمی، برخی زیست شناسان می گویند: «انسان باید ۳۰۰ سال عمر کند، اینکه انسان ۷۰ یا ۸۰ سال عمر می کند، برای آن است که عضوی از او فرسوده می شود و به عضوهای دیگر سرایت می کند».

و از آزمایشاتی که دانشمندان، روی حشرات و سلّولها و گیاهان کرده اند نشان می دهد که گاهی عمر آنها را به صدها و بلکه به هزارها برابر رسانده اند.

امّا از نظر دین، در روایات مذهبی می خوانیم که حضرت ادریس علیه السّلام، حضرت الیاس علیه السّلام، حضرت خضر علیه السّلام و حضرت عیسی علیه السّلام هنوز زنده اند و در قرآن می خوانیم که: نوح در میان قوم ۹۵۰ سال درنگ کرد.

بنابراین چه مانعی دارد که خداوند تمام علل پیری و فرسودگی را به امام زمانش آموخته باشد و با بکار گرفتن آن، عمر را بسیار کند. («حضرت مهدی (عج)،فروغ...»، ص۸۲ به بعد)

طول عمر یاران قائم

از جمله خصائص قیام قائم (عج) طول عمر یاران آن حضرت است. در روایات اسلامی وارد شده که هر مرد در مُلك و حکومت آن جناب آنقدر عمر کند تا اینکه برای او هزار پسر متولد می شود. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۲۶)

طول عمر

طبق روایات، حضرت مهدیعلیه السلام - که در آخِرُالزّمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت - فرزند امام حسن عسکریعلیه السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه متولد شده است. معنای روشن این سخن آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمر طولانی است، تا کنون نزدیك به ۱۱۷۰ سال از عمر مبارك آن حضرت گذشته است.

دانشمندان شیعه، آثار و تألیفات فراوانی در این باره نگاشته‌اند که به طور مشخص، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته یکم، آثاری است که به طور تقریب، قبل از سال ۳۷۰ ه .ق تألیف شده است.

دسته دوم، آثاری است که پس از تاریخ یاد شده به رشته تحریر در آمده است.

در آثار دسته نخست، هیچ اثری از مسأله «طول عمر حضرت مهدیعلیه السلام» دیده نمی‌شود و این، بدان معنا است که عمر مبارك حضرت مهدیعلیه السلام تا این زمان، طبیعی می‌نمود؛ لذا درباره طول عمر ایشان، پرسشی در اذهان جامعه آن روز وجود نداشت.

از آثار این دوره می‌توان از بصائرالدرجات، نوشته محمدبن حسن صفار قمیوالکافی، اثر شیخ کلینی، الغیبهٔ، اثر محمدبن ابراهیم نعمانی و... نام برد.

شواهد موجود نشان می‌دهد که در دهه‌های آخر سده چهارم ه .ق دانشمندان و توده‌های مردم، مرز نهایی عمر متعارف را ۱۲۰ سال می‌دانسته‌اند و عمر مبارك امام زمانعلیه السلام در سال ۳۷۵ ه .ق از این حد گذشته و حالت غیر متعارف پیدا کرده بود. از این

زمـان به بعـد، در میـان بخش‌هایی از مردم – و حـداقل در میان افراد بهانه جو – پرسـش‌هایی در مورد طول عمر آن حضـرت پـدید آمد.

بر اساس اسناد و مدارک موجود، نخستین دانشمندی که به طرح مسأله طول عمر امام زمانعلیه السلام پرداخت،

ابـوجعفر محمـدبن علی بن بـابویه قمی، معروف به «شـیخ صـدوق‌رحمه الله» (م ۳۸۱ ه .ق) است. وی در کتـاب کمال‌الـدین و تمـام النعمهٔ به تفصیل درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان طول عمر امام مهدی‌علیه السلام پاسخ گفته است.

وی، فصـل جـامعی از کتـاب یـاد شـده را به زنـدگی «معمّرین» (معمرین) اختصاص داده است و ده‌ها نفر از معمرین را – که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشته‌اند – نام می‌برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت مختصر ذکر می‌کند.

صدوق‌رحمه الله مسأله طول عمر حضرت مهدی‌علیه السلام را تنها از طریق «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، مورد بررسی قرار داده و متعرض سایر ادله نشده است.

این راه از سوی دانشـمندانی همچون شـیخ مفیدرحمه الله، شـیخ طوسی‌رحمه الله، طبرسی‌رحمه الله، خواجه نصرالدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی‌رحمه الله و دیگر بزرگان شیعه ادامه یافت.

آنچه این بزرگان در مباحث خود طرح کرده‌اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

الف) طول عمر از منظر قرآن کریم

شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده‌اند، عبارت‌اند از:

نوح

قرآن، دربـاره نوح می‌گویـد: «وَلَقَدْ اَرْسَلْنا نُوحاً اِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ اَلْفَ سَنَهٍٔ اِلاَّ خَمْسِینَ عاماً...»؛ «و به راسـتی، نوح را به سوی قوم‌اش فرستادیم، پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد». [۱] از امام سجادعلیه السلام نقل شده است که فرمود: «در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمر است». [۲] .

عیسی بن مریم:

قرآن، درموردحضـرت عیسـی‌علیه السلام می‌فرماید: «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِیحَ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذینَ اخْتَلَفُوا فیهِ لَفی شَکٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ یَقینًا ، بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ کانَ اللَّهُ عَزیزًا حَکیمًا ، وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلاَّ لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهیدًا» [۳] «و گفته ایشان که: «ما، مسـیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشـتند و مصـلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشـتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردنـد، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌انـد و هیـچ علمی بـدان ندارنـد، جز آنکه از گمان پیروی می‌کننـد. و یقیناً او را نکشـتند؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است و از اهل کتاب کسـی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود».

حـال اگر تاریـخ میلادی، از صـحت و دقت‌الکـافی برخورداربـاشد، عمر عیســی‌علیه السـلام، اکنـون افزون بر دو هزار سـال اسـت وبراین‌اساس، عمر ۱۱۷۰ سال برای حضرت‌مهدی‌علیه السلام امربعیدی نخواهد بود.

حضرت خضر:

یکی از کسـانی که عمر طولـانی دارد، حضـرت «خضـر» پیامبر است. معجزه این پیامبر، این بود که روی هیـچ چوب خشک یا زمین بی‌علفی نمی‌نشـست؛ مگر آنکه سبز و خرم می‌شـد، او را به همین جهت «خضـر» نامیده‌انـد. در قرآن از وی به صـراحت یـاد نشـده است؛ اما داستان ملاقات و همراهی موسای کلیم با این بنده دانا و با تجربه خداوند، در سوره کهف آمده است. [۴] .

اعتقاد به زنده بودن خضر، اختصاص به شیعیان ندارد؛ بلکه در میان اهل سنّت نیز عقیده‌ای پذیرفته شده است.

اصحاب کهف:

جمع دیگری که قرآن کریم به عمر طولانی آنان تصریح کرده، «اصحاب کهف»اند. قرآن در مورد آنان می گوید: «و سیصد سال، در غارشان، درنگ کرده و نه سال افزودند». «وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَازْدادُوا تِسْعاً» [۵] .

قرآن در این آیه به حیات و بقای اصحاب کهف به مدّت بیش از سه قرن - آن هم در خواب و بدون آب و غذا - تصریح می کند. به راستی کدام یک شگفت‌انگیزتر است: کسی که سیصد سال بدون آب و غذا زنده مانده یا کسی که صدها سال باقی مانده، اما غذا می‌خورد، آب می‌آشامد، راه می‌رود، می‌خوابد و بیدار می‌شود؟!

ب) از نگاه روایات

سنت رسول خدا نیز بر طول عمر انسان، صحه می گذارد و آن را امری ممکن می‌شمارد. یکی از کسانی که در سنت پیامبرصلی الله علیه وآله - به ویژه در منابع اهل سنّت - به طول عمر او اشاره شده «دجّال» است. اهل سنّت، بر اساس همین روایات، عقیده دارند که دجّال در عصر پیامبرصلی الله علیه وآله متولد شده و به زندگی خود ادامه می‌دهد تا در آخِرُالزّمان خروج کند. [۶] .

حال اگر این احادیث صحیح باشد - چنان که اهل سنّت بر این باورند - در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی‌علیه السلام، تردید کنند!

از طرفی حال که دشمن خدا، به جهت مصالحی، می‌تواند بیش از هزار سال زنده بماند، چرا بنده و خلیفه و ولی خدا نتواند عمر طولانی داشته باشد؟! [۷] .

ج) از نگاه عقل

افزون برکتاب وسنت، عقل سلیم نیز طول عمررا برای‌انسان، ناممکن نمی‌داند؛ بلکه آن را امری کاملاً ممکن می‌شمارد. حکیمان و فیلسوفان گفته‌اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد زیادی را به ما نشان می‌دهد که عمری دراز داشته‌اند، خود دلیل روشنی است بر اینکه طول عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.

خواجه نصیر طوسی، در این باره گفته است: «طول عمر، در غیر مهدی‌علیه السلام اتفاق افتاده و محقق شده است چون چنین است، بعید شمردن طول عمر در مورد مهدی‌علیه السلام جهل محض است». [۸] .

افزون بر دلایل یاد شده، راه دیگری نیز برای اینکه یک انسان بتواند عمر طولانی داشته باشد وجود دارد. این راه، همان راه اعجاز و قدرت خداوند است.

آری، حضرت مهدی‌علیه السلام با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می‌دهد، همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله سلامت قرار می‌دهد و گِل را برای عیسی‌علیه السلام تبدیل به پرنده می کند، و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می‌دارد؛ می‌تواند مهدی‌علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد. [۹] .

پی نوشت ها:

[۱] عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

[۲] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴.

[۳] نساء (۴)، آیه ۱۵۹ - ۱۵۷.

[۴] ر.ک: کهف (۱۸)، آیه ۶۵.

[۵] کهف (۱۸)، آیه ۲۵.

[۶] ر.ک: احمدبن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۴۴؛ صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۳۳.

[۷] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۱۴.

[۸] ر.ک: خورشید مغرب، ص ۲۱۴.

[۹] ر.ک: امام مهدی و طول عمر، نوشته غلامحسین زینلی، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۲۵۰– ۲۲۲.

طلوع خورشید از مغرب

در روایات آمده است: یکی از نشانه‌های برپایی قیامت، «طلوع خورشید از مغرب» است.

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام به نقل از پیامبرصلی الله علیه وآله می‌فرماید: «به ناگزیر ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجّال، ودود و جنبنده، خروج قائم‌علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی‌علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیرهٔ العرب و آتشی که از چاه عدن بیرون می‌آید و مردمان را به محشر سوق می‌دهد». [۱] البته طلوع خورشید از مغرب به عنوان امری حتمی معرفی شده است. [۲] .

شیخ مفیدرحمه الله درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان راکد می‌شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد، آن گاه از مغرب آشکار گردد». [۳] .

اگرچه عده‌ای این امر را بعید پنداشته و گفته‌اند: مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و نتیجه گرفته‌اند که با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است؛ ولی به نظر می‌رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. به علاوه نظیر این اتفاقات قبلاً نیز در آسمان رخ داده که از جمله آنها «ردّالشَّمس» برای یوشع بن نون بوده است. [۴] .

در برخی دیگر از گفته‌ها آمده است: مقصود از طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام است. بدین معنا که حضرت مهدی‌علیه السلام، همان خورشید است که در پایان عمر طولانی خویش، طلوع خواهد کرد.

شیخ صدوق‌رحمه الله با ذکر سند از نَزالِ بنِ سَبْرَه روایت مفصلی نقل کرده که بخشی از آن این چنین است: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب‌علیه السلام برای ما خطبه خواند و بر خدای تعالی حمد و ثنا گفت و بر محمد و خاندانش درود فرستاد. آن گاه سه بار فرمود: ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من پرسش کنید...

پس افرادی برخاسته پرسش‌هایی مطرح کردند و آن حضرت جواب‌هایی فرمود تا اینکه در پاسخ به خروج «دابهٔالارض» فرمود:... سپس آن دابه سربلند کند و به اذن خدای تعالی همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند، او را ببینند و این بعد از آن است که آفتاب از مغرب خود برآید. در این هنگام توبه برداشته شود...

نَزال بنِ سَبْرَه گوید: به صعصعهٔبن صوحان گفتم: ای صعصعه! مقصود امیرالمؤمنین از این کلام چه بود؟ صعصعهٔ گفت: ای سبرهٔ! آن کسی است که عیسی‌علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند. او دوازدهمین امام از عترت و نهمین امام از فرزندان حسین‌بن علی‌علیه السلام است. او آفتابی است که ازمغرب خود طلوع کند واز مابین رکن و مقام ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و موازین عدالت را برپا کند و...». [۵] .

اشکال این دیدگاه آن است که مطلب فوق در کلام معصوم‌علیه السلام نیامده است. علاوه بر آن در روایات، سخن از طلوع خورشید از مغرب در ردیف قیام حضرت مهدی‌علیه السلام ذکر شده است و اگر مقصود ظهور و خروج آن حضرت بود، نیازی به تکرار نداشت. [۶] .

بنابراین به نظر می‌رسد طلوع خورشید از مغرب، حادثه‌ای است خارق‌العاده که پس از ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و در آستانه قیامت اتفاق خواهد افتاد.

اما بسیار بیشتر از آنچه در منابع روایی شیعه از آن سخن به میان آمده، در کتاب‌های اهل سنّت از آن یاد شده است:

۱. نسائی در السنن الکبری از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «لا تَقُومُ السّاعَـةُ حَتّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغرِبِها...». [۷] «هرگز قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه خورشید از مغرب خود طلوع کند...»

۲. طبرانی در المعجم الکبیر از همان حضرت نقل کرده است:

«اِنَّ السَّاعَةَ لا تَقُومُ حَتی یَکُونَ عَشْرُ آیاتٍطُلُوعُالشَّمْسِمِنْمَغرِبها...». [۸] .

۳. متقی هنـدی در کنزالعمال نقل کرده است: «لاتَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِن مَغْرِبِها فَاِذا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِها وَرَآها النّاسُ آمَنُوا اَجْمَعُونَ فَذلِکَ لایَنْفَعُ نَفْساً ایمانُها لَم تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قبلُ». [۹] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهْ، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

[۲] همان، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵.

[۳] الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

[۴] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

[۵] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱.

[۶] ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۵۹.

[۷] السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۴.

[۸] المعجم‌الکبیر، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۹] کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ح ۳۸۶۴۶ و ۳۸۶۳۹ و ۳۸۴۱۱؛ همچنین ر.ک: تفسیر القرطبی، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۹۶.

طاعون سفید و سرخ

از جمله علائـم قیام قائم (عـج) شـیوع «طاعون» (کنایه از مرگ) است. ابا بصـیر می گویـد به امام صادق علیه السـلام عرضه داشـتم؛ «فـدایت شوم خروج قـائم (عـج) کی خواهـد بود؟» حضـرت فرمود: «... ای ابا محمّـد به ناچار بایـد پیش از این کار دو طاعون روی دهد، طاعون سفید و طاعون سرخ»، عرض کردم: فدایت شوم، طاعون سفید چیست؟ و طاعون سرخ کدام است؟

حضـرت در پاسخ فرمودند: «امّا طاعون سـفید، مرگ همگانی خواهد بود و امّا طاعون سـرخ عبارت از مُردن به وسیله شمشیر است». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۹)

طلوع خورشید از مغرب

در علائم ظهور امام قائم (عج)، سخن از طلوع خورشید از مغرب رفته است. در برخی احادیث این امر، اینگونه بیان شده است: خورشـید به هنگام ظهر، در آسـمان راکـد شود (آسـمان به سـختی تیره گردد، و خورشـید ناپدیـد شود، چنانکه گویی غروب کرده است) و ساعتی چنـد تا به هنگام عصـر، پیـدا نباشد، آنگاه (که به جانب مغرب رسـیده باشد)، از مغرب ظاهر گردد. («الارشاد»، ص ۳۵۷)

در برخی از روایات این مطلب نیز آمـده است که: «آیت و نشانه ای و سـیمایی در خورشـید پدیدار گردد». و در برخی آثار رسـیده است که «مهدی، خود، همان خورشیدی است که از مغرب (محل غروب کردن) خویش طلوع خواهد کرد

(وَ هُوَ الشَّمْسُ الطّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِها («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۵)

ظ

ظلوم

«ظلوم» از جزایری است که یکی از فرزندان حضرت مهدی (عج) بر آن حکومت می کند.

رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

ظهور نور

کتاب «ظهور نور» ترجمه «الشُّمُوسُ المُضیئة» اثر علی سعادت پرور است که به قلم سید محمدجواد وزیری فرد،بازگردان به فارسی شده است.

در این اثر مؤلف به شیوه گزارشی، تاریخ زندگانی حضرت مهدی‌علیه السلام و مسأله رجعت را مورد بررسی قرار داده است. وی در ابتدا با ارائه سیمایی کلی از حضرت مهدی‌علیه السلام، به ذکر خصوصیات، خصایل و شمایل، حالات و علم آن حضرت در کودکی، روایات مربوط به امامت آن حضرت و علت مخفی بودن ولادت ایشان، منکران مهدی‌علیه السلام و علت انکار آنها، فضیلت انتظار فرج در زمان غیبت و برخی مسائل دیگر از هنگام ولادت تا غیبت صغری می‌پردازد.

سپس به بررسی روایات مربوط به غیبت صغری و کبری تا زمان ظهور آن حضرت و مسائلی همچون نیابت خاصه، فلسفه و علل غیبت و طولانی شدن آن، اوضاع و وظایف شیعه در عصر غیبت و نحوه دیدار با ایشان در غیبت کبری همت می گمارد.

آن گاه نشانه‌ها، وقایع و اوضاع زمین و آسمان در هنگام ظهور، حوادث ایام حکومت و چگونگی عمر و رحلت آن حضرت را با استفاده از روایات بررسی کرده، به برخی پرسش‌ها در این زمینه پاسخ می‌دهد. در پایان، با اشاره به تخلف‌ناپذیر بودن رجعت، علت، چگونگی، دفعات و رخدادهای زمان آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ظهور

یکی از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویّت واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیز پنهان است. [۱] .

نکته مهم در ظهور مسبوق بودن آن به غیبت است. اما در اصطلاح مهدویّت مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی‌علیه السلام پس از پنهان زیستن طولانی، جهت قیام و بر پایی حکومت عدل جهانی است.

دوران ظهور را می‌توان به مراحل ذیل تقسیم کرد:

مرحله نخست ظهور و آشکار شدن که تنها در اراده و علم الهی است.

مرحله بعد قیام و نهضت به امر الهی و خروج بر ستمگران و مبارزه با دشمنان است.

و مرحله پایانی، مرحله تثبیت و حکومت جهانی است.

یک . روایات مرحله نخست:

۱ . زراره می گوید از امام باقرعلیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا برای قائم غیبتی است قبل از ظهورش...». [۲] .

۲ . امام صادق‌علیه السلام نیز درباره ظهور آن حضرت فرمود: «پس چون خداوند اراده فرمود امر او [حضرت مهدی‌علیه السلام] را

ظاهر سازد، به قلب او الهام نماید، پس ظاهر می‌شود و آن گاه به امر الهی قیام می کند». [۳] .

گفتنی است که مرحله قیام متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور حاصل می‌شود و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌فرماید.

دو . روایات قیام آن حضرت:

۱ . امام سجادعلیه السلام فرمود: «اذا قَامَ قائِمُنا اَذْهَبَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِیعَتِنا العاهَةَ وَ...» [۴] ؛ «در آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند ترس را از دل شیعیان ما بردارد و...».

۲. امام صادق‌علیه السلام نیز فرمود: «قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست». [۵] .

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، دقیقاً ناظر به مرحله قیام است؛ بلکه در مواردی قیام بر مرحله ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام نیز تطبیق شده است. اما عمدتاً روایاتی که قیام و مشتقات آن را در بر گرفته، سخن از مرحله‌ای پس از آغاز ظهور دارد.

۳ . از رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله روایت شده است: «هرگز رستاخیز به پا نگردد، مگر اینکه قبل از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند». [۶] .

۴ . امام باقرعلیه السلام فرمود: «اذا قَامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ یَدَهُ عَلَی رُوُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُم وَ...» [۷] ؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه‌های ایشان جمع می گردد».

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این بیان رفع نمود؛ به این بیان که برخی روایات ناظر به زمان ظهور و برخی دیگر ناظر به زمان قیام باشد. (وقت ظهور)

گفتنی است در پاره‌ای از روایات، از ظهور و قیام حضرت مهدی‌علیه السلام با عنوان «خروج» یاد شده است.

از امام صادق‌علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خروج قائم محتوم است». [۸] ([اَشْراطُ السَّاعَهْ)

آن حضرت همچنین فرمود: «دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از خاندان من خروج کند که به حکومت آل داوود حکم نماید...». [۹] .

پی نوشت ها:

[۱] خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۳۷.

[۲] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

[۳] الغیبهٔ، ص ۱۸۷، ح ۴۰.

[۴] کتاب الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

[۵] الغیبهٔ، ص ۱۹۱، ح ۴۵.

[۶] عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

[۷] الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

[۹] الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۲.

ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان

کتابی تاریخی - عقیدتی، در ظهور مهدی موعودعلیه السلام به زبان فارسی در یک جلد اثر سید اسدالله هاشمی شهیدی از محققان

معاصر است. مؤلف پس از پیشگفتار کوتاه، اثر خویش را در دوازده بخش سامان داده است.

۱ . در مسأله مهدویت و اصالت آن و اندیشه‌های انکار ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام و سپس نظر صحابه و تابعین و سایر مذاهب غیراسلامی (مانند یهود و نصاری و اقوام و ادیان دیگر).

۲ . مهدی موعود از دیدگاه اسلام سپس تشیع و اهل سنّت و تعداد روایات و ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات

۳ . شناخت مهدی موعود

۴ . اعتراف علمای اهل سنت به صحت احادیث مهدی و بیان مخالفان (مانند ابن حزم اندلسی و خطیب بغدادی و ابن کثیر دمشقی)

۵ . گفتار دانشمندان اهل سنت (مانند ابن ابی ثلج بغدادی، بیهقی شافعی، محیی الدین عربی، ابن خلکان، قاضی جواد ساباطی حنفی و...)

۶ . گفتار مستشرقان و مدعیان مهدویت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود

۷ . در مورد انتظار در قرآن و روایات و اهمیت آن

۸ . حضرت مهدی‌علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن مجید

۹ . نویدهای ظهور در کتاب‌های مقدس ادیان دیگر (مانند هندوها، تورات، انجیل) و سایر کتب مقدس ادیان دیگر

۱۰ . دین آینده جهان و خاتمیت قرآن در روایات و اینکه قرآن خاتم کتب آسمانی است

۱۱ . یأس و ناامیدی، گسترش فساد اخلاقی، اختراع سلاح‌های مرگ‌بار، اعتراف دانشمندان و نقل اقوال علمای غربی مبنی بر لزوم حکومت جهانی

۱۲ . برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی، وقت ظهور، مدت حکومت حقه ایشان.

مؤلف تسلط بسیاری به اخبار و احادیث فریقین سنی و شیعه و کتاب‌های جدید و آرای معاصرین - اعم از مسلمین و مستشرقین و هندوها و... - دارد. لذا این کتاب در نوع خود بسیار مفید و جامع است.

ع

عصائب

طبق برخی روایات، «عصائب» یاران حضرت مهدی (عج) در عراق هستند که هنگام ظهور آن حضرت خود را به مکه می رسانند و با او بیعت می کنند. («المجالس السنیه»، ج ۵، ص ۶۹۹)

با توجه به معنی «عصائب» که جمع عصبه و به معنی «جوانمردان رشید و نیرومند» است، به این نتیجه می رسیم که یاران مهدی (عج) باید چنین باشند.

علامه حلی

«جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی» معروف به «علامه حلّی»، از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه.ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. او در تمام علوم اسلامی استاد ماهری بود و تألیفات او را بیش از ۵۰۰ جلد تخمین زده اند. وی «سلطان محمّد خدابنده» پادشاه مغول را شیعه کرد و در این مسیر خدمت بزرگی به مذهب جعفری نمود.

«علامه حلّی» از کسانی است که به دیدار آقا امام زمان (عج) نائل آمده و از وجود این خورشید فروزان بهره ها برده است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۴۹)

رجوع شود به واژه: سیّد مرتضی

علقمیّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

علی بن فاضل مازندرانی

«شیخ زین الدّین، علی بن فاضل» اهل مازندران و از شهرکی به نام «إبْریم» بود. («نجم الثّاقب»، ص ۲۹۶)

وی یکی از شیوخ صالح باورع و ساکن نجف اشرف بود که در حدود سال ۶۹۰ ه.ق طی یک ماجرائی که خودش نقل کرده است وارد«جزیره خضراء» شده و در آنجا با یاران خاصّ آن حضرت به گفتگو نشسته است.

«علی بن فاضل»، داستان خود را به طور مفصّل همراه با مسائلی در کتابی به نام «الفوائد الشّمسیّة» آورده است.

خلاصه ماجرا از زبان علی بن فاضل مازندرانی:

«وارد شهری از شهرهای غرب (اسپانیا) شدم، مرکبهائی از بلاد امام عصر (عج) وارد آنجا شد، یکی از مسافرین آنها پیر مردی بود که چون مرا دید گفت: نام تو چیست؟ گمان می کنم علی باشد.

گفتم آری،

گفت: نام پدرت چیست؟ گویا فاضل باشد.

گفتم: آری، چه خوب نام من و پدرم را می شناسی.

گفت: بدان که نام واصل و وصف و خصوصیّات تو را برای من بیان کرده اند و من تا جزیره خضراء با تو هستم.

بسیار خوشحال شدم. مرا با خود به دریا برد، روز شانزدهم به آب سفیدی رسیدیم، پرسیدم اینجا کجاست؟

گفت: بحر ابیض است و آن، جزیره خضراء است، که این آب سفید اطرافش را گرفته است و به حکمت خداوند چون کشتیها و وسائل نقلیّه دیگر دشمنان به اینجا رسند غرق می شوند و به آن حضرت دست نیابند.

سپس وارد جزیره خضرا شدیم و رفتیم در مسجد، شخصی به نام «سیّد شمس الدّین» را دیدم که می گفت: من از نوه های امام عصر (عج) هستم. (نوه پنجم). پس از گفتگوئی به او گفتم: هرگز امام را دیده ای؟

گفت: «نه ولی پدرم نقل کرد که صدای امام را شنیده ام و خودش را ندیده ام و امّا جدّم، هم خودش را دیده است و هم صدایش را شنیده است».

آنگاه با آن سیّد از شهر بسرون رفتیم و به پیر مردی رسیدیم، از سیّد احوال آن پیر مرد را پرسیدم، گفت: «این کوه را می بینی، در وسط آن جای خرّمی است و در آن چشمه ای است و کنار چشمه، قبّه ای است و این مرد با رفیقش خادم آن قبّه است، من هر صبح جمعه می روم آنجا خدمت امام عصر (عج) (البته با توجّه به آغاز ماجرا خود امام را نمی بیند و صدایش را نمی شنود) و در قبّه دو رکعت نماز می خوانم و کاغذی می یابم که در آن حکم مرافعه ای را که در هفته به من رجوع می کنند در آن نوشته، کاغذ را برمی دارم و هر چه در آن نوشته به آن عمل می کنم».

علی بن فاضل می گوید: از خادمها خواهش کردم مرا به حضور امام (عج) ببرند، گفتند: راهی ندارد، آن رفیقم به من گفت: «دستور آمده که تو را به وطن برگردانم، برای من و تو مخالفت روا نیست». («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۶۸ به نقل از «اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۳۷۱)

علی بن مهزیار

«علی بن مهزیار» یکی از زیارت کنندگان جمال عالم آرای یوسف زهراء (س)، حضرت حجّت (عج) است. او می گوید:

«بیست حج به قصد اینکه حضرت صاحب الامر را ببینم انجام دادم امّا میسّر نشد. شبی در رختخواب خود خوابیده بودم، صدائی شنیدم که کسی گفت: ای فرزند مهزیار! امسال به خدمت امام زمان خود خواهی رسید...»

و او به آرزویش رسید. (شرح داستان در کتاب «منتهی الامال»، باب ۱۴، فصل ۳، مطالعه کنید.)

در کتب حدیث از سه تن به نام «ابن مهزیار» نام برده شده است که هر کدام روایات و حکایات جداگانه ای دارند. علّامه نوری در «نجم الثّاقب»، باب هفتم، می گوید: «به نظر حقیر اشتباهی در اسم شده و حکایت «علی» را گاهی به او نسبت می دهند و گاهی به «ابراهیم» و گاهی به «محمّد» و واقعه های گوناگون نقل می کنند، و ظاهراً یک واقعه باشد والله العالم». (برای آگاهی بیشتر ر.ک به پا ورقی ص ۷۷۹ کتاب مهدی موعود (ترجمه ج ۱۳ بحار الانوار))

عباس بن هشام ناشری

«ابو الفضل، عباس بن هشام ناشری»، از اصحاب امام رضا علیه السّلام و متوفّی سال ۲۲۰ ه.ق است. وی کتابی به نام «غیبت» دارد. («رجال» شیخ طوسی، ص ۳۸۴)

عبد الرحمن رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

علی اعرج کوفی

«ابوالحسن، علی بن عمر اعرج کوفی» از یاران امام کاظم علیه السّلام بود. وی کتابی به نام «الغیبة» درباره مهدی صاحب الزّمان (عج) نوشته است. («رجال» نجّاشی، ص ۱۹۴)

علی بن حسن طائی

«ابوالحسن، علی بن حسن بن محمّد طائی جرمی شاطری) معاصر حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام بود. وی کتابی به نام «الغیبة» درباره حضرت قائم (عج) نوشته است. («فهرست شیخ طوسی»، ص ۱۱۸)

عاقبة الدار

«عاقبة الدّار»، لقب امام زمان (عج) است.

عالم

در کتاب «ذخیرة الالباب»، «عالم» از القاب حضرت مهدی (عج) نامیده شده است.

عبدالله

«عبدالله» از اسامی مبارک امام عصر (عج) است.

رجوع شود به واژه: احمد

عصر

«عصر» لقب مهدی موعود است. این نام در قرآن مجید هم مذکور است، آنجا که می فرماید:
«والْعَصْر (عصر / ۱) سوگند به عصر».
مفسّرین یکی از وجوه تفسیری این آیه را، عصر حضرت بقیّةالله (عج) عنوان کرده اند. («نورالثقلین»، ج ۵، ص ۶۶۶)
عقبه افیق شام رجوع شود به واژه: دجّال

عین

«عین» لقب امام عصر (عج) است. لفظ «عین الله» در زیارت آن حضرت هم وجود دارد و اطلاق آن بر همه ائمّه علیهم السّلام شایع است.

عدل

«عدل» لقب امام زمان (عج) است.

عزهٔ

«عزّهٔ» از القاب حضرت حجّت (عج) است.

عاشورا

«عاشورا» روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان حسین بن علی‌علیه السلام و فرزندان و اصحاب او در کربلا است. [۱] .
در فرهنگ شیعی عاشورا، به جهت واقعه شهادت امام حسین‌علیه السلام در این روز، عظیم‌ترین روز سوگواری و ماتم به حساب می‌آید. در این روز بزرگ‌ترین فاجعه و ستم در مورد خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله انجام گرفته است، دشمنان اسلام و اهل بیت این روز را خجسته شمرده، بـه شادی می‌پردازنـد؛ امـا پیروان خانـدان رسالت، به سوگ و عزا می‌نشینند و بر کشتگان این روز می گریند.
امامان شیعه، یاد این روز را زنده می‌داشتند و مجلس عزا بر پا می کردند و بر حسین‌بن علی‌علیه السلام می گریستند. آن حضرت را زیارت می کردند و به زیارت او تشویق و امر می‌نمودند و روز اندوهشان بود.
البته قبل از شهادت امام حسین‌علیه السلام، رخدادهایی نیز در این روز اتفاق افتاده بود؛ چنان که از امام باقرعلیه السلام نقل شده است: برخی حوادث مهمی که در روز عاشورا رخ داده، عبارت است از:
۱ . روز توبه حضرت آدم و حوا؛
«هَذا الیَوْمُ الَّذی تابَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فیهِ عَلی آدَمَ وَ حَواء».
۲ . آرام گرفتن کشتی نوح پس از طوفان و بر زمین نشستن آن؛
«لَزِقَتِ السَّفینَهُ یَوْمَ عاشُوراءَ عَلَی الجُودِیِّ»
۳ . شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل و غرق شدن فرعون و همراهانش؛
«وَهَذاالیَوْمُ‌الَّذی فَلَقَ‌اللّهُ فِیهِ البَحْرَ لِبَنی اِسْرائیلَ فَاَغْرَقَ فِرْعَوْنَ وَمَنْ مَعَهُ»
۴ . روزپیروزی موسی‌علیه السلام برفرعون؛
«وَهَذا الْیَوْمُ الَّذی غَلَبَ فِیه مُوسیعلیه السلام فِرعَونَ»

۵. روز ولادت حضرت ابراهیم‌علیه السلام؛

«وَهَذا الْیَوْمُ الَّذی وُلِدَ فیهِ اِبراهیمُ‌علیه السلام»

۶. روز پذیرش توبه قوم یونس‌علیه السلام؛

«وَهَذَا الْیَومُ الَّذی تابَ اللَّهُ فیهِ عَلی قَومِ یُونُسَ‌علیه السلام»

۷. روز ولادت عیسی بن مریم‌علیه السلام.

«وَهَذَا الیَوْمُ الَّذی وُلِدَ فیهِ عِیسَی ابنُ مَریَمَ‌علیه السلام»

امـا مهم‌تر از همه این موارد، عاشورا روزی است که قائم آل محمـد در آن قیام خواهـد فرمود: «وَهَـذا الیَومُ الَّذی یَقُومُ فِیهِ القائِمُ‌علیه السلام» [۲] .

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «یَقُومُ القائِمُ یَوْمَ عاشُورا»؛ «قائم در روز عاشورا قیام می‌کند» [۳] .

امام باقرعلیه السـلام نیز فرمود: «یَخْرُجُ القائِمُ‌علیه السـلام یَوْمَ السَّبتِ یَوْمَ عاشُوراء یَوْمَ الَّذی قُتِلَ فِیهِ الحُسَینُ‌علیه السلام»؛ «قائم در روز شنبه روز عاشورا روزی که در آن حسین بن علی‌علیه السلام کشته شد خروج می‌کند». [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

[۲] شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۱۴.

[۳] الغیبهٔ، ص ۲۸۲، ح ۶۸.

[۴] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۹.

عاشورا و قیام قائم

طبق برخی از روایات، امام قائم (عج) در روز عاشورا قیام می فرمایند. («کشف الغمّه»، ج ۳، ص ۴۶۰)

ارتبـاط بین روز عـاشورا و روز قیـام قـائم (عـج)، یـک رابطه ملموس و قابـل درک برای هر انسان عاقلی است. چرا که راه و هـدف مهدی (عج) همان هدف امام حسین علیه السّلام در ابعاد وسیع و گسترده جهانی است.

در روز عاشورا شمشیر حکم می کرد و در قیام ولی عصر (عج) هم شمشیر پاسخگوی بسیاری از نارسائیها خواهد بود.

عاشورا دغدغه ای نهفته در وجود انسانهای مسـلمان است و انتظار فرج و قیام مهدی (عج) هم چیزی است که با سرشت آنان عجین شده است.

اگر واقعه عاشورا با مقـدّماتی تلـخ و کار شـکنیهای یاران یزید به وقوع پیوست، قیام قائم هم با خروج سـفیانی ها و دجّالها که موانع اجرای احکام الهی هسـتند، به منصّه ظهور خواهـد رسـید.و... عاشورای حسـینی نمونه بزرگی برای قیام بزرگتر مهـدی موعود (عج) خواهد بود.

عبدالله سوری

«عبدالله سوری»، کسانی است که در دوران کودکی حضرت حجّت (عج)، او را در بستان بنی عامر دیده است. («اکمال الدّین و...»، ص ۴۴۱)

عقید

«عقید»، خادم امام حسن عسکری علیه السّلام بود که مکرّر به دیدار حضرت مهدی (عج) نائل شده و او اوصاف مبارکش را بازگو کرده است. و هنگامی که امام علیه السّلام می خواست فرزند بزرگوارش را به حضور بطلبد به او دستور می داد که داخل خانه شده، آن حضرت را به محضر پدر بزرگوار بیاورد. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۶)

علی بن بلال

«علی بن بلال»، از شخصیّتهای بزرگ و مورد اعتماد شیعه است که شهادت داده، امام حسن عسکری علیه السّلام، فرزندش مهدی (عج) را به چهل نفر از شیعیان نشان داده و خود او یکی از آنها بوده است. («ینابیع المودة»، ج ۳، ص ۱۲۳)

عمرو اهوازی

«عمرو اهوازی» از کسانی است که امام قائم (عج) را در دوران حیات امام عسکری علیه السّلام زیارت کرده است.
او می گوید: «حضرت عسکری علیه السّلام، فرزند بزرگوارش را به من نشان داد و فرمود: «این صاحب شماست»». (الغیبهٔ شیخ طوسی ص ۱۴۰)
عناطیسرجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری
عوالیرجوع شود به واژه: دشت حجاز

عسکریهٔ

«عیکریهٔ»،نام فرقه ای است که امام حسن عسکری علیه السّلام را امام قائم می دانند و قائلند که او نمرده و برخی گفته اند که وفات کرده و بعد از آن زنده شده است. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۶)

عقد الدرر فی اخبار المنتظر

کتاب عقدالدرر فی اخبار المنتظر به وسیله یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، به رشته تحریر در آمده است. همانگونه که از نام کتاب نیز می‌توان دریافت، این اثر پژوهشی روایی درباره نسب امام مهدی‌علیه السلام، ویژگی‌های ذاتی و اخلاقی ایشان و نیز علایم و نشانه‌های پیش از ظهور و دوران پس از ظهور است.
بر مبنای این پژوهش، امام مهدی‌علیه السلام از نسل رسول خداصلی الله علیه وآله و خاندان او است و نام و کنیه وی، همانند نام و کنیه رسول خدا است.
در بخش دیگر، از عدالت گستری و رفتار و سلوک ایشان بحث شده است. سپس زمینه‌ها و نشانه‌های ظهور و تأسیس دولتی اسلامی برای زمینه سازی ظهور او بیان شده است. در فصل‌های دیگر، به ترتیب کرامات حضرت مهدی‌علیه السلام مقام و منزلت، کرامت و جوانمردی، فتوحات و شیوه‌های جنگی او، نزول حضرت عیسی‌علیه السلام و اقامه نماز به امامت او، مدت حکومت و حیات او و بالاخره حوادث و فتنه‌های عصر ظهور و پس از شهادت ایشان، بازگو شده است.

عقیقه

واژه «عقیقه» در فرهنگ اسلامی به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر و... پس از ولادت کودک است و این کار از دیدگاه اسلام کاری پسندیده است. پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه‌اش حضرت

حسن و حسین‌علیهما السلام این کار را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ، عقیقه کرد.
عقیقه، بـا این بیـان، کـاری است که به جهت تقرّب به خـدا و به منظور سـلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می گردد. در روایتی پیامبر اسلام فرمود: «هرکس در گرو عقیقه خویش است». [۱] .
حضـرت عسـکری‌علیه السـلام نیز پس از ولادت فرزند گرانمایه‌اش مهدی‌علیه السـلام سیصد گوسفند به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا عقیقه می‌دهد و این کودک در این امر مسـتحب، از همه گذشـتگان و آیندگان ممتاز می گردد؛ چرا که تاریخ - جز آن گرامی - هیچ کودکی را نشان نمی‌دهد که پس از ولادتش سیصد مورد عقیقه داده شده باشد.
به هر حال، حضـرت عسـکری علیه السـلام این کار پسـندیده را در راسـتای تقرّب به خدا و نیز به منظور تضمین و تأمین طول عمر و زندگی پر مخاطره حضـرت مهدی‌علیه السلام، انجام داد و هم بدین وسیله دوستداران و شیفتگان اهل بیت‌علیهم السلام را از ولادت آخرین امـام نور و آخرین حجّت خـدا آگاه ساخت. او تنها به این شـمار گسترده از عقیقه و قربانی بسـنده نکرد؛ بلکه به «عثمان بن سعید» دسـتور داد: ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را میان «بنی هاشم» برای سلامتی آن کودک پر شکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید. [۲] .
پی نوشت ها:
[۱] بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۶.
[۲] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۳۱.

عبداللّه یا عبیداللّه مهدی

یکی از کسانی که ادعای مهدویّت داشت و شهرت فراوان به دست آورد، عبداللّه مهدی بنیان گذار سلسله فاطمیان (عبیدیان) شمال آفریقا است. درباره نسب وی اختلاف بسیار هست؛ برخی وی را فرزند حسن بن امام هادی‌علیه السلام دانسته‌اند. [۱] .
گروهی او را فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر شمرده و جمعی یهودی زاده‌اش خوانده‌اند. [۲] .
ابوعبـداللّه شیعی در شـمار پیروان عبیـداللّه مهـدی جـای داشت. به سـود وی تبلیغ می کرد و همواره مردم را به نزدیـک بودن ظهور مهـدی بشارت می‌داد. او معمولاً چنان ادعا می کرد که مهدی از مغرب (تونس) ظهور خواهد کرد. مهدی و ابوعبداللّه مدتی زندانی شدند. ابوعبداللّه پس از آزادی، آشکارا عبیداللّه را همان مهدی موعود خواند.
عبیداللّه، با این ادعا، در سال ۲۹۷ حکومت فاطمیان را بنیان نهاد. فاطمیان مصـر با قرمطیان ارتباط نداشتند؛ هر چند بنی عباس، برای تضعیف فاطمیان، قرامطه و کردار، آنان را به فاطمیان نسبت می‌دادند. [۳] .
عبیداللّه در نامه‌ای به قرمطیان، آنان را نکوهش کرد و گفت: کردار زشت شـما سبب شده نام کفر و الحاد بر شـیعیان و دوسـتان ما روا باشد. آن گاه آنان را تهدید کرد تا حجرالاسود را به محل اصلی‌اش باز گردانند. [۴] .
وقتی ادعـای مهـدویّت عبیـداللّه بـا موفقیت روبه‌رو شـد، شـهر «مهـدیه» را در نزدیـک قیروان بر پا ساخت. «مهـدیه» در سراسـر افریقا بی‌نظیر می‌نمـود و بسـیار مسـتحکم بود. [۵] به تدریـج موفقیت‌هـای عبیـداللّه فزونی یـافت و مردم بسـیار پیرامـونش گرد آمدنـد. او سرانجام در ۳۴۴ ق در گذشت. پس از عبیداللّه، فرزندش خود را «القائِمُ بِاَمْرِاللَّهِ» نامید و با ادعای مهدویّت بر تخت فرمانروایی تکیه زد. پس از او فرزنـدش اسـماعیل بـا ادعای مهـدویّت حکومت پـدر را اسـتمرار بخشـید. وقتی اسـماعیل در گـذشت، ابوتمیم معزّبن منصور بن قائم بن مهـدی بر تخت مهـدویّت نشـست. پس از آنکه ابوتمیم مصـر را فتح کرد، علمای مصـر نزدش شـتافته، نسـبش را پرسیدند. معزّ دست بر شمشیرش نهاد و گفت: این جد من است.
آن گاه مقداری زر نزد آنان ریخت و ادامه داد: این هم دلایل من.

به نوشته برخی از پژوهشگران، وقتی شیخ بزرگ مصر به حضور مهدی رسید، به او گفت: ما درباره مهدویت سخت تردید داریم. معجزه‌ای کن تا ایمانمان محکم گردد. مهدی بی‌درنگ شمشیر از نیام کشید؛ سر شیخ را بر زمین افکند و گفت: این معجزه من است. [۶] .

در سال ۳۸۶ ق ابوعلی منصور حاکم بامراللّه بن عزیز بن معز، در یازده سالگی به حکومت رسید. او که ادعا می‌کرد از علم غیب بهره می‌برد، سرگذشتی شگفت دارد و هر روز دستور جدیدی صادر می‌کرد. در سال ۳۹۵ ق اعلام کرد: در تمام مساجد و خیابان‌ها، صحابه را سبّ کنند و حتی بر دیوارها بنویسند! در سال ۳۹۷ ق سبّ صحابه را ممنوع ساخت و کیفر سبّ یاران پیامبر را قتل دانست! در یک سال فرمان داد: تمام سگ‌ها کشته شوند. سال دیگر خرید و فروش کشمش را ممنوع ساخت و حتی فرمان نابودی تاکستان‌ها را صادر کرد. زمانی به دستور وی عسل‌ها را جمع کردند و در رود نیل ریختند. او همچنین فرمان داد: کلیمیان و مسیحیان عمامه سیاه بر سر نهند؛ مسیحیان صلیب پنج رطلی بر گردن آویزند و یهودیان نیز چیزی به همان وزن در گردن قرار دهند. منصور که در آغاز ادعای «مهدویّت» داشت. در اواخر عمر مدعی «الوهیت» شد. [۷] .

او سرانجام روزی بر الاغ نشست؛ از مصر بیرون رفت و دیگر باز نگشت. پیروانش ادعا کردند او به آسمان‌ها عروج کرده است! هرچند پس از مدتی پیراهن خون آلودش یافت شد.

پی نوشت ها:

[۱] وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۱۱۶.

[۲] معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۲۳۰.

[۳] تتمۀالمنتهی، شیخ عباس قمی، ۳۷۱.

[۴] وفیات‌الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۸.

[۵] معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۲۳۱.

[۶] مدعیان مهدویّت، ص ۳۹.

[۷] وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۲ و ج ۳، ص ۱۱۷ و ج ۵، ص ۲۹۲.

عبیداللّه بن محمد

«عبیدالله بن محمّد» از شیعیان امامی بود که در سال ۲۵۹ ه.ق متولّد و در سال ۳۲۲ ه.ق در گذشت. وی مؤسس دولت فاطمیان در مغرب بود که دعوی مهدویّت کرد و شهر «مهدیّه» را در سال ۳۰۳ ه.ق بنیاد گذارد. («آخرین امید»، ص ۲۱۲)

عصای حضرت موسی

از جمله خصائص و ویژگیهای حضرت قائم (عج) در هنگام ظهور این است که «عصای حضرت موسی علیه السّلام» همراه آن حضرت می باشد.

در «الغیبۀ» نعمانی روایتی است از حضرت صادق علیه السّلام که فرمودند: «عصای حضرت موسی از شاخه درخت آس بود که در بهشت کاشته شده بود و هنگامی که به سمت مدین رفت، جبرئیل آن را برای او آورد و آن عصا و تابوت حضرت آدم علیه السّلام در دریاچه طبریه است و کهنه و متغیّر نمی شود تا اینکه آنها را قائم (عج) هنگام خروج، بیرون آورد». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۶)

در روایتی دیگر عنوان شده که آن عصا در غاری در انطاکیه است.

رجوع شود به واژه: انطاکیه

علائم حتمیه

عالماتی که بیانگر ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) می باشد، دو قسم است:
یکی علامات حتمیّه و دیگری علامات غیر حتمیّه. برخی از علامات حتمیّه بدین ترتیب است:
خروج دجّال، صیحه و نداء آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن لشکر سفیانی در بَیداء، قتل نفس زکیّه، خروج سیّد حسنی، ظاهر شدن کف دستی در آسمان، کسوف آفتاب در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر آن، آیات و علاماتی که در ماه رجب ظاهر می شود و اختلاف بنی عبّاس و انقراض دولت ایشان.
قسمی دیگر از علائم ظهور، علائم حتمیّه است.(این علائم بسیار است که بعضی از آنها ظاهر شده و برخی هنوز واقع نشده است).
«حاج شیخ عبّاس قمی» در کتاب «منتهی الآمال»، باب چهاردهم، فصل هفتم، علاوه بر ذکر علائم حتمیّه، به ذکر ۲۱ مورد از علائم غیر حتمیّه پرداخته است که چند نمونه آن در ذیل می آید:
«خراب شدن مسجد کوفه»، جاری شدن نهری از شطّ فرات در کوچه های کوفه، ظاهر شدن ستاره دنباله دار در نردیکی ستاره جُدَیّ، خراب شدن مسجد براثا، مسخ شدن طایفه ای به صورت میمون و خوکها و...»
علائم غیر حتمیّهرجوع شود به واژه: علائم حتمیّه

عدل و قسط

از مهم‌ترین اهداف قیام حضرت مهدی‌علیه السلام، بر پایی عدل و قسط در جامعه بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسان‌ها است.
معنای لغوی «عدل» آن است که از نظر انسان‌ها مستقیم است و آن ضد جور است و حکم به حق را نیز گویند. [۱] «قسط» در لغت به معنای عدل است. [۲] .
بدون تردید کمتر مسأله‌ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد؛ زیرا مسأله «عدل» همانند مسأله «توحید» در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده است؛ یعنی، همان‌طور که هیچ یک از مسائل عقیده‌ای، عملی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست؛ همچنین هیچ یک از آنها را خالی از روح «عدل» نخواهیم یافت.
بنابراین جای تعجب نیست که «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته شود.
رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله درباره عظمت عدل فرمود: «بِالْعَدلِ قامَتِ السَّماواتُ وَالاَرضُ» [۳] ؛ «آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوارند». [۴] .
این تعبیر رساترین تعبیری است که ممکن است درباره عدالت بشود؛ یعنی، نه تنها زندگی محدود بشر در این کره خاکی، بدون عدالت بر پا نمی‌شود؛ بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمان‌ها و زمین، همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود، برقرار است و اگر لحظه‌ای، و به مقدار سرسوزنی، از این اصل منحرف شود، رو به نیستی خواهد گذاشت.
از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی، انسان‌ها را به اقامه عدل توصیه و امر فرموده است. [۵] .
«عدالت»، عبارت است از اینکه انسان حق هر کس را بپردازد و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد. «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

مفهوم وسیع این دو کلمه - مخصوصاً به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند - تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد. [۶] .

در روایات فراوانی مهم‌ترین هدف قیام حضرت مهدی‌علیه السلام «اقامه عدل و قسط» بیان شده است. تنها به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱ . امام‌علی‌علیه السلام فرمود: «...اَلْحادی عَشَرَ مِنْ وُلدی هُوَالمَهدِیُّ الَّذی یَمْلَأُ الاَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ جُوْرَاً وَظُلْماً»؛ [۷] «همانا یازدهمین فرزندم مهدی‌علیه السلام است، که زمین را پراز عدل و قسط می کند، آنگونه که پر از جور وظلم شده‌باشد».

۲ . امام باقرعلیه السلام فرمود: «اِنَّ القائِمَ یَمْلِکُ ثَلاثَمِائَةٍ وَتِسْعَ سِنینَ کَما لَبِثَ اَهْلُ الکَهْفِ فی کَهْفِهِمْ یَمْلَأُ الاَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطَاً کَما مُلِئَتْ ظُلمَاً وَجَوْراً»؛ [۸] «همانا قائم ۳۰۹ سال به اندازه درنگ اصحاب کهف در غارشان حکومت خواهد کرد زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

۳ . امام هادی‌علیه السلام فرمود: «اِنَّ الإمامَ بَعْدی الحَسَنُ ابنی وَ بَعْدَ الحَسَنِ اِبْنُهُ القائِمُ الذی یَمْلأُ الاَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً کَما مُلِئَتْ جُوراً وَ ظُلْماً»؛ [۹] «پس از من فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۴ . عبدالعظیم حسنی می گوید: به امام جوادعلیه السلام عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: «یا اَبَاالقاسِمِ ما مِنَّا اِلاَّ وَهُوَ قائِمٌ بِأَمْرِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهادٍ اِلی دینِ اللَّهِ وَلکِنَّ القائِمَ الَّذِی یُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الأَرْضَ مِنْ اَهْلِ الکُفْرِ وَالجُحُودِ، وَیَمْلَأُها عَدْلاً وَ قِسْطاً هُوَالَّذی تُخْفی عَلَی‌النَّاسِ وِلادَتُهُ، وَیَغیبُ‌عَنْهُمْ شَخْصُهُ‌وَیَحْرِمُ‌عَلَیهِمْ تَسْمِیَتُهُ وَهُوَ سَمِیُّ رَسُولِ‌اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله وَکَنِیُّهُ...»؛ «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به‌امر خداوند و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای‌تعالی به‌وسیله اوزمین رااز‌اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی‌است که ولادتش برمردم پوشیده و شخصش ازایشان نهان‌وبردن‌نامش‌حرام‌است. او هم نام و هم کنیه پیامبرصلی الله علیه وآله است و...». [۱۰] .

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰؛ مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۴۲۰.

[۲] لسان‌العرب، ج ۷، ص ۳۷۷.

[۳] مفردات غریب القرآن، ص ۳۲۵.

[۴] عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۰۲.

[۵] مائده (۵)، آیه ۸.

[۶] تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳.

[۷] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۴.

[۹] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۸۳، باب ۳۷، ح ۱۰.

[۱۰] همان، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲؛ همچنین ر.ک: طبرانی، المعجم‌الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح ۳۸۶۸۹، ح ۳۸۷۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۲.

عملکرد نواب خاص

برخی از وظایف نایبان خاصّ – که از طرف امام مهدی‌علیه السلام بر عهده آنان گذاشته شده بود – عبارت است از:

یک . پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت مهدی‌علیه السلام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت از احادیث نقل شده توسط نوّاب خاصّ و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان‌علیه السلام به دست آنان، معلوم می‌شود که نوّاب یک وظیفه دو جانبه داشته‌اند:

از یک طرف نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان؛ بلکه از شیعیان مخفی نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند که مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند. از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

از سوی دیگر، بر آنان لازم بود که وجود مبارک امام را برای هواداران مورد اعتماد به اثبات رسانند تا خط انحراف نتواند شک و تردیدی در میان آنها به وجود آورد.

ایشان در موقعیت‌های مختلف، به افراد مورد اطمینان می‌گفتند که حضرت را دیده‌اند و مکان‌های حضور او را یادآوری می‌شدند تا غبار شک از قلوب آنها زدوده شود.

دو . جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان

فعالیت‌های سفیران، به این هدف صورت می‌گرفت که جماعت امامیّه را از انشعابات بیشتر با اثبات امامت پسر امام عسکری‌علیه السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف، اینان آن دسته از گفتارهای پیامبر و ائمه‌علیهم السلام را – که دلالت دارد مجموع امامان به دوازده ختم می‌شود و آخرین آنان غیبت خواهد نمود – بیان می‌کردند.

نوّاب در این مرحله، به موفقیت چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات به وجود آمده در مکتب تشیّع را کمتر کرده و در نهایت به صفر برسانند.

سه . پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاصّ، سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام‌علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آنها را به مردم ابلاغ می‌کردند. در دوره نیابت نایب دوم، محمدبن عثمان، سؤالات فقهی بسیاری مطرح گردید و امام‌علیه السلام در ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آنها جواب داد.

فعالیت‌های نایبان خاصّ به مسائل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.

چهار . مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

پنج . اخذوتوزیع‌اموال متعلق‌به امام

نوّاب خاصّ امام‌علیه السلام، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می‌گرفتند و به هر طریق ممکن، به امام می‌رساندند و در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کردند.

شش . سازماندهی وکیلان

«سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و ایجاد برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های ائمه پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان‌علیه السلام، قطع گردید و محور ارتباط وکیلان با امام‌علیه السلام، نایبی بود که امام زمان‌علیه السلام تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه‌ای، وکیلی تعیین می‌شد و گاهی چند وکیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاصّ برای آنها تعیین می‌کردند. این وکلا اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نوّاب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام‌علیه السلام در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود که برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان‌علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمدبن احمد قطّان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام‌علیه السلام نایل آمد. [۱] اما معمولاً ـ آنان تحت نظر نایب خاصّ امام، انجام وظیفه می‌کردند. به نقل از احمد بن متیل قمی، ابوجعفر ده وکیل در بغداد داشته که نزدیک‌ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود – که بعداً نایب سوم شد. [۲] از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری وی جانشینی ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، معلوم می‌شود که در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبوضی از آنان دریافت می‌شد؛ امّا از نائب خاصّ، چنین قبوضی دریافت نمی‌گردید و زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد که از وی قبوضی نخواهند. [۳]
.

حضرت در انتخاب نواب خاصّ، به افرادی توجه داشت که از درجه اخلاص بالاتری بهره‌مند باشند و به هیچ عنوان، اسرار نیابت و محل و مکان امام را نشان ندهند، این طور نبود که بگوییم این نایبان «فقیه‌ترین و دانشمندترین» افراد زمان خود بودند و البته نیاز هم به این مسأله نبود؛ چون مهم‌ترین وظیفه آنان، وساطت بین امام و مردم بود و همه مسائل فقهی، شرعی و مشکلات علمی را از امام‌علیه السلام می‌گرفتند و در اختیار مردم قرار می‌دادند، پس آن چیزی که در «وکالت» و نیابت مهم ورکن اساسی‌محسوب می‌شد، اخلاص، رازداری و بردباری بود. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۲] الغیبهٔ، ص ۲۲۵.

[۳] همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه‌علیه السلام، ص ۲۳۶، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان‌علیه السلام، ص ۸۵.

[۴] تاریخ غیبت‌صغری، ص ۳۷۲.

عوف سلمی

یکی از کسانی که قبل از آمدن حضرت قائم (عج) از «تکریت» خروج خواهد کرد و در دمشق به قتل خواهد رسید، «عوف سلمی» است.

این مطلب در حدیثی از امام سجّاد علیه السّلام بیان شده است. (بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۱۳)

عثمان بن سعید عمری

اولین‌نایب خاصّ حضرت مهدی‌علیه السلام «ابوعمرو عثمان بن سعید عمری بود. شیخ طوسی‌رحمه الله در «کتاب الغیبهٔ» درباره سفرای حضرت و اولین ایشان چنین نوشته است: «سفرایی که از جانب ائمه اطهارعلیهم السلام به نیکی یاد شده‌اند، نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی‌علیه السلام و امام عسکری‌علیه السلام او را توثیق فرموده‌اند و او شیخ موثق ابوعمر عثمان بن سعید عمری است». [۱] .

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه‌اش «ابوعمرو» و لقبش «العمری»، «سمّان»، «اسدی» و «عسکری» می‌باشد.

علت ملقب شدن به «سمّان» این بود که به تجارت روغن می‌پرداخت تا این کار، مسؤولیت اصلی او را بپوشاند و از شرّ حکومت حفظش نماید. [۲] .

شیعه، اموال و نامه‌ها را به ایشان می‌رساندند و وی آنها را در پوست گوسفند و امثال آن – که به عنوان ظرف روغن به کار می‌برد

- می‌نهاد تا کسی به آنها پی نبرد. آن گاه آنها را به سوی امام‌علیه السلام می‌فرستاد. [۳] .

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی جلیل القدر و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی‌علیه السلام به خدمت‌گزاری و کسب فقه و حدیث و تعالیم اسلامی اشتغال داشت و شاگردِ تربیت یافته، در زیر سایه ولایت و امامت بود.

شیخ عباس قمی در کتاب شریف سفینهٔ‌البحار، در این باره چنین می‌نویسد: «ابوعمرو عثمان بن سعید سمّان عمری، نخستین نایب از «نوّاب اربعه» است و مطالبی که در جلالت قدر و عدالت و امانت او بیان شده، به اندازه‌ای زیاد است که قابل ذکر نیست. ایشان بزرگوارتر و مشهورتر از آن است که مثل بنده، بتواند او را توصیف کند». [۴] .

شاید یکی از دلایلی که ایشان در محضر دو امام قبل از حضرت مهدی‌علیه السلام قرار گرفته بود، برای این بود که دیگر کسی در شأن و عظمت او تردید نداشته و به راحتی نیابت او از طرف حضرت مهدی‌علیه السلام را بپذیرد.

از احمدبن اسحاق نقل شده است: «از حضرت هادی‌علیه السلام سؤال کردم: با چه کسی معامله کنیم؟ و از چه کسی مطلب را بگیریم؟ و گفته چه کسی را بپذیریم؟ امام فرمود: عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند قطعاً از من می‌رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، قطعاً از من می‌گوید. سخن وی را گوش کرده اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است». [۵] .

وی پس از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی‌علیه السلام، فرزندش محمدبن عثمان را پس از خود به عنوان نایب خاصّ منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری‌علیه السلام به عنوان فردی مورد وثوق برای فرزندش حضرت مهدی‌علیه السلام معیّن شده بود. [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۵۳.

[۲] ر.ک: همان، ص ۳۵۴.

[۳] همان، ص ۳۵۳، ح ۳۱۴.

[۴] سفینهٔ‌البحار، ج ۶، ص ۱۴۳.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

[۶] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۳۵۶.

علی بن محمد سمری

ابوالحسن علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصرعلیه السلام است. وی بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده دار این منصب بود.

سمری از خاندانی متدین و شیعه بوده است که در خدمت گزاری به «سازمان امامیّه» از شهرت زیادی برخوردار بودند و همین اصالت خانوادگی او، باعث شد که در امر سفارت با مخالفت چندانی روبه رو نگردد. [۱] .

سمری فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل مثل نوّاب قبلی نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد و تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روابط خود و وکلا به وجود آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به جلالت و وثاقت او، مثل سایر نواب بود و وی مورد قبول و تسالم عموم شیعیان قرار گرفت. [۲] .

شش روز قبل از رحلت او توقیعی از سوی امام دوازدهم صادر شد که در آن صاحب الامرعلیه السلام مرگ نایب چهارم را

پیشگویی و زمان مرگ او را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نمایانگر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیابت عامه است.

این توقیع در بسیاری از کتاب‌های حدیثی با اختلاف اندکی آمده است.

مرحوم طبرسی‌رحمه الله در الاحتجاج می‌نویسد: «دربانان و سفرایی (نواب) که در غیبت صغری مدح بسیاری از آنان شد. و مورد رضایت امام زمان‌علیه السلام بودند، نخستین آنها شیخ موثق ابو عمرو عثمان ابن سعید عمری است که ابتدا امام هادی‌علیه السلام او را به این سمت منصوب کرد و سپس فرزندش امام حسن عسکری‌علیه السلام او را ابقا نمود و آن مرد بزرگ هم کارهای آن دو امام را در زمان حیات آنان به عهده گرفت و بعد از آن دو بزرگوار قیام به انجام کارهای امام زمان‌علیه السلام نمود، توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم، به دست او صادر می‌گشت. زمانی که عثمان بن سعید به جوار حق پیوست، فرزندش محمد بن عثمان به جای وی نشست و رسیدگی به کارهای او را بر عهده گرفت. وقتی او هم وفات یافت، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید. بعد از درگذشت وی، ابوالحسن علی بن محمد سمری به جای او نشست. هیچ یک از اینان، بدین منصب بزرگ نرسیدند؛ مگر اینکه قبلاً ـ از طرف صاحب الامرعلیه السلام فرمان انتصاب آنان صادر می‌گشت و شخص قبل از او، جانشین خود را تعیین می‌کرد، شیعیان هم تا معجزه صاحب الامر - دلیل بر راست گویی و صحت نیابت آنها بود - از آنان آشکار نمی‌شد، گفتارشان را نمی‌پذیرفتند.

هنگامی که زمان رحلت ابوالحسن سمری فرا رسید و مرگ وی نزدیک گردید، به وی گفتند: چه کسی را جانشین خود قرار می‌دهی؟ او در جواب، توقیعی (توقیع) در آورد و به مردم نشان داد که متن آن بدین گونه است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تو اکنون تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس کارهای خود را جمع کن و درباره نیابت و وکالت به هیچ کس وصیت مکن تا جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت کامل (غیبت کبری) فرا رسیده است. دیگر تا آن روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دل‌ها را به سختی و قساوت فراگیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی از شیعیان من کسانی ادعای مشاهده خواهند کرد، بدان هرکس که پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه و بانگی از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو و تهمت زننده است. قدرت و توانایی از آن خداوند بلند پایه و بزرگ است و بس.

حاضران از توقیع شریف نسخه برداشته و از نزد او بیرون رفتند و چون روز ششم شد، به سوی او بازگشتند و دیدند نزدیک است جان به جان آفرین تسلیم کند. به وی گفتند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خدا را مشیتی است که خود انجام خواهد داد. این مطلب را گفت و در گذشت و آخرین سخنی که از او شنیده شد همین بود. خداوند متعال او را رحمت کند. [۳] .

این حادثه اسف بار در سال ۳۲۹ ه .ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

پی نوشت ها:

[۱] آخرین امید، ص ۱۰۹.

[۲] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۱۷.

[۳] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۵، ح ۳۶۵؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۱۶.

عثمان بن سعید

«ابو عمر، عثمان بن سعید اسدی عمروی (عمری)» از یاران و شاگردان مورد وثوق امام هادی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّـلام بود. او را «سمّان» و «زیّات» یعنی «روغن فروش» هم می گفتند. این شغل بخاطر بعضی از مصالح و تقیّه و اختفاء امر نیابت

بود. شیعیان اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السّلام می آوردند و به او تسلیم می کردند،او آنها را در داخل خیک روغن می گذاشت و به خدمت آن بزرگوار می فرستاد.امام حسن عسکری علیه السّلام چون نام طولانی او را شنید، فرمودند: «کنیه (ابن عثمان) و (ابو عمرو) در یک مرد جمع نمی شود» و لذا دستور داد که کنیه او را که «ابو عمرو» باشد بر هم بزنند و وی را «عمری» نامیدند. («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۴۴)

پس از در گذشت امام حسن عسکری علیه السّلام، «عثمان بن سعید» امام را غسل داد و کفن کرد و حنوط نمود و به خاک سپرد. (همان مدرک، ص ۳۴۶)

در این زمان که امر غیبت صغری هم آغاز گردید، «عثمان بن سعید» از سوی حضرت مهدی (عج) به عنوان نخستین نائب خاصّ آن حضرت، منصوب گشت و واسطه میان امام و شیعیان شد. رحلت او را بعد از سال ۲۶۰ ه.ق ذکر کرده اند. هنگامی که وی در گذشت، جسدش را در جانب غربی بغداد در «شارع المیدان)، که نزدیک دروازه قبلی قرار داشت، به خاک سپردند و قبر در خود قبله مسجد است. («آخرین امید»، ص ۸۰)

علی بن محمد سیمری

«شیخ ابوالحسن، علی بن محمّد سِیْمُری»، چهارمین و آخرین نائب امام عصر (عج) در دوران غیبت صغری بود. او در بغداد در خیابان خلنجی جنب «ربع المحول» نزدیک نهر ابو عتاب و نزدیک آرامگاه «شیخ کلینی» به خاک سپرده شد.

او پس از درگذشت «حسین بن روح» که در شعبان سال ۳۲۶ ه.ق واقع شد به نیابت مولای خویش برگزیده شد. و قبل از مرگش، از جانب امام زمان (عج) مأمور گشت تا به کسی وصیّت نکند، و کسی را به عنوان «نائب خاصّ» معرّفی ننمایند، و آغاز «غیبت کبری» را اعلام دارد.

عملکرد نواب خاص

برخی از وظایف نایبان خاصّ - که از طرف امام مهدیعلیه السلام بر عهده آنان گذاشته شده بود - عبارت است از:

یک . پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت مهدیعلیه السلام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت از احادیث نقل شده توسط نوّاب خاصّ و توقیعات صادر شده از طرف امام زمانعلیه السلام به دست آنان، معلوم می‌شود که نوّاب یک وظیفه دو جانبه داشته‌اند:

از یک طرف نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان؛ بلکه از شیعیان مخفی نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند که مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند. از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

از سوی دیگر، بر آنان لازم بود که وجود مبارک امام را برای هواداران مورد اعتماد به اثبات رسانند تا خط انحراف نتواند شک و تردیدی در میان آنها به وجود آورد.

ایشان در موقعیت‌های مختلف، به افراد مورد اطمینان می گفتند که حضرت را دیده‌اند و مکان‌های حضور او را یادآوری می‌شدند تا غبار شک از قلوب آنها زدوده شود.

دو . جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان

فعالیت‌های سفیران، به این هدف صورت می‌گرفت که جماعت امامیّه را از انشعابات بیشتر با اثبات امامت پسر امام عسکریعلیه السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف، اینان آن دسته از گفتارهای پیامبر و ائمهعلیهم السلام را - که دلالت دارد مجموع امامان به دوازده ختم می‌شود و آخرین آنان غیبت خواهد نمود - بیان می کردند.

نوّاب در این مرحله، به موفقیت چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات به وجود آمده در مکتب تشیّع را کمتر کرده و در نهایت به صفر برسانند.

سه . پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاصّ، سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام‌علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آنها را به مردم ابلاغ می‌کردند. در دوره نیابت نایب دوم، محمدبن عثمان، سؤالات فقهی بسیاری مطرح گردید و امام‌علیه السلام در ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آنها جواب داد.

فعالیت‌های نایبان خاصّ به مسائل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.

چهار . مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

پنج . اخذوتوزیع‌اموال متعلق‌به امام

نوّاب خاصّ امام‌علیه السلام، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می‌گرفتند و به هر طریق ممکن، به امام می‌رساندند و در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کردند.

شش . سازماندهی وکیلان

«سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و ایجاد برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های ائمه پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان‌علیه السلام، قطع گردید و محور ارتباط وکیلان با امام‌علیه السلام، نایبی بود که امام زمان‌علیه السلام تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه‌ای، وکیلی تعیین می‌شد و گاهی چند وکیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاصّ برای آنها تعیین می‌کردند. این وکلا اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نوّاب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام‌علیه السلام در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود که برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان‌علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمدبن احمد قطّان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام‌علیه السلام نایل آمد.[۱] اما معمولاً ـ آنان تحت نظر نایب خاصّ امام، انجام وظیفه می‌کردند. به نقل از احمد بن متیل قمی، ابوجعفر ده وکیل در بغداد داشته که نزدیک‌ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود – که بعداً نایب سوم شد. [۲] از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری وی جانشینی ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، معلوم می‌شود که در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبوضی از آنان دریافت می‌شد؛ امّا از نائب خاصّ، چنین قبوضی دریافت نمی‌گردید و زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد که از وی قبوضی نخواهند. [۳]
.

حضرت در انتخاب نواب خاصّ، به افرادی توجه داشت که از درجه اخلاص بالاتری بهره‌مند باشند و به هیچ عنوان، اسرار نیابت و محل و مکان امام را نشان ندهند، این طور نبود که بگوییم این نایبان «فقیه‌ترین و دانشمندترین» افراد زمان خود بودند و البته نیاز هم به این مسأله نبود؛ چون مهم‌ترین وظیفه آنان، وساطت بین امام و مردم بود و همه مسائل فقهی، شرعی و مشکلات علمی را از امام‌علیه السلام می‌گرفتند و در اختیار مردم قرار می‌دادند، پس‌آن چیزی‌که در «وکالت» و نیابت مهم ورکن اساسی‌محسوب می‌شد، اخلاص، رازداری و بردباری بود. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمۀ، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۲] الغیبهٔ، ص ۲۲۵.
[۳] همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه‌علیه السلام، ص ۲۳۶، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان‌علیه السلام، ص ۸۵.
[۴] تاریخ غیبت‌صغری، ص ۳۷۲.

عصائب

عصائب جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تاچهل نفراست. گفته شده که «عصابه» گروهی از زاهدان و وارستگان‌اند. [۱] .
طبق برخی از روایات اینها یاران حضرت مهدی‌علیه السلام در عراق هستند که هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه می‌رسانند و با او بیعت می‌کنند. [۲] .
پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «وَعَصائِبُ العِراقِ رُهْبانٌ بِاللَّیلِ لُیُوثٌ بِالنَّهارِ کانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الحَدیدِ فَیُبایِعُونَهُ بَینَ الرُّکنِ وَالمَقامِ...»؛ [۳] «... و گروه‌هایی از عراق بیرون می‌آیند که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است، در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند...».
پی نوشت ها:
[۱] لسان العرب، ج ۹، ص ۲۳۳؛ مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۲۳.
[۲] بحارالانوار، ح ۵۱، ص ۸۸؛ الاختصاص، ص ۲۰۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۴۸؛ کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۴۷۹.
[۳] الاختصاص، ص ۲۰۸.

عبدالله

«عبدالله»، نام شش نفر از «اَبْدال» است. آنان نخستین افراد از ۳۱۳ نفر یاران مخصوص قائم (عج) هستند که به ایشان می پیوندند. («الاوائل»، ص۳۳)
رجوع شود به واژه: أبْدال

غ

غریم

«غریم» در لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار. [۱] .
در روایات فراوانی از آن به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده است. بیشتر به نظر می‌رسد مقصود، معنای نخست آن باشد که درباره حضرت به کار رفته است. این لقب نیز مانند برخی القاب دیگر، از روی تقیّه بوده که هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی را نزد آن حضرت یا نواب و وکلای آن حضرت بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، به این لقب حضرت را می‌خواندند.
شیخ مفیدرحمه الله به این نکته تصریح کرده، می‌نویسد: «کلمه غریم رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی‌علیه السلام را از روی تقیّه یاد می‌کردند، از آن استفاده می‌نمودند». [۲] .
بنابراین، استفاده از این لقب عمدتاً در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی‌علیه السلام - آن هم در طول غیبت صغری - بوده

است. [۳] .

در اینجا به برخی از روایات اشاره می‌شود:

۱. محمد بن صالح گوید: «وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، سفته هایی (حواله هایی) نزد پدرم بود که نشان می‌داد، مربوط به اموال غریم است.» [۴] .

۲. اسحاق بن یعقوب گوید: «از شیخ عمری شنیدم که می گفت: با مردی شهری مصاحبت داشتم و به همراه او مالی برای غریم بود و آن را برای او فرستاد». [۵] .

۳. محمد بن هارون گوید: «از اموال غریم پانصد دینار بر ذمه من بود». [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

[۲] الارشاد، ص ۳۵۴.

[۳] کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، باب۴۵،ح۵.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

[۵] کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، باب۴۵،ح۶.

[۶] همان، ح ۱۷.

غلام

«غلام» در لغت به معنای پسربچه است. [۱] .

در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام، با عنوان «غلام» یاد شده است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: پیامبراسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود: «لابُدَّ لِلْغُلامِ مِنْ غَیْبَةٍ فَقیلَ لَهُ وَلِمَ یا رَسُولُ اللّه؟ قالَ: یَخافُ القَتْلَ» [۲] ؛ «به ناگزیر برای غلام غیبتی است. گفته شد: یا رسول اللّه: برای چه؟ فرمود: از ترس مرگ».

این لقب نیز مانند برخی دیگر از القاب، گاهی در معنای لغوی خود به کار می‌رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به جهت شرایط حاکم بر [زمان] صدور روایت، از روی تقیّه این گونه گفته می‌شده و به عنوان لقب به کار رفته است.

پی نوشت ها:

[۱] مجمع البحرین، طریحی، ج ۶، ص ۱۲۷.

[۲] علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۳، ح ۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵ و ص ۴۴۲، ح ۲۹.

غائب

«غائب» لقب حضرت مهدی (عج) است.

غایة الطالبین

از القاب امام زمان (عج) می توان به «غایةالطّالبین» اشاره کرد.

غایة القصوی

«غایةالقصوی» یعنی مقصود نهائی و از القاب امام دوازدهم شیعیان (عج)، که در کتاب هدایه ذکر شده است.

غریم

«غریم» از القـاب خاصّه امام قائم (عـج) است و در اخبار اطلاق آن بر حضـرت شایع است. «غریم» هم به معنی طلبکار و هم به معنی اوّل است و این لقب مثل «غلام» در تعبیر آن حضرت از روی تقیّه بوده است.

هنگامی که شـیعیان می خواسـتند مالی نزد آن حضرت یا وکلایش بفرسـتد یا وصـیّت کنند یا از ایشان مطالبه کنند به این لقب می خواندند و از آن حضرت غالب ارباب زرع و تجارت و حرفه و صناعت طلبکار بود.

علّامه مجلسـی فرموده است: «ممکن است غریم به معنی بدهکار باشد و نام بردن از آن حضـرت به این اسم از جهت تشبّه آن جناب به شـخص مدیون باشد که خود را از مردم به علّت قرضـهای خود مخفی می کند، یا آنکه چون مردم آن حضرت را طلب می کنند تـا علوم و شـرایع را از ایشـان یاد بگیرنـد، آن جناب از آنان به جهت تقیّه می گریزد. پس آن حضـرت غریم مسـتتر است». («منتهی الامال»، باب ۱۴، فصل اوّل.»)

غلام

لقب «غلام» در زبان روایات و اصحاب، مکرّر به حضرت صاحب الامر اطلاق شده است.

غلام احمد رجوع شود به واژه: احمدیّه

غوث

«غَوْث» از القاب خاصّه حضرت مهدی (عج) است که در زیارت معتبره وارد شده و معنی آن «فریاد رس» است.

غوث الفقراء

«غَوْثُ الْفُقَراء» لقب حضرت ولی عصر (عج) است.

رجوع شود به واژه: بقیّهٔ الانبیاء

غیب

در کتاب «ذخیرهٔالالباب»، «غیب» از نامهای حضـرت قائم (عج) شـمرده شده که در قرآن هم مذکور استو امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه:

«ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُـدیً لِلْمُتَّقینَ – الَّذینَ یُؤْمِنونَ بِالْغَیْبِ (بقره/۲و۳): آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه نـدارد و مایه هدایت پرهیزکاران است – (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند».

فرمود: متّقین شیعیان علی بن ابی طالب هستند و امّا غیب، پس او غائب است و شاهد بر این قول خداوند که می فرماید:

«وَ یَقولونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إنَّما الْغَیْبُ لِلّه فَانْتَظِروا إنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرینَ (یونس/۲۰):«و می گویند چرا فرو فرستاده نشد بر او آیتی از پروردگارش. پس بگو نیست غیب مگر خدای را پس منتظر باشد به درستی که من با شما از منتظرانم»

یعنی برای آمدن آن غیب، از آیات خداوندی است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم،ص ۸۲)

غلام احمد خان

میرزا غلام احمد خان قادیانی (ت ۱۸۲۳م – م ۱۹۰۸ م.) موسس فرقه‌احمدیه یا قادیانیه شمرده می‌شود. وی اهل پنجاب پاکستان بود. پدرش از مخالفان سرسخت انگلیس به شمار می‌آمد و با زبان‌های فارسی اردو و عربی آشنایی داشت. غلام احمد در چهل سالگی ادعای مهدویّت کرد و جمعی از مردم پنجاب را پیرامون خویش گرد آورد. او در اصول با اعتقادات اسلامی موافق بود؛ ولی به جمع مسیحیت و مهدویّت اعتقاد داشت و خود را مهدی موعود و مظهر عیسی و حضرت محمدصلی الله علیه وآله می‌دانست! در نظر غلام احمد، حضرت عیسی‌علیه السلام پس از خاک سپاری از گور برون آمد و در کشمیر اقامت گزید و در ۱۲۰ سالگی در شهر سرینگر وفات یافت.

غلام احمد خان جهاد با شمیر را حتی علیه دشمنان اسلام حرام می‌دانست و مسالمت و صلح را شعار خود می‌شمرد. بدین سبب طرفدار دولت بریتانیا گردید و به تدریج پیروانش در لاهور، ایالت پنجاب و ربوه فزونی یافتند. آن‌ها بیمارستان و مدرسه‌های بسیار پدید آوردند و با کارهای چنینی، شمار طرفداران خویش را فزونی بخشیدند! پس از مرگ غلام احمد خان، پیروانش به تدریج به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدعیان مهدویّت، ص ۷۵، ملحقات ملل و نحل شهرستانی، آخر جلد دوم.

غضباء

«غضباء» نام ناقه رسول خداست که حضرت صاحب الزّمان (عج) هنگام ظهور و خروج همراه خود خواهند آورد. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۵)

غیبت شأنیه

با توجّه به شئون و تصرّفات گوناگون امام در جهان، به این نتیجه می رسیم که غیبت حجّت خدا غیبت کلّی نیست، بلکه این غیبت و عدم حضور، غیبت جزئی است، یعنی: غیبت و عدم حضور در شأنی از شئونات ولایت. و آن شأن، معاشرت با مردم و هدایت مستقیم اجتماع بشری و تشکیل حکومت حق است.

امام عصر (عج) در عصر غیبت، در همین یک شأن از شئونات ولایت و مقامات و تصرّفات خویش غائب است و در دیگر شئون، حاضر، نافذ و فعّال است.

این یک واقعیّت شناختی بزرگ است که از آن در ابواب معرفت به «غیبت شأنیه» تعبیر می شود. امام در عصر غیبت، دارای «غیبت شأنیه» و «حضرت (حاضر بودن) شئونیّه» است. آن حضرت در یک شأن و امر غائب و در بقیّه حاضر است، زیرا که این شئون و حضور، در ارتباط مستقیم با بقاء و امتداد تکوّن کائنات است. («خورشید مغرب»، ص ۱۸۴)

غیبت صغری

پس از هجوم مأموران خلیفه عبّاسی، به خانه امام حسن عسکری علیه السّلام و جستجوی فرزند و جانشین آن امام، روشن گشت، خطری که جان امام آینده را تهدید می کند، خطری بس سهمگین است. این هجوم و پیگیری، در پیدا کردن مهدی (عج) ایجاب می کرد تا برای نگهداری جان باقی مانده سلسله امامت. سلاله نبوّت و مصلح بزرگ بشریّت، اقدامی بس جدّی به عمل آید.

و همین زمان بود که به توجّه به احوالاتی، به فرمان الهی، و به قدرت و حکمت خدائی، آن حضرت از نظرها پنهان گردید و امر عظیم «غیبت» پدیدار شد.

این غیبت به دو مرحله تقسیم گشت: مرحله کوتاه مدّت (غیبت صغری) و مرحله دراز مدّت (مرحله کبری).
غیبت صغری امام زمان (عج) از دو جهت محدود بود: از جهت زمانی و از جهت شعاعی. از نظر زمانی، بیش از هفتاد سال به طول نینجامید، یعنی از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری. از نظر شعاعی نیز، این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود، و شعاع و دامنه آن محدود بود. یعنی در طول این مدّت، اگر چه امام از نظرها پنهان بود، ولیکن این غیبت پنهانی نسبت به همه کس نبود، بلکه کسانی بودند که به صورت پنهانی با امام در تماس بودند. اینان نائبان خاصّ امام بودند، کارهای مردم رامی گذرانیدند، نامه ها و سؤالات مردم را به نزد امام می بردند- یا می فرستادند – و پاسخ امام را به مردم می رساندند. («خورشید مغرب»، ص ۴۲)
رجوع شود به واژه: رشیق، نوّاب اربعه

غیبت کبری

پس از گذشتن غیبت صغری، دوره غیبت کبری و دراز مدّت آغاز گردید. و این غیبت تا کنون ادامه یافته است.
در این مدّت طولانی است که بزرگترین مرحله آزمایش و امتحان، در دار طبیعت و سنجش ایمان و عمل خلق وجود دارد، تا معلوم گردد در خلال این روزگاران، در هر نقطه از جهان،چگونه استفاده می برند و چه نتیجه ای می گیرند و افراد در برابر احساس وظیفه چه می کنند و علّت به وجود آمدن چه اعمال و حوادثی و آثار و افکار و رفتاری می شوند... («خورشید مغرب»، ص۴۳)

غیبت کبری (تامه)

«غیبت کبری (غیبت تامه) با به پایان رسیدن غیبت صغری در سال ۳۲۹ ه . و رحلت چهارمین سفیر امامعلیه السلام آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت ادامه خواهد یافت.
از جمله ویژگی‌های این غیبت عبارت است از:
۱. مدت غیبت کبری طولانی و پایان آن نامشخص است.
۲. ارتباط کلی با امام زمانعلیه السلام قطع است؛ به گونه‌ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغری در این دوران وجود نخواهد داشت.
۳. نیابت در این دوران به صورت عام است. بر خلاف دوران غیبت صغری که ارتباط مردم با آن حضرت از طریق نواب خاصّ صورت می‌گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاصّ وجود ندارد و تنها مرجع مردم نایبان عام آن حضرت هستند که با ملاک‌هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شرایط به عنوان نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.
۴. حاکمیت ظلم و جور در زمین فراگیر می‌شود.
۵. امتحانات الهی شدیدتر می‌شود.
لغزشگاه‌های این نوع غیبت به مراتب از نوع کوتاه، بیشتر است و انسان‌های زیادی در این دوره به گمراهی خواهند افتاد و امتحانات سختی را پشت سر خواهند گذاشت.
امام علیعلیه السلام فرمود: «لِلقائِمِ مِنّا غَیْبَةٌ اَمَدُها طَویلٌ، کَاَنّی بِالشِّیعَةِ یَجُولُونَ جَوَلانَ النَّعَمِ فی غَیبَتِهِ، یَطلُبُونَ المَرْعی فَلا یَجِدوُنَهُ، اَلا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلی دِینِهِ وَلَمْ یَقْسُ قَلبُهُ لِطُولِ اَمَدِ غَیبَةِ اِمامِهِ فَهُوَ مَعی فی دَرَجَتی یَوْمَ القِیامَةِ...»؛ [۱] «قائم ما را غیبتی است که زمانش طولانی خواهد بود. گویی شیعه را می‌بینم که در زمان غیبت او، به این سو و آن سو می‌روند. همانند گوسفندانی که چوپان خویش را گم کرده باشند؛ به دنبال چراگاه می‌روند و آن را نمی‌یابد. بدانید هر کس که در زمان غیبت او، بر دین خویش ثابت

قدم بماند، و در طول مدت ناپیدایی قائم ما سنگدل نشده باشد، در بهشت با من و در درجه من خواهد بود».

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

غیبت (پنهان زیستی)

بـا مراجعه به مجموعه‌هـای حـدیثی روشن می‌شـود که شـمار بسیاری از روایـات و احـادیثی که دربـاره وجـود گران مـایه حضـرت مهدی‌علیه السـلام است و از خورشـید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غم بار او نیز خبر می‌دهد و مسأله «غیبت» دراین روایات به روشنی بیان شده است.

«غیبت» در اصـطلاح برای کسـی اسـتعمال می‌شود که مـدتی در جـایی حضور دارد و پس از آن در آن محل حاضـر نمی‌شود و در فرهنگ «مهدویّت» به پنهان شدن حضرت مهدی‌علیه السلام از دیدگان مردم گفته می‌شود.

غیبت را می‌توان در اینجا به سه معنا تفسیر کرد:

۱. آن حضـرت در درون جوامع بشـری زندگی نمی‌کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگر انسان‌های عادی هرکس خواسـت او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲. حضـرت مهدی‌علیه السلام در میان همین جامعه و همین انسان‌ها است؛ اما به قدرت خدا، هرگاه اراده کند از برابر چشم‌ها ناپدید می‌گردد و دیـدگان مردم - بـا اینکه آن حضـرت موجود و حاضـر است - او را نمی‌بیننـد؛ همـان گونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جن را نمی‌بینند؛ با اینکه به نص قرآن شریف آنها در میان جامعه‌ها هستند و در این جهان موجوداند.

ممکن‌است این‌قدرت استتار واختفا از برابر دیدگان را کرامتی از کرامت‌های حجّت خدا و ولی او امام مهدی‌علیه السلام بدانیم. آن حضـرت در پرتو این قدرت خدادادی، می‌تواند هرگاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هرگاه خواست نهان و ناپدید شود.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره‌گر، به گونه‌ای تأثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل آرای او را بنگرند و این کار از اولیای الهی - که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند - بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می‌توان امکـان اسـتتار و اختفـای انسـان از برابر دیـدگان را - چه به صورت کوتاه مـدت یا دراز مـدت - دریافت کرد. [۱].

امام صادق‌علیه السـلام فرموده است: «یَفْقِدُ النَّاسُ اِمامَهُمْ یَشْهَدُ المَوسِمَ فَیَراهُمْ وَلا یَرَوْنَهُ» [۲]؛ «مردم امـام خویش را گم می‌کننـد، پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد [و] مردم را می‌بیند، ولی مردم او را نمی‌بینند»

۳. معنای دیگر غیبت پنهان بودن حضـرت از نگاه معرفتی انسان‌ها است، به این معنا که آن حضـرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسـند. از این رو در روایـات فراوانی آن حضـرت به یوسف صـدیق‌علیه السـلام تشبیه شـده که اگر چه بین مردم بود، ولی او را نمی‌شـناختند. ناشناسی او به حدی رسید که حتی برادران او نیز، او را نشناختند.

امام صادق‌علیه السلام در این باره فرمود:

«فَمـا تَنْکِرُ هـذِهِ الاُمَّةُ اَنْ یَفْعَلَ‌اللهُ جَلَّ وَعَزَّ بِحُجَّتِهِ کَمـا فَعَلَ بِیوُسُفَ اَنْ یَمْشِیَ فی‌اَسْواقِهِم ویَطَأَ بُسُطَهُمْ حَتیّ یَأْذِنَ‌اللَّهُ فِی‌ذلِکَ لَهُ کَمااَذِنَ لِیوُسُفَ» [۳]؛ «خوی و شأن این امت چه چیز را انکار می‌کننـد، که خـدای عزوجل در یک زمانی با حجّت خود همان کند که با یوسف‌علیه السلام کرد».

به این معنا که خداوند بین او و بین بندگان حجاب و پرده‌ای قرار می‌دهد که مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

انواع غیبت

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین‌علیهم السلام اشاره شده که غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام به دو بخش کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود. (غیبت صغری) (غیبت کبری)

زراره می گوید: از امام صادق‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَتَینِ یَرْجِعُ فِی اِحداهُما وَفِی الْاُخْری لایُدری اَیْنَ هُوَ یَشْهَدُ المَواسِمَ یَری الناسَ وَلایَرْونَهُ»؛ «همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها [به خانواده‌اش] بر می گردد و در دیگری معلوم نیست کجاست هرسال در مناسک حج حاضر می گردد مردم را می‌بیند در حالی که مردم او را نمی‌بینند». [۴] .

آن حضرت در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام‌علیه السلام اشاره کرده است: «لِلْقائِمِ غَیْبَتانِ اِحْداهُما قَصِیرَةٌ وَالْاُخْری طَوِیلَةٌ الغَیْبَةُ الْاُولَی لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلَّا خاصَّةُ شِیعَتِهِ وَالْاُخْری لا یَعْلَمُ بِمَکانِهِ فِیها اِلَّا خَاصَّةُ مَوالِیهِ»؛ «برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت». [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: یس(۳۶)، آیه۹ واسراء (۱۷) آیه۴۵.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ الکافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ الغیبهٔ، ص ۱۷۵ ح ۱۴.

[۳] الغیبهٔ، ص ۱۴۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶ ح ۴.

[۴] الغیبهٔ، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

غیبت صغری

«غیبت صغری» عبارت است از پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی‌علیه السلام. آغاز این غیبت را برخی از همان ابتدای ولادت دانسته‌اند؛ [۱] با این حساب مدت آن ۷۴ سال می‌شود. برخی نیز شروع آن را از شهادت امام حسن عسکری‌علیه السلام دانسته‌اند؛ بنابراین پنج سال از مدت مذکور کاسته می‌شود. البته نظریه دوم مؤیدات بیشتری دارد. [۲] .

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی‌علیه السلام، نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور تمام عیار آن حضرت در جامعه انسانی.

غیبت صغری حالت میانه‌ای بود، میان غیبت کبری و عصر ظهور؛ با این توضیح که:

در غیبت کبری رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه به طور کامل برقرار می گردد. اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه‌ای حاکم است.

بنابراین برخی از ویژگی‌های غیبت صغری از این قرار است:

۱. زمان غیبت صغری محدود بوده از نظر زمانی ۶۹ سال طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغری» نامیده شد، به خلاف غیبت کبری که غیر از خدا کسی از مدت آن اطلاعی ندارد.

۲. در دوران غیبت صغری پنهان زیستی امام‌علیه السلام همه جانبه و عمومی نبود. امام اگرچه از نظرها پنهان بود؛ لیکن این غیبت و پنهانی همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاصّ، و برخی از وکلای آن حضرت، می‌توانستند با آن حضرت در تماس باشند و سؤالات و نامه‌های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند. اما در غیبت کبری امام‌علیه السلام به طور کلی از نگاه‌ها پنهان است و باب مکاتبه و نامه‌نگاری بسته است، یعنی، بنای غیبت کبری و اقتضای آن این است که: حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

۳.در غیبت صغری، حضرت چهار نماینده داشت که آنها را به صورت معیّن و مشخص انتخاب و تعیین کرده بود. آنان موظف بودند بین امام‌علیه السلام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می‌دانستند؛ ولی در غیبت کبری چنین نیست.

۴. درغیبت صغری ممکن‌بودکسی‌او را ببیند وبشناسد؛ ولی‌درغیبت‌کبری کسی اورا نمی‌بینند واگر ببیند نمی‌شناسد.

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۱۵۹، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، الغیبهٔ، ص ۱۴۹.

غارت پرده کعبه

یکی از علائم قیام حضرت قائم (عج)، «به غارت بردن پرده خانه کعبه» است.

ف

فرید

«فرید» درلغت به‌معنای (تک)است. درروایات به‌عنوان یکی‌ازالقاب حضرت مهدی‌علیه السلام به کار رفته است.

اصبغ‌بن نباته‌گوید: «ازامیرمؤمنان‌علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

فتح

«فتح» لقب مهدی موعود (عج) است. در روایات آمده که در آیه شریفه

«إذا جآءَ نَصْرُ اللهِ وَ الْفَتْحُ (نصر/۱): هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد»،

مراد از فتح، مهدی (عج) است.

در تفسیر علی بن ابراهیم، در تفسیر آیه مبارکه

«نَصْرُ مِنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَریبٌ (صف/۱۳): یاری خداوند و پیروزی نزدیک است»

آمده که به فتح حضرت مهدی (عج) اشاره دارد. («نجم الثاقب»، ص ۸۴)

فجر

«فجر» لقبی برای حضرت صاحب الزّمان (عج) است.

امام صادق علیه السّلام در تفسیر کلام خداوند که می فرماید:

«وَالْفَجْر (فجر/۱) :قسم به فجر»

فرمود: «مراد از فجر، قائم (عج) است».

همچنین آن حضرت در تفسیر سوره مبارکه قدر و آیه آخر این سوره: «... حتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ،

... تا هنگام طلوع فجر»

فرمودند:

«تا آنکه قائم ما برخیزد و ظاهر شود» («نجم الثّاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فرج الاعظم

در کتاب «هدایهٔ»، «فرج الاعظم»، لقب مهدی موعود (عج) عنوان شده است.

امام رضا علیه السّلام فرمود: «هر گاه عالِم شما از میان شما غائب شد پس منتظر «فرج الاعظم» باشید. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فرج المؤمنین

«فرج المؤمنین» لقب امام عصر (عج) است. در اخبار ولادت مهدی موعود آمده که،

«حکیمه خاتون» به «نرجس» گفت: خداوند امشب به تو غلامی می بخشد که

در دنیا و آخرت سیّد (آقا) و او «فرج المؤمنین» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فرخنده

«فرخنده» نام حضرت ولی عصر (عج) در کتاب اشعیای پیامبر علیه السّلام است.

(«نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فردوس الاکبر

در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» ذکر شده که «فردوس الاکبر» نامی است که در کتاب قبرس

رومیان به امام زمان (عج) اطلاق شده است.

فقیه

«فقیه» لقب امام زمان علیه السّلام است.

فیذموا

«فیذموا» لقب امام قائم (عج) در کتاب «تورات» است.

فیروز

در کتاب «نجم الثاقب» در باره این لقب امام عصر چنین نوشته شده است: «در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» گفته که فیروزه اسم آن جناب است در نزد آمان، به لغت «ماچار» و در تذکره گفته که در کتاب فرنگان ماچار الامان است». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۳)

فطحیه

«فتحیّه» نام فرقه ای است که اعتقاد به امامت «عبد الله افطح» دارند و او را مهدی موعود (عج) می دانند. («مهدی موعود»، ص ۴۳۱) «عبد الله افطح» پسر امام جعفر صادق علیه السّلام بود. چون سر یا دو پای عبد الله پهن بود، از این رو «افطح» و پیروانش را «افطحیّه» یا «فطحیّه» نامیدند. («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱، ص ۶۰۱)

فرقه های اسماعیلیه

پس از شهادت امام صادق‌علیه السلام (سال ۱۴۸ ه .ق)، گروهی مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کردند و او را امام غایب و امام قائم دانستند. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می‌نامد. [۱] این گروه به زودی منقرض شدند.

گروه دوم بر آن شدند که اسماعیل مرده است؛ اما چون در زمان حیات پدرش به امامت رسیده بود، پس از فوتش، امام صادق‌علیه السلام فرزند او محمد را به امامت نصب کرد. بنابراین پس از شهادت امام صادق‌علیه السلام، محمد به امامت رسید. این گروه به «مبارکیه» معروف گشتند؛ زیرا رئیس آنان «مبارک» نام داشت. [۲] .

همین گروه اخیر، پس از مدتی به دو فرقه انشعاب یافتند. برخی از آنان مرگ محمد را پذیرفتند و سلسله امامان را در فرزندان او ادامه دادند. برخی دیگر، منکر مرگ محمد بودند و غیبت او را باور داشتند و وی را امام قائم می‌پنداشتند. اینان «قرامطه» نامیده می‌شوند؛ زیرا لقب رئیس آنها «قرمطویه» بوده است. [۳] .

امروزه اسماعیلیه به دو طایفه «آغاخانیه» و «بهره» تقسیم می‌شوند که بازماندگان دو فرقه نزاری و مستعلوی هستند.

گروه‌اوّل (قریب به‌یک میلیون تن) در ایران، آسیای وسطی، افریقا و هند پراکنده‌اند و رئیس ایشان کریم آقاخان است.

گروه دوم (قریب به پنجاه هزار تن) در جزیرهٔ‌العرب و سواحل خلیج فارس و سوریه به سر می‌برند. [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: نوبختی، فرق‌الشیعه، ص ۶۸.

[۲] فرق‌الشیعه، ص ۶۹ و ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

[۳] فرق‌الشیعه، ص ۷۲.

[۴] مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

فرائد

«فرائد» نام کتاب «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» است. به قول خود وی این کتاب را در استدلال به صحّت دعوی باب و بهاء نوشته و مشتمل بر سه فصل: استدلال به آیات قرآنی و استدلال به احادیث و به اخبار و تقریر است.

اساس سایر نوشته های بهائیگری در نقل آیات و روایات و شواهد تاریخی و تأویل هر مطلبی به نفع دعوی باب و بهاء، دو کتاب «فرائد» و «ایقان» است.

رجوع شود به واژه: ایقان

فترت

«فترت» در اصطلاح دینی به مدت زمان بین دو پیامبر گفته می‌شود. [۱] این کلمه تنها یک بار در قرآن کریم آمده و به فاصله

زمانی بین حضرت عیسی‌علیه السلام و رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله اشاره کرده است.

در سوره «مائده» آیه ۱۹ می‌خوانیم: «یـا اَهْلَ الکِتابِ قَدْ جاءَکُم رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُم عَلی فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ اَنْ تَقُولُوا ما جاءَنا مِنْ بَشیرٍ وَلا نَذیرٍ فَقَد جاءَکُم بَشیرٌ وَنَذیرٌ وَاللَّهُ عَلی کُلِ شَیءٍ قَدیرٌ» [۲] «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می کند، تا مبادا [روز قیامت بگویید: «برای ما بشارتگر و هشدار دهنده‌ای نیامد پس‌قطعاً برای شمابشارتگر وهشداردهنده‌ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست».

در مباحث مهدویّت، در اغلب روایات به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی‌علیه السلام، غیبت تعبیر شده؛ اما در پاره‌ای از سخنان معصومین‌علیهم السلام از این دوران به عنوان «فترت» نیز یاد شده است.

ابو حمزه گوید: «خدمت حضرت صادق‌علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب‌الامر شمایید؟ فرمود: نه. گفتم: پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر پسر شمااست؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر پسر پسر شمااست؟ فرمود: نه؛ گفتم: پس‌او کیست؟ فرمود: همان‌کسی‌است‌که زمین را پر از عدالت کند؛ چنان‌که پر از ستم و جور شده باشد، او در زمان فترت (پیدا نبودن امامان) بیاید، چنان‌که رسول خداصلی الله علیه وآله در زمان فترت (پیدا نبودن رسولان) مبعوث شد». [۳] .

یکی دیگر از روایاتی که اشاره به دوران «فترت» حضرت مهدی‌علیه السلام نموده، حدیث علی بن حارث بن مغیره است. وی از پدر خویش روایت کرده است: «به امام صادق‌علیه السلام عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته می‌شود. عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود، به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که برآنید، به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». [۴] .

در روایتی دیگر نیز وقتی امام صادق‌علیه السلام به غیبت صالح پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره می کند، چنین می‌فرماید: «اَللَّهُ اَعْدَلُ مِنْ اَنْ یَتْرُکَ الاَرْضَ بِلا عالِمٍ یَدُلُّ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَقَدْ مَکَثَ القَوْمُ بَعْدَ خُرُوجِ صالِحٍ سَبْعَةَ اَیَّام عَلی فَتْرَةٍ لایَعرِفُونَ اِماماً، غَیرَ اَنَّهُمْ عَلی ما فی اَیْدیهِمْ مِنْ دینِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، کَلِمَتُهُمْ واحِدَةٌ، فَلَمَّا ظَهَرَ صالِحٌ‌علیه السلام اِجْتَمَعُوا عَلَیهِ وَاِنَّما مَثَلُ القائِم‌علیه السلام مَثَلُ صالِحٍ» [۵] ؛ «... خدا عادل‌تر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد تا مردم را به خدای تعالی راهبری کند. آن قوم بعد از خروج صالح، تنها هفت روز در حال فترت (بلاتکلیفی) به سر بردند که امامی را نمی‌شناختند؛ ولی آنها به همان دین خدای تعالی که در دستشان بود عمل می کردند و با هم متحد بودند و چون صالح‌علیه السلام ظاهر شد، دور او جمع شدند و همانا مثل قائم‌علیه السلام، مثل صالح‌علیه السلام است».

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

[۲] سوره مائده (۵)، آیه ۱۹.

[۳] الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۲۱.

[۴] الغیبهٔ، ص ۲۲۸، ح ۲.

[۵] کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳، ح ۱.

فاضل

«فاضل» نام زره رسول اکرم صلّی الله علیه و آله است که حضرت قائم (عج) هنگام ظهور همراه خود دارند. («نجم الثّاقب»، ص ۱۲۵)

فایده غیبت طولانی قائم

امام قائم (عج) به خاطر عدم پذیرش جامعه از نظرها پنهان است، اگر او همچون امامان معصوم علیهم السّلام دیگر آشکار بود، مردم همان که با امامان کردند با او می کردند، امّا او غائب است تا مردم آمادگی پذیرش او را در طول زمان پیدا کنند.

از جمله فوائد غیبت امام قائم (عج) می توان به این مورد اشاره کرد:

۱- غیبت او به پیروانش امید می بخشد و آنها را دلگرم می کند که دارای چنین رهبری هستند، با توجّه به این که امید، سازنده است.

۲- غیبت آن حضرت پیروانش را قدم به قدم آماده می سازد تا آن حضرت را از عزلت بیرون آورند.

۳- گفتگو درباره قیام مهدی (عج) در طول زمان با فرصت کافی موجب پرورش نفوس و آمادگی در اندیشه انقلاب جهانی بودن و هدفداری و... می شود و به این ترتیب زمینه سازی ظهور آن حضرت مهیّا می گردد.

۴- شناخت موانع یک انقلاب جهانی در تمام ابعاد و بر اندازی آن موانع، نیاز به طول زمان و کمک فکری بسیار در سطح جهان دارد، این نیز یکی از فوائد غیبت امام قائم (عج) می باشد.

۵- طول غیبت و دوری مردم از رهبر مصلح و عادل، موجب فساد در تمام زمینه ها شده و همین فساد موجب خستگی و ناراحتی و نارضایتی مردم می شود و در دل این فساد، جرقّه های انقلاب بروز می کند و مردم، تشنه مصلح واقعی و عدالت می شوند، چرا که تا همه، رنج ظلم و فساد را نبرند، آماده درک لذّت عدالت و اصلاح نخواهند شد.

۶- غیبت امتحانی است که خداوند شیعیان را در معرض آزمایش قرار داده تا معلوم شود چه کسی ثابت قدم و استوار در امامت امام دوازدهم باقی خواهد ماند.

۷- غیبت دلائلی دارد که به امامان اجازه افشای آن داده نشده است و... («آخرین امید»، ص ۱۷۲-۱۸۰)

فتوریسم

«فتوریسم» (fotorism) یعنی اعتقاد به دوره آخر الزّمان، و انتظار ظهور منجی، عقیده ا ی که در کیشهای آسمانی یهودیّت (جودائیسم)، و زردشتی (زوراستریانیسم)، و مسیحیّت (در سه مذهب عمده آن: کاتولیک، پروتستان، و ارتدوکس) و مدّعیان نبوّت عموماً، و دین مقدّس اسلام خصوصاً، به مثابه یک اصل مسلّم قبول شده است. و درباره آن در مباحث تئولوژیک مذاهب آسمانی، رشته تئولوژی بیبلیکال، کاملاً شرح و بسط داده شده است. («خورشید مغرب»، ص ۵۲)

فلسفه غیبت

بدون شک غیبت آخرین حجّت الهی، حضرت مهدیعلیه السلام، پدیده‌ای است که به این صورت هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده و طبیعی است که ذهن جست و جو گر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی به وجود آمده است؟!

در پاسخ به این پرسش به برخی از حکمت‌ها و علت‌های این رویداد، با استفاده‌ازکلام‌معصومین‌علیه السلام‌اشاره می‌شود.

در ابتدا گفتنی است که پنهان زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوندی است که پرنده اندیشه و فکر را توان پرواز تا آن قله رفیع نیست و اگر در این راه توفیقی رفیق گردد، به یمن انفاس قدسی‌مقربان‌درگاه حق‌ائمه معصومین‌علیهم السلام است که گاه گوشه‌ای از آن پرده رازها را به کناری زده، در حد ظرفیت مخاطب و فهم او، حقایقی را آشکار ساخته‌اند.

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله حقیقت سرّ بودن این‌امر را چنین بیان فرموده‌است:

«یـا جـابِرُ! اِنَّ هَـذا الاَـمْرِ اللَّهِ وَسِـرٌّ مِنْ سِـرِّ اللَّهِ مَطوِیٌ عَنْ عِبـادِاللَّهِ، فَاِیّاکَ وَالشَّکّ؛ فَاِنَّ الشَّکّ فِی اللَّهِ کُفْرٌ»؛ «ای جابر! همانا این امر؛ امری است از امر خداونـدی و سِـرّی است از سِـرّ خدا که بر بندگان او پوشـیده است. پس بر حذر باش که دچار تردیدنشوی. همانا شک دربارهٔخداکفراست». [۱] .

امام صادق‌علیه السلام این حقیقت را چنین تبیین فرموده‌اند: «این امر، امری از امر خدا و سرّی از سرّ خدا و غیبی از غیب خدا است و زمـانی کـه می‌دانیـم خداونــد بزرگ مرتبـه حکیـم اسـت، تصــدیق می کنیـم کـه همـه کارهـای او از روی حکمـت اسـت؛ گرچه علت‌آن‌کارها بر ما روشن‌نباشد». [۲] .

اینک با استفاده از روایات معصومین علیه السلام برخی از دلایل غیبت امام زمان علیه السلام را بیان می کنیم.

حفظ جان امام زمان:

نخستین فلسـفه، حفظ جان حضرت مهدی علیه السلام به وسیله زندگانی مخفیانه است و خداوند با پنهان ساختن آن حضرت، ایشان را از شرّ دشمنان حفظ کرد.

امام صادق‌علیه السلام فرموده است: «اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَةً قَبْلَ اَنْ یَقُومَ اِنَّهُ یَخافُ (وَاَوْمَأَ اِلی بَطْنِهِ یَعنی القَتْل)»؛ «همانا برای قائم قبل از آنکه قیام فرماید غیبتی است؛ چرا که در هراس است (و حضرت اشاره به‌شکم خودکرد، یعنی‌بیم‌کشته شدن دارد)». [۳] .

البته این نه به آن معناست که آن حضـرت از شـهادت و کشـته شـدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضـرت چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حـاکمیت فراگیر و جهانی که در تمامی ادیان وعـده داده شـده، تنها به دست او تحقق می‌یابـد؛ بنابراین بر خداوند است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان زیستی او تعلق گرفته است.

و این پنهان زیستی با ویژگی‌های خاصّ خود، در مورد برخی از پیامبران - هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند - اتفاق افتاده بود که می‌توان به مخفی شدن پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله هنگام هجرت در غار اشاره نمود.

امتحان و آزمایش انسان‌ها:

یکی دیگر از حکمت‌های الهی در غیبت حضـرت مهدی‌علیه السـلام امتحان و آزمایش مردم است. از آنجایی که این نوع آزمایش به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشـکل و طاقت فرسا است، در تکامل انسان‌ها نقش بسیار مهمی دارد و با این آزمایش سره از ناسره جدا شده، یاران راستین حق مشخص می گردند.

پیشوای هفتم شیعیان امام کاظم‌علیه السلام فرموده است: «إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِی أَدْیَانِکُمْ لا یُزِیلُکُمْ عَنْهَا أَحَدٌ یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لابُدَّ لِصَاحِبِ هَـذَا الْأَمْرِ مِنْ غَیْبَـةٍ حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ کَانَ یَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِیَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ»؛ «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود؛ پس خدا را خدا را [مواظب باشید] در دینتان! شما را احدی از آن دور نسازد. فرزندم! صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسـی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن آزمایشـی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می‌آزماید». [۴] .

روشن است کسـانی در این امتحـان بزرگ سـربلند خواهنـد بود که دارای مرتبه والاـیی از ایمـان و عمـل صالـح باشـند و کسانی که دراین امور دچار نقصان باشند، بیشتر در معرض لغزش و سقوط هستند.

امام صادق علیه السلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

«واین‌گونه‌است که غیبت‌قـائم‌علیه السـلام طولاـنی خواهـد بود تـا اینکه حق محض آشـکار گردد و ایمان از کـدورت‌ها [و پیرایه‌ها] صاف و زلال گردد. و این [آشکار شدن] با بازگشت افرادی که دارای طینت ناپاکی هستند از پیروان ظاهری اهل بیت‌علیهم السلام؛ یعنی، همان‌ها که ترس نفاق بر آنها می‌رود صورت می گیرد». [۵] .

آزادگی از بیعت دیگران :

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود ناچار از بیعت با طاغوت‌های زمان نمی‌شود.

امیرمؤمنان‌علیه السلام می‌فرماید: «اِنَّ القائِمَ مِنَّا اذا قامَ لَمْ تَکُنْ لِاَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیعَهُ فَلِذلکَ تُخفی وِلادَتُهُ وَیَغیبُ شَخْصُهُ» [۶] ؛ «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است».

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت حضرتش گشودند - انعکاس یافت:

«آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد پس به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌سازد تا هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ کس برگردنش نباشد». [۷] .

حضرت‌مهدی‌علیه السلام درتوقیعی شریف در پاسخ به برخی پرسش‌ها می‌فرماید:

«...وَاَمّا عِلَّهُ الغَیْبَهِ فَاِنَّ اللّهَ یَقُولُ «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَسْأَلُوا عَنْ اَشْیاءَ اِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤکُم» اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ اَحَدٌ مِنْ آبائی عَلَیهِمُ السَّلامُ اِلاَّ وَقَدْ وَقَعَتْ فی‌عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطاغِیَهِ زَمانِهِ وَاِنّی اَخرُجُ حینَ اَخْرُجُ وَ لا بَیْعَهَ لِاَحَدٍ مِنَ الطَّواغیتِ فی عُنُقی» [۸] ؛ «در خصوص علت غیبت [سؤال کرده بودید] خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید» [۹] بدانید که هرکدام از پدران من بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را بر گردن ندارم».

پی نوشت ها:

[۱] شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۲] شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۵.

[۳] الکافی، ص ۳۴۰؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۴۲.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۶؛ الغیبهٔ، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

[۵] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۷۰، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۵۵.

[۶] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج۱، ص ۳۰۳؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶.

[۷] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۳۱۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۹۰، کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

[۹] مائده، آیه ۱۰۱.

فلسفه غیبت صغری

غیبت صغری مرحله اوّل امامت حضرت مهدی‌علیه السلام بوده است. از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت، بایستی بلافاصله از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آنچه در جامعه رخ می‌دهد، فاصله بگیرد؛ هر چند در واقع او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می‌کند. باید توجه داشت که اگر آن غیبت، یکباره رخ می‌نمود ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می‌کردند و اگر ناگهان امام غایب می‌شد و مردم احساس می‌کردند که دیگر دسترسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارند، ممکن بود - همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند!

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامه» زمینه سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغری در واقع این زمینه سازی صورت گرفت، در این زمان امام مهدی‌علیه السلام ازدیده‌ها پنهان بود؛ ولی ایشان از طریق نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشتند. [۱] .

ولی رفته رفته با به وجود آمدن آمادگی - پس از گذشت مدت ۶۹ سال - به دستور خداوند آن حضرت در پرده پنهان زیستی تمام و کامل قرار گرفتند.

پی نوشت ها:

[۱] رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.

فضایل منتظران

اگر شخصی در عصر غیبت به وظایف یاد شده عمل کند، دارای برتری‌هایی خواهد بود که تعدادی از آنها از نگاهِ روایات چنین است:

۱. منتظران راستین، بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور خواهندبود؛ چنانکه امام صادق‌علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلى هَذاالْاَمْرِ مُنتَظِراًكانَ كَمَنْ هُوَ فِي الفُسْطَاطِالَّذِى لِلْقائم‌علیه السلام». [۱] .

۲. ثواب انتظار همانند پاداش نماز و روزه است.

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا اَنَّ المُنتَظِرَ لِهذا الاَمْرِ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الصَّائِمِ القائِمِ...» [۲] ؛ «آگاه باشید که پاداش منتظر این امر بسان پاداش روزه دار شب زنده‌دار است».

۳. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبرصلی الله علیه وآله است.

خودآن‌حضرت‌علیه السلام فرمود:«...اُولئِكَ رُفَقائى وَاَكْرَمُ اُمَّتى عَلَىَّ» [۳] ؛ «ایشان همراهان من و گرامی‌ترین امت من بر من هستند».

۴. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول‌صلی الله علیه وآله است. [۴] .

۵. پاداش او برابر با هزار شهید از شهدای صدر اسلام است.

امام سجادعلیه السلام فرمود: «مَن ثَبَتَ عَلى مُوالاتِنا فِى غَيْبَةِ قائِمِنا اَعْطاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اَجْرَ اَلْفَ شَهيدٍ مِنْ شُهَداءِ بَدْرٍ وَاُحُدٍ»؛ [۵] «کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید».

توجه به این نکته نیز لازم است که تنها انسان‌ها نیستند که منتظر ظهور و قیام حضرت مهدی‌علیه السلام هستند؛ بلکه تمامی موجودات و نظام هستی در انتظار برپایی حاکمیت عدل و قسط به سر می‌برند؛ زیرا تنها در آن جامعه نظام آفرینش دقیقاً طبق خواست الهی و به دور از هر گونه ظلم و تعدی، اداره خواهد شد. گروهی از این منتظران - که در روایات به آنها تصریح شده است - فرشتگانی‌اند که برای یاری امام حسین‌علیه السلام در روز عاشورا به زمین آمدند و خداوند به آنان امر فرمود تا هنگام قیام حضرت مهدی‌علیه السلام بمانند و آن حضرت را یاری کنند. امام صادق‌علیه السلام این انتظار را این گونه بیان فرموده است: «فَهُمْ عِندَ قَبرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَ اِلى يَومِ القِيامَةِ وَهُمْ يَنتَظِرُونَ خُرُوجَ القائِم‌علیه السلام»؛ [۶] «و آنان نزد قبر او پریشان و گردآلود تا روز رستاخیز گریانند و ایشان در انتظار خروج قائم به سر می‌برند».

در برخی روایات نیز گفته شده است: ساکنان زمین و آسمان از قیام و حکومت آن حضرت راضی می‌شوند و این رضایت بیانگر انتظار ایشان از برپایی آن حکومت است.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ك: الكافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ كمال‌الدين، ج ۲، ص ۳۵۷؛ الغيبة، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

[۲] الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

[۳] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

[۴] عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۳۶ و۶۸؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ ر.ك: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

[۵] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.

[۶] الغیبهٔ، ص ۳۰۹، ح ۴.

...

فرق بین یاران خاص و یاوران

بین یاران خاصّ حضرت مهدی‌علیه السلام و یاوران آن حضرت تفاوتی هست:

اصحاب و یاران خاصّ ۳۱۳ نفرند. آنان کسانی‌اند که حضرات امام علی‌علیه السلام و امام صادق‌علیه السلام از آنان به «پرچمداران» تعبیر فرموده‌اند و هر یك از این یاران خاصّ، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و... دارند.

«یاوران» مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی‌علیه السلام درمکه وغیرآن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خداصلی الله علیه وآله می‌جنگند.

از روایات استفاده می‌شود حضرت مهدی‌علیه السلام از مکه خارج نخواهد شد؛ مگر آنکه همراهشان ده هزار تن از یاوران خواهند بود. [۱] البته این تعداد، جمعی از یاوران ایشانند و نه همه آنان به عنوان نمونه تنها سید هاشمی با دوازده هزار نیرو به حضرت مهدی‌علیه السلام در عراق ملحق می گردند... این همه غیر از یاورانی است که از فرشتگان‌اند. آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار خواهند بود.

ویژگی‌های یاران خاص:

بیشتر یاران خاصّ حضرت در سن جوانی‌اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران دارای افکاری متحد و آرایی یکنواخت بوده و دل‌های‌شان به هم پیوسته است. امام علی‌علیه السلام در این باره فرموده است: «اِنَّ اَصحابَ القائِمِ شَبابٌ لا کُهولَ فیهِم اِلَّا کَالکُحْلِ فِی العَینِ، اَوْ کَالمِلْحِ فِی الزّادِ، وَاَقَل الزّادِ المِلْحُ؛ [۲] «همانا یاران قائم‌علیه السلام همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمك در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمك است».

در آنان اختلافی در اندیشه و رأی و یا گفتار نتوان یافت. گویی همه ایشان دارای دل واندیشه و زبانی واحدند. از تنهایی هراسی ندارند؛ چرا که انسانی که با خدای عزوجل مرتبط باشد، هرگز هراس ندارد. آرزویشان این است که در راه خدا شهید شوند. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

[۲] الغیبهٔ، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

[۳] ر.ك: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۷ - ۵۰۶.

فراگیر شدن ظلم و جور

«فراگیر شدن ظلم و جور»، از نشانه‌های معروف ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام است. این نشانه در روایات بسیار، به چشم می‌خورد. در بعضی به همین عنوان کلی، مورد اشاره قرار گرفته؛ چنان‌که در روایت معروفی - با سندهای گوناگون - آمده است: «یَمْلَأُ اللّهُ بِهِ الاَرضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً»؛ [۱] «خداوند به وسیله ظهور مهدی‌علیه السلام زمین را پر از عدل و داد

می‌سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد».

گفتنی است در اینجا سخن از زیاد شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد صالح‌است؛ نه‌اینکه همه مردم‌کافر شوند، یاافراد صالح‌اصلا وجودنداشته باشد! در همان زمان، که همه جا را تباهی فراگرفته وابرهای تیره‌گناه سایه‌افکنده، باید افراد پاکباخته، متعهد وصالح، زمینه قیام‌آن حضرت راآماده سازند ودرحمایت از آن منجی بزرگ به جهاد برخیزند.

در روایات - در حالی که از زیاد شدن ستم، به عنوان نشانه ظهور یاد شد - به این نکته نیز اشاره شده که جامعه منتظر مهدی‌علیه السلام، باید در به پا داشتن ارزش‌ها و مبارزه با ضد ارزش‌ها، تلاش جدّی کرده، به تهذیب نفس بپردازند و... .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و...

فضل بن شاذان

«ابو محمّد، فضل بن شاذان أزْدی» از اصحاب امام رضا علیه السّلام بود. وی عمر طولانی و با برکتی داشته است. «فضل بن شاذان»، ۱۸۰ جلد کتاب در دفاع از حریم تشیّع نوشته، که یکی از آنها کتاب «الغیبهٔ» پیرامون امام قائم (عج) است.

وی در سال ۲۶۰ هجری قمری در گذشت. («رجال»، شیخ طوسی، ص ۴۲۰)

فضل بن یحیی

«فضل بن یحیی طیّبی» نویسنده قرن هفتم است. وی اهل کوفه و مقیم «واسط»بود و به شغل کتابت اشتغال داشت. و جزء دوازده نفری است که «کشف الغمّه» را در حضور مؤلّفش (علی بن عیسی اربلی) فرا گرفتند.

او در تاریخ ۱۱ شوّال ۶۶۹ هجری قمری، مشروح داستان «علی بن فاضل مازندرانی» که در جزیره خضراء به خدمت امام قائم (عج) مشرّف شده است را از زبان خودش (علی بن فاضل) در حلّه شنیده و آن را در کتابی به نام «الجزیرهٔ الخضراء» گردآوری کرده است.

این کتاب مورد توجّه علمای شیعه واقع شده و آن را در کتابهای خود درج کرده یا به آن استناد نموده اند. تاریخ وفات «فضل» در دست نیست، فقط مشخّص است که وی تا سال ۶۹۹ هجری قمری زنده بوده است. («جزیرهٔ الخضراء»، ص ۵۳ و ۱۹۳)

رجوع شود به واژه: علی بن فاضل

قاسم بن العلاء

«قاسم بن علاء» از اهالی آذربایجان و از زمان امام هادی علیه السّلام وکیل این ناحیه بود، ابن طاووس می گوید: «او از نائبان با واسطه حضرت قائم بوده و مکنّی به «ابی محمّد» است. وی ۱۱۷ سال عمر کرده و ۸۰ سال از سلامتی چشم برخوردار بود، و امام هادی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّلام را زیارت کرده است.»

امام قائم (عج) با «قاسم بن علاء» در تماس بود و نامه های آن حضرت به وسیله «محمّد بن عثمان» و بعد از او به وسیله «حسین بن روح» مرتّب به او می رسید. («آخرین امید»، ص ۱۱۸)

فرق بین یاران خاص و یاوران

بین یاران خاصّ حضرت مهدی‌علیه السلام و یاوران آن حضرت تفاوتی هست:

اصحاب و یاران خاصّ ۳۱۳ نفرند. آنان کسانی‌اند که حضرات امام علی‌علیه السلام و امام صادق‌علیه السلام از آنان به «پرچمداران»

تعبیر فرموده‌اند و هر یک از این یاران خاصّ، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و... دارند.

«یاوران» مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی‌علیه السلام درمکه وغیرآن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خداصلی الله علیه وآله می‌جنگند.

از روایات استفاده می‌شود حضرت مهدی‌علیه السلام از مکه خارج نخواهد شد؛ مگر آنکه همراهشان ده هزار تن از یاوران خواهند بود. [۱] البته این تعداد، جمعی از یاوران ایشانند و نه همه آنان به عنوان نمونه تنها سید هاشمی با دوازده هزار نیرو به حضرت مهدی‌علیه السلام در عراق ملحق می گردند... این همه غیر از یاورانی است که از فرشتگان‌اند. آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار خواهند بود.

ویژگی‌های یاران خاص:

بیشتر یاران خاصّ حضرت در سن جوانی‌اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران دارای افکاری متحد و آرایی یکنواخت بوده و دل‌های‌شان به هم پیوسته است. امام علی‌علیه السلام در این باره فرموده است: «اِنَّ اَصحابَ القائِمِ شَبابٌ لا کُهولَ فیهِم اِلاَّ کَالکُحْلِ فِی العَینِ، اَوْ کَالمِلْحِ فِی الزّادِ، وَاَقَل الزّادِ المِلْحُ؛ [۲] «همانا یاران قائم‌علیه السلام همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

در آنان اختلافی در اندیشه و رأی و یا گفتار نتوان یافت. گویی همه ایشان دارای دل واندیشه و زبانی واحدند. از تنهایی هراسی ندارند؛ چرا که انسانی که با خدای عزوجل مرتبط باشد، هرگز هراس ندارد. آرزویشان این است که در راه خدا شهید شوند. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

[۲] الغیبة، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

[۳] ر.ک: امام مهدی‌علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۷ - ۵۰۶.

ق

قائم

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام، می‌توان با صراحت تمام گفت: هیچ لقبی به اندازه لقب «قائم» برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی‌علیه السلام، درخشان‌ترین فصل حیات آن حضرت است؛ اتصاف به این صفت و لقب همواره در کلام معصومین‌علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابراین مهمترین علت نامیدن آن حضرت به «قائم»، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ‌ترین قیام تاریخ انسانی را رهبری خواهد کرد. [۱] .

البته می‌توان تمامی ائمه‌علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی‌علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان‌علیهم السلام ممتاز ساخته است.

درباره وجه قائم نامیدن حضرت مهدی‌علیه السلام به روایات زیر نیز می‌توان اشاره کرد:

ابوحمزه ثمالی می گوید: «از امام باقرعلیه السلام سؤال کردم ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم [و به پا دارنده] حق نیستید؟ فرمود: بلی؛ عرض کردم: چرا حضرت مهدی‌علیه السلام را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جد من حضرت سیدالشهداء حسین بن علی‌علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نمودند و نزد پروردگار شکایت کردند... [تا آنکه فرمود] پس

خدای عزوجل امامان از فرزندان حسین‌علیه السلام را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند. پس خداوند عزوجل فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت». [۲] .

از امام جوادعلیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم نامند؟ فرمود: «لِاَنَّهُ یَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِکْرِهِ وَارْتِدادِ اَکْثَرِ القائِلینَ بِامامَتِهِ [۳] ؛ «چون پس از آن قیام کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش بر گشته‌اند.».

اگرچه درپاره‌ای‌ازموارد لقب «قائم» به تنهایی به کار رفته؛ ولی در بعضی از موارد، به کلماتی دیگر اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاصّ است.

۱. قیام کننده از فرزندانم (القائِمُ مِنْ وُلْدی)

برخی از معصومین‌علیهم السلام اصرار داشته‌اند که آن قیام کننده را، از فرزندان خود معرفی کنند تاکسانی که‌از غیرائمه‌علیهم السلام خود را قائم معرفی می کنند، رسوا شوند.

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: مَنْ اَنْکَرَ الْقائِمَ مِنْ وُلْدی فِی زَمانِ غَیْبَتِهِ فَماتَ فَقَد ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً» [۴] ؛ «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلی مرده است.»

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «اَلقائِمُ مِنْ وُلْدی یَعْمُرُ عُمْرَ خَلیلِ الرَّحْمنِ...» [۵] ؛ «قائم از فرزندان من عمر می کند، عمر خلیل الرحمان را...».

۲. قائم آنان (قائِمُهُم)

اغلب در کلام رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله آن گاه که ائمه‌علیهم السلام را معرفی می کند و سخن از حضرت مهدی‌علیه السلام به میان می‌آورد - از آن حضرت با بیان قیام کننده آنان (اهل بیت‌علیهم السلام) یاد می‌فرماید. آن حضرت خطاب به حسین بن علی‌علیه السلام فرمود: «تو آقا فرزند آقا هستی. تو امام فرزند امام، حجّت فرزند حجّت و پدر حجّت‌های نه گانه هستی که نهمین آنان قائم ایشان است. [۶] .

گویا پیامبرصلی الله علیه وآله تنها قیام کننده فرزندان امام حسین‌علیه السلام را آخرین ایشان معرفی کرده و تنها قیام کننده راستین را از فرزندان امام حسین‌علیه السلام دانسته است.

۳. قیام کننده برای حق از ما (قائِمٌ لِلْحَقِ مِنَّا)

رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر اینکه قیام کننده‌ای برای حق از ما (اهل بیت) قیام نماید». [۷] .

از حدیث فوق به دست می‌آید که تنها قیام برای اقامه حق مطلوب است و نیز قیامی که به تمامی صالحان وعده داده شده، تنها به وسیله فردی از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله تحقّق خواهد یافت.

۴. قائم مااهل‌بیت (قائِمُنااَهْلَ البَیْتِ)

امام باقرعلیه السلام فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است، مگر اینکه قائم ما اهل بیت آن گاه که قیام کند لباس علی‌علیه السلام را بر تن خواهد کرد و بر روش او حکومت خواهد نمود». [۸] .

۵. قیام کننده از آل محمد (قائِمُ آل مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «تَمامُ الاَمْرِ بِقائِمِ آلِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله»؛ [۹] «تمام امر به دست قائم آل محمد است».

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد، ص ۷۰۴، ح ۲.

[۲] دلائل الامامهٔ، ص ۲۳۹.

[۳] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

[۴] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۳۹، ح ۱۲.

[۵] دلائل الامامهٔ، ص ۲۵۸؛ الغیبهٔ، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

[۶] عیون اخبارالرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۷.

[۷] همان، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

[۸] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

[۹] شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۲، ح ۱.

قائم

«قائم» از القاب بارز حضرت مهدی (عج) است. «قائم» یعنی «قیام کننده»، نظر به اینکه قیام و نهضت حضرت صاحب العصر (عج) جهانی است و در تمام تاریخ بشر چنین قیام و حکومتی نبوده، آن حضرت با این عنوان خوانده می شود.

اینکه پیروان آن حضرت با شنیدن این لفظ و یا با تلفّظ به این کلمه بر می خیرند و می ایستند، این کار یک نوع عمل مستحبّی است و احترام و اظهار پیوند و انتظار آن حضرت است و ضمناً مردم را به یاد نهضت و قیام حضرت مهدی (عج) می اندازد و برای آنها تلقین عملی می شود که باید برخاست، نهضت کرد، امیدوار بود و به زمینه سازی برای ظهور و قیام جهانی رهبری معصوم و قاطع پرداخت.

این کار در زمان امام صادق علیه السّلام نیز در میان شیعیان معمول بود. حتّی نقل شده در خراسان در حضور حضرت امام رضا علیه السّلام کلمه «قائم» ذکر شد، امام رضا علیه السّلام برخاست و دستش را بر سر مبارک نهاد و فرمود:

«اللهمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰): خداوندا در فرجش شتاب کن، و راه ظهورش را آسان گردان».

همچنین از امام باقر علیه السّلام سؤال شد: چرا قائم (عج) را «قائم» خواندند؟

حضرت فرمودند: «زیرا یاد او فراموش می شود و بسیاری از معتقدان به امامت آن حضرت راه ناصحیح می روند». («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۶۶)

«ابو حمزه ثمالی» در ضمن روایتی از امام باقر علیه السّلام پرسید: یابن رسول الله مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ فرمودند: بلی! عرض کرد: پس چرا فقط امام زمان (عج) قائم نامیده شده است؟

امام باقر علیه السّلام پاسخ فرمودند: «چون جدّم امام حسین علیه السّلام شهید شد، فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین بهترین بندگانت، و زاده اشراف برگزیدگانت را به حال خود وا می گذاری؟

خداوند به آنها وحی فرستاد که: «ای فرشتگان من آرام گیرید. به عزّت و جلالم سوگند، از آنها انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از گذشت زمانها باشد. آنگاه پروردگار عالم امامان اولاد امام حسین علیه السّلام را به آنها نشان داد و فرشتگان مسرور گشتند. یکی از آنها ایستاده بود و نماز می گذارد.

خداوند فرمود:

«بِذلِکَ الْقائِمُ إنتَقِمُ مِنْهُمْ: به آن قائم از آنها انتقام می گیرم.» («مهدی موعود»، ابتدای باب دوم، ص ۲۲۸)

به بشر ناب ترین هدیه سرمد آمد

قائم و منتقم آل محمّد آمد

به بشر ناب ترین هدیه سرمد آمد

قائم و منتقم آل محمّد آمد

قائم آل محمد

«قائم آل محمّد» لقب مهدی موعود (عج) است.

قائم الزمان

«قائم الزّمان» لقب امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی (عج) است.

شخصی ازدی در مسجد الحرام خدمت حضرت ولی عصر (عج) رسید و حضرت سنگی را برای او طلا کرد و در حقّ او دعا نمود و سپس فرمود: مرا می شناسی؟ گفت: نه!

آن حضرت فرمود: «منم مهدی، منم قائم الزّمان، منم آنکه زمین را پر از عدل و داد و همانگونه که از جور و ظلم پر شده است».

(«نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۱)

قائم المنتظر

«قائم المنتظر»، (قائمی که انتظار او را می کشند) لقب مهدی موعود (عج) است.

قابض

«قابض» لقب مهدی موعود (عج) است. قابض در لغت به معنی: در مشت گیرنده، درآورنده، بیرون کشنده و میراننده است.

قاتل الکفره

«قاتل الکفره» (کشنده کافران)، لقب امام عصر (عج) است.

رجوع شود به واژه: امیر الأمره

قادیانی رجوع شود به واژه: احمدیّه

قاسم رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

قاطع

«قاطع» لقب حضرت مهدی (عج) در کتاب «قنطره» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۲)

قسط

«قسط» لقب امام زمان (عج) است. قسط یعنی عدل و داد و از آنجا که حضرت قائم (عج) بر پا کننده عدل و داد در گستره جهان خواهند بود، پس چنین لقبی شایسته آن حضرت است.

رجوع شود به واژه: قسط و عدل

قطب

«قطب» از القاب شایعه حضرت ولی عصر (عج) در نزد عرفا و صوفیان است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۱)
«در اصطلاح تصوّف، (قطب) کسی است که منظور نظر خدای تعالی است در همه زمانها و طلسم اعظم به او داده شده است، و او در کون و اعیان ظاهر و باطن ساریست چون سریان جان در کالبد، قسطاس فیض در کف او و افاضه روح حیات بر کون اعلی و اسفل در دست اوست. وی تنها انسان کاملی است که به نظر صوفیان احاطه اش به جمیع آدمیان محقّق است و همه مقامات و حالات تصوّف را می دانند. او عقل عالم امکان است و تصرّف وی در عقول برای صوفیان مسلّم است». («فرهنگ فارسی معین»، ج ۲، ص ۲۶۹۰)

قوهٔ

«قوّهٔ»، لقب حضرت مهدی (عج) است.

قیامت

در کتاب هدایه، «قیامت» از القاب حضرت حجّهٔ بن الحسن العسکری علیه السّلام عنوان شده است.

قیم الزمان

از القاب امام قائم (عج)، «قیّم الزّمان» است.

قم

«قم» یکی از شهرهای مشهور ایران است که در طول تاریخ شیعه، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از آنجایی که در همان اوایل سلطه اعراب بر این شهر، دوستان و محبان اهل بیت‌علیهم السلام بدان‌جا مهاجرت کردند؛ سنگ نخستین اعتقاد مردمان آن، شیعی نهاده شد.
این شهر رفته رفته به عنوان یکی از پایگاه‌های شناخته شده ترویج فرهنگ شیعی در تاریخ ثبت شده است. به دنبال آن با تأسیس حلقه‌ها و مراکز علمی، این شهر به عنوان مرکز بسیار مهم نشر فرهنگ اهل‌بیت‌علیهم السلام ایفای نقش نموده ا ست. کما اینکه امروزه به عنوان عاصمه جهان تشیّع، علم و دانش و معارف از آن به تمام جهان نور افشانی می کند که مراجع و دانشمندان بزرگ جهان اسلام، از اینجا فیوضات وجودی خویش را به مشتاقان در سراسر گیتی می‌دهند.
آنچه که این شهر را در فرهنگ «مهدویّت» از برجستگی خاصی برخوردار کرده، روایاتی از معصومین‌علیهم السلام است که این شهر و اهالی آن را با موضوعات مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام پیوند زده است.
برخی‌روایات، تصریح‌داردکه فلسفه نام گذاری این شهر مقدس به قم، مناسب با نام حضرت مهدی‌علیه السلام (قائم به حق) است ومناسب باقیام وبه پا خاستن اهل قم ومنطقه جغرافیایی‌آن شهر،درزمینه‌سازی و یاری نمودنِ آن حضرت است.
عفّان بصری روایت کرده است: «امام صادق‌علیه السلام به من فرمود: آیا می‌دانی از چه رو این شهر را «قم» می‌نامند؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاه‌ترند؛ فرمود: «اِنَّما سُمِّیَ قُمْ لِاَنَّ اَهْلَهُ یَجْتَمِعُونَ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍصلی الله علیه وآله وَ یَقُومُونَ مَعَهُ وَیَسْتَقیمُونَ عَلَیهِ وَیَنْصُرونَهَ» [۱]؛ «همانا قم نام گذاری شده برای اینکه اهل قم، اطراف قائم گرد آمده و با وی قیام می‌نمایند و کنار او ثابت

قدم مانده و او را یاری می‌کنند».

ظاهر برخی روایات این است که امامان‌علیهم السلام نسبت به شهر قم، عنایت خاصی داشته و مفهومی را برتر و وسیع‌تر از یک شهر و توابع آن، به این شهر بخشیده‌اند.

از این رو نـام این شـهر را به معنـای خـط و روش و اسـلوب قم، نسبت به ولاـیت اهـل بیت‌علیهم السـلام و قیـام آنـان بـا مهـدی آل پیامبرصـلی الله علیه وآله به کار بردهانـد. در روایتی آمـده است: «عده‌ای از بزرگان ری به حضور امام صادق‌علیه السـلام رسـیدند و عرض کردند: ما از اهل ری هستیم که خدمت رسیده‌ایم، حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. سپس عرض کردند: ما اهل ری هستیم! حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. باز عرض کردند: ما اهل ری هستیم! حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. مجـدداً عرض کردنـد، ما اهالی ری هستیم، امام نیز کلام اوّل خود را تکرار کرد. آنان گفته خود را چنـد بار یادآور شدند، امام نیز ماننـد اوّل آنان را پاسخ داد و چنین فرمود: خداوند دارای حرمی است که عبارت است از مکه مکرمه و پیامبرصـلی الله علیه وآله دارای حرمی است و آن مـدینه منوره است و امیرالمؤمنین‌علیه السـلام حرمی دارد که کوفه است. مـا اهـل‌بیت نیز دارای حرمی هستیم که آن شـهر قم است. به زودی بانویی از سـلاله من به نام فاطمه در این شهر دفن خواهد شد. کسی که آن بزرگوار را در قم زیارت کند اهل بهشت می‌باشد. [۲] راوی گفت: این سـخن را امام صادق‌علیه السلام زمانی فرمود که هنوز حضرت کاظم‌صلی الله علیه وآله متولد نشده بود».

صـاحب بحارالانوار دو روایـت را، از امـام صـادق‌علیه السـلام در مـورد آینـده شـهر قم و نقش مکتبی آن پیش از ظهـور حضـرت مهدی‌علیه السلام نقل می‌کند:

۱. «خداونـد به وسـیله شـهر کوفه بر سایر شـهرها اسـتدلال می‌کند، همچنین به مؤمنان آن شـهر بر سایر مؤمنان و به شـهر قم بر سایر شهرها و به واسـطه اهل قم بر جهانیان؛ اعم از جن و انسان. خداونـد متعال اهل قم را مستضـعف فکری قرار نداده؛ بلکه همواره آنان را موفق و تأیید کرده است. سـپس فرمود: دینداران در این شـهر در مضـیقه زندگی می‌باشـند. اگر غیر این باشد، مردم به سـرعت به آنجا روی می‌آورنـد و آنجا خراب می‌گردد و اهل آن تباه می‌شونـد و آن گونه که بایـد نمی‌تواند بر سایر سـرزمین‌ها حجّت باشد. زمانی که موقعیت قم‌بدینجابرسـد، آسـمان و زمین آرامش نـدارد و ساکنان آنها لحظه‌ای باقی نمی‌ماننـد. بلا و گرفتاری از قم و اهل آن دفع گردیده است.

به زودی زمـانی خواهـد رسـید که قم و اهـل آن حجّت بر مردم خواهنـد بود و این در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می‌باشـد. اگر چنین نباشد، زمین اهل خودش را فرو می‌برد. فرشـته‌های الهی مأمور دور نمودن بلاها از این شـهر و اهل آن می‌باشـند. هر ستمگری که درباره آنان اراده بـد داشـته باشـد، خداونـدِ در هم کوبنده سـتم پیشـگان، او را در هم می‌شـکند و یا به گرفتاری و مصـیبت و یا دشـمنی، مبتلا می‌گردانـد. خداونـد متعال نام قم و اهلش را در زمان فرمانروایی سـتمگران، از یاد آنان می‌برد؛ آن گونه که آنها یاد خدا را فراموش کردند». [۳] .

۲. «به زودی شـهر کوفه از مؤمنـان خالی می‌گردد و به گونه‌ای که مار در جایگاه خود فرو می‌رود، علم نیز این چنین از کوفه رخت بر می‌بندد و از شـهری به نام قم آشکار می‌شود. آن سامان معدن فضل و دانش می‌گردد؛ به نحوی که در زمین کسی در استضعاف فکری به سر نمی‌برد، حتی نو عروسان در حجله گاه خویش. این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می‌پیوندد. خداوند سبحان، قم و اهلش را برای رساندن پیام اسـلام، قائم مقام حضرت حجّت می‌گرداند. اگرچنین نشود زمین اهل خودش را فرو می‌برد و در زمین حجتی باقی نمی‌ماند. دانش از این شـهر به شـرق و غرب جهان منتشر می‌گردد. بدین سان بر مردم اتمام حجّت می‌شود و یکی باقی نمی‌مانـد که دین و دانش به وی نرسـیده باشـد. آن گاه قائم‌علیه السـلام ظهور می‌کند و ظهور وی، باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می‌شود؛ زیرا خداوند از بندگانش انتقام نمی‌گیرد، مگر بعد از آنکه آنان وجود مقدس حضرت حجّت را انکار کنند». [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۳۸.

[۲] همان، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۴۱؛ مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۱۲۱۹۶.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲، ح ۲۲.

[۴] همان، ح ۲۳.

قرقیسا

«قرقیسا» نام شهری در کنار فرات و آوردگاه سفیانی در زمان قیام قائم (عج) است.

امام علی علیه السّلام می فرماید: «سفیانی بر دشمنان در شام پیروز می شود بعد از آن بین او و دشمنان دیگرش در «قرقیسا» جنگی روی می دهد که پرندگان آسمان و درّندگان زمین از باقی مانده های کشته ها سیر می شوند. («عقد الدّار»، ص ۸۷)

قسطنطنیه

«قسطنطیّه» منطقه ای واقع در کشور ترکیه است. طبق روایات اسلامی، آنجا از فتوحات حضرت مهدی موعود (عج) خواهد بود. («اعلام الوری»، ص ۴۳۲)

در این رابطه رسول اکرم صلّی الله فرمود:

«پیش از آنکه قیامت شود، مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد و قسطنطیّه و کوههای دیلم (کوههای دیلم نواحی قزوین رو به طرف شمال و منطقه گیلان است) را فتح کند، اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا آنجا را فتح کنند («آخرین امید»، ص ۲۴۷)»

قاهر

«قاهر» نوزدهمین خلیفه عبّاسی است که از سال ۳۲۰ تا ۳۲۲ هجری قمری به مدّت دو سال حکومت کرد.

هنگام مرگ وی، حضرت قائم (عج) ۶۲ سال از مدّت امامتشان می گذشت.

قیام مسلحانه

امام قائم (عج) همچون پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله نخست اعلان دعوت می کند و در آغاز ظهور، پیامش را به جهانیان می رساند، در این میان عدّه ای دعوتش را می پذیرند ولی عدّه ای دیگر کار شکنی و توطئه گری کرده و به مخالفت بر می خیزند، امام (عج) در برابر اینها قیام مسلّحانه می کند.

امام جواد علیه السّلام در ضمن حدیثی می فرماید:

«وقتی که ۳۱۳ نفر یاران خاصّ امام قائم (عج) به خدمتش در مکّه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد (یعنی ظهور می کند) و وقتی که این تعداد به ده هزار نفر رسید، به اذن خداوند متعال قیام مسلّحانه می کند (خروج می نماید).» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۸۳)

قائم در شعر فارسی

ادبیات فارسی غنی ایران زمین سرشار از مضامین بسیار زیبایی پیرامون ائمّه اطهار و پیامبران علیهم السّلام گذشته الهی است. ذکر نام خجسته امام زمان (عج) هم در شعر فارسی، سابقه ای بس قدیم دارد.

«اسدی طوسی» شاعر حماسه سرای معروف قرن پنجم هجری، در آغاز گرشاسب نامه ضمن اشاره به حکمت دین و لزوم دینداری، و تأکید بر حقّانیت دین اسلام، ذکر فرخنده امام غائب، حضرت مهدی (عج) را این چنین ادا کرده است:

جهان را نه بر بیهده کرده اند

تو را نز پی بازی آورده اند

ره دین بیاب از خِرَد، چون سزاست

که گیتی بدین ایستادست راست

از این پس نباشد پیمبر دگر

کند دین پیغمبری آشکار

بدارد جهان بر یکی دین پاک

بر آرد ز دجّال و خیلش هلاک

رسد زآسمان هر پیمبر فراز

شوند از پس مهدی اندر نماز

«شیخ فرید الدّین عطّار نیشابوری» شاعر قرن ۶و ۷ هجری قمری و متوفّی سال ۶۱۸ هجری قمری چنین می گوید:

صد هزاران اولیاء روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم، از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

«مهدی» هادیست تاج اتقیاء

بهترین خلق، برج اولیاء

ای ولای تو معیّن آمده

بر دل و جانها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان

وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده «عطّارت» ثناخوان آمده

«خواجه حافظ شیرازی»،شاعر عارف قرن هشتم نام آن بزرگوار را در شعر خویش ذکر کرده است:

کجاست صوفی دجّال فعل مُلحِد شکل

بگو بسوز که «مهدی» دین پناه رسید

شب وصل است و طی شد نامه هجر

سلامٌ فیه حتّی مَطْلَعِ الفَجْر

دلا در عاشقی ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر

بر آ ای صبح روشندل خدا را

که بس تاریک می بینم شب هجر

دلم رفت و ندیدم روی دلدار

فغان از این تطاول، آه از این زجر

و شعری دارد با مطلع:

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

«شیخ محمود شبستری» دیگر شاعر نامدار ایران (در گذشته به سال ۷۲۰ هجری قمری) گفته است:

بسی گفتند از عیسی و مهدی

مجرّد شو، تو هم عیسای عهدی

ز مهدی، گرچه روزی چند،پیشی

بکش دجّال خود مهدیّ خویشی

حکیم و عارف بزرگ قرن یازدهم هجری، «ملّا محسن فیض کاشانی» که تعداد ابیات او را شش تا هفت هزار بیت نوشته اند، این گونه فریاد رس را می خواند:

ای تو ما را راحت جان الغیاث

دردها را جمله درمان الغیاث

قائم آل پیامبر (ص) دستگیر

بی توأم افتان و خیزان الغیاث

کار شرع از دست شد بیرون خرام

تازه کن آئین ایمان الغیاث

عالمی گردید مالامال شرّ

از جفا و جور و طغیان الغیاث

خون ما خوردند این دجّالیان

مهدی و هادی دوران الغیاث

در میان شاعران معاصر هم دلسوختگان حریم یار، زمزمه هایشان را بعضاً به چاپ سپرده اند:

ای نهان ساخته از دیده ما صورت خویش

بدر از پرده غیب آی و نما طلعت خویش

نه همین چشم به راه تو مسلمانانند

عالمی را نگران کرده ای از غیبت خویش

(«مهدی موعود»، ص ۱۲۸۳ (شاعر: محمّد علی فتی تبریزی))

قدر

«قدر» نود و هفتمین سوره قرآن کریم است. این سوره ۵ آیه، ۳۰ کلمه، ۱۱۲ حرف دارد.
آنچه از احادیثی که در تفسیر این سوره و تفسیر آیات آغازین سوره «دخّان» و جز آن رسیده است، فهمیده می شود که فرشتگان در شب قدر، مقدّرات یکساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می آورند، و بر او عرضه می دارند. این واقعیّت همواره بوده و خواهد بود.
در روزگار پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم محل نزول فرشتگان شب قدر، آستان مصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم بوده است. این امر مورد قبول همگان است. (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به «خورشید مغرب»، ص ۱۲۵ تا ۱۴۸)
قَذْفْ رجوع شود به واژه: خَسفْ

قرآن و قائم

در قرآن کریم درباره مسائل آینده دوران، حوادث آخر الزّمان، و استیلای خوبی و خوبان بر جهان، و حکومت یافتن صالحان گاه به اشاره و گاه به تصریح سخن گفته شده است. اینگونه آیات را مفسّران اسلامی، طبق مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به مهدی (عج) و ظهور آخر الزّمان دانسته اند. آیات دیگری در همان قرآن کریم هست، که به جنبه حضور ولایتی مهدی (عج) اشاره بلکه در این باره صراحت دارد.
در شرح و تفسیر آیات، به احادیث نبوی، و سخنان امام علی علیه السّلام و دیگر أئمّه طاهرین علیهم السّلام، و سایر علماء و محدّثان و بزرگان اسلام، استناد گشته است. شاید کتاب تفسیری، از تفاسیر عالمان شیعه یافت نشود که در آن، به مناسبت آیات یاد شده، سخنی از مهدی (عج) و مسائل آن امام به میان نیامده باشد.
در کتاب حاضر گاهی به تناسب موضوع، برای تثبیت ادّعا و غنی ساختن مطالب، از آیات قرآن استفاده شده است.
برای آگاهی بیشتر در زمینه آیات قرآنی مربوط به موضوع مهدویّت می توانید به کتاب
«أَلْمُحَجَّهُ، فیما نَزَلَ فِی الْقائِمِ الْحُجَّهُ»
تألیف عالم بزرگ، «سید هاشم بحرانی»، مؤلّف تفسیر عظیم، «البرهان» مراجعه کنید، در این کتاب به بررسی ۱۲۰ آیه از قرآن کریم که درباره این موضوع می باشد، پرداخته شده است وی در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۸ هجری قمری درگذشت.
در ذیل به چند نمونه از آیات قرآن که در رابطه این موضوع است اشاره می شود:
۱- «أَیْنَ ما تَکونوا یَأتِ بِکُمُ اللهُ جَمیعاً (بقره/۱۴۸)
: هر کجا که باشید خداوند شما را حاضر می کند»
امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه فرمود: «منظور یاران قئم هستند که ۳۱۳ نفرند، به خدا سوگند منظور از امّت معدوده (که در آیه ۸ سوره هود آمده) آنها هستند، به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع می شوند همچون پاره های ابر پائیزی که بر اثر باد جمع و متراکم می گردد.» («نور الثّقلین»، ج ۱، ص ۱۳۹، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۲)
۲- «قالَ لَو أنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أوْ آوِی إلی رُکْنٍ شَدیدٍ (هود/۸۰) گفت
: (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود (آنگاه می دانستم که به شما پست فطرتان چه کنم)
امام صادق علیه السّلام فرمود: منظور از «قوّه» همان قائم (عج) است و منظور از «رکن شدید» (پشتیبان محکم) ۳۱۳ نفر از یارانش هستند. («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۱۰۰)
۳- «فاصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ (طه/۱۳۰)

: به آنچه مخالفان می گویند استقامت کن».

امام صادق علیه السّلام به یکی از یاران خویش فرمود: تفسیر این آیه این است که: ای محمّد در برابر مخالفان ایستادگی کن که من به دست مردی از نسل تو که او را به خون ستمگران مسلّط کنم از آنها انتقام می گیرم» («اثباة الهداة»، ج ۷، ص۱۲۸)

۴- «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أنَّ الأرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحونَ» (انبیاء/۱۰۵)

: «ما در زبور (داوود)، از پس تورات نوشته ایم که سر انجام، زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند»

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: «این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی (عج) در آخر الزّمان هستند» («مجمع البیان» ج ۷، ص ۶۶)

۵- «إعْلَمُوا أنَّ اللهَ یُحْیِ الْأرْضَ بَعْدَ مَوْتِها (حدید/۱۷)

: بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند»

امام صادق علیه السّلام این آیه را با ظهور امام قائم (عج) تطبیق نمودند و فرمودند:

«خداوند زمین را به عدالت قائم (عج) پس از مرگ رهبران ستمگر زنده می گرداند («اثباة الهداة»، ج ۷، ص ۶۳)»

قسط و عدل

در روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) متواتر آمده که خداوند، پس از ظهور آن حضرت دنیا را پر از قسط و عدل می کند، آنچنانکه پر از ظلم و جور شده است. («اثباة الهداة»، ج۷، ص۵۱)

واژه «قسط»بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال بر اساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می رود، که در این جهت هیچگونه تبعیضی نباشد که در مقابل جور قرار گرفته است. امّا «عدل» یک معنی عامّی دارد که شامل عدالت در تمام ابعاد از عقائد و فرهنگ و سیاست و... خواهد شد، که در مقابل ظلم است.

«قسط» و «عدل»، هر دو بسیار مهم هستند، ولی رعایت «قسط» به خصوص در حکومت اسلامی جای خاصّی دارد. مثلاً در اسلام باید بیت المال به طور مساوی در بین مستحقّین، توزیع گردد. شیوه امام علی علیه السّلام همین بوده است، داستان آهن گداخته در رابطه با برادرش عقیل که در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه آمده، شاهد گویائی بر این مطلب است. این همان «قسط» است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۱۲۴)

قضاوت قائم

از خصائص حکومت امام قائم (عج) قضاوت کردن او، مانند حضرت داوود علیه السّلام است. شیخ مفید می گوید: «چون قائم آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم قیام کند، مانند حضرت داوود علیه السّلام، یعنی بر حسب باطن، قضاوت کند، و بی هیچ نیازی به شاهد حکم کند. مهدی (عج) نقشه های پنهانی هر گروه را بداند و به آنان آن نقشه ها را بگوید. مهدی (عج)، دوست و دشمن خود را، با نگاه بشناسد. («الارشاد»، ص ۳۶۵)»

چگونگی قضاوت حضرت داوود علیه السّلام و ماجرای آن در سوره انبیاء، آیه ۷۸ آمده است. (ر.ک. به «تفسیر نمونه»، ج ۱۳، ص ۴۶۵)

قیام های قبل از ظهور

در روایات فراوانی خاندان ائمهعلیهم السلام، به پرهیز از قیام قبل از ظهور حضرت مهدیعلیه السلام توصیه شده‌اند. از جمله

روایاتی که برای مشروع نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت، مورد استفاده واقع شده، روایاتی است که به ظاهر قیام مسلحانه را پیش از ظهور مهدی‌علیه السلام منع می‌کند و تأکید دارد که این گونه قیام‌ها به ثمر نمی‌رسد.

روایات یاد شده را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعهٔ و محدّث نوری در مستدرک الوسائل گرد آورده‌اند.

برای پاسخ به شبهه فوق، به دسته‌بندی روایات یاد شده می‌پردازیم و از هر کدام نمونه‌ای نقل و سپس آنها را نقد می‌کنیم:

یک. برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجّت‌علیه السلام محکوم و پرچمدار آن را طاغوت و یا مشرک معرّفی می‌کنند.

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «کُلُّ رایَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِیامِ القائِمِ فَصاحِبُها طاغُوتٌ یُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ [۱] «هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود».

برافراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برای تأسیس حکومت جدید است. واژه «طاغوت» و جمله «یُعْبَدُ مِنْ دوُنِ اللَّهِ» در این حدیث به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و رسول و امام‌علیه السلام برافراشته گردد و برافرازنده در مقابل حکومت خدا، حکومتی تأسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشاند. بنابراین، نمی‌توان شخص صالحی که برای حاکمیت دین، قیام و اقدام کرده است؛ طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی، نه تنها در مقابل پرچم قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود.

افزون بر این، اگر با استناد به این روایات، هرگونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایت‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیامبر و ائمه معصومین‌علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

دو. روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیام‌های پیش از قیام مهدی‌علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، به مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی اشاره دارد؛ زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجادعلیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ لایَخْرُجُ واحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ القائِم‌علیه السلام اِلّا کانَ مَثَلُهُ مَثَلَ فَرْخٍ طارَ مِنْ وَکْرِهِ قَبْلَ اَنْ یَسْتَوِیَ جَناحاهُ فَاَخَذَهُ الصِّبْیانُ فَعَبَثُوا بِهِ»؛ [۲] «به خدا سوگند هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند؛ مگر اینکه مَثَل او، مانند جوجه‌ای است که پیش از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند».

از این روایت نتیجه گرفته‌اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها بی‌نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت‌علیهم السلام را نیز در پی دارد. بنابراین باید از تشکیل حکومت اسلامی، پیش از قیام مهدی‌علیه السلام چشم پوشید! استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

۱. این روایت در صدد این نیست که اصل جواز قیام را ردّ کند؛ بلکه پیروزی را نفی می‌کنند. اگر نفی جواز کند، قیام امام حسین‌علیه السلام در برابر یزید و نیز قیام زیدبن علی و حسین بن علی شهید فخ و... را محکوم کرده است! با اینکه بدون تردید، این قیام‌ها مورد تأیید ائمه‌علیهم السلام بوده است.

۲. عدم پیروزی قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست؛ به عنوان نمونه «در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد. اما حضرت علی‌علیه السلام در مقابل شادی مردم، فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت او است! معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین پس چرا با او می‌جنگید، امام فرمود: «اَلْتَمِسُ العُذْرَ بَینی وَبَیْنَ اللَّهِ» می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم». [۳] .

این روایت و مانند آن بیانگر این معنا است که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به

نتیجه مطلوب برسد.

۳. امکان دارد مقصود از جمله «مِنّا اَهْل البَیْت» تنها ائمه معصومین‌علیهم السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجّه به شرایط حاکم بر آن زمان، می‌خواستند با اخبار غیبی، آنان را قانع کنند که هر کس از ما پیش از قیام‌قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم، پیروز نخواهد شد و مصلحت اقتضا می کند که خروج مسلحانه نداشته باشند.

۴. در برخی از روایات، به قیام‌های پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی‌علیه السلام هستند. بدون تردید زمینه سازی آنها، به لحاظ موفقیت آن قیام‌ها است. افزون بر اینکه ایجاد آمادگی، خود بزرگ‌ترین ثمره این قیام‌ها می‌باشد.

۵. اگر بگوییم این روایات در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فساد است، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره ائمه معصومین‌علیهم السلام ناسازگار است! از این رو باید به دور افکنده شود.

سه. روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان‌ها استناد شده است. این روایات مردم را به سکوت و سکون، فرا می‌خواند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه‌ای، پیش از تحقق نشانه‌های ظهور باز می‌دارد.

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «یا سَدیرُ اِلْزَمْ بَیْتَکَ وکُنْ حِلْساً مِن اَحْلاسِهِ وَاسْکُنْ ما سَکَنَ اللَّیْلُ وَالنَّهارُ فَاِذا بَلَغَکَ اَنَّ السُّفْیانِیَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ اِلَیْنا وَلَوْ عَلی رِجْلِکَ»؛ [۴] «ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد».

از دیدگاه برخی، مقتضای این روایات منحصر به سدیر، نیست؛ بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم‌علیه السلام، سکوت نموده و از قیام و خروج خودداری کنند.

در پاسخ گفتنی است که تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها متوقف است بر این که ما علم داشته باشیم به اینکه شخص خاصّ و یا مورد خاصی، مورد نظر امام نبوده است.

در روایات مذکور و مانند آن، نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است. [۵] .

چهار. از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده و از شتاب، نهی نموده است. در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد.

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: «به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید. دست‌ها و شمشیرهایتان را در جهت خواست‌های زبانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خدا است و آنچه را از اعمال نیک نیّت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان نیّت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است». [۶] .

بدون تردید سخنان امام علی‌علیه السلام در ارتباط با مورد خاصّ و شرایط ویژه است. از طرفی روایاتی نیز از ائمه‌علیهم السلام نقل شده که در آن بسیاری از قیام‌های علویان وغیرآن مورد تأیید آنان قرار گرفته‌است. همچنین‌قیام‌هایی صورت‌گرفته که شیعیان وعالمان معروف درآن شرکت‌داشته‌اند. این‌دسته ازروایات، روایات‌پیشین‌را توضیح می‌دهند وتفسیرمی‌کنند؛ ازجمله:

۱. محمدبن‌ادریس، درکتاب «سرائر» آورده: «فردی در محضر امام‌صادق‌علیه السلام سخن‌ازقیام به‌میان‌آورد واز خروج کسانی که از اهل بیت قیام می‌کنند، سؤال کرد.

حضرت فرمود: «لا اَزالُ اَنا وَ شیعَتی بِخَیْرٍ ما خَرَجَ الخارِجیُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوَدِدْتُ اَنَّ الخارِجیَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَیَّ نَفَقَةُ عِیالِهِ»؛ [۷] «پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده‌ای از آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند، چقدر دوست

دارم که شخصی از آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم».

۲. روایاتی که دینداران را ستوده و دینداری را به آتش در کف گرفتن شبیه کرده است و... [۸] .

و نیز روایاتی که درباره سنگینی مسؤولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده که روایات پیشین را - که در نهی از قیام مسلحانه وارد شده بود - رد می کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، تأیید برخی از قیام‌ها - از جمله قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فخ و قیام توابین - خود دلیلی بر تأویل روایات ناهی از قیام است. [۹] .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

[۲] همان، ج ۸، ص ۲۶۴؛ الغیبهٔ، ص ۱۹۹، ح ۱۴.

[۳] ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۵۹.

[۴] الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳.

[۵] ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

[۶] نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۳.

[۷] سرایر، ج ۳، ص ۵۶۹؛ وسائل الشیعهٔ، ج ۱۵، ص ۵۴، ح ۱۹۹۷۵.

[۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

[۹] چشم به راه مهدی‌علیه السلام، مقاله حکومت اسلامی در عصر انتظار، محمدصادق مزینانی، ص ۱۳۸ - ۱۱۹.

قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی، فرد بی گناه، پاك، کسی که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد. در داستان حضرت موسی علیه السلام وقتی شخصی برخورد او را می‌بینند در اعتراض به کار وی می گوید: «اَقَتَلْتَ نَفْساً زَکِیَّةً بِغَیْرِ نَفْسٍ»؛ [۱] «آیا جان پاکی را بی آن که قتلی انجام داده باشد، می کشی؟».

گویا در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام درگیر و دار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی‌علیه السلام، فردی پاکباخته و مخلص، در راه امام‌علیه السلام می کوشد و مظلومانه به قتل می‌رسد.

این رخداد عظیم، طبق بیان روایات بین رکن و مقام - در بهترین مکان‌های زمین - اتفاق می‌افتد. [۲] فرد یاد شده از اولاد امام حسن مجتبی‌علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد شده است. [۳] .

قتل نفس زکیه، از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است و هر چند در منابع اهل سنّت نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایات آن فراوان و بلکه متواتر است. [۴] از این رو، در اصل تحقق چنین حادثه‌ای - به عنوان علامت ظهور - شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان و مکان تحقق آن و ویژگی‌های مقتول، مشکل است.

برخی احتمال داده‌اند: مراد از نفس زکیه، محمدبن عبداللّه بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق‌علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱ . لازمه‌اش این است که پیش از تولد حضرت مهدی‌علیه السلام؛ بلکه پیش از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲ . در روایات تصریح شده که «نفس زکیه»، بین رکن و مقام کشته می‌شود و حال آنکه محمدبن عبداللّه بن حسن در منطقه

«احجار زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

۳. همـان گونه که در روایـات اشاره شـده قتل نفس زکیّه از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آنکه محمـدبن عبـداللّه، سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدیعلیه السلام به قتل رسیده است.

امام باقرعلیه السـلام می‌فرماید: «لَیْسَ بَیْنَ قِیامِ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَیْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّکِیَّةِ اِلاّ خَمْسَ عَشَرَةَ لَیلَةً»؛ [۵] «بین ظهور مهدیعلیه السلام و کشته شدن نفس زکیّه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست».

محمدبن عبداللّه بن حسن، معروف به نفس زکیّه، در زمان امام صادقعلیه السـلام و در سال ۱۴۵ ه .ق به قتل رسیده و از آن هنگام تا به حال، بیش از ده قرن می‌گذرد و نمی‌تواند علامت متصل به ظهور باشد.

به نظر می‌رسد، اموری چون همنامی وی و پدرش با پیامبر اکرمصلی الله علیه وآله و پدر گرامی ایشان، شباهت ظاهری، بودن وی از خاندان شـریف و بزرگوار امام حسن مجتبیعلیه السلام وجود برخی نشانه‌ها (چون داشتن خالی سیاه بر روی کتف راست)، قیام وی در شـرایط سخت و در اوج خشونت بنی‌امیه و از همه مهم‌تر، شیطنت‌ها و تحریف‌های بنی عباس، سبب گشته بود که مردم به اشتباه بیفتند و گروهی او را مهدی تصور کنند!

علاوه بر این، از بعضـی قرینه‌ها اسـتفاده می‌شود که خود «نفس زکیّه» و پدرش عبداللّه محض، - که شـیخ بنی‌هاشم در آن عصـر به شمـار می‌رفـت - و نیز برادرش ابراهیم، به ایجـاد و تقـویت این شـبهه در بین مردم دامن می‌زدنـد و چنین وانمـود می‌کردنـد، گـویا مهدی ایشان، همان مهدی موعود است.

آنان می‌خواستند از این راه، در رسیدن به قدرت و پیروزی انقلاب خویش و در هم شکستن بنی امیه کمک بگیرند. امام صادقعلیه السلام در همان هنگام، آنان را از این کار بازداشت. [۶] .

پی نوشت ها:

[۱] کهف (۱۸)، آیه ۷۴.

[۲] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

[۳] ر.ک: کتاب الغیبة، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰.

[۴] الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ کتاب الغیبة، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

[۵] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ کتاب الغیبة، ص ۴۴۵، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

[۶] بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱.

قاسم بن العلاء

«قـاسم بن علاـء» از اهـالی آذربایجـان و از زمـان امام هادی علیه السّـلام وکیل این ناحیه بود، ابن طاووس می گویـد: «او از نائبان با واسـطه حضـرت قائم بوده و مکنّی به «ابی محمّد» است. وی ۱۱۷ سـال عمر کرده و ۸۰ سال از سـلامتی چشم برخوردار بود، و امام هادی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّلام را زیارت کرده است.»

امام قائم (عج) با «قاسم بن علاء» در تماس بود و نامه های آن حضـرت به وسـیله «محمّد بن عثمان» و بعد از او به وسـیله «حسین بن روح» مرتّب به او می رسید. («آخرین امید»، ص ۱۱۸)

ک

کار

«کارّ» به معنی «رجوع کننده» و «باز گرداننده» و لقب مهدی موعود (عج) است.
آشکار است که آن حضرت از عالم غیب آگاه و استتار برمی گردد و جمعی از مردگان را بر می گرداند. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۲)

کاشف الغطاء

«کاشف الغطاء» (ظاهر کننده پوشش)، لقب حضرت قائم (عج) است.

کلمهٔ الحق

از نامهای قائم (عج)، «کلمهٔ الحقّ» است. در کتاب «ذخیرهٔ الالباب» عنوان شده که این نام آن حضرت در «صحیفه» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۲)

کمال

«کمال»، لقب امام عصر (عج) است.

کوکمأ

«کوکمأ» نام حضرت ولی عصر (عج) در کتاب «نجتا» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم ص ۹۲)

کیقباد دوم

«کیقباد دوّم» که به معنی عادل بر حق می باشد، نام حضرت ولی عصر (عج) در نزد «مجوس» و «گبران عجم» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۲)

کوفه

شهر «کوفه» در سال ۱۷ هجری به دستور عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی‌ریزی شد. هدف از تأسیس این شهر، بنیانگذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننده در داخل ایران بوده است. [۱] .
عمر دستور داده بود که گنجایش مسجد این شهر، به گونه‌ای باشد که بتواند تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور ساخته شد، می‌توانست چهل هزار تن را در خود جای دهد. [۲] .
بنابراین می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شهر کوفه، در آغاز تأسیس حدود چهل هزار جمعیت نظامی داشته است و با توجه به اینکه بسیاری از این جمعیت، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، با احتساب حداقل یک زن و یک فرزند برای هر سرباز، به جمعیتی معادل ۱۲۰ هزار تن برای این شهر هنگام تأسیس دست می‌یابیم.
امام علی‌علیه السلام در سال ۳۶ هجری این شهر را به عنوان محل خلافت خود برگزید. از آن پس این شهر در تاریخ پر فراز و نشیب خود، حوادث فراوانی را پشت سر گذاشته است. [۳] .

مردم این شـهر در طول تاریخ – به رغم دارا بودن صـفات برجسته و پسندیده – دارای صفات ناشایست و نکوهیده‌ای نیز بوده‌اند که در سخنان حضرت علی‌علیه السلام و امام حسین‌علیه السلام به خوبی منعکس شده است.

از روایات اسـتفاده می‌شود که کوفه، پس از ظهور و قیام حضـرت مهدی‌علیه السـلام پایتخت حکومتی و مرکز خلافت و مقر دولت آن بزرگوار خواهد بود.

«مفضل از امام صادق‌علیه السـلام سؤال می‌کند: سـرور من، خانه حضرت مهدی‌علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضـرت می‌فرمایـد: «دارُ مُلکِهِ الکُوفَهُ وَمَجْلِسُ حُکْمِهِ جامِعُهـا وَبَیْتُ مالِهِ وَمَقْسَمُ غَنائِمِ المُسـلِمینَ مَسْـجِدُ السَّهْلَهِ وَمَوضِعُ خَلَواتِهِ الـذکَواتُ البیضِ مِن الغَریینِ»؛ «مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکمفرمـایی‌اش مسـجد جـامع آن و بیت‌المـال و محـل تقسـیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی است‌که ریگ‌های سفیدسرزمین‌نجف‌است». [۴] .

در روایتی از مردم کوفه در زمان حضرت مهدی‌علیه السلام، به عنوان خوشبخت‌ترین مردم یاد شده است. [۵] .

«روزی از روزهـا امـام صـادق‌علیه السـلام در نقطه‌ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار با وفایش ابان بن تغلب فرمود: اینجا محل خانه قائم‌علیه السلام است». [۶] .

اصبغ بن نباته گوید: «روزی در مسـجد کوفه گرد حضـرت بودیم؛ آن حضـرت درباره فضایل مسـجد کوفه سخن بسیار فرمود و در پایان گفت: زمانی خواهد رسید که اینجا نمازگاه مهدی از فرزندانم خواهد بود». [۷] .

شیخ طوسـی نیز درباره ورود حضـرت مهدی‌علیه السـلام به کوفه چنین نقل کرده است: «یَدْخُلُ المَهْدِیُّ اَلْکُوفَهَ وَبِها ثَلاثُ رایاتٍ قَدْ اِضْـطَرَبَتْ بَیْنَها فَتَصْفُولَهُ فَیَدْخُلُ حَتَّی یَأتِیَ المِنْبَرَ وَ یَخْطِبَ وَلا یَدرِی النّاسُ ما یَقُولُ مِنَ البُکاءِ...»؛ [۸] ([مسجد کوفه) «در حالی که سه پرچم در کوفه به شدت درگیر است، او وارد کوفه می‌شود. پس کوفه برای او مسخّر می‌شود. او وارد کوفه شده بر فراز منبر قرار گرفته، به ایراد خطبه می‌پردازد. مردم آن قدر اشکِ شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شوند».

«از امام باقرعلیه السـلام پرسـیدند: پس از مکه و مـدینه کـدامین بقعه از بقاع پروردگار افضل است؟ فرمود: «کوفه، سـپس در ضـمن شمارش ویژگی‌های کوفه فرمود: عـدالت خداوند در آنجا ظاهر می‌شود، و قائم‌علیه السـلام و دیگر قائمان – قیام کنندگان به قسط که پس از او می‌آیند – در آنجا ساکن می‌شوند». [۹] .

علاـوه بر اینکه کـوفه مرکز حکـومت مهـدی‌علیه السـلام خواهـد بـود، از روایـات مربـوط به «رجعت» اسـتفاده می‌شود که پـایتخت دولت‌کریمه خاندان وحی نیزخواهد بود.

مفضـل در ضـمن یـک حـدیث بسیار طولانی از امام صادق‌علیه السـلام در زمینه رجعت امام حسـین‌علیه السـلام نقل می‌کنـد: «امام حسـین‌علیه السـلام بااین علم‌ها ولشـکرها حرکت نمود، وارد کوفه می‌شود. آن روز بیشتر مردمان در آنجاگرد می‌آیند. پس‌کوفه را شهردفاعی و مرکز فرماندهی خود قرار می‌دهد». [۱۰] .

پی نوشت ها:

[۱] محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۵.

[۲] یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

[۳] وقعه صفین، ص ۳.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۵] منتخب الاثر، ص ۴۸۸.

[۶] الکافی، ج ۴ص ۵۷۶.

[۷] من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶۸.

[۹] تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۳۱.

[۱۰] مختصرالبصائر، ص ۱۸۹؛ بحارالانوار، ح ۵۳، ص ۳۵.

کوه رضوی

«رَضْوی» نخستین کوه از کوه‌های «تهامه»، در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی «مدینه» است. [۱] از این کوه در روایات سخن به میان آمده و از آنجا به عنوان جایگاه ارواح مؤمنان در عالم برزخ یاد شده است. [۲] .

در برخی دیگر از روایات، به عنوان محل زندگی حضرت مهدی‌علیه السلام در دوران غیبت نام برده شده است.

شیخ طوسی با ذکر سند از عبدالاعلی نقل کرده است: «با امام صادق‌علیه السلام خارج شدم تا اینکه به «روحا» رسیدیم. آن حضرت به کوه آن نگاه کرد و فرمود: این کوه را که می‌بینی کوهی است که به نام «رضوی» نامیده می‌شود. از کوه‌های فارس است که چون ما را دوست می‌داشت، خداوند به نزد ما آن را منتقل کرد و در آن از درخت‌های میوه قرار داد. همانا برای صاحب الامر در آن دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است». [۳] .

علاوه بر روایات، در فرازهایی از دعای ندبه نیز چنین می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم در کجا استقرار داری و در کدام سرزمین تو را بجویم؟ آیا در کوه رضوی هستی؟ یا غیر آن...».

«لَیتَ شِعْری اَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوی بَلْ اَیُّ اَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَری اَبِرَضْوی اَمْ غَیرِها...» [۴] .

همین ذهنیت ساخته شده درباره غیبت مهدی‌علیه السلام در این کوه، باعث شد تا کسانی که درباره مسأله «مهدویّت» دچار انحراف شده‌اند، مهدی موهوم خود را در این کوه غایب بدانند.

بنابراین شیعه این کوه را از کیسانیه نگرفته؛ بلکه به جهت وجود این روایات در بین مسلمانان، آنان معتقد شده‌اند که مهدی خیالی خود، در آن کوه است!

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۲] بحارالانوار، ج ۶،ص ۲۴۳.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۳.

[۴] سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.

کرعه

طبق روایات و احادیث یکی از اقامتگاههای امام قائم (عج) مکانی به نام «کرعه» است.

مرحوم مجلسی در «تذکرهٔالأئمّهٔ»، از کتب اهل سنّت نقل می کند که حضرت مهدی علیه السّلام در غیبت کبری در قریه ای به نام «کرعه» اقامت می کند. («العبقری الاحسان»، ج ۲، ص ۱۳۴)

گویا «کرعه» قریه ای در یمن است. («المجالس السّنیّهٔ»، ج ۵، ص ۷۰۸)

رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

کناسه

«کُناسه» نام محلّی در کوفه است که در آن جا «یوسف بن عمر ثقفی» با «زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام» جنگید. («لغت نامه دهخدا»، ج ۱۱، (چاپ جدید)، ص ۱۶۴۰۹)

طبق روایتی حضرت مهدی (عج) دجّال را، در کناسه کنار کوفه به دار می زند. («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۱۴۲و ۱۷۶)

رجوع شود به واژه: دجّال

کوه رضوی

در احادیث اسلامی، «کوه رضوی» یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) شمرده شده است.

امام صادق علیه السّلام از «کوه رضوی» بحث کرده، در پایان می فرماید:

«از هر درخت میوه در آن هست، و چه پناهگاه خوبی است برای شخص خائف، وه چه پناهگاه خوبی، صاحب این امر را در آن دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و «الغیبهٔ»، نعمانی، ص ۱۶۳)

در دعای ندبه هم می خوانیم:

«لَیتَ شِعْری أیْنَ اسْتَقَرَّت بِکَ النّوی بَل أیُّ أرْضٍ تُقِلُّکَ أوْ ثَری أبِرَضْوی أوْ غَیْرَها أمْ ذی طُوی

: کاش می دانستم که کجا دلها به ظهور و آرام و قرار خواهد یافت، در کدامین سرزمین اقامت داری؟ در سرزمین «رضوی» یا غیر آن؟ یا در دیار «ذی طوی» متمکّن گردیده ای؟

من ای کاش دانستمی جای تو

کجا هست و دور است مأوای تو

بدانستمی بلکه نیز از مکان

کجا سرزمین تو شد در جهان

برضوی و یا ذی طوی ساکنی

تو یا غیر این هر دو جا ساکنی

رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

کوههای دیلم رجوع شود به واژه: قسطنطنیّه

کوههای چین

در روایات مهدویّت، مکانهائی ذکر شده که حضرت مهدی (عج) آنها را فتح خواهند کرد و بر دشمنان پیروز خواهند شد.

کوههای چین و گیلان را یکی از این فتوحات اعلام کرده اند. («اعلام الوری»، ص ۴۳۲ و «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۹)

کوههای گیلان رجوع شود به واژه: کوههای چین، قسطنطنیّه

کیسانیه

یکی از فرقه‌هایی که در مباحث انحراف در مهدویّت از آن یاد شده «کیسانیه» است. در مورد علت نام‌گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر هست؛ برخی نوشته‌اند: اینان پیروان کیسان مولی امیرالمؤمنین‌علیه السلام هستند. کیسان شاگرد محمدبن حنفیه بود، اما از امام حسن و امام حسین‌علیهما السلام و از محمد علوم مختلف - از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس - آموخت و سپس به امامت محمد قائل شد و برای محمد مراتب و درجاتی دانست که خارج از حدّ وی بود. [۱] .

برخی نوشته‌اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی هستند؛ زیرا مختار ملقب به کیسان بود، از این رو کیسانیه خوانده شده‌اند. شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و مکنی به ابوعمران بود. و او در اعمال خود بسیار افراط می‌کرد و محمد را وصی حضرت علی‌علیه السلام می‌دانست و مختار را نایب او معرفی می‌کرد! او معتقد بود که جبرئیل بر مختار وحی می‌آورد: [۲] .

عقاید مشترک کیسانیه.

تمام فرق کیسانیه، دارای عقایدی مشترک هستند که عبارت است از: اعتقاد به امامت محمدبن حنفیه فرزند علی‌بن ابی‌طالب‌علیه السلام، عقیده به مسأله بدا، اعتقاد به تناسخ و حلول، اعتقاد به رجعت و اعتقاد به نوعی غلوّ درحق ائمه‌علیهم السلام و پیشوایان خویش. غیر از این‌ها هر یک از این فرقه‌ها دارای اعتقادی خاصّ نیز هستند که ذیل هر فرقه به‌آن اشاره خواهد شد.

کیسانیه پس از درگذشت محمدبن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای مرگ محمد را انکار کردند و گفتند: وی نمرده و نمی‌میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در کوه رضوی (کوه رضوی) پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این دسته، وی را همان امام منتظر می‌دانند؛ از این رو هیچ کس را پس از وی امام نمی‌دانند!

گروه دیگر مرگ محمد را باور کرده و پس از وی ابوهاشم عبداللّه بن محمد را به امامت برگزیدند و اعتقاد به حلول روح محمد در ابوهاشم پیدا نمودند.

مهم‌ترین‌فِرَق کیسانیه عبارت‌است‌از:

۱. فرقه‌ای که اعتقاد دارند حضرت علی‌علیه السلام به امامت محمد فرزند خود تصریح کرده و او را به جانشینی خود انتخاب نموده است. اینان معتقدند: در جنگ جمل امام علی‌علیه السلام پرچم جنگ را به محمد سپرد؛ [۳] در حالی که برادرانش حسن و حسین‌علیهما السلام نیز در آن جنگ بودند. [۴] از این جهت او را جانشین بلافصل حضرت علی‌علیه السلام می‌دانند.

۲. فرقه دوم معتقدند: محمد پس از برادرانش حسن و حسین‌علیهما السلام به امامت رسید؛ زیرا حسین در موقع خروج از مدینه محمد را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد. [۵] .

۳. برخی معتقدند: محمد همان امام مهدی‌علیه السلام است و هیچ کس از اهل بیت علی‌علیه السلام نباید با او مخالفت کند. حتی حسن و حسین‌علیهما السلام نیز با اجازه او، صلح و یا جنگ کردند؛ وگرنه هلاک می‌شدند! او زنده است و در کوه رضوی پنهان است و سبب غیبت او از خلق را خدا می‌داند. [۶] اینان به نام «کربیه»، پیروان ابوکرب ضرّیر می‌باشند.

۴. برخی دیگر معتقدند: چون محمدبن حنفیه تسلیم عبدالملک بن مروان شد و با او بیعت کرد و نیز با ابن زبیر نیز بیعت کرد، از این رو در کوه رضوی زندانی است و شکنجه می‌بیند.

۵. مختاریه، پیروان مختاربن ابی عبیده ثقفی، هستند برخی نوشته‌اند: مختار نخست از خوارج بود؛ سپس از طرفداران زبیر گردید. پس از آن شیعه شد و سپس کیسانی گردید و قائل به امامت محمدبن حنفیه شد. او مردم را به سوی او دعوت کرد و خود را از یاران محمد و از داعیان او شمرد. کلماتی مسجّع بر زبان می‌راند و علومی باطل را اظهار می‌کرد و چون محمدبن‌حنفیه ازقضیه وی‌مطلع شد، ازاو بیزاری جست. امّا مردم به دو دلیل به او گرویدند: یکی‌آنکه وی‌منتسب‌به محمد ابن‌حنفیه بود و دیگر آنکه به خونخواهی امام‌حسین‌علیه السلام، قاتلان‌وی‌رامجازات‌کرد. [۷] .

برخی نوشته‌اند: محمدبن حنفیه، حکومت عراق را به مختار داد تا از قاتلان حسین‌علیه السلام انتقام بگیرد و او بود که مختار را «کیسان» نامید؛ از این رو کیسانیه را مختاریه هم می‌نامند. [۸] .

۶. هاشمیه، پیروان ابوهاشم عبداللّه بن محمد حنفیه هستند. اینان مرگ محمدبن حنفیه را باور کردند و پس از وی، به امامت فرزند او ابوهاشم معتقد شده و گفتند: محمد همه اسرار را به ابوهاشم منتقل کرده است. [۹] .

برخی نوشته‌اند: عـده‌ای از فرقه‌هـای غالیـان،ماننـد سپیـد جامگـان خراسان – که پیروان مقنع بودنـد – و فرق خرمـدینیه و خرمیّه از کیسانیه پیدا شدند. [۱۰].

شماری از کیسانیه پس از مرگ محمـدبن حنفیه، به امامت علی بن الحسـین زین العابـدین‌علیه السـلام اعتقاد پیـدا نموده و مستبصـر شدند. [۱۱].

از آن جمله می‌توان سید اسماعیل حِمْیَری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، اما بعداً مستبصر شده و به امام سجّادعلیه السلام پیوست.

پی نوشت ها:

[۱] شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

[۲] فرق‌الشیعه۲۴ – ۲۳.

[۳] مقالات الاسلامیین، ص ۱۸.

[۴] اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۱.

[۵] الفرق بین الفرق، ص ۲۰ – ۱۹.

[۶] ر.ك: الفرق بین الفرق، ص ۲۷.

[۷] الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸ – ۱۴۷.

[۸] فرق‌الشیعه، ص ۲۶.

[۹] الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۱ – ۱۵۰.

[۱۰] فرق الشیعه، ۳۵.

[۱۱] مقالات الاسلامیین، ص ۲۳.

کیسانیه

پیروان «محمّد بن حنفیّه» را «کیسانیّه» می گویند.

محمّد بن حنفیّه

کتاب الغیبهٔ

کتاب الغیبهٔ للحجهٔ اثر شیخ الطائفه، ابوجعفر محمدبن حسن طوسـی از برجسـته‌ترین چهره‌های علمی جهان تشیّع و شخصیت مورد اعتماد شیعه در قرن پنجم هجری است.

کتـاب الغیبـهٔ از بهترین، مهم‌ترین و کامـل‌ترین منابع شـیعه در مورد مسأله غیبت امام زمان‌علیه السـلام است. در این کتاب به علت و انگیزه غیبت امام زمان‌علیه السلام و حکمت الهی – که موجب آن گردیده – اشاره شده است. شیخ طوسی‌رحمه الله در نگارش این اثر ارزشـمند و گران‌بهـا، شیوه‌های نو و ابتکـاری به کـار گرفته و به تمـام جوانب غیبت امـام زمـان‌علیه السـلام اشـاره کرده است و اسـتدلال به قرآن و روایات پیامبرصـلی الله علیه وآله و ائمه معصومین‌علیهم السـلام و حکم عقل، به پاسخ گویی شبهات و اشکالات مخالفان پرداخته است.

این کتاب شامل بسیاری از فضایل امام زمان‌علیه السلام است و سیره و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور را بیان کرده و بسیاری از علایم ظهور، خاتم الاوصیاء امام مهدی‌علیه السلام را ذکر نموده است.

این کتاب از زمان نگارش تا حال، در طول هزار سال پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده و بزرگان در تألیفات خود، بسیار به آن استناد نموده و از آن نقل کرده‌اند.

علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی درباره این کتاب می‌نویسد: «کتاب الغیبهٔ نوشته شیخ طوسی‌رحمه الله از کتاب‌های قدیمی است که بر بسیاری از کتاب‌های دیگر برتری دارد. این کتاب شامل بهترین حجّت‌ها و محکم‌ترین برهان‌های عقلی و نقلی، بر وجود امام دوازدهم حجهٔبن الحسن العسکری صاحب الزّمان‌علیه السلام و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهورشان در آخِرُالزّمان است. آن حضرت کسی است که جهان را بعد از آنکه پر از ظلم و فساد شده باشد، پر از عدل و داد خواهد کرد». [۱] .

شیخ طوسی در مقدمه کتاب، درباره انگیزه خود از نگارش آن می‌نویسد: «من این کتاب را به درخواست شیخ بزرگوار - که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند - نگاشتم. ایشان درخواست فرمود تا کتابی درباره غیبت صاحب الزّمان املا کنم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و... را بیان نمایم و اینکه: چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار است؟ آن مانع چیست؟ چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟

من هم درخواست این شیخ بزرگوار را اجابت و امر ایشان را اطاعت کردم؛ اگرچه وقتم کم و فکرم مشغول و مشکلات و موانع زندگی نیز فراوان است و حوادث ناگوار در این دوران، یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد.

من در این کتاب به نکاتی اشاره خواهم داشت که هیچ جای شک و تردیدی باقی نگذارد و سخنم را نیز طولانی نمی‌کنم؛ چرا که اصحاب و اساتید و مشایخ ما در این باره کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند و در آن به شرح و بسط کامل مسأله امامت پرداخته‌اند.

من در این کتاب در صدد پاسخ گویی به سؤالات گوناگون در این باره هستم و برای تأیید سخنان خود، به برخی از روایات نیز استناد خواهم کرد تا موجب تأکید و پذیرش آن از جانب علاقه‌مندان به روایات گردد و از خداوند متعال در انجام این مهم یاری می‌جویم. [۲] .

تاریخ نگارش این کتاب حدوداً ۴۴۴ تا ۴۴۷ هجری است؛ یعنی، سیزده سال قبل از وفات شیخ و دورانی که ایشان در بغداد به سر می‌بردند.

با توجّه به تاریخ نگارش کتاب، می‌توان فهمید که نگارش آن قبل از آتش سوزی کتابخانه شیخ طوسی بوده و شیخ در هنگام نگارش آن به خیلی از منابع مهم و اصول قدما و کتاب‌های معتبر خطی و نسخه‌های اولیّه دسترسی داشته و این خود بر ارزش و اعتبار کتاب می‌افزاید.

کتابخانه شیخ طوسی، از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های مهم آن دوران و از غنی‌ترین آنها به شمار می‌رفته و شامل بسیاری از نسخه‌های منحصر به فرد و اصول چهارصدگانه شیعه بوده است. بسیاری از آنها به دست یاران ائمه‌علیهم السلام نگاشته شده بود و سوختن آن کتابخانه، یکی از غم‌انگیزترین حوادث ناگوار جهان اسلام به شمار می‌آید.

نکته مهم دیگر آنکه اکثر کتاب‌های شیخ طوسی و مهم‌ترین آنها، با استفاده از کتاب‌های این کتابخانه نگاشته شده و این هم موجب حفظ و بقای مطالب ارزشمند آن کتاب‌ها گردیده و هم موجب ارزش و اعتبار فراوان کتاب‌های شیخ طوسی گشته است.

کتاب الغیبهٔ - که حدود پانصد روایت را در بر گرفته - مشتمل بر هشت فصل است:

۱. الکلام فی الغیبهٔ؛ (در این فصل مؤلف محترم به مباحث ذیل پرداخته است: دلیل بر وجوب عصمت امام، دلیل بر فساد قول کیسانیه، ناووسیه، واقفه و سایر فرقه‌های منحرف در باب مهدویّت).

۲. ولادت حضرت حجّت‌علیه السلام.

۳. کسانی که حضرت مهدی‌علیه السلام را مشاهده کرده‌اند.

۴. بیان پاره‌ای از معجزات حضرت مهدی‌علیه السلام (در این فصل اشاره‌ای هم به توقیعات آن حضرت شده است).

۵. برخی از موانع ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام.

۶. روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت (در این بخش هم درباره نواب و وکلای ممدوح و هم درباره نواب و وکلای مذموم حضرت مهدی‌علیه السلام سخن به میان آمده است. همچنین به مناسبت به برخی از توقیعات حضرت مهدی‌علیه السلام اشاره شده است).

۷. عمر طولانی حضرت مهدی (در ضمن آن اشاره‌ای نیز به وقت ظهور و پاره‌ای از نشانه‌های ظهور شده است).

۸. برخی فضایل و صفات و سیره آن حضرت.

البته در هر یک از فصل‌های یاد شده، به طور پراکنده به مباحث دیگر نیز اشاره شده است که لازم است علاقه‌مندان به اصل کتاب مراجعه نمایند.

پی نوشتها:

[۱] آغابزرگ طهرانی، ترجمه حیاةالمؤلف، ص.۲.

[۲] کتاب الغیبهٔ، مقدمه مؤلف، ص ۲-۱.

کمال الدین و تمام النعمهٔ

در بین کتاب‌های حدیث - که از پیشینیان به دست ما رسیده - کمتر کتابی است که از شهرتی به سان «کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ» برخوردار باشد. این کتاب در موضوع غیبت و طول عمر امام مهدی‌علیه السلام نوشته شده و بسیاری از نصوص و احادیث مربوط به این مبحث با ترتیبی خاصّ به همراه براهینی متین، درج گردیده است.

مؤلف کتاب شیخ فقیهان و رئیس محدثان شیعی، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ه) معروف به شیخ صدوق‌رحمه الله است که اکثر علمای امامیّه کلام او را مانند نص منقول و خبر مأثور می‌دانند. [۱] .

تألیفات شیخ صدوق‌رحمه الله بالغ بر سیصد مجلد کتاب و رساله بوده است که برخی از آنها اکنون در دسترس است. [۲] .

«کمال‌الدین و تمام النعمهٔ» نام کتابی است که شیخ صدوق‌رحمه الله در اواخر عمر خود تألیف کرده است. این کتاب در شهر نیشابور تألیف شده که در قرون اولیّه اسلامی از شهرهای بزرگ ممالک اسلامی به شمار می‌آمد و جمعیت آن بالغ بر یک میلیون تن بوده است. در آن روزگار بیشتر کسانی که نزد شیخ رفت و آمد می‌کردند، در امر غیبت متحیّر بوده و در امر قائم‌علیه السلام شبهاتی داشته‌اند! شیخ صدوق‌رحمه الله همت خود را مصروف الارشاد آنان و بازگرداندن ایشان به راه حق و صواب می‌نمود تا آنکه شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمدبن حسن بن محمدبن احمدبن علی بن صلت قمی را ملاقات می‌کند. او چندی در بخارا اقامت داشته و تحت تأثیر گفتار و ایرادات یکی از بزرگان فلاسفه و منطقیین بخارا، در موضوع غیبت و انقطاع اخبار قائم‌علیه السلام دچار حیرت و تردید شده بود! شیخ صدوق‌رحمه الله در اثبات امام‌علیه السلام و غیبت او مباحث و فصولی را یاد آور شده و اخباری درباره غیبت امام از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه هدی‌علیهم السلام نقل می‌کند که شک و ارتیاب وی را زایل می‌سازد. شیخ نجم الدین از شیخ صدوق‌رحمه الله درخواست می‌کند که کتابی در این معنا تألیف کند و شیخ هم به او وعده می‌دهد که اگر خداوند اسباب رجوع وی را به وطن و محل استقرارش (ری) را فراهم سازد، آن کتاب را بنویسد.

اما او در عالم رؤیا امام مهدی‌علیه السلام را می‌بیند که در طواف خانه خدا به وی خطاب می‌فرماید: «چرا در باب غیبت کتابی نمی‌نویسی و غیبت‌های انبیا را در آن ذکر نمی‌کنی؟» و او گریان از خواب بیدار می‌شود و در بامداد همان روز، به تألیف کتاب «کمال‌الدین» اقدام می‌کند.

کتاب از یک مقدمه نسبتاً طولانی و ۵۵ فصل تشکیل شده است. مقدمه کتاب - که برخی آن را باب اوّل کتاب به حساب آورده‌اند

- حدود یک پنجم کتاب را تشکیل داده است و شامل مباحثی کلامی در اثبات درستی عقیده امامیّه در باب امام قائم‌علیه السلام و پاسخ به شبهات زیدیه و اسماعیلیه و سایر فرق اثنی عشریه است.

این مقدمه برآن دلالت داردکه شیخ صدوق‌رحمه الله نه‌تنها درمیدان‌روایت احادیث؛ بلکه در درایت حدیث و استدلال کلامی، عالمی کم نظیر بوده است.

کتاب با عنوان غیبت ادریس پیامبرعلیه السلام آغاز می‌شود و بعد از آن غیبت حضرت نوح‌علیه السلام، صالح، ابراهیم، یوسف و موسی‌علیهم السلام ذکر می‌گردد، بعد از آن غیبت حجج الهی - که مابین موسی کلیم و عیسی مسیح، بوده‌اند - سخن به میان آمده است. آن گاه بشارت عیسی مسیح به پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله بیان شده است.

خبر سلمان فارسی، قیس بن ساعده ایادی، و تبع، عبدالمطلب، ابوطالب، سیف بن ذی بزن، بحیرای راهب، و خالد بن اسید، ابوالمویهب راهب، سطیح کاهن، یوسف یهودی، داوس بن حواس، و زید بن عمرو بن نفیل ابواب دیگر کتاب است. بعد از آن علت احتیاج مردم به امام و استدلال کلامی شیخ صدوق‌رحمه الله در این باب آمده است.

یکی از ابواب طولانی کتاب با عنوان «اتصال وصیت از زمان آدم‌علیه السلام تا روز قیامت» حاوی ۶۵ حدیث است که در پایان آن بحثی در معنای عترت و آل و اهل آمده است.

نصوصی که بر اثبات دوازدهمین امام شیعه رسیده، ابواب دیگر کتاب را تشکیل داده است. در ادامه درباره کسی که منکر قائم‌علیه السلام باشد و اینکه امامت پس از حسن و حسین‌علیهما السلام در دو برادر جمع نمی‌شود و روایتی که درباره نرگس خاتون وارد شده است و میلاد قائم‌علیه السلام و کسانی که قائم‌علیه السلام را دیدار کرده‌اند و علت غیبت و توقیعات وارده از قائم و طول عمر و حدیث دجّال و معمرون ذکر شده است.

ابواب پایانی شامل ثواب منتظر، نهی از تسمیه، علامات ظهور و نوادر کتاب است. و استدلال شیخ صدوق‌رحمه الله بر عدم فترت بین رسولان نیز در پایان کتاب و در همین باب آمده است.

نام کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ از آیه شریفه قرآن کریم گرفته شده که در آن آمده است:

«اَلیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَرَضِیتُ لَکُمُ الاِسْلامَ دِیناً» [۳] ؛ «امروز دین را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اسلام به عنوان دین بر شما خشنودم».

و چون کمال دین در ولایت و امامت علی‌علیه السلام است و کمال امامت نیز در وجود مسعود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله تحقق می‌یابد، از این رو شیخ صدوق‌رحمه الله نام کتاب گران‌قدر خود را کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، گذاشت و اینکه برخی از محدثان نام کتاب را «اکمال‌الدین و اتمام النعمهٔ» گزارش کرده‌اند، از آن رو است که ارتباط نام کتاب و آیه شریفه کاملاً نمایان باشد. اما از آن جهت که شیخ صدوق‌رحمه الله در صدد اکمال دین و اتمام نعمت نبوده، بلکه قصد او اخبار از کمال دین و تمام نعمت است و در بسیاری از نسخه‌های خطی و تمامی چاپ‌های کتاب نیز نام کمال‌الدین و تمام النعمهٔ بر روی کتاب ثبت است، ما نیز آن را برگزیدیم.

در پایان گفتنی است که از اموری که در ارزش و اعتبار کتاب کمال‌الدین دخیل است، شأن و منزلت و عدالت و وثاقت و جایگاه ویژه نویسنده آن است؛ به گونه‌ای که شاید هیچ یک از علمای بزرگوار اسلام، در این جهات به پایه وی نمی‌رسند. گروه کثیری از علمای امامیّه - همچون علامه حلی، شهید اوّل و محقق داماد - مرسله‌های وی را محکوم به صحت می‌دانند و می گویند: مراسیل صدوق کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نیست.

دیگر آنکه بسیاری از محدثان شیعی، اعتبار و ارزش خاصی برای کمال‌الدین قائل بوده‌اند و بسیاری از احادیث آن را در کتاب‌های خود نقل کرده و بدان استناد جسته‌اند. [۴] .

پی نوشتها:

[۱] بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

[۲] ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ و ۳.

[۳] مائده (۵)، آیه ۳.

[۴] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ترجمه منصور پهلوان، مقدمه مترجم.

کرخی

«احمد بن هلال کرخی» از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام بود. او عالمی برجسته و عارفی متّقی بوده است و کتاب «یوم ولیله» و کتاب «نوادر» از تألیفات اوست، برخی از نویسندگان می نویسند: وی مسلک تصوّف اتّخاذ کرد و ۵۴ بار به سفر حج رفت که بیست بار آن با پای پیاده بود. («رجال کشی»، ص ۴۴۹)

«کرخی» از جمله مدّعیان بابیّت بود. وی پس از وفات امام یازدهم شیعیان، «محمّد بن عثمان» را به نیابت از سوی امام قائم (عج) نپذیرفت. شیعیان او را لعن کردند و از او تبرّی جستند، آنگاه توقیعی به وسیله «ابو القاسم حسین بن روح» بر لعن و برائت از او صادر گردید. («بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۳۶۸)

کتاب نویسی درباره قائم

درباره وجود مقدّس حضرت مهدی (عج) و ظهور او در آخر الزّمان، کتابهای بسیار تألیف کرده اند و رساله ها و مقاله های جامع فراوان نوشته اند. نوشتن در این باره، از زمان حیات ائمّه گرامی علیهم السّلام شروع شد و تا عصر حاضر ادامه یافته است. و کمتر کسی در میان عالمان شیعه و سنّی و حتّی غیر مسلمانان یافت می شود که در این باره کتابی ننوشته، یا مقالاتی ننگاشته و یا سخنی نگفته باشد.

در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام و ذکر اینکه چه کتبی در باره مهدی موعود (عج) به رشته تحریر در آمده، تنها به معرّفی کتاب ارزشمند «در جستجوی قائم (عج)»، که فهرست کاملی از ۸۵۲ جلد کتاب در این رابطه در خود جای داده است، بسنده می کنیم و شما را به این اثر گرانسنگ رهنمون می سازیم. (این کتاب تألیف آقای «سیّد مجید پور طباطبائی) و از انتشارات مسجد مقدّس جمکران قم است.)

کشته شدن شیطان

همانگونه که در قرآن کریم آمده است، شیطان از سجده بر انسان خودداری کرد (حجر/۳۱) و از درگاه خداوند رانده شد (حجر/۳۴). در این هنگام او از خداوند درخواستی کرد:

«قالَ رَبِّ فَأَنظِرْنی إلی یَوم یُبْعَثونَ (حجر/۳۶):گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!)».

خداوند در پاسخ او:

«قالَ فَإنّکَ مِنَ الْمُنْظِرینَ - إلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلومِ (حجر/۳۷و۳۸) فرمود:تو از مهلت یافتگانی! (امّا نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز و وقت معیّنی.»

از این تعبیر معلوم می شود در خواست شیطان، اجابت نشده است، و طبق فرموده امامان علیهم السّلام منظور از روز وقت معیّن، وقت ظهور امام قائم (عج) است.

بنابر این شیطان در این وقت کشته می شود یا می میرد.

در روایات می خوانیم، شخصی در مورد جمله

«یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلوم»

که در آیه مذکور آمده از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود:

«وقتی که قائم (عج) ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، در این مسجد، شیطان به حضور آن حضرت می آید و زانو به زمین می زند و می گوید:

«یا وَیْلَهُ مِنْ هذَا الْیَوْم: وای از این روز».

آنگاه امام قائم (عج) موی پیشانی شیطان را می گیرد و گردنش را می زند و او را به هلاکت می رساند، این روز وقت معلوم، (در آیه مذکور) است. («اثباة الهداة»، ج۷، ص۱۰۱)

بنابر این شیطان کشته می شود، ولی در اینجا این سؤال پیش می آید: پس دیگر مردم آزادی در اراده ندارند و همچون فرشتگان مجبور به اطاعت خدا خواهند بود؟

خیر، آزادی اراده و اختیار از انسانها گرفته نمی شود، منظور از کشتن شیطان این است که ریشه های فساد و عوامل انحراف و ظلم و جور در عصر درخشان حکومت امام عصر (عج) نابود می گردد و به جای آن عقل و ایمان حکومت می کند، چنانکه در حدیث دیگری نیز می خوانیم:

«در صحف ادریس پیامبر علیه السّلام آمده: تو ای شیطان! تا زمانی که مقدّر کرده ام که زمین را در آن زمان از کفر و شرک و گناه پاک سازم، مهلت داده خواهی شد، ولی در این زمان (به جای تو) بندگان خالص و پاکدل و با ایمان روی کار آیند آنها را خلیفه و حاکم زمین می کنم و دینشان را استوار می سازم، که تنها مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار نمی دهند، در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانت از پیاده و سواره را نابود می نمایم» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۸۴)

توضیح بیشتر اینکه کشته شدن و نابودی شیطان همانند کشته شدن و نابودی انسان نیست، شیطان مانند بشر جسم ندارد که کشته شود، کشته شدن او در مورد بالا، همان قطع نفوذ او و مرگ حکومت و تزویر او می باشد. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۱۳۲)

کعبه رجوع شود به واژه: مکّه

کسوف آفتاب

از جمله علائم حتمیّه ظهور حضرت قائم (عج)، کسوف آفتاب در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر همان ماه است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۸)

کف دست

از علائم ظهور امام زمان (عج)، ظاهر شدن کف دستی است که در آسمان طلوع می نماید و در روایت دیگر صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشید ظاهر شود. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۷)

کافی

«شیخ احمد کافی»، واعظ مشهور و یکی از دلباختگان حضرت صاحب الامر (عج) بود که در بیشتر مجالس وعظ مطالبی پیرامون

امام قائم (عج) بیان می کرد و در آرزوی دیدار دوست نغمه سرائی می نمود.
وی در سال ۱۳۱۵ ه.ش در مشهد مقدّس متولّد شد و در سال ۱۳۵۷ ه.ش توسّط عمّال رژیم شاهنشاهی به طور مرموزی به شهادت رسید و علی رغم وصیّت آن مرحوم، مبنی بر دفن او در حرم امام رضا علیه السّلام، در خواجه ربیع مشهد به خاک سپرده شد. روحش شاد.

کامل بن ابراهیم مدنی

«کامل بن ابراهیم مدنی»، از کسانی است که به زیارت و ملاقات امام عصر (عج) نائل شد.
گروهی از مفوّضه او را به محضر امام حسن عسکری علیه السّلام فرستادند تا سؤالاتی از محضر امام علیه السّلام بپرسد. وی وارد مجلس امام علیه السّلام شد و در کنار دری که پرده ای بر آن آویخته بود، نشست. پیش از آنکه سؤالاتش را طرح کند، بادی وزید و پرده کنار رفت. حضرت قائم (عج) که در آنجا بودند، پاسخ پرسشهای او را، ارائه فرمودند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۵۰- «کشف الغمّة»، ج ۲، ص ۴۹۹)

کلینی

«شیخ ابو جعفر، محمّد بن یعقوب کلینی»، از عالمان بزرگ و موثّق اسلام، و از خدمتگذاران جلیل القدر دین خدا و مذهب تشیّع است. تعبیر «ثقة الاسلام»، لقب معروف اوست.
به این دلیل که این عالم بزرگ، در عصر غیبت صغری می زیسته است، و کتاب عظیم «الکافی» را در این عصر، در خلال بیست سال کوشش و رنج و پژوهش با تنظیم و نقل و ترتیبی بسیار خوب، گرد آوره است، می توان حدس زد، که چه بسا گاه گاه، از سوی امام عصر (عج) در کار این تألیف راهنمائی شده است. («خورشید مغرب»، ص ۴۷)
رجوع شود به واژه: سیّد مرتضی

ل

لسان الصدق

در کتاب «ذخیرة الالباب» آمده است که «لسان الصّدق»، از نامهای امام قائم (عج) در «صحیفه» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

لندیطارا

در کتاب «هزار نامه هند» از امام زمان (عج) با عنوان و نام «لندیطارا» یاد شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

لواء اعظم

در کتاب «هدایة»، «لواء اعظم» (پرچم بزرگ)، از القاب مهدی منتظر (عج) شمرده شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

لوح حضرت زهرا

در بین روایاتی که از معصومین‌علیهم السلام درباره حضرت مهدی‌علیه السلام نقل شده، «حدیث لوح حضرت زهراعلیها السلام» از اهمیت والایی برخوردار است. این حدیث را بزرگان فراوانی در کتاب‌های روایی خود، نقل کرده‌اند که در اینجا تنها به بخشی از آن اشاره می‌شود.

شیخ صدوق‌رحمه الله با ذکر سند از جابر جعفی از امام باقرعلیه السلام از جابربن عبداللّه انصاری چنین نقل کرده است: «جابربن عبداللّه انصاری گفت: بر مولای خود فاطمه زهراعلیها السلام وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده نام بود...». [۱] .

او روایتی دیگر نقل کرده بسیار مفصل که بخشی از آن چنین است: «ابوبصیر از ابوعبداللّه‌علیه السلام روایت کند که فرمود: پدرم به جابربن عبداللّه انصاری گفت: نیازی به تو دارم، چه وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواهید، امام باقرعلیه السلام با او خلوت کرد و گفت: ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهراعلیها السلام دختر رسول خدا دیدی، چه بود و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود، چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله برای تهنیت ولادت حسین‌علیه السلام بر مادرتان فاطمه‌علیها السلام وارد شدم و در دست ایشان لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته‌ای سپید و نورانی - مانند نور آفتاب - دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای تعالی به رسولش هدیه کرده است و در آن اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی اوصیای از فرزندانم ثبت است. رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بدان مسرور گردم.

جابر گوید: مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم. پدرم امام محمدباقرعلیه السلام فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری، و پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسیدند. او صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد، پدرم فرمود: ای جابر! تو در کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند که حرفی اختلاف نداشت. گفت: به خدا سوگند! گواهی می‌دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

بسم اللّه الرحمن الرحیم.

این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم، برای محمد نور و سفیرو حجاب و دلیل او، آن را روح‌الامین از جانب رب‌العالمین فرو فرستاده است. ای محمد! اسم‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکر گزار و آلای مرا انکار مکن، من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست...

در پایان روایت آمده است:

و از صلب او [امام هادی] داعی به سبیل و خازن علمم حسن را بیرون می‌آورم؛ سپس به خاطر رحمتی بر عالمیان سلسله اوصیا را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی، و بهاء عیسی و صبر ایوب را دارا است و دوستانم در زمان [غیبت] او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند؛ همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهدا می‌کنند. آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان می‌باشند. زمین از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد. آنان دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را بر طرف سازم و شداید و اهوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم. ایشان کسانی‌اند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است و ایشان مهتدی واقعی هستند». [۲] .

این روایت با تفاوت‌هایی در منابع روایی ذکر شده است. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین‌وتمام‌النعمه، ج ۱، باب۲۸،ح ۲.

[۲] كمال الدين و تمام النعمة، ج۱، باب۲۸، ح۱.

[۳] الكـافي، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳؛ الغيبـة، ص ۶۲، ح ۵؛ عيون اخبارالرضـاعليه السـلام، ج ۱، ص ۴۱، ح ۲، ص ۴۶، ح ۵؛ قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته، ص ۱۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۲؛ كتاب الغيبة، ص ۱۴۳، ح ۱۰۸.

م

مکتفی

«علی مکتفی»، هفدهمین خلیفه بنی عبّاس و برادر «معتضد» از سال ۲۸۹ ه.ق ال سال ۲۹۵ ه.ق به مدّت ۶ سال حکومت کرد.

زمان حکومت او در دوران غیبت صغری، واقع شده بود. ۳۵ سال از امامت قائم (عج) گذشته بود که «مکتفی» درگذشت.

محمد بن ایوب بن نوح

«محمّـد بن ایّوب بن نوح» از کسـانی است که امـام قـائم (عـج) را ملاقـات کرده است. او و «معاویـهٔ بن حکیم» و «محمّـد بن عثمان عمری» می گویند:

«ما چهل نفر از شـیعیان در محضـر امام حسن عسکری علیه السّلام گرد آمده بودیم که فرزند بزرگوارش حضرت مهدی (عج) را بر مـا عرضه نمود و فرمود: «این بعـد از من امـام شـما و جانشـین من در میانتـان است، از او فمان ببریـد و در دینتان اختلاف نکنیـد که هلاک می شوید» سپس فرمود: «شما دیگر او را نخواهید دید»». («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۶- «اکمال الدّین و...»، ص ۴۳۵)

محمدیه

«محمـدیه» طرفـداران امـامت محمـدبن علی بن محمـدبن علی بن موسـی الرضاعلیه السـلام و یکی از گروه‌هایی بودنـد که در بحث مهدویّت دچار انحراف شدند.

وی از سادات جلیل القـدر علوی بود که در زمان حیات پـدرش درگـذشت. قبرش امروز در نزدیکی «بلـد» در دو فرسـنگی سامرا و زیارتگاه است و سـید محمـد خوانده می‌شود. گویند: محمد نه پسـر داشت، که چهار تن از ایشان به خوی و سـلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند. و پنج تن دیگر نیز به شهر لار رفتند و در آنجا به قتل رسیدند.

طرفـداران امامت او گفتنـد: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یاران را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. چون نسـبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نتوان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشـین پدر است. اگرچه در دیده و چشـم مردمـان نمـودار گشت که او در گـذشت؛ ولی او نمرده است و پـدرش علی بن محمـد از ترس مردم که ممکن بود به وی گزنـدی رسانند، او را ناپدید و غایب ساخت و او مهدی قائم است. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۱ – ۱۰۰؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۴.

مغیرِیه

از جمله فرقه‌هـای شـیعی – که انحراف آنها به نوعی مرتبط با بحث مهـدویّت است – «مغیریه» یا «محمـدیه» است. این فرقه از پیروان محمـدبن عبـداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب‌اند که ملقب به «نفس زکیّه» و «مهدی» و «ارقط» (دارای لکه سپید و سیاه

در صورت) بود.

آنان کشته شدن او را باور ندارند و می گویند: وی در کوه حاجر در نجد پنهان است و تا فرمان خدا به وی نرسد، از آنجا بیرون نمی آید. [۱] .

مغیرهٔ بن سعید عجلی به یاران خویش می گفت: محمدبن عبداللّه بن حسن بن حسن بن علی مهدی آینده است؛ زیرا وی هم‌نام رسول خدا و پدرش نیز هم نام پدر پیامبر بود. آنها گمان کرده‌اند در حدیثی از پیغمبر روایت شده که درباره مهدی فرموده است: «اِنَّ اِسْمَهُ اِسْمی وَ اِسْمَ اَبیهِ اِسْمُ اَبی»؛ یعنی، مهدی هم نام من و پدرش هم نام پدر من است.

محمدبن عبداللّه بن حسن در مدینه دعوت خویش را آشکار کرد و بر مکه و مدینه چیره شد. برادرش ابراهیم بن عبداللّه بصره را گرفت و برادر دیگرش ادریس بن عبداللّه به برخی از شهرهای مغرب دست یافت؛ پس ابوجعفر منصور خلیفه عباسی عیسی بن موسی را با سپاهی انبوه به جنگ او فرستاد. در مدینه نبردی روی داد و محمد در آن جنگ کشته شد. پس از آن منصور عیسی بن موسی را به جنگ ابراهیم بن عبداللّه بن حسن بن حسن گسیل داشت...

گروهی کشته شدن او را راست دانستند و از مغیرهٔ بن سعید عجلی روی گردانیده، بیزاری جستند و گفتند: سخن وی - درباره محمدبن عبداللّه بن حسن بن حسن مهدی آینده است و خداوند و پادشاه جهان گردد - دروغ است؛ زیرا که او کشته گردید و پادشاهی روی زمین را نیافت.

گروهی دیگر در دوستی و پیروی از مغیرهٔ بن سعید عجلی، استوار مانده، گفتند: محمدبن عبداللّه هرگز کشته نشده و او مهدی آینده است. وی از دیدگان مردمان ناپدید گشته و در کوه حاجر - که در ناحیه نجد است - پنهان زندگی می کند.

روزی که خدا فرمان دهد، از آنجای بیرون می‌شود و پادشاه روی زمین می گردد. و مردمان در میان رکن و مقام دست بیعت به او می‌دهند و از مردگان هفده مرده زنده می کند و هر یک از ایشان را حرفی از حروف اسم اعظم می‌بخشد و آنان لشکرها می کشند. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

[۲] الفرق بین الفرق، ص ۳۲ - ۳۰ ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۳.

موسویه یا موسائیه

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویّت، «موسویه» یا «موسائیه» هستند طرفدار امامت امام موسی بن جعفرعلیه السلام و منتظر رجعت او بودند.

از دیدگاه این گروه موسی بن جعفرعلیه السلام نمرده و زنده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. آنان می گفتند: هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند که آن حضرت مرده است! حال آنکه وی زنده و روی از مردم نهفته است. روایتی از پدرش حضرت جعفربن محمد درباره «مهدویّت» او آورده‌اند که: «هُوَالقائِمُ المَهْدِیّ فَاِنْ یُدَهْدِه رَأسَهُ عَلَیْکُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلا تُصَدِقُوا فَاِنَّهُ القائِمُ»؛ [۱] یعنی، او مهدی قائم است و اگر ببینید سر او غلتان غلتان ازکوهی فرود می‌آید، باور نکنید وبدانید که او زنده و مهدی قائم آل محمدصلی الله علیه وآله است.

گروهی گفتند: او امام قائم است و بمرد و هیچ امامی جز وی نباشد؛ ولی پس از مرگ بازگشته و رجعت می کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می کنند و او به ایشان امر و نهی می کند و در این باره روایتی از پدرش آورده‌اند که فرمود: «سُمِیَّ القائِمُ قائِماً لِاَنَّهُ یَقُومُ بَعْدَ ما یَمُوتُ» [۲] ؛ یعنی بدان جهت قائم را قائم خوانند که پس از مرگ بر می‌خیزد.

عده‌ای گفتند: او مرد؛ ولی دیگر باره بر می‌خیزد و رجعت می‌کند و همانند عیسی بن مریم است؛ جز اینکه عیسی‌علیه السلام باز نگشت. اما او به هنگام خود باز گردد و قیام کند و گیتی را پر از داد فرماید؛ زیرا پدرش درباره وی فرمود: او به عیسی ابن مریم‌علیه السلام همی ماند و به دست بنی عباس کشته شود و چنان که گفته بود به دست ایشان کشته شد.

گروهی دیگر گفتند: وی کشته نشد و خداوند او را به نزد خود به آسمان برد و در هنگام قیامش دیگر باره او را باز می‌گرداند. همه این فِرَق «واقفه» نامیده شوند.

گروهی دیگر که «بشریه» و پیروان محمدبن بشیر کوفی بودند، گفتند: موسی بن جعفرعلیه السلام نمرد و هرگز به زندان نرفت و مهدی قائم است.

باید دانست که امام موسی بن جعفرعلیه السلام در سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ ه زاده شد و در سال ۱۷۹ ه زمانی که هارون الرشید از عمره ماه رمضان باز می‌گشت، او را از مدینه با خود به حج برد و پس از آن، از راه بصره بازگشت، وی را در نزد عیسی بن جعفر ابی‌منصور باز داشت کرد. سپس وی را به بغداد طلبید و به زندان سندی بن شاهک افکند.

امام موسی بن جعفرعلیه السلام پنج روز از رجب سال ۱۸۳ ه باقی مانده در حالی که ۵۴ و یا ۵۵ سال داشت، در همان زندان به شهادت رسید. آن حضرت را به قبرستان قریش بردند و بنا بر وصیت خودش با بند و زنجیر به خاک سپردند. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷۱.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۸۳ و ص ۲۱۸ و ص ۴۷۱.

[۳] فرق الشیعه نوبختی، ص ۸۵ - ۷۹؛ المقالات والفرق، ص ۲۳۷ و۲۳۵ و۱۷۳ و۹۳؛ المقالات الاسلامیین، ص ۲۸؛ به نقل از: فرهنگ فرق اسلامی، ۴۳۱ - ۴۳۰.

مبارکیه

«مبارکیه» نام فرقه ای از اسماعیلیّه خالصه است. آنان می گویند: «بعد از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله هفت امام را بیشتر قبول نداریم، امیر المؤمنین که امام و پیغمبر است و حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام و علی بن الحسین علیه السّلام و محمّد بن علی علیه السّلام و جعفر بن محمّد علیه السّلام و محمّد بن اسماعیل بن جعفر (نوه امام صادق علیه السّلام) که امام عالم و امام مهدی (عج) است». آنان معتقدند معنی قائم این است که او به رسالت و شریعت تازه ای مبعوث می شود که به وسیله آن شریعت محمّد صلّی الله علیه و آله را نسخ می کنند. («نجم الثّاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۵)

رجوع شود به واژه: اسماعیلیه خالصه

محمد بن حنفیه

نخستین کسی که در اسلام مهدی موعود (عج) معرّفی شد، «محمّد بن حنفیّه» فرزند امیر المؤمنین علی علیه السّلام بود.

بعد از شهادت حضرت سیّد الشّهداء فرقه ای قائل شدند به این که، «محمّد بن حنفیّه»، حضرت قائم (عج) و وصیّ علی بن ابیطالب علیه السّلام است و اینکه هر کس با ایشان مخالفت کند، کافر و مشرک است، همچنین معتقد بودند که وی مختار را بر عراقین، کوفه و بصره، بعد از کشته شدن امام حسین علیه السّلام والی نمود و به دستور خونخواهی حسین علیه السّلام و کشتن قاتل او و جستجوی آنها در هر کجا باشند، مذهب وی شناخته شد، «مختاریّه» نامیده و «کیسانیّه» خوانده شد.

عاقبت «محمّد بن حنفیّه» در محرّم سال ۸۱ هجری در مدینه وفات یافت. پس از مرگ او اصحابش سه فرقه شدند و هر کدام ایده

ای جداگانه داشتند:

۱- فرقه ای می گفتند که وی، مهدی موعود (عج) است و او نمرده و به زودی رجعت می کند.

۲- دسته ای دیگر قائل به الوهیّت او شده و اینکه وی زنده و در کوه رضوی مقیم است.

۳- فرقه ای دیگر قائل به مرگ او شـد و پسـرش «ابو هاشم بن محمّـد» را مهـدی موعود می دانند و با او بیعت کردند که این فرقه از شیعه را«هاشمیّه»نامیده اند. («نجم الثّاقب»، باب چهارم، ص ۱۹۸،- «فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۹۱۵»)

محمدیه

«محمّدیّه»، نام فرقه ای است که بعد از حضرت امام علی النّقی علیه السّلام، پسرش «محمّد» را که در حیات آن حضرت وفات یافت، امام می دانند و می گویند او نمرده، بلکه زنده است و مهدی موعود (عج) اوست.

مزار سیّد محمّد در هشت فرسنگی سامرا، نزدیک قریه بلد است. («نجم الثّاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۶)

مغیریه

«مغیریّه» اصـحاب «مغیرهٔ بن سعید» هستند که بعد از وفات امام محمّد باقر علیه السّلام مذهبی اختراع نمودند و «محمّد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب» را مهدی موعود می دانند.

آنان معتقدند که تو زنده است و در کوهی به نام «علمیّه» که در راه مکّه در حدّ حاجز از طرف چپ که به مکّه می رود، مقیم است و در آنجاست تا هنگامی که در مدینه خروج کند و در همان جا کشته شود. («نجم الثّاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۴)

ممطوره

«مَمْطوره» نـام فرقه ای است که معتقـد بودنـد، امام کاظم علیه السّـلام همان مهـدی موعود (عـج) است و اخبار مربوط به او از زمان رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم به بعد در همه جا شایع بوده است. («آخرین امید»، ص ۵۹)

مجموعه فرمایشات حضرت بقیهٔ اللّه

کتاب مجموعه فرمایشات حضـرت بقیهٔاللّه به وسیله محمد خادمی شیرازی گردآوری شده و همراه با ترجمه ارائه گردیده است. این کتاب مجموعه‌ای از سخنان و توقیعات صادر شده از حضرت ولی عصرعلیه السلام همراه با دعاهای آن حضرت است.

نگارنـده در فصل‌های کتاب، به نقل سـخنان حضـرت مهدی‌علیه السـلام از لحظات قبل از ولادت و تا آغاز غیبت صـغری، توقیعات صـادره از ناحیه مقـدسه در غیبت صـغری و کبری و گفتارهای ایشان در روزهای اوّل ظهور می‌پردازد. ارزش این اثر در جمع‌آوری سخنان امام و ترجمه و شرح آنها در یک مجموعه مستقل است.

معجم احادیث الامام المهدی

کتاب معجم احادیث الامام المهدی‌علیه السـلام از سوی هیئت علمی مؤسـسه معارف اسـلامی قم - که مرکب از عده‌ای از افاضل و فرهیختگان است - با اشراف حجهٔالاسلام علی کورانی و تحت ریاست آیهٔاللّه سید عباس مهری جمع‌آوری شده و در سال ۱۴۱۲ ق در پنج جلد انتشار یافته است.

این کتـاب، تقریبـاً دارای دو هزار حـدیث در موضوعـات مختلف و متنوع مربوط به امام زمان‌علیه السـلام است. با نگاه به چهارصـد

منبع قدیم و جدید، مطبوع و مخطوط و سنّی و شیعی گردآوری شده است. در مقدمه کوتاه کتاب شش مطلب یادآوری شده است:

۱. ضرورت نگارش کتاب و توضیح آن

۲. معرفی مجلدات کتاب

۳. ضرورت استفاده از رایانه در علوم حدیث

۴. میزان ارزش احادیث مهدویّت (که در میان آنها صحیح و ضعیف وجود دارد و این کتاب در مقام قضاوت نیست، بلکه تنها در پی جمع آوری است)

۵. بیان تفاوت بین نسخه‌های کتب حدیث و شکوه از دست بردن نااهلان در کتاب‌های حدیث

۶. روش استفاده از این معجم

در مقدمه کتاب آمده است هزار جلد کتاب را بر چهل تن از پژوهشگران توزیع کردیم تا آنچه مربوط به امام مهدی‌علیه السلام است، استخراج کنند و حدود چهل هزار فیش تهیه شد. سپس با تنظیم و تبویب فیش‌ها نگارش کتاب آغاز گردید.

نویسندگان محترم درباره هدف خود از تدوین کتاب گفته‌اند: «ما می‌خواهیم کتابی پدید آوریم که هر بحث کننده در موضوع امام مهدی‌علیه السلام بی‌نیاز از آن نبوده؛ ولی آن کتاب او را از هر کتاب دیگر بی‌نیاز کند».

از امتیازات چشم‌گیر کتاب این است که نشان می‌دهد: شیعه و اهل سنّت هر دو بر ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در آخِرُالزّمان توافق دارند و اختلاف این دو مذهب، در دو چیز است:

۱. شیعه حضرت مهدی‌علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام و از نسل امام حسین‌علیه السلام می‌دانند؛ ولی اهل سنّت حضرت مهدی‌علیه السلام را از نسل امام حسن مجتبی‌علیه السلام می‌پندارند،

۲. شیعه معتقد است: حضرت مهدی‌علیه السلام در سال ۲۵۵ ق متولد شده و اکنون در حال غیبت به سر می‌برد؛ ولی اهل سنّت می‌گویند: آن حضرت هنوز متولد نشده است.

مطالعه معجم احادیث الامام المهدی‌علیه السلام مستندات اهل سنّت را نشان داده و پاسخ آن و نقاط ضعف استدلال آنها را روشن کرده است.

این کتاب روایات بسیاری در بیان اوصاف و نسب و شمایل حضرت مهدی‌علیه السلام نقل کرده که دیگر جایی برای شبهات اهل سنّت باقی نمی‌گذارد.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب، گستردگی و تنوّع موضوعات آن است. علاوه بر احادیث ائمه دوازده‌گانه‌علیهم السلام و احادیث لزوم شناخت امام زمان‌علیه السلام و...، روایات مقدمات و اَشْراطُ السَّاعَة، یأجوج و مأجوج، دابهٔ‌الارض، رجعت و... نیز به صورت مفصل ذکر شده است. احادیث بیان کننده تاریخ آخِرُالزّمان و پیش از ظهور، شخصیت حضرت مهدی‌علیه السلام و شمایل آن حضرت، حرکت و کیفیت ظهور و... از مهم‌ترین موضوعات کتاب است.

شاید مهم‌ترین امتیاز این کتاب تتبع زیاد و استخراج هر حدیث از مصادر مختلف و متنوع است. [۱].

پی نوشتها:

[۱] عابدی، احمد، مقاله معرفی انتقادی کتاب معجم احادیث الامام المهدی‌علیه السلام، مشعل جاوید، صص ۳۵۱ – ۳۶۱.

مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم

علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، مشهور به «فقیه احمدآبادی» و «احمدآبادی» در سال ۱۳۰۱ ق در اصفهان تولّد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمدصلی الله علیه وآله سپری کرد. اگرچه عمر نسبتاً

کوتاهی داشت، آثار علمی ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم است.

موسوی اصفهانی‌رحمه الله درسال ۱۳۴۸ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید.

اگرچه عنوان کتاب، نشان می‌دهد موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی‌علیه السلام است، اما تنها بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده به بحث‌های دیگر در مورد حضرت مهدی‌علیه السلام نیز پرداخته است.

وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است: «به نظرم آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان‌علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم. اما مشکلات روزگار مرا از این کار بازداشت؛ تا اینکه در خواب حضرت مهدی‌علیه السلام را دیدم که به من فرمود: این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار. وقتی از خواب بیدار شدم تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد، تا اینکه در سال ۱۳۳۰ ق به مکه مشرف شدم و وبا در آنجا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم که اگر به سلامت بازگشتم، شروع به تصنیف این کتاب کنم. به لطف خدا با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم».

نویسنده مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

۱. وجوب شناخت امام مهدی‌علیه السلام.

۲. امام زمان ما حضرت مهدی‌علیه السلام است.

۳. بخشی‌ازحقوق‌امام‌مهدی‌علیه السلام برما.

۴. ویژگی‌های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است.

۵. فواید دعا برای فرج صاحب الزّمان‌علیه السلام.

۶. اوقات و حالاتی که در آنها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است.

۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره‌ای از دعاهای مأثور.

۸. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می‌شود و حضرت را خوشحال می‌کند و نزد او پر ارزش است.

منتخب الاثر

کتاب منتخب الاثر، نوشته حضرت آیت‌اللّه شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی یکی از مراجع تقلید حاضر است. وی این کتاب را با ذوق سرشار و حسن سلیقه تحسین برانگیز خود، در ده فصل و یکصد باب به رشته تحریر در آورده و احادیث وارده از رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه اطهارعلیهم السلام را با اسلوبی بدیع، تنظیم کرده است. ایشان متن کامل احادیث را بدون تقطیع، به صورت کامل و مستند از کتاب‌های چاپی و خطی مورد اعتماد و استناد، با دقت هر چه تمام‌تر نقل کرده است.

امتیاز بزرگ این اثر ماندگار، به اسلوب کاملاً ابتکاری آن مربوط می‌شود. بدین گونه که به هنگام نقل هر حدیثی، قسمت‌های مختلف آن را بررسی کرده، یکی از آنها را - که گویاتر، رساتر و مهم‌تر تشخیص داده است - برگزیده و متن کامل حدیث را در بابی که رابطه نزدیک‌تر با محتوای قسمت برگزیده حدیث دارد، درج کرده است. سپس سند و متن و منبع آن را در آنجا ذکر کرده و قسمت‌های دیگر هر حدیثی را با ابواب صدگانه تطبیق داده است.

در پایان هر بابی نیز تذکر داده که احادیث یاد شده در فلان فصل و فلان باب نیز بر این موضوع دلالت دارد.

این شیوه زیبا از آسیب‌های تقطیع حدیث محفوظ مانده، حجم کتاب نیز افزایش نیافته و چیزی ناگفته نمانده است.

این اسلوب سودمند و دیگر امتیازات فراوان کتاب، موجب شده که در طول پنجاه سالی که از تألیف آن گذشته، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار بگیرد و در کنار آثار ارزشمندی چون: غیبت نعمانی، غیبت طوسی و کمال‌الدین صدوق از کتاب‌های پایه و مرجع به شمار آید و به عنوان یک منبع مورد اعتماد و استناد شناخته شود.

دیگر ویژگی‌های کتاب

۱. جامعیت کم نظیر کتاب (در حجم محدود و صفحات معدود، به ۶۲۱۷ عنوان اشاره نموده است).

۲. تتبع بسیار گسترده مؤلف (۸۳۰ حدیث در این اثر ارزشمند گرد آمده است).

۳. دسترسی به منابع فراوان (به رغم محدودیت ایام تألیف، از ۹۴ منبع حدیثی شیعه و ۶۳ منبع حدیثی عامّه استفاده شده است).

۴. مراجعه مستقیم به منابع و پرهیز از اعتماد به نقل دیگران.

۵. مراجعه به منابع مختلف برای درج متقن حدیث (معمولاً به نقل منبع اصلی بسنده نکرده و اختلاف نسخ را تذکر داده است).

۶. مراجعه به نسخه‌های خطی (مانند نسخه‌های مختلف کفایهٔ‌الاثر که در آن هنگام به چاپ نرسیده بود).

۷. توضیح احادیث مشکل در پاورقی

۸. توضیح نکات ادبی، لغوی، تفسیری، کلامی و رجالی فراوان در پاورقی‌ها.

عناوین فصل‌های کتاب:

۱. اشاره به احادیثی که به صراحت بر تعداد امامان دلالت می‌کند و تصریح دارد که امامان معصومعلیهم السلام به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده تن بودند.

۲. احادیث مشتمل بر نوید ظهور آخرین مصلح غیبی، از عترت رسول اکرمصلی الله علیه وآله از تبار حضرت زهراعلیها السلام از نسل امام علیعلیه السلام از اولاد امام حسینعلیه السلام و از صلب امام حسن عسکریعلیه السلام.

۳. تاریخ ولادت حجّت یزدان، سرگذشت امام گرامی، معجزات حضرت ولی عصرعلیه السلام و داستان نیک بختانی که در عهد امام عسکریعلیه السلام توفیق تشرف به محضر قبله موعود را پیدا کردند.

۴. معجزات حضرت بقیهٔ اللّه علیه السلام در غیبت صغری، زندگانی نواب خاصّ و داستان باریافتگان به‌پیشگاه آن حضرت، پس از شهادت امام حسن عسکریعلیه السلام.

۵. معجزات حضرت ولی عصرعلیه السلام در غیبت کبری و سرگذشت سعادتمندانی که در عصر غیبت کبری به محضر مقدس آن حضرت شرفیاب شده‌اند.

۶. کیفیت ظهور، نشانه‌ها و فتنه‌های پیش از ظهور، سال و ماه و محل ظهور، خروج سفیانی و دجّال، صیحه آسمانی، کیفیت بیعت و ممنوعیت تعیین وقت.

۷. فتوحات بی‌نظیر، ظاهر شدن گنج‌های زیر زمین، فرود آمدن حضرت عیسیعلیه السلام؛ کشتن دجّال، پیکار با سفیانی، تکامل عقل‌ها، آبادانی جهان و پر شدن زمین با عدل و داد.

۸. فضایل و مناقب اصحاب خاصّ مهدیعلیه السلام (۳۱۳ نفر) و رشادت و صلابت آنان.

۹. مدت حکومت، دعوت، سیرت، خوراک، پوشاک و شیوه زندگی آن حضرت.

۱۰. انتظار فرج، وظایف شیعیان در عهد غیبت، فضیلت درک محضر، پیروی و اعتقاد به آن حضرت، حرمت انکار، کیفیت تسلیم بر آن حضرت و برخی از دعاهای صادره از ناحیه مقدسه.

این کتاب در مدت پنجاه سال گذشته، ده‌ها بار در تهران، قم و بیروت تجدید چاپ شده و مورد استفاده، استشهاد و استناد پژوهشگران قرار گرفته است.

توجه خاصّ پژوهشگران به این اثر ارزشمند، مؤلف بزرگوار را بر آن داشت که بار دیگر مجامع حدیثی آن را بررسی کند و یافته‌های جدیدی را در جای جای کتاب قرار دهد و آن را با گسترش و افزایش چشمگیری، به پژوهشگران تقدیم دارد.

این کتاب اینک در سه مجلد با امتیازهای فراوانی منتشر شده است. [۱] .

پی نوشتها:

[۱] ر.ک: مقاله برگزیده آثار در طول قرون و آثار، مشعل جاوید، علی‌اکبر مهدی‌پور، ص ۱۸۲ – ۱۷۵.

منتخب الانوار المضیئه

کتاب منتخب الانوار المضیئه اثر سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، از علمای قرن نهم هجری است. موضوع این کتاب اثبات امامت امام عصرعلیه السلام و بیان ظهور و شرایط آن است.

مؤلف محترم در کتاب خویش، از روش عقلی و نقلی بهره برده است؛ بدین شکل که قیاس‌های منطقی از انواع مختلف را در لابه‌لای مطالب کتاب و همراه روایات آورده است تا هیچ اشکالی از طرف غیر شیعیان و حتی غیر مسلمانان بر کتاب وارد نشود.

این کتاب در دوازده فصل مرتب شده است:

۱. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل

۲. اثبات آن حضرت از قرآن

۳. اثبات آن از روایات خاصه

۴. اثبات آن از روایات اهل سنّت

۵. ولادت آن حضرت

۶. سبب غیبت آن جناب

۷. طول عمر ایشان

۸. وکلای آن جناب و راویان از او

۹. توقیعات شریف آن حضرت

۱۰. ملاقات کنندگان آن حضرت

۱۱. علامات ظهور

۱۲. وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی علیه السلام

مهدی موعود

این کتاب ارزشمند ترجمه جلد سیزدهم کتاب بحارالانوار اثر گرانسنگ علامه مجلسی‌رحمه الله است که به وسیله دانشمند محترم علی دوانی به فارسی برگردان شده است. این اثر حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی – حدیثی در زندگانی حضرت مهدی‌علیه السلام است.

ترجمه فارسی کتاب با مقدمه و پاورقی‌های مبسوط مترجم همراه است. مقدّمه و اضافات مترجم با افزودن قصائد و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است. مترجم در جای جای کتاب در رد شبهات فرقه بهائیه و بابیه، نهایت سعی خویش را به کار برده است. اهم عناوین کتاب از این قرار است:

۱. عناوین مقدمه‌های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی‌رحمه الله و آثار و آرای او، مواضع شرق شناسان انگلیسی و صوفیه

نسبت به علامه مجلسی‌رحمه الله، فرقه‌های صوفیه شیعه و سنی، نکوهش دانشمندان بزرگ شیعه از صوفیه، مهدویّت در اسلام و دیگر ملل و ادیان، بهائی گری و منشأ پیدایش آن و کتاب‌های این فرقه.

۲. پاورقی‌ها شامل ده‌ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

۳. متن کتاب: تاریخ ولادت، نام و کنیه حضرت مهدی‌علیه السلام، آیاتی که در روایات اهل بیت‌علیهم السلام به حضرت مهدی‌علیه السلام و ظهور آن حضرت تأویل شده است.

روایاتی که از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین‌علیهم السلام راجع به حضرت مهدی‌علیه السلام نقل شده است. همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده‌است، طرح بسیاری‌ازمسائل کلامی به صورت‌پرسش‌وپاسخ،ارائه‌نظریات برخی ازعلمای‌بزرگ درموضوع مهدویّت، مقایسه شباهت‌های آن حضرت باپیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله ودیگر پیامبران الهی، اخبار معمرین دنیا و تحلیل غیبت طولانی‌آن حضرت، کرامات آن‌حضرت، نواب خاصّ ایشان، مدعیان دروغین نیابت، تشرف‌یافتگان محضرآن بزرگوار، انتظار فرج،نشانه‌های‌ظهور،شیوه حکومت‌داری حضرت مهدی‌علیه السلام، رویدادهای زمان آن حضرت، رجعت، جانشینان حضرت و بالاخره وقایع بعد از آن حضرت و پایان تاریخ... تنها برخی از موضوعات مذکور در این اثر ارزشمند است.

متمهدی

در اصطلاح لغت «مُتِمَهْدی» کسی را گویند که ادّعای مهدویّت کند. در دوره غیبت صغری و غیبت کبری کسانی بوده اند که با توجّه به شرائط خاص خود را مهدی موعود (عج) معرّفی کرده و آنها را «مُتِمَهْدی» خوانده اند.

مهدوی

«دکتر محمّد معین در ذیل کلمه مهدوی نوشته است:

«مهدوی» صفت نسبی است ۱- منسوب به مهدی (مطلقاً) ۲- منسوب به مهدی صاحب الزّمان (عج)، امام دوازدهم شیعیان. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۴، ص ۴۴۶۱)

محدث

محدّث اسم مفعول از ریشه حدَّث، یحدِّثُ به معنای کسی است که حدیث و خبر تازه به او گویند و منظور از آن این است که ائمه‌علیهم السلام با فرشتگان رابطه دارند و اگرچه مانند پیامبر خود آنها را در سرشت اصلی نمی‌بینند؛ ولی سخن آنان را می‌شنوند و از آنها حقایقی را دریافت می کنند. این کنایه از یک مقام معنوی است که یک درجه از مقام نبوّت فروتر است و این لفظ به این معنا، یکی از القاب مخصوص امام‌علیه السلام محسوب می‌شود.

امام باقرعلیه السلام در این باره فرمود: «امیرمؤمنان‌علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد و همانا در آن، امرِ یک ساله نازل می‌شود که این امر به ائمه بعد از پیامبر خواهد بود. ابن عباس گفت: آنان کیانند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من امامانی‌اند که همگی محدَّث می‌باشند». [۱] .

محمدبن مسلم گوید: «کلمه محدَّث نزد امام صادق‌علیه السلام ذکر شد، حضرت فرمود: محدَّث کسی است که صدا را بشنود و شخص را نبیند. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم! امام از کجا می‌فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: آرامش و وقاری به او عطا می‌شود که می‌فهمد آن کلام از فرشته است». [۲] .

سماعهٔبن مهران گوید: «من و ابوبصیر و محمدبن عمران در مکه داخل یک منزل بودیم. محمدبن عمران گفت: من از امام ششم شنیدم که می‌فرمود: ما دوازده محدَّث باشیم. ابوبصیر گفت: تو را به خدا این را از امام ششم شنیده‌ای؟ او دو بار سوگند خورد که آن را از وی شنیده است». [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۴۲، ح ۱۰۶.

[۲] الکافی، باب ان الائمهٔ محدثون مفهمون، ح ۴.

[۳] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۸.

مرجع تقلید

یکی از اموری که در دوران غیبت کبری اهمیت ویژه‌ای دارد، تقلید از مجتهد جامع شرایط است.

علمای شیعه امامیّه می‌گویند: عمل به تقلید به دلایل عقلی و نقلی لازم است. عقل دستور می‌دهد که فرد نادان، از عالمی دانا راهنمایی بجوید و از او تقلید کند. دانشمندترین علمای هر ناحیه شیعه‌نشین، عنوان مرجع تقلید دارند و او محل مراجعه مقلدان خود است.

مرجع تقلید، مجتهدی است که قوانین اسلام را بر اساس «قرآن»، «سنت»، «اجماع» و «عقل» استنباط می‌کند. سلسله مراجع بزرگ تقلید از رحلت چهارمین نایب ویژه (ابوالحسن علی بن محمد سمری) در سال ۳۲۹ ه به بعد آغاز شد.

در این سلسله نام محمدبن یعقوب کلینی، محمدبن علی بن بابویه قمی و ابوجعفر محمدبن حسن طوسی تا امام خمینی‌رحمه الله - که همه از مجتهدان شیعه و مراجع تقلید می‌باشند - قابل ذکر است.

نجف اشرف از زمان شیخ طوسی‌رحمه الله مرکز علمی شیعه قرار گرفت و مجتهدان بزرگ بیشتر در آنجابه تحصیل علم پرداختند.

به نظر نمی‌رسد که نهاد مرجع تقلید، تا پیش از زمان شیخ محمدحسن اصفهانی نجفی (م ۱۲۶۶ ه .) جنبه مرکزیت عام یافته باشد.

جانشین بلا فصل او شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه) بزرگ‌ترین مجتهد زمان خود به شمار می‌رفت. از آخرین مراجع تقلید که به رحمت ایزدی پیوسته و در زمان خود قبول عام داشتند، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین بروجردی (م۱۳۴۰ش) و سید روح اللَّه موسوی خمینی (م۱۳۶۸ ش) را می‌توان نام برد. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۸۶.

معمرین

«مُعمّرین» جمع معمّر به معنای دراز زی، انسان دراز عمر و کسی است که عمر دراز دارد. در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده‌اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده‌اند و روزگاران درازی زیسته‌اند و از آنان به عنوان «معمرین» یاد می‌شود. [۱] .

امام صادق‌علیه السلام برخی از این افراد را این گونه بر شمرده است:

یک. حضرت نوح (۲۵۰۰ سال زندگی کرد):

۱. پیش از بعثت ۸۵۰ سال؛

۲. پس از بعثت میان قوم خود ۹۵۰ سال؛

۳. پس از نزول از کشتی (که آب طوفان فرو کشید و شهرسازی کرد و اولاد خود را در شهرها جا داد) ۷۰۰ سال.

سپس ملک‌الموت آمد و او در آفتاب بود و عرض کرد: السَّلامُ عَلَیْکَ. جواب سلامش را داد و به او گفت: ای ملک الموت! برای چه آمده‌ای؟

– آمده‌ام جانت را بستانم.

– به من مهلت می‌دهی از میان آفتاب زیر سایه بروم؟

– آری این اندازه مهلت داری، نوح نقل مکان کرد و سپس گفت: ای ملک الموت! به درستی که آنچه از عمر من در دنیا گذشته، مثل همین یک لحظه است که از آفتاب به سایه آمدم. اکنون به دستوری که داری عمل کن. و جان او را گرفت.

دو. در روایتی دیگر آن حضرت فرمود: «عمرهای قوم نوح سیصد سال بود».

سه. پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «... سلیمان بن داوود ۷۱۲ سال زندگی کرد». [۲] .

چهار. روایت شده است: «دجّال موجود است و در زمان پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نیز موجود بوده است و تا هنگام ظهور نیز زنده خواهد بود. در این باره روایات اهل سنّت کمتر از شیعه نیست؛ حال چه استعبادی دارد که منکر طول عمر حضرت مهدی‌علیه السلام شده‌اند! خدا داند و این در حالی است که دجّال دشمن خدا و مهدی‌علیه السلام دوست او است. [۳] .

پنج. همچنین در روایات است که لقمان بن عاد، دراز عمرترین انسان بوده است. او ۳۵۰۰ سال زندگی کرده است. [۴] .

درکتاب‌های مربوطه ازافراد فراوانی که دارای طول عمر زیاد بوده‌اند سخن به میان آمده است. بنابراین هیچ گونه استعبادی ندارد که حضرت مهدی‌علیه السلام نیز دارای طول عمری غیرعادی باشد.

به علاوه روایات فراوانی از معصومین‌علیهم السلام در دست است که وقتی شباهت حضرت مهدی‌علیه السلام به پیامبران گفته شده است یکی از این شباهت‌ها، شباهت آن حضرت به نوح‌علیه السلام است.

سعید بن جبیر می‌گوید از امام سجادعلیه السلام شنیدم می‌فرمود:

«در امام قائم روشی است از نوح که آن طول عمر است» البته این بدان معنا نیست که عمر حضرت مهدی‌علیه السلام لزوماً به اندازه عمر نوح باشد. [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۱۱۳، روایت ۸۶ به بعد.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۰۲، باب ۵۰.

[۳] ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبهٔ، ص ۱۱۳، ح ۸۶.

[۴] ر.ک: همان، ص ۱۱۴، ح ۸۷.

[۵] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۰۲، باب ۵۰.

محمد بن تومرت

ابوعبداللّه محمدبن عبداللّه تومرت مغربی حسنی در عاشورای ۴۸۵ ق. متولد شد و در ۵۸۰ ق. در گذشت. او سلسله «الموحدین» را در آفریقا و اسپانیا بنیان نهاد. ابوعبداللّه از قبیله مصامد مراکش به شمار می‌آمد و در آغاز کار، مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی‌علیه السلام بشارت می‌داد. در سال ۵۱۴ ق خود را مهدی خواند و گروهی را پیرامون خویش گرد آورد. او را «مهدی هرغی» و نیز «صاحب دعوت عبدالمؤمن» می‌خوانند، ابوعبداللّه مدتی در عراق درس خواند و مدتی نیز مجنون شمرده شد. محمدبن تومرت در کتاب «الجفر» چنان خواند که: مردی در سوس مغرب ظهور می‌کند و به وسیله شخصی به نام «عبد مؤمن» تأیید می‌شود. آن گاه

خود را مهدی و قائم به امر خداوند پنداشت و در پی «عبدالمؤمن» گشت تا از تأییدش بهره‌مند شود.

روزی جوانی دید و نامش را پرسید، جوان پاسخ داد: «عبدالمؤمن» هستم. محمدبن تومرت گفت: اللّه اکبر! آن گاه مقصدش را پرسید. جوان گفت: در پی دانشم. ابن تومرت گفت: آنچه می‌خواهی به دست من است. سپس هدف نهایی‌اش را چون رازی سترگ نزد وی به ودیعت نهاد. آن گاه با عبداللّه و نشریسی آشنا شد، عبداللّه بسیار یاری‌اش کرد و او را به پنهان ساختن ادعایش فرا خواند.

پس از مدتی عبداللّه گفت: اکنون زمان آشکار ساختن دعوت من است؛ بامداد فردا پس از نماز چنان ادعا می کنم که دیشب دو فرشته نازل شدند و از علم و حکمت و قرآن برخوردارم ساختند... عبداللّه چنان کرد. بر اساس نقشه پیشین، محمدبن تومرت از میان مردم برخاست و پرسید: ما را چگونه می‌بینی؟ عبداللّه پاسخ داد: تو مهدی قائم بامراللّه هستی. هر که پیروت باشد، سعادتمند است و هر کس با تو مخالفت ورزد، هلاک می گردد. اصحابت را بیاور تا بگویم کدام بهشتی و کدام دوزخی است.

با این نیرنگ مخالفان محمدبن تومرت را دوزخی معرفی کرد و به هلاکشان فرمان داد. سپس با حدود ده هزارتن لشکری که فراهم آورد، چند جنگ انجام داد و با پیروانش به اسپانیا رفت. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۴ - ۵۵.

محمد بن علی بن بلال

ابوطاهر محمدبن علی بن بلال در ابتدای کار، نزد امام حسن عسکری‌علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به جهت پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی ادعا کرد که وکیل حضرت مهدی‌علیه السلام است! او نیابت نایب دوم حضرت مهدی‌علیه السلام را منکر گردید و در اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی برساند، خیانت کرد. [۱] .

نایب دوم، راه ملاقات وی را با حضرت مهدی‌علیه السلام آسان نمود و امام‌علیه السلام به وی فرمود: اموال را به نایبشان رد کند؛ اما او در دشمنی و انحراف خود باقی ماند! پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی‌علیه السلام، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی - در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی - صادر گردید. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۴۰۰.

[۲] الاحتجاج، ح ۲، ص ۴۷۴.

مهدی سودانی

محمد احمد فرزند عبداللّه در سال ۱۸۴۸ م در جزیره «بنت» سودان متولد شد. در کودکی نزد علمای خارطوم دانش اندوخت. سپس به جزیره «آبا» شتافت و پانزده سال در قعر چاهی به ریاضت پرداخت. محمد پیوسته بر فساد مردم می گریست و از شدّت ریاضت و روزه، بسیار نحیف گردید. او شیرین زبان و با عاطفه می‌نمود و سودانیان استعمار زده را به فتح جهان و گسترش عدالت نوید می‌داد. اعضای قبیله «بگارا» - که مقتدرترین قبیله آنجا بود - او را تقدیس می کردند. محمد همواره از مردی که جهان را از عدالت می آکند، سخن می گفت و ستمدیدگان را بشارت می‌داد. در چهل سالگی روزی کسی به او گفت: ای بزرگوار: شاید تو خود مهدی موعودی؟ محمد نخست انکار کرد؛ ولی به تدریج خود را مهدی خواند. مردمی که از برده فروشی و ستم مصریان و

انگلیسیان به، ستوه آمده بودند، ادعایش را پذیرفتند. محمد احمد با دخترانی از قبایل مختلف ازدواج کرد و پیوندهای بسیار پدید آورد. پیروان محمد احمد، وی را تا حدّ پرستش گرامی می‌داشتند. در سال ۱۳۰۰ ق داعیانی نزد شیوخ قبایل فرستاد و از آنان خواست به او که مهدی منتظر است و رسول خدا آمدنش را بشارت داده ایمان آورند. حاکم خارطوم نماینده‌ای نزد وی فرستاد. وقتی فرستاده حاکم آمادگی پیروان محمد را مشاهده کرد، به پایتخت بازگشت و با پنجاه جنگاور به نبرد با مهدی روی آورد در این جنگ، نماینده حاکم خارطوم و همراهانش هلاك شدند و کار مهدی سودانی رونق فزون‌تر یافت.

ژنرال گوردن از سوی دولت بریتانیا سمت محمد احمد شتافت؛ اما او نیز به قتل رسید. بدین ترتیب، خارطوم و تمام سودان به دست مهدی سودانی افتاد. او بارها با محمد سعید پاشا و عبدالقادر پاشا و افسران انگلیسی نبرد کرد. در تمام این جنگ‌ها پیروز شد و غنیمت بسیار به دست آورد. مهدی سودانی سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ م بر اثر تبی شدید در گذشت. او هنگام مرگ عبداللّه نعاشی را جانشین خود ساخت، اما عبداللّه برای این مقام شایستگی نداشت و به زودی تمام دستاوردهای مهدی را از کف داد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدعیان مهدویّت، ص ۸۰.

محمّد بن علی شلمغانی

از جمله کسانی که به مخالفت با «حسین بن روح» (سوّمین نائب خاص قائم (عج)) برخاست و از راه حسد دست به تأسیس مذهب جدیدی زد، «ابوجعفر، محمّد بن علی شلمغانی» بود. او را «ابن ابی العزاقیر» و پیروانش را به همین مناسبت «عزاقریه» و نیز «شلمغانیّه» می خوانده اند.

«حسین بن روح» هنگامی که به دستور «حامد بن عبّاس» به زندان افتاد، «شلمغانی» را به نیابت خود نصب کرد و او واسطه ای بین وی و سیعیان شده امّا او از حدود سال ۳۰۴ تا ۳۱۱ هـ ق مدّعی نیابت خاصّ و بابیّت از برای حضرت حجّت (عج) شد.

«حسین بن روح» صریحاً در خصوص لعن و تبرّی از او و از کسی که به سخن او راضی شود، مکتوبی نوشت. بدین ترتیب باطنش آشکار شد و شیعیان از او کناره گرفتند و راضی بالله خلیفه ی عباسی دستور قتل وی را صادر کرد و وی را روز سه شنبه ۲۹ ذی القعده سال ۳۲۲ هـ ق گردن زدند و جسدش را به دار آویختند و در آخر کار سوزانده و خاکستر آن را به آب دجله دادند. («آخرین امید»، ص ۱۰۲ و ۱۴۴)

وی احکام دین خود را در کتاب به نام «الحاسهٔ السادسهٔ» تدوین کرده بود. («لغت نامه دهخدا»، ج ۹، (چاپ جدید)، ص ۱۲۷۳۵)

محمد بن نصیر

از جمله مدّعیان بابیّت، «محمّد بن نصیر نُمَیْری» است. وی در ابتداء از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام بود. زمانی که آن حضرت وفات یافت، مدّعی مقام و منصب «محمّد بن عثمان» شد و گفت: «من وکیل و نائب امام زمان (عج) می باشم» و سخنان کفر آمیزی که از او صادر شد، جهالتش بر همگان روشن گردید. خداوند او را رسوا ساخت و «محمّد بن عثمان» او را لعن کرده و از او بیزاری جست.

وی ادّعا می کرد که پیغمبر است و امام علی النّقی علیه السّلام او را فرستاده است، و عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدائی امام دهم شیعیان بود و نیز ازدواج با محارم را جائز می دانست. و عمل شنیع (لواط) را حلال می شمرد.

محمّد بن نصیر با حمایت «محمّد بن موسی بن فرات» وزیر «المقتدر بالله» خلیفه عبّاسی، قادر شده بود تا ادّعای خود را در میان امامیّه نشر دهد و چون دو نفر از ایشان در این امر شرکت داستند، فرقه ایشان به «نُمَیْریّهٔ الفُراتیّهٔ» معروف شد.

اکثر وسیعی از پیروانشان از مدائن بودند و پس از رهبرشان «اسحاق بن محمّد احمر»، به «اسحاقیّه» معروف شدند. («آخرین امید»، ص ۱۲۵)

مهدی سودانی

«شیخ محمّد احمد بن سیّد عبدالله» معروف به مهدی سودانی (متمهدی) متولّد سال ۱۸۴۴ میلادی است. وی در حدود سال ۱۸۸۰ میلادی، ادّعای مهدویّت کرد و در سودان علیه مصر و انگلستان قیام نمود و یاران او به زودی در سال ۱۸۵۵ میلادی شهر خارطوم را متصرّف شدند و ویران کردند.

خود وی در سال ۱۸۸۵ در «ام درمان» درگذشت، و پیروانش را «لُرد کیچنر» فرمانده قوای مصر و انگلیس، در سال ۱۸۸۹ شکست داد. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۲۰۵۵)

میرزا جانی

«حاج میرزا جانی» از نویسنگان بابی و از پیروان قدیم باب بود. وی تاجری از مردم کاشان بود و پنهانی به نهضت بابیّه گروید. وقتی که باب را از اصفهان به قلعه چهریق در آذر بایجان می بردند، مبلغ هزار تومان زر نقد به رئیس مستحفظین باب داد و باب را یک شب در منزل خویش مهمان کرد. کتاب «نقطهٔ الکاف» در تاریخ بابیّه از تألیفات اوست.

بعد از سوء قصد بابیّه به ناصر الدّین شاه در نیاوران، «حاج میرزا جانی» با ۲۷ تن دیگر از بابیها گرفتار شد و با شکنجه و عقوبت در سال ۱۲۶۸ ه.ق به قتل رسید. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۲۰۷۰)

رجوع شود به واژه: باب

محمد بن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمدبن عثمان بود و نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جوادعلیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او نداده است. [۱] .

علامه حلی‌رحمه الله در رجال خود، در دو جا از ایشان نام برده، می‌نویسد: محمدبن نصیر نمیری کسی است که امام هادی‌علیه السلام او را لعن کرده است!

در جایی دیگر می گوید: ابن غضائری درباره او گفته است: محمدبن نصیر از نظر علمی، از فضلای بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیریه» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می‌شود. [۲] .

در رجال کشی نیز شرح حال ایشان مطرح است و به نظر ایشان امام هادی‌علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آنها محمدبن نصیر نمیری است. [۳] و در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که: «امام حسن عسکری‌علیه السلام - بدون اینکه من سؤالی از او بکنم - نامه‌ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمدبن نصیر نمیری و حسن بن محمدبن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و جمیع دوستداران ما، از آنان دوری جویید و من آنها را لعن می‌کنم و لعنت خدا نیز بر آنها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می‌خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند! خداوند آنها را اذیت می کند و آنان را در فتنه‌ای که ایجاد کرده‌اند، مغلوب و نابود سازد!» [۴] .

عقاید انحرافی محمد بن نصیر نمیری:

وی عقاید کفرآمیز و الحادی داشت که سعی می‌نمود آن را در بین عامّه مردم منتشر سازد. محمدبن موسی‌بن حسن‌بن فرات نیز اسباب کار او را فراهم و او را تقویت می کرد. [۵] .

ابن فرات از خاندان معروف بنوفرات بود. وی در بغداد و کوفه محدثی معروف بود و به نظر می‌رسد نخستین فرد از خاندان بنوفرات است که مقامی در حکومت عباسی به دست آورد. [۶] از اینجا نقش حکومت در حمایت و پشتیبانی از خطوط انحرافی روشن می‌شود. و عقاید نمیری در کتاب الغیبهٔ، رجال کشی و فرق الشیعه بیان شده است.

سعدبن عبداللّه اشعری گوید: «محمدبن نصیر نمیری مدعی بود که پیغمبر است و امام هادی‌علیه السلام او را مبعوث کرده است. عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدایی امام هادی‌علیه السلام بود، نزدیکی با زنان محارم را جایز می‌دانست و عمل همجنس بازی را حلال کرده بود! نمیری این را موجب تواضع، فروتنی و تذلل مفعول و لذت و کامرانی فاعل می‌دانست و می گفت: خدا هیچ یک از اینها را بر بندگانش حرام نکرده است!» [۷] .

طرفداران او قومی بودند که عبادات و شرعیات را ترک کردند و منهیات و محرمات را حلال شمرده، گفتند: دین یهود بر حق است و ما از آنها نیستیم و دین نصارا برحق‌است و ما ازآنها نیستیم!

سعدبن عبداللّه می گوید: نمیری در آخر عمر بیمار شد و در آن حال مرد. در آن بیماری از وی پرسیدند: جانشین تو کیست؟ او با زبان ضعیف و گرفته‌ای گفت: احمد؛ ولی کسی نفهمید احمد کیست! به همین جهت این حرف موجب انشعاب پیروان او شد. عده‌ای گفتند: مقصود نمیری، احمد فرزندش بوده است. جمعی گفتند: احمدبن محمدبن موسی بن فرات است و فرقه‌ای گفتند: منظور وی احمدبن موسی بن فرات است و فرقه‌ای گفتند: منظور وی احمدبن ابوالحسین بن بشربن یزید است. این انشعاب باعث پراکندگی اتباع او گردید. [۸] .

پی نوشت ها:

[۱] رجال، ص ۴۰۵، رقم ۷ و ص ۴۰۷، رقم ۲۳.

[۲] رجال، علامه حلی، ص ۲۵۷ - ۲۵۴.

[۳] اختیار معرفهٔ الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

[۴] اختیار معرفهٔالرجال، ح ۲، ص ۸۰۵.

[۵] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۸.

[۶] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۶۹.

[۷] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۸، ح ۳۷۱؛ اختیار معرفهٔالرجال، ج ۲، ص ۸۰۵؛ فرق الشیعه، ص ۱۰۳؛ معجم‌الرجال الحدیث، ح ۱۷، ص ۲۹۹.

[۸] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۹، ح ۳۷۳.

مدعیان دروغین نیابت

امام هادی‌علیه السلام و امام حسن عسکری‌علیه السلام، به جهت شرایط خاصّ اجتماعی، کمتر در مجامع عمومی حضور می‌یافتند و در زمان حیات خود، نمایندگانی انتخاب کرده بودند تا مردم بیشتر اوقات به واسطه آنان، با این دو امام بزرگوار ارتباط برقرار کنند و مسائل شرعی و حوایج اجتماعی و مشکلات زندگانی خود را مطرح سازند.

مردم تقریباً در آن زمان به این روش عادت کرده بودند. علت اساسی پیش گرفتن چنین روشی، زمینه‌سازی برای دوران غیبت صغری بود که باید مردم بدون ارتباط مستقیم با امام خویش، زندگی کنند و مشکلات خود را از طریق نمایندگان مطرح سازند.

بعد از شهادت امام حسن عسکری‌علیه السلام و آغاز غیبت صغری (۲۶۰ ه .ق)، ارتباط مستقیم مردم با امام خویش قطع گردید. «نواب خاصّ» به ترتیبی که بیان خواهد شد، (نواب خاصّ) کار و فعالیت خود را آغاز نمودند و به صورت پنهانی، تلاش‌های خود

را برای اثبات وجود امام زمان‌علیه السلام برای خواص و رفع شک و تردید از قلوب آنان و راهنمایی مردم به سوی امام و اخذ وجوهات شرعی و موقوفات و هبه‌های شخصی به امام‌علیه السلام ادامه دادند. از تفرقه شیعیان جلوگیری کرده و رهبری و هدایت عمومی دوستداران اهل‌بیت‌علیهم السلام را به دست گرفتند. شیعیان کم‌کم با این شیوه انس گرفته و کارهای خود را از طریق «نوّاب» انجام دادند و از سراسر سرزمین‌های اسلامی اشخاص و اموال به سوی آنها سرازیر گردید.

در این میان برخی از افراد ضعیف الایمان و کج اندیش - که زمینه انحراف از قبل در آنان وجود داشت - پیدا شده و مدعی دروغین نیابت صاحب الامرعلیه السلام شدند. سرچشمه ادعای دروغین این افراد در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. ضعف ایمان و زمینه انحراف

۲. طمع کردن به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی «نواب» سرازیر می‌شد؛ آنان می‌خواستند با ادعای نیابت، این اموال را به سوی خود جلب نموده و بدون مجوز شرعی در آن تصرف کنند و به خوش‌گذرانی بپردازند.

۳. رسیدن به شهرت و ریاست در جامعه؛ آنان دوست داشتند بر عموم شیعیان ریاست کنند و امر و نهی از سوی آنان صادر گردد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۰.

منتقم

«منتقم»، یعنی انتقام گیرنده و لقب صاحب الزّمان (عج) است. این لقب در احادیث فراوانی آمده است، از جمله در کتاب «اکمال الدّین» روایت شده که آن حضرت در سنّ سه سالگی به «احمد بن اسحاق» فرمود:

«أنا بَقِیَّةُ اللهِ فی أرضِه وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أعْدائه» («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۰۵)

منصور

«منصور» نام امام قائم (عج) در کتاب «دیدبراهمه» که به اعتقاد آنان از کتب آسمانی است، می باشد.

امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه:

«... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلوماً فَقَدْ جَعَلّنا لِوَلِیّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفِ فی الْقَتْلِ إنّهُ کانَ مَنْصوراً (اسرا/۳۳)

: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیّش سلطه (و حقّ قصاص قرار دادیم)؛ امّا در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت است»،

فرمود: «آن مظلوم کشته شده حسین علیه السّلام است و خداوند مهدی (عج) را منصور نامیده است.»

شاید تعبیر حضرت مهدی (عج) به امام منصور در زیارت عاشورا، آیه مذکور باشد:

«أنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ إمامٍ مَنْصورٍ مِنْ أهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ...» («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۴)

منصور بالرعب

در روایات اسلامی آمده است که مهدی موعود (عج)، «منصور بالرّعب» و «مؤیّد بالنَّصْر» است. یعنی به هنگام ظهور، رعب او در دلهای قدرتمندان می افتد، و نیروهای غیبی و غیر مرئی به کمک او و یاران او می شتابند و این نیروها، در جای خود، کار خود را خواهند کرد. یک نمونه آن بنابر احادیث بسیار، نابود شدن سپاه عظیم سفیانی است. («خورشید مغرب»، ص ۲۹۷)

منعم

«مُنْعِم» یعنی نعمت دهنده و احسان کننده. «منعم» لقب امام دوازدهم (عج) است.

مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهِ لَهُ شَبیها

لقب «مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللهِ لَهُ شَبیها :کسی که خداوند نظیری برایش قرار نمی دهد»

از القـاب امـام زمـان (عـج) است. همانطور که از این نام پیـدا است احـدی شبیه و نظیر آن حضـرت نبوده و به رتبه عزّت و جلال او نرسیده و نخواهد رسید.

موتور

«موتور» در لغت یعنی «کسی که یکی از نزدیکانش کشته شده باشد و خون و انتقام او نگرفته باشد.» («فرهنگ الفبائی الرائد»، ج ۲، ص ۱۶۸۸)

در چند خبر شریف، حضرت قائم (عج) به لقب «موتور» ذکر شده است. «موتور» به والد آن است که کسی پدرش کشته شده باشد و خونخواهی او نشده و علّامه مجلسی فرموده که مراد به والد یا حضرت عسکری علیه السّلام یا امام حسین علیه السّلام یا جنس والد که شامل همه أئمه می شود، است.

امام صادق علیه السّـلام فرمود: «بـدرستیکه قائم (عج) مَوتور خشـمناك خروج می کند. در حالیکه پیراهن خونین رسول خدا که در جنگ اُحد بر تن داشت، بر بدن آن حضرت است.» (نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۶)

موعود

«موعود»، (وعـده داده شـده) لقب صـاحب الامر (عـج) است. این لقب از آیات قرآن هم اسـتنباط شـده (ذاریات/۲۲) و همچنـان در زیارت آن حضرت است که:

«وَالْیَوْمِ الْمَعودِ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهودٍ»

مهدی

«مَهـدی» از مشـهورترین اسـماء و القاب حضـرت ولی عصـر (عـج) در نزد همه فرق اسـلامی است. «مهـدی» یعنی «هـدایت کننده و هدایت یافته».

شیـخ مفیـد در «ارشاد» از امام صادق علیه السّـلام روایت کرده که فرمود: «قائم (عـج) را به این دلیل «مهـدی» نامیدند که مردم را به سوی امری که از آن گم شده اند (بر آنها پوشیده است) هدایت می کند.» («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۰۶)

مرا به غیر تو نبود پناه مهـــــدی جان

که من گدایم و هستی تو شاه مهدی جان

در انتظار تو شاها گذشت عمر عزیز

نگشت حـــاصل من غیـــر آه مهـــدی جان

مهر آزمای

اسم حضرت صاحب الامر (عج) در کتاب جاماسب، «مهر آزمای» است.
این نام بر پیامبر اکرم صلّی الله و علیه و آله و سلّم هم اطلاق می شود و می دانیم که مهدی موعود (عج) نیز همنام رسول خدا صلّی الله و علیه و آله است. («ستارگان درخشان»، ج ۱۴، قسمت اوّل ص ۳۳)

مهمید الآخر

در کتاب «انجیل» حضرت قائم (عج) با نام «مهمید الآخر» خوانده شده است.

میزان الحق

در کتاب «ذخیرهٔ الالباب»، عنوان شده که «میزان الحق» نام حضرت مهدی موعود (عج) در کتاب «آژی» پیغمبر است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

مسجد سهله

در احادیث فراوانی، به صراحت، اعلام شده که اقامت گاه شخصی حضرت بقیهٔاللّهعلیه السلام در دوران ظهور «مسجد مقدس سهله» است. اینک شماری از این روایات آورده می‌شود.
۱. محدثان عالی مقام شیعه، با اسناد معتبر، در مجامع حدیثی خود، روایت کرده‌اند: «روزی در محضر مقدس رئیس مذهب، حضرت امام صادقعلیه السلام از مسجد سهله گفت و شنود شد، آن حضرت فرمود: آنجا اقامت گاه صاحب ما است، هنگامی که با خانواده‌اش قیام کند». [۱] «أَما اِنَّهُ مَنْزِلُ صاحِبِنا اِذا قامَ بِاَهْلِهِ»
در برخی از منابع، به جای «قام»، «قدم» تعبیر شده است؛ [۲] یعنی هنگامی که تشریف بیاورد.
در نقل برخی از محدثان، به جای «اما انَّهُ»، «مسجدُ السهله» آمده است. [۳] .
۲. امیرمؤمنان علیعلیه السلام به هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصرعلیه السلام در آستانه ظهور، می‌فرماید: «گویی او را با چشم خود می‌بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی‌اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می‌خواند: لااله الااللّه حقاً حقاً...». [۴] .
۳. در روایتی آمده است: «امام صادقعلیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائمعلیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می‌بینم».
ابوبصیر عرضه داشت: آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟
حضرت فرمود: «آری». سپس فرمود: مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ادریسعلیه السلام بود. مسجد سهله اقامت‌گاه حضرت ابراهیمعلیه السلام بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضرعلیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرمصلی الله علیه وآله اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی‌شود، جز اینکه دلش به سوی مسجد سهله پر می‌زند.
در مسجد سهله، تخته سنگی است که تمثال همه پیامبران بر آن نقش بسته است. احدی در مسجد سهله نماز نمی‌گزارد که با نیّت راستین خدا را بخواند، جز اینکه خداوند او را با حاجت برآورده شده از آنجا بر می‌گرداند.
احدی نیست که در مسجد سهله به خدا پناهنده شود. جز اینکه خداوند او را از آنچه بیم دارد پناه دهد.
ابوبصیر عرض کرد: فضیلت بسیار بزرگی است!

امام صادق‌علیه السلام فرمود: آیا برایت بیفزایم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: مسجد سهله از آن بقعه‌هایی است که خداوند دوست دارد او را در آنجا بخوانند. شب و روزی نیست که فرشتگان به زیارت مسجد سهله نشتابند و در آنجا به عبادت حق تعالی نپردازند. اگر من در آن سامان سکونت داشتم، هیچ نمازی را جز در مسجد سهله نمی‌خواندم.

ای ابا محمد! اگر مسجد سهله هیچ فضیلتی جز فرود آمدن فرشته‌ها و اقامت پیامبران‌را نداشت. همین فضیلت بس‌بود؛ در حالی که این همه فضیلت دارد. آنچه ازفضایل مسجدسهله برای‌توبازگو نکردم، بیش از فضایلی است که برایت گفتم.

ابوبصیر عرض کرد: آیا مسجد سهله، اقامت‌گاه دائمی حضرت قائم‌علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: «آری». [۵] .

۴. «مفضّل در ضمن حدیثی از محضر امام صادق‌علیه السلام پرسید: «منزل حضرت مهدی‌علیه السلام و مرکز اجتماع شیعیان کجا خواهد بود؟ امام صادق‌علیه السلام در پاسخ او فرمود: «مرکز حکومت او، کوفه و مرکز قضاوتش، مسجد اعظم کوفه و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله و محل خلوت و مناجات‌هایش تپه‌های سپید و نورانی نجف اشرف است». [۶] .

در این احادیث از «مسجد سهله» به عنوان اقامت گاه حضرت مهدی‌علیه السلام به هنگام ظهور سخن رفته است. در احادیثی چند، به ابعاد دیگری از ویژگی‌های مسجد سهله اشاره شده که جهت اختصار صرف نظر می‌شود. [۷] .

علاوه بر ویژگی‌های فوق، آنچه قابل یادآوری است اینکه از آغاز غیبت کبری تا کنون هزاران کس از شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته، به قصد دیدار یار، از اقطار و اکناف جهان به سوی مسجد مقدس سهله می‌شتابند! شب هایی را در آنجا بیتوته می‌کنند و با کعبه مقصود و قبله موعود مناجات می‌کنند. [۸] .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲.

[۲] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۱.

[۳] مزار شیخ مفید، ص ۲۵.

[۴] دلائل الامامهٔ، ص ۲۴۳.

[۵] المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶.

[۶] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷.

[۷] ر.ک: شیخ طوسی، الأمالی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹.

[۸] برگرفته از مقاله: اماکن زیارتی منتسب به امام زمان‌علیه السلام در ایران و جهان (مسجد سهله) نوشته علی اکبر مهدی پور، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۳۵۱ – ۳۳۰.

مسجد صاحب الزمان (مسجد جمکران)

مسجد مقدس صاحب الزّمان‌علیه السلام (جمکران)، در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی قم واقع شده است. برخی بنای این مسجد را به وسیله حسن بن مثله جمکرانی و به دستور مستقیم حضرت ولی عصرعلیه السلام در سال ۳۹۳ قمری دانسته‌اند؛ در حالی که عده‌ای دیگر بنای آن را صدها سال قبل از آن ذکر کرده‌اند.

به گفته مولف تاریخ قم: مسجد جمکران به دست خطاب بن اسدی نامی از اسدیان کوفه بنا گردید و خطاب به تنهایی در آنجا نماز می‌گزارد. در ۶۶ ق – که مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه به خونخواهی حضرت امام حسین‌علیه السلام قیام کرد – گروهی از اسدیان که در شمار کشندگان امام و یارانش بودند، از کوفه به جمکران گریختند و پیش خطاب اقامت گزیدند. گویند: چون در شب سه‌شنبه ۱۷ رمضان ۳۹۳ ق، امام قائم‌علیه السلام در این مسجد دیده شد، از آن پس مسجد جمکران به مسجد صاحب

الزّمان‌علیه السلام آوازه یافت.

این مسجد در سده‌های اخیر بارها نوسازی و بازسازی گردید و به تازگی مسجد قدیمی یکسره ویران و مسجد بسیار بزرگی با گنبد و گلدسته بر جای آن ساخته شد. در بیرون مسجد، سردابی کنده‌اند که به تبعیت از سرداب سامرا (سرداب سامرا) نیازمندان و دردمندان از راه دریچه مشبکی به بیان نیاز خود می‌پردازند و یا خواسته‌های خود را در نامه‌ای نوشته از راه دریچه به درون آن می‌اندازند.

این مسجد دارای یک کتابخانه‌ای بسیار غنی از کتاب‌های «مهدویّت» است که در زمان‌های خاصی، به محققان و مهدی پژوهان خدمات رسانی می‌کند.

این مسجد دارای آدابی خاصّ و نمازهای ویژه‌ای است که عمدتاً زائران بدان عمل می‌کنند.

مسجد کوفه

از مکان‌های منسوب به حضرت مهدی‌علیه السلام، مسجد کوفه است. این مکان بیشتر در روایات مربوط به عصر ظهور و حاکمیت حضرت مهدی‌علیه السلام وارد شده است.

از روایات استفاده می‌شود که این مسجد، در عصر ظهور کارکردهای فراوانی خواهد داشت که برخی از آنها از این قرار است:

۱. مرکز قضاوت و دادرسی

امام صادق‌علیه السلام دراین‌باره‌فرمود: «دارُ مُلْکِهِ‌الکُوفَهُ وَمَجْلِسُ حُکْمِهِ جامِعُها...» [۱] ؛ «مرکز حکومت مهدی‌علیه السلام کوفه و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است».

۲. مرکز تبلیغ دینی

حضرت صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «کَاَنّی اَنْظُرُ اِلَی الْقائِم‌علیه السلام عَلی مِنْبَرِ الکُوفَهِ وَحَولَهُ اَصْحابُهُ ثَلاثُمِائَهٍ وَثَلاثَهُ عَشرَ رَجُلًا عِدَّهُ اَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ اَصْحابُ الْأَلْوِیَهِ وَهُمْ حُکّامُ اللّهِ فی اَرْضِهِ عَلی خَلْقِهِ...» [۲] ؛ «گویی به سوی قائم‌علیه السلام می‌نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته، تعداد ۳۱۳ تن یارانش در اطراف او حلقه زده‌اند. آنان پرچم‌داران و فرمان‌روایان خداوند بر فراز گیتی در میان بندگان خدایند».

امام باقرعلیه السلام نیز در این باره فرمود: «مهدی‌علیه السلام وارد کوفه می‌شود سه گروهِ درگیر، در یک صف بر وی گرد آیند. او بر فراز منبر می‌رود، خطبه می‌خواند و مردم آن قدر اشک شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شنوند». [۳] .

۳. محل اقامه جمعه و جماعت

امام علی‌علیه السلام در یک خطبه طولانی، ویژگی‌های مسجد کوفه را چنین برشمرده است: «ای اهل کوفه! خداوند به شما نعمت‌هایی عطا فرموده که به هیچ کس عطا نکرده است. از برتری محل برگزاری نماز شما این است که اینجا خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس، عبادتگاه حضرت ابراهیم خلیل و عبادتگاه برادرم حضرت خضرعلیه السلام بود و امروز محل عبادت و مناجات من است... برای مسجد کوفه زمانی فرا می‌رسد که محل برگزاری نماز حضرت مهدی‌علیه السلام از تبار من و محل عبادت هر مؤمن می‌شود. هیچ مؤمنی در روی زمین نمی‌ماند، جز اینکه به این مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پر بزند». [۴] .

۴. امام صادق‌علیه السلام نیز در این باره فرمود: «هنگامی که قائم آل محمدصلی الله علیه وآله قیام کند، در پشت کوفه مسجدی تأسیس می‌کند که هزار در دارد و خانه‌های کوفه به دو رود کربلا متصل می‌شود». [۵] .

علاوه بر برگزاری جمعه و جماعت، این مسجد در عصر ظهور محل برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن خواهد بود.

۵. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «کَیْفَ اَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ اَصْحابُ القائِم‌علیه السلام الفَساطیط فِی مَسْجِدِ کُوفانَ» [۶] ؛ «چگونه

خواهید بود، هنگامی که اصحاب قائم‌علیه السلام در مسجد کوفه خیمه زده باشند».

۶. حضرت علی‌علیه السلام نیز فرمود: «کَاَنّی اَنْظُرُ اِلی شِیعَتِنا بِمَسْجِدِ الکُوفَةِ، قَدْ ضَرَبُوا الفَساطِیطَ یُعَلِّمُونَ الناسَ القُرآنَ کَما اُنْزِلَ» [۷] ؛ «گویی شیعیان خود را می‌بینم که در مسجد کوفه خیمه زده، به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده آموزش می‌دهند».

از موارد فوق، به راحتی استفاده می‌شود که مسجد کوفه در عصر ظهور از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. به علاوه دارای وسعت بسیار زیادی است که کارکردهای فوق به راحتی در آن قابل تحقّق خواهد بود. (کوفه)

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۲] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۵۸، ح ۲۵.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۶۸.

[۴] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶.

[۵] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰.

[۶] الغیبهٔ، ص ۳۱۹، ح ۶.

[۷] الغیبهٔ، ص ۳۱۷، ح ۳.

مهدیه

با روز افزون شدن اقبال عمومی مردم نسبت به حضرت مهدی‌علیه السلام، مکان‌هایی تحت عنوان «مهدیه» فراهم شده است. جایی که عموماً مراسم مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام - به ویژه دعای ندبه - در آن از جایگاه بیشتری برخوردار است. این مکان با انتسابش به حضرت مهدی‌علیه السلام، همواره محل تجمع دلدادگان آخرین معصوم‌علیه السلام و زمزمه‌های عاشقانه آنان با آن یار سفر کرده است. اکثر شهرها کم و بیش دارای این مکان ارزشمند هستند که در عصر غیبت می‌توانند محلی ارزشمند در ایجاد ارتباط روحی با حضرت مهدی‌علیه السلام باشد. یکی از مهدیه‌های بسیار معتبر در جهان تشیّع، مهدیه تهران است که با زحمات طاقت‌فرسای مرحوم شیخ احمد کافی امروزه جزو فعالترین مراکز مهدوی به حساب می‌آید.

مثلث برمودا

«مثلث برمودا» مکانی در غرب اقیانوس اطلس و در شرق فلوریدا و در شمال جزائر آنتیل و در حنوب جزائر برمودا قرار دارد. رأس این مثلث: «برمودا»، «میامی» و «سن خوان» می باشد.

این مثلث به نام رأس آن که «جزائر برمودا» می باشد به نام «مثلث برمودا» شهرت یافته است. این نام را برای نخستین بار، آقای «وینست گادیس» مؤلّف کتاب «افق نامرئی» بر این منطقه اطلاق کرده و سپس به همین نام مشهور شده است.

قسمت اعظم مثلث برمودا، بر دریای «سارگاسو» قرار دارد.

در روایات مربوط به حضرت قائم (عج)، در مورد اقامتگاه آن حضرت به نام «جزیره خضراء» برمی خوریم که برخی از نویسندگان احتمال داده اند، آن جزیره (با توجّه به آب سفید و سایر خصوصیات که در داستان «علی بن فاضل مازندرانی» آمده است) همین مثلث برمودا، که از مرموزترین مکانهای روی زمین است، باشد. (برای آگاهی بیشتر به کتبی که درباره جزیره خضرا و مثلث برمودا است مراجعه کنید.)

(و الله اعلم)

رجوع شود به واژه: علی بن فاضل مازندرانی

محل زندگی قائم در دوران کودکی

امام قائم (عج) از هنگام تولّد تا زمانی که پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السّلام به شهادت رسید (از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۰ ه.ق) مخفی بود و تنها خواص از اصحاب او را می دیدند و مسائل خود را از ایشان می پرسیدند آن حضرت هنگام رحلت پدر، پنج سال داشت.

به هر حال در روایات آمده، محلّ زندگی قائم (عج) در دوران کودکی همچون محلّ زندگی حضرت موسی علیه السّلام مخفی بود تا از گزند طاغوتیان محفوظ گردد. («احتجاج»، ج ۲، ص ۲۶۸)

مدینه طیبه

در روایات اسلامی آمده است که «مدینه طیّبه» از اقامتگاههای حضرت مهدی (عج) و از مراکزی است که در رابطه با حکومت ایشان نقش به سزائی دارد.

هنگامی که از امام حسن عسکری علیه السّلام می پرسند، اگر حادثه ای برای شما روی دهد، کجا از فرزند بزرگوار شما سراغ بگیریم؟ فرمود: «در مدینه» («الغیبهٔ»، شیخ طوسی، ص ۱۳۹)

امام صادق علیه السّلام نیز هنگامی که از غیبت کبری بحث می کند، می فرماید: «مدینه چه جایگاه خوبی است». («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۵۷)

حضرت مهدی (عج) با یاران خود از مکّه به مدینه آمده و در آنجا جمعیّتهای زیادی ده آن حضرت می پیوندند و عدّه ای از مخالفان سرکوب می شوند.

مسجد الحرام

«مسجد الحرام»، مسجدی محیط به کعبه است. در زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله حصار و بارو نداشت. در زمان عمر وسعت یافت و باروی آن را ساختند. پس از زمان عمر چندین بار بنای آن تجدید شد، به خصوص در عهد «سلطان سلیم دوّم» وسعت بیشتری یافت. این مسجد دارای ابواب متعدّد و هفت مناره است و در سالهای اخیر بر وسعت آن بسیار افزوده اند. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۹۶۹)

در احادیث مربوط به امام زمان (عج) آمده است که آن حضرت «مسجد الحرام» را خراب کرده و به اصل خود بر می گرداند. در این مورد امام صادق علیه السّلام فرمود:

«وقتی که قائم (عج) قیام کند، مسجد الحرام را ویران نماید تا به جای اصلی خود برگردد، دستهای کلید داران (خائن...) را قطع کرده و در کعبه آویزان می نماید و بر آنها می نویسد: «اینها دزدان کعبه هستند.» («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۷، ص ۱۱۸)

مسجد جمکران

مسجد جمکران، در ۶ کیلومتری شهر مقدّس قم به طرف جادّه کاشان واقع شده است. این مکانِ با عظمت، تحت توجّهات و عنایات خاصّه حضرت بقیّهٔ الله (عج) قرار دارد و خود آن حضرت از شیعیانشان خواسته اند که به این مکان شریف روی آورند.

درباره تاریخچه مسجد جمکران، شیخ حسن بن مثله جمکرانی می گوید: من شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳

ه.ق در خانه خود خوابیـده بودم که ناگاه، جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می خواند.

آنها مرا به محلّی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند. چون نیك نگاه کردم، تختی دیدم که فرشی نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است، آن پیر حضرت خضر علیه السّلام بود.

پس آن پیر مرا بنشاند.

حضـرت مهـدی (عـج) مرا به نـام خودم خوانـد و فرمود: «برو به حسن مُسـلم، که در این زمین کشاورزی می کرد بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کنند.»

گفتم: «لازم است که من دلیـل و نشـانه ای داشـته بـاشم و الّا مردم حرف مرا قبول نمی کننـد» آقا فرمودنـد: «تو برو و آن رسالت را انجام بـده، ما خودمان نشانه هائی برای آن قرار می دهیم و پیش سیّد ابو الحسن برو و به او بگو حسن مُسلم را احضار کنـد و سود چند ساله را که از زمین به دست آورده است وصول کند و با آن پول مسجد را بنا کند.»

همچنین آقا دسـتور نماز مسـجد را هم دادنـد و فرمودند: «و به مردم بگو: بدین مکان رغبت کنند و آن را عزیز دارندو چهار رکعت نماز در آن گذارند. دو رکعت اوّل به نیّت نماز تحیّت مسجد است که در هر رکعت آن یک حمد و هفت

«قُلْ هُوَ اللّه أحَدْ»

خوانده می شود و در حالت رکوع و سجود هم هفت مرتبه ذکر را تکرار کنند. دو رکعت دوّم نیز به نیّت نماز صاحب الزّمان (عج) خوانده می شود، بدین صورت که سوره حمد را شروع می کنیم و چون به آیه

«ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعین»

می رسیم این آیه شریفه را صد مرتبه تکرار می کنیم و بعد از آن بقیّه سوره حمد را می خوانیم، بعد از پایان حمد سوره

«قُلْ هُوَ اللّه أحَدْ»

را فقط یک بار می خوانیم و به رکوع می رویم و ذکر

«سُبْحانَ رَبّی الْعَظِیم وَ بِحَمْدِه»

را هفت مرتبه، پشت سر هم تکرار می کنیم و ذکر هر کدام از سجده ها نیز، هفت مرتبه است. رکعت دوّم نیز به همین گونه است. چون نماز به پایان برسد و سلام داده شود یك بار گفته می شود:

«لا إلهَ الّا الله»

و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها خوانده شود و بعد از آن به سجده رفته و صد بار بگوید:

«الّلهمَّ صلِّ علی محمّد وَ آلِ محمّد».

آنگـاه امـام مهـدی (عـج) فرمودنـد: «هر کس ایـن دو رکعت نمـاز (نمـاز صـاحب الزّمـان (عـج)) را در این مکـان (مسـجد مقـدّس جمکران) بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.»

چون من پـاره ای راه آمـدم، دوبـاره مرا باز خواندنـد و فرمودنـد: «بزی در گلّه «جعفر کاشانی» است، آن را خریـداری کن و بـدین موضع آور و آن را بکش و بر بیماران انفاق کن، هر بیمار و مریضی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شفا دهد.»

من سپس به خانه باز گشـتم و تمام شب را در اندیشه بودم تا اینکه نماز صبح خوانده و سپس به سراغ «علی المنذر» رفتم و ماجرای شب گذشـته را برای او نقـل کردم و بـا او به همان موضع شب گذشـته رفتم. وقتی که رسـیدیم، زنجیرهائی را نزد «سیّد ابو الحسـن رضا» رفتیم و چون به در خانه او رسـیدیم، خادمان او گفتنـد که سیّد از سـحر در انتظار توست و تو از جمکران هستی؟ به او گفتم: بلی، به درون خانه رفتم و سیّد مرا گرامی داشت و گفت: «ای حسن بن مثله، من در خواب بودم که شخصـی به من گفت که حسن

بن مثله نام از جمکران پیش تو می آید، هر چه گوید تصدیق کن و بر قول او اعتماد کن که سخن او سخن ماست، و قول او را رد نکن» و از هنگام بیدار شدن از خواب تا این ساعت منتظر تو بودم. آنگاه ماجرای شب گذشته را برای او تعریف کردم.

سیّد بلافاصله فرمود تا اسبها را زین نهادند و بیرون آوردند و سوار شدیم. چون به نزدیک روستای جمکران رسیدیم گلّه گوسفند «جعفر کاشانی» نمایان شد، من به میان گلّه رفتم و آن بز که از پس همه گوسفندان می آمد پیش من دوید، جعفر سوگند یاد کرد که این بز در گلّه من نبوده و تا کنون آن را ندیده ام. آن بز را به مسجد آوردم و ذبح کردم. هر بیماری که از آن گوشت خورد شفا یافت.

«حسن مسلم» را احضار کردیم و منافع زمین را از او گرفتیم و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پشاندیم. سیّد زنجیرها و میخ ها را (که به عنوان نشانه بود) به قم برد و در خانه خود گذاشت. هر بیمار و دردمندی که خود را به آن زنجیر می مالید شفا می یافت.

امّا پس از فوت «سیّد ابو الحسن»، آن زنجیرها پنهان گشته و دیگر کسی آنها را ندید. («مسجد مقدّس جمکران»، تجلّیگاه صاحب الزّمان (عج)»، ص ۲۸-۳۱)

مسجد حلّه رجوع شود به واژه: وادی السّلام

مسجد سهله

«مسجد سهله»، مهمترین مسجد پس از مسجد کوفه است که در حدود سه کیلومتری شمال غربی مسجد کوفه (در کشور عراق) قرار دارد.

در «مسجد سهله» بقعه ای معروف به مقام مهدی (عج) وجود دارد. و زیارت آن حضرت در آن محلّ شریف مناسب است و از بعضی کتب مزاریه نقل شده که شایسته است حضرت ولی عصر (عج) را در این محل در حالیکه ایستاده باشند با این استغاثه زیارت کنند:

«سلامُ اللهِ الْکامِلُ التّامُّ الشّامِلُ العامُّ و...»

امام صادق علیه السّلام فرمود:

«گویا حضرت قائم (عج) را در «مسجد سهله» همراه خانواده خود می بینم» سپس فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشد، مگر آنکه در این مسجد نماز خواند»

یکی از یاران به نام ابو بصیر عرض کرد: «آیا امام قائم (عج) همواره در این مسجد خواهد بود؟»

فرمود: «آری مسجد سهله خانه امام قائم (عج) است».

عرض کرد: «امامان بعد از قائم (عج) چطور؟»

حضرت پاسخ فرمودند: «آنها نیز تا آخر دنیا در این مکان سکونت خواهند کرد.»

از این حدیث اینگونه استفاده می شود که در دوران رجعت، پس از حضرت قائم (عج) سایر امامان نیز همان مکان را پایگاه مرکزی خود قرار می دهند. (برای آگاهی بیشتر از فضیلت و اعمال مسجد سهله ر.ک. به مفاتیح الجنان، باب ۳)

رجوع شود به واژه: مسجد کوفه

مسجد صعصعه

«مسجد صعصعه» («صعصعهٔ بن صوحان»، از اصحاب امیر المؤمنین حضرت علی علیه السّلام بوده است.) از مساجد شریف کوفه است. جماعتی امام زمان (عج) را در ماه رجب در آن مسجد مبارک مشاهده کرده اند که دو رکعت نماز کرده و این دعا را

خوانده است:

(اللّهمَّ یا ذَالْمَنِّ السّابِغَةِ وَ الألآء الْوازِعَةِ...)

ظاهر عمل آن است که این دعاء مخصوص این مسجد شریف و از اعمال آن است، نظیر دعاهای مسجد «سهله» و «زید». ولیکن چون در ماه رجب بوده که آن حضرت این دعا را خوانده اند، احتمال داده شده که شاید این دعا از دعاهای ایّام رجب باشد و لهذا در کتب علماء در اعمال ماه رجب نیز ذکر شده است. («مفاتیح الجنان»، انتهای فصل ۶)

مسجد کوفه

از فضائل «مسجد کوفه» این سزاوار است که به خاطر درک فیوضات آن، بار و بنه را بست و آماده سفر شد. آنجا از مکانهائی است که مسافر مخیّر در خواندن نماز کامل یا شکسته است. نماز خواندن در مسجد کوفه معادل حجّ و برابر با هزار نمازی است که در جای دیگر خوانده شود. همچنین گفته اند از مسجد الاقصی (در بیت المقدّس) با فضیلت تر است.

درروایات اسلامی وارد شده که مسجد کوفه مکان نماز پیغمبران است و روزی محلّ نماز حضرت مهدی (عج) خواهد شد.

شیوه صالحین از علماء و غیر علماء بر این بوده و هست که تشرّف مه دیدار حضرت قائم (عج) را از قدیم الأیّام در خواست می کرده اند، به طوری که بعضی از آنان چهل شب جمعه از «مسجد کوفه» به «مسجد سهله» رفته و یا چهل شب چهار شنبه در «مسجد سهله» بیتوته کرده و تضرّع و زاری و عبادت می نمودند تا به این فیض عظیم نائل شوند. («مفاتیح الجنان»، باب ۳- آخرین امید»، ص ۳۹۱)

رجوع شود به واژه: مسجد سهله

مَشخ رجوع شود به واژه: خَسْف

مشرق

بارها خوانده ایم و شنیده ایم که حضرت مهدی زمانی ظهور خواهد کرد که دنیا آکنده از ظلم و ستم است. امّا اسن موضوع شامل همه جهان به طور مطلق نیست بلکه در گوشه و کنار جهان بزرگ، به ویژه در آبادیهای اسلامی و شیعی، مردمی (اگر چه در مقایسه بامردم سراسر جهان نفوس کلّ بشر بسیار اندکند) معتقد به حق هستند و چشم به راه ظهور مهدی موعودند. و حتّی پیش از ظهورش، مقدّمات حکومت او را فراهم می سازند.

در روایات مربوط به حضرت قائم (عج) نامی از مشرق به میان آمده است.

روایت شده که امام علی علیه السّلام فرمود:

«شروع کار مهدی (عج) از طرف مشرق است.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۲۰)

مراد از مشرق که در آن احادیث آمده، مشرق کشورهای اسلامی در مقیاس قرنهای اوّلیه اسلام است. بنابراین، این تعبیر با سرزمین خراسان و همچنین قسمتهای شرقی تا نواحی مرکزی ایران منطبق است. مؤیّد قسمت اوّل، این است که در پاره ای از احادیث به صراحت نام «خراسان» آمده است. در این رابطه امام باقر علیه السّلام فرمود:

«... پرچمهائی از جانب «خراسان» روی آور شود و به سرعت طیّ منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم (عج) با آنان همراه خواهند بود.» («خورشید مغرب»، ص ۳۲۰)

امام صادق علیه السّلام فرمود: «نازل می شود پرچمهای سیاهی که از «خراسان الکوفه» خروج کرده اند، پس در این هنگام مهدی (عج) در مکّه ظاهر میشود و آنان به او پیوسته و با او بیعت می کنند.» («البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان»، ص ۱۵۰)

مکه

بهترین و مهمترین شـهر جهـان از نظر فضائل معنوی «مکّه» است. در داخل اسن صـدف گوهری درخشـنده وجود دارد که میعادگاه همه عاشقان حضرت احدیّت مهدی (عج) است. در روایات می خوانیم: «حضرت قائم (عج)، در مکّه، کنار کعبه ظهور و خروج می کند.» («کشف الغمّهٔ»، ج ۳، ص ۱۲۹)

آن حضرت هنگام ظهور به کعبه تکیه می کند و صدایش را بلند می نماید که:

«هان ای مردم جهان، کسی که می خواهد به آدم علیه السّلام و شیث علیه السّلام بنگرد به من بنگرد، کسی که می خواهد به موسی علیه السّـلام و یوشع علیه السّـلام بنگرد به من بنگرد، کسـی که می خواهد به عیسـی علیه السّـلام و شمعون علیه السّلام بنگرد به من بنگرد، کسـی که می خواهد به محمّدصلّی الله علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین علی علیه السّـلام بنگرد به من بنگرد، کسی که می خواهـد امامان حسن علیه السّـلام و حسـین علیه السّـلام را مشاهـده کنـد مرا بنگرد، کسـی که می خواهـد به امامان علیهم السّـلام از فرزنـدان حسـین علیه السّـلام نظر بیفکنـد مرا نگاه کنـد و به ندای من پاسخ دهد، من از آنچه که آنها خبر نداده اند به شـما خبر می دهم.» («بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۹)

تکیه بر کعبه کن ای قبله امید و بگیر

انتـقـــام گل پرپر شده طــاها را

ماریه

«ماریه» از زنانی است که در دودمان امامت خـدمت می کرد و در روز ولادت حضـرت ولی عصـر (عـج) او را دیـده که با انگشـت سبّابه به سوی آسمان اشاره کرده و می گوید:

«الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ...». («کشف الغمّهٔ»، ج ۲، ص ۴۳۱)

ملیکه

«ملیکه»، به معنی ملکه و شـهبانو و نام بزرگوار امام زمان (عج) است. او از طرف مادر نوه «شـمعون بن حمون بن صـفا» از حواریون مخصوص حضرت عیسی علیه السّلام و وصیّ او به شمار می رفت.

او نامهـای دیگرماننـد: نرجس، ریحـانه، خمـط، صـقیل (صـقیل)، سوسن، حـدیث، حکیمه، و مریم نیز دارد، خواهر امام هادی علیه السّلام (حکیمه) او را به عنوان (سیّده) یعنی خانم می خواند.

هنگامی که ملیکه به خانه امام حسن عسـکری علیه السّلام وارد شد. امام هادی علیه السّلام به خواهرش حکیمه فرمود: «او را به خانه ببر و دسـتورات اسـلامی را به او بیاموز، او همسـر فرزنـدم حس علیه السّـلام ن و مادر مهـدی آل محمّد صـلّی الله علیه و آله و سلّم خواهـد بود، آنگـاه به ملیکه رو کرد و فرمود: مژده باد تو را به فرزنـدی که سراسـر جهان را با نور حکمتش پر از عـدالت و داگری کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور باشد.»

او در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از به شـهادت رسـیدن امام حسن عسـکری علیه السّـلام از دنیا رفت و قبر شریفش در سامراء پشت قبر منوّر همسـر بزرگوارش قرار گرفته است. برای این خـانم بزرگوار، زیـارتی نقـل شـده است. («مفاتیـح الجنـان»، بـاب ۳، - «آخرین امید»، ص ۲۷)

متقی

«متّقی» بیست و یکمین خلیفه بنی عبّاس و برادر «راضی محمّد بن المقتدر» است که از سال ۳۲۹ ه.ق پس از مرگ برادرش به خلافت رسید.

وی نخستین خلیفه بنی عبّاس در دوران غیبت کبری محسوب می شود. «متّقی» پس از چهار سال حکومت در سال ۳۳۳ ه.ق در گذشت.

معتضد

«معتضد، احمد بن موفّق» شانزدهمین خلیفه بنی عبّاس که از سال ۲۷۹ ه.ق ال سال ۲۸۹ ه.ق به مدّت ده سال حکومت کرد.

آغاز خلافت وی زمانی واقع شد که ۱۹ سال از خلافت امام عصر (عج) گذشته بود.

وی در زمان غیبت صغری می زیسته و ۲۹ سال از امامت قائم (عج) گذشته بود که معتضد در گذشت. («فرهنگ معین»، ج ۵، ص ۲۸۸– نجم الثّاقب، ص ۵۳)

معتمد

«ابو العبّاس احمد معتمد» پانزدهمین بنی عبّاس است که از سال ۲۵۶ ه.ق تا سال ۲۷۹ ه.قبه مدّت ۲۳ سال حکومت کرد. ۱۹ سال از امامت حضرت مهدی (عج) گذشته بود که معتمد درگذشت.

مقتدر

«جعفر مقتدر» برادر «علی مکتفی» هجدهمین بنی عبّاس است که از سال ۲۹۵ ه.ق تا سال ۳۲۰ ه.ق به مدّت ۲۵ سال حکومت کرد. هنگام مرگ «مقتدر»، ۶۰ سال از امامت حضرت قائم (عج) گذشته بود و آن حضرت ۶۵ ساله بودند.

مسبحات

«مُسَبّحات»، عنوان دسته ای از سوره های قرآن کریم است که با تسبیح و حمد خداوند تبارک و تعالی و با الفاظی چون «سُبْحانَ»، «سَبِّح» و «یُسَبِّحُ» آغاز می شود. این سوره ها عبارتند از: بنی اسرائیل، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی.

امام باقر علیه السّلام در باره فضیلت این سوره ها فرمود:

«هر کس که همه مسبّحات را پیش از آن که بخوابد، تلاوت نماید، نمیرد تا حضرت قائم (عج) را درک کند و چنانچه مُرد در پناه و همسایگی رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خواهد بود.» («ثواب الاعمال»، ص ۱۴۸)

مأمور

«مأمور» از القاب امام دوازدهم شیعیان، مهدی موعود (عج) است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۶)

مأمول

«مأمول» همانند «مؤمل» یعنی آن کسی که آرزو و امید دیدار او را دارند و از القاب حضرت مهدی (عج) است. در زیارت مأثوره آن حضرت است که:

«السّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإمامُ الْمَأمُول...»

رجوع شود به واژه: مؤمَل

ابوصالح

در بعضی از کتاب‌ها، «ابوصالح» به عنوان یکی از کنیه‌های حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده است. شاید این کنیه با استفاده از روایت ذیل باشد:

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه راه خودرا در سفرگم‌کردی، سپس بانگ برآور: «ای ابا صالح» یا«ای صالح». خداوند رحمتش را بر تو فرود آورد! راه را به ما نشان ده». [۱] .

معروف است که برخی از عرب‌های شهری و بیابان‌گرد، پیوسته در توسلات و یاری خواستن‌های خود، آن حضرت را به این اسم می‌خوانند و شعرا و ادبا نیز در قصیده‌ها و مدح‌های خود، از این کنیه استفاده کرده‌اند. [۲] .

از این رو در برخی از ملاقات‌هایی نیز که رخ داده است، از آن حضرت به عنوان «ابا صالح» یاد شده است. [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] شیخ صدوق، من لایحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸.

[۲] طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، ص ۶۰.

[۳] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۲.

محمد

یکی از نام‌های حضرت مهدی‌علیه السلام، «محمد» است که در روایات فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است. درباره نام بردن آن حضرت به این نام، اختلاف نظرهایی بین دانشمندان شیعه همواره مطرح بوده که هر کدام برای اثبات نظر خود، به بخشی از روایات استدلال کرده‌اند.

در یک بررسی اجمالی می‌توان مجموع روایاتی را که در این باره وارد شده، به چهار دسته تقسیم کرد:

یک. روایاتی که به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، نام بردن حضرت را به این نام نهی می‌کند.

۱. صفوان بن مهران از امام صادق‌علیه السلام روایت کند: «کسی که به همه امامان اقرار کند، اما مهدی‌علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند؛ امّا نبوّت محمدصلی الله علیه وآله را انکار نماید. گفتند: یابن رسول‌اللّه! مهدی‌علیه السلام از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، شخص او از شما نهان می‌شود و بردن نام وی بر شما روا نیست». [۱] .

۲. امام هادی‌علیه السلام در این باره فرمود: «برای شما حلال نیست که او را به اسم یاد کنید». [۲] .

۳. امام صادق‌علیه السلام با لحنی شدیدتر از کسی که نام آن حضرت را ببرد، به عنوان کافر یاد کرده می‌فرماید: «به جز کافر هیچ کس نام آن حضرت را نبرد». [۳] .

دو. روایاتی که از نام بردن آن حضرت نهی کرده است؛ ولی با این قید که تنها تا هنگام ظهور، و با ظهور حضرت دیگر منعی ندارد:

عبدالعظیم حسنی از امام هادی‌علیه السلام نقل کرده است: «به اسم یاد کردن آن حضرت حلال نیست تا زمانی که ظهور کند و زمین را از قسط و عدل آکنده سازد. پس از آنکه پر از ستم و بیداد شده باشد». [۴] .

سه. روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف حضرت را بیان کرده است. در این روایات، ترس از کشته شدن آن حضرت، علّت عدم‌ذکردانسته شده‌است:

در روایت ابوخالد کابلی آمده است: «هنگامی که علی بن الحسین‌علیه السلام وفات کرد، خدمت امام باقرعلیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم! تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی. فرمود: ای ابا خالد! راست می گویی؛ ولی چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم تعریف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم، حتماً دستش را می گرفتم».

فرمود: ای ابا خالد! دیگر چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی تا او را به نامش بشناسم. پس فرمود: به خدا سوگند ای ابا خالد! سؤال سختی از من پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می‌اندازد و همانا از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته‌ام و] اگر آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود)، مسلماً به تو می گفتم، همانا تو از من چیزی را سؤال کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند». [۵] .

چهار. روایاتی که نه تنها از طرف راوی تصریح به نام حضرت شده؛ بلکه برخی از ائمه معصومین‌علیهم السلام نیز نام آن حضرت را بر زبان جاری ساخته‌اند:

۱. محمدبن ابراهیم کوفی می گوید: «امام حسن عسکری‌علیه السلام گوسفند سر بریده‌ای را برای من فرستاد و فرمود: این عقیقه پسرم «محمد» است». [۶] .

۲. به امام عسکری عرض شد: «ای پسر رسول خدا! حجّت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسرم محمد، او است امام و حجّت بعد از من». [۷] .

۳. علان رازی گوید: «یکی از اصحاب به من خبر داد که چون جاریه امام عسکری‌علیه السلام بار دار شد، به او فرمود: تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من می‌باشد». [۸] .

۴. ابوعلی بن همّام گوید: «از محمدبن عثمان عمری - قدس اللّه روحه - شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که نقل می کرد: «من نزد امام عسکری‌علیه السلام بودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است (زمین از حجّت الهی بر خلایق) تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است) پرسش کردند؟

فرمود: این حق است همچنان که روز روشن حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد، او امام و حجّت پس از من است کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت درگذشته است». [۹] .

۵. ابوغانم خادم گوید: «برای امام حسن عسکری‌علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که نام او را محمد نامید». [۱۰] .

۶. جابر بن عبداللّه انصاری به نقل از لوح حضرت زهراعلیها السلام (لوح حضرت زهرا) در بخش پایانی می گوید: «وَالخَلَفُ مُحَمَّدٌ یَخرُجُ فی آخِرِالزَّمانِ...». [۱۱] .

از آنجایی که روایات دسته نخست با دسته دوم هماهنگ هستند، در مجموع سه دیدگاه درباره حکم نام بردن حضرت مهدی‌علیه السلام به «محمد» وجود دارد:

۱. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور؛

۲. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت به جهت تقیّه و خوف؛

۳. حرمت ذکر نام آن حضرت تنها در دوران غیبت صغری.

البته بحث درباره این دیدگاه‌ها، مفصل است که به محل خود وا می گذاریم.

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۳۳، ح ۱.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۰؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۰۲.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

[۴] کمال‌الدین ج ۲، باب ۳۷، ح ۱ و ر.ک: فتال نیشابوری، روضهٔ‌الواعظین، ص ۳۱؛ الغیبهٔ، ص ۵۸، ح ۲؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۰، ح ۴۸۷.

[۵] الغیبهٔ، ص ۲۸۸، باب ۱۶، ح ۲؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۳۳.

[۶] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱۰.

[۷] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۸۱ ح ۸؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸.

[۸] کمال‌الدین، باب ۳۸، ح ۴.

[۹] همان، باب ۳۸، ح ۹؛ کشف‌الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۸.

[۱۰] کمال‌الدین، باب ۴۱، ح ۸.

[۱۱] شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۹۱.

مضطر

«مضطر» در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر و یا سختی‌های روزگار او را ناگزیر به تضرّع به درگاه خداوند نموده است. [۱] .

در برخی روایات از آن به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی‌علیه السلام یاد شده است. در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «اَمَنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَیَکْشِفُ السُّوءَ...»؛ [۲] «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد».

در برخی از روایات، این آیه تفسیر به حضرت مهدی‌علیه السلام و قیام ایشان شده است. امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «این آیه درمورد مهدی از آل‌محمدصلی الله علیه وآله نازل شده است. به‌خداسوگندمضطراوست؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به‌جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد؛ خداوند دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را بر طرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد». [۳] .

بدون شک منظور از این تفسیر - همان‌گونه که نظایر آن را فراوان دیده‌ایم - منحصر ساختن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی‌علیه السلام نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن وجود حضرت مهدی‌علیه السلام است. در آن زمان که همه جا را فساد گرفته، درها بسته می‌شود، کارد به استخوان می‌رسد، بشریت در بن‌بست سختی قرار می‌گیرد و حالت اضطرار در کل عالم نمایان می‌شود؛ در این هنگام حضرت مهدی‌علیه السلام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند و خداوند این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می‌دهد و به مصداق «یَجْعلکم خلفاء الارض» او و یارانش را جانشینان روی زمین می‌کند». [۴] .

پی نوشت ها:

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۷۳.

[۲] نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

[۳] تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ ر.ک: الغیبهٔ، ص ۱۸۱، ح ۳۰.

[۴] تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

مقتدای مسیح

از زمـان پیـامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله همواره یکی از ویژگی‌هـای حضـرت مهـدی‌علیه السـلام - که در روایات فراوانی نیز به آن تصریح شده - اقتدای حضرت عیسی بن مریم‌علیه السلام به آن حضرت هنگام ظهور است. برخی از این روایات چنین است:

۱. رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «و از جمله ذریه من مهدی است؛ در آن هنگام که ظهور کند، عیسی بن مریم برای یاری او نازل خواهد شد. پس مهدی را مقدم داشته، پشت سر او نماز می‌گذارد». [۱] .

۲. همچنین آن حضرت به دختر بزرگوار خود فاطمه زهراعلیها السلام فرمود:

«وَمِنّا وَاللَّهِ الَّذی لا اِلـهَ اِلاّ هُوَ مَهْدِیُّ هـذِهِ الاُمَّةِ اَلَّذی یُصَلّی خَلْفَهُ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ»؛ [۲] «ای دخـترم! و بـه خداونـدی کـه جز او پروردگاری نیست سوگند! مهدی این امت از ما است؛ همو که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد گذاشت».

این معنا علاوه بر سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله در فرمایش امامان معصوم‌علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. [۳] .

گفتنی است که یکی از حکمت‌های این اقتدا، متابعت تمامی مسیحیان از آن پیامبر الهی در اقتدا به حضرت مهدی‌علیه السلام است.

پی نوشت ها:

[۱] الأمالی صدوق، ص ۱۸۱، ح ۴.

[۲] کتاب الغیبة، ص ۱۹۱، ح ۱۵۴.

[۳] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص۳۱۵، ح ۲.

منتَظَر

یکی از القاب حضـرت مهدی علیه السـلام «منتظَر» است؛ که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضـرت مهدی علیه السلام هر چنـد خود هماننـد دیگر انسان‌ها، منتظر است که روزی فرا رسـد و اراده خداونـد متعال به برپایی حاکمیت جهانی عـدل و قسـط تعلق گیرد؛ اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می‌شود؛ از آن رو «منتظَر» نیز نامیده شده است.

از امام جوادعلیه السـلام سؤال شـد: ای فرزنـد رسول خـدا! [مهـدی]، به چه دلیلی منتَظَر نامیـده شده است؟ فرمود: «لِاَنَّ لَهُ غَیبَةً یَکْثُرُ اَیّامُها وَیَطُولُ اَمَدُها فَینتَظِرُ خُرُوجَهُ المُخلِصُونَ وَیُنکِرُهُ المُرْتابُونَ...» [۱] ؛ «به این علت که برای حضرت مهدی‌علیه السلام غیبتی است که روزهایش زیاد می‌شود، و مدتش بسیار طول می‌کشد، پس مخلصان انتظار ظهورش را می‌کشـند و شـکاکان او را منکر خواهند شد...».

زرارة بن اعین نیز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «اِنَّ لِلْقائِمِ غَیْبَةً قَبْلَ اَنْ یَقُومَ، قُلتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قالَ یَخافُ - و اَوْمَأَ بِیَدِهِ اِلی بَطْنِهِ - ثُمّ قالَ: یا زُرارَةُ وَهُوَ المُنتَظَرُ الَّذی یَشُکُّ النّاسُ فِی وِلادَتِهِ...» [۲] ؛ «به درستی که برای قـائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی است، عرض کردم: قربانت شوم! برای چه؟ فرمود: می‌ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - سپس فرمود: او است منتظری که مردم در تولدش شک کنند...».

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴.

منتقم

«منتقم»، به معنـای انتقـام گیرنـده و یکی از القاب حضـرت مهـدیعلیه السـلام است. آن حضـرت می‌فرمایـد: «اَنَا بَقِیَّةُ اللَّهِ فِی اَرْضِهِ وَالمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ»؛ «من باقی‌مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم». [۱] .

امـام صـادق‌علیه السـلام نیز فرمـود: «چـون حسـین‌بن علی‌علیـه السـلام به شـهادت رسـید، فرشـتگان الهی ضـجه سـردادند و گفتنـد: پروردگارا! باحسین‌علیه السلام چنین‌شد؛ درحالی که او صفیّ تو و فرزند پیامبرت است؟ پس خداوند نور قائم را به آنان نشان داد و فرمود: به وسـیله این انتقـام او را خواهم گرفت». [۲] البته در پاره‌ای از روایات نیز گفته شـده است: «آن حضـرت منتقم خون تمامی ائمه‌علیهم السلام و مظلومان است». [۳] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین ، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶؛ الأمالی، طوسی، ج ۲، ص ۳۳.

[۳] ر.ک: الغیبهٔ، ص ۱۴۰، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱.

منصور بِالرعب

در احـادیث فراوانی رسـیده است که «مهـدی» «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ وَ مُؤَیَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی، به هنگـام ظهور، رعب او در دل‌های قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و غیر مرئی به کمک او و یاران او می‌شتابند.

البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالیش یاری کنند.

امام صادق‌علیه السـلام فرمود: «انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی آن حضرت شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت». [۱] .

محمـدبن مسـلم ثقفی از امام باقر نقل می‌کند که فرمود: «اَلْقائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ» [۲] ؛ «قائم ما به ترس در دل دشـمنان یاری شده است».

پی نوشت ها:

[۱] الغیبهٔ، ص ۱۹۸، ح ۹، ص ۲۴۳، ح ۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

[۲] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

مواریث انبیا

حضرت مهدی‌علیه السلام هنگام ظهور، بسیاری از میراث‌های پیامبران گذشته را به همراه خواهد داشت. درباره اینکه این امور دقیقاً به چه منظور نزد حضـرت جمع شده، سخن صریحی وجود ندارد؛ ولی با توجه به اینکه نقش حضرت مهدی‌علیه السلام، همان نقش همه انبیـا و اولیا است و آن حضـرت آرزوی تمام انبیا را تحقق خواهـد بخشـید، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی ابزار آنان در اختیار آن حضـرت قرار خواهـد گرفت. دیگر اینکه آن حضـرت وظیفه دارد تـا تمـامی پیروان تمـامی ادیان را به دین مقبول الهی (اسـلام) دعوت کنـد و این مواریث نشانه‌هـایی از حقـانیت آن حضـرت است. از این رو همـان‌گونه که در روایـات از زنـده مانـدن حضـرت مسیح‌علیه السـلام، به عنوان هـدایت مسیحیان و ارجاع ایشان به پیروی از حضـرت مهـدی‌علیه السـلام یاد شده، می‌توان میراث‌های دیگر پیامبران‌علیهم السلام را به عنوان وسیله‌ای برای اتمام حجّت بر آنان دانست.

برخی از آنچه در روایات مورد اشاره قرار گرفته – که هنگام ظهور همراه حضرت مهدی‌علیه السلام خواهد بود – عبارت است از:

۱. پیراهن رسول گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله،

یعقوب بن شعیب از امام صادق‌علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام می‌کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: سپس جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن آثار خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: این پیراهن پیامبر گرامی خداوند است، در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید. آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق‌علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت». [۱] .

۲. عمامه پیامبرصلی الله علیه وآله به نام سحاب، [۲] .

۳. زره رسول خداصلی الله علیه وآله، [۳] .

۴. سلاح حضرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله، [۴] .

۵. پرچم پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله، [۵] .

۶. سنگ حضرت موسی‌علیه السلام، [۶] .

۷. عصای حضرت موسی‌علیه السلام، [۷] .

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «عصای موسی‌علیه السلام چوب آسی از یک نهال بهشتی بود. هنگامی که رو به سوی مدین نمود، جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم، در دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه حضرت قائم‌علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند، آن دو را بیرون می‌آورد».

۸. انگشتری سلیمان‌علیه السلام، [۸] .

۹. طشتی که حضرت موسی در آن قربانی می‌کرد. [۹] .

امام علی‌علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده است: «المَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی، تَکُونُ لَهُ غَیْبَةٌ وَ حَیْرَةٌ تَضِلُّ فِیها الاُمَمُ، یَأْتِی بِذَخِیرَةِ الاَنبِیاءِعلیهم السلام فَیَمْلَؤُها عَدْلاً وَقِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً» [۱۰] ؛ «فرزندم مهدی یک غیبت و حیرتی دارد که گمراه شوند امت‌ها [در آن]. او با ذخیره پیغمبران آید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان‌که پر از جور و ظلم شده باشد».

همانگونه که اشاره شد شاید یکی از حکمت‌های این میراث دارای این است که پیروان تمامی ادیان، با دیدن میراث پیامبر خود به حضرت مهدی‌علیه السلام ایمان آورند و شاید دلیل دیگر این باشد که اهداف حضرت مهدی‌علیه السلام و قیام ایشان در بر گیرنده تمامی اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، حضرتش با در اختیار گرفتن میراث آن پیامبران بزرگ، به هدف خود - که در واقع هدف جمیع انبیا بوده است - تحقق می‌بخشد.

پی نوشت ها:

[۱] الغیبة، ص ۳۵۰، ح ۴۲.

[۲] الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

[۳] همان.

[۴] الغیبة، ص ۳۴۹، ح ۴۰؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

[۵] الغیبة، ۳۴۳، ح ۲۸ و ۴۳۵، ح ۱.

[۶] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳.

[۷] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱؛ الغیبة، ص ۲۳۸، ح ۲۸، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

[۸] الغیبةص ۳۴۳، ح ۲۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱.

[۹] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱.

[۱۰] کمال‌الدین، ص ۲۸۷، ح ۵.

مهدی

«مهدی» اسم مفعول و به معنای هدایت شده است. مهدویّت نیز از همین ریشه است. مهدی‌علیه السلام مشهورترین نام آن حضرت نزد شیعه و سنّی است.

البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار می‌رود. محمدبن عجلان از امام صادق‌علیه السلام نقل کرده است: «... و قائم را از آن جهت مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند...». [۱] .

اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقرعلیه السلام در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شد به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد». [۲] .

از امام صادق نیز وقتی پرسیده می‌شود: چرا مهدی نامیده شده است؟ فرمود: «لِاَنَّهُ یُهْدی اِلی کُلِّ اَمْرٍ خَفیٍ»؛ «به جهت اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود». [۳] .

نکته جالب توجه اینکه لقب «مهدی»، بیشتر درباره آن حضرت بعد از ظهور و قیام و لقب قائم بیشتر درباره آن حضرت قبل از ظهور و قیام استفاده می‌شود.

امام صادق‌علیه السلام درباره برخی از موارد مربوط به حضرتش پس از ظهور فرمود: «... ثُمَّ یَأمُرُ مُنادِیاً فَیُنادِی: هَذا المَهْدِیُّ...» [۴] ؛ «به منادی دستور داده خواهد شد؛ پس ندا در می‌دهد که این است مهدی».

پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نیز فرمود: «[پس از ظهور] کسی نزد او آمده می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن و آن حضرت می‌فرماید: بگیر» [۵] .

لقب مهدی اگرچه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه ائمه‌علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ولی تنها از آخرین پیشوا به عنوان «مهدی» یاد شده است.

این لقب از همان ابتدای شکل گیری بحث «مهدویّت» بر زبان معصومین‌علیهم السلام رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله این لقب به چشم می‌خورد. بنابراین در کتاب‌های اهل سنّت نیز فراوان این لقب آمده است. [۶] .

امام حسین بن علی‌علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است: اول ایشان امیر مؤمنان علی‌علیه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است...». [۷] .

محمدبن عمران گفت: من از امام ششم شنیدم که می‌فرمود: «ما دوازده مهدی باشیم». [۸] .

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲.

[۲] علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳؛ الغیبهٔ، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

[۳] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۱؛ الغیبهٔ، ص ۲۳۷.

[۴] الغیبهٔ، ص ۳۱۳، ح ۵.

[۵] همان، ص ۹۲.

[۶] ر.ک: الصنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰۸۸ و۴۰۸۷ و۴۰۸۶ و۴۰۸۵؛ سنن ابوداوود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۲۴۸۵.

[۷] عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

[۸] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴.

ماء معین

«ماءمَعینْ» یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین، و از القاب مهدی موعود (عج) است.

امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه:

«قُلْ أرَأیتُم إنْ أصْبَحَ مآؤکُم غَوْراً فَمَنْ یَأتیکُمْ بِماءٍ مَعین (ملک/۳۰) : بگو به من خبر دهید که اگر آب های سرزمین شما در زمین فرو رود، پس چه کسی می تواند برای شما آب روان بیاورد.»

فرمود: «این آیه درباره قائم (عج) نازل شده است. خداوند می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شد، که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که برای شما امام ظاهری بیاورد که برای شما اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند عزّ و جل را بیان کند.»

آنگاه فرمود: «تأویل این آیه نیامده است، و به ناچار خواهد آمد» («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۰۸)

ماشع

نام امام زمان (عج) در تورات عبریه، «ماشِعْ» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

مؤمل

«مؤمَل» از نامهای صاحب الزّمان است. «مؤمل» در لغت یعنی کسی که مردم آرزوی دیدن او را دارند و در دعای ندبه اشاره به این مضمون شده است:

«بِنَفْسی أنْتَ مِن اُمْنیَّةُ شائِقٍ یَتَمَنّی مِنْ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَةٍ ذَکَرَ أفَحَنّا: جانم قربان تو که آرزوی هر زن و مرد مؤمنه هستی که صدایش بزنند و بنالند».

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: «در آن وقت که حجّت (عج) متولّد شد، ظالمان گمان کردند که ایشان مرا می کشند تا اینکه نسل مرا قطع کنند، پس چگونه قدرت خداوند را دیدند و او را (حضرت مهدی (عج)) را مؤمل نامیدند». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۰۷)

فدای تو ای حجهٔ بن الحسن(ع)

سرا پای من جسم و هم جان من

تو مطلوب آن عاشقی کارزو

ز مرد و زنش دارد ای نیکخو

که یاد تو بنماید و سر دهد

ز دل ناله ها ای ولیّ احد

رجوع شود به واژه: مأمول

مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

مبدئی الآیات

«مُبْدِئی الآیـات»، لقب مهـدی موعود (عـج) است. «مُبْـدِئی الآیـات» یعنی ظـاهر کننـده آیات خداونـدی یا محلّ بروز و ظهور آیات الهی». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۱)

مبلی السرائر

یکی دیگر از اسماء و القاب امام منتظر (عج)، «مُبْلی السّرائر» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۱)

مجازی بالأعمال

«مجـازی بالأعمال» یعنی کسـی که با توجّه به اعمال جزای نیک و بـد را می دهـد و آن لقب امام زمان (عـج) است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۲)

المَحَجّهٔ رجوع شود به واژه: قرآن و قائم (عج)

محسن

«محسن» لقب حضرت ولی عصر (عج) است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۰)

محمد

نام اصـلی و اسم اولی امام عصر (عج)، «محمّد» است. چنانچه در اخبار متواتره خاص و عام است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «مهدی، همنام من است.» («منتهی الآمال»، باب ۱۴)

رجوع شود به واژه: تلفّظ نام مقدّس حضرت قائم (عج)

محمّد بن اسماعیل جعفر علیه السّلام رجوع شود به واژه: مبارکیه

مخبر بما یعلن

«مُخْبِرُ بِما یُعْلَنْ»: یعنی آگاه کننده به آنچه شکار می شود.

و این لقب قائم (عج) است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۰)

مختاریّه رجوع شود به واژه: محمّد بن حنفیّه

مدبر

«مدبّر»، از القاب حضرت مهدی (عج) است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۶)

مسیح الزمان

«مسیح الزّمان»، اسم امام قائم (عج) در کتاب فرنگیان است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

مضطر

«مُضْطَرّ»، لقب امام غائب (عج) است. امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه:
«أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الأرْضِ... («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۱۶): ای کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد»
فرمود: «این آیه در حقّ قائم نازل شده و والله او مضطرّ است.» («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۷)

مظهر الفضايح

در کتاب هـدایه، «مظهر الفضایـح» (جلوه گاه رسوائی ها) از القاب مهـدی موعود (عـج) عنوان شده است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۱)
معاویهٔ بن حکیم رجوع شود به واژه: محمّد بن ایّوب بن نوح

مفرج أعظم

در کتاب هدایه، «مفرّج اعظم» به عنوان لقب امام عصر (عج) معرّفی شده است.
رجوع شود به واژه: فرج الاعظم

مفضل (مفضل)

اگر «مفضّل» تلفّظ شود، به معنی (برتری داده شده) و (مردی که برتری و فضیلت او بر دیگران محرز باشد) است. و چنانچه «مُفْضِلْ» بخوانیم آن هم به معنی «بخشش کننده» است. در هر دو صورت، این لقب برازنده مهدی موعود (عج) است.

مفيق

«مُفیق» در لغت یعنی بیدار شونده. نام حضرت مهدی موعود (عج) در کتاب زبور «مُفیق» است.

مقتصر

«مقتصـر»، به معنی «بسـنده کننـده» و لقب مهـدی موعود (عـج) است. شایـد منظور از این لقب این باشـد که حضـرت قائم (عـج) بر خلاف جمیع انبیـاء و اوصـیاء گذشـته که به خـاطر حفـظ و بقای دین با منافقین و فاسـقین مـدارا می کردنـد، ایشان تنها از انصار و بندگان صالح اقتصار خواهند فرمود و رشته الفت و مجالست با کفّار و منافقین در آخر الزّمان گسسته خواهد شد.
این احتمال هست که کلمه مذکور، «منتصر» یعنی داد گیرنده بوده و از آیه شریفه
«وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَاولئكَ ما عَلَيْهم مِنْ سَبيلٍ (شوری/۴۱)
: و کسی که بعد از مظلوم شدنیاری طلبد، ایرادی بر او نیست»،
اخذ شده باشد. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۹)

مقدرهٔ

«مقـدّرهٔ» لقب حضـرت مهـدی (عـج) است. «مقـدّرهٔ» یعنی توانائی. همانطور که از کثرت بروز و ظهور عجائب قدرتهای الهی از آن

حضرت به حدّی رسیده که گویا عین قدرت شده است.

منان

«منّان» یعنی بسیار نیکوئی کننده، و لقب حضرت قائم (عج) است. «منّان»، از اسماء الحسنی خداوند عزّ و جل است.
منتصر رجوع شود به واژه: مقتصر

منتظر

«منتظر» از القاب امام زمان (عج) است، به معنی انتظار برده شده که همه خلائق پیوسته منتظر مقدم اویند.
از امام باقر علیه السّلام سؤال شد که چرا امام عصر (عج) را «منتظر» گویند؟
امام علیه السّلام فرمود: «زیرا برای او غیبتی طولانی است که روزهایش بسیار است، افراد مخلص و پاک در انتظارش به سر می برند. ولی افراد شکّاک و مردّد او را انکار می کنند، و منکران نامش را به مسخره می گیرند و تعیین کنندگان وقت بسیارند، عجله کنندگان در او به هلاکت می رسند، مسلمانان در مورد او نجات می یابند.» («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰)

ن

نیابت خاصه

«نیابت خاصّه»، آن است که امام قائم (عج)، اشخاص خاصّی را، نائب خود قرار دهد، و به اسم و رسم معرّفی کند، و هر کدام را، به وسیله نائب پیش از او به مردم بشناساند.
بنا براین کسانی که در دوره غیبت صغری، نیابت داشتند، و با اسم و رسم معرّفی شده بودند، «نائب خاص» نامیده می شوند.
نائبان خاص را، «نوّاب خاص»، و «نوّاب اربعه» می گویند.
رجوع شود به واژه: نوّاب اربعه، غیبت صغری

نیابت عامه

«نیابت عامّه»، آن است که امام، ضابطه ای کلّی به دست دهد، تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه، از جهت، و در همه ابعاد، بر او صدق می کند، نائب امام شناخته شود، و به نیابت از امام، ولیّ جامعه در امر دین و دنیا باشد.
بنابراین کسانی که از آغاز غیبت کبری نیابت داشته اند و دارند، و بر طبق ضابطه معیّن شده از سوی خود امامان، به نیابت رسیده اند، «نائب عامّ» نامیده می شوند.
دوره «غیبت کبری»، دوره «نیابت عامّه» است.

نیابت خاص

نیابت خاصّ، آن است که امام شخص معیّن و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم او را معرفی کند؛ همان طوری که امام حسن عسکری‌علیه السلام این کار را انجام داد و فرمود: «اَلعَمْرِیُّ وَابنُهُ ثِقَتانِ فَما اَدَّیا اِلَیکَ عَنّی فَعَنّی یُؤَدِّیانِ وَ ما قالا لَکَ فَعَنی یَقُولان»؛ [۱] «عمری و پسرش (عثمان بن سعید، نائب اوّل و محمدبن عثمان نائب دوم) مورد اعتماد هستند، هر چه آنان به تو

برسانند، از من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند از جانب من می گویند».

و در جای دیگر فرمود: «وَاشْهَدُوا عَلی اَنَّ عُثمانَ بنِ سَعِیدِ العَمْرِیّ وَکیلی وَاَنَّ اِبْنَهُ مُحَمَّداً وَکیلُ اِبْنِیَ مَهْدِیِّکُمْ» [۲] ؛ «گواه و شاهد باشید که عثمان‌بن سعید عمری (نایب‌اول) وکیل‌من‌وفرزندش محمدبن عثمان (نایب دوم) وکیل فرزند من مهدی‌شما است».

حضرت حجهٔبن الحسن المهدی‌علیه السلام، نایبان بعد از عثمان بن سعید (نایب اوّل) را به وسیله نایب قبلش معیّن می کرد و به مردم معرفی می‌نمود. [۳] .

نیابت و سفارت حضرت مهدی‌علیه السلام در دوران غیبت صغری، از پست‌ها و مسؤولیت‌های بسیار خطیر و پر اهمیت شناخته شده است. این مقام والاـ تنها برازنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگی‌ها و ارزش‌های آراسته باشد؛ چون: ایمان خلل‌ناپذیر، امانت‌داری به مفهوم واقعی آن، تقوا پیشگی و پرهیزکاری، راز داری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و... .

روشن است که «نیابت خاصّ» آن حضرت، از «نیابت عام» - که مجتهد جامع شرایط از آن برخوردار است - مسؤولیتی بس برتر و خطیر است؛ گرچه در دوّمی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگی‌های دیگر ضروری است؛ مانند: عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسّک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروا پیشگی، درست اندیشی، ژرف نگری، شناخت عمیق و... .

در نیابت خاصّ - بر خلاف نیابت عام - حضرت اشخاص معیّن و مشخصی را نایب خود قرار داده و به اسم و رسم آنان را معرفی کرده است.

اگرچه در نیابت خاصّ ویژگی‌هایی مد نظر بود، ولی آنچه در درجه اهمیّت ویژه‌ای بود سرّ نگه‌داری نواب خاصّ بود.

شیخ در کتاب الغیبهٔ نوشته است: عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چطور شد که امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد، ولی به تو واگذار نگردید؟ او پاسخ داد: آنان (ائمه اطهارعلیهم السلام) بهتر از هر کس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم؛ شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام‌علیه السلام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم! اما اگر ابوالقاسم امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد». [۴] .

اهداف نیابت خاصّ:

نمایندگی و نیابت امام زمان‌علیه السلام، دو هدف اساسی داشت:

یک. آماده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبری» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام‌علیه السلام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت.

اگر امام مهدی‌علیه السلام به طور ناگهانی غیبت می کرد، چه بسا موجب انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاصّ امام زمان‌علیه السلام در دوران غیبت صغری، به این هدف و غرض نایل آمدند و افکار و اذهان عمومی برای «غیبت کبری» آماده ساختند.

دو. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان‌علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان.

خلأ و کمبودی که از ناحیه عدم حضور و فقدان امام‌علیه السلام در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر شد و امام زمان‌علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاصّ رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران

نموده و مصالح اجتماع آن زمان و دوستداران را - در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی - حفظ کند و نگذارد شیعیان منحرف شده و متلاشی گردند. [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۲۴۳، ص ۳۶۰.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۵۵.

[۳] ر.ک: پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان‌علیه السلام، ص ۳۴.

[۴] کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

[۵] تاریخ الغیبهٔ الصُغری، ص ۴۲۶.

نیابت عام

پس از پایان یافتن دوران غیبت صغری و نیابت خاصه و با آغاز «غیبت کبری» هدایت شیعیان تحت عنوان «نیابت عامّه» از طرف حضرت مهدی‌علیه السلام به خود شکل گرفت. به این صورت که امام‌علیه السلام ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، ولی جامعه باشد. سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود. در این باره دلایل فراوانی نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسحاق بن یعقوب درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبری از امام مهدی‌علیه السلام سؤال کرد و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید: «... وَاَمَّا الْحَوادِثُ الوقِعَهُ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِٔ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکُمْ وَاَنَا حُجهُٔ اللهِ علیهم»؛ [۱] «در پیشامدهایی که برای شما رخ‌می‌دهد، باید به راویان اخبار ما (علما) رجوع کنید، ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدایم».

۲. امام‌حسن‌عسکری‌علیه السلام درباره علما فرموده است: «... وَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صَائِنا لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدُوهُ...»؛ [۲] «هر یک از فقها که بر نفس خود مسلّط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند».

۳. کلینی، صدوق و طوسی روایتی را - که معروف به «مقبوله عمربن حنظله» است - از امام صادق‌علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند: «... مَنْ کانَ مِنکُم مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدیثَنا ونَظَرَ فی حَلالِنا وَحَرامِنا وعَرَفَ اَحْکامَنا فَلْیَرْضَوا بِهِ حَکَماً فَاِنّی قد جَعَلتُهُ عَلَیْکُم حاکماً...»؛ [۳] «... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم...».

۴. پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «عُلَماءُ اُمَّتی کَاَنبیاءِ بَنی اِسرائیل»؛ [۴] یعنی، همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی بودند و اطاعت آنان بر بنی اسرائیل واجب بود، علمای اسلام نیز حافظ دین پیغمبراند و اطاعت از آنان دراحکام شرع واجب است.

امام عسکری‌علیه السلام از پدر بزرگوارش

نقل کرده که فرمود: «لَولا مَنْ یَبقی بَعدَ غَیبَهِٔ قائِمِکُم‌علیه السلام مِنَ العُلَماءِ الدّاعین اِلَیهِ وَالدّالین عَلَیهِ وَالذّابّین عَنْ دینِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالمُنقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللّهِ مِنْ شُبّاکِ اِبلیس وَمَرَدَتِهِ وَمِنْ فخاح النَّواصِبِ لَما بَقِیَ اَحَدٌ اِلّا اِرْتَدَّ عَنْ دینِ‌اللهِ ولِکنَّهُم الذینَ یمسِکُونَ ازمهٔ قُلوبِ ضُعفاءِ الشیعهِٔ کَما یُمسِکُ صاحِب السَّفینَهِٔ سُکّانها اُولئکَ هُم الاَفضَلُونَ عِندَاللهِ عَزَّوَجلَّ» [۵] ؛ «اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما به سوی او دعوت می‌کنند و به سوی او رهنمون می‌شوند و از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان را از

دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می‌دهند، احدی باقی نمی‌ماند جز اینکه از دین خدا مرتد می‌شدند، ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به دست می‌گیرند، همان‌گونه که ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. اینها در نزد خدای - تبارک و تعالی - برترین هستند.

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی‌علیه السلام هستند که در طول غیبت کبری، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده‌اند و دل‌های شیعیان را بر اساس عقاید صحیح، استوار ساخته‌اند.

به راستی تمامی موفقیت‌ها و پیروزی‌های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغری تا به امروز - بوده و حیات و نشاط و پویایی تشیّع را تضمین نموده است.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

[۲] وسائل الشیعهٔ، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

[۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

[۵] الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

نشانه های آخرالزمان

این محدوده زمانی نشانه‌هایی دارد که در اصطلاح «علایم آخِرُالزّمان» خوانده می‌شود.

علاوه بر این اصطلاح رایج، در فرهنگ مسلمانان، اصطلاح مشابه دیگری به نام «اشراطُ الساعَهٔ» وجود دارد. این اصطلاح که بیشتر نزد اهل سنّت رایج است، به نشانه‌های وقوع قیامت اختصاص دارد؛ [۱] ولی روایات ذکر شده ذیل این عنوان، نشان می‌دهد که بسیاری از نشانه‌های آن، همچون نشانه‌های آخِرُالزّمان است و می‌توان بسیاری از نشانه‌های آخِرُالزّمان را نیز نشانه‌های قیامت دانست. بخشی از مشخصه‌های آخِرُالزّمان عبارت است از:

۱) گریز از دین

پیامبر اسلام‌صلی الله علیه وآله درباره ویژگی‌های انسان‌های این دوران می‌فرماید:

یَأتِی عَلَی النَّاسِ زَمانٌ... دینُهُم دَراهِمُهُمْ وَ هَمُّهُمْ بُطُونُهُمْ وَقِبلَتُهُمْ نِساؤُهُمْ یَرکَعُونَ لِلرَّغِیفِ وَیَسْجُدُونَ لِلدِّرْهَم حیارَی سُکاری لا مُسلِمینَ وَ لا نَصاری»؛ [۲] .

«زمانی بر مردم خواهد آمد که درهم‌های آنان دینشان خواهد بود و همت ایشان شکم‌شان و قبله آنها زنان‌شان. برای طلا و نقره، رکوع و سجود به جای می‌آورند. آنان همواره در حیرت و مستی خواهند بود. نه بر مذهب مسلمانی‌اند و نه بر مسلک نصرانی».

۲) دنیا پرستی

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «سَیَأتِی عَلَی اُمَّتی زَمَانٌ تَخْبُثُ فِیهِ سَرائرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِیهِ عَلانِیَتُهُمْ طَمَعاً فِی‌الدُّنیا وَلایُریدُونَ بِهِ مَا عِنْدَاللهِ رَبِّهِمْ یَکُونُ دِینُهُمْ رِیاءً لایُخالِطُهُم خَوفٌ یَعُمُّهُمُ اللّهُ مِنْهُ بِعِقابٍ فَیَدعُونَهُ‌دُعَاءَالغَرِیقِ فَلایَستَجِیبُ لَهُمْ»؛ [۳] .

«زمانی بر امت من می‌آید که در آن زمان، درون‌های مردم پلید می‌شود؛ ولی ظواهرشان به طمع مال دنیا آراسته می‌گردد، به آنچه در پیشگاه خداوند هست، دل نمی‌بندند. کارشان ریا و تظاهر است. خوف از خدا به دل‌شان راه نیابد و خداوند آنان را به عذابی فراگیر دچار سازد. آنها چون غریق، خداوند را می‌خوانند؛ ولی او دعای‌شان را مستجاب نمی‌کند».

۳) آزمایش‌های بزرگ

یکی دیگر از ویژگی‌های این دوران امتحاناتی است که انسان‌ها در آن پشت سر می‌گذارند. با این آزمون‌ها، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: موفق‌ها و ناموفق‌ها.

دراین‌باره‌پیامبر گرامی‌صلی الله علیه وآله به حضرت علی‌علیه السلام می‌فرماید: «یا عَلیُّ اَعجَبُ النَّاسِ اِیماناًوَاَعْظَمُهُمْ یَقیناً قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِالزَّمانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَبِیَّ وَحُجِبَ عَنْهُم الحُجَّةُ فَآمَنُوا بِسَوادٍ عَلَی بَیَاضٍ...»؛ [۴] .

«ای علی! بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین مردمی هستند که در آخِرُالزّمان - با آنکه پیامبر خود را ندیدند و از امام خود محجوب‌اند - به نوشته که خطی سیاه بر صفحه‌ای سپید است، ایمان می‌آورند».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: متقی هندی، کنزالعمال، ج ۲۵۳۳۵ و۹؛ ابن جریر طبری، جامع‌البیان، ج ۲۶، ص ۶۹؛ جصاص، احکام‌القرآن، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن جوزی، زادالمسیر، ج ۸، ص ۲۹۱.

[۲] محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۹، ح ۱۳۳۰۵؛ ر.ک: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۱.

[۳] شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۶، ح ۴۷۶؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

[۴] شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۶۶؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص۲۸۸، باب ۲۵، ح۸.

نشانه های ظهور

«نشانه‌های ظهور» عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومین‌علیهم السلام، قبل و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام پدید می‌آید و تحقّق هر یک از آن نشانه‌ها نویدی از نزدیک‌تر شدن آن قیام جهانی است؛ به گونه‌ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی‌علیه السلام قیام خواهد کرد.

از آنجایی که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی‌علیه السلام، به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره‌ای از نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود. (اشراط الساعة)

امام علی‌علیه السلام در این باره فرموده است: «پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود: به ناگزیر ده چیز قبل از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجّال، دود، دابه، خروج قائم‌علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب خود، نزول حضرت عیسی‌علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیرة العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.». [۱] .

شمار نشانه‌ها:

در منابع دینی انبوهی از رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیرمعتبر و به وسیله افراد غیر موثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهور است و بعضی هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آنها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد.

بنابراین به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌های ظهور چه مقدار است؟ فرض که چنین کاری ممکن باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما اطمینان می‌دهد که در آستانه ظهور مهدی موعودعلیه السلام، حوادثی رخ خواهد داد که برخی چشمگیر و فراگیر و بعضی نه چندان مهم و قابل توجه است.

البته برخی از روایات با عناوین مختلف، به تعدادی از نشانه‌ها اشاره کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

نواب اربعه (سفرای چهارگانه)

در مدت غیبت صغری، چهار سفیر یا نایب خاصّ، نامه‌ها و توقیعات حضرت مهدی‌علیه السلام را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمر عثمان بن سعید عمری اسدی عسکری؛ او از اصحاب امام هادی و امام عسکری‌علیه السلام بود و مراسم غُسل، کفن و دفن امام یازدهم را بنا به وصیت آن حضرت انجام داد. او به حکم امام عسکری‌علیه السلام پیشکاری حضرت مهدی‌علیه السلام را بر عهده گرفت و تا زنده بود، این خدمت را ادامه داد.

۲. ابوجعفر محمدبن عثمان بن سعید؛ وی بعد از مرگ پدر عهده دار سفارت امام‌علیه السلام گردید. در زمان حضرت عسکری‌علیه السلام نیز دستیار پدر بود. او کتاب‌هایی در فقه تألیف نموده که مطالب آن را از امام یازدهم و امام دوازدهم شنیده و پاکنویس کرده بود. ابوجعفر روز آخر جمادی الاولی ۳۰۴ ه یا ۳۰۵ ه در بغداد در گذشت و همان جا مدفون شد. او مدتی حدود پنجاه سال پیشکار و سفیر امام زمان‌علیه السلام بود.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ابوجعفر محمدبن عثمان دو سال پیش از مرگ، مشایخ و اعیان شیعه را جمع کرد و حسین بن روح را - که سال‌ها دستیار مورد اعتمادش بود - به جانشینی خود معرفی نمود. وی از عقلای زمان خود بود، وفاتش در شعبان ۳۲۶ ه در بغداد اتفاق افتاد و در گورستان نوبختیه مدفون گردید.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری؛ وی بنا به وصیت حسین بن روح و به امر امام زمان‌علیه السلام به سفارت و نیابت خاصه امام برگزیده شد و مدّتی نزدیک به دو سال یا سه سال رابط بین امام غایب و شیعیان بود - وفاتش در نیمه شعبان ۳۲۸ ه یا ۳۲۹ ه در بغداد اتفاق افتاد و در آنجا به خاک سپرده شد. بعد از وفات او، مدت غیبت صغری و عصر سفارت و نیابت خاصه پایان پذیرفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دایرةالمعارف تشیّع، ج ۲، ص ۳۷۴.

ندای آسمانی

«ندا» بلند شدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود. [۱] در اینجا منظور از ندای آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام از آسمان شنیده می‌شود. [۲] و همه مردم، آن را می‌شنوند.

در روایات، تعبیرهای «ندا»، «صیحه» و «صوت» بیانگر این نشانه ظهور است؛ اگرچه ممکن است به نظر رسد هر یک از آنها، نشانه جداگانه‌ای باشد که پیش از ظهور واقع می‌شود؛ [۳] لکن به نظر می‌رسد که اینها تعبیرهای گوناگون از یک حادثه و یا دست کم، اشکال گوناگون یک حادثه است. مراد از همه آنها، همان بلند شدن صدایی در آسمان است؛ ولی به اعتبار اینکه صدای عظیم بیدار باشی است که همه را متوجه خود می‌کند و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضطراب می‌گردد؛ به آن «صیحهٔ»، «فزعهٔ»، «صوت» و «نداء» - که هر یک بیانگر ویژگیِ از آن حادثه است. اطلاق می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها، سه رخداد جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می‌دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوش جهانیان می‌رسد و همه را متوجه خود می‌کند (صیحه). به دنبال آن، صدای مهیب و هولناکی شنیده می‌شود که دل‌های مردم را به وحشت می‌اندازد (فزعه). آن گاه از آسمان صدایی شنیده می‌شود که مردم را به سوی مهدی‌علیه السلام فرا

می‌خواند (ندا).

روایاتی که در مورد این نشانه‌ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان؛ بلکه متواتر است. [۴] .

امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: «یُنادِی مُنادٍ مِنَّ السَّماءِ بِاسْم القائِمعلیه السلام، فَیَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالمَغْرِبِ، لایَبْقی راقِدٌ اِلّا اِسْتَیْقَظَ، وَلا قائِمٌ اِلَّا قَعَدَ، وَلا قاعِدٌ اِلَّا قامَ عَلی رِجْلَیْهِ فَزِعاً مِنْ ذلکَ الصَّوتِ... وَهُوَ صَوتُ جَبْرَئیل الرُّوحُ الاَمِین»؛ «ندا کننده‌ای از آسمان، نام قائم را ندا می‌کند، پس هر که در شرق و غرب است، آن را می‌شنود. از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می‌ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند؛ زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است».

آن گاه می‌فرماید: «این صدا، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و بشنوید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می‌زند که «فلانی مظلومانه کشته شد» تا مردم را بفریبد و به شک اندازد. [۵] .

امامصادق‌علیه السلام می‌فرماید: «یُنادِی مُنادٍ مِنْ السَّماءِ اَوّلَ النَّهارِ: اَلا انَّ الحَقَّ فِی عَلیٍّ وَشیعَتِهِ. ثُمَّ یُنادِی اِبْلیسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فِی آخِرِ النَّهارِ: اَلا انَّ الحَقَّ فِی عُثمانَ وَشیعَتِهِ، فَعِنْدَ ذلِکَ یَرتابُ المُبْطِلُونَ» [۶] ؛ «در ابتدای روز، گوینده‌ای در آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق با علی‌علیه السلام و شیعیان او است. پس از آن، در پایان روز، شیطان - که لعنت خدا بر او باد - از روی زمین فریاد می‌کند: حق با عثمان (ممکن است مقصود سفیانی باشد) و پیروان او است. پس در این هنگام، باطل گرایان به شک می‌افتند».

افزون بر اینها، روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که از مجموع آنها، می‌توان چند نکته را استفاده کرد:

۱. «صیحه»، از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفیدرحمه الله، شیخ صدوق‌رحمه الله، و... به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند. [۷] .

۲. این صدا از آسمان شنیده می‌شود؛ به گونه‌ای که همه مردم روی کره زمین - در شرق و غرب - آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند. از برخی روایات استفاده می‌شود که هر جمعیتی آن صدا را به زبان خود خواهد شنید. [۸] .

۳. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی‌علیه السلام است؛ با تعبیرهای: «اِنَّ الْحَقَ فِی عَلیٍّ وَشِیعَتِهِ» [۹] و «اِنَّ الحَقَّ فِی آلِ مُحَمَّدٍ». [۱۰] .

۴. هم زمان با شنیده شدن این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می‌شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند و تلاش می‌کند با ایجاد تردید درمردم، آنان را از حمایت مهدی‌علیه السلام و اجابت دعوت آسمانی، باز دارد.

۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می‌خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل. ظاهر شدن این نشانه، هم زمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است. [۱۱] .

از ظاهر روایات، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بیان شده، فهمیده می‌شود که تحقّق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند، برای آنکه شروع این انقلاب جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل گیری است و حق بودن حضرت مهدی‌علیه السلام را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه‌مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد؛ صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می‌رساند. [۱۲] .

پی نوشت ها:

[۱] راغب، المفردات.

[۲] ر.ک: الغیبهٔ، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

[۳] همان، ص ۲۸۹، ح ۶.

[۴] ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

[۵] الغیبهٔ، ص ۲۳۵، ح ۱۳.

[۶] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

[۷] ر.ک: کتاب الغیبهٔ، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۶۶، ح ۵۴؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸.

[۹] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۳۵؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

[۱۰] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹.

[۱۱] ر.ک: چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۸۶.

[۱۲] همچنین ر.ک: کنزالعمال، ح ۱۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۵.

نداء در شب بیست و سوم ماه رمضان

از علامات حتمیّه قبل از ظهور امام زمان (عج)، ندائی است که جبرئیل در شب بیست و سوّم ماه رمضان سر می دهد به گونه ای که همه ساکنین زمین از شرق تا غرب عالم آن را خواهند شنید. در آن موقع جبرئیل ندا می دهد که:

«الْحقُّ معَ عَليٍ وَ شيعَته: حق با علی علیه السّلام و شیعیان اوست».

و شیطان نیز در وسط روز در میان زمین و آسمان ندا کند که همه کس بشنود که

أَلْحقُّ مَعَ عُثْمان وَ شيعَتِهِ: حق با عثمان (لعنهٔ الله علیه) و پیروان اوست». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

نفس زکیه

یکی از علائم ظهور حضرت صاحب الامر (عج)، قتل «نفس زکیه» است. او پسری از آل محمّد صلّی الله علیه وآله و سلّم است که در ما بین رکن و مقام به قتل می رسد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۵)

نَفْس زکیه رجوع شود به واژه: جارودیّه

نشانه های ظهور

«نشانه‌های ظهور» عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومین‌علیهم السلام، قبل و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام پدید می‌آید و تحقّق هر یک از آن نشانه‌ها نویدی از نزدیک‌تر شدن آن قیام جهانی است؛ به گونه‌ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی‌علیه السلام قیام خواهد کرد.

از آنجایی که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی‌علیه السلام، به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره‌ای از نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود. (اشراط الساعهٔ)

امام علی‌علیه السلام در این باره فرموده است: «پیامبر گرامی اسلام‌صلی الله علیه وآله فرمود: به ناگزیر ده چیز قبل از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجّال، دود، دابه، خروج قائم‌علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب خود، نزول حضرت عیسی‌علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیرهٔ العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.». [۱] .

شمار نشانه‌ها:

در منابع دینی انبوهی از رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده

است. روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیرمعتبر و به وسیله افراد غیر موثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهور است و بعضی هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آنها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد.

بنابراین به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌های ظهور چه مقدار است؟ فرض که چنین کاری ممکن باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما اطمینان می‌دهد که در آستانه ظهور مهدی موعودعلیه السلام، حوادثی رخ خواهد داد که برخی چشمگیر و فراگیر و بعضی نه چندان مهم و قابل توجه است.

البته برخی از روایات با عناوین مختلف، به تعدادی از نشانه‌ها اشاره کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

نواب اربعه (سفرای چهارگانه)

در مدت غیبت صغری، چهار سفیر یا نایب خاصّ، نامه‌ها و توقیعات حضرت مهدی‌علیه السلام را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمر عثمان بن سعید عمری اسدی عسکری؛ او از اصحاب امام هادی و امام عسکری‌علیه السلام بود و مراسم غُسل، کفن و دفن امام یازدهم را بنا به وصیت آن حضرت انجام داد. او به حکم امام عسکری‌علیه السلام پیشکاری حضرت مهدی‌علیه السلام را بر عهده گرفت و تا زنده بود، این خدمت را ادامه داد.

۲. ابوجعفر محمدبن عثمان بن سعید؛ وی بعد از مرگ پدر عهده دار سفارت امام‌علیه السلام گردید. در زمان حضرت عسکری‌علیه السلام نیز دستیار پدر بود. او کتاب‌هایی در فقه تألیف نموده که مطالب آن را از امام یازدهم و امام دوازدهم شنیده و پاکنویس کرده بود. ابوجعفر روز آخر جمادی الاولی ۳۰۴ ه یا ۳۰۵ ه در بغداد در گذشت و همان جا مدفون شد. او مدتی حدود پنجاه سال پیشکار و سفیر امام زمان‌علیه السلام بود.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ابوجعفر محمدبن عثمان دو سال پیش از مرگ، مشایخ و اعیان شیعه را جمع کرد و حسین بن روح را – که سال‌ها دستیار مورد اعتمادش بود – به جانشینی خود معرفی نمود. وی از عقلای زمان خود بود، وفاتش در شعبان ۳۲۶ ه در بغداد اتفاق افتاد و در گورستان نوبختیه مدفون گردید.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمری؛ وی بنا به وصیت حسین بن روح و به امر امام زمان‌علیه السلام به سفارت و نیابت خاصه امام برگزیده شد و مدّتی نزدیک به دو سال یا سه سال رابط بین امام غایب و شیعیان بود – وفاتش در نیمه شعبان ۳۲۸ ه یا ۳۲۹ ه در بغداد اتفاق افتاد و در آنجا به خاک سپرده شد. بعد از وفات او، مدت غیبت صغری و عصر سفارت و نیابت خاصه پایان پذیرفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دایرهٔالمعارف تشیّع، ج ۲، ص ۳۷۴.

نجبا

طبق روایتی که از حضرت علی‌علیه السلام و امام باقرعلیه السلام نقل شده «نجبا» یاران مهدی از سرزمین مصر هستند: «فَیَخْرُجُ

النُّجَباءُ مِنْ مِصْـرَ... رُهبانٌ بِاللَّیلِ لُیوثٌ بِالنَّهارِ كانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الحَدیدِ فَیابِعُونَهُ بَینَ الرُّكنِ وَالمَقام» [۱] ؛ «نجبا از مصر بیرون می‌آیند... که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است. در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «یُبایعُ القائِمَ بَینَ الرُّكنِ وَالمَقامِ ثَلاثمائهٔ وَنَیِّف عِدَهٔ اَهْلِ بَدْر فِیهِم النُّجَباءُ مِنْ اَهْلِ مِصْـر...» [۲] ؛ «سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر،... وجود دارند...».

پی نوشت ها:

[۱] الاختصاص، ص ۲۰۸.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۷۶، ح ۵۰۲.

نجباء

«نُجَباء» جمع نجیب به معنی افراد پاک سرشت و خوش نَفس و جوانمرد است.

طبق روایتی از امام علی علیه السّلام و امام باقر علیه السّلام نقل شده: «اینها یاران مهدی (عج) از سرزمین مصر هستند». («مجمع البحرین»، ماده عَصَب) همچنین در روایتی آمده که نجباء از کوفه هستند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۷)

نماز امام زمان

از برخی روایات استفاده می‌شود هر یک از معصومین‌علیهم السلام به نمازی خاصّ تأکید نموده و بدان سفارش می کردند. یکی از این نمازها، نماز حضرت مهدی‌علیه السلام است.

در روایتی منسوب به حضرت مهدی‌علیه السلام است، که ایشان فرموده: «هر کس که از خداوند خواسته‌ای دارد، پس شب جمعه غسل کند، بعد از نیمه شب به نمازگاه خود رفته، دو رکعت نماز بدین ترتیب بخواند. در رکعت اوّل وقتی به «اِیّاکَ نَعْبُدُ» رسید یکصد مرتبه بگوید: «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَاِیّاکَ نَسْتَعِینُ» و سوره توحید را یک مرتبه خوانده سپس ذکر رکوع و دو سجده را هفت بار تکرار کند و رکعت دوم را نیز به همین ترتیب بخواند؛ خداوند حاجتش را برآورده خواهد کرد. [۱] .

البته در برخی نقل‌ها آمده است: پس از این نماز مستحب است تسبیحات حضرت زهراعلیها السلام را بخواند و آن گاه به سجده رفته، یکصد مرتبه صلوات بفرستد. [۲] .

همچنین گفته شده است: در پایان دعای «اَللّهُمَ عَظُمَ البَلاءُ وَبَرِحَ الخَفاءُ تا آخر آن خوانده شود.[۳] .

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۵.

[۲] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

[۳] وسائل الشیعهٔ، ج ۸، ص ۱۸۴.

ناحیه مقدسه

«ناحیه مقدّسه» لقب حضرت قائم (عج) است که در ایّام تقیّه گاهی آن حضرت را به این لقب می خواندند.

ناطق

«ناطق» لقب حضرت مهدی (عج) است. در حدیثی آمده که رسول خدا اسامی ائمّه علیهم السّلام را برای سلمان فارسی ذکر نمود تا

اینکه فرمود: «پس حسن بن علی صامت امین عسکری سپس پسر او حجّهٔ الله ابن الحسن المهدی الناطق القائم بحق الله».

در زیارت عاشورا می خوانیم:

«وَ أنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثاری مَعَ إمامٍ هُدیً ظاهِرٍ ناطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْکُم: (از خدا می خواهم) همانا خونخواهی شما را با امام هدایت کننده ظاهر گویای به حق از خود شما، روزیم کند».

ناطق بودن آن حضرت بدین جهت است که آباء طاهرینش به جهت ترس از دشمنان بسیاری از علوم و اسرار را بیان نکردند امّا مهدی موعود ناطق و گوینده تمام علوم خواهد بود. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۰)

رجوع شود به واژه: پیشرفت علم و قیام قائم (عج)

ناعمه مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

ناقور

«ناقور» به معنی صور است، شاخ و امثال آن که در آن می دمند. «ناقور» لقب امام قائم (عج) است. امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه

«فإذا نُقِرَ فِی النّاقورِ (مدّثر/۱۲۰): و هنگامی که در صور دمیده شود»

فرمود:

«از برای ما امامی مستقر است پس هر گاه خدای عزّ و جل اظهار امر خود را اراده فرماید، در دلش بیفکند پس ظاهر شود و به امر خدا خروج کند». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۹)

نجم

«نجم» لقب حضرت قائم (عج) است، همانگونه که در قرآن هم مذکور است.

امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه

«وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدونَ (نحل/۱۶): و (نیز) علاماتی قرا رداد و (شب هنگام) آنها به وسیله ستارگان هدایت می شوند»،

فرمود:

«نَحْنُ النَّجْمِ: ستاره ما هستیم». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۴)

نفس

«نفس»، لقب مهدی موعود (عج) است.

نور آل محمد

در کتاب «ذخیرهٔ الالباب»، «نور آل محمّد صلّی الله علیه و آله» از اسامی مهدی موعود (عج) شمرده شده است. در یکی از زیارات جامعه در اوصاف آن حضرت آمده است:

«نُورُ الْاَنْوار الّذی تُشْرِق بِهِ الْاَرْض عَمّا قَلیل». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۲)

نور الأتقیاء

«نور الاتقیا» (نور پرهیز کاران) لقب حضرت ولی عصر (عج) است.
رجوع شود به واژه: بقیّهٔ الانبیاء

نور الاصفیاء

«نور الاصفیاء»، از القاب امام قائم (عج) است.
رجوع شود به واژه: بقیّهٔ الانبیاء

نور الله

در برخی آیات و روایات اسلامی دیده می شود که «نور الله» از القاب حضرت قائم الزّمان (عج) است. («مصلح آخر الزّمان»، ص ۹۶)
نوریّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

نهار

«نهار» لقب مهدی موعود (عج) است. امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه «وَ النَّهارِ إذا جَلّیها (شمس/۳): و (قسم) به روز هنگامی که زمین را روشن سازد» فرمود: «منظور از نهار، قائم آل محمّد صلّی الله علیه و آله است که زمین را از عدل و دا پر کند».
و همچنین فرمود: منظور از نهار در آیه شریفه
«وَ النَّهارِ أذا تَجَلّی (لیل/۲): و قسم به روز هنگامی که تجلّی کند».
آن قائماز ما اهل بیت است که هر گاه قیام کند بر دولت باطل غلبه کند» («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

نیهٔ الصابرین

«نیّهٔ الصابرین»، لقب مهدی موعود (عج) است.

ناحیه ی مقدسه

«ناحیه» در لغت به معنای جانب و جمع آن «نواحی» است. در غیبت صغری از حضرت مهدیعلیه السلام به آن تعبیر شده است. [۱]
.
گاهی نیز از آن حضرت و نائب خاصّ ایشان با تعبیر ناحیه یاد شده است. گویا این اصطلاح همانند برخی از القاب حضرت مهدیعلیه السلام، به عنوان کنایه از آن حضرت به کار رفته و اغلب موارد به جهت تقیّه مورد استفاده قرار گرفته است.
این کلمه بیشتر درکلام کسانی که به‌آن حضرت توقیع نوشته‌اند و جواب دریافت کرده‌اند، ذکر شده است، اگرچه در برخی از بیانات نورانی حضرت مهدیعلیه السلام نیز این کلمه استعمال شده است. [۲] .
مرحوم ابوالحسن اربلی از آن به عنوان رمزی بین شیعیان و آن حضرت و اطرافیان نزدیک او یاد نموده، می‌نویسد:
«... ویلقّبعلیه السلام بالحجهٔ والقائم والمهدی والخلف الصالح و صاحب الزّمان، والصاحب وکانت الشیعهٔ فی غیبته الاولی تعبر عنه و عن جنبته بالناحیهٔ المقدسهٔ و کان ذلک رمزاً بین الشیعهٔ یعرفونه به...» [۳] .
«... و آن حضرت ملقب است به حجّت و قائم و مهدی و خلف صالح و صاحب الزّمان و صاحب، و شیعه از آن حضرت در دوران

غیبت صغری به ناحیه مقدسه تعبیر می‌کرده و این رمزی بود که شیعیان آن حضرت را با آن می‌شناختند».

پی نوشت ها :

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۱۰.

[۲] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۴، ج ۱۰۰، ص ۱۸۲.

[۳] کشف الغمهٔ، ج ۲، ص ۵۱۹.

نیمه شعبان

«نیمه شعبان» در نزد شیعه و محبان اهل بیت‌علیهم السلام، به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود مطرح است.

نیمه شعبان اگرچه شرافتش را وامدار مولود خجسته‌ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخته است؛ اما در تقویم عبادی اهل ایمان، نیز از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنّت [۱] نقل شده، فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان بر شمرده شده است.

این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود، باید شب وصل را با خدا پشت سرگذاشت وتازمانی که منتظر،عمرخویش را در طریق کسب صلاح طی نکند، میتواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد.

رسول گرامی اسلام فرمود: «مَنْ اَحْیا لَیلَهَ العِیدِ وَلَیلَهَ النِّصفِ مِنْ شَعبانَ لَمْ یَمُتْ قَلْبُهُ یَوْمَ تَمُوتُ القُلوبُ»؛ [۲] «هر که شب عید و شب نیمه شعبان را با عبادت زنده بدارد، در روزی که قلب‌ها همه بمیرند، قلب او نخواهد مرد».

امیرمؤمنان در فضیلت شب نیمه شعبان می‌فرماید: «یُعجبُنی اَنْ یُفَرِّغَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ فِی السَّنَهِ اَرْبَعَ لَیالٍ لَیلَهَ الفِطرِ وَلَیْلَهَ الاَضْحی وَلَیلَهَ النِصفِ مِنْ شَعبانَ وَاَوَّلَ لَیلَهٍ مِنْ رَجَبٍ»؛ [۳] «در شگفتم‌ازکسی‌که چهارشب‌ازسال‌را به‌بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب».

از امام صادق‌علیه السلام روایت شده که پدر بزرگوارشان - درپاسخ‌کسی‌که از فضیلت شب نیمه شعبان پرسیده بود - فرمود:

«این شب برترین شب‌ها بعد از شب قدر است. خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می‌سازد و از منّت خویش گناهان آنان را می‌بخشد. پس تلاش کنید که در این شب به خداوند نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده‌ای را - مادام که درخواست گناه نداشته باشد - از درگاه خود نراند. این شب شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است؛ همچنان که شب قدر را برای پیامبرصلی الله علیه وآله قرار داده است. پس بر دعا و ثنای خداوند تعالی بکوشید، که هر کس در این شب صدمرتبه او را «تسبیح» گوید، و صد مرتبه «حمد» الهی را بر زبان جاری سازد و صد مرتبه زبان به «تکبیر» گشاید و صدمرتبه بگوید: «لااله الاّاللّه»، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه‌گناهان او را بیامرزد ودرخواست‌های دنیوی و اخروی او را برآورده سازد؛ چه درخواست‌هایی‌که برخداونداظهارکرده و چه‌درخواست‌هایی‌که‌اظهارنکرده‌وخداوند با علم خود بر آنها واقف است». [۴] .

بنابراین شایسته‌است علاوه بر برپایی جشن و سرور در شب با عظمت نیمه شعبان، از بزرگی و عظمت آن شب غافل نشد اعمال عبادی را به دقت انجام داد.

مطابق روایت‌های بسیاری که شیعه و برخی از اهل سنّت نقل شده، میلاد خجسته امام عصرعلیه السلام در شب نیمه شعبان ۲۵۵ واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شده است. [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کنزالعمال، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۷۴۶۱ و ۷۴۵۱ و ۷۴۵۰؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۱۶۷ و...

[۲] وسائل الشیعهٔ، ج ۷، ص ۴۷۸، ح ۹۹۰۳.

[۳] وسائل الشیعهٔ، ج ۸، ص ۱۰۹، ح ۱۰۱۸۹.

[۴] بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۵؛ همچنین ر.ك: الدرالمنثور، ج ۶، ص ۲۷.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۱۴۷.

نیمه شعبان

«نیمه شعبان» سالروز میلاد برترین موجود عالم امکان حضرت بقیّهٔ الله، مهدی صاحب الزّمان (عج) است. آن حضرت در نزدیکیهای اذان صبح چنین روزی از سال ۲۵۵ ه.ق، دیده مبارك به جهان گشودند.

درباره فضیلت شب نیمه شعبان و روز آن و همچنین اعمال مخصوص این اوقات شریف، مطالبی در کتب ادعیّه و منابع معتبر نقل شده است.

«شیخ حرّ عاملی» از بزرگان اصحاب نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

«شبی که حضرت قائم (عج) متولّد شد، و اگر در سرزمین کفر متولّد گردد، خداوند او را به برکت امام زمان (عج) به سوی ایمان منتقل می سازد». («توضیح المقاصد»، ص ۵۳۳)

امام باقر علیه السّلام درباره فضیلت شب نیمه شعبان فرمود:

«آن شب افضل شبها بعد از «لیلهٔ القدر» است. در آن شب خداوند فضل خود را به بندگان عطا می فرماید و آنان را به کرم خود می بخشد. پس در آن شب در تقرّب جستن به سوی خدا سعی و کوشش کنید به درستی که آن شبی است که خداوند به ذات مقدّس خود سوگند یاد کرده که بنده ای را دست خالی برنگرداند به شرط آنکه آن بنده در آن شب گناه نکند. و خداوند شب نیمه شعبان را برای ما قرار داده در مقابل شب قدر که برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله قرار داد». («مفاتیح الجنان»، باب دوّم)

ضمناً در روایاتی آمده که نیمه شعبان همان شب قدر و تقسیم ارزاق و عمرها است.

برای این شب مبارك چند عمل بر شمرده شده اند:

اوّل غسل است که باعث تخفیف گناهان می شود، دوّم احیاء این شب به نماز و دعا و استغفار همانگونه که امام سجّاد علیه السّلام چنین می کردند، سوّم زیارت امام حسین علیه السّلام که برترین اعمال در این شب است و صد هزار پیامبر آن حضرت را در این شب زیارت می کنند. چهارم خواندن دعای کمیل در سجده است. کمیل گوید:

«حضرت علی علیه السّلام را دیدم که این دعا را در شب نیمه شعبان در سجده خواندند».

از نماز های مستحبّی که در این شب واردشده است، دو رکعت است که در هر رکعت بعد از حمد، صد مرتبه توحید خوانده شود.

(ر.ك. به کتاب «المراقبات» اثر مرحوم حاج میرزا جواد تبریزی)

نرجس

مشهورترین نام مادر حضرت مهدی‌علیه السلام «نرجس» و کنیه ایشان «ام محمد» است. هنگامی که او (ملیکه) به اسارت مسلمانان در آمد خود را «نرجس» معرّفی کرد («روضهٔ الواعظین»، ج ۱، ص ۲۵۵) تا احدی از اسرار او آگاه نشود و شاهزاده بودنش آفتابی نگردد.

محدثان برای آن بانوی بزرگوار، نام‌های متعددی ذکر کرده‌اند: «نرجس»، «سوسن»، «صقیل» (یا «صیقل»)، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمط».

از دیدگاه یکی از پژوهشگران علت تعدّد نام‌های آن بانو، می‌تواند چند چیز باشد:

۱. علاقه و محبت فراوان مالک او به وی بود. روی این جهت با بهترین اسما و زیباترین نام‌ها او را صدا می‌زد. از این رو تمام نام‌های آن بانو، از اسامی گل‌ها و شکوفه‌ها است. چون مردم این صداها و نام‌های مختلف را شنیده بودند، می‌پنداشتند که تمام اینها نام‌های آن بانوی بزرگوار است.

۲. این بانوی گرامی از وقتی وارد کانون خانواده امام‌علیه السلام گردید، خط مشی و مسیر دیگری - بر خلاف کنیزان دیگر - دارد؛ زیرا او مادرِ بزرگ انسان ملکوتی و سلب کننده آرامش ستمگران، حضرت مهدی‌علیه السلام است. او فشار و ظلم ستمگران و حکومت‌ها را می‌دید و می‌دانست که مدتی باید در زندان به سر برد. او می‌دانست‌که بایدبرای حفظ خود وفرزند گرامی‌اش، نقشه‌هایی بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی‌کنند وحامل نور مهدی کدام‌است.

روی تمام این جهات، هر روز نامی تازه برای خود می‌نهاد و کانون خانواده امام‌علیه السلام او را به نامی تازه می‌خواندند تا آنان خیال کنند که این نام‌های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند که این اسامی همه مربوط به یک زن می‌باشد. [۱] .

شیخ صدوق‌رحمه الله در داستان مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی‌علیه السلام را این گونه نقل کرده است:

بشر بن سلیمان نخّاس گفت: من از فرزندان ابوایّوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی‌علیه السلام و امام عسکری‌علیه السلام و همسایه آنها در «سرّ من رای» بودم. مولای ما امام هادی‌علیه السلام مسائل بنده فروشی را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی‌کردم. از این رو از موارد شبهه ناک اجتناب می‌کردم تا آنکه معرفتم در این باب کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب که در «سرّ من رای» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور فرستاده امام هادی‌علیه السلام است که مرا به نزد او می‌خواند. لباس پوشیدم و بر آن حضرت وارد شدم. دیدم با فرزندش ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت‌وگو می‌کند. وقتی نشستم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه‌علیهم السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می‌خواهم تو را مشرّف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سرّی مطلع می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آن گاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را - که در آن ۲۲۰ دینار بود - بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند.

وقتی چنین دیدی، سراسر روز شخصی به نام عمربن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، توبه آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن. بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: چرا شتاب می‌کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خُلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشربن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادیعلیه السلام را درباره خریده آن کنیز به جای آوردم و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمربن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. در بهای آن گفت‌وگو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراهم کرده بود، توافق کردیم. و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم. و به حجره‌ای که در بغداد داشتم، آمدیم و چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده، آن را می‌بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می‌نهاد و من از روی تعجّب به او گفتم: آیا نامه کسی را می‌بوسی که او را نمی‌شناسی؟ گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری!

به سخن من گوش فرا دار و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یشوعا فرزند قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریون (شمعون وصیّ مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می‌کنم: جدّم قیصر روم می‌خواست مرا در سنّ سیزده سالگی به عقد برادر زاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: سیصد تن از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان، هفتصد تن از رجال و بزرگان و چهار هزار تن از امیران لشکری و کشوری و امیران عشائر. تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سکّو قرار داد و چون برادر زاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیب‌ها افراشته شد و کشیش‌ها به دعا ایستادند و انجیل‌ها را گشودند؛ ناگهان صلیب‌ها به زمین سرنگون شد و ستون‌ها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد. رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحس‌ها - که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد - معاف کن! جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیش‌ها گفت: این ستون‌ها را بر پا سازید و صلیب‌ها را بر افرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. چون دوباره مجلس جشن برپا کردند، همان پیشامد اوّل برای دوّمی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده‌ها افکنده شد.

من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که جدّم تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می‌کشید. پس حضرت محمدصلی الله علیه وآله به همراه جوانان و شماری از فرزندانش وارد شدند.

مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه محمدصلی الله علیه وآله به او گفت: ای روح اللّه! من آمده‌ام تا از وصیّ تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسرم خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابومحمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است با رسول خداصلی الله علیه وآله خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آن گاه محمدصلی الله علیه وآله بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد. مسیحعلیه السلام و فرزندان محمدصلی الله علیه وآله و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم بازگو کنم، مرا بکشند. آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها بازگو نکردم.

سینه‌ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم. در شهرهای روم طبیبی نماند که جدّم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواست و چون ناامید شد، به من گفت: ای نور چشمم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را بر آورده سازم؟ گفتم: ای پدربزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، بر می‌داشتی و آنان را آزاد می‌کردی، امیدوارم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. چون پدربزرگم چنین کرد، اظهار صحّت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدربزرگم بسیار خرسند شد و به عزّت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر سیدةالنساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار

بهشتی از من دیدار کردند. مریم به من گفت: این سیدةالنساء مادر شوهرت ابومحمد است. من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی‌آید، سیدةالنساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندم ابومحمد به دیدار تو نمی‌آید. این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبرّی می‌جوید.

اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابومحمد تو را دیدار کند، پس بگو: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلا اللَّه وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ».

چون این کلمات را گفتم، سیدةالنساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال کرد و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم. پس از خواب بیدار شدم و گفتم: واشوقاه به دیدار ابومحمد! و چون فردا شب فرا رسید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد. گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود. حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بِشر گوید از او پرسیدم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او پاسخ داد: یک شب ابومحمد به من گفت: پدربزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خود هم به دنبال آنان می‌رود. و بر تو است که در لباس خدمتگزاران در آیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم. طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی. هیچ کس جز تو نمی‌داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطلاع تو رسانیدم. آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا تو رومی هستی؛ امّا به زبان عربی سخن می گویی! گفت: پدربزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می‌آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد.

بِشر گوید: چون او را به «سُرّ من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی‌علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمدصلی الله علیه وآله را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می‌دانید، چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می‌خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می‌داری: ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خداصلی الله علیه وآله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد. پرسید: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابومحمد! فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیدةالنساء اسلام آورده‌ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی‌علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فرا خوان و چون حکیمه آمد... او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرایض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه ابومحمد و مادر قائم‌علیه السلام است. [۲] .

لازم به یادآوری است که در منابع معتبر هیچگونه اشاره‌ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی‌علیه السلام پس از ولادت آن حضرت نشده است، و تنها سخنی که در این باره گفته شده اینکه: «ابوعلی خزیزرانی کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری‌علیه السلام اهدا کرد و چون جعفر کذّاب خانه امام را غارت کرد وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلیّ ازدواج نمود. ابوعلی می گوید که او گفته است در ولادت سیّدعلیه السلام حاضر بود و مادر سیّد صقیل نام داشت و امام حسن عسکری‌علیه السلام صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می‌آید آگاه کرد و او از امام درخواست نمود که از خدای تعالی بخواهد تا مرگ وی را پیش از آن برساند و

در حیات امام حسن عسکری‌علیه السلام در گذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته‌اند: این قبر مادر محمد است.». [۳]
.

پی نوشت ها:

[۱] پژوهشی در زندگی امام مهدی‌علیه السلام و نگرشی به غیبت صغری، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

[۲] کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱.

[۳] کمال‌الدین و تمام‌النعمهٔ، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.

نسیم

«نسیم» از خادمان امام حسن عسکری علیه السّلام بود. او یک شب بعد از ولادت حضرت مهدی (عج) آن حضرت را زیارت نموده و روایتی نقل کرده است. («اثباهٔ الهداهٔ»، ج ۳، ص ۶۶۸)

ناووسیه

«ناووسیه» از شیعیان «امامیّه»، به زندگی جعفر صادق‌علیه السلام اعتقاد داشته و منتظر ظهور آن حضرت بودند. [۱] می‌گویند: او همان قائم مهدی است. «ناووس» از اهالی بصره و منسوب به دهی به همین نام بود. برخی گفتند: او عبداللّه ابن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می‌گفت: حضرت علی‌علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر که او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمدصلی الله علیه وآله متوقف می‌دانند و موسوم به «صارمیه» شدند.

ناووسیه گفتند: جعفر بن محمد زنده است و نمرده و نمیرد و مهدی آخِرُالزّمان او است. آشکار شود و بر مردمان فرمانروایی کند. آنان می‌پنداشتند: از وی روایتی رسیده که گفت: «اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته، باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم». به جهت همین شمشیر داشتن، این طایفه را «صارمیه» نیز خوانده‌اند. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۴.

[۲] ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۳؛ فرهنگ فِرق اسلامی، ص ۴۳۶.

نمیریه

«نمیریه» از «غلاهٔ» شیعه و پیروان محمدبن نصیر نمیری بودند که در روزگار امام علی بن محمدعلیه السلام قائل به امامت او گردیدند. پس از وی به پیامبری مردی که محمدبن نصیر نمیری نام داشت، اعتقاد پیدا کردند! (محمد بن نصیر نمیری) شیخ طوسی در رجال خود، وی را از یاران امام محمدتقی‌علیه السلام و در «کتاب الغیبهٔ» او را از یاران امام حسن عسکری‌علیه السلام شمرده است و چون امام‌علیه السلام درگذشت، دعوی بابیّت و مقام محمدبن عثمان را - که از نواب اربعه و اصحاب امام زمان بود - کرد. ابوجعفر محمدبن عثمان وی را لعنت نمود و از وی تبرّی جست.

علامه حلی در قسمت دوم از رجال خود گوید: محمدبن نصیر از بزرگان بصره بود ومردی دانشمند به شمار می‌رفت، ولی در حدیث و روایت او را از ضعفا شمرده است.

آنان می‌پندارند: خدای تعالی برخی اوقات در جسد حضرت علی‌علیه السلام حلول می‌کرد. محمدبن نصیر نمیری دعوی نبوّت می‌کرد و می‌گفت که: امام حسن عسکری‌علیه السلام وی را بدان کار برانگیخت و او خدا است.

وی درباره «تناسخ» سخن می گفت و در مورد ابوالحسن امام عسکری‌علیه السلام گزافه گویی می کرد. دارای عقاید بسیار فاسدی بود و برخی از حرام‌ها را حلال می‌شمرد. برخی فرقه «نصیریه» را منسوب به محمدبن نصیر نمیری دانسته‌اند. [۱].

محمدبن موسی بن حسن فرات – که از وزرای عباسیان بود – او را تقویت می کرد. وقتی هنگام مرگ محمدبن موسی فرا رسید، کسی از یارانش پرسید: پس از تو چه کسی جانشین خواهد بود؟ چون از رنج بیماری زبانش بند آمده بود، چیزی جز کلمه «احمد» نگفت.

وقتی او درگذشت، پیروانش بر سر نام «احمد» گفت‌وگوی بسیار کردند و ندانستند که خواست وی از آن نام، کدامین احمد بود! پس بر سه گروه شدند: عده‌ای گفتند: احمد پسر وی است. گروهی گفتند: احمدبن محمدبن موسی بن حسن فرات است که از رجال بد نام امامیّه بود. دسته سوم گفتند: محمدبن محمدبن بشربن زید بود. سرانجام پراکنده شدند.

پی نوشت ها:

[۱] فرق الشیعه نوبختی، ص ۹۴ – ۹۳؛ مقالات الاسلامیین، ص ۵۸۴؛ فرهنگ فرق اسلامی، ۴۵۱ – ۴۵۰.

ناووسیه

«ناووسیّه»، نام فرقه ای است که منکر فوت امام صادق علیه السّلام شدند و معتقد بودند آن حضرت همان امام زمان (عج) و مهدی موعود است. («نجم الثّاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۵)

نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب

کتاب نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب نوشته میرزا حسین نوری طبرسی‌رحمه الله (محدث نوری) است.

محدث نوری، در یکی از قرای نور، در سال ۱۲۵۴ ه .ق دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی، مایه علمی گرفت و در سال ۱۲۷۸ ه .ق برای کسب دانش بیشتر، به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم انصاری بهره جست، به هنگام مهاجرت میرزا حسن شیرازی به سامرا، با وی مهاجرت کرد. چند سال در سامرا بود و آن گاه به نجف اشرف، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا به سال ۱۳۲۰ ه .ق دیده از جهان فرو بست. وی آثار بسیار دارد. [۱]

ایشان درباره انگیزه خود از تألیف این اثر می‌نویسد:

«در سال ۱۳۰۳ ه .ق در خدمت میرزای بزرگ بودم. میرزا فرمود: خوب است، کتابی مستقل درباره حضرت مهدی‌علیه السلام به زبان فارسی نگاشته شود و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم: مقدمات امر فراهم نیست؛ ولی از آنجا که در سال گذشته، رساله‌ای درباره کسانی که در غیبت کبری، به زیارت حضرت مهدی‌علیه السلام مشرف شده‌اند (تحت عنوان جنهٔالمأوی نگاشته‌ام)، اگر مصلحت باشد و همان رساله را، با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم.

پیشنهاد پذیرفته شد؛ لکن میرزا فرمود: شمّه‌ای از حالات حضرت مهدی‌علیه السلام هر چند به اختصار بر آن افزوده شود. حسب الامر مطاع میرزا، به انجام این اثر اقدام شد و در نهایت یأس، با استمداد از عسکریین‌علیهما السلام، بحمداللّه در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید، کتاب حاضر در دوازده باب، به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. چگونگی ولادت، شمه‌ای از احوال شخصی حکیمه خاتون

۲و۳. اسامی، القاب و کنیه‌ها، شمایل و توجهات الهی به حضرت

۴. اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبرصلی الله علیه وآله بر آمدن حضرت

مهدی رسیده است، کتاب‌هایی که عالمان اهل سنّت، در باب حضرت مهدی موعود، تألیف کرده‌اند، مطالب مورد اختلاف، نسب، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاه‌های علمای فرقه‌های اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه مورد قبول خود.

۵و۶. حضرت مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری‌علیه السلام است.

۷و۸. کسانی که در عصر غیبت کبری، به محضر حضرت شرفیاب شده‌اند، یا بر معجزات حضرت آگاهی یافته‌اند و جمع بین روایاتی که می‌فرماید: «مدعی دیدار با حضرت را باید درغگو خواند» و داستان‌هایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیا با حضرت هستند و... . (ملاقات)

۹. برای هر حاجت، به امامی خاصّ باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب خاصه امام زمان‌علیه السلام، پناه دل سوختگان است.

۱۰. در بیان گوشه‌ای از تکالیف و آداب مسلمانان، نسبت به آن جناب

۱۱. روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان حضرت در آن روزها

در پایان گفتنی است که در مطالعه این کتاب، باید کمال دقّت و توجّه را نشان داد و در پذیرفتن همه مطالب آن، وسواس به خرج داد.

پی نوشتها:

[۱] شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۱۴۹.

نوائب الدهور فی علائم الظهور

کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور درباره نشانه‌های ظهور است که به وسیله سید محمدحسن میرجهانی طباطبایی در چهار جلد به رشته تحریر در آمده است.

این کتاب مجموعه‌ای است روایی - تاریخی در بیان نشانه‌های آخِرُالزّمان، ظهور و قیام حضرت مهدی موعودعلیه السلام و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در آن مرحله به وقوع خواهند پیوست. نویسنده برای آشنایی مردم فارسی زبان، پس از نوشتن دو اثر به نام‌های لوامع النور فی علائم الظهور، و گنجینه سرور در علائم ظهور این اثر جامع را گردآوری کرده است. در این مجموعه همه گونه مطالب و اخبار از کتاب‌ها - که به گونه‌ای به نشانه‌های آخِرُالزّمان مربوط باشد - گردآوری شده و در ادامه هر حدیث، خطبه و یا مطلبی، لغات و مطالب مشکل آن توضیح داده شده است.

در بخش اوّل، فهرستی از نشانه‌های ظهور ذکر شده و در بخش‌های بعدی نشانه‌های ظهورحضرت‌مهدی‌علیه السلام ازقرآن (به‌ترتیب سوره‌های قرآن) و مستند به روایات ائمه معصومین‌علیهم السلام علایم ظهور از نظر امامان معصوم‌علیهم السلام و احادیث آنها، نشانه‌های آخِرُالزّمان از اقوال اصحاب و تابعین، اخبار کاهنان و صاحبان علوم جفر و غریبه ونشانه‌های ذکر شده درکتاب‌های آسمانی ادیان پیشین آمده است.

نجم الثاقب

«نجم الثّاقب» در احوال امام زمان (عج)، کتابی است تألیف مرحوم «حاج میرزا حسین طبرسی نوری» به زبان فارسی و مشتمل بر ۱۲ باب است.

این کتاب همانگونه که در پایان باب اوّل آن ذکر شده است، در ماه ربیع الاوّل سال ۳۳۲ ه.ق در اوائل غیبت کبری نوشته شده و از

کتب معتبر در باب مهدویّت است.

نزول حضرت عیسی

فرود آمـدن پیامبر بزرگ خـدا عیسـی بن مریم از آسـمان به هنگام قیام امام مهدی‌علیه السـلام، از دیدگاه همه مسـلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضـرت در قیام امام مهدی‌علیه السلام، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه و امامت او است. بویژه که حضرت عیسی‌علیه السلام به امام مهدی‌علیه السلام اقتدا می کند و به امامت او نماز می گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می کند.

فرود آمـدن عیسـی‌علیه السـلام از آسـمان به زمین، از شـگفت‌انگیزترین حوادث تاریـخ، مهم‌ترین رخـدادها، بزرگ‌ترین نشانه‌هـا و پرشـکوه‌ترین دلایل بر حقانیت امام مهـدی‌علیه السـلام است. آیا شـگفت‌انگیز نیست که انسانی، مـدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسـمان‌ها عروج نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند، و هم گام با قیام جهانی حضـرت مهدی‌علیه السـلام به خواست خـدا و دستور او، فرود آیـد و ضـمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضـرت، با او نماز بگزارد و حرکت نجات بخش و آسـمانی آن حضرت را یاری کند؟

ابوبصـیر گویـد: [به امـام صـادق‌علیه السـلام] عرض کردم: ای پسـر رسول خـدا! قـائم شـما اهل بیت کیست؟ فرمود: «یا اَبا بَصـیرٍ هُوَ الخامِسُ مِنْ وُلْدِ ابنی مُوسی، ذلِکَ ابنُ سَیِّدَةِ الاِماءِ، یَغیبُ غَیْبَةً یَرْتابُ فیها المُبْطِلُونَ، ثُمَّ یُظْهِرُهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَیَفْتَحُ اللهُ عَلی یَدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَمَغارِبَها، وَیَنزِلُ رُوحُ اللهِ عیسَـِی بنُ مَرْیَمَ‌علیها السـلام فیُصَلِّی خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الاَرضُ بنورِ رَبِّها...» [۱] ؛ «ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزنـدان پسـرم موسـی است. او فرزند سـیده کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشـکار کند و بر دست او شـرق و غرب عالم را بگشاید و روح اللّه عیسی بن مریم‌علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد...».

لازم به ذکر است که حضرت عیسی‌علیه السلام این انسان والا و بزرگ، از دیگر انسان‌ها، به جهاتی ممتاز است:

۱. نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.

۲. او صاحب شـریعت و کتاب آسـمانی است؛ گرچه دست تحریف و خیانت پس از او به شـریعت و مکتب او دراز شـده و آن را با بافته‌های جاه طلبانه و... آمیخته است.

۳. او را خدای جهان آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، به دنیا آورده است.

۴. امت او اینک در سراسـر جهان از دو میلیارد نفر می گذرد که در میان آنان از همه قشـرها و طبقات - از انسان‌های عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره‌های مشهور - هستند و قدرت بزرگ و وزنه سنگینی می‌باشند.

۵. میلیون‌ها تمثال از آن حضرت و به نام او، در معابد، کلیساها، مدارس، خانه‌ها و... نصب شده و بر سینه پیروانش آویخته است.

با دقت به همه این امور، روشن است که عیسـی بن مریم‌علیها السـلام نزد مسیحیان مقدس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتب‌ها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آورند. مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آن گونه که هست - بنده وارسـته و شایسـته خدا و پیامبر بزرگ او - می‌شـمارند و همان گونه که قرآن بارها او را به پاکی، طهارت و قداست و احترام یاد می کند، وی را تجلیل می کنند. به نظر می‌رسد به جهت اهمیت این موضوع و شـکوه و شخصـیت والای آن حضرت است که او - به اراده خـدا و برای تقویت حرکت جهـانی و نجات بخش امام مهـدی‌علیه السـلام - در عصـر ظهور و قیام آن حضـرت، از آسمان فرود می‌آید.

و نیز به دلیل اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان وحی و رسالتعلیه السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی‌علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی‌علیه السلام و تصدیق و تأیید آن اصلاح گر بزرگ عصرها و نسل‌ها، تصریح شده است. [۲] .

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱.

[۲] امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۷۸ - ۶۸۰؛ همچنین ر.ک: الامالی للصدوق، ص ۲۷۱، ح ۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰؛ کمال‌الدین و تمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

یا لثارات الحسین

«ثار» در لغت به معنای خونخواهی است. [۱] .

«یالثارات الحسین‌علیه السلام» شعار یاران حضرت مهدی‌علیه السلام است که به خون خواهی امام حسین‌علیه السلام، هنگام قیام آن حضرت سر خواهند داد. به این معنا که «کجایند قاتلان حسین‌علیه السلام» [۲] و یا به این معنا که «کجایند خونخواهان حسین‌علیه السلام».

امام صادق‌علیه السلام در این باره فرمود:

«... وَهُمْ مِنْ خَشیَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ یَدعُونَ بِالشَّهادَةِ وَیَتَمَنَّونَ اَنْ یُقتَلُوا فِی سَبیلِ اللّهِ شِعارُهُم یَا لَثاراتِ الحُسَینِ‌علیه السلام اذا سَارُوا یَسیرُ الرُّعبُ اَمَامَهُمْ مَسیرَةَ شَهرٍ» [۳] ؛ «یاران مهدی... تنها ازخدا می‌ترسند و فریاد «لا اله الاّ اللّه» آنان بلند است و همواره در آرزوی شهادت وکشته شدن در راه خدایند. شعار آنان «یالثارات الحسین» است. (بیایید به طلب خون حسین و یاران حسین‌علیه السلام). به هر سو که روی آورند، ترسِ از آنان، پیشاپیش در دل مردم افتد». [۴] .

البته در پاره‌ای از روایات، از آن به عنوان شعار فرشتگانی که هنگام قیام برای یاری حضرت مهدی‌علیه السلام حضور می‌یابند، یاد شده است. [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ کتاب العین، ج ۸، ص ۲۳۶.

[۲] ر.ک: مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۲۳۵.

[۳] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴، ح ۱۲۵۶۵.

[۴] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، باب ۲۶.

[۵] عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹؛ صدوق، الأمالی، ص ۱۲۹.

نزول حضرت عیسی

در روایات اسلامی وارد شده است که پس از ظهور حضرت قائم (عج)، حضرت عیسی علیه السّلام از آسمان فرود می آید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می گذارد، و فریاد می زند که: «در بیت المقدّس را باز کنید». در را باز می کنند. در این میان، دجّال با هفتاد هزار یهودی مسلّح پدیدار می شود... و چون عیسی علیه السّلام آهنگ کشتن دجّال می کند، او می گریزد.

عیسی علیه السّلام می گوید: من تو را با یک ضربت می شکنم و چنین می شود (او را می گیرد و می کشد)».

یهودیان در گوشه و کنار، و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان می شوند. امّا همه چیز، به سخن می آید و

بانگ بر می دارد «ای بنده مسلمان خدا، اینجا یک یهودی است بیا و او را بکش». و اینچنین جهان از وجود یهود پاک می گردد. («خورشید مغرب»، ص ۳۲)

نشانه پیامبران و قائم

در روایات آمده است که حضرت مهدی (عج) جمیع اوصاف و ویژگی های پیامبران گذشته خود را خواهد داشت. امام سجّاد علیه السّلام در ضمن حدیثی چند نشانه را بیان می کند:

«قائم ما دارای نشانه هایی از شش پیامبر است:

نشانه ای از حضرت نوح علیه السّلام (طول عمر)

نشانه ای از حضرت ابراهیم علیه السّلام (مخفی بودن محلّ ولادتش)

نشانه ای از حضرت عیسی علیه السّلام (اختلاف رأی مردم درباره اش، و اعتزال او از مردم)

نشانه ای از حضرت موسی علیه السّلام (ترس از دشمن و غیبت، که حضرت موسی علیه السّلام از ترس فرعونیان از مصر به مَدْین رفت و مدّتی مخفی بود)

نشانه ای از حضرت ایّوب علیه السّلام (گشایش و پیروزی پس از بلیّات و گرفتاری)

نشانه ای از رسول خدا صلّی الله علیه و آله (قیام به شمشیر)

و در بعضی از روایات نشانه ای از حضرت یوسف علیه السّلام نیز ذکر شده و آن زندان است. (شاید منظور دوری او از دوستانش است که به منزله زندانی بودن اوست («اعلام الوری»، ص ۴۰۲ و ۴۰۳))

رجوع شود به واژه: مکّه

نقباء

«نقباء» جمع کلمه «نقیب» و به معنی مردان آگاه و متعهّد است.

طبق برخی از روایات، پس از ظهور امام قائم (عج) جبرئیل و فرشتگان و نجباء جنّ و نقباء مردم، با او بیعت می کنند. («بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۸و۹)

نقش نگین انگشتر قائم (عج) رجوع شود به واژه: حجّهٔ

نُمَیْرَیهٔ الفراتیه رجوع شود به واژه: محمّد بن نصیر نُمیری

نخستین نشانه عدل قائم

حضرت قائم (عج) بر پا کننده عدل و قسط در روی زمین خواهند بود. نخستین نشانه عدل آن حضرت این است که سخنگویان حکومت او، در مکّه، فریاد می زنند: «هر کس نماز فریضه خویش را، در کنار حجر الاسود و محلّ طواف، خوانده است، و اکنون می خواهد نماز نافله بخواند، به کناری رود، تا حقّ کسی پایمال نگردد، و هر کس می خواهد نماز فریضه بخواند بیاید و بخواند». («الکافی»، ج ۴، ص ۴۲۷)

رجوع شود به واژه: قسط و عدل

نداء آسمانی رجوع شود به واژه: صیحه آسمانی

نواب اربعه

پس از آن که امام زمان (عج) در سال ۲۶۰ ه.ق، هنگام رحلت پدر بزرگوارشان، از نظرها پنهان شدند (و غیبت صغری به وجود آمد) تا نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری، چهار نفر از علماء و فقهاء ربّانی به ترتیب زیر، از جانب حضرت تعیین و واسطه ایشان و مردم شدند:

۱- عثمان بن سعید ۲- محمّد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمّد سَیْمُری و امام (عج) به آخرین نائب دستور داد که دیگر کسی را جانشین خود نکند. از این زمان به بعد دوران غیبت کبری (طولانی) آغاز شد.

۲- این چهار نفر در اخبار مربوط به حضرت قائم (عج) به «نوّاب اربعه» (نوّاب چهار گانه) معروفند. برای هر کدام از آنها زیارتی در «مفاتیح الجنان» ذکر شده است.

نوّاب تو بر گزیدگانند

فیضند و پناه شیعیانند

بر تو که سلام می رسانند

ای کاش برند اسم ما را

رجوع شود به واژه: توقیع

نهج البلاغه و قائم

از آنجا که کتاب «نهج البلاغه» حاوی سخنان برگزیده امام امیر المؤمنین علیه السّلام و بیانگر اسلام راستین و برگردان شیوائی از قرآن کریم است، این سؤال مطرح می شود که:

موضوع مهدویّت در اسلام به طور کلّی و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه «حجّة بن الحسن العسکری علیه السّلام» از نظر این کتاب چگونه و تا چه حد از واقعیّت برخوردار و قابل قبول است؟

مسأله مهدویّت امام دوازدهم (عج) و ظهور آن حضرت در آخر الزّمان در کتاب «نهج البلاغه» از دو نظر قابل بررسی و دارای زمینه برای مطالعه و تحقیق است:

نخست از دیدگاه مَلاحِم و پیشگوئیهای امام که قسمتی (امثال روی کار آمدن بنی امیّه، حکومت حجّاج بن یوسف، سقوط بنی امیّه، افتادن زمام امور به دست بنی العبّاس، قیام زنج در بصره، فتنه مغول و...) در گذشته به وقوع پیوسته است و قسمت دیگر مربوط به آینده جهان است از قبیل ظهور مهدی (عج) و قیام جهانی آن بزرگوار که به خواست خدا در آینده به وقوع خواهد پیوست.

اکنون تنها به ذکر شماره خطبه هائی (شماره خطبه بر اساس نهج البلاغه چاپ «صبحی صالح» تنظیم شده است.) که حضرت در آن به مهدویّت اشاره فرموده اند اکتفاء کرده و تفصیل آنها به کتب دیگر واگذار می شود. (به عنوان نمونه به کتاب «مهدی منتظر در نهج البلاغه» تألیف «مهدی فقیه ایمانی» مراجعه شود.)

خطبه ۱۰۰- وَ خَلَّفَ فینا رَایَةَ الْحَقِّ...

خطبه ۱۳۸- یَعْطِفُ الْهَوی عَلَی الْهُدَی...

خطبه ۱۵۰-... یا قَوْمِ هَذا إبّانُ وُرود کُلِّ مَوعُودٍ...

خطبه ۱۸۲- قَدْ لَبِسَ لِلْحِکْمَةِ جُنّتَها...

خطبه ۱۸۷- ألا بِأبی وَأُمی هُمْ عِدّةٍ أسماؤهم فی ألسّماءِ مَعْرُوفةٌ...

خطبه ۱۹۵- إلْزَموا الارضَ، وَ اصْبِروا عَلَی الْبَلاءِ...

حکمت ۱۴۷- أللهمّ بَلی لا تَخْلوا الْأرضِ مِنْ قائِمٍ لِلّهِ بِحُجَّةٍ،...

حکمت ۲۵۹- لَتَعْطِفَنَّ الدُّنیا عَلَینا...

حدیث یک- فَإذَا کَانَ ذَلِکَ ضَرَبَ یَعْسوبَ الدّینَ بذَنبِهِ...

و

وارث

«وارث» از القاب مشهور حضرت ولی عصر (عج) است. رسول گرامی اسلام صلّی الله علیه و آله در خطبه غدیریه فرمود:

«ألا إنّهُ وارِثُ کُلُّ عِلْمٍ وَ مُحیطُ بِهِ: به درستی که او (حضرت قائم (عج)) وارث هر علمی است و به آن احاطه دارد».

حضرت مهدی (عج) وارث نشانه هائی انبیاء گذشته است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۵)

مهدی قدم به عرصه گیتی نهاده است

مهدی که وارث نبی و نسل مرتضاست

رجوع شود به واژه: نشانه پیامبران و قائم (عج)

واقیذ

«واقیذ» لقب مهدی منتظر (عج) است. این لقب در کتب آسمانی ذکر شده و به معنی «غائب شونده در مدّت مدید» است.

در کتاب «تاریخ عالم آرا» ذکر شده است که اسم آن حضرت در تورات «واقیذما» نوشته شده است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۴)

وتر

«وَتْر» لقب مهدی موعود (عج) است. «وتر» به معنی: تنها، طاق، منفرد، فرد در کمال و فضائل که تحقّق آن در نوع بشر ممکن باشد و احدی از حجج قبل از حضرت قائم (عج) به آنها سر افراز نشده است. (همان مدرک)

وجه

«وجه» در کتاب «هدایه» از القاب امام غائب (عج) شمرده شده است و در زیارت آن جناب است:

«اَلسّلامُ عَلی وَجْهُ اللهِ الْمُتَلَقِّبُ بَینَ أظهَرُ عِبادِهِ»

ولی الامر

از القاب شایسته امام زمان (عج)، «ولی الامر» است.

ولی الله

حضرت قائم (عج) مکرّر در اخبار به لقب «ولی الله» ذکر شده اند. در روایت است که خداوند در شب معراج به رسول خدا صلّی

الله علیه و آله و سلّم فرمود:
«او (حضرت قائم (عج)) به راستی ولیّ من است». («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۱۲۴)

ولی الناصح

یکی دیگر از القاب حضرت مهدی (عج)، «ولیّ النّاصح» (سرپرست نصیحت کننده) است.

ولی عصر

«ولیّ عصر»، لقب مهدی موعود (عج) و مترادف لقب «صاحب الزّمان» است.
بگشته مولّد مسعود ختم جمله امامان
ولیّ عصر و امام زمان و بر همه مولا

و هوه ل

«و هوه ل»، نام حضرت صاحب الامر (عج) در کتاب «تورات» است. («نجم الثّاقب»، باب دوّم، ص ۲۹)
ویشنو رجوع شود به واژه: هندوان و انتظار

وادی السلام

درکتاب «منتهی الآمال»، باب چهاردهم (در تاریخ امام دوازدهم حضرت حجّهٔ بن الحسن العسکری (عج)) مؤلف کتاب، «حاج شیخ عبّاس قمی» می گوید:
«مخفی نماند که در جمله ای از اماکن محلّ مخصوصی است معروف به مقام آن جناب مثل:
وادی السّلام و مسجد سهله و مسجد حلّه و خارج قم (مسجد جمکران) و غیر آن و ظاهر آن است که کسی در آن مواضع به شرف حضور مشرّف یا از آن جناب معجزه ای در آنجا ظاهر شده و از این جهت داخل شده در اماکن شریفه متبرّکه و محلّ انس و تردّد ملائکه و قلّت شیاطین در آنجا».

وادی یابس

«وادی یابس» یعنی بیابان بی آب و علف و سرزمینی است که در ما بین مکّه و شام واقع شده است و سفیانی از آنجا بر علیه حضرت قائم (عج) خروج خواهد کرد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۳)

واقفه

اگرچه واقفه اسم عام برای هر گروهی است که بر خلاف جمهور در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می کردند ولی در مباحث مهدویّت مقصود فرقه‌ای از شیعه هستند که امام موسی بن جعفرعلیه السلام را آخرین امام می‌دانند و می گویند: او زنده است و همو مهدی منتظر می‌باشد. بنیان گذاران این مذهب، از قبیل علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد قندی، عثمان بن عیسی رواسی و احمد بن ابی بشر سرّاج نمایندگان آن حضرت در کوفه، مصر، خراسان و... بودند. در دورانی که امام‌علیه السلام در

زنـدان هارون بود، اموال فراوانی از خمس به نزد آنان گرد آمده بود و چون امام وفات یافت، نزد خود گفتند که اگر به امامت علی بن موسـی الرضاعلیه السـلام اعتراف کنند بایستی همه این اموال را به آن حضرت تسلیم کنند. طمع به مال دنیا، آنها را بر این داشت که منکر امامت حضرت رضاعلیه السلام شده، دست از دین خود بکشند و خود و گروهی را به الحاد و زندقه سوق دهند!!

یونس عبـدالرحمن گوید: «موقعی که امام موسـی بن جعفرعلیه السـلام وفات یافت، نزد زیاد بن مروان قندی، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار بود.

آن دو سـمت نمایندگی آن حضـرت را داشـتند، من در آن روزگار حسب وظیفه، مردم را به حضرت رضاعلیه السلام دعوت کردم که حقیقت امر بر من روشن بود. آن دو به من پیغام دادنـد: تو از این کار دست بردار که اگر مال بخواهی، تو را بی‌نیاز سازیم... هم اکنون ده هزار دینـار به تو خواهیم داد. من گفتم: ما از پیشوایانمان شـنیده‌ایم که چون بـدعت ظهور کنـد، دانشـمند وظیفه دارد علم خویش را به مردم برساند و مردم را از فتنه و ابهام نجات دهد؛ وگرنه نور ایمان از او سلب گردد.

من به امامت علی بن موسی علم دارم؛ از این جهت موظفم آن حضرت را به مردم معرفی کنم. آنان چون دانستند که من تسلیم آنها نخواهم شد، سخت با من دشمن شدند».

احمدبن حماد گوید: «یکی از نمایندگان حضـرت کاظم‌علیه السـلام عثمان بن عیسی در مصر بود که اموال فراوانی از امام به نزدش گرد آمـده بود. حضـرت رضاعلیه السـلام اموال را طلبیـد؛ اما وی به حضـرت نامه نوشت که پدرت نمرده است! حضـرت در پاسـخ فرمود: پـدرم در گـذشت و جمع بسـیاری از مردم بغـداد شاهد مرگ او بودند و اموالش میان ورثه تقسـیم شده است. وی در پاسـخ حضـرت نوشت: اگر پـدرت زنـده باشد، تو حق مطالبه اموال او را نداری و اگر مرده باشد، او به ما نگفته: اموالش را به تو بسپاریم. اینک اموال به مصرف رسیده و کنیزان را آزاد و تزویج کرده‌ام!»

کشـی نیز در «رجال» خود به این واقعه تصـریح کرده می‌نویسـد: در هنگام محبوس بودن حضـرت امام موسـی کاظم‌علیه السـلام دو وکیل او در کوفه سـی هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بود با آن پول برای خود خانه‌هـا و چیزهای دیگر خریدنـد و چون خبر مرگ امام را بشـنیدند برای این که پول‌ها را پس ندهنـد با کمال بی‌شـرمی منکر مرگ امام موسی کاظم‌علیه السلام شدند و درباره او درنگ و توقف کردند از آن جهت پیروان ایشان را «واقفه» خواندند. [۱] .

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: المقالات والفرق، ص ۲۳۶؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۰؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۵.

واقفیه

«واقفیّه» نام فرقه ای است که حضرت موسی بن جعفر، امام کاظم علیه السّلام را، قائم و مهدی موعود (عج) می دانند.

برخی به وفـات آن حضـرت معترفنـد و می گوینـد زنـده می شود و عـالم را مسـخّر می کنـد و بعضـی می گوینـد در روز، از حبس «سِـنْدی» بیرون آمـد و کسـی او را ندید و اصـحاب هارون بر مردم این امر که او مرده یا نمرده یا غائب شده، مشتبه کردند. («همان مدرک»، باب چهارم، ص ۲۱۵)

وجیزهٔ فی الغیبهٔ

کتاب «مسألهٔ وجیزهٔ فی الغیبهٔ» تألیف «علی بن حسین» معروف به «سیّد مرتضی» (متوفّی ۴۳۶ ه.ق) است.

پس از «شـیخ مفید» شاگرد برجسـته اش معروف به «سیّد مرتضی»، روش استدلالی استاد خود را در رساله خویش در باره طول عمر امـام غائب دنبال کرده این شـیوه، در رساله بجا مانـده از سـیّد مرتضـی که در سال ۱۹۵۵ میلادی در بغـداد به نام «مسألـهٔ وجیزهٔ فی

الغیهٔ» به چاپ رسیده و توسّط شخصی به نام «ساشدینا» به انگلیسی ترجمه گردیده، به روشنی دیده می شود. («آخرین امید»، ص ۱۷۰)

رجوع شود به واژه: سیّد مرتضی

وقّاتون

آنگونه که از روایات و احادیث بر می آید، عمر مبارک حضرت ولی عصر (عج) طولانی است، و مدّتی برای غیبت آن حضرت، و وقتی برای ظهورش تعیین نشده است. بلکه جداً از تعیین وقت معیّن منع و نهی شده است.

در زبان روایات کسانی که به این مهمّ اعتنائی نداشته و بی دلیل وقت معیّن کنند،«وقّاتون» گفته می شود.

امام صادق در پاسخ ابا بصیر که پرسیده بود، قائم (عج) کی خروج خواهد کرد، فرمود:

«یا اَبا مُحَمّـد إنّا أهْل بَیْتُ لا نُوَقّتُ- وَ قَدْ قالَ مُحَمّـدٌ صلّی الله علیه و آله کَذَّبُ وَقّاتُون: ای ابا محمّد! ما خاندانی هستیم که وقتی را معیّن نمی کنیم زیرا رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرموده است وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند». («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۹)

ولایت فقیه

«ولی فقیه» یعنی مرجع تقلیدی که شایستگی نیابت عامّ امام زمان (عج) را داشته باشد، چنین فردی می تواند به جانشینی از امام قائم (عج) زمام امور را در دست بگیرد.

هنگامی که در دوران غیبت کبری شیعیان ارتباط مستقیم با آن حضرت ندارند باسد به چه کسی مراجعه کنند و وظائف دینی خود را از چه کسی بپرسند و به آن عمل کنند؟

امام قائم (عج) در پاسخ این سؤال اسحاق بن یعقوب با خط مبارک خودشان مرقوم فرمودند:

«... وَ أمّاالْحَوادِثُ الْواقِعَـةِ فَارْجِعوا فیها إلی رُواهِ أحادیثِنـا، فَإنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ أنـا حُجَّهُ اللهِ...: در حوادث به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر شما هستم». («کشف الغمّهٔ»، ج ۳، ص ۱۰۱)

راهنمای مردم در عصر غیبت، نائب امام است. مسلمین در این عصر نیز بی سرپرست رها نشده اند. و طبق قاعده لطف کلامی- که در امامت به آن استدلال می شود- نائب امام، به جای امام قرار دارد. و احیاء و اجرای احکام قرآن، و رهبری شعار قرآن، و تشکیل دادن جامعه قرآنی، به عهده اوست. و نائب امام در هر عصر،عالم بزرگ آن عصر است، عالم نمومه امام (عالم ربّانی)، و جامع همه شرائط لازم.

با وجود غیبت امام، باید افراد بر طبق موازین دینی تربیت شوند، و باید جامعه بر طبق سیاست دینی و اسلامی اداره شود، و این سیاست در جامعه حاکم باشد. باید احکام قرآن مورد عمل قرار گیرد، و هدایت قرآنی فعلیّت یابد، و قرآن کتاب شناخت وعمل باشد. آری، در عصر غیبت تکلیف باقی است، هم به دلیل عقل و هم به دلیل نقل، و هم به دلیل اعتبار- چنانکه بزرگان بیان کرده اند. («خورشید مغرب»، ص ۲۲۴ و ۲۲۷)

وقت ظهور

در فرهنگ «مهدویّت» یکی از موضوعات مهم و مورد توجّه، مسأله «وقت ظهور» است؛ به گونه‌ای که حتی سال‌ها قبل از ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام، درباره آن از معصومین‌علیهم السلام پرسش می‌شد. [۱] .

ائمه معصومین‌علیهم السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی‌علیه السلام – به ویژه زمان ظهور آن حضرت – را از اسرار الهی دانسته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.

با سیری کوتاه در بوستان کلام الهی و بیانات نورانی ائمه اطهارعلیهم السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

۱. علم و آگاهی از زمان دقیق ظهور، تنها به خداوند متعال اختصاص دارد.

۲. همواره معصومین‌علیهم السلام مردم را از تعیین وقت و وقت گذاری درباره ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، برحذر داشته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.

۳. روایات فراوانی رخداد ظهور را ناگهانی دانسته و احادیث دیگری اصلاح امر فرج را یک شَبِه ذکر کرده است (البته این نیز با تعیین وقت ظهور منافات دارد).

۴. اگر چه پنهان بودن زمان ظهور از اسرار الهی است و حکمت الهی اقتضا نموده این وقت نزد مردم مجهول و مکتوم باشد؛ ولی در بعضی روایات به پاره‌ای از حکمت‌های آن، اشاره شده و تا حدودی محدوده زمانی آن معین گشته است.

۵. با مراجعه به کلام نورانی معصومین‌علیهم السلام می‌توان چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی‌علیه السلام از هنگام ظهور را به راحتی دریافت.

از روایاتی که علم به زمان ظهور را ویژه خداوند دانسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

در روایت مشهوری آمده است: «وقتی دعبل، شاعر بلند آوازه شیعی، در محضر امام رضاعلیه السلام در ضمن قصیده‌ای، سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی‌علیه السلام بر زبان جاری ساخت؛ آن حضرت در حالی که سرشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرد و فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست؟ و چه زمانی قیام می‌کند؟

آن گاه خود آن حضرت به معرفی امام مهدی‌علیه السلام پرداخت. سپس درباره زمان ظهورش چنین فرمود: «وَاَمّا «مَتی» فَاِخْبارُهُ عَنِ الوَقْتِ. فَقَدْ حَدَّثَنی اَبی عَنْ اَبیهِ عَنْ آبائِهِ‌علیهم السلام اَنَّ النَّبِیّ‌صلی الله علیه وآله قیلَ لَهُ یا رَسُولَ اللَّهِ مَتی یَخْرُجُ القائِمُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ؟ فَقالَ صلی الله علیه وآله: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ اَلَّتی لا یُجَلّیها لِوَقْتِها اِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَالاَرْضِ لا تَأْتِیَنَّکُم اِلاَّ بَغْتَةً». «اما اینکه «چه زمانی ظهور خواهد کرد»، این خبر دادن از وقت است.

پدرم از پدرش و ایشان از پدرانش از رسول گرامی اسلامی‌صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند که وقتی از آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مانند قیامت است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین] فرمود: هیچ کس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی‌سازد. این امر بر [اهل] آسمان‌ها و زمین دشوار است، جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید». [۲] . [۳] .

از آنجایی که آن حضرت، مخفی بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و رستاخیز قلمداد فرموده است؛ می‌توان نتیجه گرفته که: با مخفی بودن قیامت، یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می‌شود و از سوی دیگر چون وقت آن به طور دقیق معلوم نیست و در هر زمان محتمل است، نتیجه‌اش حالت آماده باش دائمی است. درباره قیام حضرت مهدی‌علیه السلام نیز اگر تاریخ تعیین می‌شد و زمان ظهور دور بود، همه در غفلت و غرور و بی‌خبری فرو می‌رفتند و اگر زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند.

همان گونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است، علم به زمان ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام نیز در عهده خداوند است. در احادیث فراوانی از ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در کنار قیامت یاد شده است؛ از این رو، برخی از ویژگی‌های آن همانند رستاخیز است.

خداوند در ادامه آیه یاد شده، علم به قیامت را حتّی از پیامبر خود منتفی ساخته است: «از تو می‌پرسند، چنان که گویا تو از چون و چند آن آگاهی، بگو همانا علم آن نزد خداوند است».

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که حتی پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نیز به زمان دقیق ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام آگاه نیست و اینکه عده‌ای به خود جرأت می‌دهند و به راحتی وقت ظهور را تعیین می‌کنند، جای بسی تأمل است!!

نه تنها این سؤال از اولین معصوم پرسیده شد و ایشان این گونه جواب فرمود که علم به زمان ظهور نزد خداوند است؛ بلکه وقتی از آخرین معصوم نیز چنین پرسشی شد، آن حضرت در ضمن توقیعی این سان جواب داد: «و اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقت‌گذاران دروغ گفتند». [۴] .

آن حضرت در آخرین توقیع به سفیر چهارم خود، ظهور را تنها در اراده و اختیار خداوند دانسته، می‌فرماید: «و ظهوری نخواهد بود مگر آن گاه که خداوند تبارک و تعالی اجازت فرماید». [۵] .

پس روشن می‌شود که زمان آغاز ظهور، یکی از اسرار الهی است و اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن، سخت کوتاه و ناتوان است. همان گونه که بیان شد در روایات فراوانی از ظهور آن حضرت به عنوان حادثه‌ای ناگهانی یاد شده و واضح است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم کسانی که تعیین وقت می‌کنند، سخنشان خلاف این گروه روایات است.

پاره‌ای از این روایات را این گونه می‌توان دسته بندی کرد:

الف . اصلاح شدن‌امرظهور دریک شب

امام علی‌علیه السلام می‌فرماید: «پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌فرماید». «اَلْمَهْدِیُّ مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ یُصْلِحُ اللّه لَهُ اَمْرَهُ فِی لَیْلَةٍ» [۶] .؛

امام باقرعلیه السلام نیز این معنا را این گونه بیان کرده است: «خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می‌کند». [۷] .

ب . آمدن همانند شهاب فروزان

امام باقرعلیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام، فرمود: «او همانند شهابی شعله‌ور ظاهر خواهد شد». [۸] پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله نیز در این باره می‌فرماید: «در آن هنگام همچون شهابی فروزان خواهد آمد». [۹] .

روشن است که کلام معصومین‌علیهم السلام گزاف نیست و تشبیهات ایشان بدون حساب نبوده است. از سوی دیگر، «فرا رسیدن همچون شهاب» سخن از ناگهانی بودن، بدون پیش‌بینی قبلی، غافل‌گیرانه و سریع بودن آن می‌باشد.

البته در برخی روایات به صورت محدود زمان‌هایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است.

این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود.

یک. روایاتی که «جمعه» را به عنوان روز ظهور معرفی کرده است:

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما اهل‌بیت در روز جمعه ظهور خواهد کرد». [۱۰] .

دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است: امام باقرعلیه السلام ضمن بیاناتی درباره روز عاشورا فرمود: «... و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم قیام خواهد کرد». [۱۱] .

سه. روایاتی که ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است:

امام صادق‌علیه السلام می‌فرماید: «قائم ظهور نمی‌کند مگر در سال فرد». [۱۲] .

چهار. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است:

امام باقرعلیه السلام فرمود: «قائم در روز شنبه که روزعاشورااست خروج‌می‌کند». [۱۳] .

اگرچه قرائنی چند بر ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ ولی این روایت و امثال آن را می‌توان به این صورت توجیه کرد که اولین روز ظهور جمعه است و از آنجایی که قیام و خروج آن حضرت پس از ظهور است، قیام و خروج آن حضرت در روز شنبه اتفاق خواهد افتاد.

اطلاع حضرت مهدی از وقت ظهور

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر خود حضرت مهدی‌علیه السلام، از زمان دقیق ظهورآگاهی‌ندارد، پس چگونه درآستانه ظهور از وقت آن آگاه خواهد شد؟

در این بخش نیز روایات فراوانی ذکر شده که راه‌های حصول علم حضرت به زمان ظهور را بیان کرده است؛ مانند:

یک. آگاه شدن از طریق الهام

بدون شک معصومین‌علیهم السلام مورد الهام خداوند قرار می‌گیرند و اگر چه وحی به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به اهل بیت‌علیهم السلام الهاماتی می‌شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی‌علیه السلام از زمان ظهور را از طریق الهام ذکر کرده است. امام صادق‌علیه السلام ذیل آیه شریفه «فَإِذا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»، فرمود: «به درستی که از ما امامی پنهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، نکته‌ای در قلبش ایجاد می‌کند، پس او ظاهر شود و به دستور خدای تعالی قیام نماید». [۱۴] .

دو. آگاه شدن از طریق برافراشته شدن پرچم قیام

در روایاتی چند اشاره شده که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد و زمان قیام فرا رسید، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام‌علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد. [۱۵] .

سه. آگاه شدن از طریق بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف

رسول گرامی اسلام فرمود: «برای او شمشیری است در غلاف، پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن در می‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن در مقابل [ستم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می‌کند». [۱۶] .

در پایان گفتنی است که مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام، دارای حکمت‌های فراوانی است؛ از جمله:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام؛

۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛

۳. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان.

از آنجایی که یکی از دلایل غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود؛ از این رو روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می‌سازد؛ در حالی که نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.

[۲] اعراف، ۱۸۷.

[۳] عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۴] کتاب الغیبهٔ، ص ۲۹۱.

[۵] الخرایج والجرایح، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۳۹۵.

[۶] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۲.

[۷] الغیبهٔ، ص ۱۶۳.

[۸] کتاب الغیبهٔ، ص ۱۵۹؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.

[۹] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۱۰] الخصال، ح ۲، ص ۳۹۴.

[۱۱] تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۰.

[۱۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۵۳؛ روضهٔالواعظین، ص ۲۶۳؛ اعلام الوری، ص ۴۵۹.

[۱۳] تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۳؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

[۱۴] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ کتاب الغیبهٔ، ص ۱۶۴؛ رجال کشی، ص ۱۹۲.

[۱۵] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الخرائج والجرائح، ح ۲، ص ۵۵۰، کفایهٔالاثر، ص ۲۶۶.

[۱۶] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.

وقت معلوم

عبارت «وقت معلوم» یک بار در آیه ۳۸ سوره «حجر» و بار دیگر در سوره «ص» آیه ۸۱ به کار رفته است. آن هنگام که ابلیس مأمور به سجده بر آدم شد؛ ولی سجده نکرد، خداوند فرمود: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم گردید؟ آیا تکبر کردی. یا از برترین‌ها بودی؟ گفت: من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل! فرمود: از آسمان‌ها [و از صفوف فرشتگان] خارج شو که تو رانده درگاه منی! و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود. عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. فرمود تو از مهلت داده شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معینی». [۱] .

ابلیس هنگامی که خود را رانده درگاه خدا دید و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شده، آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت و خواست انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد.

البته مقصد اصلی خود او بود - نه آدم و نه فرمان خدا - ولی غرور و خودخواهی توأم با لجاجتش اجازه نمی‌داد این واقعیت را درک کند. از این رو عرض کرد: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روز رستاخیز مهلت ده. این اجازه گرفتن برای این بود که به لجاجت، عناد، دشمنی و خیره سری خود ادامه دهد!

خداوند هم این خواسته او را پذیرفت و فرمود: مسلما تو از مهلت یافتگانی؛ ولی نه تا روز مبعوث شدن خلایق در رستاخیز، بلکه تا وقت و زمانی معین.

مفسّران در اینکه منظور از «یوم الوقت المعلوم» چه روزی است، احتمالات متعددی داده‌اند. برخی آن را پایان این جهان می‌دانند؛ چرا که در آن روز همه موجودات زنده می‌میرند، و تنها ذات خداوند می‌ماند. [۲] .

گروهی احتمال داده‌اند: منظور از آن روز قیامت است؛ ولی این احتمال نه با ظاهر آیات مورد بحث می‌سازد - که لحن آن نشان می‌دهد با تمام خواسته او موافقت نشد - و نه با آیات دیگر قرآن که خبر از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان می‌دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه یاد شده، اشاره به زمانی باشد که هیچ کس جز خدا نمی‌داند. [۳] .

آنچه این عبارت را در بحث «مهدویّت» وارد ساخته؛ برخی روایاتی است که «یوم الوقت المعلوم» را دوران ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام دانسته است.

از وهب بن جمیع آزاد شده اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: «از حضرت صادق‌علیه السلام درباره این گفته ابلیس پرسیدم که. پروردگارا پس مرا تا روزی که خلایق برانگیخته شوند، مهلت ده؛ خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی تا به روز و هنگام معیّن و معلوم» - آن چه روزی خواهد بود؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد است. هرگاه خداوند او را برانگیزد... ابلیس می‌آید، در حالی که بر زانوانش راه می‌رود و می گوید: ای وای از این روزگار! آن گاه از پیشانی‌اش گرفته شده، گردنش زده می‌شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می‌رسد». [۴] .

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان‌ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و عملاً خلع سلاح و نابود می گردد و این پایان مهلت او است. [۵] .

پی نوشت ها:

[۱] ص (۳۸)، آیات ۸۱ - ۷۵.

[۲] قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

[۳] تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۳.

[۴] دلائل الامامهٔ، ص ۲۴۰.

[۵] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵؛ الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۰؛ دلائل الامامهٔ، ص ۲۴۶؛ اثبات الوصیهٔ، ص ۱۵.

وکلای حضرت مهدی

یکی‌ازتشکل‌های مهمی‌که دردوران ائمه متأخر شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود که ایشان جهت آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمّل دوران غیبت حضرت مهدی‌علیه السلام به وجود آوردند. ایشان هر چه بیشتر می کوشیدند تا از مواجهه مستقیم کم کرده، امور را به عهده افراد لایقی بگذارند.

این تشکیلات رسماً در زمان امام کاظم‌علیه السلام به وجود آمد و در زمان حضرت مهدی به اوج خود رسید.

در زمان غیبت صغری این تشکیلات، به وسیله چهار تن (در طول هم) رهبری می‌شد؛ به این صورت که شیعیان از حضرت مهدی‌علیه السلام در زمینه مسائل فقهی، مالی و حتی امور شخصی سؤال کردند، این پرسش‌ها از طریق نواب اربعه (سفرای حضرت) انجام می‌پذیرفت و پاسخ نیز بعد از مدتی کوتاه، به آنان داده می‌شد.

این نایبان نیز وکلایی در بسیاری از شهرهای اسلامی داشتند که با سرعتی فراوان، در آسان ساختن کارهای نایبان حضرت، انجام وظیفه می کردند. وکیلان، افرادی خوش‌رفتار، استوار در عقیده، ثابت قدم و معروف به زهد و تقوا و صلاح بودند. [۱] .

این وکیلان بعد از نواب اربعه، عبارت بودند از:

۱. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)

۲. محمدبن شاذان (نائب در نیشابور)

۳. محمدبن حفص

۴. محمدبن صالح همدانی (وکیل در همدان)

۵. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)

۶. ابوالحسین محمدبن جعفر اسدی (وکیل در ری) [۲] .

۷. ابراهیم بن محمد همدانی

۸. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)

۹. محمدبن ابراهیم بن مهزیار

۱۰. احمدبن حمزهٔ بن یسع قمی

۱۱. داوود بن قاسم بن اسحاق

۱۲. محمدبن علی بن بلال

۱۳. ابومحمد وجنائی

۱۴. عبداللّه بن ابی غائم قزوینی

۱۵. حسین بن علی بزوفری

۱۶. احمدبن هلال عبرتائی

۱۷. حاجزبن یزید ملقب به وشاء وکیل در بغداد [۳] .

البته سه تن از این افراد – محمدبن علی بن بلال، محمدبن صالح همدانی و احمدبن هلال – منحرف و از وکالت امام‌علیه السلام عزل شدند!

وکیلان در کنار نواب اربعه (سفیران) ایفای نقش می‌کردند. بخشی از تفاوت‌های اینان و نایبان چهارگانه، عبارت بود از:

۱. نواب اربعه «نایب خاصّ» بودند و «سفیر» خوانده می‌شدند. دیگران نیابت یا وکالت داشتند؛ اما از عنوان «سفارت» بهره نمی‌بردند.

۲. نواب اربعه با امام‌علیه السلام ارتباط مستقیم داشتند؛ اما وکلای امام‌علیه السلام به واسطه نوّاب اربعه با امام مرتبط بودند.

۳. مسؤولیت نوّاب اربعه از نظر جغرافیایی فراگیر بود؛ اما سایر وکیلان هر یک در منطقه‌ای خاصّ فعالیت می‌کردند. [۴] .

۴. نواب اربعه مسؤولیت هدایت همگانی و نیابت عام و مطلق و فراگیر داشتند؛ یعنی، به بیان احکام، شرح و تفسیر احکام و قرآن کریم، تبیین دین، سرپرستی ایتام و وقف، اجرای حدود، رسیدگی به شیعیان، جمع‌آوری خمس و زکات و... می‌پرداختند؛ ولی دیگر نایبان و وکیلان تنها مسؤولیت مشخصی داشتند و نیابتشان خاصّ بود؛ برای مثال برخی از آنان در اخذ وجوه شرعی وکیل بودند و گروهی در سرپرستی وقف یا ایتام انجام وظیفه می‌کردند.

پی نوشت ها:

[۱] امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۳۶.

[۲] کتاب الغیبهٔ، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱؛ کمال‌الدین، ح ۲، باب ۱۶ و۴۳.

[۳] ر.ک: رجال کشی، کمال الدین و تمام النعمهٔ، کتاب الغیبهٔ.

[۴] ر.ک: تاریخ الغیبهٔ الصغری، ص ۶۰۹.

ولایت فقیه

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت کبری با نظریه «ولایت فقیه» گره خورده است.

از نظر لغوی، «ولایت» مشتق از «و، ل، ی» است و به کسر و فتح «واو» استعمال می‌شود.

این کلمه بر معانی متعددی نظیر نصرت و یاوری، تصدّی امر غیر، و سلطه و سرپرستی، دلالت دارد. از میان این معانی متعدّد، معنای تصدی و سرپرستی و تصرّف در امر غیر، با آنچه از ولایت فقیه اراده می‌شود، تناسب بیشتری دارد. کسی که متصدّی و عهده‌دار امر می‌شود، بر آن ولایت یافته و مولا و ولیّ آن امر محسوب می‌شود. بنابراین، کلمه ولایت و هم ریشه‌های آن (مانند ولیّ، تولیت، متولّی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرف دارد. این گونه کلمات، معنای تصدّی و سرپرستی و اداره شئون فرد دیگر – مولا علیه – را افاده می‌کند و نشان می‌دهد که ولیّ و مولا سزاوارتر از دیگران در این تصرف و تصدی است و با وجود ولایت

این مولی و ولیّ، دیگران فاقد حق تصرّف و تصدّی و سرپرستی در شئون آن فرد هستند. [۱] .

در اصطلاح «زعیم و ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاست‌های دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی در میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی‌اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا بعد از ائمه است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است. [۲] .

مسأله «ولایت فقیه» گرچه ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن موجب گردیده تا فقها از روز نخست، در ابواب مختلف فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسائل مربوطه روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبین و قاصرین و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده‌اند. [۳] .

مقصود از مطلقه بودن ولایت فقیه گستره دامنه ولایت فقیه است، که در شعاع مسؤولیت رهبری سیاسی او است و تمامی ابعاد مربوط به مصالح امت را شامل می‌شود (از جمله اجرای تمامی احکام انتظامی اسلام). در مقابل آن، ولایت‌های خاصّ، مانند ولایت پدر درباره ازدواج دختر یا ولایت پدر و جد در رابطه با تصرفات مالی فرزندان صغیر قرار دارد.

اساساً اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی «فقیه» محدودیت آن را در چارچوب فقه می‌رساند، در واقع فقه او است که حکومت می‌کند، نه شخص او. پس هیچ گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین جا، مسؤولیت مقام رهبری - در اسلام - در پیشگاه خدا و مردم روشن می‌گردد. او در پیشگاه خدا مسؤول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید و در مقابل مردم مسؤول است تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در همه زمینه‌ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسؤولیت کوتاه نیاید. [۴] .

فرق میان ولایت فقیه و مرجعیت فتوا

میان زعامت و مرجعیت فتوا چند فرق می‌توان ذکر کرد:

یک. زعیم و ولی فقیه، گذشته از علم به قوانین الهی و عدالت و اجتهاد، باید دارای احاطه به سیاست‌های دینی و شجاعت و مدیریت الکافی برای رهبری بوده و از مسائل اجتماعی و سیاسی روز آگاه باشد.

دو. وقتی زعیم و ولی فقیه بنا به مصالح مردم حکمی صادر می‌کند، بر همه - حتی بر کسانی که از دیگری تقلید می‌کنند - آن حکم واجب می‌شود؛ چنان که وقتی مرحوم میرزای شیرازی‌رحمه الله زعیم دینی و سیاسی، حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود یا مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی حکم جهاد دادند، همه حتی علما تبعیت کردند.

اگر فرد لایق که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) است، به پا خاست و تشکیل حکومت داد؛ همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. [۵] .

سه. مقام مرجعیت فتوا می‌تواند در یک زمان متعدد باشد و هر کس هر مجتهدی را پارسا و داناتر تشخیص دهد، از وی پیروی کند. اما مقام زعامت و ولایت فقیه نمی‌تواند متعدد باشد؛ چه این مقام با ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی باید دارای یک قدرت مرکزی باشد وگرنه موجب تشتت و چند دستگی امت خواهد شد و وحدت کلمه از بین خواهد رفت. از این رو در هیچ زمانی بیش از یک امام نبوده است.

چهار. کار مرجعیت فتوا را می‌توان تداوم کار نبوّت؛ یعنی، ابلاغ قوانین الهی به مردم و کار ولایت فقیه را تداوم کار امامت، یعنی، مسؤولیت اجرا و پیاده کردن قوانین دانست.

پنج. از شرایط مرجعیت فتوا اعلمیت است؛ ولی برای ریاست دینی، زعامت و ولایت فقیه آگاهان دینی، اعلمیت و یا اولویت را شرط می‌دانند.

اساساً فقها، ولایت فقیه را در راستای خلافت کبری و در امتداد امامت دانسته‌اند و مسأله رهبری سیاسی را - که در عهد حضور برای امامان معصوم ثابت بوده - همچنان برای فقهای جامع شرایط و دارای صلاحیّت در دوران غیبت ثابت دانسته‌اند. آنان مسأله «تعهد اجرایی» را در احکام انتظامی اسلام، مخصوص دوران حضور ندانسته، بلکه آن را پیوسته ثابت و برقرار می‌شمارند.

امام خمینی‌رحمه الله در این باره می‌فرماید: «تمامی دلایلی که برای اثبات امامت، پس از دوران عهد رسالت آورده‌اند، به عینه درباره ولایت فقیه، در دوران غیبت جاری است. عمده‌ترین دلیل، ضرورت وجود کسانی است که ضمانت اجرایی عدالت را عهده دار باشند؛ زیرا احکام انتظامی اسلام مخصوص عهد رسالت نبوده یا عهد حضور نیست؛ لذا بایستی همان‌گونه که حاکمیت این احکام تداوم دارد، مسؤولیت اجرایی آن نیز تداوم داشته باشد و فقیه عادل و جامع الشرایط، شایسته‌ترین افراد برای عهده دار شدن آن می‌باشد». [۶] .

از آنجایی که این بحث دامنه گسترده‌ای دارد تنها در اینجا ارتباط بین این واژه و مهدویّت به اجمال بیان شد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل مراجعه نمایند.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۶۴۹ - ۶۰۹.

[۲] امام خمینی‌رحمه الله، الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۲ - ۹۴.

[۳] محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، مقدمه.

[۴] همان، ص ۱۰ و ۱۱.

[۵] امام خمینی‌رحمه الله، ولایت فقیه، ص ۱۶۳.

[۶] محمدهادی معرفت، ولایت فقیه، ص ۴۳.

وشاء

«حاجز بن یزید» ملقّب به «وشّاء» از وکلای مورد اعتماد امام قائم (عج) بوده و تا آخر هم باقی مانده و همچون برخی وکلا منحرف نگردید. (همان مدرک، ص ۱۱۴)

ه

هادی

«هادی» (هدایت کننده)، لقب حضرت مهدی (عج) است و در اخبار و ادعیّه و زیارات، به این لقب مکرّر ذکر شده است.

همسر قائم

در مورد همسر و یا همسران حضرت بقیّة الله علیه السّلام فقط یک سر نخ وجود دارد و آن روایتی است که مرحوم «کفعمی»، در مصباح مقل کرده است. بر اساس این روایت:

«همسر مهدی موعود (عج) از نسل «عبد العزی» (ابو لهب) پسر عبد المطلب می باشد». («نجم الثّاقب»، ص ۲۲۵)

هندوان و انتظار

در آئین هندوان و کتابهای آنها نیز، سخن از نجات دهنده و موعود آمده است. از جمله در کتاب «مهاباراتا» و کتاب «پورانه ها». بنابر اعتقاد هندوان، «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش بر دست دارد در پایان دوره کنونی جهان به عنوان «کال کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین آریا را از دست ستمگران غاصب (که منظور اقوام فاتح مسلمانند) رهائی خواهد بخشید. («خورشید مغرب»، ص ۵۴-«آخرین امید»، ص ۱۸۴)

هفت تکبیر

در حدیث وفات امام علی علیه السّلام و وصیّت آن حضرت به امام حسن مجتبی علیه السّلام ذکر شده است که بعد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بر جنازه احدی جز حضرت قائم (عج) جایز نیست که هفت کبیر گفته شود. (منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل دوّم، ویژگی ۴۴)

هاشم

«هاشم» نام یکی از پسران حضرت صاحب الامر (عج) است.

رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

هاشمیّه رجوع شود به واژه: محمّد بن حنفیّه

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».